

دورنمای رستاخیز



در آدیان پیشین و قرآن

تألیف : سید قطب
ترجمه و پژوهش از :
غلامرضا خسروی حسینی

این بحار نوز بعد برگ ریز
بست برمان بروج در ستیخ

این بهار نوز بعد برگ ریز
بست برهان برو جو در ستیغز

دورنمای رستاخیز

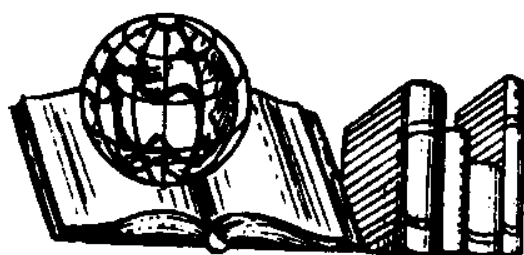
در ادیان پیشین

و شرآن

ترجمه و پژوهش از:
غلامرضا خسروی حسینی

مقدمه از :

دکتر سید جلال الدین مجتبوی



از امشارات کتابفروشی مرتضوی

تهران. ناصرخسرو. پاساژ مجیدی

از این کتاب ۱۰۰۰ نسخه در سال ۴۹ در چاپخانه حیدری
بچاپ رسید

بادرودی پایان

تقدیم به پیشگاه شکوهمند پیامبر گرامی اسلام که در تارکیمپانی زندگی بشر چون
خورشیدی فروزان با پیام آسمانش حقیقت جان پس از مرگ و ابدیت را روشن ساخت
و بانی دوی ایمان به رستاخیز و مرده پاداش و بهشت را کفیر اساس پس و اگر کسی آنچنان اتوار کرد
که برای همیشه پرچم فداکاری مبارزه با ابرمیان، کموکاری و حق پرستی در دست ازباید
و کابوس ناامیدی از برتری عدالت و اندیشه ناتوانان طاق و اسید مبدل کرد
و نیز تقدیم به روان آکنده از عشق را و مردان پاک سرشتانی که مثل آئین خدا پرستی را
فراراه بشر داشتند و او را به کشتی نجات خواندند تا در پناه نور ایمان از امواج فتنه های
زندگی و گرداب کوتاهی بینی و ماده پرستی هائی یابند.

پیام جادو دانه پروردگارش چنین است :

بگو... همان خدائی که زندگی میبخشد، باز نمیراند، آنگاه در و ز رستاخیز جمعان میکند

آیه ۲۷ از سوره بقره

صلی الله علیه و آله

* فهرست کتاب *

صفحه	عنوان
۵	فهرست کتاب
۱۳	پیش گفتار
۲۲	عقائد دینداران
۲۵	سخنی چند درباره کتاب
۳۳	جهان پس از مرگ در اندیشه انسانها
۳۵	نگاهی به تاریخ بشر
۳۶	داستانی از دیدار دنیای پس از مرگ
۳۸	من در دنیا چنین بوده‌ام
۴۰	در دین زرتشت پاداش و مجازات مردمان چنین است
۴۲	داستانهای گذشته یونان درباره قیامت
۴۴	مشابعت و هم‌رنگی دوداستان مصری و یونانی
۴۵	اندیشه دنیای پس از مرگ در دیانت هند قدیم
۴۷	آیین بودائی و گفتگوی بودا با پیشوایان دینی
۴۸	اصول هفت گانه دین بودا
۴۹	نظر شاعر یونانی در قصیده المپیاد
۵۰	عقیده افلاطون در باره جهان پس از مرگ
۵۱-۵۰	نظر ویرزیلیا شاعر رومی
۵۲	دنیای رستاخیز از دیدگاه تورات و انجیل

صفحه	عنوان
۵۴ تا ۵۶	چون و چراى ناصر خسرو و مسعود سعد
۵۷	بازگشت به سخنان ایوب پیامبر
۵۹	قیامت در انجیل چگونه است ؟
۶۱	سخنى دیگر از رستاخیز در عهد جدید
۶۴	نگاهی به زمان ظهور اسلام
۶۵	دنیای دیگر در قرآن
۷۰	موسیقی و هماهنگی کلمات و معانی
۷۱	درهم ریختن تمام آفرینش در قیامت
۷۴	داستانی از بررسی کار ناتوانان و توانایان
۷۷	بعد از داوری و سنجش اعمال
۷۸	نمونه‌ای از آیات در باره سعادت‌مندان
۷۹	پاداش داناىان و خدا دوستان چگونه است ؟
۸۱	آنجائی که لذات مادی و معنوی توأم است
۸۴	بهشتیان و دوزخیان چه می‌گویند
۸۵	دیدنی ترین صحنه‌های قیامت
۸۷	گفتگوی نکوکاران در بهشت
۸۸	مشاهد القیامه از سوره قلم
۹۳	قیامت از سوره مزمل
۹۷	رستاخیز از سوره مدثر
۱۰۱	تفسیر آیات قیامت از سوره مسد
۱۰۳	رستاخیز از سوره تکویر
۱۰۵	برده‌ها برداشته میشود

صفحه	عنوان
۱۰۸	تفسیر رستاخیز از سوره اعلی
۱۱۲	دورنمای قیامت از سوره فجر
۱۱۴	حال نیکان چگونه است ؟
۱۱۶ - ۱۱۷	شرح رستاخیز در سوره غادیات
۱۲۰	تفسیر آیات از سوره عبس
۱۲۲	تفسیر آیات از سوره بروج
۱۲۶	بحثی درباره اعمال صالح
۱۲۸	عظیم ترین انقلابات آفرینش
۱۳۰ - ۱۳۵	رستاخیز در سوره قیامت
۱۳۶	« د د د هُمَزَه »
۱۳۹ - ۱۴۲	تفسیر آیات از سوره مرسلات
۱۴۳ - ۱۴۵	نگاهی به آغاز و انجام آفرینش و خلقت انسان
۱۴۶ - ۱۴۷	افکار آموزنده سعدی در آفرینش آدمی
۱۴۹	بسوی سایه‌های سیاه
۱۵۲ - ۱۵۴	تفسیر رستاخیز از سوره « ق »
۱۵۵	آفرینش انسان و طبیعت از دیده مولوی و سعدی
۱۵۸	ادامه تفسیر آیات سوره « ق »
۱۶۱ - ۱۶۲	آیات رستاخیز در سوره طارق
۱۶۳	سخنی درباره حقیقت آیه (خلق من ماء دافق)
۱۶۷	رستاخیز از سوره « قمر »
۱۷۲	شرح قیامت از سوره « ص »
۱۷۴	کسانیکه در دنیا ملامتگر پاکانند در دوزخ چگونه‌اند

صفحه	عنوان
۱۷۸ - ۱۸۰	شرح آیات قیامت از سوره اعراف
۸۸ - ۱۸۲	داستانی حماسی و تراژدی
۱۹۱ - ۱۹۰	گفتگوئی در باره مسابقات
۱۸۵ - ۱۹۲	شرح قیامت از سوره (یس)
۲۰۳ - ۱۹۹	آیات رستاخیز از سوره (فرقان)
۲۰۸	تفسیر آیات قیامت از سوره فاطر
۲۰۸	استدلال مولوی از دوزخ و عذاب
۲۱۰ - ۲۰۹	آیات رستاخیز از سوره مریم و تفسیر آنها
۳۱۵	شرح و تفسیر آیات قیامت از سوره (طه)
۲۱۸ - ۲۱۷	بحثی اجتماعی و علمی در شفاعت
۲۱۹	سعادت حقیقی و مجازی از دیده مولوی
۲۲۱	آیات رستاخیز از سوره واقعه
۲۲۴	شرح و تفسیر آیات واقعه
۲۲۴	نظر (دیل کارنگی) نویسنده معروف در باره قرآن
۲۲۹ - ۲۲۶	سخنی در گروههای سه گانه و اصحاب میمنه و شمال
۲۳۰	راز پرستش
۲۲۱ - ۲۳۰	زمزمه آفرینش از دیده سعدی
۲۳۳	هماهنگی آیات و واژه‌ها
۲۳۶	تفسیر آیات از سوره (شعراء)
۲۳۸	از دید اجتماعی به سوره شعراء مینگریم
۲۳۹	شعرای جهان انسانیت و خود کامکان در یوزه‌گر
۲۴۳	تفسیر آیات رستاخیز از سوره (نمل)

صفحه	عنوان
۲۴۴	بحثی در باره منطق حیوانات
۲۴۶	نظر مولوی در منطق جمادات و طبیعت
۲۴۷	نگاهی ژرف به دو پدیده مهم طبیعت
۲۴۸	کوهها و زمین حرکت میکنند
۲۵۱	تفسیر آیات رستاخیز از سوره قصص
۲۵۵ - ۲۵۶	آیات رستاخیز از سوره اسراء و تفسیر آنها
۲۶۰	شرح آیات قیامت از سوره یونس
۲۶۰ - ۲۶۵	د د د د د هود
۲۶۷	د د د د د حجر
۲۶۹	بررسی اجتماعی و ادبی در واژه‌های سوره حجر
۲۷۰ - ۲۷۳	آیات قیامت و تفسیر آنها از سوره انعام
۲۷۶ - ۲۷۹	د د د د د صافات
۲۸۳	سرنوشت یاران موافق و ناموافق
۲۸۵ - ۲۸۶	رستاخیز در سوره لقمان و تفسیر آن
۲۸۷ - ۲۸۹	د د د د د سیا
۲۹۲ - ۲۹۴	د د د د د غافر
۳۰۲	آیات سوره فصلت با ترجمه پارسی
۳۰۷ - ۳۱۱	تفسیر آیات از سوره فصلت
۳۰۸	مولوی گواهی دادن اعضاء بدن را شرح میدهد
۳۱۲	آیات سوره شوری در باره قیامت
۳۱۴	شرح آیات سوره شوری
۳۱۸	تفسیر آیات سوره زخرف

صفحه	عنوان
۳۲۲	تفسیر آیات از سوره دخان
۳۲۷	شرح و تفسیر آیات از سوره جاثیه
۳۲۹	تفسیر آیات قیامت از سوره احقاف
۳۳۱ - ۳۳۲	د د د د د ذاریات
۳۳۳	داستانی از عمر بن عبدالعزیز
۳۳۴	آیات قیامت از سوره غاشیه
۳۳۴	تفسیر آیات رستاخیز از سوره کهف
۳۴۳ - ۳۴۵	آیات قیامت از سوره نحل و تفسیر آنها
۳۴۹ - ۳۵۱	رستاخیز در سوره ابراهیم و شرح آنها
۳۵۵ - ۳۵۷	عبرت نامه در قصیده خاقانی
۳۵۹ - ۳۶۲	تفسیر آیات قیامت از سوره انبیاء
۳۶۳ - ۳۶۵	د د د د د مؤمنون
۳۶۸	رستاخیز در سوره شوری
۳۸۸	تفسیر قیامت از آیات سوره طور
۳۹۳	رستاخیز و شرح آن از سوره ملک
۳۹۸ - ۴۰۸	د د د د د حاقه
۴۰۳ - ۴۰۴	واژه عرش و اثبات مرکزیت و وجود روح
۴۱۱	تفسیر آیات قیامت از سوره معارج
۴۱۵	د د د د د نباء
۴۱۸	تمام آفرینش نشانه آفریدگاری حکیم و توانا است
۴۲۳	شرح و تفسیر آیات از سوره نازعات

صفحه	عنوان
۴۳۰	شرح آیات قیامت از سوره انفطار
۴۳۳	» » » » انشقاق
۴۳۹	» » » » روم
۴۳۹	» » » » عنکبوت
۴۴۲	شرح آیات آخرین سوره مکی (مطففین)
۴۴۶	تفسیر آیات قیامت در سوره بقره اولین سوره مدنی
۴۴۸	چه کسانی سنک دوزخند
۴۵۲	شرح و تفسیر آیات قیامت از سوره آل عمران
۴۵۷	» » » » احزاب
۴۶۰	» » » » نساء
۴۶۱	سخن کافران بعد از مرگ چیست ؟
۴۶۵	تفسیر آیات رستاخیز از سوره زلزال
۴۶۸	» » » » حدید
۴۶۹	اندام خدا پرستان در قیامت نور افشان است
۴۷۴	آیات رستاخیز از سوره محمد و تفسیر آنها
۴۷۶	» » » » رعد
۴۷۹	» » » » رحمن
۴۸۱	همسران بهشتیان چگونه هستند ؟
۴۸۵	تفسیر آیات قیامت از سوره انسان
۴۸۵	نوشیدنیهای بهشتی چگونه است ؟
۴۸۶	سه مزیت بزرگ اسلام بر سایر ادیان و مکتبهای فلسفی و اجتماعی

صفحه	عنوان
۴۹۰	تفسیر آیات قیامت از سوره نور .
۴۹۲	د د د د د حج
۴۹۶	د د د د د مجادله
۴۹۸ - ۴۹۹	آیات سوره تحریم و تفسیر آن
۵۰۱	آیات سوره تغابن
۵۰۲	شرح سوره تغابن
۵۰۵	تفسیر آیات سوره تغابن
۵۰۹	آیات سوره توبه در باره رستاخیز
۵۱۰	شرح و تفسیر سوره توبه
۵۱۱	حریصان مال اندوز در برابر حق پرستان و بخشنندگان
۵۱۲	مولوی چه نیکو سروده است



بنام خدا

﴿پیش گفتار﴾

۵ در میان پرش‌هایی که همواره فکر انسان را بخود مشغول داشته است ، یکی اینست که : آیا حیات آدمیان با ولادت آنها آغاز می‌گردد و با مرگشان پایان می‌پذیرد یا مرگ تنها تغییر دهندهٔ چهرهٔ زندگانی است و حیات بشر بشکلی دیگر ادامه می‌یابد و رستاخیزی از نو پیا می‌شود ؟

از دیرباز اقوام بشر و ملل و نحل مختلفه به این سؤال پاسخهای متفاوت و حتی متضاد داده‌اند :

برخی را عقیده بر آن بوده است که مرگ نیستی کامل است و انسان بکلی معدوم می‌شود .

بعضی به تناسخ قائل شدند و گفتند ارواح آدمیان پس از مرگ ، پیدن جانور یا انسانی دیگر درمی‌آید و به زندگی خود در همین جهان ادامه می‌دهد .

و جمعی کثیر که اغلب از سرچشمهٔ تعالیم پیامبران سیراب شده‌اند جهانی دیگر را باور داشته‌اند و به پاداش و مجازات نیکوکاران و بدکاران معتقد بوده‌اند .

فلاسفه و حکما نیز بر حسب نحله‌ها و مذاهب و مذاق‌های خود آراء و افکار گوناگونی در این زمینه اظهار کرده و به سخنانی در قالب استدلال و بیان فلسفی یا عرفانی پرداخته‌اند .

اما آنان که زندگانی را محدود و محصور به همین حیات دنیوی انگاشته‌اند در حقیقت مردمان سطحی و عامی و یا طرفداران طرز فکر مادی بوده و هستند و از زبان اینان است که قرآن می‌گوید :

« وَ قَالُوا مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَ نَحْيَا وَ مَا يَهْلِكُنَا إِلَّا اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ وَ مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ »
(جاثیه ۲۴)

گویند جز زندگی دنیا چیزی نیست که بمیریم و زندگی کنیم ، و ما را جز روزگار و زمانه هلاک نکند ، اما آنان را در این باره علمی نیست و جز پندار و گمان نکنند .

اما عقیده به تناسخ که در پندار پازه‌ای از اقوام باستانی ، مانند هندوان و بودائیان ، رسوخ داشته است و حتی نزد بعضی از متفکران یونانی نظیر فیثاغورس و انبازِ قلس دیده میشود و بعدها نیز کم و بیش برخی از متفلسفان به آن اعتقاد داشته‌اند مستلزم قبول نوعی پاداش و کیفر برای اعمال آدمیان است .

بعقیده این دسته از اندیشمندان روح انسان در هنگام مرگ به بدنی دیگر تعلق می‌گیرد و بر حسب آنکه در زندگی ابتدائی خود دارای چه قسم خُلق و خو و رفتار و اعمالی بوده است به یکی از چهار شکل رسخ و فسخ مسخ و نسخ درمی‌آید . که در سه مورد اول روح انسانی سیری قهقرائی دارد .

رسخ جامد شدن روح است و در این حالت روح به جسمی جامد مبدل می‌شود؛ در حالت فسخ به شکل گیاه درمی‌آید و در حال مسخ بصورت یکی از حیوانات باز می‌گردد . و در وضع نسخ روح به بدن انسانی دیگر حلول می‌کند . این عقیده هم مورد انکار ادیان الهی و هم مورد رد و ابطال حکماء قرار گرفته است و برای اطلاع از آن می‌توان به کتب حکمیه و اقوال متفکران و اندیشمندان فلسفی مراجعه کرد .

در اینجا تنها به يك دليل در رد و ابطال تناسخ اشاره می‌شود و آن اینست که نفس و بدن طبعاً با یکدیگر ترکیب دارند که منجر به اتحاد آنها گشته و هر يك از آن دو در قابلیت و فعلیت همطر از و متكافی‌اند ، یعنی وقتی نفس بالقوه است بدن هم بالقوه است و اگر نفس بالفعل است بدن هم بالفعل خواهد بود و در مدت زندگانی هر دو از قوه و قابلیت به فعل درمی‌آیند .

حال اگر پس از مرگ تن نفسی مثلاً به بدن جنین تعلق گیرد لازم است که

دوباره از فعل به قوه برگردد و این محال است که چیزی پس از سیر کمالی و فعلیت یافتن دوباره سیر قهرائی کرده به مرتبه نقص و بالقوه درآید. و اگر بگوئیم همچنان بالفعل به بدن بالقوه تعلق می گیرد ناچار یکی بالقوه است و دیگری بالفعل. این هم باطل است که امر بالفعل و امر بالقوه متحد شوند.

اما کسانی را که به زندگانی پس از مرگ و دنیای دیگر اعتقاد داشته یادارند می توان به سه گروه تقسیم کرد: یکی اقوام باستانی، دیگری فلاسفه و حکماء و سوم صاحبان ادیان،

عقاید اقوام باستانی - بسیاری از اقوام باستانی عقیده داشتند که پس از مرگ، ارواح در زیر خاک در مجاورت مردم دنیا زندگانی جدیدی آغاز می کنند. نژاد هند و اروپائی که مردم یونان و ایتالیا از آنها بشمارند معتقد بودند که آدمیان پس از زندگی این عالم از میان نمی روند بلکه به زندگی خود بشکلی دیگر ادامه خواهند داد؛ لیکن این اقوام قائل به تناسخ نبوده و تصور آن را نمی کردند که روح پس از مفارقت از تن در جسدی دیگر وارد میشود و در آن زندگی تازه ای آغاز می کند. و از طرف دیگر اقوام عهد قدیم به دنیائی غیر از این دنیا هم که در آن رستاخیزی بوقوع پیوندد و نیکوکاران و بدکاران در آن جهان پاداش یا کیفر یابند معتقد نبودند و تنها به زندگی پس از مرگ در زیر خاک اعتقاد داشتند و این اعتقاد تا آنجا استوار بود که می پنداشتند که در زیر خاک لذات و آلام احساس میشود. بر حسب همین عقیده بود که مردمان قدیم اشیائی مانند لباس و ظرف و وسائل زندگی را با مردگان به خاک می سپردند و برگور آنها خوراکی و آشامیدنی می گذاشتند تا تشنگی و گرسنگی آنان را فروشانند. بواسطه همین عقیده بود که مردگان را در مکانهای وسیعی دفن می کردند تا روح مکانی برای ادامه زندگی داشته باشد و به آسایش و نیک بختی برسد.

عقیده مزبور که تقریباً در میان تمام اقوام و ملل عهد باستان رائج و معمول بوده حتی در دوران فلاسفه یونان نیز وجود داشته است و شاید بتوان گفت که از سطو

نخستین فیلسوفی است که عقایدی مغایر با عقاید متداول مردم آورده است .
آراء فلاسفه و حکماء - درباره‌ای از رسالات افلاطون عقیده به زندگی پس
از مرگ آشکارا اظهار شده است . در خطابه دفاعیه ، سقراط برای تأیید عقیده خود
به این که مرگ را مصیبت نمی‌پندارد و از آن باک ندارد می‌گوید : امر از دو حال
بیرون نیست یا کسی که می‌میرد هیچ می‌شود پس دیگر چیزی در نمی‌یابد .
یا چنانکه می‌گویند مرگ گذر کردن نفس است از جایی به جایی دیگر .
هرگاه شق اول راست باشد خوابی است آسوده که هیچ نوع رؤیا آن را پربشان
نمی‌سازد . . اما اگر مرگ گذر کردن است از جایی به جای دیگر ، و این سخن
راست است که آنجا میعادگاه همه مردم است چه نعمت از این بهتر تصور می‌توان
کرد ؟ زیرا مثلاً در دنیا شخص گرفتار کسانی است که مدعی دادگری می‌باشند ولی
در آخرت با دادگران حقیقی که در زندگی دادگر بودند و گفته می‌شود که اکنون
آنجا داور می‌کنند همنشین خواهد بود آیا این مسافرت ارزش ندارد ؟ ...
در رساله اقریطون ، که جریان گفتگوی سقراط با یکی از شاگردان بنام
اقریطون در زندان است ، چنین آمده است که يك روز اقریطون بگمان آنکه آن روز
فقط يك روز به آخرین روز حیات سقراط مانده است و شاید بتواند سقراط را از زندان فرار
دهد به دیدن سقراط می‌رود اما زندانیان به او خیر میدمد که سقراط خواب است و
اقریطون صبر می‌کند تا سقراط از خواب بیدار می‌شود . آنگاه بدرون زندان بدیدن
سقراط می‌رود و به او می‌گوید خبر بدی آورده‌ام که ترا آشفته نمی‌کند اما من و همه
دوستان ترا بی‌اندازه دردمند می‌سازد و برای من ناگوارترین و موحش‌ترین اخبار
است . سقراط می‌گوید یقین آن کشتی که بازگشتش موعد مرگ من است آمده است .
اقریطون می‌گوید امروز خواهد رسید وای سقراط فردا باید زندگانی را بدورد
کوئی . سقراط به او می‌گوید گمان نمی‌کنم آن کشتی امروز برسد بنا بر خوابی که
امشب دیده‌ام کشتی فردا میرسد و خوب شد که مرا بیدار نکردی چه آن خواب را
همین ساعت دیدم .

اقریطون از آن خواب می پرسد .

سقراط می گوید خواب دیدم زنی آراسته و زیبا که جامه سفید دربرداشت مرا می خواند و می گفت سه روز دیگر به زمین حاصلخیز فنی (ناحیه ای از یونان) خواهی آمد .

در رساله فیدون که ماجرای گفتگوئی است بین سقراط و شاگردان وی در زندان در آخرین روز زندگانی سقراط ، و موضوع آن اثبات خلود و بقای نفس انسانی است ، در پایان آن افلاطون تصویری تخیلی از دنیای دیگر و وصف بهشت و دوزخ و سرگذشت آینده پارسایان و پرهیزگاران و شریران و ناپاکان را نشان میدهد . در طی آن محاوره چنین میگوید : « مراقبت از نفس مهمترین مصاحت سرنوشت انسانی و خطر غفلت از این مراقبت ترسناکترین چیز است که ما خود را در معرض آن قرار میدهم . اگر مرگ خاتمه ای همه چیز بوده ، شاید اهمیت نداشت که نفس آدمی چه قسم نفسی بود ؛ زیرا پس از گذراندن چند سال ، شرارتش با زندگیش پایان می یافت . لیکن اگر نفس همیشه زنده است ، صفت ذاتی و باطنی خود را چه خوب و چه بد با خود به جهان نادیده میبرد و آینده بی پایانش به آن منوط است . داستان های اُرفه ای^(۱) به ما تعلیم میدهد که « صفتی که ، خود به جهان نادیده می بریم همراه و مصاحب ماست و سعادت و شقاوت ما به همراه و همنشین ما بستگی دارد . »

آنگاه افلاطون بتفصیل به توصیف و تصویر سرزمین دنیای دیگر و پاداش و کیفر نیکوکاران و بدکاران می پردازد ، که برای اطلاع از آن می توان به اواخر رساله فیدون مراجعه کرد .

اما بنظر ارسطو در انسان دو نفس یا دو عقل می توان تشخیص داد یکی منفعل و دیگری فعال . نفس یا عقل منفعل همانست که در بدن بمنزله صورت است و با ماده یعنی تن یکی شده است و از آن جدا نمی شود .

(۱) این واژه منسوب به (ارفه ۱) orpheo از شعرای یونان است که مورخین در

وجود او تردید دارند و بر طبق افسانه های یونانی در ۱۳ قرن پیش از میلاد تولد یافته است

احساسات و تخیل و حافظه و ادراکات دیگر و غم و شادی و محبت و غیره ، و خلاصه جمیع نفسانیات به این نفس منتسب است . این نفس با مرگ فانی میشود بنا-
براین بنظر ارسطو از شخصیت فردی انسان چیزی باقی نماند .

لیکن عقل فعال که مستقل و مفارق و غیر منفعل است و وجودی بالفعل دارد ، با آنکه از پرتو وجود او عقل منفعل فعالیت داشت و با آنکه زمانی با عقل منفعل متحد بود می تواند از آن جدا شود و پس از مرگ عقل منفعل باقی می ماند و جاودانی و فنا ناپذیر است . عقل فعال چیزی است الهی و از اموری که در حیات واقع می شود اثر نمی پذیرد و با عقل منفعل نمی آمیزد و بهمین جهت هنگام مرگ فرد از میان نمی رود و وجودی ابدی دارد .

* * *

بطور کلی سخن فلاسفه در این باب همانا اثبات بقای نفس انسانی و فنا ناپذیری آنست و این بحث الزاما ، مساله معاد و رستاخیز را ایجاب نمی کند ، خاصه معاد جسمانی را که اصلا فلاسفه غیر دینی به اثبات آن نپرداخته اند ، و حتی جدائی میان روح و تن را باعث سعادت نفس شمرده و حیات روح را در عالم مجرد بسی برتر از تعلق به اجسام و توجه به لذات جسمانی دانسته اند .

اما اثبات بقای نفس که مورد استفاده حکمای الهی قرار گرفته است بر مجرد نفس متکی است ، باین معنی که چون نفس مجرد است علت مادی ندارد (معلول سازمان بدن نیست) تا با انعدام آن معدوم گردد . و فلاسفه در اثبات فنا ناپذیری نفس دلائل متعدد آورده اند که می توان به کتب حکمیه مراجعه کرد .

در فلسفه اسلامی از آنجا که معاد جسمانی و روحانی از اصول اولیه معتقدات اسلامی و مورد قبول جمیع مسلمین است فلاسفه سعی کرده اند علاوه بر اثبات بقای نفس ، معاد جسمانی را نیز بنحوی توجیه کنند ، چیزی که هست غالب آنان با قبول کلی معاد جسمانی بازگشت تن را در عالم دیگر عین همین تن این جهانی با اوصاف و

عوارض و نیازهای خاص دنیوی نمی‌انگارند و با کم و بیش اختلاف خواسته‌اند بین عقیده دینی و نظر فلسفی جمع کنند .

اما در این مورد که پس از مرگ تن نفس چگونه حیاتی دارد ، برای روح بدنی لطیف و باصطلاح به قالب متالی قائل شدند و چنین بیان کردند که در عالم برزخ (فاصله میان مرگ تن و قیامت) روح به بدن و قوای جسمانی دنیوی نیازمند نیست و برای تأیید قول خود به این آیه قرآن کریم استشهاد نموده‌اند که :

« وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا ، بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ . (آل عمران ۱۶۹)

کسانی را که در راه خدا کشته شده‌اند مرده مشمار ، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگار خود روزی دارند .

زیرا بدن این جهانی در زیر خاک نهفته است .

دلائلی که حکمای الهی و متکلمین اسلامی برای اثبات فنا ناپذیری شخصیت انسانی و معاد و رستاخیز آورده‌اند بیشتر از نوع استحسانی است ، و ذیلاً به پاره‌ای از آنها اشاره می‌کنیم :

پس از اثبات مبدء و خالق عالم و حکیم و قدیر اثبات معاد و بقای انسان بدنبال می‌آید ، زیرا اگر زندگانی محدود به همین دوران کوتاه توأم با درد و رنج و مشقت بود خلقت او کاری بیهوده و بی‌هدف و بازیچه می‌بود و خدای حکیم از این

إِتصاف مبرری است
(اَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ .

مگر پنداشته‌اید که ما شما را بیهوده آفریده‌ایم و سوی ما باز نمی‌گردید .

دیگر آنکه انسان بطبیعت خود از مرگ وحشت دارد و نمی‌خواهد بمیرد و

فانی شود و همین خود دلیل بر اینست که این آرزو و خواستی که در نهاد آدمی است

است لغو و باطل نیست ، بلکه چون جهانی دیگر وجود دارد و حیات انسان ادامه

می‌یابد این خواست و میل در روح آدمی هست .

دلیل دیگر آنکه ما در این جهان مشاهده می‌کنیم که بسیاری از بدکاران و ستمگران هستند که جزای بدی و ستم آنان چنانکه در خورند در این دنیا به آنها نمیرسد، بلکه متنعم‌اند و در رفاه بسر می‌برند و بعکس بسیاری از مردمان نیکوکار و دادگر با درد رنج و محنت دست به گریبانند. پس اگر جهانی دیگر و حیاتی دیگر نباشد که ستمکاران و بدان مجازات شوند و عادلان و نیکان پاداش گیرند لازم می‌آید که یا خوبی و بدی در نظام عالم یکسان باشد و یا بنیاد عالم بر قبول و پسند ظلم و بدی و رد و انکار داد و نیکی قرار داشته باشد و این با حکمت و عدل الهی ناسازگار است.



شبهات منکران معاد - منکران معاد دو شبهه، یکی امتناع اعاده معدوم و دیگری شبهه آکل و مأکول را دست آویز رد و انکار معاد قرار داده‌اند.

اینان گفته‌اند که معاد همان اعاده معدوم است و چیزی که از میان برود بازگشت آن محال است. لیکن روشن است که این ایراد به مسأله معاد وارد نیست، زیرا موجود زنده با مرگ معدوم نمیشود یعنی نه ماده تن او و نه روح او هیچیک از میان نمیرود و فانی نمی‌گردد؛ و علاوه بر این موضوع با قاعده علمی زیر که می‌گویید «هیچ موجودی معدوم نخواهد شد» ناسازگار است. در قرآن کریم به این اعتراض با نحاء گوناگون پاسخ داده شده است و مفهوم آنها اینست که خدائی که آفرینش آدمی را انشاء و آغاز کرده برای او فراهم آوردن و دوباره زنده ساختن انسان آسان است.

اما شبهه آکل و مأکول اینست که می‌گویند وقتی انسان مُرد ممکن است گوشت بدن او را حیوان و احیاناً انسانی دیگر بخورد و جزء بدن او شود. حال اگر انسان اول را مؤمن و انسان دوم را کافر فرض کنیم لازم آید که در قیامت يك بدن هم در نعمت و رفاه باشد و هم در شکنجه و عذاب و اگر حیوانی دیگر خورده باشد يك چیز دو وجود مختلف خواهد داشت و چون این امور که لازمه معاد است باطل است معاد نیز باطل خواهد بود.

باسخ این إشکال اینست که بدن يك شخص هم در مدت زندگانی دنیوی معروض تغییرات و از میان رفتن اجزاء قبلی و بوجود آمدن اجزاء تازه و جدید است و این مانع نیست که شخصیت هر فرد انسانی همراه دیگرگونی بدن و اجزاء آن دیگرگون نشود ، بلکه چنانکه بدیهی است انسان وحدت و هویت خود را همواره حفظ می کند .

شد مبدل آب این جو چندبار عکس ماه و عکس اختر برقرار در رد شبهه اول گفتیم که ماده و ذرات اصلی بدن معدوم نمیشود . حال در این مورد هم می توانیم بگوئیم که ذرات اصلی بدن مؤمن نیز از میان نمی رود و ماده بدن همچنان باقی می ماند و قابل آنست که در هنگامی که خدا بخواهد دوباره فراهم گردد .

لیکن این شبهه اساساً به عقیده کسانی که فقط قائل به معاد روحانی هستند وارد نیست ، زیرا آنان حقیقت انسان را در بدن او نمیدانند تا با فساد این آنهم از میان برود ، بلکه حقیقت را همان روح و نفس ناطقه می شمارند که باقی و جاودانی است و پس از مرگ تن از لذات روحانی بهره مند میشود . و نیز این إشکال به رأی کسانی که معتقد به معاد جسمانی و روحانی با هم هستند ولی جسم معاد را عین همین جسم دنیوی نمی انگارند و کیفیتی دیگر برای آن قائل هستند نیست زیرا بعقیده این دسته از حکماء جسم دنیوی مخصوص همین دنیا و مناسب شرایط و احوال این جهان است و جسمی که در قیامت ظاهر میشود با شرایط و اوضاع آن جهان ناسازگار میباشد.

﴿ عقاید دینداران ﴾

اگر بخواهیم عقاید صاحبان ادیان را در مورد عالم پس از مرگ و رستاخیز مردگان شرح دهیم ، این مقدمه ، که سعی بر آنست که کوتاه باشد ، دراز میشود . بعلاوه در خود کتاب تا اندازه ای که مورد نیاز است بدان اشاراتی شده است و ضرورتی ندارد که با تکرار آنها خواننده را ملول سازیم .

تنها به این نکته اشاره می کنیم که در میان ادیان بزرگ مانند دین یهود ، مسیحیت و اسلام ، فقط دین اسلام اعتقاد به معاد و رستاخیز موتی را از اصول عقاید قرار داده و آن را بنحوی توصیف کرده است که هر مسلمانی همواره فکر قیامت و معاد را در جلوی دیده فکر و عقیده خود دارد . حال آنکه در تورانی که فعلاً در دسترس است راجع به قیامت و جزای نیکوکاران و بدکاران در سرای دیگر چیزی به چشم نمیخورد و در انجیل هم به اشارات و تذکراتی اکتفاء شده است . لیکن در قرآن امر بدین سان نیست . در کتاب حاضر در هشتاد سوره قرآن (از ۱۱۴ سوره) درباره قیامت و تجلیات آن آیاتی نقل شده است ، در صورتی که در بعضی از سوره باز هم آیاتی هست که نقل نگردیده است .

اما لحن سخن قرآن درباره قیامت و اهمیتی که به این واقعه کبری داده شده است چنان جدی و قطعی است که کوچکترین شك و تردیدی برای معتقدان باقی نمی گذارد ، و بازگشت همه آدمیان به جسم و روح آنان بطور تمام و کمال با وعده تخلف ناپذیر الهی تضمین شده است . پاداش مؤمنان و شایستگان و مجازات کافران و بدکاران بی هیچ شك و ریبی حتمی الوقوع بشمار آمده است .

اینک برای نمونه چند آیه از آیات یسّنات این کتاب حکمت آموز ارجمند گرامی را در خصوص قیامت و تجلیات آن می آوریم و به این مقدمه تمهیدی پایان میدهیم :

۱- وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوَ وَلَعِبٌ ، وَ أَنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ ، لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ . (المنكوت ۶۲)

زندگی این دنیا جز بازیچه و سرگرمی نیست ، و اگر بدانستند زندگانی حقیقی در سرای دیگر است .

۲- كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ، وَ إِنَّمَا تُوَفَّوْنَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ .

همه مرگ را می چشند ، و روز قیامت پاداش های شما را تمامی میدهند .

۳- إِلَهٌ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ لِيَجْمَعَنَّكُمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ لَا رَيْبَ فِيهِ ، وَ مَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا . (النساء ۸۷)

خدای یکتا که خدائی جز او نیست ، قطعاً روز قیامت که شکی در آن نیست ، شما را گرد می آورد ، و از خدا راستگوتر کیست .

۴- وَ أَنَّ السَّاعَةَ آتِيَةٌ لَا رَيْبَ فِيهَا وَ أَنَّ اللَّهَ يُبْعَثُ مَنْ فِي الْقُبُورِ .

رستاخیز آمدنی است و شکی در آن نیست و خدا آنان را که در قبورند زنده می کند .

۵- يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌ ، فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ إِيمَانِكُمْ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ . وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ فَفِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ (آل عمران ۱۰۶)

روزی که روهای سفید و روهای سیاه میشود ، اما به کسانی که روهایشان سیاه شده گویند چگونه پس از ایمان آوردن کافر و منکر شدید ، اکنون بسبب کفر و انکار خود از این عذاب بچشید . اما کسانی که روهایشان سفید شده در رحمت خدا جاودانند .

۶- وَ ضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَ نَسِيَ خَلْقَهُ ، قَالَ مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَ هِيَ رَمِيمٌ . قُلْ يَحْيِيهَا الَّذِي أَنشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَ هُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ . (یس ۷۷ و ۷۸)

برای ما مثلی زد و خلقت خود از یاد بیرد ، گوید : استخوانهای پوسیده را کی

زنده میکند . بگو همان که بار اول آن را ایجاد کرده باز زنده می کند و او به هر خلقتی دانا است .

۷ - **أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْزِ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى ، بَلَى إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .** (الاحقاف ۳۳)

مگر ندانند که خدائی که آسمانها و زمین را آفریده و از خلقت آنها خسته نشده ، می تواند که مردگان را زنده کند ، آری او به همه چیز قادر است .

۸ - **رَبَّنَا إِنَّكَ جَامِعُ النَّاسِ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ، إِنَّ اللَّهَ لَا يُخْلِفُ الْمِيعَادَ**

پروردگارا ! تو در روزی که شکی در آن نیست مردم را گرد می آوری ، آری خدا از وعده تخلف نمی کند .

۹ - **فَكَيْفَ إِذَا جُمِعُنَاهُمْ لِيَوْمٍ لَا رَيْبَ فِيهِ ، وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ .** (آل عمران ۲۵)

چگونه باشد وقتی که در آن روز که شکی در آن نیست فراهمشان کنیم و به هر کس آنچه کرده است داده شود و ستم نبینند .

۱۰ - **وَالْوِزْنَ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ ، فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ وَ مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ**

(الاعراف ۸ و ۹)

آن روز و زن کردن بدرستی انجام میشود کسانی که اعمال وزن شده شان گران باشد رستگارانند . و آنان که اعمال وزن شده شان سبک باشد کسانی هستند که بخودزیان زده اند چون به آیه های ما ، ستم میکردند .

سید جلال الدین مجتبوی

﴿ سخنی چند در باره کتاب ﴾

به یاری خدا - این دومین کتاب از کتابهای معارف جدید قرآنی است که نیتم بر نگارش آن قرار گرفته است .

کتاب اول (التصوير الفنی فی القرآن) است که نخستین چاپ و انتشارش ده سال پیش بود هدف آن کتاب روشن کردن (راه تفسیر و بیان معانی درست در قرآن) بطور عموم و گسترش خصوصیات این روش و دلایل آن بود .

کتاب (التصوير الفنی) را با موضوعی که به جملات زیر میرسید پایان دادم .
در روش و سیاق آیات قرآن (چهره نگاری و تصویر) یکی از راههای ممتاز و برگزیده علمی است .

این روش پیوسته از معانی ذهنی ، حالات روانی ، حوادث محسوس ، صحنه‌های مورد گفتگو و نمونه‌های انسانی ، و بالاخره طبیعت و سرشت بشری چهره‌ای دیدنی و دریافتنی میسازد .

سپس چنین چهره دیدنی را که ترسیم کرده است رشد میدهد و به آن حیاتی روشن یا حرکتی تازه میبخشد - و ناگهان می‌بینیم که آن معنی ذهنی به شکلی و حرکتی و آن حالت روانی به صفحه‌ای یا صحنه‌ای آشکار میشود .
آن نمونه عالی انسانی ، به شخصیتی زنده

و آن سرشت انسانی . به پیکره‌ای دیدنی نمودار میگردد .

اما پیش آمده‌ها و دورنماها ، یاداستانها و منظره‌های گذشته را تماماً باروشنی کامل بصورت کنونی و حال بر میگرداند بطوری که در آن‌ها زندگی و حرکت به وجود می‌آید . و اگر به چنین مناظر زنده‌ای گفتگو کردن چهره‌ها و پیکره‌ها را نیز بیفزائیم آنگاه برای درک و فهم چنین منظره‌هایی متوجه میشویم که تمام نیروی خیال و پندار آدمی بسیج

میشود و در برابر آن صحنه‌ها قرار میگیرد .

در آغاز گفتگو از تصویرها ، و زمانی که هنوز دورنمای پیکره‌ها و چهره‌ها آغاز نشده است آیات قرآنی شنوندگان خود را به دیدن آنها وامیکذارد تا ایشان را از آن حالت به دیدن نخستین نمایش و یا داستان منتقل سازد .

شنونده آیات قرآنی بعد از پی‌درپی دیدن منظره‌ها و حرکت صحنه‌ها خود را چنان سرگرم تصور و دیدن آنها می‌بیند که فراموش میکند این صحنه‌ها سخنی است که تلاوت میشود و مثلی است که زده میشود او برآستی می‌پندارد نمایشی می‌دهند یا حادثه‌ای انجام می‌گردد .

این‌ها شخصیت‌هایی است که در نمایش آمد و رفت میکنند و این نشانه‌های انفعال و عکس العمل روانی با وجدان‌های مختلف است که از معانی آیات برمیخیزد و با حوادث سیر میکند .

این‌ها سخنانی است که زبانها را به حرکت در می‌آورد .

سپس از احساسات درونی و پنهانی گفتگو میکند . . . آری . . .

برآستی این‌جا خود زندگی است نه داستان زندگی .

موضوعی ارزنده و مهم که بررسی و پژوهش کامل آیات قرآنی آنرا استوار میدارد اینست که داستانها ، و دور نماهای قیامت ، یا نمونه‌های انسانی ، و ندای وجدانی در قرآن ، با افزودن تصویرهایی از حالات روانی ، و شناساندن معانی ذهنی و فکری ، و بالاخره نشان دادن پاره‌ای از رویدادهای زمان دعوت محمدی . . .

و رویهم‌رفته تمام این جلوه‌ها و حالات از نظر کمیت سه چهارم آیات قرآن را

تشکیل میدهد و همگی با روش تصویر و چهره سازی بیان میشود .

تنها آیات احکام و دستورات عملی و گاهی نیز گفتگوهای جدلی و اندکی از قسمت‌های دیگر که فقط جنبه فکری خالص دارد از این شیوه مستثنی است و این آیات پیش از يك چهارم تمام آیات قرآن نیست پس اگر بگوییم (چهره نگاری و تصویر یکی از وسایل علمی و برگزیده روش قرآن است) سخنی اغراق آمیز و دور

از حق نگفتم .

اگر خدا توفیقم بدهد و بتوانم سلسله کتابهای زیر را که در معارف قرآن است یعنی (داستان از نظر قرآن و تورات (منطق وجدانی در قرآن) و (روشهای بیان علمی در قرآن) را منتشر سازم آنگاه مردم مصداق و نمونه‌ی سخن بالا را درمی‌یابند و با چنین دریافتی خاطرشان همانند روان من آرامش میپذیرد .

راه تصویر و چهره‌نگاری در فن سخنوری و دین زیباترین و برترین روش‌های بیان و تعبیر معانی است .

برای اثبات و برتری این اصل یاد آوری استدلالی را که در کتاب (تصویر) نموده‌ام کافی است .

آن استدلال چنین است : اگر ما معانی و حقیقت پدیده‌ها را در ذهن و اندیشه خود تنها و مجرد از تصویر آنها در نظر بگیریم ، و سپس همایی حقایق معنوی را با چهره‌ای زنده و محسوس به پنداریم :

« در صورت اول معانی اشیاء تنها به اندیشه و حافظه ما میپردازد و با آن بستگی خواهد یافت و تنها جلوه‌ای و پرتوی زیبا از آن معانی به اندیشه و حافظه میرسد . ولی روش دوم یعنی تصویر محسوس و چهره سازی حس و وجدان را با هم بکار میاندازد و با آنها بستگی مییابد بطوریکه صورت آن معانی از دریچه‌های مختلف به جان آدمی میرسد . یعنی

۱ - ما از راه حواس خود آراستگی و هماهنگی حقایق را در می‌یابیم .

۲ - اندیشه‌ها از راه آن حواس به آنها میرسد

۳ - وجدان نیز در پرتو روشنی‌ها و تاریکی‌ها و (چهره‌های مرکب و زندگی)

بخوبی آنها درمی‌یابد .

آنگاه نیروی ادراک آدمی متأثر میشود و در نتیجه از میان این دریچه‌های مختلف ذهن انسان تنها رهگذر معانی برای جان آدمی خواهد بود نه اینکه تنها از يك راه آنها از راه اندیشه و فکر حقایق فهمیده شود . روش تصویر برتری و ارزشی ویژه دارد

و در پیشبرد این روش برای انجام دعوت در تمام عقاید تردیدی نیست .
ما در این جا فقط از جنبه علمی محض به این طریقه مینگریم زیرا روش تصویر
از نظر علمی ارزش فراوانی دارد .

پس وظیفه بهترین و بالاترین روش علمی بشرح زیر است .

۱ - برانگیختن واکنش های وجدانی ، و گسترش بهره‌مندی علمی با این
انقلاب و برانگیختگی .

۲ - به جنبش درآوردن و متحرك ساختن زندگی غیر فعال و خموش و افسرده
با این واکنش ها .

۳ - سیراب کردن نیروی پندار با چهره‌ها و اشکال گوناگون برای محقق
ساختن همه آنها .

بدیهی است تمام این اصول را فن تصویر و شخصیت دادن به صحنه‌ها در روش
زیبای علمی بعهده میگیرد .

تمام دورنماهای رستاخیز را قرآن با همین راه و روش در برمیگیرد پاره‌ای از آنها
داستانهایی است زیبا و شاهکار ، برخی دیگر منظره‌های است زنده و محسوس ، و بعضی
از دورنماهایش نیز چهره‌ها و سایه‌هایی است که ما در این کتاب بیان خواهیم کرد .
معتقدم که در این کتاب یا کتابهای گذشته و آینده چیزی جز آنکه قرآن
شکوهمندی و باتازگی در احساس ما ایجاد میکند نساخته‌ام و این احساس جدید همان
حقایقی است که نخستین بار معاصرین نزول قرآن و عرب‌ها آنرا دریافت میکردند سپس
همگی در برابرش مسحور و تسلیم میشدند .

در باور داشتن به عظمت و شکوهمندی قرآن گروندگان و ناکروندگان برابر
بودند .

آیه زیر مسحور شدن کفار را در برابر آیات قرآن بخوبی نشان میدهد . ابتداء
افسون میشدند ، سپس میگریختند و میگفتند :

« لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوَافِیْهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ » .

اما گروه دیگر به ندای آن پاسخ مثبت میدادند، و جان و روانشان از ایمان و یقین سرشار میشد.

قرآن: یعنی این کتاب شاهکار و معجزه زیبا، ارزشمند ترین گنجینه‌ای است که محتویات کتابهای دنیای اسلام و عرب را در بر گرفته.

پس کار اندکی نیست اگر بیان روشن قرآن و تازگی معانی آن به آن بازگردد و از تاریکی‌ها و سخنان انبوه تفسیرات لغوی، نحوی، و فقهی و تاریخی و هم چنین سخنان افسانه‌ای آزاد شود. سخن در اینست که بایستی

۱ - جهات علمی و فنی قرآن آشکار گردد.

۲ - ویژه‌گی‌های ادبی قرآن از مشکلات و پیچیده‌گی‌ها دور شود.

تا در نتیجه اندیشه‌ها و مشاعر انسانها به کنه جمال و زیبایی آن متوجه و از آن بیدار و سرشار گردد. این کار اساسی در معارف قرآنی است که بایستی انجام شود. این دورنماها را آنطوریکه ظاهر آیات روشن و ساده و نورانی می‌نکارد دریابیم. کوشش در پیچیده ساختن آنها و تاویلات دور از ذهن ننموده بحث‌های لغوی و دینی که بیان فنی قرآن آنها را لازم نداشت وارد آن نکرده‌ام. معتقدم که عرب‌های دوران اولیه اسلام. نیز همین دریافت زیبایی فنی را از قرآن داشته‌اند.

اندیشه و احساسشان از آن ریشه میگرفت و قبل از اینکه مفسرین و معنی‌سازان قرآن را پیچیده و مشکل سازنده جانهاشان از قرآن تکامل مییافت و به حیاتی نوین میرسید.



دورنماهای رستاخیز در بیشتر سوره‌های قرآن هرچند که غالباً مکی است گسترده شده است.

گاهی يك سوره بیش از يك دورنما را دربرمیگیرد، کوتاهی و طولانی بودن صحنه‌ی آن باهدف دینی و روش سخن و با اصول بیان علمی در آن سوره بستگی دارد.

در این کتاب صد و پنجاه دور نما یادآوری شده است که در هشتاد و سه دوره از صد و چهارده دوره قرآن آمده است .

چیزی که در این جا لازم به یادآوری است علت نامگذاری دور نماها به کلمه‌ی (مشاهد) است .

مشهد یادور نما چیزی است که چهره‌ها و حرکات و هماهنگی صحنه‌ها در آن فزونی دارد ، اما آنجا که تنها ناهی از (روز رستاخیز) یا بهشت و جویبارهای آن یا یادی از عذاب سخت و خوار کننده به میان آمده است بدون اینکه دورنمایی زنده و محترک از آن نگاشته شود آن‌ها را بیان نکرده‌ایم .

(و براستی چنین یادآوری‌هایی در قرآن زیاد است)

و چه بسا سوره‌ای در قرآن نباشد که از اینگونه یادآوری‌ها و اشارات خالی باشد . و از این رو اندکی از دور نماهای کوچک بیان نشده است .

شگفتی در این است که تمام دور نماهای قرآن با کثرت و زیادی و یگانه بودن اساس و هدف آنها هرگز تکراری نیستند .

هر دورنمایی با دورنمای گذشته اش از نظر کلیات و جزئیات نابرابر و گوناگون است . و این خود یکی از معجزاتی است که مانند معجزه آفرینش و خلقت ملیونها انسان که همه با وجود انسان بودن در این موزه عجیب و شگفتی زای الهی هر کدام شکلی و ظاهری مخصوص به خود دارند !!! هر دور نما و صحنه قیامت نیز موضوعی جدید مربوط به خود دارد .

هر چند که برای منظم کردن و بیان پیاپی دور نماها روش هائی داشتم ولی راهی که با ترتیب نزول تاریخی سوره های قرآن موافقت داشت برگزیدم ^(۱) و تا حدود

(۱) دانشمند بزرگوار مرحوم سید قطب در تنظیم این کتاب از بین ترتیب

سوره‌ها که در مصاحف پنج گانه آمده است ترتیبی که در مصحف امام جعفر صادق علیه السلام وارد شده است برگزیده است .

برای اطلاع بیشتر به کتاب تاریخ القرآن تألیف ابو عبدالله زنجانی رجوع شود.

امکان برای ورود در بحث و تفسیر ترتیب سوره‌ها را بهمان نحو در نظر گرفتم هرچند که این کار تقریبی است ولی تنها راهی است که در این زمان یعنی چهارده قرن پس از هجرت بما ارائه شده است .

تردید نیست که در این ترتیب نکته دقیقی وجود دارد (بر فرض اینکه یقین کنیم که سوره‌ها بهمین ترتیب و بنا بر تاریخ نزول رسیده است) آن نکته لطیف اینست که این سوره‌ها بطور کامل و يك جا وحی نشده است بلکه بنا بر مناسباتی آیات مختلف از يك سوره رسیده است .

نوشته‌ای کامل نیز با تاریخ معین درباره ترتیب رسیدن سوره‌ها حتی در آیاتی که شان نزول آنها را می‌شناسیم بدون اختلاف آراء در اختیار نیست .
پس راهی و فرصتی جز برگزیدن يك راه نداریم .

اگر چنین سند دقیقی که قیمتی برای آن نمیتوان قائل شد می‌داشتیم فرصتی برای تحقیق و پژوهش در مراحل دعوت اسلام و راه‌های آن در هر مرحله بدست می‌آمد، سپس عوامل روحی و عقلی آن که به مراتب برتر از عوامل تاریخی و محلی است برایمان آشکار میشد اما با کمال تأسف راهی برای دریافت آن مراحل جز حدس و گمان نداریم . بنا بر این ترتیب دورنماها را بر حسب ترتیب سوره‌هایی که در آنها وارد شده است نهاده‌ام و این راه با منابع و مأخذی که دارد برای خواننده نمودار کامل و خالص دورنماها را آماده میکند و زیبایی علمی آنرا جلوه میدهد ، خواننده را از سرگردانی‌های تقسیم بندی آنها دور میکنند .

در هر سوره پیش از وارد شدن به تفسیر دورنما شرح مختصری از آن را با خصوصیات آن بطور عموم داده‌ام میدانم که این دورنماها زمانی زیبایی کامل خود را آشکار می‌سازد که موضوع سخن در تمام سوره که این دورنما در آن وارد شده است بیان شود و این کار تفسیر تمام قرآن را لازم داشت که در این جا کاری ناممکن بود .

ولی به اندازه توانائی کوشیده‌ام که بیشتر دورنماها را با سخن تمام سوره که در آن وارد شده است پیوسته سازم و به اندازه آرزویم تا حدودی آنرا محقق ساختم .

اندیشه جهان پس از مرگ در شعور بشری و تاریخ گذشته او آنچنان عمیق و ریشه دار نبود که میزانی و انگیزه‌ای برای بیداری دل او باشد ، و چون قبل از اسلام ادیان گوناگون و بت پرستی‌ها پیش آمده بود لازم دیدم بخشی کوتاه و مختصر از آنها بیاورم و در تاریخ طولانی آن ادیان اندیشه رستاخیز را بدون اینکه در تحولاتش وارد شوم به سرعت نشان دهم بطوریکه تنها اصول و مبادی مهم آنرا در برداشته باشد . اگر چه این بحث دامنه وسیعی دارد و خود کتابی جداگانه لازم دارد .



در خاتمه ، امیدوارم که در هدف نزدیک خود در این کتاب موفق شده باشم همانطوریکه آرزو مندم در هدف آینده‌ای که در کتابهای بعدش دارم توفیق یابم - هدف دور عبارت است از ، برگرداندن سخن قرآن ، و زنده کردن زیبایی علمی خالص در آن ، دور کردن ابرهای تیره و تاریک . تأویل از آن ، جدا کردن قرآن از سایر غرض‌هایی که قرآن برای آن آمده است ، که البته غرضی دینی هم در آن قرار دارد . منظورم در این جا هدف علمی پاک و خالص است ، و در این کار تنها تحت تأثیر احساس پژوهشگر و وجدان علمی و مستقل خواهم بود .^(۱)

پس اگر در پایان کار سخن به اوج روش علمی و پاکی دین کشانده شود این خود نتیجه‌ای است که در صدد آن نبوده و تحت تأثیرش قرار نگرفته‌ام بلکه این حالت نتیجه‌ی ویژه و نهفته در طبیعت قرآن است که در پی‌گیری و بحث‌های مختلف آن به چنین نتایجی برخورد میشود هر چند که محقق و راهرو در آغاز کار حسابش را نکرده باشد.

والله ولی التوفیق

سید قطب

(۱) یادآوری - اشعار کتاب و تمام جملاتی که در پرانتز قرار دارد بازیرنویسی‌ها

از مترجم است

اگر برای آیات معاد در هر سوره عنوان تمام سوره گذاشته شده عیناً برای رعایت امانت در ترجمه است و گرنه بغیر از دوسه سوره که کاملاً بحث شده بقیه تنها آیات معاد و رستاخیز سوره‌ها است نه تمام سوره‌های قرآن .

﴿ جهان پس از مرگ در اندیشه انسانها ﴾

زندگانی انسان بر روی سیاره خاکی (زمین) کوتاه است و دورانش در این دنیای گذران محدود ، اما عشق و میل به زندگی و هستی یا باقیماندن در سرشتش نهفته است و از طرفی نیازهای او نیز در کره زمین تمام نشدنی و آرزوهایش نامحدود است . او با همه این خواست‌ها و آرزوهای طلائیش می‌میرد . انسان از دنیا می‌رود در حالیکه در وجودش نیازهایی است و ناچار آرزوهایش ناتمام می‌ماند . او می‌بیند که یاران و عزیزانش را باید ترك کند و ناچار از جدائی ایشان رنج می‌برد یارانش نیز از رفتن و مرگ او متأثراند . آیا پس از این جدائی ملاقاتی و برخوردی وجود ندارد ؟

(نگاهی دیگر بر زندگی)

انسان می‌بیند که پلیدی‌ها و نیکی‌ها در جدال و کشمکش همیشگی هستند . مبارزه فضیلت و شرافت را با پستی‌ها و نامردمی‌ها می‌نگرد . در این کشاکش یعنی جدال حق و باطل چه بسا که زشتی و شر بر خیر و نیکی غلبه می‌کند و رذائل بر فضائل چیره می‌شود .

بشر در عمر کوتاه خود بازگشتی و مکافاتی برای کمال نیروی انسانی و بدی در دنیا نمی‌بیند و نمی‌تواند پایان این مبارزه را نیز درك کند هنگامیکه انسان طفل است و بر آئین بیشتر مردم زندگی می‌کند گناهی و زیانی متوجه او نیست زیرا در کودکی این حالات در نهادش پنهان و در حال دنباله روی چیزی درك نمی‌کند . اما زمانی که ضمیرش بیدار و متوجه واقعیات زندگی اجتماعی می‌شود اگر پیروزی کاملی در برابر کلاوهای نيك نيكان و مجازات و تنبیهی برای جنایت کاران مشاهده نکند روحش آزرده می‌شود و از طرفی باور داشتن به وجود آفریدگار عادل او را بر این عقیده و امیدارد که اگر در این جهان درستکاران و بدکاران بدون پاداش و کیفر

میمیرند ناچاراً بایستی جهان دیگری باشد که اینان به سزای کارهای خود برسند .
نظر دیگر اینست که برای انسان در آفرینش این پرسش پیش میآید که آیا
پایان کار انسان سازنده و آبادکننده در زمین مانند سایر حیوانات و جنبندگان است که
بکلی محدود و ناقص میگذرد و سپس برای همیشه هستی انسان و زندگی تکاملی او
منقطع می شود ؟ !

براستی تصور هم فرجامی همانند سایر موجودات برای انسان بسی ناگوار است
انسان با پیدایش این سه حالت .

۱ - ناتمام دیدن آرزوها و از بین رفتن بشر

۲ - مبارزه حق و باطل و احیاناً پیروزی کوتاه باطل و شرارت

۳ - بدون پاداش ماندن نیکوکاران و بدکاران بطور کامل در زندگی

باین نتیجه میرسد که درحالت اول یعنی درداشتن آرزوها ارزش زندگی روشن
میشود و درحالت دوم احساس عدالت در میان مردم بیدار میگردد و در پیدایش عقیده سوم
وجود نظم و حساب در جهان پهنور آورینش نهفته است و از طرف دیگر بقا و هستی
انسانیت براین سه سرچشمه یعنی ارزش مندی زندگی ، وجود نظم و قانون ، و پایداری
عدالت نهفته است بطوریکه می بینیم ریشه های وجودی زندگی او با دورترین افق
سعادت بر آنها استوار است .



﴿نگاهی به تاریخ بشر﴾

در قدیمی ترین ملت‌ها مثلاً مصر قدیم اعتقاد به روز رستاخیز و پاداش نیک و بد برای نیکان و بدکاران وجود داشته و بعداً پس از هزاران سال این عقیده در همه جا گسترش یافته است . در حدود (۲۶۰۰) سال قبل از میلاد مصریان به دنیای دیگری برای رسیدگی به کارهای خوب و بد مردم باور داشتند . بطوری که این موضوع اعتقاد همه مردم بود نه فقط عقیده کاهنان و مردان متدین . پیداست که ریشه این امر به بشر ماقبل تاریخ میرسد . در این تاریخ پرستش (اوزریس) در میان مردم رواج داشت و این پرستش بنیانش بر این قرار داشت که همه مردم از شاه و رعیت در دنیای پس از از مرگ مسئول کارهای خود هستند و همگی در پیشگاه داوری (اوزریس) قرار خواهند گرفت . ریاست این دادگاه با او و معاونینش (نوشه ، اتویس هوریس ، و مقات) با چهل و دو قاضی دیگر است هرگاه این دادگاه بنفع کسی رای بدهد که در دنیا بیش از کارهای بدش نیکوکاری کرده در بهشت و نعمت جاوید آن قرار میگیرد و مانند اوزریس خواهد بود . در صورتیکه به محکومیت و برتری گناه کسی برخوردی او رای داد پاداش چنین کسی اینست که یا خوراک درندگان شود یا در آتش بیفتد و یا به مجازاتهای دیگری برسد .



داستانی از دیدار دنیای پس از مرگ *

جوانی بنام (سینوزیریس) و پدرش بنام (سانتی) آرزو داشتند از دنیای پس از مرگ و چگونگی پاداش نیکان و مجازات بدکاران اطلاع یابند .

داستان زیر در تاریخ ادبیات و ادیان عالم قدیمی ترین مسافرت اندیشه‌ای و خیالی بشر به دنیای دیگر است . و بما می‌فهماند که گفتگو از حساب و پاداش ارتباطی به ثروت یا فقر و دیگر مسائل زندگی ندارد . روزی سانتی از پشت بام خانه‌اش جنازه مرد ثروتمندی را می‌بیند که آنرا از ممفیس به گورستان می‌برند . در حالی که پشت سراو جمعیت کثیری با حالت گریه و زاری در حرکت کنند و آثار بزرگی از آن نمایان است . پس از اندکی جنازه مرد مسکینی را می‌بینند که او را روی نردبانی با حصیری پیچیده و با سادگی بدون اینکه کسی دنبال او باشد او را نیز به همان محل حرکت دادند . سانتی به پسرش می‌گوید : من دوست دارم در آخرت مانند آن ثروتمند باشم نه مانند این مرد فقیر و بینوا ، در این لحظه سینوزیریس به پدرش می‌گوید من برعکس شما فکر میکنم من دوست دارم مانند آن مسکین و فقیر باشم . در این اثنا چشم خود را می‌بندد و با خواندن دعائی سحر آمیز دست پدرش را گرفته و خود را در کوهستان ممفیس قرار میدهد و باتفاق هم در مکانی که به حساب مردگان رسیدگی میکنند وارد میشوند . در آنجا هفت سالن پر جمعیت می‌بینند از سه قسمت آن می‌گذردند در خانه چهارم مردم زیادی را در رفت و آمد می‌بینند در حالی که برای بدست آوردن غذائی که آویخته شده است مرتباً جست و خیز میکنند و چیزی بدست نمی‌آورند . گروهی هم زیر پای آنها را گودتر میکنند تا فاصله‌شان با سقف و خوراکیهای آویخته بیشتر شود در قسمت ششم ارواح نیکوکاران را می‌بینند که در مکانهای وسیعی نشسته‌اند و عده دیگری در طرف مقابل در حال زاری و تصرع هستند .

مردی در میان درب ورودی سالن به پشت خوابیده در حالیکه پاشنه درب در

چشمان او میچرخد و او مرتباً از درد فریاد میکند . در قسمت هفتم سالن دادگاه وضع حساب و کیفر را می بیند که (اوزریس) بایارانش به رسیدگی کار مردگان میپردازند بدکاران را بدست درندگان میسپارند و نیکوکاران را به جایگاه بلندشان راهنمایی مینمایند کسانی هم که کارهایشان برابر است به خدمت نیکان میگمارند سپس سنیزویس جوانی را که در کنار اوزریس شادمان نشسته به پدرش نشان میدهد و میگوید این جوان همان فرد مسکین است که در حصیر پاره ای او را پیچیده بودند و کسی هم او را مشایعت نمیکرد در این جا با لباسی فاخر و چهره ای خندان نشسته است سانی به پدرش میگوید چون کاره ای نیکو و پسندیده این جوان در زندگی بر بدیهایش فزونی داشته الهه حساب نامش را در ردیف سعادتمندان ثبت کرده است و اوزریس گفته است که از تمام وسایل سعادت بهره مند شود .

اما آن فرد غنی و سرشناس کدگروه زیادی جنازه او را همراهی میکردند چون در دنیا زشت کاریها و ناکاریهای بیش از کارهای نیک او بوده پس از رسیدگی درخور مجازاتش شناخته اند و کسی که پاشنه درب در چشمانش میچرخید و مینالید همان ثروتمند مستغنی و گناهکار و جنایتکار بود .

ارزش این داستان از این نظر است که اندیشه قدیم ترین افراد انسانی را در باره عدالت و پاداش کارهای نیک و بد را بدون توجه به عظمت و مقام و موقعیت دنیائی ایشان نشان می دهد .

اما در باره کارهائی که لازمه اش پاداش و مجازات است . مطلبی را از کتاب مردگان از زبان یکی از ایشان خطاب به (اوزریس) نقل میکنیم .

(گفتگوی مرد نیکوکار با الهه داوری در اساطیر یونانی)

مردی که برابر دیوان عدالت ایستاده است . خطاب به اوزریس چنین میگوید
من آمده ام تا مجازات گناهانی را که مرتکب نشده ام از خود دور کنم و پاداش کارهای نیکی را که انجام داده ام بسوی خود جلب نمایم .

﴿ من در دنیا چنین بوده ام ﴾

من هرگز به بدی و تباهی دست نیازی دم . ستم نکرده ام ، دزدی نکرده ام ،
بامکر و فریب کسی را نکشته ام ، به خویشانم نزدیکی نکرده ام ، دروغ نگفته ام
اشک کسی را در اثر ستم جاری نساختم ، به زنان پاک تهمت نازوا نکرده ام
ربا کاری نکرده ام ، حیوانات مقدسه را نکشته ام ، زمین آبادی را ویران
نساختم ، خشم خود را وانگذاشتم که مرا به ناحق بکشاند ، زنا نکرده ام ،
از شنیدن سخن حق و عدالت دوری نکرده ام ، به والی و پدرم گمان بد
نبرده ام ، آب پاکی را آلوده نساخته ام ، کسی را تحریک نکرده ام که بزیر
دستانش ستم کند ، شیر را از دهان کودکان قطع نکرده ام ، پرندگان مقدس را
شکار نکرده ام به هیچ آبی بدون نیازمندی وارد نشده ام ، آب هیچ قناتی
را به روی دیگران سد نکردم ، آتشی را که بایستی روشن باشد
خاموش نکرده ام ، و هرگز گمان ناروایی در باره (الهه) به خاطر
نگذشته است . من پاکم .

در باره پاداش و نعمت های افراد نیکوکار چنین می پنداشتند .
ثواب و پاداش مردگان رفتن به آسمان ها اما پس از گذشتن از همه سختی ها
است . شخص نیکوکار در آسمان با (الهه) آسمانها هم نشین میشود اینان را نیک
بختان مینامیدند جائی که محل سکونت آنهاست قسمت شرقی آسمان است . زیرا
مصریهای قدیم در این قسمت آسمان ستارگان ثابتی را میدیدند و به آنها ستارگان
جاویدان میگفتند و آنجا را جایگاه نیکوکاران میدانستند . در باغهای پرمیوه از
خوراک های گوناگون بهره مند میشوند بطوری که هرگز پایانی برای آنها نیست .
در آنجا باغی دیگر وجود دارد که درخت زندگی در آن است و نیکوکاران با (الهه)

در سایه آن درخت می آرامند . او در آسمانها به تندرستی خود میفزاید و هر روزی از روز پیش شاداب تر میشود . او در آسمانها آزاد است به هر باغی که میل دارد قدم میگذارد .

تاریخ مصر قدیم در باره مجازات بدکاران میگوید حیوانی که تنش مانند شیر و سرش همچون نهنگ است ایشان را میبلعد گناهکار در قیر با کرسنگی و تشنگی دست بگریبان است از دیدن نور خورشید محروم است و گاهی در آتش میسوزد .

پیداست ریشه این گونه عقاید که در اعماق تاریخ بشر ریشه دوانیده مربوطه به دوران دوگانه پرستی و باور داشتن به رب النوع ها است و از آن تاریخ بیش از پنجهزار سال میگذرد اما از سه هزار سال قبل به عقیده توحید در میان بشر آغاز شده است . دامتان سانی با پدرش نمودار این بود که به عقیده آنها مجازات بدکاران همیشگی است .

بابلی ها و گلدانیها در باره عدالت کامل و سرنوشت مردگان عقیده داشتند که انسان پس از مرگ به جایگاهی تاریک و وحشتناک برای محاکمه مستقل می شود و اگر کسی در دنیا برای (الهه) قربانی نموده باشد هر چند که بدکار باشد پایان کارش نیکو است .

پس از هزاران سال دیگر عقیده به دنیای پس از مرگ در دیانت زردشت و در میان ایرانیان و یونانیان دیده می شود .

هومر نویسنده بزرگ یونانی نیز در داستان ادیسه چگونگی آنرا نقل میکند .



«در دین ز رشت پاداش و مجازات مردمان»

پس از مرگ چنین است

«همین که شخصی میمیرد روح او سه روز و سه شب ارتباط خود را با جسم برقرار میسازد جسم و جان مردگان در این مدت در عذاب و راحتی شریکند. در صبح چهارم اگر آن مرده فردی نیکوکار باشد بادی خوش بو به او میوزد و اگر بدکار باشد بادی متعفن و ناراحت کننده. این بادهای مرده نیکوکار را به نزد جوانی هدایت میکند و بدکار را به کنار پیر زنی مینشانند در حالی که اولی و دومی جوان یا پیری حقیقی و دنیائی نیستند بلکه آن دو صورتی از اعمال و کارهای خود اوست که به شکل جوان و پیر درآمده است آن دو، صورت او را بسوی میزان حساب و دادگاه میکشاند.

در این دادگاه سه داور که در میان ایشان (میترا) قرار دارد ایستاده اند و با میزانی که در دست دارند نیکی و بدی او را می سنجند. در این سنجش همه بدیها و همه خوبیها را با هم می سنجند و کفه هر کدام چربید نتیجه کار معلوم میشود زیرا در دیانت زردشت آموزش و توبه از گناه وجود ندارد زیرا این دین فقط بر عدالت پایه گذاری شده نه بر رحمت و بخش.

پس از صدور حکم دادگاه بر له یا علیه چنین کسی اگر پاداش او نیکو است و در ردیف پاکان شمرده شد از راهی که بسیار وسیع است و بر بالای جهنمی تاریک کشیده شده میگذرد و بسوی نوری که اهورا مزدا در آنجا به استقبالش میآید روانه میشود این پاداش پس از انجام (کار نیک و گفتار نیک و اندیشه نیک) به او میرسد و او در پناه (مزدا) به سعادت ابدی می رسد.

سپس همان راهی که بر نیکوکاران فراخ بود بر بدکاران چنان تنگ میشود که مانند موئی باریک و چون پرتگاهی خطرناک است و از همانجا در جهنم تاریکی سقوط میکند بطوریکه در میان دیگران خود را در رنج تنهائی سخت احساس میکند.

اما کسانی که نیکوئی ها و بدیهایشان برابر باشد در میان آسمان و زمین سرگردان و از تمام تغییرات هوا یعنی سرما و گرمای شدید در رنج و عذاب سخت قرار میگیرند اینان همواره در آرزوی نجات و رهائی از آن سرگردانی و شکنجه هستند. مشهور ترین کسی که دردنیای سرگردانان گرفتار است. شخصی است بنام (کریراشیا) او ابتدا حیوانی را کشته است و برای او پاداش خوبی در نظر گرفته اند اما بعد به آتش مقدس توهین میکند و گناهش برابر ثواب اولی میشود بنابراین بین بهشت و دوزخ قرار دارد . بدیهی است میان عقیده مصریان قدیم و زردشت اختلافی چندان وجود ندارد .



﴿داستانهای گذشته یونان در باره قیامت﴾

هومروس یا (هومر) نویسنده یونانی که در حدود نهصد سال قبل از میلاد مسیح میزیسته است در کتاب معروفش بنام ایللیاد و اودیسه (که بقارسی از طرف مرحوم سعید نفیسی ترجمه شده)^(۱) عقیده به قیامت و پاداش بد و خوب مردمان را یادآوری میکند هر چند که میگویند داستان (هیدز) قبل از هومر نوشته شده و او از آن داستان استفاده کرده است . داستان چنین شروع میشود :

(هیدز) مکانی است در زیر زمین که ارواح مردگان در آنجا فرود میآیند ربالنوع باد بهاری بنام (برفوینه) بر آن مکان هرگز نمیگذرد تا برای همیشه تاریک و درد آور باشد در این جهنم تاریک عولیس قهرمان اودیسه نیز وارد شده است . هومر در کتابش مینویسد همه ارواح در این محل بصورت اشباح در میآیند که هرگز بدنشان لمس نمیشود زیرا جسم خود را در روی زمین جا گذاشته‌اند و بدنهایشان نیز بسوی این ارواح بازگشت ندارند .

عولیس با اینکه به مادرش زیاد علاقه دارد نمیتواند به دیدار مادر خود نائل شود زیرا او شبی بیش نیست . در این جهنم خاطرات همه کارهای دنیائی و عواطف و سرگذاشت های بد و خوبشان یاد آوری میشود مثلاً « اجاکس » که پهلوان نامی و جانشین (اخیل) میباشد اولیس را سرزنش میکند و در موقع ورود به این مکان به او سلام هم نمیکند زیرا او وارث زره اخیل بود . و اولیس زره را به او نداده و خودش

(۱) در میان همه ملت‌ها شعرائی زبردست و نابینا وجود داشته‌اند و کتابهای جنگی و حماسه نوشته‌اند رودکی و اشعار او در ایران و کتاب شاهنامه فردوسی از نظر مشابهت کار و روش با هومر در یونان و کتاب او « ایللیاد و اودیسه » بسیار جالب توجه است در میان قوم عرب نیز ابوالاعمری و کتاب معروفش رساله العفران از این قبیل است

نصاحب کرده و بهمین جهت اجاکس در جنگ ترا واده کشته میشود .
هومر نویسنده کتاب از قول (اولیس) میگوید او در (هیدز) رب النوع بازی های
المپیاد (مینوس) را میبیند که بر کرسی نشسته و گوئی زرین در دست دارد ، مردگان در
حضور او صف کشیده و منتظر دادگاه خود هستند .
در این جهنم (تیتوس ستمگر) را نشان میدهد که بر زمین درازش کرده اند و
دو افعی بزرگ جگر خون آشام او را میخورند مجازات او برای این است که نامزد
بزرگترین الهه ها را بنام لاتونا فریب داده و بخود اختصاص داده است .
هومر در کتابش گناهکار دیگری را نشان میدهد که در آبی سرد و متعفن
تا چانه فرو رفته و موج آب صورتش را بسختی آزار میدهد و او از شدت عطش مینالد .
روی سرش درختان میوه قرار دارد اما بادهای شدید نمیکندارد که دست او به
آنها برسد .
دیگری از کوه با زحمت و شکنجه بالا میرود همین که به نزدیکی قله میرسد
سنگ ها در زیر پایش میلفزند و او را عرق ریزان بجای اول بر میگردانند .
در گوشه دیگر از جهنم یونان هرقل ستمگر دیده میشود که در دندان های خون
آشام سگی سه سر گرفتار است .



﴿ مشابَهت و همرنگی دو داستان مصری و یونانی ﴾

در داستان هومر (اولیس) به جهنم وارد میشود و مشاهداتش را بیان میکند در داستان اول ساتی و پسرش وارد دوزخ میشوند .

در هر دو داستان (الهه) داوری چوگان بدست دارد و مردگان برای گذراندن دوران پاداش خود در حضور منیواس و او زریس صف کشیده‌اند .

در داستان اول گناهکاران به چنگال‌درندگان سپرده میشوند . و در داستان هومر افعی‌ها و سگ‌ها جگر مجرمین را می‌خورند . در هر دو داستان خوراکیها و میوه‌ها در دسترس گناهکاران قرار ندارد و حال اینکه از شدت تشنگی و گرسنگی له‌له می‌زدند . اما در دوزخ هومر رب النوع‌ها به بررسی شکایات مردگان می‌پردازند و حال اینکه سر دوزخ ساتی به مردگان پاداش داده میشود و مردگان با هم گفتگو و نزاعی ندارند .

پس در نظر هومر صحنه دادگاه مشاجرات و جنگ و جدال مردگان است و ارزش تربیتی و نتیجه‌گیری از پاداش و کیفر ندارد و از این جهت ناقص است . موضوع مهمتر اینکه دوزخ هومر گروهی که گناهی ندارند و فقط همسران رب النوع‌ها را فریب داده‌اند مجازات مینمایند و داستان‌های کهن باستانی یونان سرشار از این حوادث است برای بیدار دلی و دادگری مردم نه در کار دنیا و نه در محاکم پس از مرگ جائی باز نکرده است .



﴿ اندیشه دنیای پس از مرگ در دیانت هند قدیم ﴾

در دیانت بودا که گروه کثیری از هندیان و اهالی سیلان و ژاپنی ها و بیشتر چینی ها پیر و آن دین هستند برای دنیای پس از مرگ و پاداش و مجازات گفتگوئی نیست .

ما با مطالعه این دو دین کهن سال و بسیار قدیمی به گفتگو از (نیروانا) یعنی فنای روح بزرگ بر میخوریم که رسیدن به آن مختلف است .
مذهب هندوها دارای چندین کتاب است بنام (ودا) (براهمانا) (اوپانیشا) و (ویدانیا) .

سه کتاب اول یعنی ودا و براهمانا و یوگیشادرا کتاب های وحی مینامند و گفتگوهای مختلفی در این سه کتاب وارد شده که با یکدیگر مخالف است .
خدایان متعدد از طرفی و از طرف دیگر گفتگو در توحید و حلول ارواح و وحدت وجود موضوع آنها است و این اثرات اوضاع اجتماعی هند است که آزادی افکار و عقیده را بیشتر از يك عقیده معین اهمیت داده است .

در ودا که نخستین کتاب دینی است خدایان متعدد معرفی میشوند که هر کدام برای خود متصدی کاری هستند و این ها خدایان قائل و دسته های مختلف مردم هند هستند . بتدریج این خدایان گوناگون در (یویشاد) که نماینده تمام خلق هندوستان است به وحدت میگراید تا اینکه این پیشرفت عقیده و تکامل خدایان به ویژه در کتاب (ویدانیا) به مرحله عالی خود میرسد .

مرکز و محور گفتگوی (ویدانتا) در اینست که خداوند و وجود انسانی يك چیز واحداند هرگز نباید انسان به پندارد که این ها دو چیز مختلف هستند و اگر کسی تصور کند که خدای و هستی انسان يك حقیقت نیست نشانه کوتاه بینی او است چنین

کسی که دویینی بر وجود او غلبه دارد و نمیتواند یکی بودن خدا و هستی انسان را درك کند بایستی برای نجات و رهائی از این گمراهی فکری خود را به ریاضت و دوری از لذات آشنا سازد تا از کجروی و کج اندیشی رهائی یابد و به وحدت وجود برسد . رهائی از این حالت و ریاضت کشیدن را گروهی به رهائی روح از جسم و جسد خاکی محدود و تفسیر کرده اند و بر مبنای همین عقیده در میان هندوها سخت ترین ریاضت ها و شکنجه و سختی های مرتاضین نسبت به جسم خود به وجود آمده است . اینان پنداشتند که برای آزادی و رهائی روح و جان آدمی از تاریکی های تن و دنیای مادی چنین محرومیت هائی برای رسیدن به (نیروانا) یعنی روح مقدس لازم است و هر انسانی برای درك چنین مقام روحانی بایستی روح خود را (نیروانا) از آلودگی های مادی پالوده سازد .

عقیده تناسخ یعنی وارد شدن روح انسانی پس از مرگ به قالب و جسد حیوانات از همین راه پیدا شده است و اینان میگویند با وارد شدن روح آدمی در جسم دیگران و یا حیوانات به روح او سختی ها و ناراحتی ها دنیای حیوانی دست میدهد که با گذراندن آن سختی ها کم کم شایستگی ترقی و پیشرفت خواهد داشت ^(۱) .

(۱) اخیراً کتابی بنام (عالم پس از مرگ) از روح شناس بزرگ فرانسوی بنام لئون دنی از طرف آقای محمد بصیری به فارسی ترجمه شده که يك فصل آن به موضوع تناسخ یا توالی نفس اشاره شده است و در این کتاب از قالب مثالی یا شبح روح گفتگو به میان آمده است .

« آئین بودائی و گفتگوی بودا با پیشوایان دینی »

در باره مرگ و زندگی

این آئین زیاد چندان کهن نیست و آغازش به سال ۶۰۰ قبل از میلاد میرسد . در این کیش و عقیده تناسخ و ریاضت بصورتی که در کیش هندوها وجود دارد نیست هر چند که دوری از لذات و شادمانی های جسم را سفارش میکند اما باورداشتن به بخشش و رحمت خدا را برای رسیدن به روح بزرگ و نیروا ناجزاء اصول خود قرار داده است .

و همین رحمت و بخشش باعث تخفیف و سبکی رنج و ریاضت گردیده است .

از سفارشی که (بودا) در هنگام مرگش به شاگرد خود (اتاندا) میکند عقیده او را در باره مرگ و زندگی بخوبی در می یابیم در حالی که به جسم خود اشاره میکند میگوید این جسم من که ترکیبی از عناصر گوناگون است بزودی تجزیه میشود و هر عنصری به جای خود بر میگردد .

توای (اتاندا) بایستی به مبارزه با شهوات فریبنده ، با جاه طلبی و خود کامگی و با نادانی و گمراهی خود را عادت دهی تنها چنین مبارزه ای تو را رهائی خواهد بخشید .

سپس بودا به سایر پیروان خود بویژه رهبران دینی میگوید :

ای گروه رهبانان و مردان دینی بدانید که بدنیا آمدن و سپس پیری و بیماری و مرگ برای آدمی دردناک و عذابی گرانبار است .

کوتاه سخن اینکه دلبستگی به زندگی سراسر رنج و عذاب است .

اساس و ریشه تمام گرفتاریها و سیه کامی های بشر (تشنگی) است یعنی انسان

عطش و حرص در شهوت‌ها و لذت‌ها که هر لحظه متاع خود را در این جا و آنجا گسترده می‌سازد و آدمی را بسوی آن میکشاند .

این تشنگی سه گونه است : تشنگی لذت و خوش گذرانی ، علاقه زیاد نه زندگی و ادامه آن ، و بالاخره تشنگی مال اندوزی و افزون طلبی .

ای گروه رهبانان بدانید که پیدایش دردها و بدبختی‌های بشر در این سه آرزو یعنی تشنگی و عطش است که در نبودن عواطف انسانی بوجود می‌آید اگر عواطف و روح محبت آمیز بشری جلوه‌گیری نماید انسان میتواند در مبارزه با شهوات پیروز شود بی نیازی و بزرگ منشی در برابر لذات و خوش گذرانی‌ها پایه رهایی بشر است برای رسیدن به مقام انسانی و رهایی از درد های زندگی بایستی به هفت اصل متکی باشید .

* (اصول هفت گانه دین بودا) *

- ۱ - ایمان واقعی .
- ۲ - راست گوئی .
- ۳ - کردار درست و صحیح .
- ۴ - درستی در کسب و کار .
- ۵ - کوشش درست در زندگی فردی و پاکي عمل .
- ۶ - اندیشه درست .
- ۷ - وقت و تامل صحیح در کارها .

چنانکه گفتیم در عقاید هندی و بودائی گفتگوی زیادی در باره عالم پس از مرگ آنطوریکه در ملل قدیمه مصر ، یونان و ایران وجود دارد نیست در این دوکیش گفتگو از تناسخ و درد ورنج و ریاضت کشیدن و سختی دیدن است که آن هم بامقاومت در برابر شهوات و آرزوهای تند و شدید به دست می‌آید . پایان کار انسان در این دو آئین فنا و نابودی و وارد شدن در روح بزرگ یعنی (نیروانا) است که در نتیجه ، اتحاد و وحدت وجود نتیجه آن است .

✽ نظر پندارس شاعر یونانی ✽

در دومین قصیده بازیهای اولمپیا

پندارس شاعر یونانی که در قرن پنجم قبل از میلاد میزیسته در قصیده‌ای که بمناسبت دومین بازیها و ورزش های اولمپیا ساختد است مینویسد :

مردانی که در زمین خاکی بزرگ وقوی هستند باید بدانند که بازگشت و سرنوشت کارهای ایشان در حضور (اتاتکی) خدای داوری تعیین خواهد شد اگر داوری ورزش های زمینی در دنیا با مردم است کارهای بد و خوب و ناروا و پسندیده ایشان در دادگاه پس از مرگ رسیدگی و سرانجام بدکاران و نیکوکاران در چنین داوری و محاکمه‌ای تعیین خواهد شد .

پندارس در قصیده خود به جزئیات آن نمی‌پردازد او فقط میخواهد به بزرگان ملت هشدار بدهد قهرمانان و سایر بزرگان را به نیکوکاری سفارش نماید تا از بدیها دوری کنند .



﴿ عقیده افلاطون و ویرژیل نویسنده رومی ﴾

در باره جهان پس از مرگ

سالها از دوران باستانی و کهن و عقاید مصر و ایران و یونان و بودا میگذرد تا سال ۴۰۰ الی ۳۰۰ قبل از میلاد یعنی دوره عظمت یونان میرسد، فلاسفه این دوره از آن جمله افلاطون درباره سرنوشت انسان چنین میگویند .

هنگامی که مردگان در پیشگاه داور دادگاه یعنی (ردامانت) برادر منیوس قرار میگیرند او ارواح را يك يك مورد رسیدگی قرار میدهد درحالی که هیچ روحی را نمیشناسد که در دنیا متعلق به چه کسی بوده است .

اگر روحی را نا پاک و آلوده به فساد و تباهی ببیند و روشن شود که چنین روحی دور از درك حقیقت زندگی کرده است به زندان و مجازات سخت دچارش میکند .

چنین بزهکاران و مجرمینی را بسوی دوزخ میفرستند در حالی که همه شان را با علاماتی نشاندار کرده اند تا معلوم شود که شایستگی پاکی نداشته اند اما روحی را که به پاکی روزگار سپری کرده و در جهان حقیقت زندگی کرده است با شادکامی بسوی شهر نيك بختی یا دنیای سعادت‌مندان روانه میسازند .

افلاطون با چنین عقیده‌ای نواقص اندیشه هومر را جبران میکند و برای دنیای پس از مرگ دادگاه و مجازات را پیش بینی می نماید .

« اندیشه ویرژیل نویسنده رومی »

پس از گذشت پانصد سال از دوران عظمت یونان شاعر بزرگمقدار رومی ویرژیلیا (در سال) (۷۰ - ۱۹) قبل از میلاد به دنیا می آید .

کتابی بنام (انبیازد) را در دوازده بخش به رشته تألیف درآورد شش قسمت آن مانند (اودیسه) و شش قسمت دیگر مانند (الیاذه) هومر است .

قهرمان داستان کتاب ویرژیل مردی موسوم به (اینیاس) است که به دنیای زیرزمینی مردگان راه می‌یابد تا با پدر خود ملاقات کند و از او در باره آینده خود و آینده خانواده خود سؤالاتی بنماید.

راهنمای اینیاس در دنیای مردگان زنی کاهنه است که با او همه جا همراه است اینان پس از دیدن میلیاردها اشباح و ارواح از روی نهری بنام (ستکس) عبور میکنند این رودخانه در دوزخ قرار دارد و پر از مارها و حیوانات خطرناک است از آنجا به سرزمین ناامیدی میرسند که ارواح مایوسان و ناامیدان در آنجا قرار دارند. در این مکان قهرمانان جنگ ترا وادا را می‌بینند و پدر خود را در میان آنها ملاقات و او برای خانواده اینیاس بزرگی و افتخار پیش بینی مینماید.

دوزخ ویرژیل نویسنده رومی با کمی اختلاف همان دوزخ هومر نویسنده یونانی است. (۱)



(۱) این داستان که از طرف (دانته) نویسنده بزرگ ایتالیایی به شعر نوشته شده از طرف آقای شجاع الدین شفا به فارسی شیرین و روان در سه جلد بنام (دوزخ، برزخ و بهشت) ترجمه شده است.

﴿ دنیای رستاخیز از دیدگاه کتاب یهود و نصاری ﴾

اکنون سخن را از یونان و روم به بنی اسرائیل میرسانیم تا به بینم آنها در کتاب دینی خود درباره مردگان چگونه پنداری دارند .
میدانیم که در (تورات) یعنی عهد قدیم که منسوب به حضرت موسی است گفتگوئی از قیامت نیست و پاداش بدکاران را در همین دنیا برای افراد یا اجتماعات در نظر میگیرند .

خدای بنی اسرائیل که در تورات معرفی شده است در دنیا از مجازات بدکاران غافل نخواهد بود اما عملاً چنین نیست زیرا می بینیم بسا نیکوکاران که دائماً گرفتار رنج و عذاب ، و در مقابل آنان ناپا کانی با شادکامی و ثروت هم آغوشند .
از مطالعه داستان ایوب در تورات چنین نتیجه میشود که در نهاد هر اسرائیلی همواره پرسش و کشمکش در باره این موضوع ادامه دارد که چرا ایوب پیامبر با همه پاکدامنی و بردباری با چنان مصیبت هائی دست به گریبان شد .^(۱)

(۱) مسأله رنج برای همه انسانها معمولی ترین و آشنا ترین مسأله است ایوب که بیش از دیگران عادل و نیکوکار و امین و خدا ترس بود ناگهان مصیبت زده و گرفتار میشود (بدلیل نامعلومی) ثروت و خانواده خود را از دست میدهد ، بالاخره این مصائب را بدون چشم داشت گشایش و آسودگی روز بروز تحمل می کرد ، در حالی که تنش رنجور و در عذاب و زجر بود .وضع وی تمام عناصر يك تراژدی را در برداشت ، دوستان او که به ملاقاتش می آمدند می گفتند ، انسان برای مشقت متولد میشود چنانکه شراره ها بالا میبرند ، ولی ایوب جواب می داد : چرا چنین سرنوشت شومی برای او رخ میدهد ؟

او چه کرده است که در خوز و سزاوار آنست چرا خدا از روی لطف برای او

علت آن را آشکار نمی کند ؟ دغلكاران محترمند و ایوب ها آزار می بینند . ←

اکنون عیناً گفته ایشان را که زبان حال یهودیان است نه بیان پیامبری چون ایوب از تورات یادآور می‌شویم .

در بخش سیزدهم از (سفر ایوب) گفتگوی او با یارانش در باره خدای بزرگ چنین است « هرگاه خدای مرا بمیراند من نسبت به او آرزومند و امیدوار خواهم بود جز اینکه در پیشگاهش نسبت براه و روش خودم که با چنین گرفتاریها دست بگریبان بودم تقاضای برهان و دلیل خواهم کرد و علت گرفتاریهایم را خواهم پرسید » گفتار ایوب پیامبر بنا به گفته تورات ایمانی آمیخته به تردید و اطمینانی توأم با شك است . او برای دفاع از خود و بزرگداشت موقعیت خود چنین استدلالی را در نظر می‌گیرد . او پس از سرکوبی عواطف و غرایز بشری و پایداری عجیب در برابر مشکلات هستی گسل با دو جمله کوتاه اندیشه نهانخانه روح را که عبارت از (علت مصیبت‌ها و شادیها) است به صورتی مؤدبانه اظهار می‌دارد . سخن ایوب همان زبان حال بنی اسرائیل است که می‌خواهند با دید کوتاه مادی و دنیائی علت و نتیجه همه حوادث و سرنوشت انسان سرشته به رنج و زحمت را دریابند . انسانی که عمرش نسبت به طبیعت حتی درختان کوتاه‌تر است اما مشکلاتش بی حساب و فراوان .

کوشش فکری او در این است که در همین جهان حقیقت عدالت یعنی همان چیزی که فطرتش خواهان آن است به چشم خود ببیند .

در تورات به زبان ایوب از خداوند درخواست می‌شود که علت گرفتاریهای او فهمیده شود .

→ در پایان خداوند بخاطر ایوب می‌آورد که ادراك انسان از جهان چقدر محدود است . خداوند تمام شکفتیها و پیچیدگیها و وسعت خلقت را از نظر ایوب می‌گذراند و ایوب را برای این پندار غلط که ذهن انسان قادر به داوری در باره نقشه عظیم جهان است سرزنش می‌کند سرانجام او قانع می‌شود و تصدیق می‌کند که زود رنج و غافل بوده است .

« نقل از رساله پژوهش در واقعت نوشته دکتر سید جلال الدین مجتبی »

ایوب از آفریننده‌ای که راز شکفتیهای آفرینش او ما فوق شماره و حساب است خواهان کشف علت است .

گفتگوی او از پیشامدهای زندگی و حقایق هستی به صورتی که دقیقترین حالات انسانی را نمایش میدهد نشان دهنده شك و تردید انسان در باره راز عدالت است ، این دو دلی و تشکیك و چون و چرای او برای این است که با ایمانی آمیخته با وحشت و ترس می‌خواهد اندیشه لرزان خود را در برابر آنها نگه دارد .

انسان میبیند آرزوهای طلائی و دورنمای سرنوشتی که برای خود و با اندیشه خود نقاشی نموده و با خیال آنها کاخی از سعادت ساخته است ناگهان لرزان و ویران میشود .

افکار پیچیده در احساساتش نیز نمیتواند چرائی و علل همه امور را به درستی دریابد و از طرفی نیز در نهاد خود انگیزه پذیرش وجود داوری عادل و آفریننده‌ای آگاه به آفرینش را حس میکند بناچار غوغای عجیبی از کشاکش این دو نیرو در خود می‌یابد ^(۱) .

(۱) ما در صفحات تاریخ ادب و گفتگوی شعراء و حتی عامه مردم به چنین چون و چراهایی برمی‌خوریم زیبا ترین آنها شعری است منسوب به ناصر خسرو (و بطور یقین موریس مترلینگک ملهم از آن است) مطلع قصیده چنین است :

خدایا عرض و طول عالمت را توانی در دل موری کشیدن

نه وسعت در درون مور آری نه از عالم سر موئی بریدن

شاعر پس از اثبات شکفتی زای خداوند و ایمان خود به قدرت آفریدگار پرسش‌هایی آمیخته با تردید طرح می‌نماید تا آنجا که میگوید :

نباشد کار عقبا همچو دنیا به زور و رشوه نتوان کار دیدن

در میان شعرا دو تن بیش از همه با زندان و رنج و سختی دست بگریبان بوده‌اند، یکی مسعود سعد سلمان که اشعار شکواییه او در زندان مشهور است و نمونه‌ای از آن یاد میشود .

.

این چرخ به کام من نمیگردد	برخیره سخن همی چه گردانم
کارم همه بخت بد بیچاند	در کام زبان همی چه پیچانم
تا زاده‌ام ای شکفت محیوسم	تا مرگ مگر که وقف زندانم
چون پیرهن عمل پوشیدم	بگرفت قضای بدگریبانم
بر منز من ای سپهر هر ساعت	چندان چه زنی که من نه‌سندانم

شاعر پس از اظهار پاکدامنی و شرافت خود میگوید :

غم طبع شد و قبول غمها را چون تافته ریگ زیر بارانم
دوم حکیم ناصر خسرو و درمیان شعرای عرب نیز ابوالملا معری به زندان نایب‌نائی و محرومیت گرفتار بود ، این نوابغ و متفکرین بزرگ با همه ایمان و قدرت معنوی گاهی به چنین حالات چون و چرایی و پرسش از علت بدبختیها مانند ابوب پیامبر (بنا به گفته تورات) زبان به شکوه گشوده‌اند .

بدیهی است در صفحات تاریخ بشر تنها امامان (ع) و پیشوایان شیعه از این حالات بری هستند زیرا آنان تمام مصیبت‌ها را در سخت‌ترین شرایط و در راه مبارزه با ناپاکان و راهنمایی مردمان برخود هم‌وار نموده و هرگز لب به شکوه و چون و چرا نگشوده‌اند .
با اینکه میبینیم امامان (ع) مانند پیامبر گرامی در اثر نادانی و کج روشی نابخردان همه عمر با پیمان شکنی و ناملایمات روبرو بوده‌اند . (قرآن و تاریخ اسلام گویای این حقیقت است) آنان با ایمانی کوه آسا ، مصیبت‌ها ، مشکلات و مرگ را به خاطر سعادت مردم قهرمانانه پیشباز رفتند زیرا عدالت آفریدگار را با دید وسیع جهانی می‌نگرند ، نه از دریچه سود و زیان شخصی .

اما در این راه قویترین مردان زانوده‌اند ، مثلاً همین حکیم ناصر خسرو که براسنی نیرومندترین و پاکدامن‌ترین شاعر تاریخ ادبیات است در شعری زیبا از خداوند تقاضای درک علت اختلاف مردمان و تبعیضات طبیعی و اجتماعی را می‌نماید

• • • • •

و میگوید :

طینت انسان همه جمیل سرشتی	بار خدایا اگر ز روی خدائی
مایه خوبی چه بود و علت زشتی؟	چهره رومی و صورت حبشی را
همچو دل دوزخی و روی بهشتی؟	طلعت هندو و روی ترك چراشد
محنت مفلس چراست کشتی کشتی؟	نعمت منعم چراست دریا دریا

و باز در قصیده دیگر جهان را طرف گفتگو قرار داده میگوید :

نیاری یاد از آن پیمان که کردستی	جهانا عهد با من گر چنین بستی
چو بد مهران زمن پیوند بگستی؟	اگر فرزند تو بودم چرا ایدون
گستی هر چه کانرا خود پیوستی	فرود آوردی آنچه خود بر آوردی
بدان ماند که گوئی باغم و پستی؟	چه کردم چون نسازد طبع تو بامن
ندارم دست باز از تو بدین سستی	و گر چند از تو سختی بینم و محنت
به بامت برشوم روزی از این پستی	بکوشم تا ز راه طاعت یزدان
ندارم باك اگر تو عهد بشکستی	به عهد ایزدی چون من وفا کردم

میبینیم که ناصر خسرو چون با مکتب پیامبران و امامان آشنا است و از طرفی سرشت بشری و اندیشه او در زیر کوه اندوه و عهد شکنی های طبیعت نامردمان فسرده و ناتوان میشود سختی ها را از جهان میداند و جهانیان ، نه از جهاندار ، هر چند که در میان تضادهای فکری مانند سایر فلاسفه و شعرا در تلاش و سرگردانی است ، چنانکه بیشتر مردم به چنین حیرانیها در دوران زندگی فردی و اجتماعی دست بگریباند .



﴿ بازگشت به سخنان ایوب پیامبر ﴾

داستان ایوب در تورات و سخنانیکه از جانب او بازگو شده ، نشان دهنده دورانی از اندیشه‌های بنی اسرائیل است که در میان ایشان شك و تردید در باره پاداش نیکو کاران و مجازات گناهکاران به وجود آمده است ، زیرا اگر بر مبنای چنین فکر و ایمانی در انتظار کیفر بدکاران و سعادت نیکان در دنیا ، ما به حقایق زندگی بنگریم ، پیشاهادهای پی در پی و يك بار مردن جنایتکارانی که ملیونها نفر را به نیستی کشانیده ، یا سختی‌ها و تلخی‌هایی که به خدمتگزاران جامعه میرسد ببینیم ، در می‌یابیم که بر آن عقیده ساده یعنی مکافات دنیائی خط بطلان میکشد ، و چه بسا مشاهدات ما عکس این حالات را نشان میدهد .

پیروزی جفا کاران و شکست و ناکامی راد مردان پرهیز کار در دوران کوتاه زندگانی اندیشه انسانهای متفکر را به خود مشغول میسازد ، احساسات را برمی‌انگیزد و دلها را نیازمندانه بسوی عدالت الهی متوجه میسازد .

پس از چنین آشفتگی و گداختن روح به این نتیجه میرسد که : در گردش آفرینش و واقعیات زندگانی بشر علتیهائی برای مسائل بفرنج زندگی پوشیده از دیده ظاهر بین ما وجود دارد و اگر پیوستگی حوادث تاریخ را در يك زمان کوتاه و محدود در نظر نگیریم و برای کلیه انسانها انسانیت کلی و تکامل دوران حیات او را وابسته به دگرگونیهای زمانهای محدود او بدانیم دیگر فرصتی برای پیدایش نگرانی و تردید در فکر کوتاه و خسته ما نخواهد بود .

از اینرو میبینیم که اهمیت و عظمت اندیشه دنیای پس از مرگ (قیامت) با تمام تاروپود زندگانی آدمیان بستگی کامل دارد و جبراً همه افکار متوجه آن خواهد بود .

چنین فکری در باره دنیای دیگر بعد از تورات یعنی (عهد قدیم) در میان بنی اسرائیل بوجود آمده است زیرا در انجیل متی باب ۲۲ میگوید: «في ذلك اليوم جاء اليه صدوقيون الذين يقولون ليس قيامه» در آروز گروهی که ایشان را (صدوقيون) گویند و می گویند قیامتی نیست بسویش خواهند آمد .



﴿ قیامت در انجیل چگونه است ﴾

از بیان روشن انجیل می‌فهمیم که در زمان حضرت عیسی گروهی از بنی اسرائیل دنیای پس از مرگ را باور نداشتند و حال اینکه گروهی از پیروان او بنام (فریسیین) قیامت را باور داشته و چنین افرادی را کتاب اعمال رسولان باب بیست و سوم معرفی مینماید آنجا که پولس رسول میگوید :

« من فریسی پسر فریسی هستم و روز رستاخیز مردکان را باور دارم ، این سخن را به خاکم دست نشانده قیصر روم میگویم در حالیکه یهودیان او را بر دستگیری پولس وا میداشتند و به پولس تهمت میزدند که او در میان یهودیان ساکن آن شهر فتنه - جوئی میکند .

سپس در باب بیست و چهارم چنین آمده است . پولس میگوید : « هکذا اعبدا لله آبا ئی مومنا بکل ما هو مکتوب فی الناموس والانبیاء ، ولی رجاء بالله فیما هم ینتظرونه : انه سوف تکون قیامه الاموات الابرار و الاثمه »

این چنین خدای پدرانم را با ایمان پرستش می‌کنم و به همه نوشته ها که در ناموس و انبیا است ایمان دارم و به رستاخیز مردگان نیکو کار و رهبرانی که ایشان در انتظارش هستند امید دارم .

به درستی معلوم نیست که از چه تاریخ باور داشتن به دنیای پس از مرگ و داوری در میان بنی اسرائیل گسترش یافته است .

اولین بار در داستان (اشعیاء نبی) که در حدود سیصد سال قبل از میلاد میزیسته نامی از حوادث برده شده اگرچه برهان استواری بر مطابقت آن با قیامت گفته شده نیست زیرا از ظواهر سخن پیش آمدهای دنیائی بعد از اشعیاء بیان میشود . اشعیاء میگوید :

« او خدائی است که زمین را خالی و آزاد و دگرگون می‌سازد ، ساکنین آنرا

بر می گرداند و عوض می کند ، مرکز زمین شکاف بر می دارد و زلزله سخت از همه طرف زمین را فرا می گیرد ، کوه ها نرم و پراکنده میشود ، زمین مانند گردونه ای به جنبش در می آید و چون مدهوشان و و گاهواره کودکان به چپ و راست حرکت خواهد کرد سیلاب و ریزش طوفان اطراف زمین را فرا میگیرد ، گناه انسان ها بر زمین سنگینی مینماید و مردمان خود را دریاها و گودال ها می اندازند . در چنین روزی است که پروردگار سپاه فرشتگان را بسوی آسمانها روانه و قدرتمندان زمین را همچو بندگان و بردگان به حال اسارت و زندانی درمی آورد ، ماه و خورشید تاریک و پوشیده میشود . و باز در بخش ۲۵ میگوید :

« در آن روز خدائی که در انتظارش بودیم ظاهر میشود و مردمان به دیدنش شادمان میشوند و (مؤاب) که دشمن یهود است به فلاکت میافتد ندای رهائی در کوهستان شنیده میشود .

بدیهی است این مطالب ارتباطی با جهان رستاخیز ندارد و مربوط به حوادثی است که در زمین پیش از قیامت رخ خواهد داد . در بخش ۱۲ از سفر دانیال گفتاری در باره قیامت به کنایه گفته شده که از تمام قسمت های گذشته تورات روشن تر است و میگوید :

در آن روز گروه کثیری از خفتگان در خاک بیدار میشوند و به زندگانی جاوید میرسند و نیکان هم چون ستارگان برای همیشه تابانند و گناهکاران در بدبختی ابدی بسر خواهند برد . « در تورات از قیام پیامبران بنی اسرائیل زیاد گفتگو شده که هیچ کدام به قیامت مربوط نیست .



﴿ گفتگویی دیگر از رستاخیز ﴾

در انجیل عهد جدید

در مسیحیت گفتگو از (ملکوت رب) و زندگانی جاوید برای بخشش و نعمت و هم چنین از آتش و جهنم و تاریکی برای مجازات و عذاب سخن به میان آمده است و هم در انجیل از (یوم الدین) یعنی روزی که مسیح فرزند انسان با فرشتگان خدای ظاهر میشوند صحبت شده اما تاریخ و مکان بیدایش او به درستی روشن نیست و معلوم نیست شاید ظهور او سه روز بعد از مرگش باشد چنانکه در انجیل متی چنین می نویسد: بخش ۱۶ از انجیل متی « همانا فرزند انسان با فرشتگان و در پناه شکوه پدر نمایان خواهد شد و در آن هنگام هر کسی به فراخور کردارش پاداش خواهد دید ، این سخن درست و راستین است که میگویم و گروهی مزه مرگ را نخواهند چشید تا اینکه آمدن او را ببینند » .

و این قسمت از انجیل اشاره به ظهور حضرت مسیح بعد از بدار آویختن اوست . باز در بخش ۱۹ از متی میگوید .

« عیسی به شاگردانش گفت من بر استی با شما سخن میگویم وارد شدن ثروتمند گناهکار به ملکوت آسمانها نا ممکن است ورود اینان مشکل تر از گذشتن شتر از سوراخ سوزن است » .

زمانی که فرزند انسان بر تختش قرار میگیرد شما نیز بر دوازده تخت خواهید نشست و اقوام دوازده گانه بنی اسرائیل نیز در نزدیکی شما خواهند بود .

هر کسی منزل یا برادر یا خواهر یا پدر یا مادر یا فرزند یا باغ خود را به خاطر من ترك کرده است چندین برابر به ایشان پاداش و زندگانی ابدی داده خواهد شد » .

و در باب ۱۲ میگوید :

بشما میگویم هر کس کلمه‌ای بیپوده و ناروا به مردم گفته باشد بزودی در روز پاداش به حساب او رسیدگی خواهد شد .

در باب ۱۸ از همین انجیل میگوید :

« ای پطرس اگر دست و پای گناهکاری نداشته باشی بهتر از اینست که در روز پاداش و رستاخیز با داشتن دست و پا در آتش ابدی بسوزی و اگر دیدگانی خطاکار نداشته باشی شایسته تر است از اینکه با همان دو چشم به دوزخ سرنگون گردی .
در باب های مختلف در (انجیل مرقس) بیشتر از سایر انجیل ها از قیامت و چنان روزی گفتگو شده است .

« تو در دوزخی خواهی بود که آتش خاموش نشدنی و شعله هایش همیشگی است . »

بشما میگویم که بزودی گروه زیادی از مشرق و مغرب دنیا با ابراهیم واسحاق و یعقوب در ملکوت آسمانها جایگزین خواهند شد و اما گناهکاران در تاریکی بسر میبرند در حالیکه از شدت زاری و گریه دندانهایشان بهم سائیده میشود . (باب ۸ انجیل متی) .

« و توای (کفر ناحوم) که تا به فلک سر افراشته ای به جهنم سرنگون خواهی شد لیکن شما میگویم که در روز جزا حالت زمین سدوم از توسهل تر خواهد بود »
(باب ۱۱ متی)

« به شما میگویم که از هم اکنون از تانک نخواهم خورد تا اینکه شما در ملکوت پدرم از آن بخورم » ۲۶ متی .

در این قسمت ها از عهد جدید یا اناجیل ما به چگونگی ملکوت و نعمت های بهشت یا دوزخ و مجازات بدکاران و کیفیت آن چندان بهره ای و توضیحی نمی بینیم زیرا تا این قسمت همه جا با اشاره و مختصر از آنها گفتگو شده است فقط تفصیل چنین حالتی را در باب ۲۵ از متی چنین می یابیم .

« اما چون پسر انسان در جلال خود با جمیع ملائکه مقدس خویش آید .

بر کرسی جلال خود خواهد نشست و جمیع آنها در حضورش جمع شوند و آنها را از یکدیگر جدا میکند بقسمی که شبان میش‌ها را از بزها جدا میکند میش‌ها را بردست چپ خود قرار دهد ، آنگاه پادشاه به اصحاب طرف راست گوید بی‌آئید ای برکت یافتگان از پدر من ملکوتی را که از ابتدای عالم برای شما آماده شد است به میراث گیرید زیرا چون گرسنه بودم مرا طعام دادید ، تشنه بودم سیرابم نمودید ، غریب بودم مرا جا دادید ، عریان بودم مرا پوشانیدید ، مریض بودم عیادت کردید ، در حبس بودم دیدن من آمدید ، آنگاه عادلان پاسخ گویند ای خداوند کی گرسنه‌ات دیدیم تا طعامت دهیم یا تشنه‌ات یافتیم تا سیرابت نمائیم ، یا کی ترا غریب یافتیم تا ترا جای دهیم یا عریان تا بیوشانیم و کی ترا مریض یا محبوس یافتیم تا عیادت کنیم ، او در جواب ایشان گوید هر آینه بشما میگویم آنچه به یکی از این برادران کوچک‌ترین من نموده‌اید به من نموده‌اید .

پس اصحاب طرف چپ را گوید ای ملعونان از من دور شوید در آتش جاودانی که برای ابلیس و فرشتگان او مهیا شده است زیرا گرسنه بودم مرا خوراک ندادید سیرابم نکردید ، مرا نپوشانیدید ، عیادت نکردید ، ایشان می‌گویند کی چنین بوده است میگویند آنچه را که به یکی از این کوچکان انجام ندادید بمن نموده‌اید و ایشان در عذاب جاودانی خواهند رفت اما عادلان در حیات جاودانی .

این تنها بیان مشروح قیامت و حساب و بهشت و دوزخ از دیدگان اناجیل بود که مسیحیت امروز بر آن عقاید قرار ارد . (باب ۲۵ انجیل متی) .



﴿نگاهی به زمان ظهور اسلام از نظر رستاخیز﴾

با اینکه گروهی از یهودیان و مسیحیان در عربستان زندگی میکردند عقیده به قیامت و روز پاداش در دنیای پس از مرگ گسترش نیافته بود .

زمانی که پیامبر در آیات قرآنی از آن گفتگو میکرد با حالتی شکفت انگیز چنین امری را انکار می کردند : به آیات زیر توجه کنید .

« کافران گفتند آیا به کسیکه خبر میدهد که پس از مرگ و نابودی بدنتان در آفرینشی جدید خواهد بود شما را راهنمایی کنیم ؟ » .

« او برخدا دروغ و بهتان می بندد یا دیوانه است ! میگویند « هلاك كنند » و میرانند ما چیزی جز طبیعت نیست که به زندگی و مرگ میرسیم ، اینان بد آن هنگامه و پیش آمد دانشی ندارند و تنها از روی گمان گفتگو و انکار میکنند . »
« قرآن » « سوره سبا سوره جاثیه ۴ » .

و از این جا قرآن فکر انسان را به کرانه های دنیای رستاخیز میبرد درحالیکه چنین جلوه و نمایشی در تاریخ پیش از اسلام برای انسانها هرگز نبوده است .
بشر از قدیم ترین دوران زندگانی خویش چنین تصویری کامل و رسا تا ظهور اسلام نداشته است و شاید توجه و دیدن چنین دور نمائی از جلوه های قیامت نمودار برتری اسلام در آن است می بینیم که مسامین به دنیای پس از مرگ و بهشت و دوزخ و پاداش نيك و بد و دادگری کامل و بخشش کران تا پیدای آفریدگار بصورتی کامل تر و رساتر از آنچه که در تاریخ بشر بوده است ایمان میآورند ، داستان چنین دنیائی مفصل و طولانی است و در فصول آینده گسترده تر در باره آن گفتگو خواهیم کرد .

﴿ دنیای دیگر در قرآن ﴾

دورنمای رستاخیز در قرآن روشن‌ترین گفتگوها و صحنه‌های این کتاب است. قرآن به جلوه‌های قیامت و برانگیخته شدن پس از مرگ و حساب و پاداش و مجازات تنها از راه بیان و توصیف وارد نمیشود.

هنگامه بزرگ رستاخیز و وعده‌های دنیای پس از مرگ آن چنان با شاهکار و قدرت خلاقه صورت بندی، درك شدنی، و زنده و روشن نمایان میشود، که همه گروندگان به چنین باوری از برخورد با آن وجود خود را سرشار، از آثار آن‌می‌یابند و با پی‌گیری اندیشد آن گاهی دل‌هایشان خاموش و بدن‌هایشان لرزان میشود، زمانی سراسر وجودشان را ترس، و لحظه‌ای بعد آرامش فرا میگیرد، گوئی گرمای آتش سوزاننده بدکاران را از شنیدن آیات آن حس میکنند و باز نسیم فرح بخش بهشت را در آیات دیگری می‌بینند. از این رو به روز قیامت ایمانی همراه با شناسائی دارند که هرگز به سردی نمی‌گراید.

دورنمای چنان دنیائی که پس از مرگ با نعمت و پاداش همراه است برای نیکوکاران و باور کنندگان به آن بهشتی که آسایش، سعادت و شادکامی است با روشنی بیان میشود و برای ناسپاسان و دروغ پنداران دوزخی سوزاننده.

در آن جهان میانجیگری و رشوه دادن و کوچکترین بی‌نظمی در دستگاه عدالت و دآوری وجود ندارد. (فمن يعمل مثقال ذره خیرایره) (قرآن)

« یوم لا یجزی والد عن ولد . ولا مولود هو جاز عن والده شئنا . » (قرآن)
ترجمه « کسیکه کوچکترین کار نیک و بدی انجام میدهد نتیجه و پاداشش را

خواهد دید و آن در روزی است که هیچ پدری از فرزند و هیچ فرزندی از پدرش بهره‌ای نخواهد یافت .

چنین حقیقت ساده و روشنی در صورت های گوناگون و دردنیای جاودانی با تمام جلوه هایش ترسیم شده است صحنه های رستاخیز در ده ها دورنما نشان داده میشود که در آنها داستانهای هیجان انگیزی از آن جهان جلوه گیری میکند، جان ها را با حقایق خود سرگرم و اندیشه ها با کنجکاوای آنرا دنبال مینمایند .

در سایه آن داستانها روح انسانی چنان اوج میگیرد که وجودش از سرچشمه های ادبی و ابدی و خیال انگیز سیراب میشود بطوریکه هیچ شبیه ومانندی دردنیای محسوس برای آن ها نمیتوان یافت .

و ما در این کتاب آن اشکال گوناگون و صحنه ها را در آینده هرچه گسترده تر روشن میسازیم .

در این جا فقط نشانه هایی از آن تصویر و رنگ آمیزی که خطوطی خشك و بی روح نیست دیده میشود در این پرده ی نمایش عرض و طول مادی با دنیای اندیشه و وجدان انسان ها مقایسه میگردد، وجدان هایی که از دنیای درون بیدار دلان و انسان های زنده گواهی میدهد .

در وجود آنان که سرشتشان بر طبیعتی زنده و جاویدان قرار گرفته ، جلوه های آموزنده و همیشگی رستاخیز را در تمام مظاهر زندگی پایدار می بینند .

نشانه دیگری از آن تصویرها و صحنه های ریشه دار که همه جا به چشم می خورد، چیزی است که چشم ها آن را می بینند و روان ها آنرا در می یابند .

در صحنه های نمایش زندگی، رستاخیز بسیار نزدیک است و با زندگی روزانه بشر در آمیخته، گاهی دنیا و قیامت چنان به یکدیگر پیوسته است که هیچگونه جدائی بین آنها دیده نمیشود .

براستی آیات زیادی از قرآن با روشی هرچه ادبی تر و روشن تر جهان پس از مرگ را در لباس دنیای زندگان ، و دنیا را بسیار گذشته و دورنمایش میدهد .

این چنین نشانه‌هایی در آیات قرآنی یعنی احساس قیامت و آمیختگی صحنه‌های آن بصورت همین زندگانی زودگذر آثار شکفتی در احساس و روان انسانها میگذارد. به آیات زیرین گوش جان فرا دهید تا ببینید آغاز زندگی و دوران گذران آن چگونه به دنیای بازپسین کشانده میشود گوئی که هرگز جدائی میان آفرینش و پیدایش و پایانش نیست و انسانیت باطنی مراحل و پیمودن راه زندگی خود را به سوی آن میکشاند.

ترجمه آیه «مگر نه اینست که زمانی آفرینش پهنای بدون انسان و نام انسان وجود داشت، او را از نطفه‌ای آمیخته و مرکب آفریدیم، شنوا و بینایش نمودیم و به او راه رستگارش نمودیم، در رهگذر زندگی و کردارها و برخوردها گروهی ناسپاس و برخی سپاسگزارند، برای کیفر ناسپاسان پای بندها و شعله‌های سوزان آماده نموده‌ایم، این چنین نمایی از رشناخیز که با چهره‌های گوناگون پاداش و مجازات برای تو بیان میشود می‌پنداری که دوران زیادی از زندگی بشر را در يك چشم بهم زدن پیموده‌ای آن دورانی که زمانش پیش از آفرینش انسان شروع و سرانجامش بهشت و دوزخ است و در میان این آغاز و انجام زندگی انسانها نقشی به عهده دارد.

گاهی نیز دنیا و آخرت را با هم و آمیخته درهم می‌بینی و این حال کسانی است که با حالتی لرزان آن جهان را باور ندارند و نمیدانند که خود در همان ارزش و کج اندیشی گرفتار عذاب دوزخند.

آیه قرآن «از تو گرفتاری و عذاب دوزخ را شتاب زده درخواست میکنند، و حال آنکه براستی دوزخ بر ناسپاسان احاطه دارد»

در داستان فرعون سرگذشت رهگذر و زندگی او و پیروانش از دنیا شروع میشود و پس از بیان کردار ناپسند ایشان ناگهان سخن از پایان سیه روزی‌هایشان در آخرت به میان می‌آید.

فرعون در دنیا راهنما و پیشوای گمراه کننده مردمی است که با کجروی ایشان را به دوزخ میرساند. قرآن چنین میگوید:

آیه « ما موسی را با نشانه‌ها و نیروی آشکار پیامبری بسوی فرعون و پیروانش فرستادیم. ایشان دنبال کار فرعونی که گمراه کننده بود روان شدند و او در قیامت پیروانش را با همان پیروی و فرمانبری بد آتش میرساند و براستی این چنین پایان کار و وارد شدن به دوزخ ناهنجار و زشت است » .

گاهی صحنه‌های قیامت و جلاوه‌های طبیعت در دنیا با یکدیگر چنان پیوند می‌خورد که گوئی پیش بینی چنان حوادثی که طلیعه رستاخیز است شدنی و در يك زمان مشترکند .

به آیات زیرین بنگرید :

« هنگامیکه ستارگان نا پیدا و خاموش و آسمان گشوده و کوهها از جای کنده شوند ، زمانی که پیامبران برانگیخته شوند ، می‌پرسند برای چه این دوران معین شده است؟ چنین روزی که دگرگونی‌ها در طبیعت به وجود خواهد آمد برای اینست که جدا کننده پاکن از ناسپاسان و دروغگویان باشد دانستن آن روز و هنگامه جدا کردن مردمان از یکدیگر بر تو پوشیده است .

اف بر دروغ پنداران چنین دورانی! آیا گروه‌های بی‌شمار از گذشتگان را هلاک نکردیم و دیگران را از پس آنها روانه نساختیم؟ ! آری سرنوشت گناهکاران چنین است چه دشوار است سختی‌های آنروز بر دروغ پنداران .

آیا شما را از آبی بی‌مقدار و ناچیز نیافریدیم؟ آنرا با حسابی روشن و قانونی استوار در جایگاه پرورشش با بهترین نیروی تکامل برقرار نمودیم؟ براستی چه دشوار و درد آور است سرنوشت دروغ پنداران!!
آیا گاهواره زمین را جایگاه مردگان و آسایش زندگانی نساختیم؟ کوههای سر برافراشته و استوار در آن قرار دادیم ، و از بهترین آب گوارا زمین را سیراب نمودیم . وای بر ناسپاسان و دروغ پنداران این حقایق روشن در روز رستاخیز . وادی دوزخ جایگاه ایشان است و بسوی همان چیزی که باورش نداشتند روانه خواهند شد .

دروغگویان در آن روز بسوی دود و سایه سیاهی روان میشوند که ایشان را هرگز از حرارت دوزخ ایمنی نخواهد داد .

شعله‌های سوزاننده آن همانند دورنمای درختان تناور و کاخهای عظیم از آتش
زبانه میکشد گوئی که رنگش هم چون زردی شتران سرخ مو است سختی‌ها و
مشقات در آن روز به دروغ شماران قیامت رو آور میشود براستی چنین سرنوشتی
هولناک و دردناک است ، ^(۱) (مرسلات) .

در قرآن گاهی گفتگوی از رستاخیز بصورت خطاب و سخن مستقیم برمیگردد
چنانکه گوئی تو در آن صحنه حاضری و مورد اشاره آن هستی .
به آیات زیر بنگرید .

« آوای وحشت ناك مرگ به حقیقت فرا میرسد ، این همان مرگی است که تو
از آن میگریختی ، امروز همه جا را نوای منادی قیامت در بر گرفته ، این همان
روزی است که تو را از رسیدنش بیم میدادند ، در آن روز دو نیروی تکان دهنده و
گواهی دهنده هر کسی را همراهی میکند . و به او میگویند تو از این هنگامه وحشت زان
و پاداش بد کرداران و نیکوکاران در بی خبری بودی ، اما امروز از برابر اندیشه
و دیدگانت پرده بی خبری را برداشتیم و به همه چیز آگاه شدی ، » .

در قرآن گاهی دنیا را زمانی گذشته و رستاخیز را در زمان حال قرار میدهد
آیات زیر نمودار این صحنه است .

« ناسپاسان و کافران دسته جمعی بسوی دوزخ رانده میشوند ، در آن هنگام که
به راههای عذاب دوزخ نزدیک شوند ، پاسداران به ایشان گویند ، مگر پیامبرانی از
خودتان نشانه های شناسائی پروردگارتان را بشما نگفتند ؟ مگر از دیدار چنین پیش
آمد و سرنوشتی شما را بیم ندادند ؟ گویند آری آمدند و ما را بیم دادند اما براستی
سخن حق در باره ناسپاسان بایستی انجام شود . » (زمر)

ما در قرآن به چنین آیاتی که قیامت را آشکارا و محسوس معرفی میکند
برمیخوریم گوئی که آنرا بخوبی می بینیم و بدون تردید چنین دورنمایی از رستاخیز
اثر شکفتی در جانها خواهد داشت .

که از دود آن چشم و دل تیره گردد
هوی چون شود چیره جان خیره گردد

(۱) زتاریکی خشم و شهوت حذر کن
غضب چون در آید رود عقل بیرون

✽ موسیقی و هم آهنگی کلمات و معانی ✽

در آیات قیامت

روشن ترین روشی که در بیشتر آیات قرآن به ویژه در آیاتی که از جهان بازپسین گفتگو میکند به چشم میخورد و پس از شنیدن آنها بر جان و دل اثری هیجان انگیز به جا میگذارد روش هم آهنگی و موزون بودن آنها است .

این آراستگی کلمات نخست در جلوه هائی کوچک و در میان اجزاء دورنمای آن به وجود میآید و اژه ها آن چنان بهم پیوسته است که گاهی آیات مکرر و گاهی جدا از هم تصور میشود ولی در حقیقت هیچگونه جدائی در میان آنها نیست و همه ی این گونه آیات از يك افق برخاسته اند .

دوم پیوستگی و شباهت و اژه ها و سخن برای اینست که با دیگر آیات از نظر معانی و در همه زمانها دورنمای واحدی را صورت بندی نماید .

چنین آراستگی و پیوستگی برای کامل نمودن آن و بیان هنگامه های گوناگون آن است . در این جا هم آهنگی لفظ و معنی هدف واحدی را دنبال میکند .

سومین جلوه و اثر واژه های موزون و هم آهنگ با چگونگی آن صحنه بستگی دارد خواه آن صحنه خود آغاز سخن باشد یا دنباله سخن دیگر و خواه برای استواری یا برهان بر آن باشد .

در هر حال دورنماهای رستاخیز قرآنی همگی بسوی آرمان و هدفی دینی متوجه است ، اگر چه نخستین نتیجه گیری از راه (وجدان علمی و ادبی) خود کشاننده بسوی وجدان دینی است .

نمونه هائی از این روش ادبی و علمی در آیات قیامت یاد آوری میشود .

﴿درهم ریختن همه آفرینش در قیامت﴾

بازگو کردن صحنه‌های هیجان انگیز و تکان دهنده دگرگونی ستارگان و طبیعت
بهنگام رستاخیز خود داستانی شکفت انگیز است .

در این آیات بهم ریختن همه آدمیان و پدیده‌های آفرینش از ماه و خورشید و
ستارگان و کوهها و دریاها تا حیوانات و همه انسانها در دیدگاه اندیشه شنونده قرار
میگیرد و حالتی بهت آورد و در عین حال ترسناکی را صورت بندی میکند .

دور نما و پرده‌ها از چنین طبیعتی که همه چیز آن دستخوش دگرگونی و نابودی
است با آیاتی که واژه‌ها و معانی با کاملترین آهنگ ادبی و موسیقی کلمات بیان
میشود انسانهای بیدار و ارزنده را سخت بخود متوجه میسازد .

نخست سخن از طبیعت است ، هر چند که همه آفریدگان را در بر میگیرد اما
همینکه گوشها و دلها هشیارانه از چنین انقلابی بخود آمد ، گفتگو را به خود انسان
میکشاند گویی که چنین نمایشی سر آغاز چنان داستانی است که باتراژدی وحشتناک
ناسپاسان و اهریمن منشان یا پاداش نیکوکاران و فرشته سیرتان پایان میپذیرد .
به آیات زیر گوش جان قرا دهید .

« در آن هنگام که خورشید به خاموشی و ستارگان به نابودی میگرایند ،
کوهها روان میشوند و شتران و روتدگان از حرکت باز می ایستند و وحشیان گردهم فرا
آیند ، در آن هنگام که دریاها طوفانی و آب ها به خشکی ها سرازیر شود ،
انسانها به هم پناه میبرند و در آن زمان از کودکانی که در اثر نادانی و جنایات پدران
و مادرشان کشته شده اند علت مرگشان را میپرسند ، نامه‌ها و کتاب ها پراکنده شود ،
آسمان واژگونه شود ، دوزخ شعله ور گردد و بهشت نزدیک شود ، در آن هنگامه
هر کسی میداند که چه اعمالی انجام داده و سرنوشت او چگونه است » .

(سوره تکویر)

در این آیات می بینید که چگونه آشوب و وحشت سراسر آفرینش را فرا میگیرد . آسمان و زمین ، حیوان و انسان ، كوچك و بزرگ ، بهشت و دوزخ و تمام آفریده ها دست به گریبان ترس و انتظارند .

در سوره دیگر بازمی بینیم که خبر از انقلاب و دگرگونی طبیعت است . دیگر گفتگوی از انسان نیست .

مثلا در آیات زیر :

« هنگامی که آن پیشامد که رخ دادش حتمی است ، بردارنده و فروگذارنده است (یعنی پست کننده گردنکشان و بالا برنده زیردستان است) میرسد وقتی که زمین بالرزشی هراس انگیز به لرزه در آید و کوهها به سختی پاره پاره شود و همچون غباری تیره رنگ ذراتش پراکنده گردد . » (سوره واقعه) .

گاهی نیز نگرانی های بیکران انسانها را در آن روز چنین بیان میکند :

« در آنروز مردان از برادران و مادران و فرزندانشان میگریزند ، در چنین هنگامه سختی بهره کار هر کس به اندازه کردار و شایستگی اوست ، آری ما از هر گروهی گواهانی برگردار ناپسند ناپکاران و گناهکاران از خودشان می آوریم ، تو نیز برایشان گواه خواهی بود .

ناپاسان و گناهکاران در آن روز آرزو دارند که زمین به حالت نخستینش برگردد و ایشان که در دنیا خدای و پیامبران را نافرمانی میکردند دوباره به زمین برگردند و به جبران گذشته شرم آور خود این بار به حق گردن نهند ،

ای انسانها پرهیز کار شوید و بدانید که آغاز رستاخیز خود حادثه بزرگی است . روزی است که می بینید مادران شیرده کودکانشان را از ترس و وحشت رهاکنند و هر بارداری بارش را در اندازد آنان همچون بیخردان و مستان نابخردانه سرگردانند اما براستی نه مستند بلکه عذابشان گرانبار و بد فرجام است . »

در يك نمايش طبیعت و آدمیان باهم در معرض دگرگونی و وحشتی بزرگ قرار

دارند :

دیش آمدهی در هم گوبنده است، آن پیشآمد گوبنده چیست ؟

آیا چنین مصیبت و بلیه‌ای را می‌شناسید؟

روزی است که مردمان چون پروانگان شتابان پراکنده و پایمال و پریشانند ،

کوه‌های عظیم و سر برافراشته همچون پشم رنگین زده شده‌ای درفضا منتشر گردد .

روزی است که کوهها وزمین هم سطح شوند و همه بلندیها و قلل سر برکشیده را

می‌بینید که ریزان و روانند .

بسوی شما پیامبری که بر کارهایتان گواه است فرستادیم همچنانکه بر فرعون

ستمگر سرکش رسولی فرستادیم . او نافرمانیش کرد و او را به خواری و مجازات گرفتار

ساختیم .

پس اگر کافر و ناسپاس شوید چگونه هنگامه قیامت را که جوانان از ترسش

پیر شوند ، آسمان شکافته شود و یقینا چنان وعده‌ای درست است . چگونه شما می‌توانید

در صورت نابور نداشتن چنین روزی پرهیز کار باشید ؟ (سوره‌های قارعه و مزمل)



﴿داستانی از بررسی کارهای توانایان و ناتوانان﴾

در رستاخیز

آیات زیادی از قرآن روشنگر دورنمایی از رسیدگی به کارهای مردمان است
پیدا است دادگری آفریدگار هر چند که علمش همه آفرینش را فرا گرفته چنین داوری
را شایسته است .

پیش از دریافت پاداش و رفتن بدجهان بهناور و ابدی سعادت یا مجازات با جلوه‌ها
و چهره‌های گوناگون صحنه‌های بررسی و داری صورت بندی میشود .

گاهی زمان داوری سریع و کوتاه و زمانی گاه بررسی دورانش دراز است .
روشن است که چنین حالاتی نتیجه پایدار اصول ادبی قرآن است که بر پایه
شعور انسانی نهاده شده و سرانجام به آرمانهای دینی می‌رسد .

آنجا که زمان داوری به درازا می‌انجامد گفتگوی ناتوانان و دنباله‌روان با
راهنمایان گمراه و سرکشان و شیطان است .
آیات زیر نمودار این داوری است :

« همه مردم در پیشگاه آفریدگار حاضرند ، ستمکشان و ناتوانان دنباله‌رو به
گردنکشان می‌گویند ، ما که در دنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید از گرفتاریها
و مجازات کارهای ناپسندمان ما را بی‌نیاز کنید ؟

آنان در پاسخشان می‌گویند: اگر ما راه یافتد و هدایت شده بودیم می‌توانستیم
شما را بی‌نیاز کنیم اما امروز هر چه زاری کنیم یا پایدار باشیم همه ما در مجازات
یکسانیم و برایمان گریزگاهی نیست .

همینکه چنین پرسشی از شیطان میشود به گمراهان می‌گوید: پروردگارتان همواره
شما را وعده راست میداد و من به زشتی وعده میدادم و خلاف می‌کردم .

من بر شما تسلطی جز فریب دادن و وعده و آرزوهای دروغین نداشتیم ، این شما بودید که به فریب آرزوهای شیطانیتان شیدا میشدید و به آنها رو می آوردید .
امروز مرا سرزنش مکنید خود را ملامت کنید . فریاد رستان نیستم و شما نیز فریادرس من نیستید .

من از هنجار ناپسندیده تان رو گردانم . آری برای ستمکاران مجازاتی گرانبار است . » (سوره ابراهیم)

در آن هنگامه پر آشوب کافران و ستمکاران دستهای خود را با افسوس می گزند و میگویند ای کاش راه پیامبران را بر میگزیدیم ای کاش فلان انسان پلید را به دوستی و همکاری انتخاب نمی کردیم ، او ما را گمراه کرد و از یاد آفریدگار محروممان نمود . آری شیطان و نیروهای فریبنده مادی برای انسان بسی نکبت بار و بدبختی زا است .

(سوره فرقان)

« در رستاخیز هر کسی در گروه کارهای خویش است مگر پیروان راستین حق که در بهشت و سعادت می توانند گناهکاران را از دور ببینند . می پرسند چه چیز شما را به دوزخ کشانید ؟ در پاسخشان میگویند .

« زیرا که ما از گروه نمازگزاران نبودیم ما با مسکینان و یتیمیان همدردی نمی کردیم و غذایان نمی دادیم ، ما با خوشگذرانان و فریفتگان به پایکوبی و سرمستی سرگرم بودیم ، ما چنین روزی را باور نمی داشتیم تا آنگاه که مرگ و یقین ما را فرا گرفت . » (سوره مدثر)

آیات یاد شده نمودار گوشه ای از رستاخیز است که نخست با گفتگوی گناهکاران با پیشوایان گناهکار آغاز میشود تا جایی که به پشیمانی و افسوس آنان می انجامد و در نتیجه با اقرار و اعتراف هر دو گروه پایان می پذیرد هر چند که با اشاره ای بیشتر به این آیات سخن در مقدمه به درازا می کشید و بر تأثیر و تأثر آن می افروزد .

گاهی داوری به سرعت برگزار میشود چنانکه این آیه گویای آن است .

« به هر کسی پاداش عملش میرسد چون او به همه کارها آگاه‌تر است همین که رستاخیز شروع شد دیگر خویشاوندی سودی ندارد و علت‌ها پرسیده نمیشود زیرا گناهکاران شناخته میشوند و از چهره‌هاشان آثار جرم و گناه آشکار است آنان را با پیشانی‌ها و گام‌های گناهکارشان در گیرند و به دوزخ سرنگو نشان سازند » .

کوتاهی سخن بنا بر موقعیت داوری است زیرا گاهی به عظمت موضوع مربوط است که آرامش و فروتنی و تسلیم سزاوار آنست در چنین حالتی برای گناهکار گفتگو و بهانه جوئی سودی ندارد چون که آثار بزهکاری و خطا کاری از تمام وجودش هویداست و سخت با قاطعیت به مجازاتش می‌کشانند .

کوتاهی آیات در قرآن بسبب روشن بودن موضوع است که هیچ گونه نیازی به درازا کشاندن سخن نیست بیان روشن و آشکار قرآن خود نشانه فصاحت است .



﴿ پس از داوری و سنجش اعمال گفتگو ﴾

از پاداش است

سرچشمه شادی‌ها و لذات و نگرانی‌ها و عذاب آدمیان یا محسوس و مادی است و یا نا محسوس و معنوی .

هرچند که این غمها و لذات مادی خود گذرگاهی برای شادمانی و اندوه جان و روان است ، زیرا تا چیزی درك و فهمیده نشود اثری در وجود ندارد .

دیدن ، بوئیدن ، شنیدن و همه شهوات و لذات و بالاخره اندیشیدن در باره شادیها و غمها مانند نهرهائی است که پیوندگاهشان روح و روان آدمی است .

در آیات قرآن گاهی سخن از بهره‌های شادبخش مادی و یا عذاب است وزمانی از لذات نفسانی و روحی ، و در برخی آیات این دو صحنه با هم بیان میشود .

اینك به آیات زیرین بنگرید تا پایان کار نکبت بارزرا ندوزان بی‌ایمان و ثروتمندان دنیا پرست را مشاهده کنید :

« کسانی که طلاها و نقره‌ها یا ثروت‌های عمومی را انبار و پس انداز میکنند و آنها را در راه حق و سود مردم بکار نمی‌اندازند عذابی دردناك در انتظار دارند . روزی که در آتش سوزان افکنده شوند و سراسر وجودشان با همان فلزات داغ شود ، به آنان گویند این آتش گدازنده همان زر و سیمی است که برای خود اندوخته بودید . »

(سوره توبه)

« گروهی دیگر که وجود آفریننده خود را باور نداشته و لجاجت و سرکشی می‌نمایند و همیشه ناسپاسی نموده‌اند در آن روز لباسی و پوششی سوزاننده در بردارند در حالیکه تن و جان‌شان شعله‌ور است .

در جایگاهی دردناك قرار دارند و هر زمان که آغنگ گریختن دارند می‌افزند و دوباره با سر و ازگون میشوند .

(سوره حج)

﴿ اینک نمونه‌ای از آیات در باره سعادت‌مندان ﴾

و اما سرنوشت حق پرسان و پاکدامنانِ فرمانبردار :

« یاران و گروه سعادت‌مند در سایه‌های همیشگی و درختان موز که بی‌خار و پر میوه‌اند آرامش یافته و از میوه‌های فراوانی که خوردنش (مانند باغات ممنوعه دنیا) ممنوع نیست و بهارش را خزانی در پی نیست بهره‌مندند . همسرانی ارزنده دارند که برای یکدیگر همیشه جویند و جوانیشان نتیجه نکوکاری ایشان است . »

(سورة واقعه)

و براستی برای پرهیز کاران فرجامی نیکو و پایانی شادی بخش هست .

آنان در بهشتی که دره‌ایش برویشان باز است آرمیده‌اند همواره از نوشیدن‌ها و میوه‌های بهشتی بهره‌مندند ، همسرانی عقیق و پاک دیده دارند .

و به آنها می‌گویند اینها پاداش کارهای پسندیده‌دنیائی شماست ، (صافات و ص)

این‌ها نمونه‌ای از پاداش‌های مادی است که همه انسانها در دنیا در راه بدست آوردنش شب و روز در تلاشند و در قرآن با زبان نیازشان با آنها گفتگو میشود .



﴿ پاداش دانایان و خدا دوستان چگونه است ؟ ﴾

اکنون به آیاتی که در باره عذاب و نعمت قیامت دقیق تر گفتگو میکند ، باید توجه کرد .

این آیات به جانهای سرشار از مهر و عاطفهٔ انسانی و پرهیزکارانی که وجودشان با یاد دوست و عشق خدای پیوند گرفته است .

مژده‌ای بس جانفراز و روح پرور میدهد چهره آنها که عمری را در آرزوی درك حقایق و رسیدن به حق گذرانده‌اند شاداب و شکوفان میسازد .

آیات زیرین در بارهٔ نعمت های بهشتی و چنان کسان است .

« پروردگار برای نیکو کاران خدا پرست سر نوشتی و پاداشی همراه با دوستی و محبت خود قرار خواهد داد کسانی که فرمانبر او و پیامبرش هستند یاران ایشان در قیامت پیامبران و راستی پیشگان و جانبازان و ستودگانشند که براستی اینان رفیقانی نیکو و یارانی بس کرانقدرند » .

(سورة نساء آیه ۶۹)

اما آیات معنوی عذاب :

« شمارا از مجازاتی دردناك آگاه میسازم در روزی که هرکس به نتیجهٔ کارهایی که قبلاً انجام داده است مینگرد و ناسپاسان و کافران پس از دیدن چنان سرنوشتی میکوبند ای کاش خاک میبودیم و هرگز زنده نمیشدیم اگر چنان حالتی را که همگی در پیشگاه پروردگارشان حاضرند بینی خواهی دید که جملگی در آن روز سر به گریبان پشیمانی و افسوس اند و از گناهان خود شرمند » .

در قرآن چنین آیاتی که سر نوشت معنوی آدمیان را به روشنی بیان میکند و در حقیقت هشدار برای خردمندان و بی‌خردان است و در آنها گفتگو از امور معنوی و آرامش و نا آرامی جان و روان است زیاد دیده میشود و به کسانی که بر راستی و از سویدای دل (نه بصورت ریاکارانه و دسته بازی) دوستدار حق و شیفته حقیقتند مرده وصال دوست میدهد و بر چنین کسانی که در کجروی و گمراهی از حق لجو جانگام بر میدارند نشانه پشیمانی و سیاه روزی می‌نهد (۱)



(۱) قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ

بگو هر گاه بر راستی دوستدار و شیفته خدای و حق هستید پیرو فرامین و روش من باشید تا خدای نیز شما را دوست بدارد .

به روشنی می‌بینیم که گفتگو از پیروی و فرمانبرداری از پیامبر است نه فقط خواستن و گفتن و ادعای بیهوده ، پیروی پیامبر هم لازمه اش عمل به تمام دستورات قرآن است .

﴿ آنجا که لذات مادی و معنوی همراهند ﴾

بیشتر آیات از اینگونه دور نماهای دو چهره‌ای گفتگو میکنند زیرا همان انسانی که در راه عرفان و شناسائی حق سیر میکند باز از بهره‌های مادی بی‌نیاز نیست . و نیمی از وجودشان با چنین لذاتی سرشته است .

و برعکس کسانی هستند که اگر چه سعادت خود را در رسیدن به وسائل مادی و لذات جسمی مانند شهوات و خوراکیها میدانند باز اینگونه کسان گاهگاهی از امور معنوی نیز لذت می‌برند و شاید در دنیا با گذشتی و بخششی آرامش وجدانی را آرزو نمایند نمونه‌ای از چنین آیات :

« براستی جایگاه پرهیز گاران در بهشت و در جوار پروردگار توانای شان است .

بهشتیان با شادایی و با همسرانشان در سایه‌ها غنوده‌اند و هر چه آرزو کنند دریابند .

درود پروردگار بخشنده بر ایشان باد ،

« روزی که مردان و زنان با ایمان را میبینی که نورشان همچون مشعل هدایتی از جانب آسمان و در مقابلشان می‌رود در آن روز نوید و مرده شما، بهشتی است که در آن جویهای روان است و در آن جاودانید ، .

نمونه‌ای از آیات مجازات و عذاب :

« براستی که درخت زقوم خوراک گنهگاران است همچون مس گداخته‌ای و آب جوشانی در دلها می‌جوشد بگیری‌دش و او را به دوزخ برید و بر سرش غذایی جوشان ریزید با این مصیبت دمساز باش که تو خود را نیرومند و ارجمند می‌پنداشتی و در باره چنین هنگامه‌ای تردید داشتی ، (سوره حدید)

« روزی که آسمان دگرگونه شود و کوهها به حرکتی هراس انگیز روان شود

چه زشت است سر نوشت دروغ شماران قیامت ، آن کسان که در یاوه گوئی روزگار گذرانده اند .

روزی که بسوی آتش دوزخشان بخوانند همان آتشی که باورش نمیداشتند در آن هنگام به ایشان میگویند آیا این سر نوشت افسانه بود یا شما دیده بینا و خردی بیدار نداشتید ؟ (سوره طور)

« این دوزخ است که سر انجام کار ناسپاسان بسوی آن است در آن آتش نه میمیرند و نه عذاب بر آنها سبک شود زیرا پایان کار هر شخص دنیا پرست کافر چنین است .

در آن حال همگی به زاری درمی آیند و درخواست بازگشت به دنیا می کنند تا این بار مردمانی نیکوکار شوند پاسخشان چنین است ، که آیا شما مانند کسانی که به یاد حق بوده اند از عمر و زندگی بهره مند نبودید ؟

آیا پیامبران خبر دهنده و بیم دهنده شما را متوجه کار نا شایسته تان نمودند دیگر امروز برای ستمگران یارو همکاری نیست و از این آتش و عذاب بپشید . با توجه به آیات گذشته دیدیم که نعمت ها و گرفتاریهای مادی با بزرگداشت و سرزنش های معنوی همراه بود زیرا این دو حالت اساس و پایه وجودی همه آدمیان است ^(۱) .

(۱) اکنون به موضوع بالا روشن تر بنگریم .

(این خود حقیقتی است که تن و جسم هر انسانی با خورش ها و نوشیدنیها آسایش و تندرستی می پذیرد . همچنانکه جان و روان او نیز با دیدن احترام و رسیدن به شخصیت و مقام و دانش آرامش می گیرد اگر بهترین وسائل مادی و تغذیه را برای کسی در زندان فراهم کنند و در تنگنای آن مکان از آزادی اندیشه و درك حیات محروم نش نگهدارند نه تنها از آرزوی آزاد زیستن دمی آرام نمیگیرد بلکه تمام لذات مادی به کامش تلخ و ناگوار خواهد آمد) . زیرا بگفته ارزشمند مولوی . ←

→ (جانور فربه شود ليک از علف * آدمی فربه ز عزاست و شرف
آدمی فربه شود از راه گش * جانور فربه شود از حلق و نوش)
(مثنوی)

براستی آنانکه با آرمان‌های مادی زران‌دود و فریبنده آدمیان را پی‌گیرانه
بسوی جهانی محروم از آزادی اندیشه میخوانند و کار و کوشش و اندیشه او را تنها
در خدمت آسایش تن میگذارند ستمی نابخشودنی به مقام انسانیت روا میدارند زیرا
خورش‌ها و نرشدنی‌ها فقط نیمی از وجود او را بی‌نیاز میسازد و نیم دیگر که تغذیه
جان و روان اوست در ناامیدی و محرومیت باقی خواهد ماند.

مگر نه این است که سرشت و آفرینش آدمیان بر آسایش روحی و آزادی است و
تکامل اندیشه را اساس خوشبختی و سعادت می‌شناسد؟ و آیا امتیاز انسان از حیوان در
داشتن دو تغذیه مادی و معنوی نیست؟

آیا برای بشریت و تمدن او با همه نیروهای مادی و چیرگی او بر قوای طبیعت
رنک آور نیست که تلاش انسانها هنوز بایستی در راه فراهم آوردن نیازهای اولیه
زندگی نبیسی از گرسنگان جمعیت دنیا باشد؟

اگر مقام انسانیت به درستی شناخته میشد پس از سی یا چهل قرن که از تاریخ
زندگانی او میگذرد سرگردانی و تلاش مبارزه مادی او بر سفره پر نعمت طبیعت اینگونه
رنک دامنشی و حیوانیت به خود نمیگرفت به‌جا است که ندائی بیدارکننده از همه
اطراف زمین او را هشدار دهد و بگوید:

ای انسانها به کجا میروید؟



﴿ بهشتیان و دوزخیان چه میگویند ﴾

و چگونه هستند ؟

اکنون بایستی به گفتگوی دو گروهی که زندگی دنیا را با خدا پرستی و نیکوکاری یا تبه کاری و ماده پرستی گذرانده اند توجه کرد تا به بینیم دور نمای آن صحنه ها از زبان آنان چگونه است .

از زبان مؤمنین چنین میشنویم که میگویند :

« حمد و سپاس برای خدائی است که غم و اندوه را از ما زدود او آمرزنده و سپاس پذیر است او کسی است که ما را در جایگاهی والا که دور از هر رنج و سختی است آرامش بخشید » .

از این سخن نسیم آسایش و بهره مندی از نعمت و آرامش جان و دل فهمیده میشود اما از دوزخیان سخنانی میشنویم که از تنگنای سینه ، و عذاب و شعله سوزان دوزخ حکایت میکند، هر چند که چگونگی آنرا به روشنی در نمی یابیم :

کافران و کسانی که نافرمانی پیامبران را نموده اند در آن روز آرزو دارند که با خاک یکسان باشند به ویژه هنگامیکه از هر ملتی و گروهی افرادی که همزمان با دیگران بوده اند اما با پاکدامنی و شرافت زیسته اند به شهادت حاضر می شوند شرمندگی و عذاب مادی رنجشان میدهد چنین حالتی دیگر به تصور نمی گنجد و نمیتوان از آن دور نمائی نشان داد زیرا میزانی برای سنجش و نمایش چنین شادمانی ها یا دردهای درونی وجود ندارد .

نیروی خیال میتواند آنرا نمودار سازد زیرا دنیای درون و دریافت غم و شادی دیگران بسی پیچیده و ناشناختنی است .

﴿ دیدنی ترین صحنه‌های قیامت کدام است ﴾

گفتگو و مجادله سخت گمراهان با پیشروانشان و هم چنین منخنان خدا پرستان با یکدیگر و با فرشتگان از شیرین ترین دورنما های رستاخیز است .
نمونه‌ای از آنها را در همین قسمت که پایان مقدمه کتاب است یاد آور میشود و سپس همه صحنه های قیامت را به ترتیب در سوره های مختلف قرآن خواهیم دید .

﴿ اولین آیه از مجادله گروه های گناهکار ﴾

« خود کام‌گان و ستم پیشگان پس از دیدن عذاب خواهند دانست که همه قدرت ها از آفریدگار جهان است و مجازاتشان بسی درد آور است (عذاب خداوند بسی سخت است) و این به هنگام عذاب و در آن دمی است که پیشروان از پیروانشان یزاری میجویند و روابطشان قطع میشود .

دنباله روان و پیروان تباه کار نیز از پیشروان گمراهان اظهار تنفر مینمایند و میگویند اگر بار دیگر به دنیا برگردیم مثل آنان از پیرویشان یزاری خواهیم جست این سرفروشت و گفتگوی حسرت بار و ملال انگیز گروه زیانکار است که گریز از مجازات را آرزو مینمایند و خداوند این چنین نتیجه کارهایشان را به آنان مینمایاند و از آتش دوزخ دور نخواهند بود .» (سوره بقره ۱۶۷)

در آیه دیگر گفتگوی این دو دسته زیانکار روشن تر بیان میشود ..
« هرگاه سخن ستمگران را زمانی که در پیشگاه پروردگارشان توقف کرده‌اند به بینی که چگونه به یکدیگر پر خاش میکنند و پس از دیدن عذاب اظهار ندامت و پشیمانی مینمایند ، ناتوانان و کسانی که زبون بوده‌اند به آنها که بزرگی کرده‌اند میگویند ، اگر شما نبودید ما مؤمن بودیم ، متکبرین و گردنشان نیز به آنان میگویند آیا بعد از اینکه هدایت شدید ما شما را گمراه کردیم ؟

شما خودتان مردمی گناهکار و منحرف بودید .

آنها دوباره میگویند مگر و فریب شبانه روزی شما را بخداوند کافر و ناسپاس
کرد و شما ما را وادار کردید که مؤمن نباشیم و در زندگی مشرک بمانیم ، به گردن
چنین ناسپاسان گردنکشی زنجیر عذاب نهاده شود ، مگر نه اینست که مجازاتشان
نتیجه کارهای ناپسند و ستمگری ایشان است ؟ (سوره سبا ۳۵)

« همدم چنین کسی میگوید خداوند من او را گمراه نکردم او خود دسركشی
و طغیان فرو رفته بود پاسخ چنین است که در پیشگاه ما مجادله نکنید زیرا قبلاً همه
حجت ها بر شما تمام شده بود » (سوره ق ۲۲)

این سه آیه نمونه ای از گفتگو و پشیمانی دوزخیان و ناسپاسان بود اکنون لازم
است که برخی از سخنان دل نشین و آرامش بخش و ارستگان و بهشتیان را هم بشنویم .



﴿ گفتگوی نیکوکاران و سعادتمندان در بهشت ﴾

« عده‌ای از بهشتیان به گروه دیگر رو می‌آورند و میگویند رفتار ما در میان خانواده خود با مهربانی و عواطف انسانی همراه بود ما بر آنان محبت داشتیم از اینرو ما را از عذاب سوزنده و دردناك دوزخ نگهداشت و خداوند به ما بخشش نمود ما قبلاً به یاد حق بودیم و او را همواره میخواندیم و براستی او مهربان و بخشنده است . »
(سوره طور آیه ۲۶)

« یکی از بهشتیان به دیگران رو کرده و میگوید دوستی داشتم که به من میگفت راستی تو باور میکنی که وقتی مردیم و خاک و استخوان شدیم ما را جزا می‌دهند ای دوستان اکنون به جهنم بنگرید او دوست خود را در عذاب گرفتار می‌بیند و با اشاره به او میگوید به خدا تو میخواستی مرا هم همراه و هلاک کنی و اگر بخشش پررودگارم نبود اکنون با تو در عذاب بودم . »

آری به راستی که ما جز يك بار مردن دیگر مرگی و مردنی نخواهیم داشت و ما را عذاب نمیکنند ؟ »
(صافات ۵۰)

تا اینجا سخن ما نشان دهنده نمونه‌هائی از اشکال مختلف پاداش و مجازات نیکان و بدان بود و درباره آنها شرح و تفسیری ندادیم اکنون بایستی بطور کامل به سودم‌های قرآن توجه کنیم تا صحنه‌های مختلف آن را با بیانی روشن تر به بینیم .



﴿ مشاهد القیامه ﴾

سورة القلم (۱)

«يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ ، وَيَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهُقُهُمْ ذُلَّةٌ ، وَقَدْ كَانُوا يَدْعُونَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ» (۲)



در آیات سوره (قلم) صحنه‌ای روشن از قیامت در اندیشه و خیال آدمی صورت می‌بندد نخست قیامه متکبران و سرکش مردمی که به عبادت و پرستش حق دعوت می‌شوند اما پاسخ نمی‌دهند و کردن فرازانه می‌گذرند در دیدگان ما ظاهر می‌شود . اینان به این امید بودند که برایشان روز رستخیز و جزائی نخواهد بود و همیشه زندگی پرناز و نعمت دنیاشان ادامه دارد .

سپس منظره شرم‌آور دیگری از این گروه در حالیکه حادثه عظیم قیامت ظاهر شده بنظر میرسد .

به عنوان سرزنش و ملامت بار دیگر به عبادت دعوت میشوند .

(۱) دومین سوره‌ای است که به پیامبر اکرم وحی شده ، اولین سوره (سوره العلق) است ، در این سوره اشاره‌ای به قیامت است که در بالا شرح دادیم . همه سوره مکرر ده آیه آن در مکه وحی شده است .

(۲) ترجمه : در روزی که حادثه‌ای بس بزرگ ظاهر میشود ، کافران به سجود و عبادت خوانده میشوند ولی توانایی آنرا ندارند . در دیدگانشان آثار ترس هویدا و ذلت و خواری سراسر وجودشان رافرا گرفته است اینان قبلا نیز در دنیا به عبادت دعوت میشدند در حالیکه توانایی داشتند .

اما این بار در وادی مجازات قرار دارند ، نیرو و توانائیشان گرفته شده ، اراده و اختیار دنیا را دیگر ندارند ، نه تنها در کشاکش هولناک قیامت قدرت عبادت نخواهند داشت بلکه زمان آن هم دیگر سپری شده زیرا زندگی گذشته و وسائل فریبنده دنیا از دستشان رفته است با تمام شرمساری سرها را به زیر انداخته ، احساس خواری و فروتنی همه وجودشان را فرا گرفته است اینان از عبادت دوری میکردند و خودشان را جاویدان و برتر از همه چیز می پنداشتند اکنون نیز بایستی مجازاتشان مشابه و همانند همان روش باشد یعنی آرزوی عبادت کنند اما نتوانند .

آنان را کوچکی و ناتوانی فرا گیرد زیرا غرور و سرکشی میورزیدند .
در این آیات کیفر ناسپاسان و چنین کسان جنبه معنوی دارد و اما از معانی کلمات شرمساری روحی آنان را در می یابیم و می بینیم که چگونه نکبت بار با دیدگانی پشیمان و فرو افتاده در برابر پاداش و یاد آوری رنج آور کارهایشان قرار دارند .
واژه ها به قدری رسا و آموزنده است که ما چنان صحنه ای را به روشنی می بینیم و در می یابیم .

در آیات بعد سپس روی سخن به پیامبر گرامی است که همواره از تکذیب کنندگان و پایان ناهنجار کارشان اندوهگین و متأثر بود میگوید . « فذری و من یکذب بهذا الحدیث » .

کسانی را که این سخنان را دروغ می پندارند به من واگذار کن آنان را در دنیا مهلت میدهم ، و پس از ادامه سرکشی و غرورشان کم کم از جایی که آگاه نیستند آگاهشان خواهیم کرد .

نتیجه : فراخی و آسایش زیاد و فریبنده زندگی ، ناسپاسان و دنیا پرستان را در بی خبری فرو برده است ، تا جایی که آن تناسلی و گمراهی پس از مرگ به چنین پایان شومی انجامد .

بیدار دلانی که در برابر این آیات قرار میگیرند ، با دیدن دورنمایی از آینده

و سرنوشت ترس آور و ننگین آنان ، اینان بیدار تر و براستی وجودشان سرشار از توجه و عبرت میشود زیرا . . .

هر موجودی را سرنوشتی در پی است .

اگر سیاهی گناه و لکه های تبه کاری دنیایِ دل کج اندیشان را نپوشانده باشد این آیات برای آنان نیز تازیانه عبرتی است زیرا
قرآن روشن کننده بهترین راه زندگی و کتاب هدایت است .



﴿سوره المزمّل﴾^(۱)

«وَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا، وَذَرْنِي وَالْمُكَذِّبِينَ
 أُولَى النَّعْمَةِ وَمَهَلْهُمْ قَلِيلًا .
 إِنَّا لَدَيْنَا أَتْكَالٌ وَجْجِيمًا ، وَطَعَامًا ذَا غُصَّةٍ ، وَعَذَابًا أَلِيمًا . يَوْمَ تَرْجُفُ
 الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ ، وَكَانَتِ الْجِبَالُ كَثِيبًا مَّهِيلًا .
 إِنَّا أَرْسَلْنَا إِلَيْكُمْ رَسُولًا ، شَاهِدًا عَلَيْكُمْ كَمَا أَرْسَلْنَا إِلَىٰ فِرْعَوْنَ
 رَسُولًا فَعَصَىٰ فِرْعَوْنُ الرَّسُولَ ، فَأَخَذْنَاهُ أَخْذًا وَبِيلًا . فَكَيْفَ تَتَّقُونَ ؟
 إِن كَفَرْتُمْ يَوْمًا يَجْعَلُ الْوِلْدَانَ شِيبًا ، السَّمَاءُ مَنفُطِرٌ بِهِ وَكَانَ وَعْدُهُ
 مَفْعُولًا . إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ ، فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا .»

* * *

ترجمه (ای پیامبر بر آنچه میگویند بردبار باش و از ایشان به نیکویی
 دوری گزین . نتیجه کار دروغ شماران دین و مال اندوزان دنیا پرست
 را بن و اگذار کن ، و اندکی مهلتشان ده ، دوزخ و بندهایش با غذاهای
 ناگوار و غذایی دردناک برای ایشان مهیاست ، در روزی که زمین بلرزه در
 آید و کوه ها چون دشت و هامون پراکنده و هموار شود .

بسوی شما و برای راهنمایی تان پیامبری را که گواه بر شماست فرستادیم
 (مأمور هدایت نمودیم) همانطور که بسوی فرعون پیامبری فرستادیم و او
 از راهنمایی هایش سرپیچی کرد او را به سختی و عقوبت گرفتیم ، شما با
 کفران و ناسپاسی خود چگونه میتوانید از هنگامه هول انگیزی که فرزندان
 جوان را از ترس پیرسازد و آسمان دگر گونه شود خود را در امان نگهدارید؟

(۱) سومین سوره ای است که به پیامبر (ص) وحی شده همه سوره مکرر سه آیه آن

گفتار خدای و وعده او شدنی است ، این سخنان برای کسی که همواره به یاد پروردگار خود زندگی میکند یاد آوری و راهنمایی نیکو است .

شرح و تفسیر آیات :

در بخش نخست گفتگوئی بیم دهنده در باره دنیا پرستان متنعم است . که با داشتن همه گونه وسایل و آسایش زندگی فرمانبردار حق نیستند و باگردن کشی شکر نعمتش بجای نیارند .

اگر پاداش این گروه (غذائی ناگوار و گلو گیر یا بندها و گرفتاری عذاب دوزخ شمرده میشود) از این رواست که این گروه سرکش و سرمست ، زندگانی کوتاه و زود گذر خود را با آزادی کامل و بی بند و باری و خوش گذرانی سپری کرده اند ، و هرگز فرمان سعادت‌مندان راهنمایان راستین را نپذیرفته اند . بنابراین در قیامت غذایشان متناسب رفتار دنیائی آنهاست .

فرمان دوری گزیدن از آنها به پیامبر میرسد . اما چنین فرمانی نشانه مهاجرت اونیست زیرا (دوری گزیدن نیکو است) . و برای آنان نوعی تنبیه است .

هرچند که با چنین مردم ناسپاسی در يك محیط زندگی کردن و بر نافرمانیشان بردبار بودن خود قدرت روحی قوی و پایداری زیادتری لازم دارد . و براستی بردباری و صبر پیامبران الهی در کار رسالت نیز صبری شکفت انگیز و زیباست که خود درسی به راد مردان مبارز راه حق میباشد .

ای پیامبر اگر ایشان را مهلتی کوتاه دادی و دست از نافرمانی نکشیدند این مدت کوتاه ناسپاسی ، ایشان را به هنگامه‌ای هول انگیز و مرکبار که سرانجام کارشان است خواهد رساند .

« یوم ترجف الارض والجبال و کانت الجبال کثیبا مهیلا »

(روزی که زمین بلرزه در آید و کوه‌ها چون دشت ها هموار و صاف شود) .
بخش دوم آیات نمودار انقلاب و دگرگونی همه پدیده های طبیعت است که

انسان نیز در شمار آن هاست تصور چنین روزی هولناک و وحشت زا برای نیروی خیال و اندیشه آدمی بسی توان فرسا است .

دور نمای وحشت و ترسی که تمام طبیعت از هیبت آن بلرزه در می آید : ما شما را در برابر چنین حادثه‌ای بزرگ قرار نمیدهیم مگر بعد از آمدن پیامبران و کوشش پی گیرایشان در راه سعادت شما ما پیامبر را گواه بر شما فرستادیم همانطور که بر فرعون (یعنی همان کسی که نمونه و سبیل غرور و ستمگری است) رسولی فرستادیم. امروز شما به نیروی خود متکی هستید و به نعمت و آسایش خود مینازید اما بایستی بیندیشید که قدرت شما با توانائی فرعون درخور برابری نیست . او با اینکه تمام نیروهای فردی و اجتماعی را پشتیبان خود می‌پنداشت گرفتار درد و مصیبتی دشوار و ناگوار گردید .

آیا شما هم میخواهید به همان سرنوشت شوم گرفتار شوید ؟ ^(۱)

(۱) بگفته عبرت آمیز استاد سخن پارسی سدهی :

این همان چشمه خورشید جهان افروز است

که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

خاک مصر طرب انگیز نبینی که همان

خاک مصر است ولی بر سر فرعون و جنود

ایکه در نعمت و نازی به جهان غره مباش

که محال است در این مرحله امکان خلود

خاک راهیکه بر او میگذری ساکن باش

که هیونست و جفونست و خدو دست و قدود

قیمت خود به ملامی و مناهی مشکن

گرت ایمان درست است به روز موعود

کرمش نامتنساهی نمیش بی پایان

هیچ خواهند از این در نرود بی مقصود

اگر دوران زودگذر زندگی تان پایان برسد و در حال بی ایمانی و کفر باشید ، چگونه میتوانید خود را از آسیب مرگ و بهم خوردن و در هم ریختن زمین و از وحشت حادثه‌ای که جوانان را پیرسازد دور بمانید و خود را نگهدارید؟

آن دور نمای ترس آوری که بادگرگونی اوضاع آسمان و لرزش خیره کننده زمین همراه است بلکه انسانیت و هستی او را یکباره از خواب مرگ و بی خبری متزلزل و بیدار میکند :

کوهها نمودار روشنی از این انقلاب طبیعت است ریزش ناگهانی و همه جانبه آنها و غوغای عجیبی که سراسر زمین را فرا گرفته وجدانها را بیدار و متوجه میسازد، در آن حال همگی در می یابیم که وعده پروردگار در شرف انجام است . گریزی و قرار گاهی هم در پیش نیست ، پیداست کسانی که در اندیشه شناسائی پروردگار و حرکت بسوی کمال انسانی هستند از یادآوری چنین پیش آمد و سرنوشتی درس عبرت میگیرند زیرا بسوی پروردگار و آئین نجات بخش او گرویدن نیکوتر است از چنین سرنوشت شومی دیدن .



﴿سوره مدثر﴾^(۱)

«فَإِذَا نُفِخَ فِي النُّاقُورِ ، فَذَلِكَ يَوْمُنَا يَوْمُ عَسِيرٍ ، عَلَى الْكَافِرِينَ غَيْرُ
يَسِيرٍ . ذُرْنِي وَمَنْ خَلَقْتُ وَحِيدًا ، وَجَعَلْتُ لَهُ مَالًا مَمْدُودًا ، وَبَنِينَ شُهُودًا ،
وَمَهْدَتُّ لَهُ تَمْهِيدًا ، ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ ، كَلَّا إِنَّهُ كَانَ لِآيَاتِنَا عَنِيدًا سَأَرْهَقُهُ
صُعُودًا . إِنَّهُ فَكَّرَ وَقَدَّرَ ؟ ثُمَّ عَیْسَ وَبَسْرَ ، ثُمَّ أَذْبَرُوا اسْتَكْبَرُوا ، فَقَالَ :
إِنْ هَذَا إِلَّا سِحْرٌ يُؤْثَرُ ، إِنْ هَذَا إِلَّا قَوْلُ الْبَشَرِ . سَأُصْلِيهِ سَقَرَ . وَمَا أَدْرَاكَ
مَا سَقَرُ ؟ لَا تَبْقَى وَلَا تَذَرُ ، لَوْ أَهَّ لِلْبَشَرِ . عَلَيْهَا تِسْعَةُ عَشْرَ . وَمَا جَعَلْنَا
أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً ، وَمَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمُ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا ، لِيَسْتَيَقِنَ
الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ ، وَيَزْدَادَ الَّذِينَ آمَنُوا إِيمَانًا ، وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ، وَلِيَقُولَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْكَافِرِينَ : مَاذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ؟ كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي مَنْ يَشَاءُ . وَمَا يَعْلَمُ جُنُودَ رَبِّكَ
إِلَّا هُوَ ، وَمَا هِيَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْبَشَرِ . كَلَّا ، وَاللَّيْلِ إِذَا أَدْبَرَ ، وَالصُّبْحِ إِذَا أَسْفَرَ :
إِنَّهَا لِأَحَدَى الْكُبَرِ ، نَذِيرًا لِلْبَشَرِ ، لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَتَقَدَّمَ أَوْ يَتَأَخَّرَ . كُلُّ
نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ . إِلَّا أَصْحَابَ الْيَمِينِ ، فِي جَنَّاتٍ ، يَتَسَاءَلُونَ عَنْ
الْمُجْرِمِينَ : مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ ؟ قَالُوا لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ ، وَلَمْ نَكُ نَطْعَمْ
الْمَسْكِينَ ، وَكُنَّا فُخُوصَ مَعَ الْخَالِصِينَ ، وَكُنَّا نَكْذِبُ بِيَوْمِ الدِّينِ حَتَّى أَتَانَا
الْيَقِينُ . فَمَا تَنْفَعُهُمْ شَفَاعَةُ الشَّافِعِينَ . فَمَا لَهُمْ عَنِ التَّذِكَّرَةِ مَعْرِضِينَ ، كَانَهُمْ
حُمْرُ مُسْتَنْفَرَةٍ ، فَرَّتْ مِنْ قَسْوَرَةٍ ؟ »

* * *

بیان پادسی آیات سوره مدثر . .

روزی که ندای کوبنده ای آغاز رستاخیز همه جا را فرا گیرد روزی

است پس دشوار و هول انگیز به ویژه که بر ناگروندگان و دنیا پرستان افزون

وَلَا يَرْتَابَ الَّذِينَ أُوتُوا
الْكِتَابَ وَالْمُؤْمِنُونَ ، وَلِيَقُولَ
الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ
وَالْكَافِرِينَ : مَاذَا أَرَادَ
اللَّهُ بِهَذَا مَثَلًا ؟

وَلَمْ نَكُ
نَطْعَمْ
الْمَسْكِينَ ،

طلب هرگز آسان نخواهد بود ، پاداش کسی را که ناتوان و تنهایش آفریدم و زندگیش را با جاه و مقام و ثروتی سرشار ، و فرزندانی در رسیده به خوبی فراهم و آماده کردم ، اما او به آیات ما با نافرمانی و ناسپاسی و ستیزه جوئی و افزون طلبی مینماید کار او را به سرانجام ناکوارش و به من واگذار کن ، او را در سرکشی و خود کامگیش به عذابی بزرگ و دردناک رسانیم .

پیش خود حساب میکند و دنیای پر تجمل خود را مفرورانه ارزیابی مینماید که چگونه رفتار کند ، کشته شود چگونه حساب کرد ، مرگ بر او باد چگونه اندیشید ، او پس از شنیدن آیات نگاهی کرد و با بی ایمانی و گردن فرازی چهره در هم کشید . از حقیقت روگردان شد ، تکبر ورزید ، سپس گفت این سخنان سحر و فسونی آموختنی است و این گفتار بشر است ، به جبران ستیزه گری و نافرمانیش او را به ستر می کشانیم . (اگرچه روش يك فرد مورد سخن است اما با ذکر کلمه کافران در این آیات گفتگو با همه آدمیان و همه زمانها است) .

میدانی ستر چیست ؟ جایگاهی است که هیچکس را نه رها کند و نه باقی گذارد ، فرشتگانی آتشبان نگهبان آتند ، یاد آوری شماره آنان برای کافران آزمایشی در انکار است و برای اهل کتاب و مؤمنین فزونی ایمان و یقین ایقان تردید ندارند ولی کسانی که در دلهایشان بیماری کجروی است میگویند خواست خدای از شماره فرشتگان و این مثلها چیست این چنین گروهی را گمراه و گروهی را که میخواهد هدایت میکند .

آری شمارش نیروهای کار گزار آفرینش (فرشتگان) را جزا و دیگری نداند ، و برای بشر جنبه یاد آوری دارد .

ماه تابان و شب و روزی که در پی هم نمایان شوند یکی از نشانههای بزرگ ناموس آفرینش و اثبات وجود آفریدگار است و برای بشر برآستی پندآموز است برای کسانی که در راه و روش درست پیش می روند یا بازمانده

شوند ، در قیامت هر کس گرفتار کار خود و در گرواه مال خویش است
مگر سبك باران بهشتی که در بهشت از حال گناهکاران و علت سرنگونی در
عذاب را میپرسند و پاسخشان دهند که ما از خدا پرستان نمازگذار نبودیم ما
بهنگام توانائی از ناتوانان دستگیری نمیکردیم ما با بی خبران و یاده سرایان
یاده گوئی میکردیم . روز پاداش و رستخیز را تکذیب میکردیم ، تا اینکه
مرگه و سرانجام کارمان را عیان دیدیم ، آری در آن روز شفاعت شفیعان
سودشان ندهد . ای پیامبر آنان را چه شده است که از حق روگردانند گوئی
دراز گوشانی هستند که از شیر گریزانند .

شرح تفسیر آیات :

نشان دادن این صحنه‌های آموزنده قیامت در سوره مدثر پس از فرمانی است
که برای پایداری در ناملایمات و مشکلات کار رسالت به پیامبر میرسد . فرمان چنین
است .

« ای جامه بخود پوشیده ، بر خیز و جهانیان را از فرجام زشتشان آگاه ساز ،
پروردگارت را تکبیر گوی ، لباس خویش پاکیزه‌دار از پلیدیها دوری‌گزین منت‌گزار
مباش که افزون طلبی کنی در راه پروردگارت پایدار باش . »

در سوره مزمل و این سوره دستور پایداری یکسان است اما در سوره مدثر ابتدا
به ندا دهنده قیامت و چگونگی و آگاهی آن اشاره میکند ، زیرا عواملی که چنان
روزی را برای کافران هول انگیز و ترسناک میسازد خود دارای اهمیت است .
انسان قبل از تصور هنگامه آن روز در مقابل این تعبیر و پیچیدگی مفهوم واژه
آن یعنی (ندای گوش خراش و کوبنده) حالتی مبهم و همراه با ترس در خود احساس
میکند . (۱)

(۱) بارها دیده شده که مردم يك شهر از غرش رعب آور رعد و برق ناگهانی و یا
یازلزله خفیف یا سنگین و طوفانهای عظیم سراسیمه به خیابانها و کوچه‌ها دویدند و باچشمانی
پر از وحشت به انتظار پیش آمد بهم مینگرند .

برای کسانی که گوششان به آهنگ جانفزا و بیانات روشن پیامبران و خیرخواهان آشنا نیست و راه دیده‌ی دلشان را پرده‌های گناه بسته است ، توجه دادن آنان به آینده و پیش آمدهای عظیم طبیعی و ناگهانی بهترین زمان و حالت بیدار کننده است .
گروهی که بیشتر به زندگی دلبسته و به شادکامی‌های آن دلخوش و سرمستند تصور از دست دادن شادیه‌ها و پایان یافتن و آشفتنی چنین زندگی یکباره از خواب غفلت بیدارشان می‌سازد .

روحشان مرتعش و وجودشان را ترس و وحشت فرا می‌گیرد .
آیات دنبال میشود و او می‌شنود که خداوند به پیامبر می‌گوید : او را رها کن .
این انسان که به چنین قدرت مادی دلباخته است از کودکی و آغاز زندگی خود که در نهایت زبونی و ناتوانی شروع شده به همان اندازه بی‌خبر است . که از فرجام ناهنجار و شومش !

اشاره به مال و فرزند و جاه و مقام کوتاه مدت او در آیه بهمین جهت است تا او بداند افزون خواهیش که با نا سپاسی توأم است برای او ناممکن بلکه همان دلباختگی او ریسمانی است که او را به دوزخ و عذاب و بد فرجامی میکشاند . هرگز چیزی دیگر بر نیرویش نمی‌افزایم .

در این سوره از سختی‌های او نموداری محسوس بیان شده است .

شکلی که بالا رفتن از کوهی را به سختی و دشواری نشان میدهد .

فرورفتگی در بدبختی و شقاوت . پس از چشیدن آنها .

« او را به دوزخ میکشاند . میدانی سقر چیست ؟

جایگاهی است که چون آتش دنیائی خاکستر نکند و نابودش نسازد بلکه در عین سوزندگی شخصیت او را با تمام احساس و جنبه‌های نفسانی نگه میدارد تا کشش و ادامه عذاب را درك کند ، .

^۱ زیرا او با تمام مهلت‌های دنیائی زیر بار حقیقت نرفته است . تصویری از دوزخ که شروعش با جهل استقامی و رعب آور است ابتدا نمودار میشود و سپس سرانجامش

صفات و کیفیت عذاب آن است که با شعله‌های سوزان پوست‌ها را میسوزاند .
آتشبانانی نوزده گانه دارد که توانائی و زیادی اهل و خانواده و عشیره دنیائی
گناهکار در کار آنها بی‌اثر است در حالیکه شماره و اندازه نیروی فرمانبر آفریدگار
را کسی جزا و نمیداند .

زمانی که صورت دوزخ چنین است برای تأثیر و تجسم و بیان حقیقت آن لازم
است به گردونه و کره‌ای که صورتی روشن دارد اشاره شود تا تصورش با پدیده‌ای
محسوس همراه باشد . بنابر این به کره ماه و پیدایش شب و روز که خود یکی رز
قوانین بزرگ آفرینش است اشاره میشود: « ماهی تابان ، شبی تاریک ، و
درگذرنده و صبحی روشن و دل افروز » .

در این شواهد و گواهان دیدنی هیچگونه ابهامی وجود ندارد . اکنون با بشر
است که در کتاب عمر خود اوراق شب و روز زندگیش را با کارهای شایسته به تکامل
یا واپس ماندگی بگشاند .

زیرا هر انسانی در گرو کار خویش است مگر یاران حقیقت و دوستداران
آئین سعادت هر چند که بازگشت کار این گروه نیز بسوی خودشان است . اما چون جز
نیکی قدمی بر نداشته‌اند فرجامشان با انجام کارشان همیشه همراه وجدانشدن است .
پاداش نکوکاران در این آیه فقط جنبه روانی و مقامی دارد .

این امتیاز برای ایشان هست که میتوانند با دلجوئی و برتری مقامی از دوزخیان
پرسند چه کاری شما را به این سرنوشت رسانید .

در برابر این پرسش دور نمای نسبتاً مفصلی از گفته دوزخیان در دیده فکر ما
ظاهر میشود .

میگویند: ما از نماز گزاران نبودیم . به مسکنیان و زیردستانمان
مهربان نبودیم ، دستگیریشان نمیکردیم و با عیاشان و یاوه‌سرایان
سرگرم سرمستی بودیم .

قیامت را و چنین روزی را باور نداشتیم ، تا مرگ ما را در میان گرفت .

طولانی بودن سخن ایشان نخست برای این است که قبلا گفته شد .

« هر انسانی در گرو اعمال خویش است . »

دوم اینکه اعتراف گناهکاران به همه گناهان در دادگاه داوری و شنیدن آنها.

روشی بیدار کننده و هشجاری دهنده است این خود یکی از اصول فن سخنوری

است .

و همینکه چگونگی کار روشن شد فرمان آفریدگار چنین است که « دیگر

میانگیری دیگران سودی ندارد و همه بینندگان و شنوندگان با آن هم آهنگند » .

اکنون که تمام این صحنه ها و دور نمای ، کار بدفرجامان برای بیداری ایشان

است چرا از یاد آوری حق روگردانید .

در این جا حالتی از رفتار زشت کافران و گمراهان با مثلی روشن ظاهر میشود.

گوئی که اینان دراز گوشانی هستند که از شیرمیکریزند ، آری مگر نه اینست

که اگر کسی بی ایمان باشد و گوش شنوا و دل و مغزی روشن و بینا نداشته باشد

سرنوشت خود را به حیوانیت و خریّت رسانده است ؟

و اینان همان گروهی هستند که از آخرت بیمناک نیستند . !

﴿سوره المسد^(۱)﴾

«تبت یدایم لهب و تب . ما اغنی عنه ماله و ما کسب . سیصلی

نارا ذات لهب . و امراته حمالة الحطب . فی جیدها جبل من مسد .»



ترجمه و بیان پارسی آیات .

دست های امی لهب زیان کار است و زیان هم کرده است . دارائی و

ثروت اندوزی وی او را بی نیاز ساخت . بزودی با زنی که بار گناهان

می کشد و طنابی از بافته نخل به گردن دارد به گناه تبه کاریشان به آتشی

شعله ور وارد می شوند . (هیزم کشی کنایه از فتنه انگیزی است) .

شرح و تفسیر

در این سوره هم آهنگی و اژه ها بیش از هر چیز جلب توجه میکند .

ابولهب یعنی مردی که چهره ای زیبا و روشن دارد به آتشی شعله ور و فروزنده

میرسد . او در این گرفتاری تنها نیست همسرش نیز که در راه پیامبر آتش و چوب

میاندازد تا پیامبر را در کار نجات گمراهان مزاحم باشد با او همراه است .

او با ریسمان و طنابی کشیده می شود زیرا مجازات و پاداش چنین کسانی باید

در خور گناه و رفتار ناهنجارشان باشد و چنین چیزی جز کشانده شدن و رسیدن به

دوزخ نمی تواند باشد :

رفتار زشتشان در دنیا نمایشکر فرجام شومشان است (ریسمان و چوب آتش و

(۱) ششمین سوره ای است که به پیامبر در مکه وحی شده است از پس سوره فاتحه

شعله‌های آن) کنایه از ننگین سرنوشتی است که برای چنین انسانهای گستاخ و سرکش آماده است.

(اینان درد دنیا در راه نیکوکاران و پیشوایان سعادت جامه با دست و زبان آتش کینه و دشمنی میافروزند غافل از اینکه کیفرشان بمراتب جانگداز تر از روش ناپسندشان است.)

هر چند که پیامبر در مقابل همه سختی‌ها بردبار و شکیب بود .
(میریختند در ره او خار و با همه چون گل شکفته بود رخ دل ستان او)
یکنوع آراستگی و هماهنگی معنوی هم در آیات این سوره هست .
کشیدن بارها و خار مزاحمت با ریسمانی از نخل که مجازاتش کشانده شدن با ریسمان خواری و بدفرجامی است .

در این سوره آراستگی و آهنگ يك نواخت واژه‌ها با موزون بودن اجزاء سخن نمایشی از دو صنعت روشن علم بدیع است که از فنون و آئین سخنوری و نویسندگی است .

(آن دو صنعت جناس لفظی و مراعات نظیر است .)
از آیات این سوره دورنمای معانی و سبب نزول آن را نیز میتوان فهمید
با اینکه همه این ارزش‌ها و مزایا در پنج آیه و ۲۵ کلمه بیان شده است .
شاید در آغاز خواندن یا شنیدن این سوره و گفتگو از معانی و چگونگی آیاتش زیبایی و جذابیت زیادی دیده نشود .

ولی هرگاه با نیروی احساس و وجدان آگاه به تصویرها و سایه‌های گویا و دورنمای همه جانبه فنی و کوبنده آن بنگریم خواهیم دید با اینکه این سوره در شمار سوره‌های کوچک قرآن است اشارات و رنگها و اشکال گوناگون اجتماعی و علمی در آن نهفته است .

﴿سُورَةُ تَكْوِيْرِ (۱)﴾

«إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ . وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ . وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ . وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ . وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ . وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ . وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ . وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ . بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ . وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ . وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ . وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ . وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ . عَلِمْتَ نَفْسًا مَا أَحْضَرْتَ» .



ترجمه و بیان پارسی آیات .

آن گاه که خورشید فروزنده در هم پیچیده شود . ستارگان تابان به تاریکی گرایند و فرو افتند (۲) .

کوههای سر برافراشته از جای خود روان شوند . مرکبهای راهوار و شتران باردار را صاحبانشان وا گذارند . حیوانات وحشی از وحشت و ترس گردهم آیند (۳) دریاها بجوشی در آید و ارواح را با بدنهای و مردمان را

(۱) هفتمین سوره‌ای است که به پیامبر در مکه وحی شده است .

(۲) این موضوع بسیار دارای اهمیت است که قرآن تاریکی ستارگان را به دنبال

نابودی خورشید یادآوری میکند ، چنانکه میدانیم کسب نور اختران از خورشید است :

(۳) مردنقاشی صحنه سیلاب عظیم و طوفانی سهمگین را درحالیکه همه حیوانات وحشی

از ترس در کناره‌های کوه و در کنار هم گرد آمده بودند به زیبایی مجسم کرده بود و ما

خود در جنگه‌ها و اتفاقات ناگوار دیده‌ایم که مردم دشمنی‌ها را فراموش و برادر و ادا ز

ترس حادثه به پناه یکدیگر جمع میشوند .

با هم مسلکانشان بهم پیوسته و فراهم آوردند . در آن هنگام و هنگامه دختر کشته شده را میپرسند که به کدام گناه کشته شده است ؟
زمانی که صفحات اعمال و کردار مردمان را آشکار و پراکنده سازند . آسمان پیچیده و پراکنده شود . دوزخ را به شدت فروزان و بهشت را نزدیک آرند . در چنین هنگامه‌ای است که هر کس به کارهایی که از پیش انجام داده آگاه میشود .



﴿ پرده برداشته میشود و صحنه رستاخیز ﴾

باتز قرآن نمایان میگردد

شرح و تفسیر آیات

این جا دور نمائی از طوفان انقلاب همه جانبه و سر تا سری آفرینش است .
انقلاب کاملی که دگر گونیش همه پدیده ها و موجودات را در بر میگیرد .
روندگان و جانداران در این طوفان عظیم و وحشت زا سراسیمه هستند .
در این آشکفتی و آشوب و غوغا .

آسمان با همه وسعتش ، زمین با تمام کوههای سر برافراشته اش و جانوران
وحشی و اهلی با همه ستیزه جوئی شان ، نسبت بهم ، و بالاخره انسان ها و کردار گذشته شان
همگی در معرض پرده این نمایش هستند .

این جنبش و انقلاب پوشیده ها را آشکار و گم شده ها را روشن میسازد .
این جا همه چیز را برای رسیدگی و دریافت پاداش نیک و بد در چنین هنگامه ای
شکفتی زائی آماده میکنند .

صحنه قیامت با جنبش وحشت آور و انقلاب دگرگون کننده ای آغاز میگردد .
گوئی که پهنه ی طبیعت یا تمام پدیده هایش از گردونه خود خارج شده است .
همه چیز واژگون و برآکنده است .

ایستاده ها به جنبش درمی آیند و ایمنی یافتگان به وحشت و حرکت میافتند . همه
متحیرند که چه خواهد شد !

آهنگ انقلاب در این آیات و گفتگوی از چگونگی برنامه آن بسیار وسیع
و زود گذر است .

خورشیدی که تابش فروزانش همه جا را در بر میگرفت اکنون نورش به تاریکی

گرائیده و شمعش در هم پیچیده است . دیگر از چنین کره نورانی نه تابشی پیدا و نه نوری بجا مانده است .

اختران ثابت و نور افشان از مدارشان و جایگاهشان جدا ، نورشان از نظرها پنهان و جرمشان پراکنده شده است .

کوههای با عظمت و پا بر جا و سربلک کشیده ریزان شده و از جای خود روانند . مرکبهای را هوار و پر ارزش و شتران باردار و سودمند بکلی رها میشوند . حیوانات وحشی در حالیکه به درهها میگریزند باترس و وحشت خیره کنندهای گرد هم جمع آیند .

دریاها و اقیانوسهای پهناور که در حرکت هستند به غلیان و جوشش در آیند و همه جا را فرو گیرند .

روانهای مردگان به بدنهایشان پیوسته شوند و هر کسی به گروه خود می پیوندد . دختری که در سکوت (فرزندی) و بی زبانی و بدون گناه و داوری کشته شده است بر انگیخته میشود تا از کسانی که او را بدون جرم و بزه کشته اند پرسیده شود و به داوری و پاسخ گوئی برخیزند .

نامه های اعمال که در دنیا سر به مهر و پوشیده بود آشکار و خوانده میشود . آسمانی که برای زمین پوشش ، و هوای آن همچون پرده ای جلوگیر خطرات بود دیگر چنان اثری نخواهد داشت دیگر آسمان برای زمین حجابی نیست . دوزخ با آتش گیره هایش و شعله هایش فروزان شده .

در چنین روزی که همه چیز دگرگون ، و همه پدیده ها بصورتی شگفت درآمده است . برای هر انسانی آگاهی به کارهای گذشته اش چنان روشن است که جای هیچ گونه پوشیدگی و پنهانی باقی نیست .



این انقلاب نمایشگر دور نمائی است که سوره تکویر آنرا بیان میکند انقلابی است که همه چیز را در بر گرفته .

از این رو ترس آور و هول انگیز است که سرشت آدمی با دیدنی های پیوسته‌ی خود آرامش جان می‌یابد و از هر دگرگونی و انقلابی در آنها بیمناک است .
صحنه های آموزنده و بیم دهنده این سوره برای آدمیان پیش از آلودگی به گناهان نیروئی اندیشه زا و پند آموز است .

و می‌بینیم که پس از آگاهی از چنین دورنما و آینده‌ای آیات بعد با گواهی و سوگند نخوردن به پدیده‌های طبیعت آغاز میشود . پیداست قرآنی که از جانب آفریدگار با رسولی امین و راست گو به پیامبری بزرگوار وحی شده است سخنانش خالی از هر گونه گمان و تردید است و بایستی هر ناگرونده و ناسپاس آنرا باور نماید .
« فلا اقسم بالخنس ^(۱) . الجوار الكنس ^(۲) . واللیل اذا عسعس ^(۳) . والصبح اذا تنفس : انه لقول رسول کریم ... »

در این جا موارد سوگند از صحنه‌هایی است که قبلاً یاد آوری شده و هم آهنگی در آنها سخن روشنی است .

برای اصالت و حقیقت اسلام سوگند یاد میشود اما با این جمله (که نیازی به سوگند نیست) و این خود همواره سخن را زیبا و استوار میسازد و برای افکار و اندیشه‌ها این روش بسی دلنشین و آموزنده است .

(۱) خنس - ستارگانی که در گردششان گاهی ناپدیدند .
(۲) کنس - ستارگانی که نور خورشید ناپیدایشان میسازد .
(۳) عسعس - تاریکی آن فزونی گیرد .

﴿ سُورَةُ الْأَعْلَى ^(۱) ﴾

« فَذَكِّرْ - إِنْ نَفَعَتِ الذِّكْرَى - سَيَذَكِّرُ مَنْ يَخْشَى ، وَ يُتَجَنَّبُهَا الْأَشْقَى
الَّذِي يُصَلِّي النَّارَ الْكُبْرَى ، ثُمَّ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَ لَا يَحْيَا » .

* * *

ترجمه پارسی آیات . .

(حقایق را به مردم) یاد آوری کن، زیرا یاد آوری سودمند است - پرهیز کار و
خدا ترس آنرا بیاد خواهد آورد و بدبخت از یاد حق دوری میگزیند او کسی است که
به آتشی بزرگ میرسد، آنگاه در آن آتش نه بمیرد و نه زندگی کند .)

شرح و تفسیر ...

در این دور نما نوعی از عذاب و فرجام شوم یاد آوری میشود که در گذشته
نامی از آن به میان نیامده است . این گرفتاری و سختی طوری رنج آور است که نه
به معنای مرگ است و نه بصورت زندگی .

از يك سو نمایشی محسوس و از سوی دیگر پرنوی و سایه‌ای نا دیدنی .
اما جلوه محسوسش که در برابر دیدگان ما قرار میگیرد همان آتش بزرگ و
شعله‌ور است که غیر از آتش دنیائی است زیرا چنان آتشی که گدازنده باشد نه سوزاننده
و میراننده برای بشر خاکی پنداشتنش آسان نیست ^(۲) .

(۱) هشتمین سوره مکی است .

(۲) در گرمترین نقاط روی زمین بازادامه زندگی امکان پذیر است هر چند که بسیار
تن فرسا و روح گداز باشد .

جلوه‌ی دیگری که از جنبه روانی با دیدن چنین دوزخی به اندیشه آدمی میگذرد .

تصور این حالت است که نه می‌میرد که آسوده شود و نه بهره‌مند از زندگانی است .

و شاید برای همیشه در آن دوزخ بصورت موجودی زنده باقی بماند و نمیرد اما نه به شکل زنده‌ای واقعی ، بلکه تا زمانی نامعلوم با همین درد و رنج پایدار دست به گریبان است .

در باره چنین عذاب و مصیبتی که چشیدن آن حالتی در میان مرگ و هستی است می‌توان سخنانی نوشت اما هرگز به چگونگی و واقعیت این حالت که در آیات بیان شده نمی‌توان رسید و آن تصور این مطلب است که « در آن جا نه می‌میرد و نه زنده می‌ماند » :

براستی مردم در راه زندگی و مرگ تلاش فراوانی کرده اند تا وجود خود را در شمار زندگان و یا مردگان به بینند .

اما آن گونه حیاتی که مرگ و زندگی در آن نباشد صورتی جدید و نوعی دیگر از هستی است .

در سویدای جان آدمی و ژرفنای فکر انسان تصور (نمردن ولی زنده نبودن) با سکوت و ترس و خاموشی جایگزین میشود تا جائی که جانها از آن حالت به شکفتی و سرگردانی میرسد و انسان برای نیروی پر توان اندیشه خود در این راه پایانی نمی بیند .

با گوش جان در آن وادی حیرت میشوند که به پیامبر گفته اند :

« یاد آوری کن زیرا یاد آوری سودمند است » .

چنین پایان و فرجامی را به یادشان آور ، و اینگونه واکنش درد آور و شومی

را در دیدگاه اندیشه آنان قرار ده ، بزودی دلهای اندیشه ناك و پرهیز کار را می بینی
که از یاد آوری آن بیدار و هشیار میشوند و گروهی سیه دل نیز از آن میگریزند ،
بر این دلهای تاریک کابوس سیه روزی و تبه کاری سایه گسترده و بناچار
سر نوشت ایشان آتشی است که در آن نه میمیرند و نه زنده هستند .



﴿ سُوْرَةُ الْفَجْرِ ^(۱) ﴾

« كَلَّا إِذَا دُكَّتِ الْأَرْضُ دَكًّا دَكًا ، وَجَاءَ رَبُّكَ وَالْمَلَكُ صَفًّا صَفًّا ، وَجِيءَ
يَوْمَئِذٍ بِجَهَنَّمَ . يَوْمَئِذٍ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ وَأَنَّى لَهُ الذِّكْرَى ؟ يَقُولُ يَا لَيْتَنِي
قَدَّمْتُ لِحَيَاتِي ، فَيَوْمَئِذٍ لَا يُعَذِّبُ عَذَابُهُ أَحَدًا ، وَلَا يُوثِقُ وَثْقَهُ أَحَدٌ . »
« يَا أَيَّتُهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ ، ارْجِعِي إِلَىٰ رَبِّكِ رَاضِيَةً مَّرْضِيَّةً فَادْخُلِي
فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي »

* ☆ *

ترجمه و بیان پارسی آیات . .

هنگامیکه زمین از هم پاشیده و بسختی درهم شکسته شود ، فرمان
پروردگارت بیاید و فرشتگان صف اندر صف بایستند ، در آنروز دوزخ آشکار
و انسان بیدار شود ، اما بیداری در آن هنگام سودش ندهد و میگوید ای کاش
برای این زندگی از پیش تدارکی میدیدم ، در آن روز چون عذاب نکنند و
بر دیگری چون او بند نهند .

(فرجام اوبسی دشوارتر است زیرا اموال پرست و میراث خوار حریصی
بوده است) .

ای جان آرام باخشنودی و شایستگی بسوی پروردگارت بازگرد ، در
میان بندگان من در بهشت من در آی .

(۱) دهمین سوره‌ای است که به پیامبر وحی شده است - سوره نهم (سوره اللیل)

است که در باره قیامت اشاره کوتاهی دارد .

شرح و تفسیر :

این دو نمونه از برخورد معنوی و روانی مؤمنان با کافران در روزی است که بیم و ترسی زیاد همه را فرا گرفته چنان سرگشتگی و ناآرامی در پیشامدها و دورنماها را آیات این چنین روش میکند :

« زمانی که زمین بسختی از هم پاشیده شود ، فرمان آفریدگارت می‌رسد و فرشتگان همگی حاضر آیند ، در آن روز دوزخ نزدیک شود ، » .

این آیات نشان دهنده ، رژه‌ای است که تمام جهان در آن شرکت دارد در این رژه سپاهیان و کار گزاران آفرینش و نیرو های پر توان حق و دوزخ در کارند . آیات این سوره باموسیقی موزون کلمات و با آهنگها و نغمه‌هایی که از ترکیب پر ارزش واژه‌ها و جمله‌ها سرچشمه گرفته همراه است .

« در آن روز چون بند و عذاب خدائی (برای انسان ناسپاس) عذابی نیست و کسی را چون او مجازات نمیکنند » .

بند نهادن با همه سختی‌هایش در این جا با فرو ریختن زمین و بسیج فرشتگان مناسب است .



زمان سپری شده است . مهلت دنیائی وزندگی با اختیار و آزاد مردمان به پایان رسیده است !

آشوبی سخت سراسر جهان را فرا گرفت ، دورنمای کردارهای ناپسند آد، بیان در معرض دیدشان قرار دارد دیگر وقت دیر شده و فرصت از دست رفته است راهی جز پشیمانی و افسوس برای آنان نمانده و روزنه امیدی باقی نیست .

از گذشته انسان با همه زیبائی و شکوه ظاهریش ، و رنگ آمیزیهای فریبنده‌اش چیزی جز باد آوری رنج دهنده‌ی خود کامگی و شهوت پرستی و مال اندوزی نمانده است .

با ازدست رفتن فرصت‌ها در این روز انسان پشیمان و حسرت بار می‌ایستد و همه چیز را بیاد می‌آورد اما یاد آوری کی برای او سودمند است ؟ با افسوسی جانگداز و آهی سوزان می‌گوید .

ای کاش برای زندگی‌ام (و چنین سر نوشتی) کاری نیک و کردار پسندیده‌ای میداشتم ، ای کاش سرمایه‌ای از ایمان و پرهیزکاری پس انداز میکردم



﴿ در آن روز حال نیکان چگونه است ﴾

در میان غوغای هراس انگیز قیامت و پشیمانی گناهکاران از گذشته شرم آورشان،
ندای نوید بخش حق نیکوکاران و مومنین را پروردگارشان میخواند .

فرمان چنین است :

«ای انسان آرام با خشنودی و شایستگی به پروردگات بازگرد ، در شمار بندگان
من در آی ، و ندر بهشت جایگزین شو » .

واژه‌هایی که در این فرمان آزادی بخش از جانب حق به پاکن میرسد و از
گرداب پرتلاطم نگرانی‌ها و وحشت آنان را به جهان شادمانی و ابدیت میخواند
نموداری از آراستگی و نزدیکی لفظ و معنی است .

نخست در میان ناآرامی و بیم و ترس گناهکاران از واژه‌های (ای جان آرام)
بزرگداشت و لطف و مهرمانی فهمیده میشود ، چنانکه در میان سختی‌ها و گرفتاریها
با آرامش و محبتی خاص باو میگویند (به پروردگارت بازگرد) ، به خاطر پیوستگی
و یگانگی با آفریدگار بازگشت تو به پروردگارت با (خشنودی و شایستگی
است) .

سپس با ندائی که سراسر جهان وجود را از مهربانی و خشنودی پر میسازد
فرمان میرسد که (در شمار بندگانم در آی) و با ایشان در کمال مهربانی در آمیز و
در (بهشتم جای گزین شو) ،

موسیقی موزون و روح نواز این واژه‌ها که با آرامش و نرمی و بهره‌ای همراه
است . بعد از تصور دورنمای چنین آیاتی بگوش میرسد ، و در برابر آن‌ها آهنگ و

سرود تجلی سپاهیان حق و بسیج نیروهای آفرینش که در آیات قبل اشاره شد نموداری از دو صحنه گوناگون رستاخیز است .

چنین برخوردها و مقابله آیات که قسمتی شادی بخش و برخی بیم دهنده است با مفهوم ملایم یا سخت واژه‌ها مجموعه و در آمدی است که در آیات قرآنی همواره الهام بخش اندیشه‌ها و صحنه‌های گوناگون است .



﴿سُورَةُ الْعَادِيَّاتِ^(۱)﴾

«وَالْعَادِيَّاتُ ضَبْحًا ، فَالْمُورِيَّاتُ قَدْحًا ، فَالْمَغِيرَاتُ صَبْحًا ، فَأَثَرُنَّ بِهِ
نَقْعًا ، فَوْسَطُنَّ بِهِ جَمْعًا . إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنُودٌ ، وَ إِنَّهُ عَلَىٰ ذَٰلِكَ لَشَهِيدٌ ،
وَ إِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ . أَفَلَا يَعْلَمُ إِذَا بُعِثَ رُوحُهُ فِی الْقُبُورِ ، وَ حُصِّلَ مَا فِی
الصُّدُورِ : إِنَّ رَبَّهُمْ بِهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّخَبِيرٌ .»



ترجمه آیات به پارسی .

« سو کند (۲) به دوندگان نفس زنده و خسته که در حال جهاد شتابان
و آتش فروزان و گرد پاشان بر دشمن هجوم میبرند و در میان ایشان فرود
می آیند بر راستی آدمی به پروردگارش سرکش و ناسپاس است و او
گواه است بر این ناسپاسی .

(۱) چهاردهمین سوره (مکی) است که به پیامبروحی شده است . سه سوره قبل از این
رسیده است که درباره قیامت چیزی در آنها نیست .

(۲) سو کند در قرآن برای تاکید و تناسب موضوع است . اگر به زمانه سو کند
میخورد برای این است که روزگار زیانهای بشر را در بردارد . اگر در این سوره به
مجاهدین و مبارزین راه حق سو کند میخورد برای این است که اینان در دوران مبارزه
خود می بینند که ناسپاسان چگونه سرکشی می نمایند و با بی خبری از پایان شوم خود به
دنیا عشق میورزند .

به زر و سیم و ثروت به سختی محق می‌ورزد . آیا نمیداند هنگامی که
خفتگان از خاک برخیزند پنهانی‌های وجودشان آشکار و روشن شود ، در آن
روز پروردگارشان به ایشان آگاه است .



شرح و تفسیر آیات .

آیات این سوره نشان دهنده‌ی نمایشی از برخاستن مردگان از خاک و طلوعه و
نموداری محسوس برای آن صحنه است .
آیات نهم و دهم چهره همگانی و هراسان برخاستن مردگان را از خاک با تمام
گسترده‌گی و بی‌کرانیش نشان میدهد .
در آن حالت نخست گذشته‌ها و کردارها در نهانخانه اندیشه مردم پوشیده و ناپیدا
است بنابراین آیه اشاره‌ای به اشکار شدن پنهانی‌ها میکند همانطور که دانه‌های گندم
و جو پس از درو کردن از ساقه‌ها بیرون می‌آیند و به صورت خرمن جمع میشود .
آثار پندار و کردار آدمیان نیز که با روانشان آمیخته و پوشیده است از بهم
خوردن خاک و برخاستن از قبرها اشکار میگردد .
برای نشان دادن چنان برخاستن هول انگیزی از خاک که طلوعه قیامت است به
حرکت سریع و نفس زدن دوندگان در زمان جنگ که شتابان با سم اسبان شان از
سنگهای سخت و تاریک جرقه‌های روشن بیرون می‌آورند اشاره‌ای میشود .
همانطور که این جنگجویان در صبحگاهان بی‌خبرانه هجوم می‌برند و از یورش
آنان گرد و خاک همه فضا را می‌پوشاند و با تمام نیرو در میان آن میدان به کلزار
میردازند .
اکنون بخوبی می‌بینیم که مناسبت و ارتباط سوگند ها با برخاستن مردگان از
خاک تا چه اندازه روشن است .

وجود این پدیده ها و سرسختی آنان در برابر راه یافتگان گویای اینست که انسان به آفریننده اش ناسپاس و حق ناشناس است و بخشش ها بیکران پروردگارش را نادیده میگیرد .

به سختی دوستدار سیم و زر است بطوریکه عشق به مال و ثروت همه وجود او را دربر گرفته ، سینه اش مالا مال از دنیا دوستی است ، تا جائیکه آن عشق بدفرجام مرگ و سرنوشت و برخاستن از خاک گور را در دیده اش پنهان ساخته ، او به روزی که پنهانی های ضمیرش آشکار میشود نمی اندیشد .

آیات سوگند که طلیعه آیات قیامت است در شمار همانها است .

هر دو صحنه نشان دهنده کاری ناگهانی و سخت و دشوار است هم آهنگی دو میدان مبارزه در زندگی و صحنه برخاستن از مرگ انگیزه احساس آدمی است و پیوستگی روشنی میان آهنگ و نمایش برقرار است .



﴿ سُوْرَةُ عَبَسَ ﴾^(۱)

« فَإِذَا جَاءَتِ الصَّاحَّةُ : يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ ، وَأُمِّهِ وَأَبِيهِ ، وَصَاحِبَتِهِ
وَبَنِيهِ . لِكُلِّ امْرِئٍ مِنْهُمْ يَوْمَئِذٍ شَأْنٌ يُغْنِيهِ
وُجُوهُ يَوْمَئِذٍ مُسْفَرَةٌ ، ضَاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ . وَوُجُوهُ يَوْمَئِذٍ غَاسِقَةٌ ،
تَرْتَهُنَّ أَقْتَرًا . أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرَةُ الْفَجَرَةُ » .



ترجمه و بیان پارسی آیات . .

هنگامیکه غرضی جهانگیر و عظیم بیاید . روزی است که مرد از برادر
مادر ، پدر ، همسر ، و فرزنداناش میگریزد . هر انسانی را در آن روزکاری
است که شایسته آن است . (مردم دو گروه اند) .
چهره‌هایی در آن روز از نور ایمان روشن و خندان است ، و چهره‌هایی
دیگر از کفر و ناسپاسی در دنیا تاریک و گرد آلود و گرفته است ، اینان
همان ناگروندگان به پروردگار و پلیدان و بدکاران هستند .

(۱) سوره بیست چهارم و مکی است پیش از سوره عبس هفت ، دره دیگر وحی شده
است که صحنه‌های قیامت در آن نیست فقط در سوره (تکوین) و سوره (نجم) نامی از
رستاخیز برده شده .

شرح و تفسیر

واژه (صاخه) که در آیه اول آمده است به معنی فریادی سخت و شکافته و فرورونده است .

باشنیدن آن گوئی (تزدیک است ، پرده های گوش را پاره کند) . این فریاد آن چنان مهیب و گیرا است که هوارا به سختی میشکافد و با تمام آهنگش به گوشها میرسد ، چنین صدائی وحشت زا طلیعه دورنمای هول انگیز قیامت است .
چنین زنگ خطری آغاز آن است ،

در آن هنگام همه مردم در حال فرارند ، حتی از نزدیکترین کسان خود ، مرد از برادرش از مادر و پدرش و از همسر و فرزندش شتابان میگریزد . اینان که فرار میکنند همانهایی هستند که از پیش پیوندشان ناگستنی و استوار بود اما آوای سرتا سری و فریاد رستاخیز نه چنان است که کسی را بحال خود و اگذار این غرش تمام پیوند های خویشاوندی را در هم میشکند و از هم پاره میکند .
* در حالت خطر حیوانات گردهم جمع میشوند اما انسانها فقط به

فکر خود هستند *

صحنه هراس انگیز آن روز هرکسی را در اندیشه خود فرو میبرد و روح خود بینی و نفس پرستی جلوه خاصی دارد .
پیوند نوع دوستی و دگر خواهی بریده شد و دیگر نگهداری و حفظ قدرت و برتری بر دیگران سودی ندارد .

آنجا بایستی هرکس به کاری که سزاوار آن است بپردازد (هرچیز که هست آن چنان می باشد) .

شعارهای همکاری ، همراهی ، دگر خواهی ، جای خود را به تك روی و خود بینی و سر به گریبانی میدهد .

در خلال آیات این سوره آنچه را که میتوان در پاره اش سخن گفت بیش از واژه هائی است که در آن بیان شده است .

پرنوها و جلوه‌هایی که در خلال آیات از نظرها پوشیده است بسیار ژرف‌تر و
بیکرانه‌تر است ، شاید رساترین آنها آیه زیر باشد که برای تصور صحنه آغاز قیامت
در اندیشه آدمی بهترین بیان است « لکل امری منهم یومئذشان یغنیه » .
(برای هر يك از ایشان در آن روز کاری است که شایسته اوست) .
پس از نشان دادن حالت اول یعنی فریاد عظیم و فرار مردمان و سرگرمی هر يك
بکار خویش برخوردی از دو گروه در آن روز ترسناك نیز یادآوری میشود .
در يك پرده چهره‌هایی خندان ، روشن و شادمان می‌بینیم و اینان نکوکاران
و پرهیزکارند و در پرده دیگر چهره‌هایی گرد آلود و اندوهیگین می‌بینیم که آثار
تاریکی و ناراحتی و وحشت و شرمساری از آن فهمیده میشود . اینان نیز همان
بدکاران و کافرانند .



﴿سُورَةُ الْبُرُوجِ﴾^(۱)

« اِنَّ الَّذِيْنَ فَتَنُوْا الْمُؤْمِنِيْنَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَتَوْبُوْا ، فَلَهُمْ عَذَابٌ جَهَنَّمَ ، وَ لَهُمْ عَذَابُ الْحَرِيْقِ .
اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَ عَمِلُوْا الصّٰلِحٰتِ (۲) لَهُمْ جَنَّاتٌ تَجْرِيْ مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ، ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْكَبِيْرُ » .

* * *

بیان پارسی آیات

(براستی پاداش کسانی که زنان و مردان با ایمان را آزار داده و میسوزانند و سپس از کار زشت خود توبه نمیکنند عذاب و آتش سوزان دوزخ است .

کسانی که به حق گرویده‌اند و به نیکوکاری عادت دارند پاداششان بهشتی است که از زیر درختانش جوی‌ها روان است و این سعادت برخوردار داری بزرگی است) .

☆ ☆ ☆

(۱) بیست هفتمین سوره مکی که پیش از آن سوره‌های (القدر و الشمس) وحی شده است و در این دو نامی از قیامت نیست .

(۲) ممکن است عده‌ای (عملوا الصالحات) را فقط عبادات به پندارند ، و حال آنکه ایمان و عبادات خود مرکز فرمان‌دهی و انگیزه کارهای نیک است .

اگر ایمان ، عبادات و سایر صفات و رفتار ما را اصلاح نکنند در گروه صالحین نخواهیم بود چنانکه قرآن با تأکید میگوید (ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر) —

شرح و تفسیر

این آیات در دنباله داستان (اصحاب اخدود) و مسیحیان است . گروهی از مسیحیان نجران خدا پرست واقعی بودند و زونواس یهودی فرمانروای یمن آنان را شکنجه میداد . برای این کار گودالهایی پر از آتش فراهم میکردند و مسیحیان را در آتش میانداختند تا در میان شعله‌های آن جان بسپارند . این جنایات در حالی انجام میشد که پیروان سنگدل و آتش افروز زونواس یعنی همان اصحاب اخدود دورا دور گودالها به تماشای این صحنه تنگین و ضدانسانیت

→ یعنی برآستی نماز از زشتی‌ها و پلیدیها نهی میکند . پس اگر کسی به فرمان نماز از همه زشتی‌ها دوری نکرد و به نیکی‌ها عادات نداشت جان او به این دستور خونگرفته است . چنین کسی زبانش به ایمان گویا اما جان‌دلش و ارکانش گریزان و بیگانه از صلاح و ایمان است .

قرآن میگوید : (ان الله لا يصلح عمل المفسدين) برآستی خدای کار عذاب‌کاران را نیکو نمیکند . پافشاری قرآن در این باره و گفتن پیایی (ایمان و نیکوکاری) ما را بر آن میدارد که بدانیم برآستی کار نیک چیست ؟

با توجه به اینکه اگر آنرا نسبی در نظر بگیریم هرگز میزانی برای هم‌آهنگی کارها نخواهیم داشت .

ایمان و کار نیک یکی نیست هرچند که گرویدن به خدای و پیامبر و باورداشتن بروز بازپسین خود نیکوترین کارهاست زیرا ایمان انگیزه همه نیکوئیها و روش‌های انسانی خواهد بود اما (صالحات) خود کارهایی دیگر است، که باید اندازه و میزان آنرا شناخت . مطلب اول که باید دانست اینست که صلاح فقط مربوط به عمل است چنانکه همیشه این

کلمه با کار و عمل همراه است نه با ذکر و فکر و گوشه نشینی .

دوم بنا بگفته قرآن و نوشته (زبور) کره زمین به بندگان صالح میرسد .

سوم - همه پیامبران را خدا در گروه صالحین معرفی مینماید و حضرت ابراهیم نیز -

بر بلندیا نشسته بودند ، اما آن پاك مردان خدا پرست مسیحی از دینی که انتخاب کرده بودند برنمیگشتند .

(بطوریکه ابن ایثر در تاریخش نوشته نزدیک به بیست هزار نفر از مسیحیان را بهمین طریق کشتند) .

آغاز این سوره با سوگند بد صحنه عظیم رستاخیز است که با جریان گردآمدن

→ همین راتقاضا را دارد .

چهارم - خداوند بهترین آفریده های خود را در میان بفرگروه مؤمن و صالح میسرمد
« ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئك هم خير البریه » .

(سوره بینه)

پنجم شعرا کلمه صالح را همیشه باطالح برای معرفی نیکان و مخلصین با بدان و
ریا کاران در شعر آورده اند .

حافظ می گوید :

صالح و طالح مناع خویش نمودند * تاچه قبول افند وچه در نظر آید
مولوی میگوید :

صالح و طالح بصورت مشتبیه * دیده بگشا تا تو گردی منتبیه

اما در قرآن صالح و صالحات در برابر مفسد و سیئات بکار رفته است و کلمه طالح
ابداً بکار نرفته است شعراء بخاطر وزن کلمه آنها در شعر آورده اند .

با توجه به همه آیات و مقابله با کلمات متضاد آن باین نتیجه میرسیم که :

۱ - صالح کسی که انجام دهنده همه وظائف دینی خود با شرط خلوص نیت نسبت

به پروردگار ، و اداء کننده حقوق و واجبات اجتماعی مردم باشد .

۲ - مصلح نیز کسی است که از نظر فکر و عمل در انجام واجبات ایمانی خود پایدار

و ثابت قدم باشد .

۳ - در روز رستاخیز چنین کسی در گروه رستگاران و بهره مندان از همه نعمت های

الهی است .

پیروان نوانوس و مسیحیان که بینندگان و شهیدان بودند هم آهنگی دارد .

« وَ السَّمَاءُ ذَاتِ الْبُرُوجِ ، وَالْيَوْمِ الْمَوْعُودِ ، وَ شَهِيدٍ مَّشْهُودٍ »

ترجمه : (سوگند به آسمان و طبقات فضائی آن و به روزی که یاد آوری شده، و سوگند به گواهان و گواهی پذیران) .

واژه (شاهد و مشهود) برای این نکره آمده است تا نشانه شمارش زیاد از گروه‌های نامبرده باشد و واژه (قسم به آسمان که برجها دارد) بر بزرگی و ابهت آن روز دلالت دارد .

عظمت و بی‌کران بودن آسمانی که در دیدگان مردم چون سقفی آبی رنگ است، شنونده را به اندیشه و بیم و امیدارد ، تا او بداند که ماورای دید کوتاه و محدود آدمی دنیائی بی‌کران و بزرگ تر از اندازه فکر و تصور او وجود دارد .

سوگند و گواه بودن آسمان با عظمت و روز بازپسین و گروه بی‌شمار مردمان برای اینست که دسته‌های (اخدود) ستم پیشه بدانند با کشتن مؤمنین لکه بدنامی بر دامن خود زده‌اند و قرآن بعد از سالها آنان را با جمله (مرگ بر اصحاب اخدود) یاد میکند .

اگر صحنه نخست با آتشی افروخته از جانب آنان شروع میشود ، آیات بعد از آتش فروزان دوزخ که جایگاه شان است یاد مینماید و این هم آهنگی لفظی چنانکه گفتیم همواره در آیات قرآنی به چشم میخورد .

و سپس در برابر چنین عذاب و آتشی برای گروه با ایمان و پرهیزکار و نیکوکار بهشت را با درختان و آب‌های روانش (که برای بشر نیکوترین و لذت بخش‌ترین صحنه‌های طبیعت و زندگی است) یاد آوری نموده و مژده میدهد .

آتش و باغ‌ها نیز در این سوره در برابر هم قرار گرفته است .

اگر (اصحاب اخدود) با نیروی دنیائی و مادی خود کوتاه زمانی موفق به آزار
مؤمنین شدند ، در دنباله آنان برخورداری همیشگی و جاودان برای نیکوکاران با ایمان
وجود دارد و این امر خود از نظر تناسب معنوی دارای اهمیت است زیرا آنان بهره‌مند
از پیروزی کوتاه زندگی و اینان بهره‌مند از سعادت جاویدان و همیشگی .



﴿ سُورَةُ الْقَارِعَةِ ^(۱) ﴾

« الْقَارِعَةُ . مَا الْقَارِعَةُ ؟ وَ مَا أَذْرَاكَ مَا الْقَارِعَةُ ؟ يَوْمَ يَكُونُ النَّاسُ
كَالْفَرَّاشِ الْمُبْثُوثِ ، وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ . فَأَمَّا مَنْ ثَقُلَتْ
مَوَازِينُهُ ، فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ . وَأَمَّا مَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ ، فَأَمَّهُ هَاوِيَةٌ . وَ مَا
أَذْرَاكَ مَا هِيَةٌ ؟ نَارُ حَامِيَةٍ . »



ترجمه پارسی .

(کوبنده و بلای بزرگی چیست ؟ تو چه دانی که آن کوبنده و حادثه
چگونه است ؟ روزی است که مردمان مانند پروانه پراکنده شوند و کوهها
چون پشم رنگین و نرم گسیخته و از جای کنده شود .
در آن روز کسانی که کفه کارهای نیکشان سنگین تر است در خشودوی
بسر میبرند و آنان که کفه نکوکاریشان سبک است جایگاهشان دوزخ است .
میدانی دوزخ چیست ؟ آتشی در گیرنده و سوزان است .)



(۱) پس از سوره های (التین و سوره قریش) که نامی از قیامت در آنها نیست .
سوره (القارعه) وحی شده است که مکی و سییمین سوره است .

شرح و تفسیر :

دورنمای هراس انگیز در این آیات با نام کوبندگی و بلای سخت در رستاخیز آغاز میشود .

از نام (قارعه) و در میان گرفتن ناگهانی مردمان در حال بی خبری با کوبندگی آن حادثه صورتی از دورنمای مادی و ترس آور بنظر می آید .

انسانهایی را با چهره های پریده و وحشت زده می بینیم مانند پروانگانی که به سختی در معرض طوفان و بادهای تند افتاده باشند به دنبال پناهگاهی از این سو به آن سو در گریزند ، کوهها که با عظمت و افراستگی شان چشم ها را خیره میکرد اکنون با صدا های مهیب در حال ریزش و پراکندگی است ، باد و طوفان آن چنان سریع و وحشت آور است که چنان کوههایی را مانند پشم گسیخته در فضا پراکنده میسازد .

نام چنین پیش آمدی اگر (کوبنده) است برای اینست که با شنیدن واژه های بعدی آیات با آهنگ حروف کلمات گوشه ای از صحنه پر آشوب و غوغای آن روز در اندیشه آدمی نقش می بندد .

این اندیشه و تصور با شنیدن واژه های (پروانگان پراکنده) و کوههایی که مانند پشم گسیخته است در دیدگان شنونده صحنه را روشن تر میسازد .

واژه (قارعه) در آغاز سوره بدون خبر و تمیز و حروف سوگند گفته شده تا تصور و نوای آن بخوبی روشن باشد و در دنبال آن واژه سخن بصورت پرسش و استفهامی ناشناخته و نادانسته به میان میاید (توجه میدانی که کوبندگی و بلای بزرگ چیست ؟) .

همین که روح شنونده با اندیشه آن حیرت زده شد و به ندانستن و وحشت و ترسی بی پایان رسید پاسخ سوال چنین است .

« در آن روز مردم چون پروانگان پریشان حال و کوهها چون پشم زده شده آشفته و پراکنده میگردند » .

همراه این روش که بصورت دور نمائی محسوس و حقیقی جلوه گری دارد سخن به سنجش کارهای مردم میرسد تا در دیدگاه شنونده از مردم سرمست و دنیا زده که اینجا در حال پراگندگی و آشفتگی هستند اثری عملی داشته باشد .

« براستی کسیکه از گناهان دوری نمود و در کارهای پسندیده و شایسته کفه سنجش کارهای او سنگین تر است درخشندگی و شادمانی بسر میرد » .

اما آنان که در زندگی کار نیکی ننموده اند و کفه سنجش رفتارشان سبک است جایگاهشان دوزخ خواهد بود ، در این قسمت جریان کار بیشتر و گسترده تر است زیرا :

در قرآن یاد آوری و صورت عذاب سخت تر از صورت لذات و شادیها است چون برای انسان هائی که همواره با سرکشی و گستاخی و زیانکاری روزگار میگذرانند درازی سخن درباره پایان شوم و نافرجام زیانکاران اثری بیشتر در جان و روان دارد . و واژه (اُم) در اینجا به معنی جایگاه و ماوی است اما در این واژه نکته ای دقیق تر از ظاهر آن بنظر میرسد .

یعنی هم آهنگی و موزون بودن میان (پائین بودن درجه سنجش و بالا رفتن کفه کارهای نیک) با پائین بودن و پستی جایگاه دوزخ آنان که با واژه (هاویه) گفته شده نسبتی معنوی دارد . یعنی :

او کارهائی در خور پاداش نکرده و همواره به پستی گرائیده و سرانجام کارش به واپس ماندگی و پستی میکشد و کفه کارهایش بالا میرود .

اینگونه بیان رسا و طولانی در باره دوزخ و گرفتاریها با اصول فنی و آرمان های دینی هم آهنگی دارد .

در دورنمای قیامت و صحنه های آن هر اندازه درنگ و گفتگو بیشتر باشد در جانها و اندیشه ها اثرش استوارتر است و در این جا آرمان های ادبی و دینی هر دو در نظر گرفته شده و این شیوه ی آموزنده و پرورش دهنده زنده قرآن است .

﴿سورة القيامة^(۱)﴾

۱ - « فَاِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ، وَخَسَفَ الْقَمَرُ ، وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ، يَقُولُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ : اَيْنَ الْمَفْرُجُ ؟ كَلَّا لَا وَزَرَ ؟ اِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ . يَنْبَأُ الْاِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَاٰخَرَ . بَلْ الْاِنْسَانُ عَلٰى نَفْسِهِ بَصِيْرَةٌ ، وَلَوْ اَلْقٰى مَعَاذِيْرَةً . »

۲ - « كَلَّا بَلْ تُحِبُّوْنَ الْعَاجِلَةَ وَتَذَرُوْنَ الْاٰخِرَةَ ، وَجُوْهُ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ، اِلٰى رَبِّهَا نَاطِرَةٌ . وَوَجُوْهُ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ، تَظُنُّ اَنْ يَّفْعَلَ بِهَا فَاِقْرَةً . »

۳ - « كَلَّا اِذَا بَلَغَتِ التَّرَاقِي ، وَ قِيلَ : مَنْ رَاقٍ ؟ وَظَنَ اَنَّهُ الْفِرَاقُ ، وَالتَّفَتِ السَّاقِ بِالسَّاقِ . اِلٰى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسَاقِ . فَلَا صُدُقَ وَلَا صُلٰى ، وَلٰكِنْ كَذَبٌ وَ تَوَلٰى ، ثُمَّ ذَهَبَ اِلٰى اٰهْلِهِ يَتَمَطٰى . . . »

* * *

ترجمه پارسی آیات از آغاز سوره .

(به دستاخیز و به وجدانهای بیدار ملامتگر سوگوند ، آریا انسان گمان

میکند که استخوانهای او را هرگز فراهم نمیکنیم ؟ آری می توانیم حتی سر

انگشتان او را بسازیم (۲) .

(۱) این سوره سی و یکمین سوره ای است که به پیامبر اکرم وحی شده است .

(۲) اشاره قرآن به ساختن سر انگشتان که از شگفتی های آفرینش است موضوعی

شایسته دقت است . انگشت نگاری و برداشتن عکس خطوط ریز سر انگشتان برای اینست که

در میان مایونها بشر دو انگشت خطوطش یکسان و مساوی نیست .

چهره های یکسان و همانند گاهی بنظر میرسد و امکانش زیاد است . اما هرگز اثر ←

انسان با پندار نادرست خود و نپذیرفتن حقایق میخواهد همواره تبه‌کاری و فساد نماید بنابراین می‌پرسد روز رستاخیز کی می‌رسد ؟

۱- آنگاه که دیدگان از وحشت خیره شود ، و ماه برای همیشه خاموش می‌شود .

خورشید و ماه بهم برخورد میکنند و یکی میشوند ، در آن روز انسان می‌پرسد گریز گاه و راه فرار کجا است ؟ هرگز پناهگاهی نیست ، قرارگاه نزد پروردگار تو است . انسان را به کارهایی که از پیش انجام داده و یا به تأخیر انداخته آگاه می‌سازد . آگاهی هم لازم نیست زیرا انسان بر کردارها و وجود و شخصیت خود آگاه و بینا است . هر چند که بهانه جوئی میکنند ،

۲ - د شما دنیا پرستید و روز بار پسین را باور ندارید . چهره‌هایی در آن روز شاداب است و به پروردگار خویش توجه دارند .

چهره‌های دیگری گرفته و تاریک است و چنین می‌پندارند که با آنها به دشواری رفتار می‌شود .

۳- زمانی که جانها به گم‌گناه رستند ، می‌پرسند چه کسی شفا دهنده است ، زیرا میدانند که گاه جدائی است ، پاها از سختی جان و احتضار درم پیچد ، در آن روز راهها به پروردگار ت می‌رسد ، او باور نکرد و عبادت ننمود ، تکذیب کرد و روگردان شد ، سپس خرامان بسوی کسان خود توجه کرد ،

→ انگشتان دو برادر یا صدها برادر و خواهر یا ملیاردها بشر یکی نخواهد بود ! اکنون توجه قرآن به اینکه حتی سر انگشتان را از نومی‌سازیم- خود موضوعی بسیار در خور اهمیت است زیرا از همه اعضاء بدن فقط به سر انگشتان که دارای چنین حالت عجیب و خیره کننده‌ای است اشاره می‌شود و هر سر انگشتی نماینده هویت هر کسی است .

امید است که اندیشه‌های بیدار از واژه‌های معجزه آسای قرآن درس عبرت بگیرند .

(مترجم)

بقول مولوی

دیده‌ای باید سبب سوراخ کن تا سبب را بفکر از بیخ و بن

(مثنوی)

شرح و تفسیر با روشن بینی در آیات این سوره :

نخستین دور نمای این آیات نمایش رعب آوری است که صحنه‌های طبیعت و حواس انسان و خود او در آن نقشی دارند .

چشم برق میزند ، ماه خاموش میشود ، و پس از جدا بودن دوباره به خورشید برخورد میکند .

در این سوره مانند سوره (نکویر) همه نظام آفرینش دستخوش دگرگونی و انقلاب است .

در میان این هیاهو و بهم خوردگی کائنات ، انسان با حالتی وحشت زده می‌پرسد گریزگاه کجا است ؟

اما افسوس که پناهگاهی و گریزگاهی نمانده است در این جا همه راه‌ها به پروردگار می‌رسد بازگشت بسوی اوست . آنجائی که از کارهای دیر انجام و پیش فرستاده‌اش او را آگاه میکنند .

دیگر عذر و بهانه پذیرفته نیست زیرا اوبه کار خود بینا است و هرکسی خوب میداند که در دنیا چه معبودی داشته است . آیا :

(دنیا پرست بوده ، یا حق پرست . خود دوست بوده ، یا نوع دوست . نکوکار و پرهیزکار بوده یا بدکار و ناپرهیزکار) او برآستی به احوال خود آگاه و بینا است . چنانکه می‌بینیم در این سوره همه واژه‌ها و صحنه‌ها زودگذر و سریع است .

کوتاهی آیات ، کمی فاصله‌ها ، طلیعه سخن و موسیقی جملات و صحنه‌ی خیرگی دیدگان و بالاخره دادگاه رسیدگی به کارها و حساب بزودی دیده میشود « او انسان را به کارهایش آگاه می‌سازد » با همین سرعت و زیبایی پیوند آیات و هم آهنگی آنها با معنی بطور کامل بچشم می‌جورد .

این روش برای ^{این} است تا پاسخی مناسب برای کسانی باشد که سبکسرانه با آرزوهای دور و دراز می‌پرسند :

« قیامت چه وقت است ؟ »

بنابر این جواش در يك چشم بهم زدن بامحکمی وقاطعیت داده میشود بطوریکه درنگ و فرصتی در آن نیست .

نه تنها در خود سخن و پاسخ آن رعایت استواری و روشنی شده است بلکه در کوبندگی و آهنگ واژه‌ها نیز چنین حالتی دیده میشود .

« برق خسف این المفر؟ کلالوزر ، الخ .

(خیره شد خاموش گردید قرارگاه کجا است ؟ نه پنگاهی نیست)

دومین نمایش و جلوه آیات بازگشت به حالت نخستین است به پیامبر وحی میشود از ترس فراموشی قبل از تمام شدن آیات آنها را تکرار نکند .

و شتابان زبانش را از پیش به تلاوت آن نگرداند . و سپس میگوید :

« زیرا فراهم آوردن و جمعش با ماست » .

پیداست این آیات مربوط به آیات جلوتر سوره است . سپس روی سخن با کسانی است که از قیامت میپرسند به گمان اینکه نخواهد آمد .

« آری شما دنیای زودگذر را میپرستید و آخرت را وامیگذارید : روزی که

چهره‌های نیکوکاران شاداب و خندان است » . الخ .

در این جا نوعی دیگر از صورت‌ها براندیشه آدمی میکذرد ، قبلا گفتیم که

نخستین صحنه این سوره از قیامت بسیار سریع و برق آسا است و پس از آن چهارآیه خطاب به پیامبر بود .

در این آیه دنیا را با کلمه (عاجله) می‌شناساند و این صفت برای

دنیا بسیار دقیق و مناسب است چون پس از شنیدن این صفت شتابان بودن و زود گذشتن دنیا و عمر و زندگی بنظر مجسم میشود .

طنین سرعت و شتاب و دورنمای زودگذر صحنه اول و آیات اول سوره نمودار

اینست که هر شنونده و خواننده‌ای از این آیات پی‌درپی پیوستگی و هم‌بستگی را درك میکند (۱) .

(۱) پیوستگی از نظر واژه‌ها و هم بستگی وجدا نبودن از نظر آمان و هدف آیات.

سپس به صحنه دوم میرسیم که نمودار نعمت‌ها و عذاب و تمام‌کننده‌ی صحنه اول است .

گوئی که این دو صورت پرتوی روحانی و فکری است ، که در چهره‌ها آشکار و در دوجلوه‌ی مختلف نقش می‌بندد . چهره‌های خندان و شاداب و به حق متوجه این حال سعادت‌مندان است .

اما سیه‌کاران با چهره‌های تاریک و درهم رفته می‌پندارند که به سختی بایشان رفتار میشود .

نشانه رخسار تبه‌کاران تنها ترشروئی و درهم رفتگی نیست ، بلکه نگران این هستند که مصیبتی بزرگتر به آنان خواهد رسید ما میدانیم که درد درون را پنهان کردن و نگرانی را در خود نکهداشتن نوعی مصیبت است . سومین جلوه آیات در این سوره نزدیکی مرگ و حالت احتضار است .

این زمان را به صحنه قیامت آن چنان پیوسته می‌سازد که گوئی هرگز بین آنها جدائی نیست .

شاهکار ادبی که در چند آیه مربوط به مرگ بکار رفته در اینست که حالت مرگ و آینده بشر را آنطور نمایش میدهد که گوئی اکنون در جریان است و از زندگی آنگونه سخن میراند که گوئی دورانی گذشته است .

آنکه بامرگ دست‌بگریبان است ، از شدت ترس و درد رنج پاهایش بهم پیچیده میشود جان به گلوگاهش میرسد و با زاری و بی‌تابی می‌پرسد آیا شفا دهنده‌ای هست؟ آیا نجات بخشی وجود دارد؟ او بخوبی میداند که دنیا و همه لذات آنرا بایستی ترك کند .

جلوه دیگر از حالت بشری در آن لحظه اینست که در خیالش اندیشه دیگری میکند و میخواهد با سرگرمی به خانواده و روبرگرداندن از درد‌ها خود را آرامش دهد .

در میان چنین حالاتی ناکهان خود را در رستاخیز می بیند و به یقین میداند که:
« راهی بسوی آفرینش و پروردگار نیست » .

هرچند که دیدن نمایش صحنه ها بدین طریق با پس و پیش بودن و سرعت داشتن
آنها از جهت دینی اثری عمیق در وجدانها میگذارد اما از جهت ادبی اثرات آن
بیشتر است و این دو اثر همیشه همراهند .



﴿سُورَةُ الْهُمَزَةِ﴾^(۱)

«وَيْلٌ لِّكُلِّ هُمَزَةٍ لُّمَزَةٍ، الَّذِي جَمَعَ مَالًا وَعَدَّدَهُ، يُحْسِبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ. كَلَّا لَيُنْبَنُّ فِي الْحُطَمَةِ. وَمَا أَدْرَاكَ مَا الْحُطَمَةُ؟ نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ، الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْافْتِنَةِ. إِنَّهَا عَلَيْهِمْ مُّوَصَّدَةٌ، فِي عَمَدٍ مُمَدَّدَةٍ.»

✱ ✱ ✱

ترجمه پارسی آیات .

(وای بر عیبجوی طعنه زننده ، آن کسی که مال اندوزی میکند و با حساب و شمارش آن دلخوش و روزگار میسپرد می پندارد که آن مال او را پایدار خواهد داشت .

حساب او درست نیست و در مکانی خورد کننده خواهد افتاد . میدانی آن مکان چیست ؟ آتش خدائی است که بر دلها برآید . آتشی پیوسته به آنها و فروزان در ستونها .)

✱ ✱ ✱

شرح آیات :

شکل پاداش و عذاب در این آیات از يك جانب تن فرسا و مادی است ، و از جانب دیگر نمودار آتشی معنوی است این دو حالت منعکس کننده گناه و پاداش و مجازات است . .

این صحنه نمایشگر فرجام عیجویانی است که همواره زندگی خود را از روی حسادت و بزرگ منشی به بدگوئی پاکن و مردان راه حق میگذرانند .
 عادت زشتشان لکه‌دار کردن شخصیت و آبروی دیگران است .
 « او کوشش خود را برای گریز از شکنجه‌ی وجدان در گرد آوردن مال و ثروت بکار میبرد تا با سرگرمی‌ها از اندیشه‌ی بیدار کننده و تازیانه عبرت روزگار در امان بماند » .

می‌پندارد زیر و سیم او را در دنیا پایدار و جاودانی خواهد ساخت .
 در دورنمای آیات این سوره نخست به قیافه بزرگی طلب چنین فردی که روزگارش با مسخرگی و مال اندوزی سپری است برخورد میکنیم و سپس در گوشه دور نما قیافه گرفتار و عذاب دردناکش را می‌بینیم که به جبران رفتار ناستوده‌اش در آتشی خورد کننده در افتاده است :

آتشی که همه چیز را در خود فرو میبرد ، میسوزاند ، درهم میشکند ، جبروت و بزرگی ظاهری و فریبنده دنیائی مسخرگان و عیجویان نیز در آن نابود میشود .
 این آتشی است که از دلشان زبانه میکشد ، همان سخنان دردآور و سوزناکی است که مغرورانه در دنیا بر زبانشان جاری میشد .

اگر در دنیا گاهی در پناه زر و سیم و جاه و مقام دنیائیشان از دسترس مردمان نیکوکار و پارسایان ملامت شنودر امان بودند این جا از همه طرف دست بگریبان مجازات و پاداشند ، اگر در دنیا زبان بدگوئی شان دراز و آزاد بود در اینجا به سختی و بدون گریز گاهی هم چون چهار پایان به دهانشان افسار بسته‌اند !
 موسیقی واژه‌ها در این آیات با سختی و محکمی آمده است .

عَدَدَه کَلَّا لَیْنَبْذَن تَطْلُع مَمْدَدَه

در معنی آیات نیز تأکید و پافشاری شدید است .

لَیْنَبْذَن فِی الْحَطْمَه و مَا ادْرَاکَ مَا الْحَطْمَه نَارُ اللَّهِ الْمَوْقَدَه

التي تطلع على الافئدة انها عليهم موصده
در آغاز سوره هم تهديد بكار رفته است .
« وای بر عیبجوی ملامت کننده ... حتماً در آتش می افتد ... آتش افروخته
خدائی ... که بر دلها فروزان است » .
در همه این سخنان رنگ و جلوه ای از هم آهنگی در تصویر وجود دارد که
با کارهای صحنه پیوستگی دارد .
« عیبجوی و سرزنش گر ، آن کسی که گمان میکند دارائی او جاودانش
میکند » .



﴿سُورَةُ الْمُرْسَلَاتِ﴾^(۱)

«وَالْمُرْسَلَاتُ عُرْفًا ، فَالْعَاصِفَاتُ عَصْفًا ، وَالنَّاشِرَاتُ نَشْرًا ، فَالْفَارِقَاتُ فَرَقًا ، فَالْمَلَقِيَّاتُ ذِكْرًا : عَذْرًا أَوْ نَذْرًا . إِنَّ مَا تَوْعَدُونَ لَوَاقِعٌ (۲) .»

«فَإِذَا النَّجُومُ طُمَسَتْ ، وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ، وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ، وَإِذَا الرُّسُلُ أُقِيتْ ، لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ، لِيَوْمِ الْفُصْلِ ، وَمَا دَرَاكَ مَا يَوْمِ الْفُصْلِ ؟ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ !»

«أَلَمْ نُهْلِكِ الْأَوَّلِينَ ، ثُمَّ نَبْعَثْهُمْ الْآخَرِينَ ؟ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ . وَيْلٌ

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ !»

«أَلَمْ نُخْلِقْكُمْ مِنْ مَاءٍ مَهِينٍ ، فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ، إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ، فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ؟ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ .»

«أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا . أَحْيَاءَ وَآمَوَاتًا ؟ وَجَعَلْنَاهُمْ أَهْلًا لِمَضَامَاتٍ

(۱) سی و سومین سوره مکی است مکرر یک آیه آن .

(۲) در همه قرآن‌ها آیه (ان ما تو عدون لواقع) بصورت (انما) نوشته شده و میدانیم

که (انما) حصر و محدود کننده است که در آن صورت فعل (توعدون) بدون نایب فاعل خواهد بود .

در این کتاب و خاشیه تفسیر ابن عباس بصورت (ان ما) نوشته شده و معنی آن چنین است (براستی آنچه را که وعده داده شده اید انجام شدنی است) باید توجه داشت که رسم الخط قرآن منحصر به قرآن است مثلاً کلمات (سلوة - حیوة - قیمه) به همین ترتیب نوشته و چاپ میشود .

و أَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ۖ وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ !
 « انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ، انْطَلِقُوا إِلَى ظِلِّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ،
 لَا ظَلِيلَ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَبِّ ، إِنَّهَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَصْرِ ، كَأَنَّهُ جِمَالَةٌ صُفْرٌ ،
 وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ! »
 « هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُنَاكُمْ وَالْأَوَّلِينَ . فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ .
 وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ . »
 « إِنَّ الْمُتَمِّينَ فِي ظِلَالٍ وَاعْيُونَ ، وَفَوَاكِهَ مِمَّا يَشْتَهُونَ . كُلُوا وَاشْرَبُوا
 هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ »
 « كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مَجْرُمُونَ . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ
 وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ : ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ . وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ
 بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ؟ . »



ترجمه پارسی .

سو کنند به فرستگان پیایی و وزندگان سریع ، به بخش کنندگان دستورات و جدا
 کنندگان حق و باطل و به آنان که یاد حق را برای پوزش پذیری یا بیم دادن رسانند .
 وعده‌هایی که داده شده ، انجام شدنی است .

زمانی که ستارگان به نابودی و خاموشی گراهند آسمان گشوده شود ، کوهها ریزان
 و گسیخته شود . پیامبران در آن روز که روزی جدا کننده است گرد آیند ، میدانی آن
 روز چگونه است ؟ بدا به روزگار تکذیب کنندگان .

آیا ملت‌های تبه‌کار گذشته را هلاک نمودیم ، دیگران را نیز از پی ایشان درآوریم ؟

با گناهکاران این چنین رفتار می کنیم ، براستی تکذیب کنندگان روزگار شومی دارند
آیا پیدایشان را از آبی ناچیز قرار ندادیم و جایگاهشان را تا زمان ولادت استوار
نداشتیم چه توانائی و آفرینش نیکویی ، بدا به دروغ شماران و ناپینایان به این حقایق
مگر نمی بینید که زمین را چگونه جایگاه آسایش زندگان و در برگیرنده ی مردگان
و کوهها را استوار دارنده آن و آبهای زلال را برایان سیلاب کننده و مایه زندگی قرار
دادیم ، چه زشت است سرنوشت ناپاوران .

آنچه را که باور نمی کردید بسویش روانه شوید ، بسوی سایه هایی که نه خنک کننده
است و نه از آتش دور ، روانه شوید این سایه ها شراره زرد ، سیاه و بلند دود و آتش است
نه سایه واقعی ، براستی ناپاوران در بدبختی اند.

امروز روز گفتگو نیست بهانه جوئی سودی ندارد .

پرهیز کاران در آن روز به زیر سایه ها و در کنار چشمه ها از میوه های گوناگون
وسادت ابدی بهره مندند . به ایشان بگویند : گواراتان باد اینها پاداش نكوکاری شماست
پاکان را اینگونه پاداش می دهیم ، روزگار ناپرهیز کاران چه بسیار ناهنجار است .
آنان که گناهکارند از دنیا بهره کمی دارند و همواره در مقابل دھوت به پرستش و
و عبادت سرکشی میکنند .



شرح و تفسیر :

این سوره با دو سوره (الرحمن و القمر) از نظر روش سخن همانندی خاصی
دارد که بعداً می بینیم همبستگی زیادی میان دنیا و آخرت در این دو سوره به چشم
میخورد .

در این دور نما چهره زندگی و روز بازپسین دوه دو در معرض گفتگو و نمایش است.
زندگی کتونی و گذشته بشر به ویژه تمدن های کهن و مردمانی که به هلاکت
رسیده اند .

با آینده جهان و سرنوشت اختران تابان و کوههای پر افراشته با هم پیوستگی دارد .

در این سوره با مردمی که رستاخیز و جهان پس از مرگ را باور ندارند با برهانی استوار و پذیرنده گفتگو میشود .

برای آنان دلایلی از همین زندگی محسوس و مادی دیا که باورش دارند آورده میشود ، تا به چنان آینده‌ای راهنمایی شوند .

آیات این سوره اندیشه ما را به نیروی سازنده و خلاق آفریدگار و بخشش‌های همیشگی و بیشمار او متوجه می‌سازد .

اما می‌بینیم که باز آدمی سرکش و ناسپاسی میکند .

با این نظم و ترتیب و روش ویژه نمایشی از اوضاع قیامت بصورت برهانی عقلی نمودار است ، بطوریکه جان و روان انسانی آنرا به روشنی در می‌یابد .

همانطور که نشانه‌های زنده‌ی مادی نیز برای رستاخیز برهانی استوار جلوه مینماید .



﴿نگاهی به آغاز و انجام همه آفرینش﴾

و خلقت انسان

پیوستگی آیات این سوره گویای این حقیقت است که تمام دور نماها دو به دو به يك ديگر مربوط است .

تاریخ گذشته و آینده بشر در دنیا و آخرت بصورت نمایشی واحد برای آرامش بخشیدن به روان ناآرام و دیرباور آدمی بیان شده است ، تا با دلایلی که آنرا هم می بیند و هم می شنود یعنی بصورت (سمع و بصری) جان و دلش به آرامش گراید .



سخن با سوگند شروع میشود ، سوگندی که شناسنده نیروهای عظیم دستگاه آفرینش است .^(۱)

(قسم به فرستادگان پیاپی و وزندگان سخت و آرام که گاهی پراکنده کنند و زمانی جدا کننده هستند ، سوگند به آنان که برای پوزش پذیری و بیم دادن وحی می رسانند).

چنانکه می بینیم از این نیروها و کار گزاران جهانی فقط صفاتشان یاد آوری شده است .

و اما چه عناصری هستند و ساختمان وجودشان چیست ؟
به روشنی معلوم نیست .

(۱) پیشتر گفتیم سوگند در قرآن به معنای گواه است و در این سوره مخصوصاً می بینیم که مراسلات و عاصفات و ناشرات و فارقات و ملقیات یعنی همه این نیروها در کار مقدمات قیامت ، و علاك مردمان ، خلقت انسان و مردگان و زندگان در کار بوده اند و تناسب مورد سوگند ما سوگند کاملاً روشن است .

فرستادگان یا وزندگان یا رسانندگان واژه‌ها و اشیائی همگانی و عمومی هستند. مرسلات از فرستادن و عاصفات از وزیدن گرفته شده و ریشه ناشرات هم نشر پراکندگی است چنانکه کلمه فارقات نیز از فرق و جدا کننده حالات و عناصر است. اکنون باید دید این مرسلات چگونه عناصری هستند؟

پوشیدگی و پیچیدگی معنی هر موضوع همیشه انگیزه اندیشیدن و به خاطر عمومی بودن معنی آن است.

در تفاسیر نوشته شده که مرسلات گروهی از فرشتگان یا آیات قرآنی و یا ارواح انسانی است.

بهر حال حس میکنیم اگر وجود این نیروهای ناشناخته اما آثار و صفاتشان دیدنی است. و با واژه‌های کلی و سر بسته گفته شده برای این است که ناپیدائی هر چیز (در بر گیرنده) و سحر آمیز است و از جهت دیگر نیز همانها انگیزه اندیشیدن و پی گیری است.

انسان وجود چنان قدرتی برایش ناشناخته اما آثارش را شکفتی‌زا می‌یابد پرتو وجودش نمودار نیروئی سرشار و نهفته در آن است و این خود گویای اینست که چنین قدرت‌هایی کار گزاران روزهای وعده شده هستند و برآستی وجود این نیرو خود گواه است (که آنچه به شما وعده شده رخ داد نیست).

از این پس دور نماها آغاز میشود.

نخستین نمایش جلوه‌هایی از طبیعت است که در حال دگرگونی و انقلاب است، اختران آسمانی در آشفته‌گی و سقوطند دیگر و روشنائی و تابشی برای ستارگان نیست. در این صحنه آسمان بهم خورده و شکاف بر میدارد. کوهها سر برافراشته و خیره کننده از جای کنده شده و دیگر عظمتی ندارند.

در این هنگامه پیامبران برای گواهی بر مردمان و حساب آنان حاضر میشوند زیرا امروز روزی است که مردمان را از یکدیگر جدا کنند.

برآستی روزی بس رعب آور است وای بر کسانی که آینده سر نوشت خود و

چنین روزی را باور ندارند .

همین که دورنمای نخستین باجمله (وای بر دروغ شماران) پایان پذیرفت دومین دور نما از صحنه های دنیا نمودار میشود .

در این جا برهان دیگری بر نیروی شکفت و عظیم آفریدگار در پهنه زندگی و تاریخ در هم پیچیده تبه کاران و فاسپاسان به چشم میخورد . جلوه این نیرو در همین دنیا است یعنی قبل از اینکه کابوس مرگ گریبان گیر بشر شود .

« آیا گذشتگان گناهکار را هلاک نکردیم ؟ آیا پس از ایشان ملل دیگر نیافریدیم ^(۱) ؟ آری این چنین رفتار میشود ، چه در آخرت و چه در دنیا وای بر تکذیب کنندگان . »

در دورنمای سوم سخن از پیدایش آدمیان از آغاز و نطفه است . پیدایش از همان نخستین مایه ی خلقت ، تا روشن شود :

آن قدرتی که آفرید ، همو بر میانگیزد و آنکه ایجاد کرد بر - میگرداند .

آفریدگاری که برای همه مراحل و دوره های زندگی قانون و ناموسی و حکمتی شگفت قرار داده است مردمان را بی سرنوشت و بیهوده و عنان گسیخته رها نمیسازد .

« آیا شما را از آبی بی مقدار نیافریدیم ؟ آنرا در جایگاهی تا مدتی معین استوار قرار دادیم ، توانا و نیکو توانائی بودیم ^(۲) آری چنین است و « چه زشت است روزتکذیب کنندگان . »

(۱) و (۲) بشریت در گرداب تندروی سرگردان و رو به نابودی است . چیرگی بر طبیعت چون برای بشر همگام با تکامل و استواری روح خدا پرستی و نوع دوستی نیست او را به سرعت از مدار میانه روی و بهره مندی از نیروهای معنوی بسوی برخورد های برباد دهنده ی تمدن میکشاند .

سپس به چهارمین موضوع می‌رسیم .

این جا نموداری دیگر از کره زمین است ، زمینی که مانند ظرفی عظیم و جایگاهی پهناور برای زندگان ، سرچشمه هستی و زندگی و در برگیرنده و خوابگاه مردگان است ، آب های گوارا در اطرافش روان و برای استواریش کوههای بلند و سر برافراشته در آن قرار گرفته است .

→ بدیهی است سر نوشت آدمی که برای پیشرفت حیات پُر آرزو نیاز آفریده شده اگر با نیروی خدا پرستی و انسانی آزمندیش را راهبری نکند نه تنها جهنمی سوزان بجای بهشت زندگی به وجود می‌آورد بلکه همان آزو نیازش او را با شتابزدگی از آینده‌اش بی خبر و به گذشته‌اش بی توجه می‌سازد .

امروز بیش از هر وقت دیگر یادآوری نشانه‌های ویرانی و هلاکت گذشتگان و نشان دادن دور نمای آینده او برایش لازم است .

چاره دردها و زیانهای ناشی از غرور و خود سری انسانهای عصر ماشین و فضا را جز با ایجاد روح نیایش به آفریدگار که بابرهانی انکار ناپذیر همراه باشد ممکن نیست . به راستی آیات این سوره که دور نمای همه جانبه آن بادلایلی استوار در همین جهت بیان شده است میتواند راه سعادت را به انسانها بنمایاند و دنیا را به کام فرزندان آدم گوارا سازد .

بزرگ استاد سخن سرای شیراز گوئی در این عصر شاهد تندرویها و سرکشی های بشر است او را با سرودن شعر خود هشدار میدهد . شعر شیرینش تفسیر همین سوره است که میگوید :

دل به دنیا در نبندد هوشیار	بس بگردید و بگردد روزگار
پیش از آن کز تو نیاید هیچ کار	ای که دست میرسد کاری بکن
رستم و روئینه تن اسفندیار	اینکه در شهنامه ها آورده‌اند
کز بسی خلق است دنیا یادگار ←	تا بدانندی خداوندان ملک

آیا نگاهی ژرف به همین گاهواره پیدایش و آسایش برای انسان کافی نیست که جان و دلش با نور ایمان روشن شود و در برابر چنین قانون گزاری و که با اراده او جهان لباس هستی پوشیده سر تعظیم و سجده فرود آورد ؟
براستی در صفحات زمین با خطوط درشت چنین انگیزه ایمانی دیده می شود اما هر بیدار دلی دیده خوانا ندارد و هر دیده ودلی با بینائی آشنا نیست .

هیچ نگرفتیم از ایشان اعتبار
بار دیگر طفل بودی شیرخوار
سر و بالائی شدی سیمین عذار
فارس میدان و مرد کارزار
وین چه بینی هم نماند برقرار
خاک خواهد بودن و خاکش غبار
به کز و ماند سرای زرنکار
یا کجا رفت آنکه باما بود پار ؟
ای برادر سیرت زیبا بیار
خرده از خردان مسکین درگذار
دوست دارد بندگان حق گزار
فضل او فضیلت بیرون از شمار
شکر يك نعمت نکوئی از هزار
تا بماند نام نیکت برقرار
تا بماند نام نیکت برقرار
تا رود نامت به نیکی در دیار
وہ ز دعای مردم پرهیزکار
حق نباید گفتن الا آشکار

— اینهمه رفتند و های شوخ چشم
ایکه وقتی نطقه بودی در رحم
مدتی بالا گرفتی تا بلوغ
هم چنین تا مرد نام آور شدی
آنچه دیدی برقرار خود نماند
دیروز و داین شکل و شخص نازنین
نام نیکوگر بماند ز آدمی
سال دیگر را که میداند حساب ؟
صورت زیبای ظاهر هیچ نیست
چون خداوندت بزرگی داد و حکم
شکر نعمت را نکوئی کن که حق
لطف او لطیفست بیرون از عدد
گر بهر موئی زبانی با شدت
نام نیک رفتگان ضایع مکن
کام درویشان و مسکینان برآر
با غریبان لطف بی اندازه کن
از درون خستگان اندیشه کن
سعیا چندانکه میدانی بگوی

لذا می‌بینیم که گروهی سرکشند و برآستی «روزگار تکذیب کنندگان چه ناهنجار و ناگوار است» همین که نمایانند چهار صحنه زیرین دنیائی که در دید و شنید مردمان قرار دارد، یعنی:

۱- دور نمائی از درهم ریختن کرات آسمانی و همه ستارگان

۲- نمایش مرگ و نیستی در تمدن و زندگی کهن آدمیان

۳- جلوه زندگی و پیدایش هستی بشر از نطفه و آب بی‌مقدار که با قانون خلقت تکامل می‌یابد.

۴- نمایشی از پهنه زمین که جایگاه زندگان و مردگان است و در آن آب‌هایی روان و کوه‌هایی استوار شده است.

پایان پذیرفت، سخن به رستاخیز کشانده میشود.

«اکنون بسوی آنچه را که دورغ می‌پنداشتید روانه شوید.»

آن‌ها پیشاپیش و رویا روی شماس می‌بینیدش.

این روش ویژه قرآن است که گفتگوش در باره قیامت آن چنان است که

گوئی تو در آن قرار داری و قیامت حاضر است.



﴿بسوی سایه های سیاه﴾

وشعله هایی که از دود دوزخ برخاسته است روانه شوید

« اما این ها سایه هایی نیستند که شما را از گرما و لهیب آتش بکاهد ،
سایه ای خفقان آور است ، پناه گرفتن در سیاهی دود را از این جهت سایه
مینامد که آنرا دروغ می پنداشتند در خیالشان آرزوی پناه گرفتن و به سایه رفتن به
وجود می آید تا اینکه خود را در آن می بینند ، سایه است اما سایه ای خنک کننده نیست .
« بروید ، این همان چیزی است که آنرا میشناسید و نیازی به بردن نامش
نیست .

زبانهای دود و آتش همچون کوشک های عظیم و درختان تناور است ^(۱) و رنگ
آن چون شتران زرد و سیاه موی .

(۱) گروهی از مفسرین کلمه (قصره) را بنای بزرگ و (جماله) راموی شتر دانسته اند
اما چیزی که جنبه هم آهنگی فنی و ادبی واژه ها و مدانی قرآن آنرا استوار میدارد بیانی
است که نموده ایم . تناسب میان آتش فروزان و درختان تناور بدرستی روشن و مورد نظر
است . بزرگی آن آتش این است که با کوچکی و کمی شعله از درختان قوی زبانیه میکشد
و همه ی آنرا خاکستر میسازد . و تناسبی دیگر میان چوب درخت و طناب ضخیمی که کشتی
را در ساحل نگه میدارد نیز وجود دارد .

(اگر تشبیه اول را که مرحوم قطب اختیار کرده است و مفسرینی دیگر نیز مانند
شیخ طبرسی که در مجمع البیان از قول سعید بن جبیر آنرا نقل کرده است نزدیک به معنی
بدانیم تشبیه دومی یعنی (کانه جمالة صفر) به طناب کشتی چندان تناسبی ندارد زیرا تشبیه
زبانیه آتش مثلا به کوشک های صد اشکوبه یا درختان بسیار بلند که از دور جلوه و عظمتی
دارند بسیار تشبیه مناسبی است و رنگ آن دود و زبانیه شعله هم به زردی و سیاهی ردیف
پیچاپیچ شتران از دور مناسب تر است تا طناب کشتی) .

در حالیکه درك و اندیشه آدمی متوجه تصویر چنان مثالهایی از عذاب است .
جمله کوبنده و بیم دهنده (وای بر تکذیب کنندگان) را میشنویم .
همینکه شکل بندی صحنه ها به پایان رسید برای تاثیر همیشگی آن در روان
آدمی سخن با ترس و وحشت به وادی دوزخ کشانده میشود ، سراسر وجودش را ترس
فرامیگیرد و بر ژرفنای جان می نشیند و در آن حال میشنوی که میگوید :
« امروز روز گفتگو نیست ، روزی نیست که اجازه پوزش خواهی بشما داده شود .
دیگر دوران آزاد و بی بند و بار زندگی سپری شده ، حقارت و ترس دیگر
میدانی به سخن گفتن و پوزش نمیدهد . براستی با چنین آینده و سرنوشتی ، « وای
بر تکذیب کنندگان » .

« امروز روز جدا شدن پاکن از پلیدان است » روز عذر خواهی نیست ..
امروز « همه شما را با گذشتگان گرد آورديم » .
« اکنون اگر شیطننت و مکر و فریبی میتوانید ، انجام دهید ، و اگر با آن
قدرتهای آزمایشی و زودگذرتان کاری میتوانید بکنید ، امروز دیگر به کاری توانائی
ندارید ، مگر سکوت همیشگی وزاری دردناک همینکه صحنه سرزنش بارگناهکاران
در اجتماع بی شمار بشر بی پایان رسید هنگام سره کردن و جدا شدن نیکان از بدان
فرا میرسد .

پس پرهیزکاران در سایه های حقیقی قرار میگیرند نه سایه ای که نمودار شعله های
سوزنده آتش است . بلکه در سایه ای آرامش دهنده .

و در چشمه های آبی که امواج و نسیم آنها بسی فرح بخش است .
از هر میوه ای که بخواهند بهره مندند . در حالیکه دیگر مردمان گواه آسایش
و آرامش اینان هستند با ندائی که سراسر بزرگداشت معنوی و مهر و محبت است به
آنها میگویند :

« گواراتان باد بخورید و بیاشامید این پاداش نکوکاری شما است و ما این
چنین نکوکاران را به نتیجه کارشان میرسانیم . »

براستی چه شادی بخش است بزرگداشت و محبت به ویژه که از جانب آفریدگار مهربان باشد .

اما ناگروندگان (وای بر حال نکبت بارشان) .
هان ای گروه گناهکار « از نعمت های کوتاه مدت و اندک دنیا بخورید و بهره مند شوید . براستی که چه ناسپاس مردمی هستید » .
سرنوشت شما همانند پرهیزکارانی که گواه سرنوشتشان هستید هرگز نیست .
می بینیم که داستان دنیا و آخرت در دو صحنه با هم آمیخته است ، گوئی که هردو نمایش در زمان حال انجام میشود و حال آنکه گاه رستاخیز هنوز نرسیده است .
در چند آیه ی پایی سخن از نیکان به تبه کاران کشیده میشود .
و این روش برای اینست که با شنیدن این آیات گناهکاران با چشم و گوش هردو صحنه را به بینند و بشنوند .

در پایان گفتگو از صفات تکذیب کنندگان است که اگر در دنیا به آنها گفته شود در برابر دستورات حق و پروردگارتان فروتن و نمازگزار باشید با اینکه سرنوشت مؤمنین را میشوند به پرستش حق تن در نمیدهد ، براستی باید به ایشان گفت : « با این لجاجت و سرکشی بعد از قرآن به چه سخنی ایمان خواهید داشت » .

در تمام دورتماهای این سوره چشم و گوش در کار دیدن و شنیدن است . چنین جلوه ی شکفتی بر جان و روان شنونده و خواننده اثر میگذارد زیرا همه پیش آمدها و تصویرهای آن را در حال انجام و صحنه هایش را در برابر دیدگان خود مجسم می بینند ناجائیکه گذشته و حال و آینده بهم برخورد میکند و در يك چشم بهم زدن زمانها از هم دور میشود .

﴿سورة ق﴾^(۱)

« وَ جَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ . ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ . وَ نَفَخَ فِي السُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ . وَ جَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَ شَهِيدٌ . لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ .
وَ قَالَ قَرِينُهُ : هَذَا مَا لَدَى عْتِيدٍ . اُلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ، مَنَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مَرِيْبٍ ، الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ ، فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ .

قال قرينه : ربنا ما اطغيته و لكن كان في ضلال بعيد .
قال : لا تختصموا لدي و قد قدمت اليكم بالوعيد ، ما يبدل القول لدي و ما انا بظلام للعبيد ، يوم نقول لجهنم : هل امتلات ؟ و تقول : هل من مزيد ؟ و ازلقت الجنة للمتقين غير بعيد . هذا ما توعدون لكل اواب حفيظ . من خشى الرحمن بالغيب و جاء بقلب منيب . ادخلوها بسلام ذلك يوم الخلود ، لهن ما يشاؤون فيها و لدينا مزيد . »



(۱) سی چهارمین سوره ای است که بر پیامبر (ص) وحی شده . همه آن بجز یک آیه مکی است

ترجمه آیات به پارسی .

زمانی که واپسین دم عمر و بیهوشی مرگ در رسد به او میگویند :
 این همان زمانی است که از آن میگریختی ، ندای رستاخیز را در
 دهند و با هر کس گواهی دهنده و راهبری همراه است ، میگویند :
 تو از چنین روزی بی خبر بودی اما امروز همه چیز را بخوبی می فهمی
 همراهات گواهی بر کردار زشتت دهند ، فرمان میرسد هر ناسپاس سزیه جو
 را به دوزخ افکنید . او در دنیا مانع خیر بود ، ستمگر و بی ایمان بود .
 بجای حق پرستی بت پرستی میکرد . همنشین او میگوید من او را گمراه
 نکردم خودش کج اندیش و گمراه بود .
 میگویند دیگر زمان گفتگو و بهانه جوئی نیست ، براینان از پیش پیامبر
 و راهنما فرستادیم ، سخن درست اینست که بدون استحقاق و آگاهی کسی را
 پاداش ندهیم .
 دوزخ در آن روز پر نشدنی است و زیادت می خواهد ، بهشت نیز به
 پرهیزکاران نزدیک است این پاداش همان وعده هائی است که داده شده و برای
 مؤمنین پایدار و خود داران از گناه چنین فرجام نیکی است .
 کسی که دلش در نهان و آشکار از یاد حق سرشار و از کار بدروگردان
 است با ایمنی و سلامتی جاودانه به بهشت وارد شوید هر چه بخواهند و حتی
 بیش از آنها در آنجا خواهند یافت .

شرح و تفسیر

نگاهی دقیق به تمام سوره :

این جا گفتگو از دنیا آغاز می‌گردد و به رستاخیز پایان می‌پذیرد . این دوجهان جدا از یکدیگر نیستند و فاصله زمانی آنها چندان زیاد نیست . تمام سوره (ق) بازگو کننده و نمودار داستان برانگیخته شدن پس از مرگ است که ناسپاسان و ناکروندگان آنرا باور ندارند .

حال اینان در آیه زیر بخوبی روشن میشود . « کافران از اینکه پیامبری از خودشان آنان را از آینده بیم میدهد در شکفتند و میگویند آیا این امر عجیب نیست که ما پس از مردن و خاک شدن دوباره برگردیم ؟ »
پاسحشان برهانی روشن و دیدنی از همین زندگی دنیا و خطوطی شکفت از صفحات کتاب طبیعت است .

«آیا اینان به خلقت آسمان بی کران و ستارگان روشن که همگی با دقیقترین قانون منظم در گردشند نمی‌نگرند ؟ زمین پهناور و کوههای سر برافراشته و عظیمی را که در آن قرار دادیم و آفرینش موجودات نرو ماده شگفتی زارا نمی‌بینند ، برآستی مطالعه در این پدیده‌ها و امور طبیعی برای افراد اندیشمند درس عبرتی است . با قانون ثابت از آسمان آب پر برکت و گوارا جاری ساختیم تا باغ‌ها و غلات به ثمر برسد . درختان بارور و پر میوه پرورش یابد و برای مردمان سرمایه زندگی گردد . این طور زمین‌های مرده و خاک بی جان را در لباس نباتات و موجودات جاندار زنده نمودیم ، برانگیختن و زنده شدن شما هم پس از مرگ این چنین است . » (۱)

پس از آنکه دلایل وجود آفریدگار و برهان بر رستاخیز از راه روئیدن گیاهان،
و زنده شدن زمین با ریزش باران، بیان شد دیدیم که از همه آن صحنه‌های زنده و

-این چنین شرح میدهد.

از جمادی مردم و نامی شدم	و زما مردم ز حیوان سرزدم
مردم از حیوانی و آدم شدم	پس چه ترسم کی زمردن کم شدم
جمله‌ی دیگر بمیره از بشر	تا بر آرام از ملائک بال و پر
بار دیگر از ملک پران شوم	آنچه اندروهم ناید آن شوم
و ز ملک هم بایدم جستن ز جو	کل شی هالک الا وجهه
پس عدم کردم عدم چون ارغنون	گویدم کانا الیه راجعون
مرگ دان آن کاتفاق امت است	کاب حیوانی درون ظلمت است

(دیده روشن بین سعدی این حقایق را چه نیکو سروده است یادآوریش در
این جا بجا است) .

(مترجم)

فضل خدای را که تواند شمار کرد
یا کیست آنکه شکر یکی از هزار کرد
آن صانع قدیم که بر فرش کائنات
چندین هزار صورت الوان نگار کرد
ترکیب آسمان و طلوع ستارگان
از بهر عبرت نظر هوشیار کرد
بحر آفرید و بر درختان و آدمی
خورشید و ماه و انجم و لیل و نهار کرد
الوان نعمتی که شاید سپاس گفت
اسباب راحتی که ندانی شمار کرد -

بند آموز گروهی بی‌خبرانه می‌گذرند اینان دیده‌ی دل را به چنین قوانین شگفتی باز نمی‌کنند، و با گوش جان ندای توحید را از دل ذرات نمی‌شنوند، به همان برهان و راهنمای گویا و زرفی که از نیروی لایزال زنده کردن پس از مرگ سرچشمه میگیرد بی‌توجهند لذا بایشان فرمود: «این چنین از خاک بر می‌خیزند». پس از این راهنمایی و هشدار بی‌مردمان سخن را به تاریخ سرکشان و گمراهان گذشته می‌کشاند.

→ آثار رحمتی که جهان سربس گرفت

احمال منتهی که فلك زیر بار درد

از چوب خشك میوه و در نی‌شکر نهاد

و ز قطره دانه دُر شاهوار کرد

اجزای خاک مرده به تأثیر آفتاب

بستان میوه و چمن و لاله زار کرد

چندین هزار منظر زیبا بیافرید

تا کیست کو نظر ز سر اعتبار کرد

ابر آب داد بیخ درختان تشنه را

شاخ برهنه پیرهنش نو بهار کرد

توحید گوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبل که زمزمه بر شاخسار کرد

گوئی کدام روح که در کالبد دمید

یا عقل ارجمند که با روح یار کرد؟

سر چیست تا بطاعت او بر زمین نهند

جان در رهش دریغ نباشد نثار کرد

یعنی (عاد فرعون و لوط و اصحاب ایکه و قوم تبع) و به کوتاهی داستان
را یاد آوری میکند .

تاریخ چنین گروهی که بهلاکت رسیده اند نشانه نیروی پاداش دهنده الهی است.
در پایان این قسمت یعنی گفتگوئی از مرگ و زندگی سخن از عنایت پروردگار

→ بخشنده‌ای که سابقه لطف و رحمتش
ما را به حسن عاقبت امیدوار کرد
پرهیزکار باش که دادار آسمان
فردوس جای مردم پرهیزکار کرد
نا برده رنج گنج میسر نمیشود
مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد
هر کوعمل نکرد و عنایت امیدداشت
دانه نکشت ابله و دخل انتظار کرد
دنیا که جسر آخرتش خواند مصطفی صلی الله علیه و آله
جای نشست نیست بیاید گذار کرد
چند استخوان که هاون دوران روزگار
خردش چنان بکوفت که خاکش غبار کرد
ظالم بمرد و قاعده زشت از او بماند
عادل برفت و نام نکویادگار کرد
بعد از خدای هر چه پرستند هیچ نیست
بی دولت آنکه بر همه هیچ اختیار کرد
سعدی به هر نفس که بر آورد چون سحر
چون صبح در بسط زمین انتشار کرد

بکارهای مردگان و زندگان برای رسیدگی به حساب پس از مرگشان است .
« انسان را آفریدیم و به سوسه های اندیشه اش آگاهیم از رگ کردن به او
نزدیکتریم آنگاه که از چپ و راست دوفرشته او را دربرگیرند و سخنی بدون گواهان
نخواهد گفت » .

با توجه به آیات گذشته دیدیم که انسان نه تنها بخود واگذار نشده است بلکه
کمترین کار او نیز بیهوده نخواهد بود .
به کارهایش رسیدگی میشود . گواهانی از کارگزاران و نیروهای آفرینش همه
کردار انسان را در خود نگه میدارند .
سنجیدن کارهای آدمی بنابر روش قرآن بازگو کردن رفتار و گفتار او است و
می بینیم که حس و خیال آدمی چنین روش را با صورت بندیش درمی یابد .



صحنه دوم از آیات سوره (ق) که در آغاز به آن اشاره کردیم از واپسین دم
زندگی یعنی مرگ و آثار آن با سخن رستاخیز باهم شروع میشود ، گوئی که دو صحنه
و نمایش زنده و روشن است .

« هنگام مرگ و بیهوشی در واپسین دم فرا میرسد این چیزی است که از او
میکریختی ، ندای پایان زندگی فرا میرسد و آن روز موعود است » .

بایستی دیدگان را به دورنمایی که از عبور انسان بادوگواه و همراه به وجود
آمده است بیندازیم وازه نفس انسان در این جا منظور همان چیزی است که کارها
و اندیشه ها و حرکات و رفتار او را برایش نمایان میسازد . با آهنگی سرزنش بار و
ملامت آور به او میکوبند

« گویا از این سرنوشت بی خبر بودی و آنرا باور نداشتی اما امروز پرده جهلت
را از بینایت برداشتیم و با دیدگانی تیز و روشن همه چیز را می بینی و می فهمی » .
درست بنگر آنچه را که بای خبری و تکذیب پوشیده میداشتی اکنون می بینی
سپس همدش پیش می آید .

(ما از سایر سوره‌های قرآن در میابیم که واژه (قرین) یعنی همسر هر انسان شیطانی است که انسان گمراه را همراهی میکند و برای او انجام خطاکاری را آسان میسازد هر چند که در قیامت از انسان و از شیطنت خود بیزاری میجوید و بر محکومیت و گناه انسان گواهی میدهد) .

این اهرمن اسناد و مدارك آدمی را هم که نشانه گناه او است همراه دارد . اما فرصت گفتگو نیست فرمان اینست که :

(هر ناسپاس ستیزه جو را به دوزخ اندازید ، زیرا اینان در دنیا مانع نیکی خیر جامعه بوده‌اند ، سرکشی میکردند ، مشرك بودند ، (انسانها و ماده و طبیعت را نیز معبود گرفته بودند) به عذاب شان در اندازید در این جا همان همسر فریب دهنده کوشش میکند که خود را از فریب دادن او آزاد و بری سازی میگوید :

« پروردگارا من او را گمراه نکردم او خود در گمراهی فرو رفته بود » .

اما بسرعت فرمان با عظمت سکوت فرامیرسد : که امروز روز جدال و کشمکش نیست « من از پیش برایتان بیم دهنده گانی فرستادم ، گفتگو و جدال بی فایده است و سخن حق با تلاش دگرگون نمیشود ، کردارتان ثبت شده و همه چیز پایدار و باقی است ناموزنی و دگرگونی در داوریه‌ها نیست » و به بندگانم دور از حق و عدالت جزا نمیدهم و ستم نمیکنم » .

پاداشتان مناسب کارهای دنیائی شما است .

تا این جا نمایشی از گفتگوی افراد و همراهان گمراهشان بود که سر انجام کارشان دوزخ بود .

اکنون روی سخن به همان دوزخی است که با نشان دادن دورنمای خیال انگیز آن پیوستگی و بره‌ای میان دوزخیان که خود آتش دوزخند با جزئیات کار دوزخ به میان میاید .

گفتگوی فعلی و عملی از زبان دوزخ خود پایان دهنده راه نمایش و رژه آنان

در این صحنه است. « روزی که به دوزخ می‌گوئیم آیا اباشته شدی؟ می‌گوید چیزی افزونتر هست؟ ».

این پرسش و پاسخ برای نیروی سازنده‌ی که خود (شکل آفرین) است بهترین انگیزه است تا از پس این سخنان دورنمای فرو رفتن گمراهان در دهانه پرشراره و باز دوزخ را صورت‌بندی نماید.

دوزخی که همچون صفت مال اندوزی جهنم آزمندان و دیای آرزومندان کران‌ناپیدا و ژرف است. بادر یافت آتش گروه‌های بیشتر و افزون می‌طلبد زیرا: می‌بلعد، می‌سوزاند و و شعله‌ورتر می‌شود و خوراک بیشتر می‌خواهد.

در کشاکش چنین منظره‌ای هولناک و خیال انگیزی در گوشه‌ی دیگر دور از غوغای دوزخیان جایگاه و سرنوشت پرهیزکاران به چشم می‌خورد.

ایشان را با شدت مهربانی و لطف و محبت بجانب نعمت‌ها می‌خوانند و می‌گویند: « فردوس برین به پاکان و پرهیزکاران نزدیک است، این پاداش و وعده‌کسانی است که همیشه به یاد حق بوده‌اند، آن‌انکه از یاد او دل‌هایشان روشن و پیوسته بسوی اوست. در بهشت با درود و ایمنی دعا کنید و امروز برای شما روزی جاودانی است. » سپس روی سخن به همه مردم است تا بزرگداشت و پاداش این گروه سعادت‌مند با خشنودی بیشتر نمودار شود چنانکه می‌گوید:

« در بهشت هر چه بخواهند و بیش از آنچه بخواهند برایشان نزد ما فراهم است. » این دورنما که در سوره (ق) آنرا روشن نمودیم دورنمایی گویا و زنده و متحرک است همه صحنه‌ها در آن قاطع و محسوس است، گفتگوها آنرا زنده‌تر و پر شورتر می‌سازد تا جائی که سخن به دوزخ کشانده می‌شود براستی این دورنما بیدار کننده‌ی وجدانها، و انگیزه‌ی خیال و اندیشه‌هاست، و نتیجه‌اش آرمان‌های دینی و از پس آن حرکت بسوی جهان ابد است بطوریکه هیچگونه غرضی آنرا محدود و نارسا نمی‌سازد

﴿سُورَةُ الطَّارِقِ﴾^(۱)

«وَالسَّمَاءِ وَالطَّارِقِ . وَمَا أَدْرَاكَ مَا الطَّارِقُ ؟ النَّجْمُ الثَّاقِبُ . إِنْ كُلُّ نَفْسٍ لَمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ . فَلْيَنْظُرِ الْإِنْسَانُ مِمَّ خُلِقَ . خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ ، يَخْرُجُ مِنْ بَيْنِ الصُّلْبِ وَالتَّرَائِبِ . إِنَّهُ عَلَى رَجْعِهِ لَقَادِرٌ ، يَوْمَ تُبْلَى السَّرَائِرُ ، فَمَا لَهُ مِنْ قُوَّةٍ وَلَا نَاصِرٍ . وَالسَّمَاءُ ذَاتِ الرَّجْعِ (۲) ، وَالْأَرْضُ ذَاتِ الصَّدْعِ ، إِنَّهُ لَقَوْلٌ فَصْلٌ وَمَا هُوَ بِالْهَزْلُ .»



(سوگند به آسمانها و ستاره‌ای که شکافنده‌ی تاریکی است . میدان‌ی طاری چیست ؟ اختری است روشن و شکافنده ، و هر نفسی را نگهبانی است . انسان بایستی بنگرد که از چه آفریده شده . از آبی جهنده از میان پشت و دنده‌ها بیرون آید . برآستی او بر باز آوردنش در روزی که نهانیها آشکار شود توانا است . انسان در آن روز نیرو و یآوری ندارد . سوگند به آسمان باران ریز و زمین نرم و گیاه خیز ، که این گفتاری جدی و جدا کننده است .)

(۱) سی و ششمین سوره‌ی مکی است و پیش از آن سوره (البلد) وحی شده است . که درباره قیامت سخنی ندارد .

(۲) واژه (رجع) را در ترجمه قرآنها‌ی فارسی به غلط از برگشتن و برگرداندن گرفته‌اند ، مرحوم قطب معنی درست آنرا که باران است بکار برده فرهنگ‌ها و تفاسیر مهم نیز همین معنی را با توجه به آیه بعد که اشاره بزمین و شکافتن آن جهت روئیدن گیاهان است نوشته‌اند مثلاً در محکم ابن سیده چنین آمده و الرجیع : المطر ، لانه یرجع مرة بعد مرة وقبل الرجیع عامة الماء ، تفسیر بیضاوی نیز همین معنی باران را اشاره میکند . (مترجم)

شرح و تفسیر

قیامت در این سوره جنبه معنوی دارد ، در آنجا همه پوشیده‌ها و پنهانیها آشکار میشود زیرا انسان در آن روز نیرو و یاوری برای پنهان داشتن کارهای خود ندارد . ضمیرش آشکار ، نیرویش فرسوده ، و همکار و یاورش از بین رفته .

چنین داوری و دادگاهی پرتوش در جانها مؤثر و گیرنده است . همه اشکال این صحنه با سوگندها با طلیعه سخن و با همه افراد آدمی که کار - گزاران اساسی آن هستند پیوستگی خاصی دارد ،

برای اینکه در پهنه دور نما و گفتگو هم آهنگی به وجود آید : سخن آغاز سوره از سوگند به آسمان و طارق است . نخست واژه طارق نامفهوم است و با پرسش محترمانه‌ای به ندانستن معنی آن اشاره میکند سپس پاسخ میدهد که ستاره‌ای روشن و شکافته است ، در تاریکی فرو میرود و با پرتوش آنرا روشن میسازد . چرا به چنین پدیده‌ای که تاریکی را روشن میسازد و با نور زیادش با سرعت در آن فرو میرود سوگند یاد میشود ؟ هم آهنگی در چیست ؟ .

قسم برای اینست که جان و روح پوشنده و ناپیدا نیز نگهبان و روشن کننده‌ای دارد ، و آن نیرو پنهانی‌های ضمیر و جانش را میداند ، اندیشه‌هایی که براو میگذرد میخواند ، و گناهایی که از دیده‌ها پنهان داشته است بیاد دارد . و در پایان همه را در دادگاه عدل الهی بازگو میکند .

اکنون می‌بینیم که چقدر میان واژه (طارق) که مورد سوگند است و آن نیروی نگهبان جان‌همرنگی وجود دارد هم بستگی آیات اول سوره هم با سایر آیات آن بروشنی آشکار است .

حالا نگاهی به قسمت‌های دیگر و آیات بعد بنمائیم .

« انسان باید بنگرد که از چه چیز آفریده شده از آبی جهنده که از میان پشت و سینه بیرون آمده است ، این آب جهنده که مایه هستی انسان‌ها است همانند ستاره

فروزانِ شبرو که از دل تاریکی شب بیرون می‌جهد از تاریکی وجود آدمیان خارج میشود و سپس در رحم (زهدان) قرار میگیرد^(۱).

آنکه چنین قانونی شکفت را در نطفه انسان قرار داد همواره بازگرداندنش در روز رستاخیز توانا است.

این جا نیز هماهنگی دیگری میان واژه (دفع) و (رجع) یعنی جهندی و

(۱) از روزگاران پیشین میان مفسران و متفکران اسلامی درباره آیه (خُلِقَ مِنْ مَّاءٍ دَافِقٍ) گفتگو بوده است و این خود از معجزات جاویدان علمی و لفظی قرآن است. چنانکه در آیه (بلی قادرین علی ان نسوی بنانه) دانستیم که اشاره به ساختن سر انگشتان چه معجزه بزرگی است.

اکنون در این سوره نیز باید توجه داشت که گفتگو از توجه دادن انسان به آغاز خلقت و جایگاه او در رحم، نتیجه‌گیری برای قیامت است.

انسان بنگرد که از چه آفریده شده است، از آبی جهنده شروع میشود و در رحم مادر در میان پوشش پشت و جلو او قرار میگیرد و از آنجا خارج میشود). آمدن به دنیا با بازگشتن او مناسب است:

ضمیر فاعلی در (یخرج) انسان است، چنانکه در (علی رجعه) نیز ضمیر انسان است، یعنی انسان شروع و خروج و رجوعش بهم پیوسته است و همگی با ناموس و قانون ابدی آفریدگار انجام شدنی است.

اگر تفکر و اندیشه‌ای که در قرآن فرمان آن به مردم داده شده است با پاکدلی و ایمان و تقوا و با زبان دانی و توجه بد آیات و قرینه‌های لفظی و معنوی و الهام از فرمایشاتی که از امامان علیهم‌السلام رسیده، همراه باشد، یقیناً قرآن (یهدی للتی هی اقوم) استوارترین راهها را نشان میدهد و لزومی نیست که تفسیر به رأی و معانی نابجا و بیمورد و اژدها مانند گفتن آب (ماء) بجای خون گفته شود. واژدها باید یا در معانی وضعی یا مجازی خود باشد و بس. (مترجم)

بازگشتن بچشم میخورد .

میبایست از این هم درگذریم و به آیات دیگر روشن بینانه بنگریم .
سوگندی دیگر از آسمان باران ریز و زمین گیاه خیز به میان آمده تا گواه
بر این باشد که قرآن گفتاری جدا کننده و جدی است چنانکه :
باران ریزش میکند ، خاک زمین نرم و باز میشود تا از آن نباتات سر برآورده
و زنده شود .

این دو صورت دیدنی و آشکار طبیعت (یعنی ریزش باران و فرو رفتن در زمین
تاریک و بیرون آمدن گیاه از دل خاک) از طرفی مانند نور فروزانده و شکافته ی
ستاره شبرو است و از جانب دیگر دو همبستگی معنوی در میان آب نطفه و بیرون
آمدن آن از تاریکی پشت و سینه وجود دارد ارتباط معنوی دیگر میان شکافته شدن
مشیمه و بیرون آمدن طفل از آن جایگاه تاریک است که مانند نبات و گیاه از دل
تاریکی زمین بیرون میآید .

در این دو یعنی دانه ی نبات و طفل که نیروی حیاتی و زندگی جدیدی بدست
میاورند قدرت هستی بخش و روح پوشیده و نادیدنی است .

پیوستگی دیگری در دو آیه زیر نیز هست :

- ۱ - « برای او نیرو و یاوری نیست » .
- ۲ - « سوگند به هر دو یعنی به آسمان پر باران و زمینی که شکاف بر میدارد و
گیاه بیرون میدهد » .

در واژه های رجع و صدع نخست فشار و ترکیدن فهمیده میشود . و پس از شنیدن
و توجه به آثار آنها نیرو و بزرگی بنظر میآید و این خود گویای این است که انسان
در آغاز آفرینش بدون نیرو و یاور است و همه توانائی دست آورده ی او از آفریدگار
او است که آنرا در نهادش و در ساختمان وجودش قرار داده انسان در آغاز چیزی
نبود و یاوری نداشت . بهمه چیز رسید و همه را در بر گرفت اینست رمز وجود

هستی بخش آفریدگار توانا .

کوتاه سخن آنکه در تمام این سوره که از چند خط و ده آیه بیشتر نیست هم آهنگی و موسیقی واژه‌ها و معنی آنها همه جا به چشم می‌خورد .
دورنمای این آیات نیز با آغاز و انجامش پیوستگی و اثری شکفت در شنونده و بیننده دارد .



﴿سُورَةُ الْقَمَرِ﴾^(۱)

۱ - « وَ لَقَدْ جَاءَهُمْ مِنَ الْاَنْبَاءِ مَا فِيهِ مُزْدَجَرٌ ، حِكْمَةٌ بَالِغَةٌ فَمَا تُغْنِ
النَّذْرَ . فَتَوَلَّوْا عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدَّاعِ اِلَى شَيْءٍ نَّكَرٍ ، خَشَعُوا اَبْصَارَهُمْ ،
يَخْرُجُونَ مِنَ الْاَجْدَاثِ كَانَهُمْ جُرَادٌ مِّنْتَشِرٌ ، مُهْطِعِينَ اِلَى الدَّاعِ ، يَقُولُ
الْكَافِرُونَ : هَذَا يَوْمٌ عَسِرٌ . »

۲ - « سَيَهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُؤْلَوْنَ الدَّرَجَ ، بَلِ السَّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السَّاعَةُ
اَدْهَى وَ اَمْرٌ . اِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِي ضَلَالٍ وَ سَعَرٍ ، يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِي النَّارِ عَلٰى
وُجُوْهِهِمْ : ذُقُوْا اَمْسَ سَقَرٍ . اِنَّا كُلُّ شَيْءٍ خَلْقْنَاهُ بِقَدَرٍ . وَ مَا اَمْرُنَا اِلَّا وَاحِدَةٌ
كَلَمَحٍ بِالْبَصَرِ اِنَّ الْمُتَفِينِ فِي جَنَاتٍ وَ نَهْرٍ . فِي مَقْعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِكٍ
مَّقْتَدِرٍ . »



ترجمه آیات

و براستی از سرگذشت پیشینیان سخنانی استوار و بازدارنده از بدیها
بایشان رسیده است . همه آن سخنان آموزنده و حکمتش رسا بود اما سودشان
نداد . ایشان را واگذار تا روزی که به سرنوشت شومشان خوانده شوند .
دیدگانشان در آن هنگام از ترس خیره شود ، همچون ملخ‌هایی پراکنده و
بی‌شمار از قبرها بیرون آیند و بسوی خواننده میشتابند . ناسپاسان ناگهان

(۱) سی و هفتمین سوره مکی است مگر سه آیه آن که در مدینه وحی شده است .

منوجه میشوند و میگویند : این همان روز دشوار و سخت است .
(بزودی این گروه میگریزند و پشت میکنند ، موعدهشان رستخیز
است که ناگوارتر و سخت‌تر است براسنی گناهکاران در دنیا گمراه و در
آخرت گرفتار دوزخند ، روزی که بسویش کشانده شوند و به آنان گویند
اکنون از آن بچشید : ما همه چیز را به شایستگی و اندازه آفریدیم ،
فرمان ما در خلقت مانند چشم بهم زدن انجام شدنی و سریع است .
پرهیزکاران در باغها و جویبارها هستند که جایگاهی است پسندیده و
در پرتو عنایات آفریدگار توانا قرار دارند .



شرح و تفسیر :

در سوره قمر دو نمودار از رستخیز دیده میشود . و آرمان واحدی که این
سوره به آن پرداخته است آنها را بیکدیگر مربوط میسازد .
نخست ما گروهی را در جلو خود می‌بینیم درحالیکه دروغ شمار پیش آمدهائی
هستند که بر نیرومندی حق و پیامبر دلالت دارد ، آغاز سوره چنین است :
« رستخیز نزدیک شد و ماه بشکافت . اگر نشانه قدرتی ببینند رو میگردانند
و میگویند افسونی همیشگی است » .
(هرچند که ما از چگونگی و زمان شکافتن ماه آگاهی نداریم ، اما تاریخ نیز
اعتراض کافران را بر یاد آوری چنین پیش آمدی که قرآن بوسیله آن سرشکستان
میسازد چیزی نوشته است .
بیش از این چیزی نمیدانیم که قرآن پیش آمدی آسمانی را این چنین بیان
میکند :

و این خود برای مواجهه با آن گروه بوده است . آنان نیز براین پیش آمد
اعتراضی نکرده‌اند) .



اینان پس از روگردانی از نشانه‌های حق و شنیدن سرگذشت نکبت بار و عذاب
نابود کنندگی گذشتگان سرکش در این دنیا باز در حال ناسپاسی و سرپیچی هستند،
با اینکه :

« اخبار پند آموز و بیم دهنده برایشان آمد » . سپس :

از سرگذشت هلاکت بار قوم نوح و عاد و ثمود و لوط و آل فرعون سخن بمیان
می‌آید که عذابی گرانبار برایشان رسید و به خواری و بدبختی گرفتار شدند و در هر
داستانی آیه‌ی « پس بیم و عذاب من چگونه بود » برای بینائی و بیداری مردم تکرار
میشود .

این روش با سوره‌های رسالات که آیه (وای بر سر نوشت تکذیب کنندگان) تکرار
میشود هم آهنگی دارد .

تکرار آیه در آنجا برای استواری سخن و بیم دادن ، و در این سوره برای
بیزاری و روگردانی از آنان است .

پس از بیان پیش گفتار نخستین دور نما با یادآوری شکافتن ماه آغاز میشود . و
دومین صحنه با داستان مکذبین و پرسش از این مطلب که « آیا ناسپاسان شما از پیشینیان
بهترند ؟ یا سند آزادی در کتابهای آسمانی دارید یا میگویند ما پشتیبان هم هستیم ؟ »
بعد از این آید میگوید :

« بزودی میگریزند و رومیگردانند » .

دورنمای اول بسیار کوتاه و زودگذر است زیرا با آید (اقتربت الساعة و انشق-
القمر) و با مجموعه موسیقی و آهنگ، واژه‌ها هم آهنگی دارد ، نزدیک بهم و سریع
است هر چند که با کوتاهی آیات بسیار روشن و روان است .

نشانی‌ها و حرکات همگی رسا و کامل است و بخوبی می‌بینیم که گروههای مردم

در يك زمان چنان با سرعت از خاك برمیخیزند كه گوئی ملخ های پراکنده ای هستند (تشبیه چنین حالتی به پرواز ملخ ها از کشتزار ها به نشان دادن و فهماندن حالت برخاستن مردم از خاك كمك میکند) .

دسته های مردم بسوی خواننده ای شتابان روانند بدون اینکه بدانند چرا و به چه چیز خواننده میشوند .

اما براستی « بسوی سرنوشت ناهنجار میروند » نمیدانند ولی
« دیدگان نشان وحشت زده است » .

این حالت صورت صحنه را رساتر و روشن تر میکند .

در حین گردآمدن ، ترسیدن ، و شتاب زدگی کافران میگویند :

« این روز بدبختی ز او پر زحمت است » .

بایستی دید كه از پس این آیات کوتاه چه چیزی روشن نشده و نارسا مانده

است ؟

(اکنون شنوندگان بایستی درحادثه چنان روزی كه از بهم رسیدن همه مردم در

حال برخاستن از خاك باحالتی ترسناك رخ میدهد بیاندیشند و براستی چنین اندیشه ای فروگیرنده جان هر زنده دلی است)

دومین نمایش نمودار گونه های معنوی و مادی عذاب و آسایش است :

این رستاخیزی است كه پیش آمده های از تمام گرفتاریهای دنیا كه دیده اند

سختتر و تلخ تر است .

از اخبار تكان دهنده ای مانند طوفان ، بادهای آسمانی ، بادهای سخت و سریع

رعد و برق یا سیلابها و غرق شدن ، كه از پیشینیان رسیده است و آنان را به هلاکت

رسانیده ، مرگبارتر است .

گناهكاران را در آن روز گمراه و سرگردان می بینیم ، در آن گونه از گمراهی

كه جان سوز و روح گداز است و درشراره ای كه پوستها و بدنها را داغ میکند .

اکنون چنان گروهی را با خولری و پستی چهره هاشان به دوزخ میاندازند و

چنین عذابی را با جمله‌ی « تماش دوزخ را بچشید » با دردی روحی همراه می‌سازد .
مصیبت‌ها را بچشید زیرا انسان را بیهوده و لغام گسیخته نیافریده‌ایم
« همه چیز را با قانون و حساب آفریده‌ایم » و برای حکمتی و زمانی
معین لباس هستیش پوشانده‌ایم .

« چنین آفرینشی مانند چشم برهم زدن سرعت انجام گرفتد است همانطور که
شکافتن ماد سرعت بوده است و فرعون را نیز با همه بزرگیش به سرعت فرو گرفتیم .
در حالیکه گروه گناهکار با خواری و سبکی و گرفتاری دست به گریبانند و در
آن حالت سرگردان و گمراهند ، پرهیزکاران یعنی گروندگان به آئین خدائی را در
جانب دیگر در آرامش و شادمانی می‌بینیم که « در باغات و جویبارها » با احترام و
آسایش غنوده‌اند ، « در جوار عنایات حق از بخشش‌های کران ناپیدایش برخوردارند .
آیا کسیکه چنین صحنه‌های آمرزنده را می‌بیند وجدانش پند گیرنده نیست ؟



﴿سورة ص﴾^(۱)

«وَأَن لِّلْمُتَّقِينَ لِحُسْنِ مَّآبٍ : جَنَّاتٌ عُدْنُ مِفْتَاحُ لَّيْمِ الْاِبْوَابِ ، مُتَكئين فيها ، يَدْعُونَ فِيهَا بِفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ وَشَرَابٍ ، وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ اِتْرَابٍ . هَذَا مَا تُوْعَدُونَ لِيَوْمِ الْحِسَابِ . اِنْ هَذَا لَرِزْقُنَا مَا لَهُ مِنْ نَفَادٍ .»

«هَذَا وَ اِنْ لِلطَّاغِينَ لَشَرِّ مَّآبٍ : جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهَا فَبِئْسَ الْمِهَادُ . هَذَا فَلْيَذُوقُوهُ حَمِيمٌ وَ غَسَاقٌ ، وَ آخِرُ مَنْ شَكَّلَهُ اَزْوَاجٌ .»

«هَذَا فَوْجٌ مَّعَكُمْ . لَا مَرْحَبًا بِهِمْ اِنَّهُمْ صَالُوا النَّارَ ؟ قَالُوا : بَلَّ اَنْتُمْ لَا مَرْحَبًا بِكُمْ ، اَنْتُمْ قَدْ مَتَمَمْتُمْ لَنَا ، فَبِئْسَ الْقَرَارُ ، قَالُوا : رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَزِدْهُ عَذَابًا ضِعْفًا فِي النَّارِ .»

«وَقَالُوا : مَا لَنَا لَا نَرَى رِجَالًا كُنَّا نَعُدُّهُمْ مِنَ الْاَشْرَارِ ؟ اِتَّخَذْنَاهُمْ سَخَرِيًّا ؟ اَمْ زَاغَتْ عَنْهُمْ الْاَبْصَارُ ؟»
«اِنَّ ذَٰلِكَ لِحَقُّ تَخَاصُّمِ اَهْلِ النَّارِ .»

☆ ☆ ☆

ترجمه پارسی آیات .

«براستی پرهیزکاران فرجام و جایگاهی نیکو دارند : باغات بهشتی و من سبز که درهای آن برایشان گشوده است و در آنجا آرمیده‌اند از میوه‌هایی بسیار و نوشیدنی بهره‌مندند ، همسرانی و همسالانی پاک دیده دارند

این همان وعده‌هایی است که برای قیامت بشما گفته‌اند . این روزی ما است که پایان ناپذیر و تمام نشدنی است .

و اما سرکشان ، فرجام و جایگاه بدی دارند ، دوزخی است که به پاس کارهای زشتشان به آن میرسند و جایگاه بدی است . خوراکشان آب جوشان و چرك و مانند آن‌ها است .

و این سخن گروهی است که با شما وارد میشوند : « خوش نیامدید » آنان پاسخ می‌دهند که شما خوش نیامدید شما این عذاب را برای ما فراهم کردید و بد جایگاهی است . پروردگارا عذاب کمیکه ما را به چنین سرنوشتی دچار کرد زیاده گردان ،

و میگویند چرا گروهی را که ما مسخره میکردیم و از اشرارشان میشمردیم نمی‌بینیم؟ آیا دیدگان‌شان کم بین است ؟
این درست گفتگو و جدال اهل دوزخ است ،



شرح آیات :

آغاز دورنما در این سووه با دونهموداری کاملاً نا برابر شروع میشود ، نابرابری در مجموع سخن ، در اجزاء آن و در تمام نشانه‌ها و امثال و اشخاص .

۱ - دور نمائی از پرهیزگاران که سرنوشت و جایگاهی نیکو دارند .

۲ - دور نمایی از گردنکشان که به سرنوشتی ناهنجار و شوم رسیده‌اند .

برای گروه اول بهشتهای خرم و آسایش و بهره‌مندی از خورش‌ها و نوشیدنیهای گوارا و بر خورداری از همنشینی با همسرانی جوان و پاک دیدگانی که چون زنان دنیائی دیدگان به زشتی آلوده نمی‌کنند فراهم است .

چنین پایان سعادت‌مندانه و بهشتی بهره‌مندیش همواره تازه و جاویدان است .

گروه دوم نیز جایگاهی دارند اما آسایش در آن نیست آن جایگاه دوزخ است که براستی مرکبار است خوراکشان خورشی تهوع آور ، و آبی ناگوارا است . گروهی نیز با اینان قزین هستند و در گرفتاری شان سهیمند که در آیه آنان را نیز با واژه (ازواج) شناسانده است .

واژه همدردان ناپاکان که راهبران دوزخند با همسران پاک دیدنی گروه اول همانندی لفظی دارد ، که خود نوعی عذاب و سرزنش است ، چنانکه بیان واژه دوزخ به (مهاده) در مقابل مهاده روحی و معنوی پرهیزکاران که جنات و بهشت هاست همین روش بکار رفته است .

در این جا تفسیر ما با گفتگوی پیروان و پیشوایان گمراه در دوزخ که در زیر بیان میشود آغاز میگردد اکنون به شرح آن میپردازیم .



﴿ آنان که در دنیا ملامتگر پاکاند ﴾

در دوزخ چگونه اند ؟

در این صحنه ما با دستجات گوناگون روبرو هستیم ، گروههایی که در دنیا دوست هم بودند ، بهم عشق میورزیدند ، راه گمراهی و تباهی را بهم میآموختند ، خود را برتر از خدا پرستان میشمردند و پاکان را مسخره و سرزنش می نمودند ، اما امروز ناشناخته به دوزخ وارد میشوند .

به يك گروه خبر میرسد که دسته دیگری با شما وارد میشوند چه میگوئید ؟ پاسخ میدهند خوش نیامدند و تلخ کامی برایشان باد ، به آتش وارد میشوند . دسته دوم که چنین سرزنی می شنوند میگویند مرگ بر شما باد شما خوش نیامدید ، شما دوزخ را برای ما آماده کردید .

این بار همه میگویند: «پروردگارا هر کس ما را به چنین سرنوشت شومی رسانید عذابش را افزونی ده ، بعد از آن چطور ؟ به چپ و راست مینگرند ، پاکان را در میان خود نمی یابند ، یا کان ، یعنی همان کسانی که در دنیا بر آنان برتری می فروختند و همواره بدخواهشان بودند در گفتگوی از سرنوشت و بهشت آرزوهای آنان را ناچیز میشمردند ، پاسخنان نیشدار کوچکشان می پنداشتند .

امروز آن گروه را با خود در دوزخ نمی یابند میگویند :

چه شده است که امروز در چنین دوزخی کسانی را که زیر دست و مردود

می شمردیم نمی بینیم ، آیا مسخره شان میکنند یا دیدگان شان نابینا است ؟

نه چنین نیست فقط دیدگانتان به بهشت بینا نیست اگر به آنجا بنگرید آنان

را در آسایش و سعادت خواهید یافت .

ما درد دنیا چنین ماجراها و گفتگوها را به روشنی درمی یابیم ، براستی اگر روان آدمی چنین صحنه ای را با جنبه های زنده اش دریا بد در زندگی دنیا از در گیریش پرهیز میکند و در نتیجه بیم و پرهیزش او را از در افتادن به چنین سرنوشت شوم و نکبت باری نکمیدارد .



﴿ سُوْرَةُ الْأَعْرَافِ ﴾ (۱)

« يَا بَنِي آدَمَ إِنَّمَا يَأْتِيَنَّكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي . فَمَنْ اتَّقَىٰ وَاصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ، وَ الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ .

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ ؟ أُولَٰئِكَ يَنَالُهُمُ نَصِيبُهُمْ مِنَ الْكِتَابِ ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَتْهُمْ رُسُلُنَا يَتَوَفَّوْنَهُمْ قَالُوا : إِنَّا مَا كُنْتُمْ تُدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ؟ قَالُوا : ضَلُّوا عَنَّا ، وَ شَهِدُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَانُوا كَافِرِينَ . قَالَ ادْخُلُوا فِي أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِكُمْ مِنَ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ فِي النَّارِ ! كُلَّمَا دَخَلَتْ أُمَّةٌ لَعْنَتْ أُخْتَهَا حَتَّىٰ إِذَا آدَارُكُوا فِيهَا جَمِيعًا قَالَتْ أُخْرَاهُمْ لَا وَ لَهُمْ : رَبَّنَا هَؤُلَاءِ أَضَلُّونَا فَاتِهِمْ عَذَابًا ضِعْفًا مِنَ النَّارِ . قَالَ : لِكُلِّ ضِعْفٍ وَلَكِنْ لَا تَعْلَمُونَ . وَ قَالَتْ أُولَاهُمْ لِأُخْرَاهُمْ : فَمَا كَانَ لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ ، فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ . »

« إِن الَّذِينَ كَذَبُوا بآيَاتِنَا وَ اسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تَفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَ لَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّىٰ يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ . وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُجْرِمِينَ . لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ . وَ كَذَلِكَ نَجْزِي الظَّالِمِينَ . وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ - لَا نُكَلِّفُ نَفْسًا أَلَّا وَ سْعَهَا - أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ

الْجَنَّةَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ . وَ نَزَعْنَا مَا فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غَلٍّ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمُ
الْأَنْهَارُ ، وَ قَالُوا : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا - وَ مَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ
هَدَانَا اللَّهُ - لَقَدْ جَاءَتْ رُسُلٌ رَبِّنَا بِالْحَقِّ . وَ نُودُوا : أَنْ تِلْكَمُ الْجَنَّةُ أَوْ رِثْتُمُوهَا
بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . «

« وَ نَادَى أَصْحَابُ الْجَنَّةِ أَصْحَابَ النَّارِ أَنْ : قَدْ وَجَدْنَا مَا وَعَدَنَا رَبُّنَا
حَقًّا ، فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا ؟ قَالُوا : نَعَمْ ! فَاذْنِ مُؤْذِنُ بَيْنَهُمْ : أَنْ
لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ ، الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ وَ يَبْغُونَهَا عِوَجًا ،
وَهُمْ بِالْآخِرَةِ كَافِرُونَ . «

« وَ بَيْنَهُمَا حِجَابٌ وَ عَلَى الْأَعْرَافِ رِجَالٌ يَعْرِفُونَ كُلًّا بِسِيمَاهُمْ ! وَ
نَادَوْا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ أَنْ : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ . لَمْ يَدْخُلُوهَا وَ هُمْ يَطْمَعُونَ . «
« وَ إِذَا صُرِفَتْ أَبْصَارُهُمْ تِلْقَاءَ أَصْحَابِ النَّارِ قَالُوا : رَبَّنَا لَا تَجْعَلْنَا مَعَ
الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ . «

« وَ نَادَى أَصْحَابُ الْأَعْرَافِ رِجَالًا يَعْرِفُونَهُمْ بِسِيمَاهُمْ . قَالُوا : مَا أَغْنَى
عَنْكُمْ جَمْعُكُمْ وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ . أَهَؤُلَاءِ الَّذِينَ أَقْسَمْتُمْ لَا يَنَالُهُمُ اللَّهُ
بِرَحْمَةٍ ؟ اُدْخُلُوا لَا خَوْفَ عَلَيْكُمْ وَ لَا أَنْتُمْ تَحْزَنُونَ . «

« وَ نَادَى أَصْحَابُ النَّارِ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ : أَنْ أَفِيضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ
مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ . قَالُوا : إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهَا عَلَى الْكَافِرِينَ ، الَّذِينَ اتَّخَذُوا دِينَهُمْ لَهْوًا
وَ لَعِبًا وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا . فَالْيَوْمَ نَنسَاهُمْ كَمَا نَسُوا لِقَاءَ يَوْمِهِمْ هَذَا وَ
مَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَجْحَدُونَ . «

ترجمه پارسی آیات :

ای انسانها (فرزندان آدم) هرگاه پیامبرانی از خودتان برای راهنمایی‌تان برانگیخته شوند که آیات مرا بر شما بخوانند . آنانکه پرهیزکارند و به پاکی می‌گیرایند بیم و اندوهی بر ایشان نیست گروهیکه از پذیرش حق رو گردانند ، تکبر می‌ورزند و دروغ شمار آن هستند . جاودانه ، یاران آتش و دوزخند . چه کسی ستمکارتر از دروغ گویان بر خدا و آیات او است اینان بهره حتمی خود را در می‌یابند

زمانی که فرستادگان ما برای میراندنشان بسویشان می‌روند ، می‌پرسند معبودهایی که غیر خدا می‌خواندید کجا هستند ؟ در جواب می‌گویند : از ما پوشیده‌اند ، همگی علیه خویش گواهی می‌دهند که مردمی کافر و ناسپاس بوده‌اند . می‌گویند ، از گروه آدمیان و غیر آدمیانی (جن و انس) که پیش از شما در گذشته و ناسپاس بوده‌اند به آتش در آیند هر دسته‌ای که وارد میشود دسته دیگر و هم مسلکان خود را نفرین میکنند و ناسزا می‌گویند پس از گرد آمدن پیروانشان درباره پیشروان می‌گویند :

پروردگارا اینان ما را گمراه کردند بر عذابشان بیفزای . می‌گویند : فزونی برای همه شما است اما نمیدانید ، پیشروان به آنان می‌گویند ، شما بر ما برتری نداشتید سزای کارتان چشیدن عذاب است .

برای کسانی که آیات ما را با گردن فرازی تکذیب میکنند راه سعادت آسمانی گشوده نیست و هرگز به بهشت وارد نمیشوند . (تشبیه رد شدن طناب از سوراخ سوزن که امری محال است کنایه از ناممکن بودن موضوع است) این چنین ، گناهکاران را پاداش می‌دهیم . در دوزخ پوشش و بسترشان آتش است ستمگران را اینطور پاداش می‌دهیم

کسانیکه مؤمن و نیکوکارند - ما هیچکس را جز به اندازه توانائیش

مكلف نمى كنيم - آن كسان اهل بهشتند و در آنجا جاودانند ، كينه هاى كه در سینه هاى شان بوده بپرون كرده ايم درجا يگاه شان جويها روانست و ميگويند : سنايش براى خدائى است كه ما را به اين سعادت و نعمت رهبرى كرد و اگر او رهبريمان نمي كرد ما راه نمى يافتيم و رستگار نمى شديم .

براستى پيامبران پروردگارمان بحق آمدند بايشان ميگويند :

« شما بوسيله كردار شايسته تان به بهشت رسيده ايد » .

بهشتيان به دوزخيان ميگويند ، ما به وعده پروردگارمان رسيديم آيا شما نيز وعده ها را در بافته ايد . ؟

ميگويند ، بلى و ناگهان يكي از ايشان فرياد ميزند نفرين بر ستمگران كه ما را از راه خدا دور و منحرف ساختند آنان قيامت را باور نمي كردند .

در ميان بهشتيان و دوزخيان حجاب و مانعى بلند بنام اعراف وجود دارد كه در آنجا گروهى شناسا بحال هردو دسته قرار دارند به بهشتيان ميگويند : درود بر شما باد . داخل بهشت نميشوند اما آرزوي افراد دارند . همچنانكه نگاهشان به دوزخيان ميفتد ميگويند :

خدایا ما را از ستمگران قرار نده . اعرافيان به گروهى كه از رخسارشان آنان را ميشناسند ميگويند ، جمعيت و بزرگ نمائى تان شما را بى نياز ساخت .

آيا اينها كماني هستند كه ميگفتند به رحمت حق نميرسند ؟

به بهشت در آئييد در آنجا بيم و اندوهى نخواهيد داشت . دوزخيان به بهشتيان ميگويند از آب گوارا و بهره هاى خودتان ما را هم بهره مند سازيد - پاسخ ميدهند : چنين نعمت ها بر ناسپاسان نميرسد آنان كه زندگى دنيا فريبشان داد و آئين خود را به بازى چه و شوخى گرفتند امروز فراموششان ميكنيم همانطور كه چنين روزى را فراموش كردند و آيات ما را انكار مي كردند .

شرح آیات :

شاید صحنه‌های این آیات طولانی‌ترین منظره‌های قیامت باشد چه از نظر دورنماهای پیاپی و یا از گفتگوهای گوناگون آن .

نخستین بخش آیات به دنبال داستان آدم و بیرون رفتن او از بهشت با فریب شیطان است . خداوند با خطاب (ای فرزندان آدم) ایشان را از فریب شیطان بیم می‌دهد تا همچون پدرشان از حریم نعمت حق دور نیفتند . می‌گوید : بزودی پیامبرانی برایتان برانگیخته میشوند تا نشانه‌های خدای را به روشنی (که در ابتدای آیات یاد آوری شده) برای شما بازگو کنند .

سپس دورنماهای رستاخیز یکی پس از دیگری شروع می‌شود . گاهی کسی را می‌بینیم که نمونه زنده و رسای دستورات پیامبران است و در گوشه دیگر کسانی را می‌یابیم که فرمانبر شیطانند و به آینده خود بی‌ایمان در حالی که از بازگشت به بهشت محرومند و همچون پدرشان فریب خورده و رانده شده‌اند .

ناگهان به چهره مردانی وارسته که با مکر و فریب شیطانی مبارزه کرده و فرمانبر خدا هستند بر خورد می‌کنیم که بسوی بهشت روانند و هاتفی از فرشتگان بایشان می‌گوید :

« بهشتی که به آن رسیده‌اید و پاداشی که از سعادت در یافته‌اید نتیجه کارهای شماست » .

کوئی که آنجا جایگاه مهاجرین و دورافتادگان از بهشت نخستین است ، به روشنی در می‌یابیم که پیوستگی خاص میان داستان گذشته آدم و نمایشی از صحنه قیامت وجود دارد .

آن داستان از بهشت و دنیای فرشتگان ، و از زمان آفرینش آدم آغاز می‌شود در حالی که او و همسرش در آنجا قراز دارند ، شیطان ایشان را می‌فریبد و از بهشت رانده میشوند .

در آیات قیامت هم که در بالا شرح دادیم سخن به اینجا رسید که با ورود رستگاران به بهشت فرشتگان به ایشان تبریک و درود میگویند و مرزده میدهند که این سعادت نتیجه کارهای شایسته دنیائی شماست .
در این آیات آغاز آفرینش به پایانش پیوسته میشود .

آغاز و انجام آفرینش و دوران زندگی بشر از دو صفحه کتاب تجاوز نمیکند . صفحه ای از زندگی دنیا که سراسر دورنماهای دیدنی از زندگی پر آزمایش و تکاپو است و صفحه دیگر فرجام و زندگی بازپسین، شیرازه و پیوند دهنده این دو صفحه کتاب عمر بشر را مرگ و حالت احتضار تشکیل میدهد این همان مرگی است که در وسط دو زندگی کوتاه و ابدی پیوندگاهی برای عمر انسانها است .

چنین داستانی حماسی و قهرمانی را اشعار شعرا نمیتواند بیان کند زیرا این داستان با چنان قالبها و صنایع لفظی و ادبی چهره گرفته است که هیچ شعری نمیتواند گویای آن باشد همه عناصر زیباییاتی که داستان آموزنده ی حماسی در آن گرد آمده است .



«داستان حماسی و تراژدی پایان عمر انسان»

(رزمی و اندوهبار)

اکنون به بیان صحنه‌های شگفت این داستان حماسی میپردازیم .

این جاما در برابر دورنمای واپسین دم انسان یعنی مرگ و احتضار او قرار داریم
زمان مرگ مرز بین دنیا و آخرت است .

مرگ کسانی را می‌بینیم که همه چیز را تکذیب می‌کردند ، آیین استواز و
ابدی خدای را باور نداشته‌اند . تن خاکی در حال فروافتادن و روان انسانی در حال
پرواز به دنیای ارواح است . فرستادگان حق برای برخورد با او و میراندنش ظاهر
میشوند ، گفتگوئی میان ایشان در میگیرد ، میگویند :

خدایانی که میخواندید و در دنیا دست‌آویزتان بود تا از راه پرستش حق منحرف
شوید کجا هستند ؟

در این لحظه‌ی جان‌فرسا که همه چیز دنیا از شما بریده شده و هیچ نیروئی حیات
گذشته شمارا تجدید نمی‌کند معبودانتان کجا هستند ؟

در برابر این پرسش‌ها تنها يك پاسخ هست آنهم پاسخیکه رنگ، غلط اندازی
و شیطنت ندارد ، میگویند : آنها همه نابود شده‌اند . ما به مکانشان آگاه نیستیم ،
آنان نیز بسوی ما نمی‌آیند .

براستی مغبون کسی است که معبودش بسویش راه نیابد و او را در
چنین لحظه‌ای جانفرسا تنها بگذارد ! و چه خدایان مایوس کننده‌ای که
در گرفتاریها گره گشای پرستندگان نباشند ! دیگر روز مجادله نیست .
« کافران بر ناسپاسی و گناه خود گواهی میدهند » .

پس از پایان دورنمای مرگ و احتضار در برابر دومین صحنه یعنی مجازات قرار میگیریم فاصله مرگ و رستاخیز در این آیات بیان نمیشود ، گوئی از دار دنیا به سرعت در آتش آخرت قرار میگیرند به آنان میگویند :

« در میان ملت های مجرم که پیش از شما در گذشته اند به آتش در آئید . »
به هم مسلکان خود به پیوندید هم مسلکانی که از انسان و فرشتگان هستند ، آری مگر ابلیس همان فریبکار و سرکشی بود که آدم و همسرش را از بهشت بیرون راند و خدایرا نافرمانی کرد ، او کسی است که فرزندان عاصی آدم را نیز فریب میدهد ، پس گذشتگان و آیندگان چنین راهی فرجامشان دوزخ است .
این ملت ها در دنیا به يك روش گام برمیداشتند ، پشروان پیروان را به زشتی وا میدارد و آیندگان از روندگان در تبه کاری پیروی میکنند .

اکنون به بینیم چنین دوستانی چگونه به کشمکش و نفرین برمیخیزند .
« هر گروهی که وارد دوزخ میشود گروه هم مسلک خود را نفرین میکند . »
چه ناروا و بدبختی را است پایان کاری که در آن کار برادر برادرش را لعنت کند .

« تا اینکه همگی فراهم آیند . » تمام مردم از آغاز تا انجام دنیا و از كوچك و بزرگ جمع میشوند ، و سپس مجادله آنان آغاز میشود بعدی ها به پیش تازان اشاره میکنند و میگویند :

خداوندا اینان ما را گمراه کردند بر عذابشان دوچندان بیفزای .
این سخن با تبسمی دردناك گفته میشود . گوئی چهره هائی از پاكان یا اولیائی را در برابر خود می بینیم که از دشمنانشان بیزاری میجویند . یکدیگر را به باد نهمت میگیرند و از (پروردگار) با واژه (ربنا) پاداش بدی برای دیگران میخواهند ، همان پروردگاری که در دنیا انکارش میکردند و باورش نمیداشتند امروز از او درخواست میکنند .

پاسخ درخواست کننده بسیار آرامش دهنده است ، اما آرامشی همراه با سوز و درد . میگویند :

« همه شما عذابتان دو چندان است اما شما نمیدانید . »

اطمینان داشته باشید شما و ایشان به درخواستتان رسیده‌اید . سپس می‌بینیم در این پرستش و پاسخ دسته اول که درخواست کننده نیستند اما سرزنش میشوند به نفرین کنندگان یا ملامت‌گران با ناراحتی میگویند :

مگر شما از ما بهتر یا برترید که نجات یابید ، ما از شما به عذاب سزاوارتر نیستیم هر دو در این سرنوشت برابریم .

« پیشینیان به بعدی ها میگویند : شما بر ما برتری ندارید عذاب را در برابر کارهای نارواتان بچشید . »

سخنان شان که با سرزنش همراه بود تا این جا به پایان میرسد و هر دو گروه با استواری سخن خود گوئی پاداش همیشگی و عذاب و گرفتاری تغییر ناپذیر را در سرنوشت خود قرار میدهند .

سرنوشت ناسپاسان در این سوره جلوتر از روشن شدن و صورت بندی آینده نیکان است « برای آنان که با گردن فرازی نشانه‌های مارا دروغ می‌پندارند راه سعادت در آسمانها گشوده نیست و به بهشت وارد نمیشوند تا طناب از سوزن بگذرد . »

خواننده عزیز شما میتوانی با نیروی خیال و اندیشه خود در برابر چنین صحنه‌ای بایستی و اندیشه کنی ، صحنه‌ای که بایستی ادامه داشته باشد تا طنابی از سوزن بگذرد زمانی که چنین کاری صورت پذیرد راه سعادت آسمانی بروی تبه کاران گشوده میشود و به بهشت جاودانی وارد میشود اما این کار بستگی به چنان امر محال دارد و بایستی در آتشی که گرد آمده‌اند و یکدیگر را نفرین میکنند باقی بمانند زیرا « پاداش گناهکاران چنین است . »

« جایگاه و رواندازشان آتش است . » واژه جایگاه برای طنز است و گرنه آسایش و نرمی و آرامش در آن جا نیست سوزشی گدازنده برایشان احاطه دارد چون

« پاداش ستمگران چنین است » .

اکنون به جانب دیگر بنگرید .

« کسانی که ایمان دارند و کارهای شایسته میکنند رستگارند . » البته به اندازه

توانائی و در خور قدرتشان زیرا :

« ما هر کسی را به اندازه توانائیش وظیفه مند میسازیم » .

این گروه کیانند و سرنوشتشان چیست ؟ « آنان یاران بهشتند و در آنجا ابدی

و جاودانند » .

نه تنها یاران بهشت بلکه دارنده آنند ، این پاداش و دارندگی بهشت برای دور

شدن از انگیزه های شیطانی است که پدر مادرشان را از بهشت محروم نمود ، و با

انجام هوس هایش از آنجا رانده شدند .

زمانی که کافران و تکذیب کنندگان قیامت را می بینند که بصورتی پشیمان و

سینه هائی پراز کینه در دوزخ یکدیگر را نفرین میکنند .

مؤمنین و نیکوکاران در بهشت باسلام و درود برادرانه به یکدیگر درآسایش

هستند « از دلهایشان زنگ کدورت و بی مهری را زدوده ایم » .

آنجا که زبانه های آتش از همه سویش شعله ور است در بهشت اینان « جویبارها

روان است » .

اگر دوزخیان به یکدیگر ناسزا میگویند ، بهشتیان باشکر گزاری میگویند .

« سپاس و ستایش برای خدائی که ما را به چنین سرنوشتی راهبری فرمود اگر

هدایت او نبود ما رهبری نمیشدیم پیامبران به حق و راستی برانگیخته شدند » .

به دوزخیان میگویند : « عذاب و دست آورده خود را بجشید » . هرچند که

این ندائی درد آور و ملامت بار است اما آنان بخوبی میدانند عذاب و سختی محصولی

است که خود کاشته ، و آتشی است که خود افروخته اند .



مگر نه اینست که گواهی بر کردار سیاه گذشته خود میدهند. (و بنا به گفته روح پرور سعدی گوئی چنین میگویند :

بر روح معاصی خط عذری نکشیدیم

به-لموی کب-اثر حسناتی ننوشتیم

ما کشته نفسیم و بس آوخ که بر آید

از ما به قیامت که چرا نفس نکشتم

افسوس بر این عمر گرانمایه که بگذشت

ما از سر تقصیر و خطا در نکشتم

پیری و جوانی چو شب و روز بر آید

ما شب شد و روز آمد و بیدار نکشتم

(مترجم)

نمایش صحنه‌ها ادامه دارد. ما در برابر خود دورنمای دیگری از آیات گذشته

می بینیم. بهشتیان در فردوس برین و دوزخیان در جایگاه خود قرار دارند این جا

میشنویم که گروه اول به اینان میگویند :

« ما وعده‌های پروردگارمان را دریافتیم و به آن رسیدیم آیا شما نیز به آن حقیقت

و وعده‌ها رسیده اید ؟ ».

هر چند که پرسشی تلخ و با کنایه همراه است زیرا مؤمنان بهمان اندازه

که به پاداش خدائی مؤمن هستند عقوبت را هم باور دارند اما سثوالی است ؟ پاسخ

میدهند « بلی » بطوریکه دیگر فرصتی برای گریز و بی خبری از آن عقوبت نیست

در این جا سخن دوزخیان بانگ رسای مردی از میانشان که بریده میشود میگوید :

« مرگ و نفرین بر بزهکاران و ستم پیشکان ».

اینک به جانب دیگر دورنما مینگریم.

میدان نمایش بسیار وسیع و بیکران است صحنه دیگری است این مکان بلند

(اعراف) است که مرز و فاصله بین بهشت و دوزخ است گوئی که چهار راه و گذرگاه

همگانی است در این مرکز دوزخیان و بهشتیان جدا میشوند و هر کدام به قرارگاه خود، این جا یا آنجا روی می‌آورند بر این بلندی و دیدگاه فراخ مردانی قرار دارند که هر دو گروه را از چهره‌هاشان می‌شناسند. با دیدگانی روشن و نگاه‌هایی دقیق گذشتن هر دسته را با تحقیر یا بزرگداشت بدرقه میکنند! بر خورد اعرافیان و بهشتیان با خوش آمد گوئی و سلام است اما به گروه دیگر با آهنگی درد آور می‌گویند: «مگر شما سوگند نمی‌خوردید که رحمت پروردگار به مؤمنان نمیرسد و چنین سرنوشتی نشدنی است؟ اکنون به بینید ایشان در کجا هستند؟ در بهشتند و از بخشش‌های حق برخوردار». .

اینک صداهائی که سرشار از کمک خواهی و امید و آرزو است از آنان میشنویم.

«یاران آتش به بهشتیان می‌گویند: از آب‌های گوارا و بهره‌های خدائی‌تان ما را هم بهره‌مند سازید» حال بایستی بسوی دیگر صحنه بنگریم و در انتظار پاسخ ایشان باشیم می‌بینیم جوابشان عذر خواهی و یادآوری گذشته ایشان است می‌گویند: «پروردگار! چنین رستگاری و بهره‌مندی را بر کافران ممنوع ساخته است».

در حالیکه دورنمای بزرگ و دیدنی در این جا با چنین روشی بیدار کننده و پند آموز پایان می‌پذیرد. سخن با هم آهنگی ویژه‌ای به آغاز کار بر می‌گردد تا دوران چنین روزی که صحنه‌هایش را دیدیم دوباره یاد آور شود.

یاد آوری برای بیم دادن و پند گرفتن کسانی است که نشانه‌های آفریننده را که پیامبران برای انسانها گفته‌اند تکذیب میکنند و در آرزوی دگرگونی معانی آنها هستند.

اما حقیقت آن آیات همین صحنه‌هایی است که در بالا یاد آور شدیم و دیگر کشایشی یا واسطه‌ای برای عوض کردن آن در آن هنگام برای اینان نخواهد بود. «آیا در انتظار انجام آیات و حقیقت آنها هستند؟ روزی که راستی‌ها آشکار

شود ، کسانی که از پیش آیات خدای را فراموش کرده بودند میگویند :
« پیامبران حق براستی آمدند آیا امروز میانجیگرانی وجود دارند که با خواهششان
بخشوده شویم ، یا به دنیا برگردیم تا به جبران کارهای گذشته به نیکوکاری برخیزیم
اما این گروه زیانکارند زیرا زمان انجام عمل و عبادت از دست رفته دوران عمر و سهل
انکاریشان دیگر سپری شده است » .



﴿سُورَةُ يَسَى﴾^(۱)

« وَيَقُولُونَ : مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؟ مَا يَنْظُرُونَ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً تَأْخُذُهُمْ وَهُمْ يَخِصِّمُونَ ، فَلَا يَسْتَطِيعُونَ تَوْصِيَةً وَلَا إِلَى أَهْلِهِمْ يَرْجِعُونَ . وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَى رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ . قَالُوا : يَا وَيْلَنَا ! مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا ؟ هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ وَصَدَقَ الْمُرْسَلُونَ . إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ . فَالْيَوْمَ لَا تَنْظُمُ نَفْسٌ شَيْئًا ، وَلَا تَحْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ » .

« إِنَّ أَصْحَابَ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْلٍ فَاكِهُونَ ، هُمْ وَأَزْوَاجُهُمْ فِي ظِلَالٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُتَكِئُونَ ، لَهُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ وَلَهُمْ مَا يَدْعُونَ . سَلَامٌ ، قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ » .

(۱) جهل یکمین سوره مکی است و پیش از آن سوره البقره وحی شده که اشاره ای بیشتر مگر دو آیه درباره قیامت ندارد : آیه اول « واما القاسطون فكانوا لجهنم حطباً » « اماستم پیشگان هیزم دوزخند . »

« ومن یبغی الله ورسوله فان له نارجهنم خالدین فیها ابدا ، حتی اذا راوا ما یوعدون فیعلمون من اضعف ناصرا و اقل عددا ، (و کسی که خدای و پیامبر را نافرمانی میکند پیوسته در آتش دوزخ است وقتی که وعده ها را می بینند خواهند دانست که چه کسی ناتوان و کم باور است)

« وَامْتَاٰزُوا الْيَوْمَ اَيُّهَا الْمُجْرِمُوْنَ . اَلَمْ اَعْهَدْ اِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ اَنْ لَا تَعْبُدُوْا الشَّيْطَانَ اِنَّهٗ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِيْنٌ ، وَ اِنْ اَعْبُدُوْنِيْ ، هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيْمٌ ؟ وَ لَقَدْ اَضَلَّ مِنْكُمْ جِبِلًّا كَثِيْرًا ، اَفَلَمْ تَكُوْنُوْا تَعْقِلُوْنَ ؟ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي كُنْتُمْ تُوعَدُوْنَ ، اِصْلُوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُوْنَ . »

« الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلٰی افْوَاهِهِمْ وَ تُكَلِّمُنَا اَيْدِيَهُمْ وَ تَشْهَدُ اَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ . وَلَوْ نَشَاءُ لَطَمَسْنَا عَلٰی اَعْيُنِهِمْ ، فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ (۱) ، فَانِيْ يُبْصِرُوْنَ ! وَلَوْ نَشَاءُ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلٰی مَكَانَتِهِمْ ، فَمَا اِسْتَطَاعُوا مُضِيًّا وَلَا يَرْجِعُوْنَ . »



(۱) تمدن خیره کننده‌ی صنعتی امروز که در میان دو جریان (آزادی بی بند و بار و زندگی محدود ماشینی .) به حرکت تکاملی خود ادامه میدهد مزایائی را از گذشته در خود نگهداشته و اصولی معنوی و اخلاقی را از دست داده است

یکی از مظاهر زیبای این تمدن گسترش دامنه ورزش دوستی و مسابقات جسمی است که اگرمانند دوران گذشته‌ی بشر به موازات پرورش و ورزش‌های تن و ورزش‌های روحی و مسابقات اخلاقی نیز گسترش می‌یافت بهره‌مندی انسان در زندگی بیش از اینها و آمار جنایات و تلفات بشر در اثر بیماریهای روانی این اندازه سرسام آور نمی‌بود . ورزش مسأله‌ای است که ریشه‌ی آن به دوران کهن میرسد

در میان ادیان آسمانی تنها اسلام و قرآن است که توجه خاصی نسبت به ورزش و تندرستی بشر دارد مایه شگفتی نیست اگر در کتابهای فقهی اسلام بخشی درباره مسابقات و شنآوری و تیراندازی بنام (سبق و رمایه) دارد . قرآن در سوره‌های مختلف افراد انسانی را به مسابقه یعنی پیشی گرفتن در نیکی‌ها تشویق میکند .

ترجمه پارسی آیات :

« میگویند اگر راست میگوئید این رستاخیز چه هنگام است ؟ چیزی جز آهنگی عظیم و ناگهانی را نمی بینید که ناگهانی ایشان را در حال جدال و گفتگوی در زندگی فرو میگیرد بطوریکه فرصت سفارش به یکدیگر و بازگشت به خانواده شان را هم ندارند . بانگ منادی عالم گیر میشود و ایشان از قبرها هراسان به پروردگارشان می شتابند .

میگویند : وای بر ما چه کسی ما را از خوابگاهمان برخیزاند ؟ این همان وعده خدائی است و پیامبران درست گفتند . فرمانی و ندائی . بیش نیست و همگی در پیشگاه ما گرد آیند . در آن روز بهیچ کس کوچکترین ستمی نمیرسد و هر کس به اندازه کارش پاداش میگیرد » .

« بهشتیان در آن روز سرگرم و شیرین کامند با همسرانشان بر تختها تکیه زده و در سایه ها غنوده اند از خورش ها و میوه ها هر چه بخواهند می یابند پیام پروردگار بخشنده و مهربانشان بر ایشان سلام و تبریک است . آری

→ در سوره یوسف از زبان فرزندان یعقوب میگوید :

(گفتند ای پدر ما به مسابقه رفته بودیم و یوسف را نزد لباسهای خود گذاردیم)
در سوره بقره آیه ۱۴۸ و مائده آیه ۴۸ میگوید :

(فاستبقوا الخیرات) در نیکی ها و مسابقه بگذارید و بر یکدیگر پیشی بگیرید .
میدانیم پرورش جسم و جان خود نیکی و شایستگی است . در سوره مؤمنون یکی از نشانه های مردم با ایمان را پیشی گیرندگان در نیکی ها و مسابقات می شناساند .
میگوید : (اولئك یسارعون فی الخیرات و هم لها سابقون) یعنی آن گروه در نیکی ها شتابانند و برای خوبیها مسابقه میگذارند .

واژه سبق و سباق و تسابق و مسابقه و استباق همه به معنای پیشی گرفتن و مسابقه

است .

(سلام دوست شنیدن سعادت است او سلامت - فدای خاک در دوست باد جان گرامی)

(حافظ)

« اکنون ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید . مگر بشما فرزندان آدم سفارش نکردم که پرستش شیطان (یعنی پروی هوسهای غیر انسانی) نکنید او دشمن آشکار شما است . راه پرستش آفرید گارتان راه درست و مستقیم است .

ملت‌ها و نسل‌های زیادی را از شما گمراه کرد ، آیا به عقل و خرد رجوع نمی‌کنید ؟ این همان سرنوشتی است که به شما وعده میشد .

امروز آنچه را که باور نداشتید به سزای گناهانتان دریابید . در آن روز دعائشان بسته دست‌ها و پاهایشان به کارهایی که کرده‌اند گواهی میدهد . اگر بخواهیم از دبدن محرومشان کنیم و راه گم کنید چگونه می‌بینید

یا اگر بخواهیم در مکان زندگیشان بصورت حیوانات یا سنگها ایشان را در آریم دیگر نه تنها به راه رفتن و ادامه زندگی انسانی توانائی ندارند بلکه بصورت اول نیز بازگشت نخواهند کرد . »



شرح و تفسیر آیات :

ناباوران و تکذیب کنندگان میپرسند .

« اگر شما راست میگوئید این وعده چه وقت است . »

پاسخ این پرسش صحنه‌ای است بسیار سریع و زودگذر ، چیزی جز يك ندای همه جانبه و در گیرنده نیست ، غرش آسمانی آنان را در حالیکه سرگرم جنگ و جدال و گفتگوی زندگی هستند فرا میگیرد .

گوئی مردگانی هستند زیرا نه میتوانند به یکدیگر سفارشی بکنند و نه توانائی برگشتن به خانه هایشان را دارند که در حضور آنان بمیرند .

همه مردم با چنین صدای عالم گیری بخاک میافتند این نخستین دورنما از آغاز قیامت بعد از فریاد اول است سپس ندای رعب آور دیگری در دهند که ناکهان از قبرها برخیزند ترسان و شتابان میپرسند .

« چه کسی ما را از خوابگاهایمان برخیزاند ؟ » .

چشمان خود را بیشتر باز میکنند و با تاکید میگویند : « این همان وعدهی خدائی است و پیامبران درست میگفتند » .

با سومین صدای آسمانی همه مردم در پیشگاه حق حاضر میشوند ، حضورشان و گرد آمدنشان چنان با سرعت انجام میشود که گوئی يك چشم بهم زدن یا نفس کشیدنی بیش نیست ، در سکوت سرتاسری چنین میشوند .

« امروز کمترین ستم به کسی نمیرسد و پاداش هر کسی در برابر کردار او است » .

سرعت و زود گذشتن این سه صحنه پاسخ مناسبی است برای گروهی که نسبت به رستاخیز باگمان و تردید مینگرند .

پس از گرد آمدن مردمان قسمت بندی آغاز میشود ، چشم ها به چپ و راست برمیکردد

در يك جانب بهشتیان را می بینیم که با برخورداری از نعمت های حق سرگرم و شادابند ، در سایه های جانفزا ، و نسیم فرح بخش آسایش غنوده اند ، با همسرانشان به تخت ها تکیه زده و از هر خورش و میوه ای که میخواهند بهره مند میشوند تنها برخورداری مادی برای آنان نیست بلکه بالاتر از این به آنان چنان سعادت و مقامی عالی میرسند که از جانب پروردگار به بزرگواری یاد میشوند و « گفتار خدای مهربان به ایشان سلام و دورود است » .

(سلام دوست شنیدن سعادت است و سلامت)

فدای خاک در دوست باد جان گرامی)

اکنون بجانب دیگر محشر مینگریم :

« دوزخیان را می بینیم که با خواری و رنج دست بگریبانند و به ایشان میگویند :

« ای گناهکاران امروز از یکدیگر جدا شوید » از نیکان دوری گزینید .
« آیا سفارش نکردم که دنباله رو و پرستنده شیطان نباشید او دشمن آشکار شما است » .

سفارش آن روزی که پدرتان را از بهشت و سعادت محروم کرد ،
به شما گفتم « مرا به پرستید و این پرستش راه مستقیم است »
از شیطانی که نسل های زیادی را به گمراهی کشانید دوری نکردید « آیا
خردمند نبودید » .

آری شما عقل و دین نداشتید و پاداش هوسرانی ها و جرم و جنایاتان « همین
دوزخی است که به شما وعده شده و امروز به کیفر نا باوری و کافر بودنشان به آن
برسید » .

همین که این صحنه هم تمام شد ما در برابر صحنه عجیب دیگری قرار میگیریم:
این جا کافران را می بینیم ، بردهان هاشان مهر خاموشی زده اند که زبانشان
به انکار و دروغ باز نشود و نگویند ما مشرک نبودیم یا شیطان را پرستیدیم .
دستها و پاهایشان به کردارشان گواهی میدهد بر راستی چنین دورنمایی خیال -
انگیز و بیدار کننده ی وجدان است .

اندیشه آدمی از جریان عادی خود منقلب میشود و با چنین پیش آمد بزرگی
که گواهی دست و پا است برخورد میکند .

در این گواهی دست ، پا را محکوم میکند و عضوی علیه عضو دیگر شهادت
میدهد شخصیت انسان در آن روز از حالت کلی تجزیه میشود و دیگر (من) باقی
نمانده است .

همین که دردنبای شکفت اندیشه و خیال فرو رفتیم و افکارمان در صحنه گواهی دادن

دست و پا و اعضا بدن به گناهان انسان متوجه شد ناگهان دورنمای دیگری از این گروه جلب نظر میکند بطوریکه در برابر نیروی خیال صورت واقعیت بخود میگیرد ، و آن نایبانی ایشان و آزاد بودن در حرکت و راهرویی است ، حس بینائی از آنان گرفته شده اما به سرعت در حرکت و گمراهی « پس چگونه می بینید ؟ » .

در همین حالت که نیروی خیال غرق در تصور نایبانیان دهنده و گمراه است و می بیند گروهی مسابقه میدهند اما نمی بینند و ناچار در اشتباه و گمراهی هستند ناگهان آیه بعد اشاره دیگری برای روش این گروه یاد آوری مینماید .

مردمی را می بینیم که در جای خود خشک شده اند و چون مجسمه ها نه قدرت حرکت و نه توانائی آدم بودن دارند این صورت به دنبال صحنه اول مسابقه است .
« اگر بخواهیم در مکانهای زندگیشان بصورت دیگری دگرگون شان میکنیم که نه راه بروند و نه بصورت اول برگردند » .



﴿سُورَةُ الْفُرْقَانِ﴾^(۱)

۱- « بَلْ كَذَّبُوا بِالسَّاعَةِ ، وَاعْتَدْنَا لِمَنْ كَذَبَ بِالسَّاعَةِ سَعِيرًا ، إِذَا رَأَتْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ سَمِعُوا لَهَا تَغِيظًا وَزَفِيرًا ، وَإِذَا انْقَرَضَا مِنْهَا مَكَانًا ضِيقًا مُقَرَّنِينَ دَعَوْا هُنَالِكَ ثُبُورًا . لَا تَدْعُوا الْيَوْمَ ثُبُورًا وَاحِدًا وَادْعُوا ثُبُورًا كَثِيرًا ! قُلْ : أَذَلِكَ خَيْرٌ أَمْ جَنَّةُ الْخُلْدِ الَّتِي وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ، كَانَتْ لَهُمْ جَزَاءٌ وَمَصِيرًا ، لَهُمْ فِيهَا مَا يَشَاءُونَ خَالِدِينَ . كَانَ عَلَى رَبِّكَ وَعْدًا مَسْنُوءًا ؟ »

« وَ يَوْمَ يُحْشَرُهُمْ وَ مَا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ، فَيَقُولُ : أَأَنْتُمْ أَضَلَلْتُمْ عِبَادِي هَؤُلَاءِ أَمْ هُمْ ضَلُّوا السَّبِيلَ ؟ قَالُوا : سُبْحَانَكَ ، مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ ، وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا . فَقَدْ كَذَّبُوكُمْ بِمَا تَقُولُونَ ، فَمَا تَسْتَطِيعُونَ صَرْفًا وَ لَا نَصْرًا ، وَ مَنْ يَظْلِمُ مِنْكُمْ نَذِقْهُ عَذَابًا كَبِيرًا » .

۲- « وَ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا : لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا ؟ لَقَدْ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَ عَتَوْا عَتْوًا كَبِيرًا . يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ ، وَ يَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا ، وَ قَدْ مَنَّآ إِلَى مَا عَمِلُوا

مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا . أَصْحَابُ الْجَنَّةِ يَوْمَئِذٍ خَيْرٌ مُسْتَقَرًّا وَ أَحْسَنُ مَقِيلًا .

وَيَوْمَ تَشْقُقُ السَّمَاءُ بِالْغَمَامِ وَنَزَلَ الْمَلَائِكَةُ تَنْزِيلًا ، الْمَلِكُ يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ لِلرَّحْمَانِ ، وَكَانَ يَوْمًا عَلَى الْكَافِرِينَ عَسِيرًا . «

« وَ يَوْمَ يَعْصُ الظَّالِمُ عَلَى يَدَيْهِ ، يَقُولُ : يَا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلًا ! يَا وَيْلَتَا ، لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فَلَانًا خَلِيلًا ، لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي ، وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا » .

۳ - « الَّذِينَ يُحْشَرُونَ عَلَى وُجُوهِهِمْ إِلَى جَهَنَّمَ أُولَئِكَ شَرٌّ مَكَانًا وَأَضَلُّ سَبِيلًا » .



ترجمه پارسی آیات .

هنگامه دستاخیز را تکذیب میکنند سرنوشت چنین کسان جابگاهی ایست
که هر گاه از دور آنرا به بینند بانگ غلیان و صفر سوزان آنرا میشنوند .
زمانی که در تنگنای آن دست و پا بسته قرار میگیرند آرزوی مرگ و
نابودی دارند . امروز هلاکتی پیشتر بخواهید . بگو این سرنوشت بهتر است
یا بهشتی که وعده و پاداش پرهیزکاران است . در آنجا هر چه بخواهند از وعده
خدا مییابند . روزی که ایقان و مبودانغان را حاضر آورد می گوید آیا
شما بنده گان مرا گمراه کردید یا خود گمراه شدند . میگویند تو منزهی
شایسته نبودیم که پرستندگانی و دوستانی داشته باشیم که ترا نپرستند ایقان
و پدرانشانرا در دنیا چنان برخوردار ساختی که حق را فراموش کردند و

مردمی هلاکت بار بودند (۱) .

خدایاقتان شما را تکذیب میکنند امروز آنها دوستان شما و دورکننده
عذابتان نیستند ستم پیشگاتنان را عذابی ناگوار میچشانیم .
ناباوران دیدار حق میگویند : چرا ما خود خدا را نمیبینیم و بر ما وحی
نمیشود

براستی این گروه با گردن فرازی و سرکشی آرزوی نابجائی دارند .
(در گناه غرقند و تمنای سعادت دارند) فرشته را خواهند دید اما روزی
که برای گناهکاران روزنا میمونی است دور باش میگویند : کردارهای
دور از ایمانشان را بیهوده میسازیم .

بهشتیان نیکوترین آسایش گاهها و مقامات را دارند روزی که آسمان
از ابر شکافته شود و فرشتگان فرود آیند فرمانروائی ویژه حق است و آن
هنگامه بر کافران گرانبار است .

سنگر از پشیمانی دست خود را میگزرد و میگوید ای کاش راه پیامبر
را برمیکزیدم وای کاش فلان شخص را به دوستی نمیگرفتم او مرا بعد از آمدن
نشانه های خدای از یاد حق دور کرد براستی شیطان پست کننده ی انسان است .
کسانی که به رخسارشان روانه دوزخ شوند دارای بدترین راهها و جایگاهها
هستند .



(۱) جبری منجبان و بهانه جویان همواره نیروی اراده خیر و حق خواهی را که در
سرشت بشر است نادیده میگیرند و برای تبرئه گناهکاران و گناهکاری خود این سخنان را
دست آویز قرار میدهند .

شرح و تفسیر آیات :

رنک زندگی و لباس هستی به مادیات یا به معانی و حالات روانی دادن یکی از فنون ادبی قرآن است .

این چنین فن و روش ادبی در قرآن زیاد بکار رفته و نمودار عالی ترین سطح زیبایی در سخن است .

آثار حیاتی در موجودات مادی گسترده میشود ، از زندگان شخصیت میگیرند و میبخشند و با هستی و جنبش و ادراک با آنان روبرو میشوند . در این آیات ما با یکی از این دورنماهایی که انگیزه خیال و اندیشه آدمی است برخورد میکنیم . صحنه ای از آتش فروزان که حیات و هستی در آن ادامه دارد .

نگاه میکند و کافران را می بیند و آنان او را از دور مشاهده میکنند .

« اما زمانی که از دور چهره دوزخ را می بینند غلیان صغیرش را هم میشوند ، او در این جا برای آنان میجوشد و این جوشش برای دیدار گناهکاران است . او غلیان دارد ، شعله ور است و ایشان بسویش در حرکتند . دورنما و منظره شگفتی است و براستی دقایق انتظار بسی طاقت فرسا و تب و تاب آور است . وای از چنین زمان توان فرسائی که سر انجامش دوزخ است .

« همین که در چنین تنگنای رنج آوری زار و ناتوان شوند در خواست هلاکت نمایند ،

اکنون به چنین هیولای سوزانی رسیده اند و با بدبختی و رنج دست بگریباندند . آزادی و رهائی از اینجا ناممکن ، زور آزمائی هم بی فایده و گریزی از آن تنگنا نیست زیرا هر لحظه رنج ها فرونی می یابد تنها يك راه برای خلاصی از این عذاب شوم وجود دارد و آن هم درخواست مرگ و راه رهائی از سختی ها است .

سپس پاسخی ملالت بار میشوند پاسخی تلخ و ناگوار که از اندیشه ی رهائی ناامیدشان میسازد . « امروز يك بار مردن نخواهید بلکه هلاکت بیشتری آرزو کنید .

همین که اندوه و تأثر در چنین دورنمای زنده‌ای به نهایت خود رسید روی سخن به پیامبر بر میگردد :

« ای پیامبر به اینان بگو آیا چنین سرنوشت شوم و بدفرجامی نیکوتر است یا سعادت و بهشتی که وعده و پاداش پرهیزکاران و جایگاه شان است ، در آنجا هر چه بخواهند جاودانه می‌یابند و این وعده خدای تو است و او مسؤول آن است » .

آیا این دوسر نوشت قابل برابری هستند ، پایان نکبت باردوزخ ، و سرانجام سعادت‌مندان بهشت . هان ای انسانها در برگزیدن و انتخاب این دو سرنوشت زشت و زیبا آزادید .

سپس از این گذرگاه کوتاه و زمان مناسب آن می‌گذریم و در برابر صحنه دیگری از عذاب واقع میشویم :

دورنمای کسانی که غیر از آفریدگار خود خدایانی دیگر گرفته و رستاخیز را باور نکرده‌اند اکنون عابد و معبود یا پرستندگان و خدایان با هم گرد آمده‌اند همگی در پیشگاه آفریدگار یکتا و توانا برابر شده‌اند .

نخست روی پرسش به خدایان و موجودات مورد پرستش است .

« آیا شما بندگان مرا از راه حق گمراه نمودید یا خود گمراه شدند ؟ »

این پرسش در صحنه داوری پرشی بس هراس انگیز است پیدا است که پاسخ چگونه است آنهم پاسخی که از طرف موجودات و آفریده‌ها به خدای آفریننده جهانها داده میشود .

انکار نمودنش کفر و گمراهی و برای چنین نادانیهائی نمودار بدبختی است . میگویند : « تو منزهی چگونه ممکن است ؟ برای ما شایسته نیست که غیر از تو دوستانی داشته باشیم تو خود آنان و پدرانشان را از دنیای بهره‌مند نمودی تا یاد تو را فراموش کردند و مردمی هلاکت بار شدند » .

گوئی جانهاشان همانند زمینی است که بالر و شوره زار یا خشك

باشد و نتواند گیاهی را در خود پرورش دهد .

در این جا روی سخن با گروه نادان است و میگوید :
« این خدایان سخنانشان را تکذیب میکنند شما نیز توانائی انکار ندارید شما
مردمی هلاکت زده و شکست خورده هستید »
« در این هنگام که ما به صحنه‌ی بزرگه پرسش و پاسخ بت پرستان و معبودانشان
میاندیشیم .

آیات بعد اندیشه ما را از قیامت به دنیا برمیگرداند در حالیکه قیافه ماتم زده
مردمان بر جای خود باقی است میگوید : « هر که از شما ستم کند عذاب بزرگی او را
میچشانیم .

برای اینکه در اندیشه‌ها از چنین سرنوشت هراس انگیز و نمودار داوری اثری
بماند افکار را به علت و مقدمه آن‌ها توجه میدهد .

این روش نتیجه بخش قرآن است که همواره برای نتیجه گیری از
آیات اشاره کوتاه و برق آسا ، میان دنیا و آخرت ، آسایش و عذاب ، یا
ترس و تشویق جمع میکند زیرا مورد گفتگو وجدان انسانها است که با
نمایاندن چنین دورنماهایی آنان را برای سرانجام کارشان در باره خوبیها
یا زشتیها و ادار یا دور نگهدارد .

۲ - گروهی از کفار همیشه زندگی عادی پیامبر یعنی غذا خوردن و راه رفتن او
را دلیل انسان بودن نه پیامبر بودن میشمردند .

قرآن از زبان این گروه چنین میگوید :
« آنانکه امید رسیدن به حق را ندارند میگویند چرا برخود ما فرشته نمیآید
یا چرا ما خود خدایمان را نمی بینیم » .

پاسخ ایشان نشان دادن دورنما از روزی است که فرشته را می بینند اما به ایشان
مژده سعادت نمیدهد زیرا کردارشان گناه و خطا کاری است و آن روز هنگامه قیامت

است روزی است که به گناهکاران مرده رحمت نمیرسد . چه نافرجامندگروهی که در عین تبه کاری امید سعادت دارند و چه درد آور است پاسخی که این گروه میشوند در آن روز پاسخشان ممنوعیت و دور شدن است .
این سخنی است که آنان در دنیا به دشمنانشان میگفتند تا از آزارشان در امان باشند .

این سخن که نشانه‌ای از خواری و پستی است به هنگام پیشامدها بر زبانشان جاری میشود . اما آن روز چه جای سخن است ؟
این درخواست هرگز نکهت‌دار گرفتاریشان نیست .
« کردار گذشته شان را که بایی ایمانی انجام داده‌اند بیهوده میسازیم » .
در يك لحظه‌ی کوتاه نیروی خیال به گذشته متوجه میشود ، به دگرگونی کارها و تبدیل آن ، به گرد و غبار پراکنده در هوا : هرچه کردند نابود شد چنانکه گویی کاری نکرده‌اند .

در اینجا بار دیگر نگاهمان به بهشتیان متوجه میشود .
« بهشتیان آن روز در نیکوترین جایگاهها هستند » .

واژه (استقرار) یعنی استوار شدن و پایدار بودن برای سر نوشت مومنین در برابر واژه (هباء منثورا) یعنی ناپدید شدن تناسب خاصی دارد آرامش اینان در برابر ناراحتی و زاری آنان آورده شده « این گروه در بهترین آسایش هستند » . در سایه‌ها به راحتی و شادکامی غنوده‌اند .

در افسانه‌های بنی اسرائیلی گفتگوی از خدایان متعدد همواره از نمودار شدن (الهه) در خلال ابرها سخن به میان آمده و میخواستند الهه خود را در چنین فضائی به مردم بشناساند این آرمان در میان کافران رسوخ داشت بنابراین پیشنهاد میکنند که چرا خداوند و فرشتگان خود را در خلال ابرها از آسمان به ما نشان نمیدهند .
قرآن به چنین پیشنهادی پاسخ میدهد « که امکان آن در روزی است که شما باورش ندارید » .

در رستاخیز و درهم ریختن طبیعت :

«فرشتگان پس از شکافته شدن آسمان و ابرها فرود آیند و در آن روز تنها خدای رحمان فرمانروا است» . و این روزی است که شما باورش نمی کنید .

از پس این آیه نموداری از پشیمانی و صحنه ای طولانی ستمگران در اندیشه شنونده آشکار میشود گوئی که هرگز پایان نمی پذیرد ، این دورنما مربوط به ستمگری است که دستان خود را میگزرد و میگوید :

« ای کاش راه پیامبر را بر میگزیدم ای کاش فلان شخص را به دوستی نمیگرفتم او مرا گمراه کرد پس از اینکه نشانه های حق به من رسید مرا از آن دور کرد براستی شیطان و (هر گمراه کننده ای) پست کننده و دشمن انسان است » .

۳ - در پایان نیز نمایی از آنان که به دوزخ رسیده اند دیده میشود در این آیات رنج روحی با درد جسمی همراه است :

« کسانی که با رخسارشان در دوزخ گرد آمده اند » به خواری در افتاده اند و با گرفتاری دست به گریبانند چنین دورنمای حسی را پرهیز کاران در اندیشه نگه میدارند و تکذیب کنندگان را از آن آگاه میسازند این صحنه دوزخ رساننده . خواری و گرفتاری است « آنان بدترین جایگاه ها و راهها را دارند » .



﴿سُورَةُ فَاطِرٍ^(۱)﴾

« جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ أَسَاوِرَ مِنْ ذَهَبٍ وَ لُؤْلُؤُ
وَلِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ .

وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْحَزْنَ ، إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ، الَّذِي
أَحَلَّنَا دَارَ الْمُقَامَةِ مِنْ فَضْلِهِ ، لَا يَمَسُّنَا فِيهَا نُصَبٌ وَلَا يَمَسُّنَا فِيهَا لُغُوبٌ .
« وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ ، لَا يَقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فِيمَوْتَوْا ، وَلَا يُخَفَّفُ
عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا . كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ . وَهُمْ يُصْطَرَّ خُونٌ فِيهَا : رَبَّنَا
أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ . أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُم مَّا يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ
تَذَكَّرَ ، وَ جَاءَكُمُ النَّذِيرُ ؟ فَذُوقُوا فَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ . »



ترجمه پارسی آیات سوره فاطر .

« در جاودان بهشت ما فرود آید و بادستواره های زرین و زینت ها و پوشش های

دبیا آراسته شوند .

گفتارشان اینست که میگویند ستایش به آن خدائی که اندوه را از ما

دور کرد ، براسنی پروردگار ما آمرزنده و حق گزار است ،

او ما را با بخشش خود در خانه ای جاوید و سعادت فرود آورد ، و رنج

اندوه در این جا بما نمرسد .

(جای ناسپاسان آتش دوزخ است که در آن جایگاه نه می‌میرند و نه سبکبار باشند . هر کافری را اینگونه کیفر دهیم .

در خواست رسای آنان اینست که خداوندا ما را از این مکان خارج ساز تا غیر از آنچه که از پیش انجام داده‌ایم این بار به شایستگی رفتار کنیم (پاسخ چنین است که)

آیا شما را آنقدر عمر ندادیم تا همچون پند گیرندگان عبرت گیرید و آیا برای شما بیم دهنده نیامد ؟
اکنون از عذابانان بپشید زیرا ستم پیشگان را مددکاری نیست) .



شرح و تفسیر آیات :

در این آیات دودورنما در برابر هم قرار دارد یکی صحنه آرامش یافتگان در بهشت و دیگری جایگاه گرفتاران در دوزخ ، اگر چه این دو صحنه ناهم‌بهر و جدا از یکدیگر در روان آدمی ذواتر گوناگون دارد .

اما این دو حالت شادی ورنج در یک جا با هم برخورد دارند و آنهم تصور کردن هر نفس موقعیت خود و طرف مقابل است که اثر استوار یک حالت به موقعیت آن شخصی بستگی دارد . (۱)

بهشتیان نخستین گروهند که دورنمای این آیات نموداری از نعمت های مادی و معنوی آنان را روشن نموده است .

(۱) رضامندی و شادکامی بهشتیان که با شکر گراری آنان همراه است و هم چنین پشیمانی دوزخیان و درخواست برگشتن و کار نیکو کردن پس از سنجش هر گروه - حالت خود با گروه دیگر به وجود می‌آید ، زیرا ارزش واقعی هر چیز با سنجش و برابری با حالت مخالف آن چیز شناخته میشود .

در آنجا ایشان « دستواره های زرین و مروارید و لباسهای دیبا و فاخر و آراسته هستند » .

اینها پاره ای از بهره ها و زیورهای مادی است که پاسخ گوی آرزوهای شیرین گروه زیادی از مردم است .

اما درکنار آنها خشنودی ، آرامش ، و آسایش روانی نیز قرار دارد که میگویند :
« حمد و سپاس برای خدائی که غم و اندوه ما را برطرف ساخت » . اندیشه دگرگونی دنیا و هرچه که دنیا است خود سرمایه رنج و نگرانی است . به ویژه اگر با نعمت های جاوید و ابدی فردوس برین سنجیده شود .

به هنگام رستاخیز نگرانی برای سرنوشت و کیفر نوعی دیگر از بی تابی و دلهره است . این آیه نمودار این حالت است که میگویند « پروردگار ما آموزنده و حق گزار است » .

از کردار ما درگذشت و به پاس نیکوکاریمان پاداشمان داد .
« او ما را به جایگاه آرامش و سعادت ابدی رهنمون شد ، تا در آنجا پایدار و جاویدان شویم این نعمت از بخشش اوست و گرنه سزاوار آن نبودیم .
آری پاداش نیکوی ما بخشش اوست و بهره که بخواهد و درخور آن باشد میبخشد .
در این جا ما را « رنج و اندوهی نمیرسد » بلکه آسایش و آرامش و نعمت برای ما فراهم است .

جهان بیکران بهشت و سعادت سراسر آسایش و نعمت است ، هرچند واژه ها رساننده آن معانی و حالات نیست .

گزینش واژه ها برای هم آهنگی تمام معانی آنها با این جهان شورانگیز و عشق و سراسر بخشش است .

حتی واژه (حُزن) با سادگی بکاررفته است یعنی (حُزَن) گفته شده که نمودار اندوه همه جانبه نباشد ، بهشت در این جا با صفت (جایگاه همیشگی آسایش) شناسانده میشود زیرا کوچکترین رنج و نا آرامی در آن راه ندارد .

مجموعه آهنگ دور نما و موسیقی واژه ها در این آیات روشنگر آرامش و مهربانی ابدی است .

بعد به سوی دیگر مینگریم . چه مینیم ؟
نگرانی و بی تابی و نا آرامی ، در آن حال که می بینیم ، « برای کافران و ناسپاسان
آتش دوزخ فراهم است و برایشان فرمان مرگ یا سبکباری عذاب نمیرسد » .
نه این و نه آن حتی آسایش که از مرگ دست میدهد به آنان نمیرسد .
« ناسپاسان گستاخ را اینکه کیفر دهیم » .
در گیرودار این حالات طنین مرگباری از هر جانب بگوشمان میرسد بطوریکه
آوای پشیمانی و زاری از آن دانسته میشود این آهنگ به دوزخ در افتادگان است
« در آنجا فریاد میزنند » .

موسیقی واژه (فریاد) در ما چنان حالتی را پدید میآورد ، که بایستی باشنیدن
این صدای سنگین و بازاری درآمیخته به بینیم چه میگوید :
« ای پروردگار ما ما را از این ورطه بیرون آر تا سوای آنچه کرده ایم این با
نکوکاری کنیم » .

این سخنان نشانه پشیمانی ، بازگشت ، و باور داشتن گناهان است . اما چه
سود که بعد از گذشت زندگانی دنیا و سپری شدن دوران زودگذرش چنین امیدی دارند .
در اینجا پاسخی شایسته ای آن پرسش که با یاد آوری گذشته همراه است داده
میشود .

« آیا همان عمر و زندگی که پند گیرندگان و نیکان داشتند بشما ندادیم ؟ » .
از فرصت ها و دوران عمر سودی نگرفتید هر چند که آن خود برای یاد آوری
بسنده است .

اما « شما را بیم دهنده و پیامبر هم آمد » تا در بیداری و هشیاریتان فروتر
انگیزه ای باشد ، افسوس که شما خود نه پند گرفتید و نه از سرکشی و فریفتگی دنیا
دوری کردید . اکنون :

« از کردار خود بجشید - زیرا ستم پیشگان بی‌یاورند » . (۱)
 دو دورنمای گذشته کاملاً در برابرهم قرار داشت نمایشی از آرامش و آسایش ،
 در برابر چهره‌ای از بی‌تابی و ناآرامی آهنگ و سرودی از سپاس و ستایش ، در
 برابر آوای پشتمانی وزاری .
 نموداری از مهربانی و بزرگداشت ، در برابر نمونه‌ای از سستی و زاری .
 آهنگی نرم و مجموعه‌ای پیوسته ، در برابر ندائی خشن و سخنانی ناموزون .
 و این سوره با برابری و آهنگی کامل درهمه‌ی اُرگانهای دو دورنما از کوچک
 و بزرگ پایان میپذیرد .



(۱) بنا بگفته عارف بزرگ جلال الدین محمد مولوی صاحب کتاب مثنوی :

چون ز خشم آتش تو در دلها زدی	مـایه‌ی نار جهنم آمدی
چون ز دستت ظلم بر مظلوم رفت	آن درختی گشت از آن ز قوم رست
آشت آنجا چو مردم سوز بود	آنچه از وی زاد مرا افروز بود
آتش تو قصد مردم میکند	نار کز وی زاد هم بر تو زند
آن سخن‌های چون مار و کژ دمت	مار و کژ دم گشت و میگردد دمت
اولیا را داشتی در انتظار	انتظار دستخیزت گشت نار
وعدی فردا و پس فردای تو	انتظار حشر آمد وای تو

﴿ سُورَةُ مَرْيَمَ ^(۱) ﴾

۱ - « جَنَّاتٌ عِدْنُ الَّتِي وَعَدَ الرَّحْمَنُ عِبَادَهُ بِالْغَيْبِ ، إِنَّهُ كَانَ وَعْدُهُ مَأْتِيًا ، لَا يُسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا إِلَّا سَلَامًا ، وَلَهُمْ رِزْقُهُمْ فِيهَا بُكْرَةٌ وَعِشْيَا . تِلْكَ الْجَنَّةُ الَّتِي نُورِثُ مِنْ عِبَادِنَا مَنْ كَانَ تَقِيًّا » .

۲ - « فَوَرَبِّكَ لَنَحْشُرَنَّهُمْ وَالشَّيَاطِينَ ، ثُمَّ لَنَنْزِعَنَّ مِنْ كُلِّ شِيعَةٍ أَيُّهُمْ أَشَدُّ عَلَى الرَّحْمَنِ عِتِيًّا . ثُمَّ لَنَحْنُ أَعْلَمُ بِالَّذِينَ هُمْ أَوْلَى بِهَا صِلِيًّا . (وَأِنْ مِنْكُمْ إِلَّا وَارِدُهَا ، كَانَ عَلَى رَبِّكَ حَتْمًا مَقْضِيًّا) (۲) ثُمَّ نُنَجِّي الَّذِينَ اتَّقَوْا ، وَ نَذَرُ الظَّالِمِينَ فِيهَا جِثِيًّا » .

۳ - « يَوْمَ نَحْشُرُ الْمُتَّقِينَ إِلَى الرَّحْمَنِ وَفْدًا ، وَنَسُوقُ الْمُجْرِمِينَ إِلَى جَهَنَّمَ وَرِدًا ، لَا يَمْلِكُونَ الشَّفَاعَةَ إِلَّا مَنْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا » .

۴ - « إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا » .



(۱) چهل و چهارمین سوره مکی است . مکر دو آیه دور از هم .

(۲) این دو آیه که در میان آیات پس و پیش آمده است . مدنی است .

ترجمه پارسی آیات .

۱ - جاودان بهشت‌هایی که خدای بخشنده بندگانش را از غیب وعده داده است ، وعده او ، حتمی و آمدنی است ، در آنجا درود و سلام میشوند نه سخنان بیهوده . هر بامداد و شبانگاه (یعنی همیشه) روزی خویش در مییابند . این بهشتی است که به هر کس از بندگان خویش که پرهیزگار باشند میدهم .

۲ - به پروردگارت سوگند که ایشان و اهریمنان را گرد آوریم و آنان را در اطراف دوزخ بزانو در آمده حاضر کنیم سپس از هر گروهی کسانی را که برخدای بخشنده گستاخ‌تر بوده‌اند جدا کنیم و میدانیم کدامیک به رسیدن دوزخ سزاوارترند .
(کسی نیست از شما مگر اینکه به دوزخ درآید و این برخدایت مقرر است .

سپس پرهیزکاران را برآورده و ستمگران را بزانو درآمده واگذاریم)
۳ - روزی که پرهیزکاران را محصور کنیم که به پیشگاه خدای رحمان وارد شوند ، گناهکاران را تشنه به دوزخ برانیم ، شفاعتی ندارند مگر کسبکه از خدای رحمان پیمانی گرفته است .

۴ - برآستی برای کسانی که مومن و پرهیزکارند خدای رحمان پاداش معنوی محبت و دوستی قرار خواهد داد .

شرح و تفسیر آیات :

در سوره مریم جلوه‌ای آرام و پایدار از بهشت معرفی میشود زیرا « در آنجا درود و سلام میشوند نه سخنان بیهوده » سخن سرائی و ناله و ستیزه جوئی در آنجا راه ندارد . تنها يك صدا شنیده میشود که با جهانِ خشنودی و بهشتِ جاوید هم آهنگ است . و آنهم آهنگ درود و سلام است .

رزق و بهره هر کسی از پیش برآورده شده و نیازی به درخواست آن نیست . پیداست در چنان محیطی که سراسر رضا مندی و شادکامی است به رنج افتادن و از دیگران خواستن شایسته نیست :

« برای ایشان روزی همیشه در صبحگاه و شامگاه فراهم است » .

« این بهشت از آن بندگان پرهیزگار است . »

سپس سخن در سوره مریم دنبال میشود و آن راه پاسخ دادن و روشن کردن رستاخیز برای تکذیب کنندگان است . کمی به آیات جلوتر توجه کنیم .

(انسان میگوید آیا اگر مردم بزودی زنده خواهند شد ؟) .

پاسخ با تأکید و بیداری همراه است « آری سوگند به پروردگارت که محشورشان میکنیم » .

نه اینکه به تنهایی مردمان را حاضر میکنیم بلکه « اهریمنان را نیز بر میانگیرایم » .

همگی در برابر هم بایوند پیروی و رهبری یابوند خویشاوندی قرار میگیرند .

این جا نمایشی دیدنی و محسوس از پیشروان و پیروان ناپرهیزگار که به زانو

در آمده و در حال بی تابی و زاری هستند می بینیم .

مشاهده میکنیم که گروهی از گروه دیگر پیشتر به دوزخ افکنده میشوند

زیرا بیرومند تران و گستاخ تران سزاوار کیفر بیشتری هستند .

واژه ها که با استواری و سختی آهنگ همراه است نمودار دُرستی از این جدائی

است که نیروی خیال آنرا دنبال میکند .

چنین بنظر میرسد که مؤمنین نیز بینندگان این صحنه هستند ولی در آن روز پرهیزگاران را کارهای نیک نجات داده است چون از آن ورطه سلامت میروند و گناهکاران را در آنجا وا میگذارند .

در پایان دور نماهای زود گذر دیگر از این گروه در دیدگاه بیننده قرار میگیرد .

مؤمنین همگی به پیشگاه حضرت حق وارد میشوند و گناهکاران به دوزخ میرسند . واژه (وفد) که به معنی مهمانی و وارد شدن است در برابر واژه (رحمن) که یکی و بخشش زیاد است قرار دارد .

واژه (ورود) نیز برای دوزخیان در برابر کلمه افروختن میباشد آخرین آیات چنین است .

در آن روز آنان شفاعتی ندارند مگر کسیکه ازپیش به شایستگی رفتار کرده ، و با خدا پیمان بسته و شناسای آن است .

سپس برای نزدیک شدن اندیشه آدمیان به این حقیقت میگوید :
« کسانی که مؤمن و پرهیز کارند پروردگار برای آنان محبت و دوستی قرار خواهد داد ، »

این دوستی پاداشی معنوی و لذتی روحی است .

پایه های این دوستی با عظمت میان پروردگار و گروهی از بندگانش که پرهیزکار هستند استوار است ، براستی این پاداش و برخورداری عارفان و انسانی هرگز همانندی در میان سایر نعمت ها و بهره های مادی نخواهد داشت .

(بگفته بابا طاهر عارف بزرگ باید گفت .

یکی در دُرد و یکی درمان پسندد	یکی وصل و یکی هجران پسندد
من از درمان و درد و وصل و هجران	پسندم آنچه را جانان پسندد

(مترجم)

﴿سُورَةُ طه﴾^(۱)

۱- « اِنَّهُ مِنْ يَاتِ رَبِّهِ مُجْرِمًا فَاِنَّ لَهُ جَهَنَّمَ لَا يَمُوتُ فِيهَا وَلَا يَحْيَا ،
وَمَنْ يَاتِهِ مُؤْمِنًا قَدْ عَمِلَ الصَّالِحَاتِ فَأُولَئِكَ لَهُمُ الدَّرَجَاتُ الْعُلَى : جَنَّاتُ
عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ، وَذَلِكَ جَزَاءُ مَنْ تَزَكَّى .
۲- « يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ وَنَحْشُرُ الْمُجْرِمِينَ يَوْمَئِذٍ زُرْقًا ، يَخْتَافُونَ
بَيْنَهُمْ : إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا عَشْرًا .

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ ، إِذْ يَقُولُ أَمْثَلُهُمْ طَرِيقَةً : إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا يَوْمًا .
« وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ ، فَقُلْ : يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا ، فَيَذَرُهَا قَاعًا
صَفْصَفًا ، لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا .

يَوْمَئِذٍ يَتَّبِعُونَ الدَّاعِيَ لَا عِوَجَ لَهُ ، وَخَشَعَتِ الْأَصْوَاتُ لِلرَّحْمَنِ فَلَا
تَسْمَعُ إِلَّا هَمْسًا . يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَاعَةُ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ
قَوْلًا . يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا . وَعَنْتِ الْوُجُوهُ
لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ ، وَقَدْ خَابَ مَنْ حَسِبَ ظُلْمًا « وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ وَهُوَ مُؤْمِنٌ
فَلَا يَخَافُ ظُلْمًا وَلَا هَضْمًا » .

۳- « قَالَ إِهْبِطَا مِنْهَا جَمِيعًا ، بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ ، فَمَا يَاتِيَنَّكُمْ

مَنِي هَدِي ، فَمَنْ اتَّبَعَ هُدَايَ فَلَا يَضِلُّ وَلَا يَشْقَى ، وَ مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِكْرِي
فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا وَ نَحْشُرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى ،
قَالَ : رَبِّ لِمَ حَشَرْتَنِي أَعْمَى وَقَدْ كُنْتُ بَصِيرًا ؟
قَالَ : كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيتَهَا ، وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنْسَى .



ترجمه پارسی آیات :

۱- و کسیکه گناهکار به پیشگاه پروردگارش آید دوزخی دارد که در آن
نه میمیرد و نه زندگی کند ، و کسانی که مؤمن به پیشگاه او آیند و کارهای
شایسته کرده اند جایگاهی شایسته و بزرگ دارند و آن بهشت‌هایی است که جویبارها
در آن‌ها روان است . در آنجا جاودانند و آن پاداش پاکدامنان است .

۲- روزی که ندای رستاخیز در دهند و گناهکاران را با رخساره و
دیدگانی دیگرگونه گرد آوریم ، به آرامی باهم گفتگو میکنند و به هم
میگویند که بیش از ده روز درنگ نکرده‌اید ، ما به گفتارشان داناتریم
آنکه رفتارشان نکوتر بوده میگوید درنگ شما يك روز بیش نبود .

از آینده کوهها و زمین پرسش میکنند بگو پروردگارم آنها را از جای
برکنده و کوهها با زمین هموار شود آنطوری که دیگر برجستگی و کجی ندارد .
در آن روز بسوی خواننده‌ای روانه شوند که گمراهی در او نیست ،
صداها به پاس حق آرام گیرد و جز صدای پای آرامی نشنوی ، شفاعت سود
ندارد مگر آنکه از جانب حق اجازه دارد و همو گفتارش بپسندد ، هرچه انجام
داده و میدهند همه را میداند و دانششان به او چیرگی ندارد ، چهره‌ها در برابر

خداوند فرو افتد و ستم پیشگان نومیدند .

و آنکه مؤمن و نیکوکار باشد از ستم و زبونی نرسد .

۳ - خداوند به آدم و اهریمن گفت درحالیکه بیکدیگر دشمنید پائین روید هرگاه هدایتی از من بسویتان بیاید هر که پیروی کند گمراه و بدبخت نمیشود و کسیکه از دستورات و یاد حق دوری میکند زندگی بر او سخت خواهد بود و در رستاخیز نابینا است

میگوید خداوند اینا بودم اکنون نابینا هستم پاسخ میدهد که نشانه‌های

ما به تو رسید و از یادشان بردی امروز نیز فراموش شده‌ای .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - نخستین دورنمای این سوره نمایشگر مجازاتی است که چگونگی آن را بیان کردیم کیفری است که در آن « نه میمیرد و نه زندگی دارد » در سوره (اعلی) نیز نمونه آن یادآوری شد . اما در این جا با روشنی از دریچه دیگر گفته میشود : یعنی « کسیکه به پیشگاه پروردگار گناهکار وارد میشود به دوزخی میرسد که در آن نه میمیرد و نه زندگی دارد » در سوره اعلی سخن از درآمدن گناهکاران به پیشگاه پروردگار نبود به بسوی او و نه بسوی دیگری، از بس آن، سخن درباره مؤمنان است که در بهشت‌های بلند مرتبه هستند در آنجا نموداری کامل از چنین بهشتی نشان دادیم اما فراموش نمی‌کنیم که در این جا نیز پاره‌ای موارد کوچک با رنگی و دورنمایی تازه تر تکرار شده است .

۲ - اکنون به دومین صحنه مینگریم . دورنمایی تازه است . چهره گناهکاران از غم و اندوه آبی رنگ و تیره رنگ است ^(۱)

(۱) پاره‌ای تفاسیر « زرق العیون » را آبی چشمان گفته‌اند زیرا به عقیده پاره‌ای از

عربها (چشم آبی) ناپسند است چون رومیان که دشمنان شان بودند چشمان آبی رنگ داشتند -

اکنون گناهکاران را در حالیکه عظمت میدان داوری و قیامت وجودشان را فرا گرفته می بینیم که از ترس و وحشت بلند صحبت نمیکنند به آهستگی حرف میزنند . چه میگویند :

در باره دوران مرگ و توقف در قبر به گمان افتاده اند ، زیرا در جهان مرگ زمان را درك نمیگردند؛ امروز میگویند گویا ده شب بیشتر درنك نکرديم دیگران که روشن تر هستند میگویند يك روز بیشتر نبود .

براستی نادانان در داوری ها نیز باهم برابرند دانا هستند اما دانا به نادانی خود و فرو رفته در آن ، از اینرو میگویند « فقط يك روز درنك کردیم » .

بهر حال آنانکه از خواب مرگ بیدار میشوند و صحنه را دگرگون می بینند چنین سرنوشتی دارند که گذشت زمان را نمیدانند و از روی گمان سخن میگویند : برای اینکه به هراسناکی و وحشت زدگی این گروه در آن روز بهتر و بیشتر برخورد کنیم بجاست که نگاهی به کوههای سر برافراشته بیندازیم همان قللی که با عظمت ایستاده بود اکنون بازمین هموار شده گوئی که دشت و هامونی صاف بوده است ! نه تنها کوهستانهای بلند دیگر عظمتی ندارند بلکه با دشت های فرو افتاده و پست یکسان شده و دیگر همه باهم برابرند .

طوفان ها دیگر فرو نشسته است زیرا کوهها را باخاك برابر کرده است ، همه جا را سکوت فرا گرفته سکوتی سرتاسری و هراسناك در آن میان ندای جانفزائی همه را به پیشگاه پروردگار فرا میخواند به آرامی بسویش در حرکتند بطوریکه دیگر نیروی ناسپاسی و نافرمانی از همگی گرفته شده اینجا دیگر فرمانبردار و سر بزیر

→ و شوم دانستن چشم آبی مثلی است .

اما ما برای تفسیری که کرده ایم و چهره پریشان و غم آلود معنی کردیم مامی نمی بینیم زیرا قرآن پیوسته حالت عمومی آیاتش محفوظ است و ما به نزديك ترین معنی که دلالت لفظی در آن باشد مشتاق تریم ، واژه ها نمودار معنی و صورتند و صورت بندی در قرآن پایه تعبیرات و معانی است .

هستند از رفتارشان چنین برمیآید که همگی د پیرو خواننده و ندادهنده ای که گمراهی ندارد هستند، در این دور نما رفتار مردم و سکوت و حرکتشان، با پهنه طبیعت و کوههای فرو هشته، و با زمین صاف و هموار هم آهنگی دارد.

آرامش و سکون و ترس همه جانبه میشود صداهای برای پروردگار فرو می نشینند و جز صدای پاها صدای دیگری شنیده نمیشود،

«چهره ها نیز در پیشگاه زنده و پایدار حق فرو افتاده است».

عظمت چنین صحنه ای داوری با چنان سکوت و آرامشی همه را فرامیگیرد. سخن ها آرام و پاسخ سخنان آرام تر، وحشت حکمفرما، و چهره ها حیران، بزرگی و نیروی پایدار آفریننده همه ی جانها را در برگرفته، شفاعت و همراهی ویژه کسانی است که او فرمان داده است، ^(۱) زیرا او به همه چیز آگاه است، تبه کاران بار گناه خود میکشند و با ناامیدی دست بگریانند مؤمنین و خدا پرستان نیز از ستم و زبونی نمیرسند و با آرامش هم آغوشند.

(۱) با توجه به تمام آیات قرآنی درباره شفاعت که به معنی (همراهی - همی - و کمک و یاری) است می بینیم که هرگز پاداش و کیفر کسانی که تمام عمر به جرم و گناه و جنایت گذرانده اند با گروهی که دوستدار حق و عدالت اما ناتوان در انجام آنها بوده اند یکی نیست.

زیرا شرایط خانواده، توارث، محیط زندگی و نداشتن امکانات برای انجام نیکی ها شایسته دقت است. وارستگان و ما فوق انسانهایی که در دوران زندگی بیش از توانائی يك انسان کامل در راه آفریدگار و سعادت مردم سر و جان باخته و سراسر وجودشان از یاد حق و فدا کاری در راه دوست سرشار است و همواره تاریخ پر هیاهوی بشر نیز با نام آنان آرایش گرفته، همانطور که در جهان زندگی نیروی یاری دهنده و سعادت بوده اند در جهان رستاخیز نیز با پیمان و عهد خدائی در پیشگاهش با فرمان شفاعت از گروه (دوستدار حق اما ناتوان در انجام) پاداش ابدی فوق برنامه خود را در راهی که میسپردند

در میابند.

عظمت و بزرگی صحنه رستاخیز سراسر جهان رستاخیز را فرو گرفته و در پیشگاه رحمانیت و بخشندگی حق آنرا پوشانده است .

۳ - سومین نمایش از پس چگونگی داستان آدم آغاز میشود ، با اهریمن از بهشت رانده میشود و به زمین فرود میآید و بایکدیگر دشمنند ، در آرزوی راهنمایی هستند که خدای معین کند .

« کسیکه پیرو پیامبران باشد گمراه و نکون بخت نیست » .

فرستادن پیامبران و راهنمایی به جبران آن گمراهی و بدبختی است که در اثر پیروی شیطان فرا راه آدم قرار گرفت .

فرزندان او نیز در زمین به چنان گمراهی ها برخورد میکنند ، پیامبران برای رساندن آنان به نعمت فردوس و بهشت از دست رفته ایشان را راهنمایی میکنند اما « کسیکه از یاد حق و دستوراتش دوری گزید فرجامش نیره روزی و سختی زندگی است » .^(۱)

→ ندای آمرزش و سراسر بخشش او چنین فرشتگان سعادت و ابدیت را شاد کام میدارد این قانون خود برای ستیزه جویان نافرمان و مردم سوزنیز آخرین روزنه بازگشت از نامردمی و بی ایمانی است ، و از طرفی دریچه امید و کوشش برای ناامیدان و کوتاه دستان . این خود همان دادگری آفریدگار به معنی رسای آن است اجازه ی او به یآوری و یاری شدگان نیز برای اینست که بر سویدای دل و پنهانی های وجود و پاکی کردار تنها او آگاهست و بس زیرا فداکاران راه سعادت و ناتوان در انجام عدالت فراوانند اما شناسائی و پذیرش آن به علم او بستگی دارد نه رنگ ها و داوری های دیگران .

(ولا یملک الذین یدعون من دونه الشفاعة الا من شهد بالحق)

کسانی که غیر از او به شفاعت میخوانند و می پندارند بهره ای ندارند مگر آنان که به راستی و حق گواهی داده اند .

(۱) دوری کردن از یاد حق به ناراستی و باطل گرویدن است که پایانش تاریکی ←

براستی زندگی و گذراندن عمری که پیوسته‌ی به حق و بخشش گسترده او نباشد بسی ناگوار و تلخکامی است هرچند که با ناز و نعمت مادی همراه باشد .

→ دل و تیره روزی است سختی معیشت مال و جاه داشتن نیست بلکه از مال و جاه بهره نبردن است چنانکه جلال الدین صاحب مثنوی گوید :

چون در معنی زنی بهازت کنند
پر فکر آن باشد که بگشاید رهی
راه آن باشد که پیش آید شهی
رو به معنی کوش ای صورت پرست
ز آنکه معنی برترین صورت پر است
ذکر آرد فکر را در اهتزاز
ذکر را خورشید این افسرده ساز
خاک شد صورت ولی معنی نشد
هرکه گوید شد تو گویش نی نشد
صورت خود چون شکستی سوختی
صورت گل را شکست آموختی
بعد از آن هر صورتی را بشکنی
همچو و حیدر باب خیبر برکنی
چند صورت آخر ای صورت پرست
جان بی معنیست از صورت نرست
همنشین اهل معنی باش تا
هم عطا یابی و هم باشی فتا^(۱)

(۱) فتا یا فتنی به معنی جوانمرد است نه جوان ظاهری (لا فتی الا علی)
یعنی جوانمردی همچون علی به وجود نیامده است ،

گـر ز صورت بگذرید ای دوستان

جنتست و گلستان در گلستان

پایان آن نیز در رستاخیز بصورت شکفتی است زیرا چنین کسی نابینا است .
کوری و نابینائی او به دنبال گمراهی دنیائی اوست هر چند که انسان کور خود
نمیداند و میپرسد « خداوند چرا کورم برانگیختی من چشم داشتم ؟ » پاسخ میشود .
« تو با ستیزه خوئی خدا پرستی را فراموش کردی و ندیده گرفتی اکنون نیز از
دیدن نشانه های آن کور و محرومی » .

همانندی سخنان و اشکال دورنماها بروشنی پیداست فرو افتادن آدم از بهشت و
بدبختی و گمراهی او در برابر سرانجام و بازگشت به آنها ،
عظمت باغات بهشتی در برابر سختی دیدن از معیشت دنیائی ،
و هدایت در برابر نابینائی و کوری .

تمام این ها از پس داستان آدم است که خود سرگذشت همه انسانها است ، نمایش
سوره اعراف با کمی اختلاف از بهشت شروع میشود و به بهشت پایان میپذیرد .
دورنمای همگانی و عمومی گرد آمدن بشر در این سوره با سایر سوره های پیوستگی
دارد ، هر چند که صحنه های کوچک برای دور بودن از دوبار گفتن و بازگوئی تازه و
جدید است .



﴿ سُوْرَةُ الْوَاقِعَةِ ﴾^(۱)

۱ - « إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ، لَيْسَ لِقَوِّعَتِهَا كَاذِبُهُ ، خَافِضُهُ رَافِعُهُ . إِذَا رَجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا ، وَبَسَّتِ الْجِبَالُ بَسًّا ، فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًّا . وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً : فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ . مَا أَصْحَابُ الْمُنْهَبَةِ ؟ وَ أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ . مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ؟ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ، أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ : ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ وَ قَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ، عَلَى سُرُرٍ مَوْضُونَةٍ ، مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ، يُطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ، بِأَنْوَافٍ وَابَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ، لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَ لَا يُنْزَفُونَ ، وَ فَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ ، وَلَحْمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ، وَ حُورٍ عِينٍ ، كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ جَزَاءَ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَ لَا تَأْتِيْمًا ، إِلَّا قَلِيلًا : سَلَامًا سَلَامًا . وَ أَصْحَابُ الْيَمِينِ . مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ؟ فِي سِدْرٍ مَخْضُودٍ ، وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ ، وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ ، وَ مَا مَسْكُوبٍ ، وَ فَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ، لَا مَقْطُوعَةٍ وَ لَا مَمْنُوعَةٍ ، وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَةٍ .

إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ، فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ، عُرُبًا أَتْرَابًا ، لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ : ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ، وَ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْآخِرِينَ . وَ أَصْحَابُ الشِّمَالِ . مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ؟ فِي سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ ، وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ ، لَا بَارِدٍ وَ لَا كَرِيمٍ ! إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ

مُتَرَفِينَ ، وَ كَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ، وَ كَانُوا يَقُولُونَ : أَلِذَا مِتْنَا وَ كُنَّا تُرَابًا وَ عِظَامًا أَلِنَا لِمَبْعُوثُونَ ؟ أَوْ آبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ؟ قُلْ : إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَ الْآخِرِينَ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتِ يَوْمٍ مَعْلُومٍ . ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْهَا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ - لَا تَكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زُقُومٍ ، فَمَا لَتُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ، فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ، فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَلِيمِ . هَذَا نُزِّلَ إِلَيْكُمْ يَوْمَ الدِّينِ .

۲ - ... « فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْحُلُقُومَ ، وَ أَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ، وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ . فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ، تُرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ! فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ، فَرَوْحٌ وَ رِيحَانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ . وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ، فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ . وَ أَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ، فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ، وَ تَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ . »



ترجمه پارسی آیات (سوره واقعه)

دوقتی آن پیش آمد که انجامش دروغ نیست و بر دارند و فرو گذارند .
است انجام شود ، هنگامیکه زمین ارزان به سختی بلرزد درآید و کوههای
ریزان پاره پاره و چون غباری پراکنده شود ، شما سه گروه خواهید بود ،
نیکبختان و مبارکان ، تیره روزان و نامبارکان ، و پیشی گیرندگان به دین
که متر بانند در بهشت های پر نعمت .

گروهی از دسته اول و کمی از دسته سوم بر تخت ها در برابر هم نشسته

در اطرافشان فرزندان جاویدان و ظرفهایی از نوشابه‌های گوارا که از آنها سر درد نگیرند و عقل و خرد از دست ندهند، از میوه‌ها و گوشت پرندگان که بخواهند برای آنان آماده است. (سخن با نیاز مادی انسانها است) .

همسران و یاران‌شان پاکدامنان سپید چهره‌اند که مانند مروارید در صدف پوشیده‌اند اینها پاداش کردارشان است در آنجا سخن پاوه و گناهی نشنوند مگر درود و سلام . - یاران مبارک قدم در سایه‌ی همیشگی درختان بی‌خار و پرمیوه‌ی موز و آب‌های روان بی‌پایان بر گسترده‌نیها و جایگاهی ارزنده غنوده‌اند همسران خوشرفتار و یاران‌شان را نیز به پاکی و تازگی در آوردیم این دسته گروهی از نخستین و سومین قوم هستند . (نیاز معنوی و مادی) .

نامبارکان تپه‌کار در بادها و آتشی و سایه‌هایی از دود که سرد و سودمند نیست بسر می‌برند اینان در دنیا سر مست خوش گذرانی بودند و با اصرار میگفتند آیاما و پدران گذشتگان بعد از خاک‌شدن زنده می‌شویم ! بگو گذشتگان و دیگران در روزی معین زنده و فراهم آیند و شما گمراهان و دروغ شماران خوراکتان و روزیتان (زقوم) و آب ناگوارا است که همچون شتران عطش ناک خواهید بود .

۲. - شما که روز جزا را باور ندارید وقتی جان به کلو میرسد و مینگرید در آن روز نه مرا که از رگ گردن به او نزدیکترم می‌بینند و نه توانایی باز گرداندن جان را دارند .

اگر از نزدیکان به حق و پاکدامنان باشد جایگاهی با درود و سلام در فردوس برین است . و اگر از ناباوران گمراه باشد به دوزخ میرسد و روزیش خورشی ناگوار و آبی سوزان است .

شرح و تفسیر آیات :

سخن از رستاخیز و جلوه عظیم آن در این سوره مانند سوره (قارعه) مادی و دیدنی است . جز از چند سوی که چهره ی تازه دارد .

قیامت پیش آمدی انجام شدنی و آن چنان رسا و پایا است که ناباوری در آن راه ندارد و کسی را یارای دروغ پنداشتنش نیست . سخن با استواری و قاطعیت آغاز میشود: ^(۱)
« و قتیکه آن هنگامه که انجامش دروغ نیست رخ میدهد » .

در واژه (واقعه) حرف الف کشیده و حرف آخر ساکن است . (مد و سکونی) که واقعه دارد مانند صدای افتادن جسمی است که نخست بالا میرود ، آزاد میشود و سپس سقوط میکند .

و اندیشه انسان پس از سقوط آن چشم براه شکستن و از بین رفتن آن جسم است . بزودی آیه بعد باین انتظار پاسخ میدهد و میگوید :
« آن پیش آمدی فروگذارنده و بالا برنده است » .

یعنی (خوار کننده گناهکاران و بالا برنده نیکوکاران است) .
نشانه هایی که از افتادن و سقوط اجسام سنگین در دیدگاه انسان نمایان میگردد با بیاد آوردن واژه واقعه یکسان است . اکنون نشانه دیگر :

(۱) یکی از مزایای علمی و ادبی و اجتماعی قرآن اینست که همه چیز را با استواری و قاطعیت بیان میکند دلیل کارنگی نویسنده معروف در کتاب (آئین سخنرانی) خود میگوید :
« در قرآن که هادی ملیونها مسلمان است صریحاً ذکر شده که مطالب این کتاب بدون شك صحیح و تنها هادی انسان است » .

این نویسنده به آیات اول قرآن اشاره میکند که میگوید (۷ ریب فیه هدی للمتقین)
ترجمه تردیدی نیست که پرهیز کاران با قرآن راهنمایی میشوند .
شکفت آور نیست که دانشمندان جهان از مزایا و برجستگی های قرآن آگاه میشوند
زیرا آیین اسلام مکتب دانش پروری و مشعل هدایت و رهبری است .

روزیکه تمام نیروها و فرمانها دگرگون و گسیخته شود (یعنی قدرت انساها گرفته میشود) .

این جنبش و دگرگونی در سراسر دورنمای آن روز به چشم میخورد آیات بعدی نیز چهره‌ی چنین طوفان و لرزشی را روشن مینماید .

« زمانی که زمین به سختی و با لرزشی ویران شونده به لرزه درآید »
این فرو ریختن و دگرگونی و انقلاب برای این است که حادثه قیامت همه چیز را واژگون میسازد، فرومیاندازد ، درهم میکوبد و آرد میکند . نمایش طبیعت چنین است « کوهها به سرعت فرو میریزد » .

و چون گرد و غباری تاریک در سراسر فضا پراکنده میشود . هموار شدن زمین و صحنه مادی و هراس انگیز قیامت که با واژه (واقعه) پیوستگی داشت پس از پدید آوردن دورنمای گسترده آن در اندیشه آدمیان پایان میپذیرد .

نخست پهنه بیکران و با عظمت و فراخنای میدان قیامت به چشم دل نمایان میشود تا نمایش و رژه گروههای سه گانه مردم را بخوبی بینیم .

برای اولین بار در این سوره مردم را در سه گروه می بینیم با اینکه در آیات و سوره های پیشین دو دسته بودند .

در این سوره جایگاه دسته اول و دوم از لحاظ بهره مندی و درجات بهشتی مختلف است و گروه دو دسته اول و دوم همان رستگارانند . در آیات پیشین نیز اشارهای بد بهشتیان ، اعراف ، و دوزخیان شده بود .

« شما سه گروهید »

دسته اول گروه پیشروانِ درایمان و نزدیکان به حق، که از نخستین انساها و کمی از واپسین مردمان تشکیل میشوند .

دسته دوم سعادت مندان و مبارکان که از بهم پیوستن دسته هائی از آیندگان و پیشینیان بوجود میآید .

دسته سوم تیره بختان نا مبارك و تیره روز ، و هر کدام از این سه گروه جایگاهی استوار و روشن دارند .

هر چند که در میان این سه گروه نزدیکان به خدای از جنبه‌ی پاداش معنوی برترین گروهند اما نخست از بهره‌های مادی گفتگو آغاز میشود .
(اصحاب المیمنه) .

کدامین گروهند ؟ این پرسش برای بزرگی و ناشناسا بودن است . (از اینگونه پرسشها در قرآن زیاد است و در باره آن سخن گفته‌ایم) .

در قرآن (اصحاب میمنه) گاهی اصحاب یمین نیز شناسانده میشود .
بدون اینکه پاسخی به این پرسش داده شود سخن به نامبارکان تیره بخت و یا (اصحاب المشامه) میرسد ، ما این دسته را بنا به آیات دیگر قرآن اصحاب شمال میشناسیم .

اگر چه واژه‌های میمنه و مشامه روشنگر تابشی از نیک بختی و تیره روزی است . اما این دو واژه گاهی در معنی راست و چپ بکار میرود .

«پیشی گیرندگان در بهشتهای پر نعمت جای دارند . اینان گروهی از پیشینیان و کمی از آیندگان هستند » .

در باره شایستگی این گروه چیزی فزونتر نمیگوید . ما را بخود وا میگذارد تا دریابیم که آنان گروهی برجسته‌اند . براستی شاید ایشان پیامبران و فرستادگان باشند و شاید هم دسته‌ای از پیشروان با ایمان در تمام آیین‌های خدائی هستند .

به هر حال گروهی ممتاز در نعمتند چنانکه بعد از این به روشنی خواهیم دید که بهره‌مندیشان از لذات گونه‌ها و شادکامیهای این جهانی است .

و شاید اینان همان محرومانی هستند که در سختی‌های زندگی چون کوهی استوار و جان و روانشان به ایمان شتابان و همواره به پاداش و بخشش حق دلبسته و امیدوار بوده‌اند .

به هر تقدیر نمایش چهره‌ی مادی و بخشش‌های بهشتی در این سوره چنین است :

« بر تخت های زرین در برابر هم نشسته اند » با آسایش و خاطری آرام « در خدمتشان فرزندان جاودان با فنجان ها و پیمانه ها از نوشیدنی هائی که سردرد و بی خردی در پی ندارد » .

بهره مندی شان از چنین نعمت ها همیشگی است نه کوتاه مدت و پایان پذیر .
« میوه هائی که می خواهند ، گوشت پرندگانی که آرزو کنند و همسران پاك دیده ای چون مرواریدی در صدف پنهان » .

واژه (لولو مکنون) این آیه در معنی مجاز برای اینست که صدف ها نگهدار مروارید از آزار دست و دیدگان است . چنین مرواریدی همواره پاك و سره است .
کنایه ای که در این آیه هست نمودار معانی شایسته و ارزنده ی روحی در باره همسرانی پاکیزه است ، آن بهره ها « پاداش کردار شایسته شما است » .

با اینکه تمام نعمت های یاد شده بالا برای بهره مندی و پاداش و سزاوار بودن آنها است ، اما ایشان نه تنها در آرامشی همیشگی بسر میبرند بلکه از سخنان بیهوده و نابجا نیز دوری میکنند .

« سخن بهشتیان درود و سلام است و هرگز یاوه و گناهی نمیشوند » .
از پس شناسائی و سر نوشت نخستین گروه سخن از دومین گروه است یعنی از (اصحاب یمین) .

اصحاب یمین چیست ؟ همان مردمان با برکت و سعادت مند .
بهره مندی اینان نیز از نعمت های مادی است .
اما نعمت هائی که نشانه استواری بیشتر و سادگی آنها است .
این داوری پس از برابری با بخشش ها و لذات ملایم و فرح بخش گروه اول دانسته میشود .

« در باغاتی از درختان بی خار و پرموز و سایه گسترده با آبهای ریزان جای دارند » .

این نعمت‌ها با کشتزارها و دشت‌های کوهستانی و دل‌شنینِ صحرائی دنیا هماهنگی دارد .

« میوه‌های فراوان که ممنوع و تمام‌شدنی نیست . » اشاره به میوه است ، اما قبلاً دانستیم که منظور فراوانی همان میوه‌های بیابانی و پردوام است .
در آن باغات : « فرش‌های ارزنده دارند » .

واژه (مرفوعه) که صفت فرش و بستر بهشتی است دومعنی مادی و معنوی دارد که هر دو بهم پیوسته است .

معنی مادی ارزش و زیبایی ظاهری است و معنی دیگر این واژه بلند مرتبه بودن از نظر مکان و پاکیزگی و دور بودن از پلیدی است .

از این آیه درمی‌یابیم که ارزش و پاکیزگی آنها با پاک بودن همسرانشان بستگی دارد پیدایش و هستی آنان چنین است :

« ایشان را با آفرینشی تازه آفریدیم » یعنی از آغاز و بدون سابقه‌ی خلقت ، همسرانی جوان و « دوشیزگانی پاک هستند » که برای شوهرانشان همسالانی خوش‌رفتارند ، اینان ویژه‌ی مبارکان و نیک‌بختان هستند .

پاکیزگی و نیکو همسریشان با واژه (بسترهای ارزنده و پاک) هماهنگی و پیوستگی خاصی دارد . (اصحاب یمین) از نخستین انسانهای خدا پرست و گروهی از آیندگان تشکیل شده‌اند .

اکنون بسوی تیره بختان و نامبارکان مینگریم ، ما این گروه را از پیش میشناسیم .
« این نامبارکان کیانند » اگر مومنانِ پرهیزکار در سایه‌های همیشگی و در کنار آبشارها در آسایش هستند .

اینان « در بادهای سوزان و آب جوشان بسر میبرند » . هوا آن چنان تب‌آور و تفتان است که گرمایش پوست بدن را می‌سوزاند . آب آنجا هرگز تشنگی را برطرف نمیکند . این دسته نیز در سایه‌اند اما سایه‌ای از دودِ سیاه و دودی خفقان‌آور .

برای هر دسته واژه (سایه) بکار رفته تا روشنکر دو سایه‌ی نابرابر که یکی

آرامش بخش و دیگری درد آور و سوزنده است باشد .
سایه‌ی گروه تیره بخت سرد و سودمند نیست . نزدیک شدنش ناپسند و دور از
راحتی است ، این چنین کیفری به جبران کردار ناپسند گذشته آنهاست .
« اینان در دنیا شهوت زده و خوش گذران تبه کاری بودند » .
راستی این رنج و سختی برای خوش گذرانان سایه پرور و گناهکار چه درد
آور است !



دنباله سخن

«راز پرستش»

«در سوگندی بزرگ پافشاری میکنند» اما جز خدا میپرستند .
سوگند به جز خدا و پافشاری ایشان نشانه‌ی همان پیمانی است که میان خدا و
بندگان بر ایمان داشتن گرفته شده ، این پافشاری در سوگند و ریشه‌ی پرستش را
سرشت انسانها ثابت و استوار میسازد .
بشر به هر حال پرستنده است اگر حق پرستی را نیاموخت خود پرست و یا
طبیعت پرست خواهد شد . زمزمه و جلوه‌ی هستی در پدیده‌های تمام آفرینش نیز بر این
امر گواهی میدهد ، این همان پیمان همگانی است .
جمادات با آثار شکرشان ، گیاهان با سودمندی و زیبائی‌شان ، حیوانات با
(آین شکفت زندگیشان و بالاخره انسانها با عشق و پرستندگیشان گویای راز تسبیح
و پرستشند) (۱)
(میگویند : آیا پس از مردن و خاک شدن و استخوان شدن ما و پدرانمان
دوباره زنده میشویم) ؟ .

(۱) کوه و دریا و درختان همه در تسبیح اند

نه همه مستمعی فهم کند این اسرار

خبرت هست که مرغان سحر میگویند

آخر ای خفته سراز خواب جهالت بردار

هر که امروز نبیند اثر قدرت او

غالب آنست که فرداش نبیند دیدار—

قرآن سخن ایشان را آن چنان بازگو میکند که گوئی هم امروز در برابر دیوان داوریِ حق و جهان رستاخیز ایستاده ایم و یا گاهی دنیای گذشته آن چنان دور است که آیندگان و روندگان از آن یاد میکنند. چنین روشی از آیین سخنوری یعنی جلوه دادن دورنمای آینده در حال اثری شگرف در روان انسانها دارد.

بازگشت سخن از آینده به جهان حاضر در نیکوترین فرصت‌ها شیوه‌ی ادبی (التفات) است که قرآن با بهترین چهره‌ای آنرا نمودار میسازد.

بگو: «همه پیشانیان و آیندگان در روز وعده شده گرد آیند». ناگهان رشته سخن به دروغ شماران رستاخیز آنطوریکه می‌پندارند کشانده میشود.

چهره‌ی عذاب و کیفر روشنگر سرنوشت و آینده ایشان است.
«شما ای گمراهان و تکذیب کنندگان خورنده‌ی میوه‌های خشن و تلخ بار هستید».

«تا کی آخر چو بنفشه سر غفلت در پیش»
حیف باشد که تو در خوابی و فرگی بیدار
که تواند که دهد میوه الوان از چوب؟
یا که داند که بر آرد گل صد برگ از خار؟
چشمه از سنگ برون آرد و باران از میغ
انگبین از مکس نحل و در از دریا بار
تا قیامت سخن اندر کرم و رحمت او
همه گویند و یکی گفته نیاید ز هزار
آن که باشد که نیندد کمر طاعت او
جای آنست که کافر بکشاید ز نثار
سعدیا راست روان گوی سعادت بردند
استی کن که بمنزل نرسد کجرفتار

ما نمیدانیم درخت (زقوم) چیست - اما آهنگ این واژه آن چنان خشن و لرزان است که گوئی میوه‌اش دست‌ها را با خارهایش پاره میکند - گلو را میخراشد و این واژه در برابر (سدر مخضود) یعنی درخت بی‌خار بهشتیان است .

با همه ناگواریها از این درخت میخورند و شکم‌ها پر میسازند زیرا گرسنگی بی‌امان و رنج و سختی چیره است .

خارها گلوگیر و تشنگی‌زا است و به آب نیازمند میشوند . اما آبی داغ و سوزان دارند ، درست مانند شترانی که به درد تشنگی (استسقا) دچار شده باشند و هرگز سیراب نمیشوند .

« این خورش آنهاست » ، مگر نه اینست که خورش و پوشش برای آسایش و آرامش است . اما اینان با چنین محضری نه تنها آسایشی نمی‌یابند بلکه این نوشیدنی‌ها و خوراکیها مانند سایه‌هائی است که خنکی ندارد .

﴿ هماهنگی آیات و واژه‌ها با نابرابری معانی آنها ﴾

ما همیشه در آیات قرآنی به واژه گفتگو از بهشت و دوزخ یا بهشتیان و دوزخیان چنین هماهنگی را می‌یابیم ، در تمام دورنماها و ریزه‌کاریهای این سوره که در باره‌ی سعادتمندان و تیره بختان رسیده است بهمین نتیجه می‌رسیم که کیفر و عذاب در برابر نعمت و پاداش آمده است .

خواه از يك سوى و خواه از جنبه‌های گوناگون مثلاً در بهشت سایه‌های گسترده و همه‌جانبه ، آبشارهای ریزان ، درختان بی‌خار و میوه‌های فراوان . و در جایگاه تبه‌کاران بادهای سوزان ، سایه‌های گرم ، و درختانی تلخ میوه . این آیات نموداردورنمایی طبیعی و گیاهی است که با همه پدیده‌های گوناگون و نابرابرش در برابرهم صف زده است ما از این چهره نگاری در کتاب (التصویر) سخن گفته‌ایم .

(منظور مرحوم قطب همان کتاب (التصویر الفنی فی القرآن است) .

۲ . پس از بیان دورنمای نکوکاران سخن به نشانه‌های قدرت آفریدگار در آفرینش میرسد ، قدرت حق در آسمان و زمین ، در گیاه و حیوان ، در روان انسان‌ها . تا انسانها با نگرستن و اندیشیدن در این آیات طبیعی و صفحات خوانای کتاب آفرینش برهان استواری بر مرکب و قیامت بیابند . از آنجا سخن به صحنه‌ی مرکب و احتضار میرسد براستی یادآوری این صحنه در روان و دریافت اندیشه‌ی آدمی اثری ژرف و عمیق دارد .

«مگر نه اینست ، زمانی که جان به گلوگاه میرسد و شما آن حالت رامینگریذ» .

توانائی بر گرداندن جان عزیزانتان را ندارید ، یعنی باز گرداندن روحی که در حال رها شدن و جاگذاردن جسد است .

« ما از شما به او نزدیکتریم اما شما نمی بینید » .

در معنی این آیه و چهره‌ی دورنمای آن گواه بودن حق پیدا است در همان دقایقی که ترس و فروتنی همگانی است او به همه چیز نزدیک است .

دیدن و دریافت این صحنه‌گوئی این حقیقت روشن را مصیبت بار ، تازه ، و شرم آور میسازد زیرا به آنها میگوید :

« اکنون که روز قیامت را باور ندارید ، و شما خود را آنطور آزاد و نیرومند میدانید که نه تنها قدرتی را برتر از خود نمی بینید بلکه می پندارید که هیچ نیروئی بر شما چیره نیست .

اگر چنین است «جان و روان این مرده را به جسد او بازگردانید» اگر پندارتان درست باشد و بر بازگشت روح او توانا هستید ، اما توانائی نخواهید داشت .

در این جا با يك جهش برق آسا سخن از صحنه احتضار به دنیای رستاخیز میرود تا سخنان گذشته و سرنوشت پس از مرگ تمام مردم را به کوتاهی بازگو کند « پس اگر از مقربین و یاران حق باشد بهشت بر نعمت ، و آسایش و زندگی جاوید خواهد داشت »

و اگر از انسانهای با برکت و نیکوکار است درود و سلام از یارانت بر تو باد . اما اگر از گمراهان و نا باوران باشد « به دوزخ میرسد و برخورداریش بسی ناگوار است » .

اکنون دامنه سخن و دورنماها در این جا به پایان میرسد روان انسان آماده پذیرش ایمانی استوار میگردد و از سویدای جان میشنود که « براستی این حقیقتی ابدی و درست است . پس بنام پروردگار بزرگت تسبیح گوی » زیرا « تسبیح گوی او نه بنی آدمند و بس

هر بلبلی که زمزمه بر شاخسار کرد »
(سعدی)

﴿سُورَةُ الشُّعَرَاءِ﴾^(۱)

« وَازِلَتْ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ ، وَبُرِزَتِ الْجَحِيمُ لِلْغَاوِينَ ! وَقِيلَ لَهُمْ :
أَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ؟ هَلْ يَنْصُرُونَكُمْ أَوْ يَنْتَصِرُونَ ؟ فَكَبَّوْا
فِيهَا هُمْ وَالْغَاوُونَ ، وَجُنُودُ ابْلِيسَ اجْمَعُونَ . قَالُوا وَهُمْ فِيهَا يَخْتَصِمُونَ :
تَاللَّهِ ! إِنْ كُنَّا لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ ، وَمَا أَضَلَّنَا إِلَّا
الْمُجْرِمُونَ ! فَمَا لَنَا مِنْ شَافِعِينَ ، وَلَا صَدِيقٍ حَمِيمٍ ! فَلَوْ أَنَّ لَنَا كَرَّةٌ فَنَكُونُ
مِنَ الْمُؤْمِنِينَ ! »

* * *

ترجمه پادسی آیات :

(بهشت به پرهیزکاران نزدیک میشود ، و دوزخ بر گمراهان آشکار ؛
به اینان میگویند : آنها که پرستش میکردند کجا هستند ؟ آیا یار یاران میکنند
با یاری میشوند ؟ گمراهان ، مبعودان و سپاهیان اهریمن همگی به دوزخ
میافتند ، در آنجا به دعوا بر میخیزند و به پیشروان خود میگویند : بخدا
اگر ما شما را با جهان آفرین برابر نمیکرفتیم در این گمراهی نبودیم
گناهکاران ما را گمراه کردند و دیگر شفیع و یار و یآوری نداریم اگر بار
دیگر به دنیا بر گردیم از مؤمنین خواهیم بود .)

* * *

شرح تفسیر آیات :

رستاخیز در این سوره بدنبال داستان حضرت ابراهیم علیه السلام است در پی سخنانی که بین او با پدر و کسانش در باره خدایان و پدران گذشته‌شان در گرفته است .
آن گفتگو به گوشه‌گیری حضرت ابراهیم علیه السلام و دوری از پدرش میانجامد در حالیکه او پدر خود را به هدایت و راهنمایی دعا میکند ، از خدا میخواهد که از یابندگان بهشت پر نعمت باشد و در روز بازپسین خوارش نسازد « روزی که دارائی و فرزندان سودی نبخشید مگر کسانی که با دلی پاک به پروردگار آیند » .

ناگهان سخن از دعای ابراهیم به آیات قیامت میرسد یعنی همان روزی که ابراهیم از آن بیمناک بود .

گوئی که او در آن روز حاضر است صحنه و ساعت دعا را به چشم خود می‌بیند « برآستی بهشت نزدیک و آماده پرهیزکاران است . دوزخ نیز به گمراهان نمودار میشود » .

در دیوان عالی کیفر ایستاده و پیش از دریافت کیفر خود با آوازی سرزنش‌بار میشوند ، معبودتان کو ؟ این پرسش با داستان حضرت ابراهیم و گفتگوی او با کسانش هماهنگی و پیوستگی دارد چرا خود را و پیروان خود را یاری نمیکنید ، پاسخی از ایشان نمیشنوند و درنگی هم برای شنیدن آن نمیشود ، زیرا پرسش و سؤال تنها برای در هم کوفتگی و سرزنش است .

« تمام معبودان، سپاهیان اهریمن و ایشان همگی به دوزخ درافتند » .

گوئی از آهنگ واژه (کبکبوا) صدای پرتاب شدن و افتادن بدون امان و ناهماهنگی ایشان را به دوزخ میشوند آواز افتادن پیایی از کبکبه بگوش میرسد زیرا آنان گمراهانی بودند که دیگران در دنیا از پی ایشان به گرداب گمراهی می‌افتادند ، سپاهیان ابلیس نیز همگی همراهشان هستند ، همگانی بودن این حالت از پس ویژگی (محدود بودن) آن است یعنی چنین سقوطی و سرنوشتی ابتدا از گمراهان شروع میشود و در پایان به همه اهریمنان میرسد .

بایستی اکنون به گفتگو و کشمکش آنان در دوزخ گوش فرا دهیم. همگی به خدایان خود میگویند: «به خدا سوگند اگر شما را با جهان آفرین برابر نمیکرفتیم این چنین گمراه نبودیم».

اکنون پس از سپری شدن زمان که به فرجام شوم دنبال روی از گناهکاران رسیده اند از خواب بیدار میشوند و می فهمند دیگر وقت گذشته است و سودی در بازگوئی گذشته نیست: «ما یار و یآوری نداریم» نه معبودی که میانجیگری کند و نه دوستانی که سودی رسانند، اکنون که شفاعتی از گذشته نداریم آیا باز گشتن به دنیا ممکن است که به جبران آنها کار نیکی کنیم.

«اگر از گشتی داشته باشیم پاك و مومن میشویم» اما دیگر هرگز یاری و بازگشتی نیست، امروز روز پاداش و کیفر است.

«براستی در آن یادآوری پند و نشانه ایست، اما بیشترشان مؤمن نیستند» در یادآوری این صحنه نشانه ای است.

این همان روشن گوئی و پیوستگی است که در سوره به دنبال داستان هلاکت ملت های عاد و ثمود و لوط گفته میشود.

این سرنوشت حتمی و انجام شدنی است چنانکه مرگ و نابودی گذشتگان سرکش انجام شد و در این ها نشانه هایی است هرچند که در تمام داستانها و سرنوشتها یادآوری و انگیزه هایی بیدار کننده وجود دارد.

در چنین شیوه ای دورنمای جهان کنونی و بازپسین بهم پیوسته میشود گوئی که از يك جنس و در يك زمان هستند.



﴿از دید اجتماعی به سوره‌ی شعراء مینگریم﴾

(آیات قیامتِ این سوره که مربوط به شعراء است اشاراتی اجتماعی دارد که شایسته یادآوری است .

میدانیم که شعر زبان دریافت های با ارزش انسانی است . دریافت هائی که در سراسر طبیعت از دل ذرات و پدیده های جهان زیبا و پهناور برمیخیزد ، روان شاعر با آنها پیوند میگیرد ، گوش فرامیدهد ، و ترجمانشان میشود .

بشر از دوران پیدایش و زندگی چوپانی و غارنشینی با آبشارهای زیبا ، با پرندگان خوش الحان و با وزش ملایم باد سحرگاهی هماهنگ و همصدا بوده ، حتی طبیعت و پرندگان با پیامبران نخستین چون حضرت داود علیه السلام هماهنگی داشته اند .

با نگاهی ژرف به صفحات تاریخ ادبیات و شعر شاعری میبینیم چنین پدیده ارزشمند و انسانی این زبان پاک دلنشین طبیعت را گروهی نا آشنا و خویشن پرست نه تنها از راه روشن و سازندگی اش منحرف کرده اند بلکه چنین گوهر جانفزائی را در خدمت معبودان و ممدوحان خود با کمترین ارزش برابر گرفته اند تاجائی که بگفته حکیم ناصر خسرو شاعری را مانند خنیاگران برای زندگی کوتاه خود وسیله معاش ساخته اند :

اگر شاعری را تو پیشه گرفتی ☆ یکی نیز بگزیده خنیاگری را

نیروی فروزان و جان بخش به نام شعر بایستی انگیزه راستی ها و فروغ بخش تاریکیهای زندگی بشر باشد تا او را هر چه که شایسته دوستی و پرستش است وادار کند نه اینکه چنین گوهری در راه عشق و پرستش مغ و مغبجد ، یا می و پیاله یا شهوت سر خورده شاعر بکار رود .

براستی جای آن دارد در دنیای فضا پیمائی که تمام مظاهر زندگی در حال تکامل است زبان و احساس شعرا نیز در راهی غیر از خود بینی و گمراهی بکار افتد .

اوراق زرین ادبیات را بیاد رنگ آمیزی های عشق رنگین نباید ننکین کرد.
عشق هائی کز پی رنگی بود * عشق نبود عاقبت ننکی بود
(مثنوی)

شعری که در راه بهروزی و بهبودی آینده و حال انسانها نباشد زهری تدریجی
و ستمی نابخشودنی است .

قرنها مردم را به خرابات سوق دادن و به میخوارگی وادار کردن نتیجه اش از
راه علم و کاوش در طبیعت باز پس راندن است .

شاعری که مانند حافظ میلیونها نفر را همواره به عزلت کشانده و حس رقابت
و تلاش و تکاپوی در علم و عمل را از مردم گرفته است سند خیانت ادبی بروح ترقی و
بهروزی مردم سروده است .

اگر اشعار حکیمانه ناصر خسرو - مثنوی عارفانه و کم نظیر مولوی - اشعار
کرا نقدر و اجتماعی سعدی گوهر های انسانی و اخلاقی خمسه نظامی - اشعار حماسی
و مین دوستانه شاهنامد فردوسی - دوبیتی های دلنشین و روحنواز باباطاهر را از ادبیاتمان
برداریم چیزی جز شاهکارهائی کم و کوتاه ، آثار ارزنده دیگری بجا نمی ماند . هر چند
که گروهی مانند ابونواس شاعر در یوزه گر عرب در وصف مجالس مستان و عیاشان
سخن رائی کرده اند .

مردانی خوش قریحه نیز که با ابواسحاقهای عصر خود پیوستگی نداشته اند گمنام
مانده اند اگر سرمایه مشاعره جوانان ما از سرودهای میهنی و ترقی خواهی یا از اشعار
انسان سازی و اخلاقی سرشار میبود ارواح جوانها و مردم در راه سربلندی و دانش
دوستی گامهای بلند می پیمود اما افسوس گوئی که این شهوتزده ها و شرای دامن آلوده
نداشته اند که شعر یعنی (این نیروی سازنده و خلاق) بایک فاصله طولی در ردیف
گفتار انبیاء و اندیشه حکما است در صورتیکه آثارشان اشعاری آموزنده و رهبری
کننده باشد نه مست کننده و مسموم !

اکنون به آیات معاد این سوره و واژه‌های آن که مرحوم سید قطب اشاره‌ای نکرده می‌پردازیم .

واژه (غاوون) از مصدر (غی) بمعنی گمراهی خیال و اندیشه است که در برابر (رشد) که تکامل فکری است قرار می‌گیرد (قد تبین الرشد بن الغی) واژه دوم (پرستیدن) است که شعرای دنیا پرست تا مرز پرستش و خدائی درمدح غلو میکنند . سومین واژه (یاری کردن) است ، پیدا است که اگر شعری در خدمت ملت و کشور یا سعادت انسانها باشد میتواند نجات دهنده و گرنه برباد دهنده باشد . در این آیه دسته دوم را سرزنش میکنند به این معنی که بایستی یاری به دوست باشد نه دشمن .

سپس به واژه ابلیس میرسیم و میبینیم الهام دهنده شعرای گمراه شیطان معرفی شده پس الهام دهنده و گیرنده هر دو مورد نظراند .

آخرین واژه (نسویکم) است که از مصدر (برابر گرفتن) آمده . این واژه بیشتر از تمام سخنان شناسای شعرائی است که آفریده‌ها را با جهان آفرین برابر می‌گیرند و گاهی ممدوح را بنام (مبالغه شعری از همه چیز حتی از آسمانها ، خورشید ، و تمام طبیعت بالاتر می‌برند) این زیاده روی بقدری ناپسند و نمایشگر روح در یوزگی و کمبود شخصیت شاعر در برابر انسانها است که حتی لطافت شعری را نیز از بین می‌برد .

(مترجم)

﴿ سُورَةُ النَّمْلِ ﴾^(١)

« وَ إِذَا وَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِّنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ .
 إِنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ . وَ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا
 مِّمَّنْ يُكَذِّبُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ يُوزَعُونَ ، حَتَّى إِذَا جَاءُوا قَالَ : أَكَذَّبْتُمْ بِآيَاتِي
 وَلَمْ تَحِيطُوا بِهَا عِلْمًا ؟ أَمْ مَاذَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؟ وَوَقَعَ الْقَوْلُ عَلَيْهِمْ بِمَا ظَلَمُوا
 فَهُمْ لَا يَنْطِقُونَ .

« أَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا اللَّيْلَ لِيَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُبْصِرًا ؟ إِنَّ فِي ذَلِكَ
 لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ .

« وَ يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَفَزِعَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ ، إِلَّا مَنْ
 شَاءَ اللَّهُ ، وَ كُلُّ اتَّوَّهٍ دَاخِرِينَ .

« وَ تَرَى الْجِبَالَ تَحْسِبُهَا جَامِدَةً وَ هِيَ تَمُرُّ مَرَّ السَّحَابِ ، صُنِعَ اللَّهُ الَّذِي
 أَتَقَنَ كُلُّ شَيْءٍ ، إِنَّهُ خَبِيرٌ بِمَا تَفْعَلُونَ .

« مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ خَيْرٌ مِنْهَا وَ هُمْ مِنْ فَزَعٍ يَوْمَئِذٍ آمِنُونَ . وَ مَنْ
 جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَكُبَّتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ هَلْ تَجْزُونَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ؟ »



ترجمه پارسی آیات .

وقتی که عذاب بر ایشان رسد جنبنده‌ای از زمین به وجود آوریم که
با ایشان سخن گوید . همانا مردم به آیات ما ناباور بودند ، روزی که از
ملت‌ها تکذیب کنندگان را گرد آریم میگوید آیا چیزی را که به آن علم
نداشتید باور نکردید ؟ یا پاداش کارهایی که میکردید ؟ به کیفر ستمشان
عذابشان ، برسد و سخنی نمیگویند .

مگر نمی‌بینند که (با قانون گردش ستارگان) شب را در زمین وسیله
آسایش و روز را برای بینائی و کارشان روشن قرار دادیم ؟ براستی خدا -
پرستان پیدایش شب و روز را حکمت آفریدگار میدانند .

روزی که ندای رستاخیز در دهند همه موجودات آسمان و زمین جز پاکان به
وحشت افتند و به حق رو آرند .

کوه‌ها را جامد و بی حرکت می‌بینی و حال اینکه چون ابرها در حرکتند
این نیروی خلاقه‌ی جهان آفرین است که همه چیز را در جهان هستی استوار
داشته است او به کارهایی که میکنید آگاه است .

نکو کاران پاداش نیکو دارند و همانها هستند که از وحشت قیامت
آرامند . بدکاران با روی در آتش افتند . مگر نه اینست که برابر کردارتان
کیفر می‌بینید ؟

شرح و تفسیر آیات :

دوست ندارم در بازه جنبنده‌ای که در آیه گفته شده کاوش کنم و بگویم اسم آن (جسسه) یا چیز دیگر است قامتش شصت ذرع یا ششصد ذرع است .
آیا بال و پر دارد یا نه چهارپائی پرنده است یا چهل و چهارصد ذرع درازا دارد .
اینگونه سخنان که در بعضی از تفاسیر گفته شده افسانه بنی اسرائیلی است
معنی این واژه یکی از امور غیبی است که بنظر من نباید صفاتی برای آن در نظر گرفت .

چیزی که اهمیت دارد شیوه‌ی چهره نگاری قرآن است . اشاره به این موجود در سوره (نمل) و پیدایش آن همزمان رستاخیز است .
وجود این جنبده در سوره نمل یادآوری شده و ما میدانیم که داستان سخن مورچه با حضرت سلیمان در این سوره است .

« همینکه سلیمان و سپاهیان‌ش به بیابان مورچگان رسیدند موری به مورچگان گفت برای اینکه نادانسته زیردست و پای سپاهیان سلیمان از بین نروید به لانه های خود داخل شوید ، سلیمان نیز از گفته اش خندید » .

حضرت سلیمان قصدش را دریافت هرچند که ما نمیدانیم چگونه دریافته است به هر حال این امر اشاره به سخن گفتن و منطق حشرات است .

باز در این سوره داستان هدهد و سلیمان ذکر شده است :

« پرندگان را جستجو کرد ، گفت چه شده است هدهد را نمی بینم ؟ آیا غایب است ؟ سختش بگیرم یا ذبحش کنم یا بایستی دلیل نبودنش را بروشنی بگوید » .

مدتی نگذشت که هدهد آمد و گفت چیزی را که در نیایی دریافته ام و خبری از سبا آورده ام گفت خواهیم دید که راستگو هستی یا خیر .

از این آیه نیز می فهمیم که سلیمان منطق هدهد را فهمید اگر چه نمی دانیم چگونه فهمیده است .

به هر حال این نیز نشانه‌ای از منطق و سخن گفتن پرندگان است .
و این سوره‌ای است که به شیوه‌ی داستان بلقیس سخن گفتن پری را با سلیمان
علیه السلام را یاد آوری نموده است .

« گفت ای حاضران کدامیک تخت او را پیش از اینکه تسلیم شود حاضر کند
یکی از پریان گفت : من بانروی خودم او را پیش از اینکه از جایث برخیزی حاضر
آرم » .

او پیشنهاد پری را دانست ، هر چند که ما نمیدانیم چگونه بوده است . به هر
حال این داستان نشانه منطق و سخن گفتن پریان است .

چیزی که شایسته بررسی است اینست که این سوره از سخن گفتن و داستان گروهی
از حشرات و پرندگان پریان با یکی از انسانها گفتگو میکند . هر چند که او پیامبر
است و این امر معجزه‌ی او است ، اما بهر حال او انسان است .^(۱)

(۱) درباره جهان حیوانات و زبان آنها از دورترین زمانها سخنانی و آزمایشاتی
بجا مانده است . در گذشته این امر در شمار افسانه‌ها بود ، اما پرورش و تربیت حیوانات
در جهان امروز تصور افسانه‌ها را به حقیقت نزدیک کرده است .

موریس مترلینگ دانشمند معروف در این رشته کاوش زیادی کرده است و از
کتابهای زندگانی مورچگان - زنبور عسل - موریانه ، زحمات شکفت آورش را در
می‌یابیم ، سی سال در این باره بررسی علمی نموده است . با مردی که در آلمان اسبان
را ریاضی و نوشتن کلمات میاموخت برخورد کرده و مینویسد :

« جانداران چون ملدارای قوه قضاوت بوده و میتوانند تحصیل کرده علوم مشکله
را فراگیرند ، همین که با پرورش و آموزش قادر به ادای مفهوم خود شدند با نهایت
شگفتی متوجه میشویم که قوه دریافت آنها همچون انسان است و بسیاری چیزها را که ما
میفهمیم آنها می‌فهمند .

این حقیقت طوری شکفت آور است که این کشف برای ما انسانها از حیث —

سپس سخن از جنبه‌ی سخن گو در آیات معاد است که این خود نشانه نزدیکی روز بازپسین و رستاخیز است .

و با سایر آیات هماهنگی ویژه‌ای دارد و استوارکننده‌ی شیوه ادبی و چهره‌نگاری قرآن است .

این یگانگی در تمام آیات با دورنمای همگانی آن بستگی دارد . سخن به نمایش و گرد آمدن مردمان میرسد و به گروه دروغ شماران از ملت ها میپردازد . « روزی که از ملت ها تکذیب کنندگان و ناباوران را گرد آریم » .

مردم همگی گرد آمده‌اند اما در این جا کوئی بطور مخصوصی دسته‌ی ناباوران و دروغ شماران را مورد توجه قرار میدهد اینان چون گله‌های حیوانات جمع میشوند ، حرکت میکنند ، تا هم کیشان گذشته و آینده شان به آنان ملحق شوند .

« این صحنه نمایشگر رسوائی و گردآمدن ایشان است در حالیکه هیچگونه اراده و شخصیتی از خود ندارند » همین که آمدند میگویند : آیا نادانسته‌های خود را دروغ می‌پنداشتید ؟ »

→ اهمیت بالاتر از مسافرت به کره مریخ است زیرا اگر به کره مریخ سفر کنیم و موجودی چون ما وجود نداشته باشد مجهولات حیات بر ما کشف نخواهد شد ، در صورتیکه رخنه کردن در عرصه زندگی حیوانات بسیاری از مجهولات بزرگ زندگی را برای ما کشف خواهد کرد .

این موضوع را وقتی به افسانه‌های گذشته راجع به اینکه حیوانات حرف میزدند و راهنما و مشاور انسان بودند مقایسه میکنیم آن افسانه ها در نظرمان اگر شکفت انگیز باشد بکلی محال جلوه نخواهد کرد بطوریکه بخود میگوئیم آیا مردان اعصار گذشته‌ی بشر عالم تر بودند یا ما ؟ »

(نقل از کتاب جهان بزرگ و انسان و علوم حیوانات موريس مترلینک)

براستی جهان پهناور حیوانات بیش از آنچه تصور کنیم شایسته بررسی است ←

بدیهی است که این پرسش برای استواری کردار گذشته و شرمساری از آن است. «یا چه کارهایی که میکردند؟». پرسش دوم که جنبه طنز دارد در زبان عمومی و روزانه مردم زیاد بکار میرود یعنی چنین سرنوشتی را دروغ پنداشتید یا کارهایی که که میکردند؟

شما کردار روشن و شایسته‌ای در گذران زندگی نداشته‌اید که درخور یادآوری باشد.

پاسخ چنین پرسشی هرگز چیزی جز سکوت نیست، گوئی که بردهان هاشان قفل و بردشان مهر نهاده‌اند «و بی گفتگو به کیفر کردارشان به آنان عذاب میرسد» شرمسار و سرشکسته‌اند با اینکه زبان دارند چیزی نمیگویند در حالیکه آن جنبنده و جانور سخن میگوید و این گروه از آن محرومند اینگونه برابری در تضاد یکی از شیوهای ادبی است که در دورنماها دیده میشود.



→ شرطش دیده بینا و گوش شنوا است. بنابگفته جلال‌الدین در کتاب مثنوی :

جملدی ذرات عالم در نهان	با تو میگویند روزان و شبان
ما سمیعیم و بصیریم و هشیم	با شما نامحرمان ما خامشیم
چون شما سوی جمادی میروید	محرم جان جمادان چون شوید؟
از جمادی در جهان جان روید	غفل اجزای عالم بشنوید
فاش تسبیح جمادات آیدت	و سوسه تاویلها بزدایدت
چون ندارد جان تو قندیلها	بهر بینش کرده ای تاویلها
چون ز حس بیرون نیآمد آدمی	باشد از تصویر غیبی اعجمی

﴿نگاهی ژرف و پند آموز﴾

به دو پدیده مهم طبیعت

روش صحنه های این سوره رنگ و ویژه ای دارد و در پاره ای از سوره های قرآن مانندش را می بینیم و آن همگام بودن منظره های دنیا و آخرت است که گاهی برای پندگیری و پرورش جان در یک لحظه سخن از یک منظره به منظره دیگر کشانده میشود. در این جا نیز همین روش بکار رفته است یعنی اندیشه ها را از دیوان داوری تکذیب کنندگان شرمگین به یکی از صحنه های دنیا که شایسته بیداری وجدان آدمی است سوق میدهد، به آنان یادآوری میکنند که پروردگار جهان در دنیا نیازهای اولیه زندگی را در دسترستان گذارد، طبیعت را آنچنان رام و شایسته گردانید که بدون درد و رنج و جنگ و ستیز نیازتان را برآورده میسازد.

«مگر نمی بینید که شب را با قانون گردش زمین برای آسایش موجودات، تاریک و روز را برای کار و کوشش ایشان روشن قرار دادیم ؟»

«مؤمنین و خدا پرستان پیدایش شب و روز را دلیل آشکار بر وجود جهان آفرین میدانند.»

همین دو دورنمای آرام یعنی شب تاریک و روز روشن برای بیدار کردن وجدان دینی و انسانی انسانها کافی است که آنها را به آفریدگار که گرداننده و پدید آورنده شب و روز است وابسته سازد.

در وجود شب و روز نشانه هایی از خداپرستی برای آنها که خود را آماده پذیرش حق می نمایند وجود دارد، اما دیده بینا ندارند و مؤمن نمیشوند. پس از اشاره به شب و روز آیات سوره نمل ما را دوباره به دیدن دورنمای رستاخیز میبرد.

«روزی که ندای رستاخیز در دهند آنها که در آسمانها و زمینند به ترس و لرزه در آیند مگر کسیکه خدا میخواهد و همگی به پیشگاهش در آیند» و فرمانبردارند.

﴿ کوهها و زمین حرکت میکنند ﴾

اکنون به دیدن یکی دیگر از پدیده‌های طبیعت می‌رویم .

این پدیده خیره کننده کوههای سر بفلک کشیده است که هر بیننده‌ای آنها را استوار و بی حرکت می‌پندارد « اما آنها مانند ابر در حرکتند » برآستی همین کوهها صنعت و آفریده‌ای شکفت انگیز است که بر آزمودگی و دانش کران ناپیدای آفریدگار گواهی میدهد « او بکارهائی که میکند خبیر و بینا است » .



« نکوکاران پاداش نکوکاری خود را به ترمی یابند و اینان در همان روز وحشت و هراس انگیز آرامش دارند » ما همه را نا آرام و وحشت زده دیدیم اما خیرخواهان و نکوکاران را بی دغدغه و آرام ، و این آرامش و آسایش خود پاداش نیکوئی است ، ترس و وحشت نیز کیفر دیگری است « زشتکاران به رو در آتش میافتند » و این در افتادن با سختی و رنج همراه است .

آهنکی که از این راندن و در افتادن بگوش میرسد اینست « که آیا در برابر کارهائی که کرده اند کیفر نمی بینند » ؟



﴿ سُورَةُ الْقَصَصِ ﴾^(١)

- ١ - « وَ جَعَلْنَاهُمْ اِلْمَةً يَدْعُونَ اِلَى النَّارِ ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا يَنْصُرُونَ .
وَ اتَّبَعْنَاهُمْ فِي هَذِهِ الدُّنْيَا لَعْنَةً ، وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ هُمْ مِنَ الْمَقْبُوحِينَ » .
- ٢ - وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : اَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ؟ قَالَ
الَّذِينَ حَقَّ عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ : رَبَّنَا هُوَ الَّذِي اَغْوَيْنَا ، اَغْوَيْنَاهُمْ كَمَا غَوَيْنَا ،
تَبَرَّأْنَا اِلَيْكَ ، مَا كَانُوا اِيَّاَنَا يَعْبُدُونَ ، وَ قِيلَ : اَدْعُوا شُرَكَاءَكُمْ ، فَدَعَوْهُمْ
فَلَمْ يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ ، وَ رَاَوْا الْعَذَابَ ، لَوْ اَنَّهُمْ كَانُوا يَهْتَدُونَ .
- « وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : مَاذَا اجِبتُمُ الْمُرْسَلِينَ ؟ فَعَمِيَتْ عَلَيْهِمُ الْاَنْبَاءُ
يَوْمَئِذٍ فَهُمْ لَا يَتَسَاءَلُونَ » .
- ٣ - ... « وَ يَوْمَ يَنَادِيهِمْ فَيَقُولُ : اَيْنَ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ؟
وَ نَزَعْنَا مِنْ كُلِّ اُمَّةٍ شَهِيدًا ، فَقُلْنَا : هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ . فَعَلِمُوا اَنْ الْحَقَّ لِلَّهِ ،
وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتُرُونَ » .
- ٤ - ... « تِلْكَ الدَّارُ الْاٰخِرَةُ نَجْعَلُهَا لِلَّذِينَ لَا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْاَرْضِ
وَلَا فَسَادًا ، وَ الْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ » .



(١) جهل و نهمين سوره مكي است مگر پنج آيه .

ترجمه پارسی آیات :

۱ - و آنان را پیشوایانی قرار دادیم که مردم را به آتش میکشاند
و در روز رستاخیزیاری نمیشوند .

در دنیا نفرین به دنبال دارند و در قیامت از نکوهیدگانند .

۲ - روزی که آوازشان دهند : و بآنها میگویند خدایان خیالی شما کجا
هستند ؟ بهمان ترتیب کسانی که سزاوار عذابند میگویند: اینان گمراهان
کردند ما نیز گمراهان کردیم .

ما از کسانی که ما را میپرستیدند به پیشگاه تو بیزاری میجوئیم ،
میگویند : خدایان خود را بخوانید آنان چنین کنند اما پاسخ نمیدهند زیرا
عذاب را می بینند و آرزو میکنند که کاش راه یافته بودند .

و روزی که آنان را میخوانند و میگویند که به پیامبران چه پاسخ
داده اید ؟

در آن روز همچون نابینایان و بی خبرانند و پرسشی از یکدیگر نمیکنند .
۳ - روزی که میگویند معبودان کجا هستند و از هر گروهی گواهان
را جدا کنیم، میگوئیم دلایل رستگاری تان چیست ؟ خواهند دانست که حق
شایسته آفریدگار است و آنچه را نسبت داده اند نابود شود .

۴ - جایگاه سعادت رستاخیز را برای کسانی که در زمین سرکشی و
فساد نمیکنند قرار دادیم ، پایان و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است .

شرح و تفسیر آیات :

۱ - هرچند که آیات بالا در سوره قصص دور از هم یاد آوری شده اما هر کدام با دیگری پیوستگی خاصی دارد گوئی که همه آیات واقعیات و کارهای دنیا را با پایان و فرجام رستاخیز آن‌ها را بهم مربوط ساخته است .

نخستین دیوان داوری و دور نما از پی داستان فرعون و سران کشورش می‌آید . آنان در دنیا امامان و راهنمایان گمراه مردم بوده‌اند از چهره‌شان آشکار میشود که « راهنمایانی بوده‌اند که دیگران را به آتش میکشاند » براستی این امامت باطل و دعوت مردم به آتش بسیار شکفت آور است و در اندیشه آدمی تصورش با عجیب‌ترین رهبریها روشن و هویدا میشود ، زمانی که امام و راهنما به پیروانش میگوید « بیائید به آتش بشتاییم » اما « در قیامت دیگران را یاری نمیکند » . این گروه برای کمک گرفتن از دیگران مسکینان بدبخت و محتاجی هستند ، اما از هیچ کس در آن روز کمکی به آنان نمیرسد .

این زبونی و خواری در برابر دور نمای زورمندی و جاه و جبروت دنیائی آنها است که خود را برتر از همه میدانستند . قبلادیدیم که در این دنیا بخاطر ستمشان نفرینشان میکردند و در قیامت نیز از زشت رویان و نکوهیدگان هستند . براستی نمایش و نشان دادن چهره‌ی عاجزانه و گرفتار چنین کسان بدترین و زشت‌ترین قیافه‌های هر کسی است .

۲ - داوری و دور نمای دوم از پس گفتار کفار مکه است که میگفتند :

« اگر ترا پیروی کنیم از سرزمین‌مان آواره میشویم » .

پس مال و ثروت ایشان، را در بت پرستی نگه میدارد نه باور داشتن به اینکه راهشان و آیین‌شان حق است .

سپس میگوید : « هر چه شما داده‌اند کالا و زینت زندگی این دنیا است و آنچه نزد خدا بهتر و پایدارتر است . چرا خردمندانه نمی‌اندیشید و فکر نمیکنید ؟ »

سپس آنان را در پیشگاه داوری پروردگار می‌بینیم که با چنین پرشی خوار کننده بر خورد میکنند .

« خدا یا تان و آنچه را که به گمان خدائی پرستش میکردید کجا هستند ؟ »
این جا است که چهره حقیقی ایشان یعنی بیزاری جستن پیروان از پیروان آشکار میشود و از دنباله روی گمراهان نسبت به خود اظهار تنفر میکنند و میگویند:
« پروردگارا اینان ما را گمراه کردند ما هم به جبران آن کار گمراهان کردیم ،
ما جز آنچه را که با ما نمودند با ایشان رفتار نکرده ایم نخست این دنباله روان ما
را گمراه کردند و ما امروز کفر از شرك ایشان در پیشگاه تو بیزاری میجوئیم . ما
مسؤول شرك و بت پرستی ایشان نیستیم ما را نپرستیدند .

اما مثل اینکه بیزاری جستن از پیروان و سخنانشان در این باره بیهوده است
زیرا گفتار آنان پاسخ این پرشی که « بت هائی که شرك پرستش مینداشتند کجا
هستند » نیست .

سپس ایشان را با موضوع اصلی سخن بر خورد میدهد و میگوید : « یاران و معبودان
خود را بخوانید » آنان نیز بخوبی میدانند که بت ها و مادیات که معبودشان بوده است
سخن نمیگویند و پاسخ نمیدهند ، گوئی که ایشان کیفر و عذاب را دیده اند که
چیزی نمیگویند . در این لحظه ی ناگوار و سرنوشت گریز ناپذیر دیدگان شان به دنیا
بر میگردد و دورنمای گذشته از جلو چشم شان میگذرد ، همان دورانی که میتوانستند
با هدایت و خدا پرستی خود را از چنین عذاب سختی نجات دهند اما آنان در گمراهی
بسر میبرند و از دیدن راه حق کور بودند .

پس از نگاهی حسرت بار به دورانی که از دست داده اند پرشی دیگری از
ایشان میشود : « روزی که از ایشان میپرسند به پیامبران و حقیقت چگونه پاسخ
میدادید » او میداند که پاسخ شان چیست ، خودشان هم میدانند ، اما خوار و زبون
هستند .

« از دیدن و شنیدن اخبار رستاخیز و سرنوشت و آینده خود کور بودند ، در

نتیجه امروز سرشکسته و خاموش میایستند و « از یکدیگر سوالی نمیکنند ». اما کسانی که بخدا روی آوردند و با ایمانی خالص کارهای نیکو کرده‌اند بسا که در زمره رستگاران هستند .

سخن از (توبه و ایمان) در لحظه‌ای است که سرنوشت گمراهان و دروغ‌شماران قیامت نمایان میشود .

در اندیشه شنونده خواننده آن دورنما و این راه رستگاری یعنی نشان دادن توبه و ایمان از راه گوش و دیده اثری شایان دارد .

۳ - در بالا دیدیم که سخن ادامه یافت و صحنه‌های فروگیرنده و موثری از این دنیا در طبیعت و در وجودشان نمودار شد که هر کدام برهانی استوار بر وجود آفریدگار است و او است که گرداننده جهان آفرینش و مردم است .

از پس آن سخن از سومین صحنه است که با دورنمای دوم اندکی پیوستگی دارد و از جنبه‌های دیگری برابر است .

ندا دادن در این آیه همان خواندن آیات گذشته است « خدایانی که به جای خدای جهان و آفریننده میپرستید کجا هستند ؟ » در این جا پاسخی برای این سوال از ایشان گرفته نمیشود مگر اینکه گواهان و پیامبران هر ملتی را حاضر کنند « از هر ملتی گواهانی جدا میکنیم و میگوئیم دلیل خود را بیان کنید » .

پیدا است که گناهکاران با دیدن گواهان در آن هنگام دلیلی جز سرشکستگی و زبونی ندارند .

« می بینند که حق و راستی برای خدا است » اما این دانش و بینش بعد از گذشتن دوران حیات و زندگی دنیا چه سودی خواهد داشت ؟

« آنچه دروغ میگفتند و باور نمیکردند همه فراموش میشود » زیرا میان دیدن حق و پاداش اعمال با ناسپاسی ها و دروغ پنداشتن آنها هرگز هماهنگی نیست ، به راستی : افترا ها ، تهمت ها ، دروغ ها ، و بی‌ایمانی ها .

همگی پس از رسیدن به حق و در برابر نور حق نابود میشود آنچنان هم نابود میشود که کوئی هرگز نبوده است.^(۱)

۴- پس از بیان داستان قارون ثروتمند و ناسپاس به چهارمین قسمت آیات میرسیم .

این همان قارونی است که از گنجینه‌ها و کالاهای دنیا بهره‌های سرشار داشت و نکذاشت چشم دیگران به کالاهائی مانند کالاهای او و به خانه‌ای چون خانه او آگاه و روشن شود ، سپس زمین، او را و خانه‌اش را در خود فرو کشید تا کسانی که آرزوی جاه و جبروت او را دارند بدانند که در آرزوی غلط و اشتباه هستند .

یادآوری واژه‌ی (خانه وسیع او) برای اینست که در آخرین آیات اشاره به (جاودان بودن سرای سعادت آخرت) میشود و میگوید « آن جایگاه سعادت را برای کسانی که در زمین سرکشی و فساد نمی‌کنند قرار دادیم ، پایان و سرانجام نیکو برای پرهیزکاران است » .

اکنون می‌بینیم که دروازه‌ها و چهره نگاری آیات قرآنی تا چه اندازه پیوستگی و هماهنگی وجود دارد و این همان شیوه جذاب و علمی و اعجاب آمیز است که در همه مطالب و اشکال قرآن بچشم میخورد .



(۱) تمام صفات غیر انسانی در نبودن نور ایمان و دانش خودنمایی دارد اگر بگوئیم سرچشمه همه گناهان روشن نبودن نور خدا پرستی و در نتیجه تاریکی وجدان آدمی است صحنی شایسته گفته‌ایم . همانطور که نور خورشید با تابش جان بخشش طبیعت را بیدار و زنده میسازد تاریکی و نبودن خورشید نیز سرمایه‌ی بیماری‌ها و مرگ است. فساد و زشتی در نبودن نور ایمان بارور و با پیدایش ایمان نابود میشود . اما چه روزی جامعه بشری و جهان انسانیت به این حقیقت جامه عمل میپوشاند چیزی است که آپنده به آن پاسخ میدهد .

﴿ سُورَةُ الْأَسْرَاءِ ^(۱) ﴾

- ۱ - « وَ جَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا » .
- ۲ - « وَ كُلُّ إِنْسَانٍ أَزْمَانُهُ طَائِرَةٌ فِي عُنُقِهِ ، وَ نُخْرِجُ لَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ كِتَابًا يَلْقَاهُ مَنْشُورًا . اقْرَأْ كِتَابَكَ ، كَفَىٰ بِنَفْسِكَ الْيَوْمَ حَسِيبًا » .
- ۳ - « يَوْمَ نَدْعُوا كُلَّ أُنَاسٍ بِإِمَامِهِمْ ، فَمَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَأُولَٰئِكَ يَقْرَءُونَ كِتَابَهُمْ وَلَا يَظْلَمُونَ فَتِيلًا ، وَ مَنْ كَانَ فِي هَذِهِ أَعْمَىٰ فَهُوَ فِي الْآخِرَةِ أَعْمَىٰ وَ اضْلَسْنَا سَبِيلًا » .
- ۴ - « وَ نُخَشِّرُهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ عَلَىٰ وُجُوهِهِمْ عُمْيًا وَ بِكَمَا وَ صَمًا ، مَا وَ آيَهُمْ جَهَنَّمَ ، كُلَّمَا خَبَتْ زِدْنَاهُمْ سَعِيرًا » .



ترجمه پارسی آیات

- ۱ - دوزخ را زندان کافران ساختیم .
- ۲ - سرنوشت هر انسانی را به خودش مربوط ندوده‌ایم و در رستاخیز نامه‌ی باز شده‌ای را می‌بیند که برایش پدید آوریم (به او میگویند) نامه‌ات را بخوان و خودت حسابگر خویش باشی کافست .

(۱) پنجاهمین سوره مکی است مگر پازده آیه جدا از هم .

۳ - روزی که تمام مردم با رهبرانشان خوانده میشوند ، آنانکه نامه‌ی سرنوشتشان را به نیکی و مبارکی میدهند آنرا میخوانند و کمترین ستمی نمی‌بینند ، کسی که در دنیا کور دل باشد، در جهان دیگر نیز کور و گمراه تر است .

۴ - در قیامت با رخساره‌ی کُر و کور و لال محشور میشوند ، جایگاهشان دوزخ است و عذابشان هیچگاه کم نمیشود



شرح و تفسیر آیات :

• صحنه‌های این سوره كوچك و کوتاه است . اما نمایشگر چهره‌های نازم‌ای است نخستین چهره‌ی این سوره قیافه دوزخی است که زندان ناسپاسان و کافران است و همگی را در بر گرفته است .

چهره‌ی دوم نمودار کار نامه‌هائی است که به گردن صاحبانش آویخته شده و همچون بال و پر پرندگان باز میشود تا اینکه هر انسانی میتواند آنرا بخواند و او خود بر کردار گذشته خویش گواهی میدهد .

سومین صحنه دور نمای جدیدی از دعوت شدن مردم است هر گروهی بنام امامشان در قیامت خوانده میشوند .

کسیکه نامدش با راستی و مبارکی همراه است بی دغدغه و با آرامش خاطر آنرا میخواند .

و کسیکه نامه اعمالش به نادرستی و تباهاکاری آلوده است در آن روز از خواندن آنها محروم است زیرا او در دنیا از دیدن حقیقت کور دل بود در قیامت نیز نابینا است ، او در آنجا گمراه است و راهی به سعادت نمیرد همانطوریکه در دنیا گمراه و از راهروی در راه خدا پرستان محروم بود .

به روشنی می بینیم که واژه (کوری) برای گمراهان در این آیات در برابر واژه (خواندن) برای مؤمنین قرار گرفته است ، مامیدانیم که لازمه خواندن دیدن است ، و لازمه گمراهی کوردلی و نابینائی و در نتیجه هدایت در برابر ضلالت است .

چهارمین دور نما محشور شدن تمام مردم را در قیامت نشان میدهد .
ما قبلا محشور شدن با چهره های دگر گونه و غم آلوده را یاد آور شدیم اما چنانکه دیدیم این بار تنها دیدگان شان نابینا و کور نیست بلکه از شنیدن و سخن گفتن نیز محرومند .

این سه حالت درد آور ، سختی عذاب را نشان میدهد .
زیرا انسانها در حال کوری و گنگی و کری گرفتاری را دو چندان در می یابند ، از این رو میگوید :

« گرفتاریشان را فزونی میدهیم » چهره ها و دور نماها در این سوره بسیار زود گذر و سریع است . اما تازگی و تنوع آنها فراموش نشدنی است .

(چشم از برای دیدن آیات قدرتست .

گوش از پی شنیدن اخبار حکمتست

هر گاه که حق نه بیند و حق نشنود کسی

کورو کراست بلکه از آن هم بترسی

﴿سُورَةُ يُنُوسٍ﴾^(۱)

۱- اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا وَعَمِلُوا الصّٰلِحٰتِ يَهْدِيْهِمْ رَبُّهُمْ بِاِيْمَانِهِمْ ،
تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهِمُ الْاَنْهَارُ فِيْ جَنٰتِ النَّعِيْمِ .
دَعُوْاهُمْ فِيْهَا: سُبْحٰنَكَ اللّٰهُمَّ ، تَحِيَّتُهُمْ فِيْهَا سَلَامٌ ، وَآخِرُ دَعْوَاهُمْ :
« اِنَّ الْحَمْدَ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِيْنَ » .

۲- «لِلَّذِيْنَ اَحْسَنُوْا الْحَسَنٰى وَزِيَادَةً ، وَلَا يَرْهَقُ وَجُوْهَهُمْ قَتَرٌ وَلَا ذِلَّةٌ ،
اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ . وَالَّذِيْنَ كَسَبُوا السَّيِّئٰتِ جَزَاءُ
سَيِّئَةٍ بِمِثْلِهَا ، وَتَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ ، مَا لَهُمْ مِنْ اِلٰهِ مِنْ عَاصِمٍ ، كَانَمَا اَغْشَيْتَ وَجُوْهَهُمْ
قُطْعًا مِنَ اللَّيْلِ مَظْلَمًا ، اُولٰٓئِكَ اَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيْهَا خَالِدُوْنَ »

۳- « وَ يَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِيْعًا ، ثُمَّ نَقُوْلُ لِلَّذِيْنَ اٰشْرَكُوْا : مَكَانَكُمْ اَنْتُمْ
وَشُرَكَاءُكُمْ ، فَزَيَّلْنَا بَيْنَهُمْ ، وَقَالَ شُرَكَاءُهُمْ ، مَا كُنْتُمْ اِيَّانَا تَعْبُدُوْنَ .
فَكْفٰى بِاللّٰهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ ، اِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لِغَافِلِيْنَ ، هُنَالِكَ
تَبٰلَوْا كُلُّ نَفْسٍ مَا اَسْلَفَتْ ، وَرَدُّوْا اِلَى اللّٰهِ مُوَلّٰهُمُ الْحَقُّ ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا
كَانُوْا يَفْتَرُوْنَ » .

۴- « وَ يَوْمَ يَحْشُرُهُمْ ، كَانَ لَمْ يَلْبَثُوْا اِلَّا سَاعَةً مِنَ النَّارِ ، يَتَعَارَفُوْنَ »

(۱) پنجاه و یکمین سوره ای است که در مکه به پیامبر (ص) وحی شده مگر چهار

بَيْنَهُمْ ، قَدْ خَسِرَ الَّذِينَ كَذَبُوا بِلِقَاءِ اللَّهِ وَ مَا كَانُوا مُهْتَدِينَ .
 هـ - « وَ اسْرُوا النَّدْمَةَ لِمَا رَاوَا الْعَذَابَ ، وَ قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْقِسْطِ وَ هُمْ لَا
 يَظْلَمُونَ » .



ترجمه پارسی آیات ،

۱ - کسانی که ایمان میاورند و کارهای شایسته میکنند پروردگار به
 ایمانشان آنان را در قیامت هدایت میکند ، و به سعادت میرساند ، به بهشت
 های پر نعمتی که جویبارها در آنها جاری است ، در آنجا دعایشان تسبیح
 خداوند ، درودشان سلام و پایان دعایشان اینست که میگویند «ستایش ویژه
 پروردگار جهانیان است .»

(گرچه در فردوس نعمتها بسی است

وصف او از هر چه دانی خوشتر است)

۲ - نیکوکاران پاداش بیشتری دارند چهره هایشان را زبونی و اندوه فرا
 نمیکبرد اینان اهل بهشتند و در آنجا جاویدانند .

گناهکاران برابر گناهانشان پاداش می بینند و چهره هایشان را در
 حالیکه در برابر حق تاب نگهداری ندارند زبونی و اندوه فرا میکبرد کوئی
 که رخسارشان را تاریکی شب فرا گرفته است ، اینان در دوزخ جاودانند .

۳ - در روزی که همگی را محشور کنیم مشرکین و معبودانشان را
 جدا سازیم خدایانشان میگویند : اینان ما را پرستیده اند ، گواهی خدای در
 میان ما و شما کافیست که ما از پرستش شما بی خبر بودیم در آنجا هر کس
 به کیفر کردار گذشته خود میرسد و همه بسوی مولای حقیقی خویش روانه
 میشوند و نسبت های دروغشان به کلی پوچ و بیهوده میشود .

۴ - روزی که محشور میشوند گوئی بیش از ساعتی از روز درنگ نکرده‌اند با یکدیگر اظهار آشنائی میکنند براستی آنانکه روز قیامت را دروغ شمرده‌اند زبانکار بوده و هدایت نیافته‌اند .

۵ - همین که عذاب را می‌بینند از کردار گذشته پشیمان میشوند اما آنجا با عدالت رفتار میشود و ستم به کسی نمیشود .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - دورنمای اول چهرهائی یگانه و هماهنگ است... در بهشت گروهی هستند که : دعاشان تسبیح است و میگویند : « خداوندا تو منزهی » گوئی که یاد حق تنها کاری است که به آن میپردازند و چیزی جز آن نمیشناسند زیرا در بهشت همه چیز با آسایش همراه است بنابر این « درودشان سلام است » ...
و در پایان سخنشان میگویند : « ستایش مخصوص پروردگار جهانیان است » .
باین ترتیب هستی ایشان بر شکر و ستایش و یاد حق نهاده شده ، تسبیح و ستایش نیز با سلام‌های گرم و پاک همراه است .

(ما را بهشت بهر لقای تو در خور است)

بی‌پرتو جمال تو جنت محقر است)

۲ - دومین دورنما در باره کافرائی است که سختی و اندوه آنان را فرا گرفته ، از رخسارشان تاریکی غم نمایان است ، در حالیکه مؤمنین اندوهگین نیستند و در رخسارشان شادکامی و خشنودی دیده میشود .

در سوره‌های (عبس) و (قیامت) به چنین صحنه‌ای اشاره شد اما این سوره نمودار حالتی بیشتر و رنگی دیگر است .

« چهره‌ی بدکاران ، گوئی با تاریکی شب پوشیده شده و سیاه رنگ است در

این جا شب را به عنصری محسوس تشبیه میکند که پاره‌ای از آن به رخسار بدکاران نشسته و آن را پوشانده است .

باین ترتیب نمایش این سوره‌ی منحصر به فرد و ویژه کسانی است که « یاران آتشند و در آن جاودانند » .

۳ - سومین آیات در باره گرد آمدن خدایان و پرستندگان است که در این جا نیز جلوه‌ی تازه‌ای دارد روی سخن با هر دو دسته است : « هر کدام در جایگاه خود باشید ، آرام میایستند ، نخست حرکتی نیست و صداها نیز خاموش است ، سپس جنبشی جدید آغاز میشود و دو گروه از هم جدا میشود .

معبودان و بت‌ها با کسانی که در دنیا مورد پرستش بوده‌اند کم‌کم با جدا شدن قیافه‌شان آشکار میشود و میگویند :

« اینان ما را پرستیده‌اند ، اما گواهشان چیست ؟

خدای را گواه میگیرند و میگویند :

« خداوند در کارما شاهد است که از پرستش شما نسبت به خود آگاه نبوده‌ایم ، چنین شعوری و کوششی برای بت شدن نداشته‌ایم امروز هم ما مسئول نیستیم ، برآستی چنین منظره‌ای دردناک است در این جا کردار زشت گذشته‌ی هر کسی برایش آشکار میشود و در پیشگاه داوری می‌فهمند که بت‌ها و معبودانشان گمراه بوده ، و نسبت‌های دروغشان هم‌کمی بیهوده است .

۴ - بخش چهارم آیات در باره کسانی است که پس از برخاستن از خاک و محشور شدن گمان میکنند که اندك زمانی در قبر بوده‌اند پس از قیام به گفتگو و آشنائی هم می‌پردازند اما این سخن گفتن و شناسائی مدت‌ش بسیار کوتاه است و در سوره‌های دیگر دیدیم که يك ندای جهای دیگر همه را از رسیدن ساعت رستاخیز آگاه میسازد .

۵ - آخرین آیات اشاره‌ای بسیار سریع و کوتاه است ، چهره‌ای اندوهگین را نشان میدهد که اندوهش از اندیشه‌اش و از درون جان‌ش ریشه گرفته و آثارش در صورت او ظاهر است : « همین که عذاب را می‌بینند اظهار پشیمانی میکنند »

این آیه نمودار کوتاه و روشنی از چهره کسی است که شعله عذاب و آتش را می بیند ، تاب و توانش را از دست می دهد ، و می بیند که پایداری سودی ندارد از ژرفای جانش آسوزناك پشیمانی سر میزند و همه چیز را می فهمد اما پس از پشیمانی چه میگوید یا چه کار میکند .

در آیه اشارهای میشود و چیزی به واژه (ندامت) اضافه نمیشود گوئی که آثار چنین پشیمانی و پایان آثرا به نیروی خیال آدمی وامیکندارد تا انسان خود چگونگی آثرا دریابد ، برآستی آثار و پرتوی دردآور است که نموداری برای آن نمیتوان یافت . چهرهای غم آلوده در نیروی خیال صورت آفرین آدمی با این بیان کوتاه راهی باز میکند . و شاهباز فکرت در اندیشهی سرچشمه اوبه پرواز در میآورید . یادی از گذشته شرم آور !

(تدبیر خود امروز کن ای خواجه که فردا

هرچند که فریاد کنی سود ندارد)



﴿ سُورَةُ هُودٍ ﴾^(١)

١ - « وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا ؟ أَوَلَيْكَ يَعْزُضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ : هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ » .

٢ - « وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ، إِلَى فِرْعَوْنَ وَمُلْكِهِ ، فَاتَّبَعُوا أَمْرَ فِرْعَوْنَ . وَ مَا أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِيدٍ . يَقْدُمُ قَوْمَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَوْرَدَهُمُ النَّارَ . وَ بُشِيَ الْوَرْدُ الْمَوْرُودُ . وَ اتَّبَعُوا فِي هَذِهِ لَعْنَةُ وَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، بُشِيَ الرُّفْدُ الْمَرْفُودُ » .

٣ - وَ كَذَلِكَ أَخْذُ رَبِّكَ إِذَا أَخْذَ الْقَرْيَةِ وَ هِيَ ظَالِمَةٌ . إِنْ أَخْذَهُ إِلَهِمْ شَدِيدٌ . إِنْ فِي ذَلِكَ لَآيَةٌ لِمَنْ خَافَ عَذَابَ الْآخِرَةِ . ذَلِكَ يَوْمٌ مَجْمُوعٌ لَهُ النَّاسُ وَ ذَلِكَ يَوْمٌ مَشْهُودٌ . وَ مَا نُؤَخِّرُهُ إِلَّا لِأَجَلٍ مُعَدودٍ . يَوْمَ يَأْتِ لَا تَكَلُمُ نَفْسٌ إِلَّا بِإِذْنِهِ ، فَمِنْهُمْ شَقِيٌّ وَ سَعِيدٌ . فَأَمَّا الَّذِينَ شَقُوا فَفِي النَّارِ لَهُمْ فِيهَا زُفِيرٌ وَ شَهِيقٌ ، خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ . إِنْ رَبُّكَ فَعَالٌ لِمَا يُرِيدُ . وَ أَمَّا الَّذِينَ سَعَدُوا فَفِي الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا مَا دَامَتِ السَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ ، إِلَّا مَا شَاءَ رَبُّكَ ، عَطَاءٌ غَيْرُ مَجْذُودٍ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

۱ - چه کسانی از دروغگویان به خدا ستمکارترند ؟ به پیشگاه پروردگارشان حاضر میشوند . گواهان میگویند اینان دروغ میگفتند نفرین بر ستم پیشگان .

۲ - موسی (علیه السلام) را با نیروی آشکار و نشانه‌ها بسوی فرعون و ملتش فرستادیم ، مردمان از دستور فرعون که گمراه کننده بود پیروی کردند . فرعون در رستاخیز پیشاپیش قوم خویش است و آنانرا به دوزخ میبرد که جایگاه بسیار بدی است . در این دنیا و در قیامت نفرینی ناپسند پشت‌سردارند .
۳ - کیفر خداوند که به شهرهای ستمگران رسیده است بسیار دردناک است .

دیدن و خواندن سرگذشت آنان برای کسانی که از مجازات و کیفر قیامت میترسند نشانه‌هایی بیدار کننده است .

قیامت روز گرد آمدن و حضور تمام مردم است و آنانرا تا هنگامی معین بناخیر انداخته‌ایم .

روزی می‌آید که هیچکس جز با فرمان او سخن نگوید .
مردمان گروهی نیکبخت و دسته‌ای تیره بختند .
بدبختان در دوزخی هستند که در آنجا با سختی تنفس میکنند و زنده هستند ، و تا آسمانها و زمین بر پا است در آنجا جاوداند مگر آنچه را که پروردگارت میخواهد او فرمان خود را انجام میدهد
اما نیکبختان تا آسمانها و زمین هست در بهشتند مگر آنچه را که پروردگارت بخواهد و این بخشش بی پایانی است .

شرح و تفسیر آیات :

۱ - در آیات اول شبوهی تربیتی با سرزنش و روشن ساختن گناه بکاررفته است اینان گروهی هستند که بر خدا دروغ می‌بندند ، در آنجا نیز به پیشگاه خدا حاضر میشوند ، مردم میگویند « همین‌ها بودند که به خدا دروغ می‌بستند » پس این آیه به افراد خاصی اشاره میکند (به مدعیان دروغین)

اکنون باید دید به چه کسی دروغ میگفتند ؟ به آفریدگارشان ! نه به دیگری و این زشت‌ترین دروغ است : « بدانید که ستمکاران دروغ گو سزاوار نفرینند » در این جا چهره‌ی آنان با صفت ستمگری و دروغگوئی نسبت به حق بیشتر روشن میشود :

۲ - دورنمای دوم سوره هود با يك نگاه زودگذر دنیا و آخرت را به یکدیگر پیوسته می‌سازد گروهی در حرکتند و همین که مردم راهی را می‌پیمایند ناگهان در آن راه به آخرت میرسند .

این نمایش در باره فرعون دروغ‌گوست که در دنیا قومش از او پیروی میکنند سپس او را می‌بینیم که باز پیشاپیش آنان در حرکت است ، اما این بار بسوی دوزخ میروند همه را به آنجا وارد میکند ، چنانکه گوئی با يك چشم بهم زدن راه فرعونیت و پیروی دنیا را با ادامه حرکت و دنباله روی در قیامت با هم می‌پیمایند .

براستی که مقصد ناهنجار و سرنوشت شومی است در دنیا گمراهی و در آخرت راهی بسوی آتش ذر پیش دارند .

۳ - سومین دور نما به دنبال نافرمانی و ستمگری فرعونیان است شهرهائی که مردمانش با بیدادگری گذرانده‌اند به سخت‌ترین سرنوشتی میرسند .

در این سوره از پایان زندگی شوم ملت لوط و هود و صالح و فرعون سخن به میان آمده است و با اشاره به آنان میگوید :

« براستی در تاریخ هلاکت و بدبختی این ملت‌ها پند و عبرت برای کسانی است که از کیفر قیامت می‌ترسند » .

عذاب و هلاکت دنیا با کیفر قیامت همانندی دارد .

سپس در بیان آن روز میگوید: « قیامت روزی است که تمام مردم مجتمع میشوند و روز حضور یافتن عموم مردمان است » .

با این آیه چهره‌ی همگانی و جمع شدن بشر در اندیشه‌ها نقش می‌بندد بطوریکه آنرا می‌بینند و خود را در انتظار پیش آمدش می‌یابند : « روزی است که هیچکس بی‌دستور او سخن نگوید » .

سکونی ترسناک همه را فرامیگیرد و از پس آن، کار جدا شدن مردم آغاز میشود. ماتبه‌کاران را که از شدت گرما و تنگی با سختی نفس میکشند در دوزخ، و از سوی دیگر نیک بختان را با نعمت‌های همیشگی در بهشت می‌بینیم هر دو دسته تا برپا بودن آسمانها و زمین در جایگاه خویش ابدی و جاودا نند .

هرچند که آیات این سوره نمایشگر اثراتی روشن بود اما دورنمای جاودان بودن بهشت و دوزخ که آرمان سوره است آثاری فروگیرنده و پرتوی دیگر در اندیشه‌ها دارد . و برای انسان‌های محدود و کوتاه عمر درك ابدیت ناممکن است .



﴿ سُورَةُ الْحَجَرِ ﴾^(۱)

« إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ، وَإِنَّ
 جَهَنَّمَ لَمَوْعِدُهُمْ أَجْمَعِينَ ، لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ .
 « إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ . ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ آمَنِينَ ، وَنَزَعْنَا مَا
 فِي صُدُورِهِمْ مِنْ غِلٍّ إِخْوَانًا عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ، لَا يَمَسُّهُمْ فِيهَا نَصَبٌ وَمَا
 هُمْ مِنْهَا بِمُخْرِجِينَ » .



ترجمه پارسی آیات :

بر بندگانم چیرگی نداری مگر بر پیروانت که از گمراهانند ، دوزخ
 جایگاه همگی آنهاست گذرگاههایی هفت گانه دارد که هر کدام ویژه گروهی
 است .

پرهیزکاران در بهشتها و چشمه سارها هستند به آنان میگویند با
 ایمنی و سلامت در آیند ، حقد و کینه را از دلهایشان زدوده ایم و بر تختها
 روبروی هم در آسایش هستند در آنجا رنجی و اندوهی به ایشان نمیرسد و
 از آنجا بیرون نمیروند .



(۱) پنجاه و چهارمین سوره ی مکی است مکرر یک آیه ، جلوتر از این سوره سوره یوسف
 وحی شده است که صحنه هایی از قیامت مکرر اشاره ای کوتاه و سریع آیات بیشتری ندارد .

شرح و تفسیر آیات

این دور نما از پس داستان آدم و ابلیس یادآوری میشود روی سخن در این جا با شیطان است ، گذرگاههای هفت گانه نیز در این آیات سختی تازه است که برای نخستین بار در این سوره بیان شده است اما در باره صحنه‌ی جدید بهشت می‌شنویم که « در آنجا رنج و اندوهی به ایشان نمیرسد از آنجا بیرون رونده نیستند »



﴿ بررسی ادبی و علمی و اجتماعی ﴾

از واژه های سورة حجر

۱ - یادآوری واژه (مُخْرَجِينَ) که از بیرون کردن گرفته شده است برای این است که در رستاخیز هرگز شیطان نمیتواند مانند آغاز آفرینش ایشان را از بهشت دور کند ، پس در بهشت قیامت خروجی نیست .

۳ - رنجی که در اثر دور شدن آدم و فرزندان از نخستین بهشت سعادت در دنیا به آنان رسیده هرگز پس از قیامت به ایشان نمیرسد . از این رو میگوید آن بهشت دیگر رنجی در پی ندارد .

۳ - از نعمتهائی که بهشتیان برخوردارند مهربانی و پاکدلی است که بهره پرهیزکاران است « ما از دلهاشان کینه ها را زدوده ایم » یادآوری این حالت در برابر رفتار اهرمن نشانه ای است که در دنیا به فرزندان آدم از همجنسانشان به آنان میرسد میگوید :

در بهشت سلامتی و امنیت مطلق حکمفرماست هرگز رنگ آمیزبها و کدورت ها آنرا آلوده نمیسازد زیرا سعادت ابدی شایسته پرهیزکارانی است که اندیشه ی خود را در دنیا همواره از یاد جهان آفرین روشن و پاک نگه میدارد و خانه ی دل را از یاد و ترس غیر خدا خالی کرده اند .

(به گفته باباطاهر :

خوشا آنان که الله یارشان بی	به حمد و قل هو الله کارشان بی
خوشا آنان که دائم در نمازند	بهشت جاویدان ماوایشان بی

نماز دائم یعنی در همه ی کارها خدا را بیاد دارند) مترجم

﴿سُورَةُ الْاِنْعَامِ﴾^(۱)

۱ - « قُلْ : اِنِّیْ اَخَافُ اِنْ عَصِیْتُ رَبِّیْ عَذَابَ یَوْمٍ عَظِیْمٍ ، مَنْ یُّصْرَفُ عَنْهُ یَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمَهُ ، وَ ذَٰلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِیْنُ »

۲ - « وَ یَوْمَ نَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا ، ثُمَّ نَقُولُ لِلَّذِیْنَ اَشْرَكُوا : اَیْنَ شُرَكَاءُکُمْ الَّذِیْنَ کُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ! ثُمَّ لَمْ تَكُنْ فِتْنَتُهُمْ اِلَّا اَنْ قَالُوا : وَاللّٰهِ رَبُّنَا مَا کُنَّا مُشْرِکِیْنَ ، اَنْظِرْ کَیْفَ کَذَبُوا عَلٰی اَنْفُسِهِمْ ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا کَانُوا یَفْتَرُونَ »

۳ - « وَلَوْ تَرٰی اِذْ وَقَفُوا عَلٰی النَّارِ فْقَالُوا : یٰلَیْتُنَا نَرُدُّ ، وَلَا نُکَذِّبُ بَآیَاتِ رَبِّنَا ، وَ نَکُوْنُ مِنَ الْمُؤْمِنِیْنَ . بَلْ بَدَّلْنَاهُمْ مَا کَانُوا یَخْفَوْنَ مِنْ قَبْلُ ، وَلَوْ رَدُّوْا لَعَادُوْا لِمَا نَهَوْا عَنْهُ ، وَ اِنَّهُمْ لَکَاذِبُوْنَ ، وَ قَالُوا : اِنْ هٰی اِلَّا حَیَاتُنَا الدُّنْیَا وَ مَا نَحْنُ بِمَبْعُوْثِیْنَ . »

۴ - « وَلَوْ تَرٰی اِذْ وَقَفُوا عَلٰی رَبِّهِمْ ، قَالَ : اَلِیْسَ هٰذَا بِالْحَقِّ ؟ قَالُوا : بَلٰی وَ رَبَّنَا اَقَالَ : فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا کُنْتُمْ تُکْفُرُوْنَ . قَدْ خَسِرَ الَّذِیْنَ کَذَبُوا بِلِقَاءِ اللّٰهِ ، حَتّٰی اِذَا جَاءَتْهُمْ السَّاعَةُ بَغْتَةً قَالُوا : یٰا حَسْرَتُنَا عَلٰی مَا فَرَطْنَا فِیْهَا . وَهُمْ یَحْمِلُوْنَ اَوْزَارَهُمْ عَلٰی ظُهُورِهِمْ . الْاَسَآءُ مَا یُزْرَوْنَ ! »

۵ - « وَ یَوْمَ یَحْشُرُهُمْ جَمِیْعًا . یٰا مَعْشَرَ الْجِنِّ قَدْ اَسْکَثَرْتُمْ مِنَ الْاِنْسِ . »

و قَالَ أُولَئِئَا هُمْ مِنَ الْإِنْسِ : رَبَّنَا اسْتَمْتِعْ بِبَعْضِنَا بِبَعْضٍ ، وَ بَلِّغْنَا أَجَلَنَا
الَّذِي أَجَلْتَ لَنَا . قَالَ : النَّارُ مَثْوَاكُمْ خَالِدِينَ فِيهَا إِلَّا مَا شَاءَ اللَّهُ . إِنَّ رَبَّكَ
حَكِيمٌ عَلِيمٌ . وَ كَذَلِكَ نُوَلِّي بَعْضَ الظَّالِمِينَ بَعْضًا بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . يَا
مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ أَلَمْ يَأْتِكُمْ رَسُلٌ مِنْكُمْ ، يَقُصُّونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِي ، وَ
يُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا قَالُوا : شَهِدْنَا عَلَى أَنْفُسِنَا . وَ غَرَّتْهُمْ الْحَيَاةُ
الدُّنْيَا ، وَ شَهِدُوا عَلَى أَنْفُسِهِمْ أَنَّهُمْ كَافِرِينَ .



ترجمه پارسی آیات :

۱ - بگو اگر نافرمانی خدایم کنم از عذاب روز رستاخیز بزرگ
بیم دارم ، در آن روز از هر کس عذاب دور شود به رحمت و کامیابی بزرگی
رسیده است .

۲ - روزی که همه را محشور کنیم به مشرکین میگوئیم معبودانی که به
کمان خدائی میپرستیدند کجا هستند ؟ پاسخی زیرکانه ندارند جز اینکه
میگویند : « خداوند ما مشرک نبودیم » به بین چگونه به خود دروغ میگویند
نسبت های دروغی که میدادند همگی از آنان در میگذرد .

۳ - اگر هنگامی که بر آتش ایستاده اند میدیدی که میگویند ای
کاش به دنیا باز میگشتم و آیات خدا را دروغ نمی پنداشتیم تا از مؤمنین
میشدیم .

کارهایی که در دنیا پنهان می داشتند اکنون بر ایشان آشکار شده است

اگر هم به دنیا باز گردند به همان نافرمانی‌ها برمیگردند ، اینان دروغ گو
هستند ، می‌گفتند :

« چیزی جز این زندگی دنیا برای ما نیست و دیگر برانگیخته
نمیشویم » .

۴ - اگر ایستادن آنان را در پیشگاه پروردگارت میدیدی که بایشان
می‌گوید : آیا این قیامت حقیقت نداشت ؟ می‌گویند : به پروردگارمان سوگند
که حقیقت دارد .

« پس کیفر بی‌ایمانی خود را بجوشید » .

آنانکه دریافت حق را دروغ پنداشتند براستی زیانکارند همینکه قیامت
ایشان را فرا می‌گیرد می‌گویند : ای وای بر سهل انگاریهایی که کرده‌ایم ،
بارگناهان خویش را میکشند .

بدانید گناه بار بودن کاری بس ناپسند است .

(حیف باشد که عمر انسانی چون بهائم به خواب و خورگذرد
آدمی میتواند از کوشش کز فرشته به فضل درگذرد)
۵ - در آن روز همه را محصور میکنیم ای گروه جنیان شما از
آدمیان پروان زیادی یافتید .

(واژه جن از پوشیدن و ناپیدا بودن گرفته شده یعنی موجودات و
فیروهای که نسبت به انسان نامرئی‌اند) دوستان آدمی‌شان می‌گویند خداوند
ما از یکدیگر بهره‌مند شدیم و به فرجام آن که معین کرده بودی رسیدیم ،
جایگاهتان دوزخ جاوید است مگر آنچه را خدای حکیم و دانایت بخواهد ،
به سزای کردارشان گروهی را به گروهی دیگر واگذار میکنیم ای
آدمیان و جنیان آیا از خودتان پیامبرانی مأمور هدایتتان نمودند ؟ آیات مرا
به شما نشان ندادند ؟ از رسیدن به چنین روزی آگاهتان نساخند ؟

میگویند : ما به تمام این امور گواهی می‌دهیم . زندگی دنیا آثارا
فریفته و مغرور ساخته است و امروز بر کفر و ناسپاسی خود گواهی می‌دهند .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

آیات قیامت در این سوره نمودار پنج صحنه است . این صحنه‌ها غیر از آیاتی
است که از بهشت و دوزخ به کوتاهی یاد میکند .

۱ - دورنمای اول نقش آفرین برنوی است که اندیشه‌ها آنرا در می‌یابد این
صحنه ، عذاب هول انگیز و وحشت زائی است که دور بودن از آن خود نوعی کامیابی
و بخشش و رحمت شمرده میشود : « کسی که عذاب از او دور میشود به رحمت و
کامیابی روشنی رسیده است » .

و کسی که از آن گرفتاری‌رها میشود رهائی خود را مزد و پاداشی نیکومی بیند .
جلوه‌ی رستگاری نیز از خلال گزارش‌ها دیده میشود .

۲ - دومین دورنما در باره‌ی پرسش از بت‌ها و معبودها است که قبلاً اشاره‌ای
داشتیم اما آیات این سوره سخنی تازه در بر دارد .

آنان فراموش میکنند که در قیامت هستند تا جائی که حالت دروغ گفتن و
پنهان داشتن اندیشه و ترس از ایشان پوشیده نمی‌ماند و در نتیجه پاسخی زیرکانه و
مضحک می‌دهند میگویند : « پروردگارا ما مشرک نبودیم » این دروغ را در حضور کسی
که ایشان را می‌بیند میگویند : برآستی بیچارگان خوار و ذلیلی هستند گوئی
که سختی عذاب زبونشان ساخته است . به دروغ گوئی چنگ می‌زنند با اینکه میدانند
سخنانشان دروغی آشکار است از راه بدبختی ناگزیر به گفتن آن هستند .

۳ - در حالت سوم گناهکاران در پرتگاه کیفر و آتش هستند ، اراده و آزادی
ندارند وجودشان از هیبت آن صحنه به هراس افتاده ، و بندهای بدنشان بلرزه درآمده

میگویند: «ای کاش دنیا بر میکشتم، آیات خدا را دروغ نمی پنداشتیم، و از گروه مؤمنین میشدیم».

درست است آرزوی بازگشت و مؤمن شدن دارند اما این پشیمانی از شدت ترس است و گرنه اینان شرم و حیائی از کار زشت ندارند. «اگر هم به دنیا بر کردند به همان کارها دست میزنند چون مردمی دروغ گو هستند».

۴ - در دورنمای چهارم گروهی دیگر را در پیشگاه پروردگارشان می بینیم، رخسارشان را زبونی و وجودشان را شرمساری فرا گرفته، به ایشان خطاب میشود که، «آیا اینها حق نیست؟»

پاسخی ملالت بار دارند «میگویند آری به پروردگارمان سوگند که حقیقت داشت» اما سخن ایشان با خواری و زبونی همراه است، پیدا است که چیزی به آن افزوده نمیشود جز اینکه گفته میشود «به کیفر و جنایات خود عذابتان را بپشید» بارگناهان را پس از دستور بزرگ و همگانی حق میکشند بطوریکه گریز و آسایشی در برابرش ندارند، با باری سنگین از زشتیهای خود به دوزخ رانده میشوند.

(کاری کنیم ورنه خجالت بر آورد

روزی که رخت جان به جهان دگر کشیم)

« حافظ »

۵ - پنجمین صحنه در باره گرد آمدن آدمیان و موجودات نامرئی (جنیان) در جایگاه داوری است، همه مردم از پیشروان و پیروان جمع میشوند، نخست روی سخن با غیر انسانها است:

«ای گروه جن شما آدمهای زیادی را گمراه یافتید»، دستههای گمراه و فرمان گسل به زیادی پیروانشان گواه هستند اما پاسخی نمیدهند، در این میان انسانهایی که تمام عمر در دنبال روی و بدبختی گذرانده اند پاسخی میدهند که: «پروردگارا ما از یکدیگر بهره مند میشدیم»، پیدا است که بهره مندی این دو گروه در سود و فایده است، یعنی شیطانها و اهریمنان در برابر دوستی و پیروی انسانها وسیله و ابزار کفر و گمراهی

بر ایشان آماده میکنند و راه گناه را در دنیا برایشان صاف نشان میدهند بنا بر این میگویند : « به سرانجام دورانی که برای ما معین کرده بودی رسیدیم » ؛

اکنون این روز رستاخیز است و ما در پیشگاهت قرار داریم ، دستوری رد نشدنی میرسد که « امروز جایگاه ابدیتان آتش است » این فرجامی است که پس از پذیرفتن گناه و تبه کاری در آرزوی آن بودند ، زیرا در دنیا فریب خورده بودند و بانی خبری راه گمراهان را میسپردند .

اکنون روی پرسش به همه ی آنها است . « ای گروه آدمیان مگر نه اینست که پیامبراتی از خودتان آمدند ، نشانه های خدای را بر شما خواندند و از چنین سرنوشتی نیز آگاهتان نمودند » او که همه چیز را میداند اما اعتراف رسواکننده ، خود نوعی عذاب و سختی است . میگویند : « ما علیه خود گواهی میدهیم » پیداست که در آن روز راهی دیگر در برابر کردار ناپسند و شایستگی کیفر و مجازات وجود ندارد . زندگی دنیا فریشتان داده ، و در نتیجه راهشان همین است که « بر بی ایمانی خود گواهی میدهند » .

خواننده عزیز با دیدن دور نمای آن روز این گفتگوها را بخوبی دریافتی ، پرسش ها و پایان شوم آنان را نیز شنیدی . همواره شیوه ی علمی و گفتگو در آیات قرآنی بر این پایه است که گوئی پیش آمده ها در برابر دیدگان آدمی قرار دارد و هر کسی آن را می بیند زیرا (آیات قرآن همیشه زنده و پند آفرین است) .

اما به گفته سنائی :

(عروس حضرت قرآن نقاب آنگه بر اندازد)

که دار الملك ایمان را مجرد بینداز غوغا

زیرا شرط دریافتن و دیدن حقایق پاك بودن دل از هوس ها و شهوات است .

﴿ سُورَةُ الصَّافَاتِ (١) ﴾

« فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ فَإِذَا هُمْ يَنْظُرُونَ . وَ قَالُوا : يَا وَيْلَنَا ، هَذَا يَوْمُ الدِّينِ . هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ .

أَحْشَرُوا الَّذِينَ ظَلَمُوا وَأَزْوَاجَهُمْ مَا كَانُوا يَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ ، فَاهْدُوهُمْ إِلَى صِرَاطِ الْجَحِيمِ ، وَقِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ . مَا لَكُمْ لَا تَنْصَرُونَ . بَلْ هُمْ الْيَوْمَ مُسْتَسْلِمُونَ !

« وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ . قَالُوا : إِنَّكُمْ كُنْتُمْ تَقُولُونَ عَنِ الْيَمِينِ . قَالُوا : بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ، وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ ، بَلْ كُنْتُمْ قَوْمًا طَآغِينَ ، فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا إِنَّا لَذَائِقُونَ ، فَأَغْوَيْنَاكُمْ إِنَّا كُنَّا غَاوِينَ . فَإِنَّهُمْ يَوْمَئِذٍ فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ . إِنَّا كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ . إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ، وَ يَقُولُونَ : إِنَّا لَنَارِكُوا إِلَهَتَنَا لِشَاعِرٍ مُجَنُونٍ ؟ بَلْ جَاءَ بِالْحَقِّ وَ صَدَقَ الْمُرْسَلِينَ .

إِنَّكُمْ لَذَائِقُوا الْعَذَابِ الْآلِيمِ ! وَ مَا تُجْزَوْنَ إِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ، إِلَّا عِبَادَ اللَّهِ الْمُخْلَصِينَ ، أُولَئِكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ : فَوَاكِهُ وَهُمْ مُكْرَمُونَ ، فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ، عَلَى سُرُرٍ مُتَقَابِلِينَ ، يُطَافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ، بَيْضَاءُ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ، لَا فِيهَا غَوْلٌ وَلَا هُمْ عَنْهَا يُنْزَفُونَ ، وَ عِنْدَهُمْ قَاصِرَاتُ

الْطَّرْفِ عَيْنٍ ، كَانَهُنَّ بَيْضٌ مَكْنُونٌ .

« فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ . قَالَ قَائِلٌ مِنْهُمْ : إِنِّي كَانَ لِي قَرِينٌ ، يَقُولُ : أَأَلْنَاكَ لِمَنِ الْمُسَدِّقِينَ ؟ أَأَلْذَامَتُنَا وَكُنَّا تَرَابًا وَعِظَامًا أَلْنَا لِمُدِينُونَ ؟ قَالَ : هَلْ أَنْتُمْ مُطْلَعُونَ ؟ فَاطْلَعُ فَرَأَاهُ فِي سَوَاءٍ الْجَحِيمِ .

قَالَ : تَاللَّهِ إِن كُذِّبْتُ لَتُرَدِّينَ ، وَ لَوْ لَا نِعْمَةُ رَبِّي لَكُنْتُ مِنَ الْمُحْضَرِّينَ . أَفَمَا نَحْنُ بِمَيِّتِينَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَى ، وَ مَا نَحْنُ بِمُعْذِبِينَ ؟ « إِنْ هَذَا لَهُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . لِمِثْلِ هَذَا فَلْيَعْمَلِ الْعَامِلُونَ .

« أَذَلِكَ خَيْرٌ نَزْلًا أَمْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ ؟ إِنْ أَلْجَعَلْنَاهَا فِتْنَةً لِلظَّالِمِينَ . إِنَّهَا شَجَرَةٌ تَخْرُجُ فِي أَصْلِ الْجَحِيمِ . طَلْعُهَا كَأَنَّهُ رُءُوسُ الشَّيَاطِينِ ، فَانْهَمُوا عَنْهَا لَعَلَّكُمْ أَنْتُمْ تَرْجِعُونَ . ثُمَّ إِنَّهُمْ عَلَى شَوْبَا مِنْ حَمِيمٍ ، ثُمَّ إِنَّ مَرْجِعَهُمْ لَإِلَى الْجَحِيمِ » .



ترجمه پارسی آیات

« قیامت جنبی و ندائی جهانی و ناکهانی است ، ایسان بینندگان

آن هستند . میگویند ای دای این همان روز پاداش است .

آری این همان روز داوری است که باورش نمیگردید .

ستمکاران و همطرازان و معبودانشان را جمع کنید و به راه دوزخ

رهبری‌شان نمائید برای بازخواست و پرستی نگه‌شان دارید . (از آنان

میپرسند) چرا یکدیگر را یاری نمیکنید . (زیرا) آن روز همگی سر سپرده و بی اراده اند و گروهی از دیگران میپرسند : « شما با سوگند بر ما وارد میشدید و گمراهان میکردید »

میگویند شما خود مومن نبودید ما بر شما زور و چیرگی نداشتیم شما باطناً سرکش و نافرمان بودید اینک سخن حق بر ما درست است و عذاب میچشیم ، آری ما شما را فریب دادیم و خود نیز گمراه بودیم .

در آن روز هر دو گروه در سختی شریکند ، با گناهکاران این چنین رفتار میکنیم ، اینان مردمی بودند که اگر در دنیا به خدا پرستی دعوتشان میکردند کردن فرازی و تکبر مینمودند میگفتند : آیا ما برای شاعری دیوانه خدایانمان را رها کنیم ؟ اما او به حق آمده بود و پیامبران را نیز تصدیق میکرد .

اگر امروز عذابی ناگوار میچشید کیفری بغیر از کردارتان داده نمیشود .

بندگان پاکدل نیز بهره و سرنوشتی روشن دارند یعنی هم بهره مادی و هم بهره معنوی ، در بهشت های پر نعمت بر تخت های بر ابرهم ، با پیمان های نوشیدنی از چشمه های گوارا که لذتی بی رنج در پی دارد و آنرا مستی و بی خردی نشاید .

همسرانی چشم پاک که گوئی گوهرهایی نهفته هستند ، « در میان بهشتیان در حالیکه یکدیگر رو کرده اند ، یکی میگوید من در دنیا دوستی داشتم که میگفت چگونه باور میکنی که اگر مردیم و خاک و استخوان شدیم ما را کیفر میدهند اکنون شما به دوزخ نگاه کنید او را در آنجا می بینید . دوست بهشتی به او میگوید نزدیک بود که مرا نیز هلاک کنی ، اگر بخشش خدائیم نبود من نیز از آنان بودم ، ما جز یکبار مردن مرگی و عذابی نداریم ؟ « کامیابی و دستکاری بزرگ همین است و با نکو کاران این چنین عمل میشود .

« آیا این بهره‌مندی نیکوتر است یا خورشی ناگوار که آنرا گرفتاری و عذاب ستمکاران قرار داده‌ایم ، درختی است که از ژرفنای دوزخ می‌روید گوئی میوه‌اش چون سرهای اهریمنان شوم است از آبی داغ مینوشند و سپس باز گشت آنان بسوی دوزخ است » .



شرح و تفسیر آیات :

در آیات قیامت سوره‌ی (صافات) ما در برابر صحنه‌ای از دورنماهای طولانی و همه‌جانبه قرار داریم ، شیوه و اسلوبش گوناگون ، منظره‌هایش انبوه و زنده و پی‌درپی و به هنگام دیدن صحنه‌ها واژه‌های آیات سخنان و گفتگوها را نیز به گوش ما می‌رساند گاهی به روش داستان و زمانی چون پرسش و پاسخ .

کام‌گذشتن حوادث و دیدنی‌ها گزارشی نیز از آنها داده میشود و برآستی این تفاسیر و گزارش‌ها چقدر به سخنان مفسرین اخبار در میدان نمایشات همانندی دارد ، تمام این ویژگیها ، صحنه رستاخیز این سوره را بطور شکوه‌مندی کامل و زنده می‌سازد . آغاز و پیوند صحنه از پاسخی کوبنده و رسا به گروهی است که می‌گویند : « آیا اگر بمیریم و خاک و استخوان شویم ما و پدرانمان دوباره برانگیخته میشویم ؟ » پاسخ چنین است « بگو : آری حتی با زبونی و خواری » .

از این جا بی‌عید دورنما طولانی است : « قیامت جنبش و ندائی ناگهانی و جهانی است و آنان نظار کنند » این حرکت با برقی خیره‌کننده و ندائی ناگهانی همراه است . واژه (زجرة) خود نشان‌دهنده‌ی نوعی سختی و فشار است که در ریشه‌ی آن بزرگی کار نهفته است .

ایشان نظارگان آن صحنه هستند ، دیدن آنان ناگهانی است و آغاز ندارد ، از ترس

و حیرت فریاد میزنند که : « وای بر ما این روز قیامت است » در حالیکه حیرانی سراپای وجودشان را فرا گرفته ندائی کوبنده از جائی که امیدش را ندارند میگوید :
« آری این همان روز داوری است که آنرا باور نمیکردید » با این شیوهی ادبی سخن از گذشته و خبر به حال و خطاب میرسد .. حالا روی سخن به کسانی است که روز پاداش را تکذیب میکنند .

میگوید ، آغاز آن روز آهنگ و جنبشی کوبنده و جهانی است ، سپس به مجریان دستور حق میگوید : « همه پرستندگان بت ها ، همطرازان و معبودانشان را به راه دوزخ رهبری کنید در آنجا نگهشان دارید زیرا مسؤول هستند » در جملهی (به راه دوزخ رهبریشان کنید) نوعی از قاطعیت و طنزی روشن وجود دارد .

شکفت نیست که در آنجا گمراهی برتر از هدایت است این نتیجه ناسپاسی و نافرمانی آنهاست ، اکنون که در دنیا با داشتن اختیار و اراده به راه راست هدایت نشدند در قیامت به راه دوزخ هدایت میشوند .

فرمان اجرا میشود ، رهسپار دوزخ میشوند ، و در آن راه برای پاسخ گوئی و اعتراف به گناه میایستند ، در این هنگام با پرسشی درگیرنده و سرزنش بار از ایشان میپرسند « چرا امروز پشتیبان و یآوری ندارید ؟ امروز که همگی با معبودان و خدایان حاضرید چرا یکدیگر را کمک نمیکنید ؟

پیداست که در صحرای محشر و جهان پس از مرگ که تمام زورورها و نیروها گرفته شده و در دیوان داوری عاجزانه فراهم آمده اند پاسخی جز سر شکستگی و شرمساری از کردار ننگین و جنایات دنیائی خود ندادند . سپس گزارش و تفسیری بر این گفتگو به بینندگان داده میشود و میگوید : « اینان در آن روز سر سپرده و تسلیمند » .

بعد از گزارش و تفسیر دوباره به بازگو کردن داستان ایشان میپردازیم تا صحنه ای که به مجادله تبه کاران و تیره روزان برگزار میشود بخوبی ببینیم « تمام مردم همدیگر

را می بینند دنباله روان به پیشوایان گمراه خود میگویند شما از همه طرف ما را وسوسه میکردید « پیداست که وسوسه و گمراهی دیگران بایستی با پافشاری و سوگند همراه باشد ، بنابر این میگویند :

شما « مسؤول سیه روزی و فرجام شوم ما هستید و در گذشته ما را فریب دادید ». اکنون باید دید پیشتازان دغل کار چه میگویند برای اینکه گناه و اتهام را از خود دور کنند و شومی آنرا به گردن پیروان و دنباله روان بیندازند جواب میدهند: « شما اصولا ایمانی نداشتید ، در نهادهای ایمانی نبود ، از آن روگردان بودید و گرنه ما « چیرگی فکری ، یا زور و فشاری بر شما نداشتیم » که شما را به پذیرش آراء خود وادار کنیم .

« شما خود مردمی سرکش و نافرمان بودید » ایمان به دلها تان راه نداشت در مرز نیکی ها و بدیهاتوقف نداشتید . « سخن پروردگار ما در باره ی ما حقیقت داشت » و ما سزاوار آنیم .

عذاب مادر برابر گمراهی ما است « ما شما را گمراه نمودیم و خودمان نیز از حق دور بودیم » .

شما با تبه کاری و لغزش تان در گمراهی با ما همسنگ بودید . شما خود بعلت بی ایمانی آمادگی انحراف داشتید نه آنکه ما بر شما چیره و مسلط بودیم .

بنابر این مسؤول و پاسخگوی گناهات تان نیستیم ، در این جا گزارشی و تفسیری دیگر شنیده میشود ، گوئی که دستوری روشن و همگانی است که بر تارك همگی نوشته شده : « همه ی آنان در عذاب و سختی شریکند ، با مجرمین و ستمکاران این چنین رفتار میکنیم » . هنگامی که درد دنیا بایشان میگفتند جهان آفرین جز خدای یکتا نیست از پذیرش آن سر باز میزدند و میگفتند: « آیاخدایان و معبودانمان را به خاطر شاعری دیوانه رها کنیم » !

تفسیر این گفتگو با گزارشی دیگر به پایان میرسد میگوید : آن پیامبر برآستی آمده است و پیامبران گذشته را پذیرفته است . این شماست که بایستی غذای درونك را بچشید ، کیفری برابر کردارتان داده میشود .

همین که گزارش و تفسیر با این اشاره و خطاب به پایان میرسد می بینیم که در آخرین آیه سخن از بندگان پاکدل به میان می آید .

دورنمائی به شیوه آگاه ساختن از فرجام نیکو و نعمت هائی که به پاکدلان میرسد در این جا دیده میشود .

این نعمت ها بر دو گونه ی مادی و معنوی است ، که جان و اندیشه آدمی از آن بهره مند میشود .

نخست اینکه میگوید این گروه بندگان مخلص و پاکدلند ، در همین جمله و شناساندن ایشان بزرگداشت و احترامی شایا وجود دارد که برآستی حرمتی شایسته است زیرا چنانکه از مفهوم جمله بر می آید آنان در پیشگاه خداوندی بزرگ و محترمند . سپس به بیان نعمت های مادی میپردازد : « میوه ها ، تخت ها و آسایشی کامل نوشیدنی هائی از چشمه سارهای گوارا ، سپید گونه ، بطوریکه برای نوشندگان شادکامه و لذت بخش است ، نه درد و رنجی در پی دارد و نه از نوشیدن آن مست و بی خردند ، این شناساندن بهترین و زیباترین روشی است که لذت و شادکامی نوشیدنی را روشن و جنبه های زیان بخش می و خمر را از آن دور میسازد .

نوشابه های بهشتی بیهوده گوئی و سردرد در پی ندارد و عقل و خرد را از بین نمیبرد .

« دیده فروهشتگان و همسرانی پاك دیده دارند » دیدگانشان همواره به همسرانشان مینگرد با اینکه حورند از خیره چشمی بدورند ، گوئی که مرواریدهای در صدف نهفته ای هستند که دست ها و دیدگان غیر آلوده شان نمیسازد .

✽ سرنوشت یاران مومن و گروه ناءوافق ✽

از این جا سخن به داستانی پر چهره و مصور میرسد ، بندگان باك و خالص را می بینیم که پس از آسایش و بهرمندی از نعمتهای بهشتی به شادکامی و آرامی از سرگذشت خود سخن میگویند ، یادی از حال و گذشته -ینمایند ، این صحنه در برابر پشیمانی و پر خاش گروه تبه کار دوزخی بیکدیگر یادآوری میشود یکی از بهشتیان (که البته نمونه‌ی ملیاردها انسان با چنین سرنوشت است) با یادآوری گذشته سرگذشتی را برای برادرانش چنین شرح میدهد : دوستی داشتم که قیامت را باور نمیکرد و همیشه در بحث‌ها میگفت : « راستی تو از آن باورکنندگان هستی که میگویند اگر مردیم و استخوان و خاك شدیم پاداش و کیفرمان میدهند ؟ و از تصدیق کردن من به رستاخیز و مجازات همیشه ناراحت میشد .

در حالیکه سرگرم گفتن داستان خویش است بخاطرش میگردد که دوست نا باور و بی ایمان دنیائیش را پیدا کند تا به بیند سرنوشتش چه شده است . طبعاً بایستی چنین کسی به دوزخ رسیده باشد ، اندکی هیایستد ، به دوزخ سر میکشد دوستانش نیز با او به آنجا مینگرند ناگهان او را می بینند و میگویند : « آیا شما هم می بینید ؟ » همینکه دوست خود را « در میان دوزخ می یابد ، به رفیق دنیائیش که در دوزخ است اشاره میکند و میگوید : نزدیک بود که وسوسه ها و شیطنتهای تو مرا نیز به جهنم بکشاند : تنها بخشش و توجه خدا بود که یاروهای تو را نشنیده ام : « بخدا سوگند نزدیک بود که از نعمت حق دور بمانم و اکنون در میان شما باشم ، حالا چه کسی به داوری در رستاخیز رانده میشود و از دیوان داوری رنج میبرد ؟ سپس برای بیداری و ملال او گفتارش را بازگو میکند و میگوید ای دوست نا مبارك و تیره روز راستی : تو نمیگفتی : « ما بجز يك بار مردن مرگی و عذاب نداریم ؟ پایان داستان .

خواننده عزیز آیا سرها و دماغ شیاطین را می‌شناسی ؟ آری در پندار آدمی
چهره‌ی شیطان با سانی نقش می‌بندد و در خیال رشد می‌کند ، و در جان انسان ترس و بی‌تابی به
به وجود می‌آورد و از پس چنان چهره و آثاری آدمی آنرا درمی‌یابد و همواره نمایانش
میسازد .

به جهنم در افتادگان ستم پیشه نیز از میوه‌ی چنین درختی که همچون سر
اهریمنان است بهره‌ورند . مغز و دماغ این چنین اهریمنانی را می‌خورند و از خوردن
آن اندرون خود را انباشته می‌کنند ، همین که گلوهاشان خراشیده شد ، و دل‌هاشان
به درد افتاد برای آرامش یافتن از آن دردها به جستجوی آبی سرد می‌پردازند که
گلوئی‌تر کنند و آتش درون بنشانند ، اما آبی گرم و آلوده نصیبشان می‌شود ، سپس
به عذاب دوزخ درگیر می‌شوند .



﴿سُورَةُ لُقْمَانَ﴾^(۱)

- ۱ - « نَمَتَّعُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ غَلِيظٍ » .
۲ - « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ وَارْخُشُوا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدُ عَنْ وَلَدِهِ ، وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَارٌ عَنْ وَالِدِهِ شَيْئًا » .



ترجمه پارسی آیات .

۱ - (ایشان را) در دنیا (اندکی بهره‌مند سازیم ، سپس به عذاب سختشان کشیم) .

۲ - (ای مردم از) نافرمانی (پروردگارتان بپرهیزید و از روزی که پدر از فرزند ، و فرزند از پدرش کمترین سودی نمیببرد بر حقد باشید) .



(۱) پنجاه و هفتمین سوره مکی است مکرر سه آیه .

شرح و تفسیر آیات

۱- واژه (غلیظ) که چهره‌ی عذاب را به سختی و خشونت نشان می‌دهد نموداری در معنی دارد که برای حس آدمی آنرا دریافتنی و روشن می‌سازد .
نمونه‌های آن در قرآن زیاد است . دورنمای قیامت در این آیه به شیوه‌ای که در این کتاب از پیش نشان داده‌ایم نیست ، هرچند که در این جا نیز چهره‌ای مادی برای عذاب بیان شده است ، اما فهمیدن و دریافت آن در اندیشه‌ها نقشی ویژه دارد .

دومین جلوه‌ی کیفر و مجازات را در این سوره تفسیر و گزارش می‌دهم که از آیه فهمیده می‌شود روشن وزنده می‌سازد و آن را نیز سایه‌های رونده‌ای که واژه‌ها گویای آن هستند در صفحه خاطر مینگارند ، این‌ها سایه و پرتوی است که دیدنی جان آنرا درمی‌یابد ، گوئی که برای چشم سر نیز دیدنی و آشکار است .

در آنجا بادیدن چنان عذابی خشن ، پیوند نوع دوستی میان انسانها بریده می‌شود ، رشته‌های محبت از هم می‌گسلند ، پیمان سرپرستی که در دنیا میان نزدیکان ، خویشاوندان ، پدر و فرزند استوار بوده بکلی از هم پاره می‌گردد .

در قیامت دآوری و دادگستری یکپارچه و همگانی ، پاداش ها روشن و معین ، و کار رسیدگی به کردارها سخت و قطعی است .

این‌ها نشانه‌ی روزی است که عظمت و ترس چهره‌ای زنده و رسا از آن می‌سازد بدون اینکه نمودار همکاری و پیوستگی باشد .

زمانی که پیوند استوار خانوادگی و پدر و فرزندی بریده می‌شود بدون تردید چنان هنگامه‌ای روزی بس سخت و دشوار است .

﴿سُورَةُ سَبَا (١)﴾

١ - « وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الظَّالِمُونَ مَوْقُوفُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ، يَرْجِعُ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ الْقَوْلَ ، يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا : لَوْلَا أَنْتُمْ لَكُنَّا مُؤْمِنِينَ ! قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا انْحَن صُدُّدُنَا عَنْ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ ، بَلْ كُنْتُمْ مُجْرِمِينَ ! وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا : بَلْ مَكْرُ اللَّيْلِ وَالنَّهَارِ إِذْ تَامُرُونَنَا أَنْ نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَنْدَادًا . وَاسْرُوا التَّنَادِمَةَ لِمَارَاوَا الْعَذَابَ ، وَجَعَلْنَا الْأَغْلَالَ فِي أَعْنَاقِ الَّذِينَ كَفَرُوا .. هَلْ يَجْزُونَ إِلَّا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ؟ »

٢ - « وَيَوْمَ يُحْشَرُهُمْ جَمِيعًا ، ثُمَّ يَقُولُ لِلْمَلَائِكَةِ : أَهْوَاءُ أَيَّاكُمْ كَانُوا يَعْبُدُونَ ؟ قَالُوا : سُبْحَانَكَ أَنْتَ وَلِينَا مِنْ دُونِهِمْ ، بَلْ كَانُوا يَعْبُدُونَ الْجِنَّ ، أَكْثَرُهُمْ بِهِمْ مُؤْمِنُونَ . فَالْيَوْمَ لَا يَمْلِكُ بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ نَفْعًا وَلَا ضَرًّا ، وَنَقُولُ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا : ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ . »

٣ - « وَلَوْ تَرَىٰ إِذْ فُزِعُوا فَلَا فَوْتَ ، وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ . وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ . وَانِّي لَهُمُ التَّنَافُوسُ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ ؟ وَ قَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ ، وَ

يَقْذِفُونَ بِالْغَيْبِ مِنْ مَّكَانٍ بَعِيدٍ . وَ حِيلَ بَيْنَهُمْ وَ بَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ كَمَا فُعِلَ
بِأَشْيَاعِهِمْ مِنْ قَبْلُ ، إِنَّهُمْ كَانُوا فِي شَكٍّ مُرِيبٍ ! .



ترجمه پارسی آیات :

۱ - اگر زمانی را که ستمگران در پیشگاه دآوری پروردگارشان ایستاده و با یکدیگر گفتگو میکنند میدیدی که ناتوانان به زورمندان و گردنکشان میگویند : اگر شما نبودید ما خداپرست بودیم . به آنان پاسخ میدهند آیا پس از آمدن پیامبر و حقیقت ما شما را از هدایت باز داشتم یا خودتان مجرم و گناهکار بودید ؟ دوباره ضعفای ملت‌ها به متکبرین‌شان میگویند ، آیا وسوسه و فریب شبانه روزی شما نبود که ما را وادار میکردید خدا بپرستیم و خدایان را بپذیریم ؟

بهنگام دیدن عذاب پشیمان میشوند به گردن‌ناسپاسان بندمینهیم . مگر نه اینست که برابر کردارتان کیفر می‌بینید ؟

۲ - روزی که تمام مردم را گرد آورند ، به فرشتگان میگوید : آیا اینان شما را میپرستیدند ؟ میگویند : تو منزهی دوست ما تو هستی نه آنها اینان دیوان را عبادت میکردند بیشترشان به دیوان گرویده بودند ، امروز سود و زیانی برای یکدیگر ندارید ، به ظالمان میگوئیم عذاب آتشی را که باور نداشتید بچشید .

۳ - اگر دمی را که حتمی است و وحشت زده میشوند به بینی که از جایی نزدیک گرفته میشوند میگویند ایمان آوردیم چگونه از دور به ایمان

میرسند ؟ در صورتیکه قبلا ایمان نداشتند اینان از دور و نادیده سخن را ادا میکنند ، میان ایشان و آرزوهایشان پرده‌ای افکنده شده چنانکه در دنیا با دیگران اینچنین بودند و در تردید و دو دلی سختی بسر میبردند .



شرح و تفسیر آیات :

نخستین صحنه در سوره سبا گفتگوی دنباله روان با پیشروان گمراه است که مانند آنرا از پیش دیده‌ایم .

چیزی که در این جا شایسته یاد آوری و سخنی تازه است اینست که برای اولین بار پیروان و دنباله روان را بنام (ناتوانان) و پیشروان را (گردن فرازان) و متکبرین معرفی میکند در سخنانشان نیز چهره‌ی جدیدی هست .
گروه ضعفا با محکمی و استواری میگویند : اگر زورمندان نبودند ما مومن بودیم .

بزرگان و متکبرین نیز در آنجا پیروان خود را خوار و زبون می‌شمارند و گناه نهمت و گمراهی را از خود دور میکنند . میگویند :

« آیا بعد از آمدن پیامبران و آیات حق شما را از خدا پرستی دور کردیم » .
سپس با سختی و خشونت به آنها رو کرده و میگویند : « شما خودتان مردمانی مجرم و گناه کار بودید » .

در این جا ضعفا و بینوایان تمام ملت‌ها جسارت و شهادت پیدا میکنند رسوائی و شیطنت و گناهان بزرگان خود را بر می‌شمرند و میگویند : و سوسه‌ها و تبلیغات شبانه روزی شما ما را به بت پرستی کشاید .

دیگر تمام این سخنان بیفایده است ، احساس پشیمانی میکنند و آنرا در دل پنهان میدارند و ناچاراً به سر نوشت و کیفر خود تن در میدهند .

دورنماهای چنین صحنه‌ای با گرفتاری همگی آنان پاپان میپذیرد زیرا تمامشان کافر و بی‌ایمان بوده‌اند. بعد از بیان آن داستان، جمله‌ای که چهره‌ی گزارش و پرسش دارد می‌شنویم از ایشان می‌پرسند: «مگر نه اینست که برابر کردارتان کیفر می‌بینید». این پرسش و تفسیر دورنما را آنچنان روشن‌تر میکند که گوئی شنوندگان این آیات آن صحنه را می‌بینند و داستان در زمان حال انجام میشود.

۲- در جلوه‌ی دیگری فرشتگان را می‌بینیم که در پیشگاه داوری و دید و شنید مردم از ایشان می‌پرسند «آیا این مردم شما را می‌پرستیدند؟» پیدا است که خداوند خود میداند، اما این کار برای استوار داشتن کردارهای ناروا و رسوائی و آشکار ساختن آن در دیدگاه مردمان است، پاسخ فرشتگان، دور بودن از گناه و پاک دانستن حق از سخن ناروا است.

بنا بر این می‌گویند: «خداوند! تو تنها دوست ما هستی اینان اهریمنان را می‌پرستیدند و بیشترشان به آنها مومن بودند».

پس از پایان گفتگو و رسوائی و شناسائی دسته‌های تبه‌کار و بی‌ایمان، گناهکاران با چنین دستوری روبرو میشوند:

«امروز دیگر سود و زیانی برای هم ندارید به ستمکاران می‌گوئیم آتش و عذابی را که باورش نداشتید بچشید».

۳- سومین دورنما بکلی بی‌سابقه است زیرا ما در سوره‌های پیش صحنه‌ای که سراسر منظره‌هایش با سختی‌ها و جنبش و کشش همراه باشد ندیده‌ایم از این رو صحنه این سوره با کشش و کوششی سخت، زنده و پرهیجان است.

ایشان را می‌بینیم که بهزاری و زبونی درآمده‌اند مثل اینکه همگی در اندیشه گریختن هستند اما گریزگاهی نیست، و بعداً ایشان را مینگریم که «از جایی دور گرفته میشوند».

تسلیم و فرمانبردار میشوند می‌گویند «ایمان آوردیم».

اما در حال بی‌تابی و کوشش و زاری هستند، گرفتاری و ایمان آوردن سریع‌شان

نشانه‌ی ایمان ظاهری و زبانی است ، پیداست که به ایمان واقعی نرسیده‌اند زیرا « با دور بودن از ایمان چگونه به آن میرسند » .

واژه (تناوش) به معنی تناول و در یافتن است اما تناوش نشان دهنده و رساننده‌ی جنبش و کوشش است آنهم کوششی که بی سابقه است زیرا اینان در دنیا « خدا پرست و مومن نبوده‌اند » کورکورانه به تاریکی تیر می‌انداختند در حالیکه از هدف دور بودند و با سختی در نادانی خود پافشاری میکردند ، تحقیقی هم در جهالت خود نمیکردند و همواره « از دور سخن میگفتند » .

پس از چنین تفسیر و گزاری که آغازش روشن ساختن گذشته و حال ناباوران و ستمکاران و انجامش درگیری عذاب آنها است دور نما پایان مییابد ، میان ایشان و آرزوهایشان پرده‌ای کشیده میشود همانطور که در دنیا مانع « ایمان داشتن دوستانشان بودند » .

کیفر و سر نوشت گذشتگان و آیندگان بی ایمان در رستاخیز چنین است زیرا آنان « نسبت به آینده و سر نوشت جهان و پاداش نیک و بد در تردید بودند » .

(از خدا جوئیم توفیق ادب بی ادب تنها نه خود را داشت بد هر چه بر تو آید از ظلمات غم بی ادب محروم ماند از فیض رب بلکه آتش در همه آفاق زد آن زبی باکی و گستاخی است هم) (از مثنوی مولوی)	
---	--

﴿ سُورَةُ غَافِرٍ ﴾^(١)

١ - « وَ أَنْذَرَهُمْ يَوْمَ الْاِزْقَةِ اِذِ الْقُلُوبُ لَدَى الْحَنَاجِرِ كَاطْمِينَ ، مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ » .

٢ - « وَ يَا قَوْمُ اِنِّىْ اَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ التَّنَادِ يَوْمَ تَوَلَّوْنَ مُدْبِرِينَ ، مَا لَكُمْ مِنْ اِلٰهِ مِنْ عَاصِمٍ » .

٣ - « وَ اِذَا يَتَحَاوُونَ فِى النَّارِ ، فَيَقُولُ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا : اِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا ، فَهَلْ اَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا نَصِيبًا مِّنَ النَّارِ ؟ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا : اِنَّا كُلُّ فِىْهَا ! اِنَّ اِلٰهًا قَدْ حَكَمَ بَيْنَ الْعِبَادِ ! وَ قَالَ الَّذِينَ فِى النَّارِ لِحُزْنَتِهِمْ : اَدْعُوا رَبَّكُمْ يَخْفِفْ عَلَيْنَا يَوْمًا مِّنَ الْعَذَابِ ! قَالُوا : اَوَلَمْ تَكُ تَاْتِيْكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ؟ قَالُوا : بَلٰى ! قَالُوا : فَادْعُوا . وَ مَا دُعَاءُ الْكَافِرِينَ اِلَّا فِى ضَلَالٍ ! اِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَ الَّذِينَ اٰمَنُوا فِى الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ الْاَشْهَادِ . يَوْمَ لَا يَنْفَعُ الظَّالِمِينَ مَعَذَرَتُهُمْ ، وَ لَهُمُ اللَّعْنَةُ وَ لَهُمْ سُوءُ الدَّارِ » .

٤ - « الَّذِينَ كَذَبُوا بِالْكِتَابِ وَ بِمَا اَرْسَلْنَا بِهِ رُسُلَنَا ، فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ . اِذِ الْاَغْلَالُ فِىْ اَعْنَاقِهِمْ وَ السَّلَاسِلُ يُسْحَبُونَ فِى الْحَمِيمِ ، ثُمَّ النَّارُ يُسْجَرُونَ ، ثُمَّ قِيلَ لَهُمْ : اَيْنَ مَا كُنْتُمْ تَشْرِكُونَ مِّنْ دُونِ اِلٰهِ ؟ قَالُوا : ضَلُّوا عَنَّا ، بَلْ لَمْ

نَكُنْ نَدْعُو مِنْ قَبْلُ شَيْئًا . كَذَلِكَ يَضِلُّ اللَّهُ الْكَافِرِينَ .



ترجمه پارسی آیات :

۱ - ایشان را از روز سخت و نزدیکی که جانها از ترس به گلوگاه میرسد ، آگاه کن آن گاه که ستمکاران نه دوستی دارند ، و نه شفیمی که پذیرفته شده باشد .

۲ - از روز ندا دادن رستاخیز بیمناکم ، روزی که به پیشگاه خدای برگردانده میشوند و نگهداری ندارند .

۳ - آنگاه که در دوزخ با یکدیگر ستیزه میکنند ، زیر دستان و ناتوانان به بزرگان میگویند : ما در دنیا دنباله رو و مرید شما بودیم آیا امروز عذاب را بر ما سبک میسازید ؟ پاسخ میدهند ما همگی در دوزخیم ! پروردگار در میان بندگان داوری کرده است به نگهبانان میگویند از خدا بخواهید که يك دم عذاب را بر ما سبک گرداند پاسخ میدهند آیا پیامبران با نشانه‌های روشن شما را راهنمایی نکردند میگویند : چرا .

میگویند دعا کنید اما دعای کافران غیر از گمراهی نیست !
ما پیامبران و مؤمنین را در دنیا و رستاخیز یاری میکنیم ، همان روزی که پوزش ستمگران سودشان نمیدهد نفرین و جایگاه بدی در پی دارند .

۴ - کسانی که آیین خدای و تعلیمات پیامبرانرا تکذیب میکنند بزودی خواهند دانست هنگامیکه با گردن بندها به آبی سوزان کشانده شوند و سپس به دوزخ در افتند بایشان میگویند اکنون معبودان و بت‌هایی که میپرستیدید کجا هستند ؟ میگویند همه نابود شدند و اصولا از پیش چیزی را به پرستش نمی‌خواندیم ، کافران را این چنین سرگردان میکند .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - نخستین دورنمای این سوره در باره (آذفه) است .

آذفه رستاخیزی است که پیش آمدی سریع و زود گذر را نشان میدهد ، سینه‌ها به تنگی میافتد ، ارواح در حال درگذشتن است ، بطوریکه گوئی تمام جان‌ها به لب رسیده و با زحمت و جان کندن نفس‌ها باز میگردد و به خاموشی میگراید . در میان این سختی‌ها ستمگران از یارانی که پناهشان باشند و با همراهی آنان خود را از ترس و عذاب نجات دهند محرومند ، نه تنها یارانی موافق ندارند بلکه از واسطه‌ای نیز که سخنش مورد قبول باشد و در راه سبک کردن بدبختی‌شان بکوشد بی‌بهره‌اند ، در گردابی از سختی و تنهایی و بی‌کسی گرفتارند .

دوستان اندر دو عالم شاد و خرم می‌زیند

دشمنان در محنت و غم این سرا و آن سرا

روشنگر تمام این حالات سخنانی کوتاه است که پرتوها و چهره‌هائی پندآموز و عبرت انگیز را نشان میدهد .

۲ - صحنه‌ی دوم این سوره از میان تمام دورنماهای قیامت و در نوع خود بی‌نظیر است زیرا :

برای نخستین بار مردمی را می‌بینیم که پس از برانگیخته شدن از خاک و شنیدن ندای رستاخیز پا به فرا میگذارند هرچند که این گریختن بیفایده است و در پیشگاه حق دیگر نكهداری ندارند .

در سوره سبا دیدیم که پس از برخاستن از خاک و گرد آمدن در دیوان داوری و تلاش برای گریختن از جائی نزدیک گرفته میشوند ، اما در این جا میگوید پس از پشت کردن و گریختن گرفته میشوند .

۳ - سومین دورنما گفتگوی میان ضعفا و زورمندان است - نمونه‌ی آنرا در

سوره‌های دیگر دیده‌ایم اما گفتار این سوره گونه‌ای دیگر است و تکرار آنها نیست. در این جا ناتوانان از اقویا درخواست آدین و جبران کار دنیا را مینمایند به بزرگانِ دنیائی خود میگویند کمی از عذاب ما را شما تحمل کنید .

« ما در دنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید کمی از آتش ما بکاهید » .

از این پرسش درد آور و سرزنش بار دل‌های متکبرین و جاه‌مندان به تنگی و درد میافتد و می‌بینند که بار عذابشان آن چنان سنگین و طاقت‌فرسا است که توانائی‌شان گرفته شده .

با سخنانی که از دل‌های پردردشان بر میخیزد میگویند « مگر نمی‌بینید که ما خود در عذاب آتش هستیم » .

پس از آن در آیه بعد می‌بینیم که کارها را به خدا وامیگذارند .
حالتِ بزرگ منشی و برتری جوئی را وسیله‌ی گریزاز پاسخ ضعفا قرار میدهند زیرا خودشان میدانند که در برابر کمک ناتوانان از ایشان که بندگانِ ناتوانتر هستند کاری ساخته نیست میگویند :

خداوند میان بندگان براستی داوری کرده است ، سپس هردو گروه یعنی دنباله‌روان و پیشتازان به پاسداران دوزخ پناه میبرند درخواست شفاعت میکنند تا از خدای تخفیفی برای عذابشان بخواهند .

اما پاسدارانِ مرز راستی وظیفه‌ی خود را به درستی می‌شناسند ، به گذشته سیاه و تبه‌کارانه‌ی دوزخیان بخوبی آگاهند پاسخ میدهند ! « مگر آیین پیامبران و دستورانشان بانسانه‌های روشن بشما نرسیده ؟ » این پرسش جنبه‌ی یادآوری و کوبندگی دارد میگویند : « چرا آمدند ، بعداً ایشان را با نا امیدى و ناشایستگی در دعا و درخواست به حال خود رها میکنند و میگویند « درخواست کنید » ... اکنون ... از پس پرده‌ای که چهره‌ی تفسیر و گزارش دارد می‌شنویم که میگویند « دعا و

درخواست کافران چیزی جز گمراهی نیست ، این دستوری شایسته است و او کسی است که کارهایش با دادگری و عدالت هماهنگ و همراه است .
ما پیامبران و مؤمنین را در زندگی دنیا و در روزی که گواهان قیام میکنند یاری میکنیم آری . . .

(بر آستان ارادت که سر نهاد شبی ؟

که لطف دوست برویش هزار درنگشاد)

روزی است که پوزش و معذرت خواهی ستمگران سودی ندارد نفرین و جایگاه بدی در پی دارند .

و ما در روز رستاخیز همین سر نوشت را برای ایشان می بینیم :

۴ - چهارمین دور نما به گرفتاری و بند و زنجیرشان اشاره میکند .

دورنمایی که کشانده شدن و گداختن دوزخ را نشان میدهد .

واژه (یسجرون) از ریشه گداختن است از آنان میپرسند .

« شریکان و معبودان دنیائی تان کجا هستند ، میگویند ، از ما پوشیده هستند ،

اینطور نیست بهترین سخن اینست که « اصولا این خدایان دنیائی قبلا هم

کاره ای نبوده اند ، هرچه را که پرستیدیم براستی شایسته پرستش نبوده اند .

آخرین گزارش این صحنه را از پس پرده ای میشنویم که میگوید « خداوند

کافران و ناسپاسان را این چنین سرگشته و حیران میسازد » .

﴿ سُورَةُ الزُّمَرِ (١) ﴾

١ - « قُلْ : إِنَّ الْخَاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيَهُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ
إِلَّا ذَلِكَ هُوَ الْخَسِرَانُ الْمُبِينُ .

لَهُمْ فَوْقَهُمْ ظُلُلٌ مِنَ النَّارِ وَمِنْ تَحْتِهِمْ ظُلُلٌ ، ذَلِكَ يُخَوِّفُ اللَّهَ بِهِ عِبَادَهُ ،
يَا عِبَادِ فَاتَّقُونِ . . .

« لَكِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ لَهُمْ غُرَفٌ مِنْ فَوْقِهَا غُرَفٌ مَبْنِيَةٌ تَجْرِي مِنْ
تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ » .

٢ - « أَفَمَنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ؟ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ :
ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَكْسِبُونَ » .

٣ - « وَيَوْمَ الْقِيَامَةِ تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وُجُوهُهُم مُسْوَدَةٌ ، أَلَيْسَ
فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ؟ وَيُنَجِّي اللَّهُ الَّذِينَ اتَّقَوْا بِمَفَازَتِهِمْ ، لَا يَمَسُّهُمْ
السُّوءُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ » .

٤ - « وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ، وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ،
وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ . سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى عَمَّا يُشْرِكُونَ !
« وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ . إِلَّا

مَنْ شَاءَ اللَّهُ . ثُمَّ نَفَخَ فِيهِ أُخْرَى ، فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ . وَاشْرَقَتِ الْأَرْضُ
بِنُورِ رَبِّهَا ، وَوُضِعَ الْكِتَابُ ، وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ ، وَقُضِيَ بَيْنَهُمُ
بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ ، وَوَفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَا كَانَتْ يَسْأَلُ . وَهُوَ أَعْلَمُ بِمَا يَفْعَلُونَ
« وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ وَهَّاءُ فَتَحَتْ
أَبْوَابُهَا ، وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا : أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِنْكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ
رَبِّكُمْ ، وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا ؟ قَالُوا : بَلَىٰ ! وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ
الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ . قِيلَ : ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا فَبِئْسَ مَثْوًى
الْمُتَكَبِّرِينَ !

« وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ، حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ وَهَّاءُ وَفَتَحَتْ
أَبْوَابُهَا ، وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ، طِبْتُمْ ، فَأَدْخَلُوهَا خَالِدِينَ . وَ
قَالُوا : الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقْنَا وَعَدَهُ ، وَآوَرَّثَنَا الْأَرْضَ نَتَّبِعُ مِنْ الْجَنَّةِ حَيْثُ
نَشَاءُ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ .

« وَ تَرَى الْمَلَائِكَةَ حَافِينَ مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ ، يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ ، وَ
قُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ ، وَ قِيلَ : الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ . »

ترجمه پارسی آیات :

۱ - بگو : زیانکاران واقعی کسانی هستند که در قیامت خود و خانواده‌شان زیانکارند و این خود ضرر و خسارت آشکاری است از پائین و بالا در سایبانی از آتش هستند خداوند این چنین مردم را بیم میدهد و آگاهشان میسازد .

ای بندگان حق پرهیز کار باشید .

پرهیز کاران غرقه‌های چند اشکوبه دارند که جویبارها از زیر آنها روان است .

۲ - آیا کیست که چهره‌ی خویش از عذاب قیامت نگمبیدارد ؟
به ستمکاران گفته میشود : از دست آورده و کردار شوم خود بچشید .
۳ - در قیامت چهره‌های دروغگویان بر خدا را سیاه می‌بینی ، آیا دوزخ جایگاه متکبرین نیست ؟ خدای پرهیز کاران را از آن رهایی می‌بخشد و به جایگاه شایسته‌ای که حزن و اندوه و بدی به ایشان نمیرسد بالا میبرد .
۴ - خدا را به شایستگی شناخته‌اند در رستخیز آسمانها به قدرت او در هم پیچیده میشود و زمین یکسره در قبضه اوست . او پاك و برتر از پندار مشرکان است .

زمانی که ندای قیامت در دهند آفریده‌های آسمانها و زمین بیهوش شوند جز آنکه خدا میخواهد .

بار دیگر ندا در دهند و تمام آفریده‌ها برانگیخته و نگران میشوند . زمین با نورپروردگارش روشن میشود ، نامه‌ها بگذارند ، پیامبران و گواهان را حاضر آرند در آن روز به راستی داوری شود بکسی ستم نمیشود و هر

کس به اندازه کارش پاداش بگیرد زیرا خدا به کارهایشان داناتر است .
کافران گروه گروه به دوزخ رانده میشوند با آمدنشان گذرگاههایش
گشوده میشود، پاسدارانش بایشان میگویند: کافرین شایسته عذابند، و به آنان
میگویند به دوزخی که برای متکبرین بدترین جایگاه است در آید .
پرهیزکاران گروه گروه به بهشت راه مییابند با آمدنشان به آنجا
گذرگاههایش برایشان باز میشود، پاسدارانش درود و خوش آمدشان
میگویند، میگویند: به بهشت در آئید پس از در آمدن به آنجا میگویند:
ستایش خدایی را سزا است که وعدههایش به ما رسید این سرزمین را به ما
داد که در بهشت به هر جا که خواهیم آرام گیریم پاداش نیکو کرداران چقدر
نیکو است .

فرشتگان را گردا گرد پیشگاه حق می بینی که تسبیح میکنند:
میانشان به حق داوری کنند و میگویند سنایش ویژه جهان آفرین است .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - دور نمای اول نمایشی از نمایشات هماهنگ و روشن فنی در چهره نگاری
قرآن است .

کسانی که نشانه های پروردگارشان را دروغ می شمارند در پرتوی از آتش جای
دارند، این پرتوها و سایه های سیاه و سه شعله ای است که نه تنها خنک کننده نیست
بلکه نگهدار حرارت و تب گرما هم نیست، از زیر و بالا در محاصره چنین پدیده ای
هستند، آیا این سایه از آتش نیست؟

اما پرهیزکاران در برابر چنین پرتوی سوزان دارای غرفه های چند طبقه هستند

که اطرافش را جویبارها فراگرفته .

در این جا غرفه‌ها با سایه‌ها برابر هم قرار دارد هرچند که از غرفه های بهشتی تا سایه های آتش تفاوت‌ها است اما بکار بردن این واژه‌ها از شیوه‌ی هماهنگی ادبی و برابر نهادن واژه‌ها در قرآن است .

۲ - دومین صحنه نمودار چهره‌ای یگانه از يك انسان دوزخی است او بادست‌ها و پاهایش نمیتواند آتش را از خود دور کند و ناچار با صورتش خود را نکه‌میدارد . در زندگی کردار و عادت مردم برای نیست که همه اندام‌ها را وسیله دفاع صورت قرار میدهند اما در دوزخ رخساره و صورت در شمار وسیله دفاع در می‌آید ، بهر حال دورنمایی ترسناك است که نشان دهنده‌ی ناتوانی و سرگردانی و نگرانی آدمی است .

۳ - در دورنمای سوم رنگ آمیزی چهره‌ی دروغگویان بر خدا (یعنی مدعیان دروغین پیامبری و پیشوایی دینی است) که با رخساره‌ای سیاه برانگیخته میشوند و شاید واژه‌ی سیاهی برای پستی و بی‌بایگی کار آنها است ، اما پرهیزکاران به سبب رستگاریشان کامیاب و نجات یافته‌اند ، این رهائی از بد فرجامی و بدبختی به پاس دور بودن از زشتیها است در چنین روزی که چهره‌ی دروغگویان سیاه است رهائی از بدنامی‌ها خود کامیابی بزرگی است . در سوره های گذشته از اینگونه سعادت و چهره‌های فروزان سخن گفته‌ایم .

۴ - از این جا به چهارمین دورنما مینگریم ، برآستی دورنمایی گرم و باشکوه است .

آفرینش و سراسر جهان با جنبش و حرکت آغاز میشود ، گذرانش تند و سریع میشود و سپس از دوران پیدایش بعد از آنكه آرام میگردد ، تمام پدیده‌ها سرانجام از حرکت باز میایستند و بر سراسر صحنه‌ی جهان و دورنمای آن شکوهی با سکوت و آرامش حکمفرما میشود ، همه جا را فروتنی و ترس و عظمت و آرامش فرا میگیرد .

آنچه بر زمین قرار دارد تسخیر نیروی آفریدگار است ، تمام موجودات آسمانی در پرتو قدرتش پیچیده شده (چهره چنین آفرینشی اندیشه‌ها را لرزان و از دریافتش

آنها را ناتوان میسازد) قرآنی که در سخن از امور روانی با جدا بودن آن از ماده و صورت پافشاری میکند در این آیات نیروی پندار و اندیشه را آنطور بکار میاندازد تا دورنمای چنان طبیعتی برای جان و روان آدمی دریافتنی و سیرکننده و انقلابی باشد. بعد از سکوت و آرامش سراسری جهان نخستین ندای رستاخیز جهانگیر میشود همه زندگان و بازماندگان در زمین بیهوش میشوند، نمیدانیم چه زمانی برای این حالت میگذرد، و تا چه وقت آفرینش به حالت سکوت باقی است.

زمان ندای دوم میرسد، «ناگهان همه آفریده‌ها بر میخیزند و نگران آینده هستند» بدون اینکه زاری و صحنه‌ای باشد و بدن یادآوری چیزی دیگر، یا اشاره‌ای، و با سومین ندای آسمانی تمام مردم اجتماع میکنند.

این گردآمدن و یاد نکردن ندای سوم در آیه برای اینست که همه چیز در این دور نما با سکوت و آرامش پایان میپذیرد و از آرامش باز بجنبش در میاید گوئی که این همبستگی و هماهنگی پیمانی است که از آغاز تا پایان صحنه به چشم میخورد. پیشگاه پروردگارت را نیروهای کارگزار آفرینش (یعنی فرشتگان) فراگرفته است دیگر چنان شکوه و عظمتی را فریادها و خصومت‌ها شایسته نیست.... «زمین را پرتو پروردگارش روشن ساخته است»

این همان زمینی است که نمایش صحنه‌ی رستاخیز در آن انجام میشود. با تابشی از آرامش و «پرتو پروردگارش» گوئی که از روشنی نزدیک است به حرکت در آید «پیامبران و شهداء را حاضر میکنند» ستیزه جوئی و گفتگو در چنین صحنه‌ی ویژه‌ای دیده نمیشود.

«به حق در میانشان داوری میشود و هرگز ستم نمیشوند، هر کسی

به پاداش کردارش میرسد، و او بکارهایشان آگاه‌تر است».

دیگر نیازی به افزودن يك واژه و به آهنگی که بلند شود نیست کار داوری

و رسیدگی به کارهای مردمان با دقت و سادگی برگزار میشود زیرا جایگاهی با شکوه و عظمت است .

همین که کار داوری پایان یافت و سرنوشت هرکسی شناخته شد هر گروهی به سوی جایگاهش روان میشود : « گروه دوزخیان به جهنم رانده میشوند ، همین که به آنجا رسیدند کارگزارانش از دورپیش بازشان می آیند تا شایستگی و استواری سرنوشتشان را دریابند به آنان میگویند « آیا پیامبرانی از خودتان نیامدند که آیات پروردگارتان را برایتان بخوانند و از چنین روزی آگاهتان کنند ؟ » میگویند چرا اما فرجام و کیفر راستین حق در باره کافربن همین است ، این جا جای باور داشتن و پذیرش گناه و سرفروید آوردن در برابر کیفر است ، میگویند : « از گذرگاههای دوزخ وارد شوید جاودان هستید براستی متکبرین سرنوشت بدی دارند » .

(هر که استیزه کند بر رو فتد آنچنان کو بر نخیزد تا ابد)

(مثنوی)

از سوی دیگر پرهیز کاران همین که نزدیک میشوند کار گزارانش باسلام و دعا پیشبازشان می آیند میگویند : « سلام بر شما خوش آمدید جاودانه به بهشت در آئید » ، بهشتیان باسپاس و ذکر حق وارد میشوند و میگویند « ستایش برای خدائی که وعدههایش حق بود و چنین سرزمینی را به ما ارزانی داشت تا هر جا که میخواهیم در بهشت ساکن شویم » . این دور نما با اثراتی که از شکوه و جلال خود در جان و اندیشه باقی میگذارد با ناهمبستگی سایر دور نماها در بیکوترین شکلی پایان میپذیرد ، « فرشتگان را در سرتاسر بیشگاه پروردگار می بینی که سرگرم ستایشند در میانشان براستی داوری میشود و میگویند سپاس ویژه پروردگار جهانیان است » .

همین که آیات سوره (زمر) به پایان میرسد گوئی که پرده ای بر صحنه ی آن فرو میاید در حالیکه هنوز از آن دور نما در دیدگان چیزی باقی است ، نیروی خیال و اندیشه ی آدمی دو باره چهره های آرا بنظر میآورد به ژرفنای معایش فرو میرود و با دیدن آن ها خود را سیراب میسازد .

﴿ سُورَةُ فَصَّلَتْ ^(١) ﴾

١ - وَ يَوْمَ يُحْشَرُ أَعْدَاءُ اللَّهِ إِلَى النَّارِ ، فَهُمْ يُوزَعُونَ . حَتَّى إِذَا
جَاءَ وَهَا شَهِدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَ أَبْصَارُهُمْ وَ جُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . وَ
قَالُوا لِمَ جُلِدْنَا بِهِمْ : لَمْ شَهِدْتُمْ عَلَيْنَا ؟ قَالُوا : انْطَقْنَا اللَّهُ الَّذِي انْطَقَ كُلُّ شَيْءٍ
وَ هُوَ خَلَقَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ ، وَ إِلَيْهِ تَرْجِعُونَ ، وَ مَا كُنْتُمْ تَسْتَتِرُونَ أَنْ يَشْهَدَ
عَلَيْكُمْ سَمْعُكُمْ وَ لَا أَبْصَارُكُمْ وَ لَا جُلُودُكُمْ ، وَ لَكِنْ ظَنَنْتُمْ أَنَّ اللَّهَ لَا يَعْلَمُ
كَثِيرًا مِمَّا تَعْمَلُونَ . وَ ذَلِكَ ظَنُّكُمْ الَّذِي ظَنَنْتُمْ بِرَبِّكُمْ أَنْ ذَلِكُمْ ، فَاصْبِرْتُمْ
مِنَ الْخَاسِرِينَ . فَإِنْ يَصْبِرُوا فَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ ، وَ إِنْ يَسْتَعْتَبُوا فَمَا هُمْ مِنَ
الْمُعْتَبِينَ .

« وَ قَيَّضْنَا لَهُمْ قُرَنَاءَ فَزَيَّنُوا لَهُمْ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ مَا خَلْفَهُمْ ، وَ حَقَّ
عَلَيْهِمُ الْقَوْلُ فِي أُمِّ قَدْ خَلَتْ مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ ، إِنَّهُمْ كَانُوا خَاسِرِينَ . وَ
قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوَا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَغْلِبُونَ !
فَلَنُذِيقَنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا عَذَابًا شَدِيدًا ، وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَشْوَأَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ
ذَلِكَ جَزَاءُ أَعْدَاءِ اللَّهِ : النَّارُ ، لَهُمْ فِيهَا دَارُ الْخُلْدِ ، جَزَاءُ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا
يُجْحَدُونَ . وَ قَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا : رَبَّنَا ارْزُقْنَا الَّذِينَ اضْلاَنَّا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ

نَجْعَلُهَا تَحْتَ أَقْدَامِنَا لِيَكُونَ مِنَ الْآسَفِينَ !
« إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا : رَبَّنَا اللَّهُ ، ثُمَّ اسْتَقَامُوا ، تَنْزِلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ
أَلَّا تَخَافُوا وَلَا تَحْزَنُوا ، وَابْشُرُوا بِالْجَنَّةِ الَّتِي كُنتُمْ تُوعَدُونَ . فَحَنُّ
أَوْلِيَائِكُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَفِي الْآخِرَةِ ، وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُى أَنْفُسُكُمْ ، وَ
لَكُمْ فِيهَا مَا تَدْعُونَ . نَزَّلْنَا مِنْ غَفُورٍ رَحِيمٍ » .
۲ - « وَ يَوْمَ يُنَادِيهِمْ : أَيُّ شُرَكَائِي ؟ قَالُوا : آذْنَاكَ مَا مِنَّا مِنْ شَهِيدٍ !
وَضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ ، وَظَنُوا مَا لَهُمْ مِنْ مَحِيصٍ » .



ترجمه پارسی آیات :

۱ - روزی که ستیزه جویان و دشمنان حق را بسوی آتش گرد
آوردند و گسترده شوند ، همین که به دوزخ نزدیک میشوند گوشها ، چشم ها
و پوست بدنشان به کردار گذشته شان گواهی میدهند .
به اعضاء خویش میگویند : چرا بر زبان ما گواهی دادید ؟ میگویند :
خدائی که همه چیز را سخن گفتن آموخت ما را نیز سخن گفتن آموخت
او نخستین بار شما را آفرید و سپس بسوی او باز میکردید ، شما برای اینکه
گوش و چشم و بدنتان گواه شما بودند کارها تان را پنهان نمیکردید و
میپنداشتید که خداوند به بیشتر کارهایتان نا آگاه است .

این پندار بیهوده شما درباره پروردگارتان بود و می بینید که امروز از زیانکاران هستید اگر صبر کنند جایگاهشان دوزخ است و با انتظار آن آرامش و خشنودی نمی یابند .

همدمان و یارانی دارند که گذشته و حالشان را در نظرشان آرایش می دهند و ایشان را میفریبند اما نمی دانند که دستور حق در باره زیانکاران گذشته از هر گروه (انسان یا نا دیده ها) براستی انجام شده ، کافران میگویند : به قرآن گوش فرا ندهید در میانش یاوه گوئی کنید شاید پیروز شوید ! کافران را عذابی سخت می چشائیم و بدتر از کردارشان کیفرشان دهیم به پاس انکارشان همواره در دوزخند .

در آن روز کافران میگویند : پروردگارا آن دشمنان آدمی و غیر آدمی که ما را گمراه کردند به ما بنمایان تا زیر گامهای خویش خوار و زبونشان کنیم و کسانی که میگویند پروردگار ما خدای جهان آفرین است و در گفتار خویش پایدارند فرشتگان بر ایشان فرود می آیند که نترسید و اندوهگین نشوید و در بهشتی که وعده شده اید شادمان باشید ما در زندگی دنیا و جهان رستاخیز یاران و دوستان شما هستیم در بهشت هر چه بخواهید و طلب کنید دارید و آنها بخشش های خدای مهربان است .

۲ - روزی که ندایشان می دهند که معبودان کجا هستند میگویند : گواهانی نداریم همه ی بتان و معبودان نابود میشوند و براستی می فهمند که گریز گاهی ندارند .

شرح و تفسیر آیات :

۱ - دور نمای گرد آمدن و حشر در این سوره به شیوی جمع شدن غیر انسانها و دَآن است ، بهم پیوستن نخستین گروه و آخرین آنها همانند اجتماع گله‌ها و رمه‌ها است . (اینان همان کسانی هستند که از راه انسانها و حق پرستی با ستیزه خوئی رو بر گردانده‌اند) .

صحنه متحرك و گذرانی است ، زبونی‌ها و سختی‌هایش روشنگر ارزش محشورین است « تا اینکه همگی بسویش می‌آیند » .

بازگشت ضمیر (مفعولی) در این جا آتش و دوزخ است و این همان جایی است که در انتظار واردین است .

« گوش‌ها و دیدگان و پوست بدنشان کردارشان را بر زیانشان بازگو میکنند » .
در این جا صحنه رستاخیز با برانگیختن شکفتی و بیداری بینندگان صحنه‌ی زنده‌ای میشود ، این بدن‌ها و ارگان‌های او است ، که در دیوان داوری و قیامت علیه انسان بر میخیزد ، و بر زیان او گواهی میدهد آنهم آتپوری که کسی انتظار آنرا ندارد .

این صحنه آنچنان تعجب آور است که هیچ بیننده‌ای به ویژه در این نمایش بزرگ انتظار سخن گفتن اعضای بدن را ندارد « به اعضای بدن خود میگویند : « چرا بر زیان ما گواهی میدهید ؟ »

پوست بدن را از این روی برای گواهی دادن بر گزیده‌اند که از هر چیز به انسان پیوسته‌تر است ، و از این جهت که پوست بدن مانند آنان شنوا و بینا نیست (فقط گویا است) اما در رستاخیز

ناگهان انسانها با پاسخ دادن و بر خوردی عجیب و غریب در آن پیشگاه با شکوه روبرو میشوند پوست‌ها میگویند « همان خدائی که همه چیز را ناطق کرده است سخن گفتن را نیز بما آموخت » .

سپس آهنگِ سرزنش بار و رسائی از اعضاء بدن شنیده میشود که میگویند
 « او همان خدائی است که نخستین بار شما را آفرید و به پیشگاه او باز میگردید » .
 براستی این دورنما و گواهی دادنِ ارگان‌های بدن علیه آدمی بسی پند آفرین
 و زنده و گویا است .

به گفته مولوی :

روز محشر هر نهان پیدا شود	هم ز خود هر مجرمی رسوا شود
دست بر کافر گواهی میدهد	لشکر حق میشود سر مینهد
دست گوید من چنین دزدیده‌ام	لب بگوید من چنین بوسیده‌ام
چشم گوید غمزه کرد ستم حرام	گوش گوید چیده‌ام سوء الکلام
بس دروغ آمد به سر تا پای خویش	چون گواهی میدهد اعضا ز پیش
بس چنان کن فعل کان خود بی زبان	باشد اشهد گفتن عین البیان
تا همه تن عضو عضو ای پسر	گفته باشد اشهد اندر نفع و ضر
گرسیه کردی تو نامه عمر خویش	تو به کن ز آنها که کردستی به پیش

(از مثنوی)

در این هنگام که گفتگوی گروه‌های دشمنِ حق با یکدیگر و با اعضای بدن
 خویش با جدا ساختن شان به پایان میرسد .

بیانی اندوهبار و از روی طنز میشوند که میگوید : « شما برای اینکه گواهانی
 مانند چشم و گوشت و پوست بی زبان، خود داشتید کردار ناپسندتان را پنهان نمیکردید »
 هرگز به خاطرتان چنین گواهی عجیبی نمیکذشت ، بنابر این مرتکب گناه میشدید
 و اگر میدانستید که اعضای بدنتان بر کار ناپسندتان گواه هستند کار بدی نمیکردید
 حتی گناهان پنهانی تا آنرا نیز مخفی میکردید .

توانائی آنرا نداشتید انتظارش را هم نداشتید زیرا : « گمان میکردید که خدای

بر کارهایتان آگاه نیست .

پیوسته مخفیانه تبه کاری و گناه میکردید ، کوششتان بر این بود که زشتیهای خود را از دیدگان بپوشانید ، به امید اینکه شما از آن پوشیده‌ها در امان هستید ! ناگهان امروز می‌بینید که چشم و گوش و پوست بدن‌تان سرچشمه بینائی و گواهی بر کارهایتان بوده‌اند .

براستی درباره آگاهی و احاطه‌ی علم خدا بر کاربندگان گمانی کوتاه و اندیشه‌ای نارسا داشته‌اید گمان بدتان هلاکت و زیان به دنبال داشته است و امروز از زیانکارانید . دیگر ملامت و طنز تمام شده است و این بار روی سخن بهمین کسانی است که سر نوشت و آیندشان را شناختیم می‌گویند : « اگر صبر کنند جایگاهشان دوزخ است ، راهشان بناچار همان است چه صبر کنند و چه زاری و نا آرامی ، زیرا » اگر در انتظار خشنودی باشند رضامندی نخواهند داشت .

واژه خشنودی خواستن یا (استعتاب) کنایه‌ای از پوزش خواهی در باره‌ی گذشته است که هرگز به آن نمیرسند و در هر حال کیفر هر کسی برابر کردار او است . گوئی که آیات این سوره می‌خواهد داستان این گروه را در چنان داوری از راه دیدن آن روشن سازد تا همه بدانند که چگونه به این سر نوشت رسیده‌اند .

سخن ادامه دارد ما پس از یاد آوری آیات این مردم را در دنیا می‌بینیم که همدمان و یاران بدکار و زشت کرداری دارند شهوت‌ها و تبه‌کاری‌ها را بر ایشان نیکو جلوه میدهند از این رو شایسته این هستند که به گناهکاران گذشته ملحق شوند زیرا « در ملت‌های گذشته از آدمی و غیر آدمی که به هلاکت رسیده‌اند زیانکاران زیادی بوده‌اند » .

سپس به سخن کفار و سرکشان از دستور خدای اشاره میکند که مردم را از آیات قرآن باز میدارند و می‌گویند : « به قرآن گوش ندهید و در آن یاوه‌گوئی کنید تا پیروز شوید » آینده‌ی این گروه را که سرشار از عذاب سخت است یاد آوری و

ایشان را از آن بیم میدهد ، مثل همان کسی که چهره‌ی خوارش را نشان داد .
همین که سخن به یاد آوری عذاب و آینده میرسد صحنه‌های آنرا که گوئی
اکنون در جریان نمایش است نمایان میسازد : نمایشی است از سرنوشت این کافران
که پیرو شهوت و لذات فریبنده‌ی دوستان فریبکار خود هستند .

این نمایش نشان دهنده‌ی خشم و ناراحتی ایشان از پایان نکبت بار قیامتشان
است میگویند : « خداوند ! کسانی که ما را گمراه کردند به ما بنمایان تا در زیر
لگدهای خود خوار و زبونشان سازیم » .

این سخنان چهره‌های برافروخته و ناراحت و دندانهای بهم فشرده را که از شدت
درد بهم ساییده میشود نشان میدهد ، خشم و غضب اینان علیه کسانی است که در دنیا
با گمراهی و راهنمایی غلط به چنین سرنوشتی دچارشان ساخته‌اند .

بهمین مناسبت از اینجا بعدنمایشی از مؤمنین و یاران فرشته خویشان را نشان
میدهد و میگوید : « فرشتگان دوستانشان هستند » بر ایشان « فرود می‌ایند » و به هر
چه که دوست دارند مطمئنشان میسازند ، و به نیکی‌ها مرده‌شان میدهند یعنی بهمان
بهشتی که وعده شده‌اند .

سایه‌ی دولت او در دو جهان جاوید است

ای خوش آن بنده که این سایه فتد بر سر او

اکنون ما با دیدن دورنمایی از آینده‌ی مؤمنین و پرهیز کاران گوئی که در
رستاخیز قرار داریم و دنیا را پشت سر گذاشته‌ایم . در جلو دیدگانمان بهشتی تجلی
دارد که بهشتیان از تمام بخشش‌های حق که میخواهند برخوردار میشوند . این بخشش‌ها
و خواست‌ها همان شایستگی و بهره‌مندی ایشان است که سزاوار آن هستند .

در پایان سوره به دور نمای دیگری که نظیرش را از نظر پرسش کردن قبلا
دیدهایم بر میخوریم .

« روزی که به ایشان یعنی کافرین میگویند معبودانتان کجا هستند ؟ »

سخن تازه در این آیه پاسخ ایشان است که میگویند : «از تو اجازه میخواهیم
که بگوئیم بر کار خود گواهی نداریم ، اجازه و دانش را به تو وا میگذاریم ، ما از
معبودانمان چیزی نمیدانیم .

همین که مینگرند می بینند همه ی رستاخیز گواه بر اینست که گریز گاهی از
سر نوشت ندارند « آن زمان می فهمند که راه فراری ندارند » .



﴿ سُورَةُ شُورَى ^(۱) ﴾

۱- « تَرَى الظَّالِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُوَ وَاقِعٌ بِهِمْ ، وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْضَاتِ الْجَنَّاتِ ، لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ . »

۲- « وَ تَرَى الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُونَ : هَلْ إِلَىٰ مَرَدٍّ مِنْ سَبِيلٍ ؟ وَ تَرَاهُمْ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا خَاشِعِينَ مِنَ الذِّلِّ ، يَنْظُرُونَ مِنْ طَرَفٍ خَفِيِّ . » وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا : إِنَّ الْخَاسِرِينَ ، الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْلِيهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ، أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُّقِيمٍ . وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ أَوْلِيَاءَ يَنْصُرُونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ ، وَ مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ . اسْتَجِيبُوا لِلرَّبِّكُمْ قَبْلَ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمَ لَا مَرَدَ لَهُ مِنَ اللَّهِ ، مَا لَكُمْ مِنْ مُلْجَاٍ يَوْمَئِذٍ ، وَ مَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ . »



ترجمه پارسی آیات :

ستمگران را می بینی که از کیفر کردار خود که به آنان میرسد
بیمناکند ، مؤمنین و نیکوکاران در باغات بهشتند ، هر چه میخواهند در پیشگاه
حق دارند و این خود برتری بزرگی است ،

ستمگران را می بینی که پس از دیدن عذاب میگویند : آیا برای
بازگشت راهی هست .

ایشان را می بینی که با زبونی و پستی به سوی عذابشان میبرند و از
گوشه ی چشم به آن مینگرند

مؤمنین میگویند براستی زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده شان
را در روز قیامت به زیان و عذاب رسانده اند .

بدانید که ستمکاران در عذاب جای دارند و جز خدا دوستانی که
یاریشان کنند ندارند - کسانی را که خدا رها کند راهی به سعادت نخواهند
داشت . پیش از آنکه به روز قیامت که در آن روز بازگشتی از خدا ندارید
برسید فرمان پروردگارتان را اجابت کنید در آن روز پناهی ندارید و از
کردار گذشته خود روگردان نخواهید بود .



شرح و تفسیر آیات

آیات رستاخیز در این سوره نمایشگر دودورنمای نزدیک بهم است ولی دورنمای
دوم آشکارتر و گویاتر و شرح و تفصیلش بیشتر است . با وجود این گوناگون بودن
صحنه ها آنها را از تکرار دور کرده است .

در دور نمای نخستین ستمکاران از ستم‌ها و کارهای زشتی که در دنیا کرده‌اند
هراسناکند در حالیکه «کیفر» همان کارها عینا به ایشان رسیده است.»

مجازاتشان از جنس همان گناهان و بخاطر ستم کاریها است. از سوی دیگر
مومنین نکوکار در باغات بهشتی جای دارند برابر آرزوها و خواستشان هر چه بخواهند
از جانب حق برای آنان بر آورده میشود.

ستم پیشگان در دور نمای اول عذاب را می بینند و با خواری و فروتنی بسوی
آتششان میبرند اما زبونی و تسلیم ایشان از روی شرم و پرهیزکاری نیست بلکه از پستی
و درماندگی است با دوزخ روبرو میشوند در حالیکه چشمانشان به پائین فرو افتاده
است از شدت بیچارگی و تنگ بد کرداری دیدگان خود را بلند نمیکنند بلکه از
گوشه‌ی چشم به آتش مینگرند این چهره‌ای پراز ذلت و خواری است و با سر شکستگی
میرسند «آیا راهی برای بازگشت وجود دارد؟»

در این هنگام بنظر میرسد که مومنین در جایگاهی ساده و آرام قرار گرفته‌اند
گفتگو میکنند و بعد میگویند:

«براستی زیانکاران کسانی هستند که خود و خانواده‌شان را در قیامت به عذاب
رسانده‌اند» و همین‌ها هستند که امروز با خواری و پستی به عذاب رسیده‌اند.

گزارشی که در خلال دور نما داده میشود سر نوشت چنین کسان را بازگو میکند
و میگوید «آگاه باشید که ستمکاران پیوسته در عذابند» بطوری که هیچکس آنان
را یاری نمیکند «و غیر از خدا دوستانی ندارند که یاریشان کند».

(بنا بگفته شاعر گرانمایه صائب تبریزی)

(صائب حریف سیلی باد خزان نه ای

پیش از خزان خود بفشان برغ و بار را)

در لحظه‌ای که دور نمای ستمکاران را با چهره‌هایی خوار و بی‌کس و کار و در
حالیکه سرکشی و قدرت فرعونى دنیاشان در هم شکسته شده مینگریم.

ناگهان روی سخن از رستاخیز به دنیا بر میگردد تا مردم را از چنین سرنوشت
شوم و رعب آوری آگاه سازد میگوید :

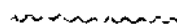
« پیش از اینکه رستاخیز بیاید و از جانب حق بازگشتی ندارید فرمان
پروردگارتان را اجابت کنید زیرا در آن روز پناهگاهی ندارید که شما را از کیفر
شومتان نگهداری کند از کردارتان هم رو گردان نخواهید بود » نه میتوانید گذشته
و سرنوشتتان را نپذیرید و نه در این بازگشت رعب آور کسی یاریتان خواهد کرد .

(شبِ تار خواهی منور چو روز)

از این جا چراغ عمل بر فروز

بر ، آن خورد سعدی که بیخی نشاند

کسی برد خرمن که بذری فشاند (



﴿ سورة الزخرف ^(۱) ﴾

۱ - « و من یعش عن ذکر الرحمن تقیض له شیطانا فهو له قرین .
و انهم لیصدونهم عن السبیل و یحسبون انهم مهتدون . حتی اذا جاءنا ،
قال یا لیت بینی و بینک بعد المشرقین ! فبئس القرین ! ولن ینفعکم الیوم
اذ ظلمتم انکم فی العذاب مشترکون » .

۲ - « هل ینظرون الا الساعه ان تاتیهم بغتة وهم لا یشعرون ؟
الاخلاء یومئذ بعضهم لبعض عدوا الا المتقین . یا عباد لا خوف علیکم الیوم
ولا انتم تحزنون . الذین آمنوا باياتنا و كانوا مسلمین . ادخلوا الجنة
انتم و ازواجکم تحبرون . یطاف علیهم بصحاف من ذهب و اکواب ، و
فیها ما تشتهیه الانفس و تلذ الاعین ، و انتم فیها خالدون . و تلك الجنة
التي اورثتموها بما كنتم تعملون . لكم فیها فاكهة كثيرة منها تاكلون .
« ان المجرمین فی عذاب جهنم خالدون . لا یفتر عنهم وهم فیہ
مبلسون . و ما ظلمناهم و لكن كانوا هم الظالمین . و نادوا : یا مالک !
لیقض علینا ربك ! قال : انکم ما کثون ! » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

- ۱ - کسی که از یاد خدای رحمان دوری کند اهریمنی را که همشین او است بر او گماریم .
- اهریمنان از راه حق گمراهشان کنند و پندارند که راه یافته‌اند همین که به پیشگاه حق آیند به یار پلید خود میگویند ای کاش به اندازه فاصله دو مشرق میان ما جدائی میبود تو یار بدی بودی .
- این سخنان امروز برای آنان بی فایده است زیرا ستم پیشه بودید شما و یاران آنان در عذاب گرفتار و شریکید .
- ۲ - آیا غیر از هنگامه رستاخیز انتظار دیگری دارند ؟ اما درحالی که از آن بی خبرند ایشان را فرا میگیرد . همه ی دوستان بغیر از پرهیزکاران در آن روز دشمن یکدیگرند . به پرهیزکاران گفته میشود شما امروز غم و ترس نخواهید داشت همان کسانی که آیات ما را باور داشتند و فرمانبردار حق بودند با همسرانشان شادمانه به بهشت درآیند .
- گردا گردشان قدح ها و جام های طلائین است و در آنها هر چه دلها آرزو کند و چشمان را خوش آید وجود دارد شما در آن جایگاه ابدی هستید این بهشتی است که آنرا به پاداش کارهای نیکوتان دریافته اید میوه های فراوان که میخورید در آنجا فراهم است .
- تبهکاران در دوزخ جاودانند نومیدانه در آنجا هستند و عذاب ایشان سبک نمیشود ستمشان نکرده ایم بلکه خود ستمگر بودند به نگهبان گویند کاش پروردگارت ما را بمیراند او میگوید شما ماندنی هستید .

شرح و تفسیر آیات :

سخن در دور نمای نخستین از دنیا به رستاخیز کشانده میشود از این جا آغاز و به قیامت پایان میپذیرد .

اما در دنیا ما در برابر کسی هستیم که از یاد آوری خدای بخشنده در کارهای خودکور و گنگ است ، حساب خدا را در کارهای زندگیش نادیده میگیرد و بیاد حق نیست بنا بر این شیطان و اهریمنی که دوستدار چنین گمراهی است با او همراه میشود ، پیوسته در پی خبری و گمراهی فریبش میدهد و از راه راست منحرفش میسازد در حالیکه همان کجروی و گمراهی را راه راست می‌پندارد ، از نیکی‌ها بسوی بدیها او را میکشاند و گمان میکند که بدیهای او نیکی و حقیقت است ، داستان این چنین ادامه می‌یابد تا اینکه به قیامت میرسد ، میگوید « ای کاش من با چنین یار ناهنجار و گمراه کننده‌ای فاصله‌ی زیادی میداشتم » .

(دریغ و درد که با نفس بد قرین شده‌ایم)

وز آن معامله با دیو همنشین شده‌ایم

به بارگاه فلک بوده‌ایم رشک ملک

ز جور نفس جفا پیشه این چنین شده‌ایم)

ای دوست و همسری که مرا در گمراهی یاری میکردی و فریب میدادی براستی « همنشین بدی بودی » تو مرا فریب دادی و گمراه ساختی همین که چنین گفتگوئی پیش میاید ، ما دورنمای قیامت را در برابر خود و در حال حاضر می‌بینیم نه در زمان آینده و این یکی از شیوه‌های علمی و ادبی قرآن است .

ناگهان ندائی به هر دو دوست که یار و همسر در بدیها بوده‌اند میرسد که میگوید : این کشمکش و نزاع هرگز فایده‌ای بحالتان نخواهد داشت و هرگز در گرفتاری عذابتان سودی ندارد و از آن نمیکاهد .

۲ - دومین دور نما صحنه‌ای ناگهانی آمدن قیامت است این مرگ و رستاخیز ناگهانی از سختی شکفت و حیرت آور گفتگو میکند و میگوید : « در آن روز گروهی از دوستان و برادران دنیائی پس از دوستی و رفاقت در دنیا آنجا با یکدیگر دشمن میشوند » .

دشمن شدن دوستان دنیائی در قیامت از پس یاری و دوستی ایشان است زیرا در دنیا بر کارهای زشت هماهنگی و دوستی داشته‌اند ، یکدیگر را در گمراهی کمک میکردند اما امروز که به سر نوشت چنان کردار ناپسندی رسیده‌اند به سرزنش یکدیگر بر میخیزند .

اینان که اکنون به جدال برخاسته‌اند در دنیا بسیار صمیمی و با صفا بودند .

تمام دوستان بغیر از پرهیز کاران در قیامت چنین سر نوشتی دارند زیرا دوستی پرهیز کاران پایدار و یاری و کمک ایشان پیوسته در راه راست و هدایت بوده است ، یکدیگر را همواره به نیکی و امیدداشتند بنا بر این فرصتی برای زشتی و دشمنی ندارند .

در این حال که دوستان دنیا پرست را سرگرم سرزنش و کشمکش یکدیگر می‌بینیم ، گوشه‌امان را به آهنگی که به پاس احترام و بزرگداشت پرهیز کاران گفته میشود فرا میدهیم که میگوید : « بر بندگان من امروز ترس و اندوهی نیست اینان کسانی هستند که به آیات ما ایمان آوردند و فرمانبردار بودند با همسران شاد گامه و گرامی به بهشت درآید » به پاداش پاکدلی و نشانه‌های آن که در کردار و سیماتان آشکار است شادمان باشید .

سپس می‌بینیم که گیردا گردشان را ظروف طلائين و هر چه را که در بهشت آرزو کنند و دیدگان‌شان برخوردار شود فرا گرفته است ایشان را با بزرگداشتی برتر از نعمت‌ها و جاودان بودن در بهشت همراه می‌سازند زیرا به ایشان می‌گویند : « بهشتی که به آن رسیده‌اید پاداش اعمال و کردارتان است » و بعد برای استواری چنین پاداش و

نعمتی میگوید « هر گونه بهره‌ای و میوه‌ای که بخواهید برایتان آماده است » .
اکنون به بینیم گناهکارانی که ما آنان را در حال گفتگو و کشمکش ترك
کردیم چه شرایطی دارند ؟

در عذابی جاودان در افتادند آنچنان کیفر و عذابی که يك لحظه‌ای گوارا
و آرام نیست آرزوی کم شدن و سبکی آن هرگز امکان پذیر نیست با بینوایی و زبونی
در آنجا دست بگریباندند .

در این هنگام صداهائی از دور بگوش ما میرسد ، گوئی که آن صداها از پس
رهگذرهای محکم دوزخ شنیده میشود ، اینان چه میگویند ؟ درخواست رهائی از
عذابی که در آن با بدبختی بسر میبرند و سبك گردانیدن شعله‌های سوزان آنرا
نمی‌کنند بلکه آرزوی مرگی سریع و آرامش دهنده دارند ، میگویند ای نیروی
کار گزار دوزخ ، کاش خداوند ما را بمیراند زیرا مرگ در آنجا آرامش بزرگی
است ، برآستی مرگی که ایمنی بخش است بسی نیکو است .

این نداها و آهنگ‌ها روشنگر کابوسی از سختی و درد تبه کاران است ، ما
این صدا و درخواست دوزخیان را از پس فریادهائی میشنویم که نمودار عذاب و درد
واقعی است و از درون درد مندانی حکایت میکند که دردهاشان برتر از توانائی ایشان
است ، بنا بر این با سختی و تلخی ناله سر میدهند و درخواست مرگ میکنند اما
پاسخشان با تیشخند و خواری همراه است بدون اینکه ملاحظه‌ای در کار باشد به آنان
میگویند « شما در این عذاب جاودانید » رهائی و امیدی هم در کار نیست زیرا این جا
جایگاه شما است .

(مده فرصت از دست گر بایدت که گوی سعادت ز میدان بری
که فرصت عزیز است و چون فوت شد بسی دست حسرت به دندان گزی)

﴿ سُورَةُ الدَّخَانِ (۱) ﴾

« إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ مِيقَاتَهُمْ أَجْمَعِينَ ، يَوْمَ لَا يَغْنَىٰ مَوْلَىٰ عَنْ مَوْلَىٰ شَيْئًا ، وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ . إِلَّا مَنْ رَحِمَ اللَّهُ ، إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ . إِنْ شَجَرَةُ الزَّقُّومِ طَعَامُ الْإِثْمِ ، كَأَلْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ، كَغَلِيِّ الْحُمِيمِ . خَذُوهُ فَاغْتَلَوْهُ إِلَىٰ سَوَاءِ الْجَحِيمِ ، ثُمَّ صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحُمِيمِ . ذُقْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ! إِنْ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ .

« إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ : فِي جَنَّاتٍ وَ عِوْنٍ ، يَلْبَسُونَ مِنْ سُنْدُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ، كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ، يُدْعَوْنَ فِيهَا بِكُلِّ فَاكِهَةٍ آمَنِينَ ، لَا يَذُقُونَ فِيهَا الْمَوْتَ إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ ، وَوَقَاهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ . فَضْلًا مِنْ رَبِّكَ ، ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . »



ترجمه پارسی آیات :

روز جدا کننده وعده گاه همگی آنها است ، روزی که هیچ دوستی
برای دوستش کاری نمیسازد ، کسی یاری نمیشود مگر آنکه خدایش رحمت
آرد ، او نیرومند و رحیم است . درخت زقوم غذای گنهکاران است همچون
مس گداخته و آبی جوشان در دلها میجوشد .

بگیریدش و به دوزخ بکشید سپس از آب جوشان بر سرش بریزید ، تو
همان نیرومند و ارجمند هستی و این عذاب است که در باره آن شك داشتید .
براستی پرهیز کاران در جایگاهی ایمن هستند ، در بهشت ها و چشمه سارها ،
دیبا و حریر میپوشند و روبروی هم هستند این چنین پاك دیدگان سیاه چشم
همسرشانند ، با آرامش از هر میوه ای که بخواهند بهره ورنند ، مرگی جز
مرگ اولشان نمی چشند و خدا از عذاب دوزخ محفوظشان داشته است . این
بزرگداشت پروردگار تو است و کامیابی بزرگی است .



شرح و تفسیر آیات :

در این سوره ما در برابر دورنمایی کهن و تازه هستیم پاره ای از آن گذشته
است و برخی تازه و نو است .
آنروز هیچ دوستی دوستش را بی نیاز نخواهد کرد ، هر دو دسته رهائی از کیفر
و یآوری ندارند .

در این آیات نامی از (زقوم) برده شده و ما از پیش درخت زقوم را که خوراك

تبهکاران است میشناسیم اما ندانستیم که خود زقوم چیست و در دلها چه اثری دارد .
آری تنها از واژه زقوم و آهنگ خشن آن پنداری داشتم که میوهی آن گوئی
چون سر اهریمنان است گلوها و دلها را میخراشد. در دورنمای سابق دانستیم که گناهکاران
پس از خوردن از این غذا از آبی داغ مینوشند گوئی که شتران تشنه کامی هستند که به
بیماری تشنگی دچار شده‌اند ، نه سیر میشوند و نه سیراب .

اما اکنون گناهکاران را در این دورنمای بینیم که از زقوم میخورند و میبینیم
که مانند روغن جوشان در دلهاشان میجوشد .

امروز گناهکاری را در پیشگاه داوری حق می بینیم و فرمانی میشنویم که به آنها
میگوید « او را بگیرند و به کرانه دوزخش ببرید » تا میان دوزخ با سختی فرازش
آرید و از همان نوشابه جوشان بر سرش بریزید انجا از آن آبی که رخساره ها را
میسوزاند بر سرش میریزند .

در این چهره نگاری دورنمای زنده‌ی چنین منظره‌ای در برابر دیدگانمان به
پایان میرسد و سپس آهنگی را که نمودار سرزنش و عذاب روحی است میشنویم ،
باو میگویند « عذاب را بچش که تو همان نیرومند و ارجمند هستی » .
این پاداش گردنکشی و گستاخی کسی است که خود را از همه پیامبران بالاتر
و بالاتر و نیرومندتر می پندارد .

« این همان سر نوشتی است که در باره اش شك داشتید » و آنرا با تردید تلقی
میکردید .

مومنان را وعده‌ی حسن‌المآب منکران را وعده‌ی ذوقوا العذاب

در حالیکه گرفتن و عذاب و سرزنش در باره‌ی مجرمین و ستمکاران از يكسوی
به چشم میخورد دیدگانمان را به سوی دیگر میاندازیم تا گه‌ان پرهیزکاران را میبینیم
که در جایگاهی ایمن و آرام قرار دارند نه سختی می بینند و نه ایشان را بسوئی یا
به فراز و نشیبی میکشانند با زیبا ترین لباسها در نعمت غنوده‌اند ، برابر هم نشسته‌اند

و همسرانشان حورانی پاك دیده‌اند ، ایشان با این بهره‌مندی خود صاحب خانه هستند و بهشت از آن ایشان است « هر میوه‌ای که آرزو کنند فراهم است ، و در آنجا جاودانند « مرگی آنان را نمیرسد و مردنی بغیر از مرگ نخستین دنیائی ندارند خداوند از کیفر دوزخ محفوظشان داشته است و این خود رستگاری و بهره‌مندی بزرگی است ، و براستی بزرگداشتی در خور ستایش از خدای جهانیان است .

(سایه دولت او در دو جهان جاوید است

ای خوش آن بنده که این سایه فتد بر سر او)



﴿ سُورَةُ الْجَاثِيَةِ ^(١) ﴾

« وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُخْسِرُ الْمُبْطِلُونَ ، وَتَرَى كُلَّ أُمَّةٍ جَاثِيَةً .
كُلُّ أُمَّةٍ تُدْعَى إِلَى كِتَابِهَا . الْيَوْمَ تُجْزَوْنَ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ . هَذَا كِتَابُنَا
يَنْطِقُ عَلَيْكُمْ بِالْحَقِّ . إِنَّا كُنَّا نَسْتَنسِخُ مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ .
« فَأَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ ، فَيُدْخِلُهُمْ رَبُّهُمْ فِي رَحْمَتِهِ ،
ذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْمُبِينُ » .

« وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا : أَفَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ، فَاسْتَكْبَرْتُمْ ،
وَ كُنتُمْ قَوْمًا مُّجْرِمِينَ . وَإِذَا قِيلَ : إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ السَّاعَةُ لَأَرِيبٌ فِيهَا ،
قُلْتُمْ : مَا نَدْرِي مَا السَّاعَةُ ، إِنْ نَظُنُّ إِلَّا ظَنًّا وَمَا نَحْنُ بِمُتَّبِعِينَ » !

« وَ بَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَّا عَمِلُوا ، وَ حَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ . وَ
قِيلَ : الْيَوْمَ نُنَسِّأُكُمْ كَمَا نَسِيتُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَذَا ، وَ مَاوَاكُمُ النَّارُ وَ مَا لَكُمْ
مِنْ نَاصِرِينَ . ذَلِكَ بِأَنكُمْ اتَّخَذْتُمْ آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا ، وَ غَرَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا .
فَالْيَوْمَ لَا يُخْرِجُونَ مِنْهَا وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که رستاخیز بر پا شود در آن روز تبهکاران زیان میکنند ، هر گروهی را به زانو در آمده و تسلیم می‌بینی و هر ملتی بسوی نامه‌های کردارشان خوانده میشوند ، امروز در برابر کارهاتان پاداش می‌بینید این نامه‌ی ما است که بر زیان شما سخن میگوید و هر چه در دنیا کرده‌اید نوشته برداشته‌ایم .

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند پروردگارشان آنان را در رحمت خویش در آورد و این خود کامیابی آشکاری است .

اما به کسانی که کافر شده‌اند میگوید : آیا آیات مرا برای شما نمی‌خواندند . شما سرکشی و تکبر میکردید و مردمی گناهکار بودید .

همین که می‌گفتند : درمیدانیم قیامت چیست ما گمان برده‌ایم و به یقین نرسیده‌ایم کارهای بدشان بر آنان آشکار شود و عذابی که باور نداشتند و شوخی می‌پنداشتند ایشان را فرا میگیرد به آنان میگویند امروز فراموشتان میکنیم همچنانکه شما دیدار این روز را فراموش میکردید جایگاهتان دوزخ است . و یاوری ندارید این کیفر سزای آنست که آیات خدای را بازبچه می‌پنداشتند و زندگی فریبند و کوتاه دنیا فریبشان داده بود آن روز از دوزخ بیرون نمائید و در پناه خشنودی حق نیستید .

شرح و تفسیر آیات :

تمام ملت‌ها در میدان نمایش و پیشگاه گسترده‌ی داوری گرد آمده‌اند همگی به زانو در آمده‌اند و چشم و گوش به ندائی دوخته‌اند که ایشان را به حساب و داوری میخواند ، ندائی و آهنگی همگانی به تمام مردم میرسد و از همه سوی آنان را به آرمان و کاری که برای آن اجتماع کرده‌اند آگاه میسازند و میگوید :

« امروز برابر کردارتان پاداش و کیفر داده میشود . این نوشته‌ی ما است که بر زیان شما سخن میگوید و هر چه در دنیا کرده‌اید نوشته‌ایم » .
پس تمام نوشته‌های دادرسی و داوری در برابر بینندگان آماده است .

راستی بابا ظاهر چه نیکو گفته است :

مکن کاری که بر پا سنگت آید جهان با این بزرگی تنگت آید
چو فردا نامه خوانان نامه خوانند تو از کردار زشت تنگت آید
کسانی که اینمان آورده‌اند و کارهای شایسته نموده‌اند ، کارشان آسان و گوارا است يك لحظه بیشتر طول نمیکشد که پروردگارشان آنان را در رحمت خویش وارد میکند در زمان انتظار و به زانو در آمدن این گروه در کمال آسایش بسر میبرند ناآرامی و نگرانی هم ندارند .

اکنون دیدگانمان را بسوی دیگران متوجه میکنیم . راستی چنان انتظاری رنجی طولانی و رسوائی شرم‌آوری است :

« مگر نه اینست که آیات مرا برایتان می‌خواندند شما سرکشی و تکبر میکردید و مردمی گناهکار بودید ؟ »

آیا شما نبودید که نسبت به رستاخیز و آینده خود تجاهل میکردید و آشکارا قیامت را نادیده میکردفتید ؟

« همین که شما میگفتند در رسیدن وعده‌ی خدا و قیامت تردیدی نیست

میگفتید نمیدانیم قیامت چیست ؟ ما در باره آن گمانی بیشتر نداریم و هنوز به یقین نرسیده ایم ؟ . نمیدانیم قیامت چیست ؟ .

اینان واقعیت آنرا نمی شناسند . رستاخیز حقیقی را در نیافته اند ، کوشش هم نمی کنند که بدانند قیامت چرا و چگونه خواهد بود .

پس از درنگی کوتاه در دیدگاه بینندگان حالت عمومی مردم را به شیوهی گزارش، جهانی و بزرگ اعلام میدارد و میگوید .

« همه پلیدی هاشان برای آنان آشکار میشود و آنچه را شوخی می پنداشتند در میانشان میگیرد » .

پس از این گزارش گناهکاران با گفتاری سرزنش بارمورد خطاب قرار میگیرند و میگویند :

« همینطور که در دنیا شما قیامت را فراموش میکردید امروز فراموشتان میکنیم جایگاهتان دوزخ است و یار و یآوری ندارید این کیفر برای آنست که آیات خدا را به بازیچه میگرفتید و زندگی زودگذر دنیا فریبتان میداد » .

دوباره در گزارشی دیگر روی سخن به بینندگان صحنهی نمایش قیامت است و میگوید :

« روزی است که گناهکاران از دوزخ بیرون نخواهند آمد و پناهی ندارند » . اکنون از ایشان منصرف میشویم و دیگر در دور نما دگرگونی حال و گفتگوئی از گناهکاران نیست .

﴿ سُورَةُ الْأَحْقَافِ ^(۱) ﴾

- ۱- « وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ : أَذْهَبْتُمْ طَيِّبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا ، وَاسْتَمْتَعْتُمْ بِهَا . فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمَا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ » .
- ۲- « وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ : أَلَيْسَ هَذَا بِالْحَقِّ ؟ قَالُوا : بَلَى ! وَ رَبَّنَا ! قَالَ : فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ » .



ترجمه پارسی آیات :

- ۱- روزی که کافران را به آتش دوزخ می‌رسانند و به آنان می‌گویند در زندگی دنیا همه گونه لذت بردید و از آنها بهره‌مند شدید (به یاد سرنوشت و قیامت نبودید) امروز به پاس تکبر و نافرمانی از حق که در زمین داشتید و فسق و فجوری که میکردید به خواری و زبونی کیفر می‌بینید .
- ۲- روزی که کافران را به آتش عرضه می‌کنند . از ایشان می‌پرسند آیا این سرنوشت حق نیست ؟ می‌گویند : به خداوند سوگند که حق بود . می‌گویند پس به جبران کفر و بی‌ایمانی خویش از این عذاب بچشید ، .

(۱) شصت و ششمین سوره مکی است مگر سه آیه جدا از هم .

شرح و تفسیر آیات

نخست در این دودور نما سخن از عرضه کردن و نمایاندن کافران بر آتش است بعد پرسشی نیز از روی سرزنش و استنکار از آنان میشود .

و در پایان حکمی در باره کیفرشان صادر میشود .

اما در نخستین برخورد کافران به آتش دوزخ به ایشان میگویند : « در زندگی دنیا همه گونه لذت بردید و از آنها بهره‌مند شدید » .

گوئی که در دنیا از همه شادکامی‌ها و لذت‌ها تاسرحد افراط و هلاکت بهره میبردند و برای آخرت و آینده خود چیزی نگذاشته‌اند از این رو که لذات دنیا را بی‌حد و حساب و تنها برای خود جایز میدانستند و از همه چیز بی‌اندازه لذت میبردند پس امروز در برابر تکبر و شهوترانی‌های دنیائی به غذایی خوار کننده میرسند .

اما گفتگو در دومین صحنه به چنین پرسشی میرسد که آیا « این سرنوشت و دوزخ حقیقت ندارد ؟ این آتشی که می‌بینید درست نیست ؟

بدیهی است که پاسخ آنان پذیرفتن حق است که آنهم با سرشکستگی و تسلیم همراه است . میگویند (بلی بخدا سوگند حقیقت دارد) شکفتا سوگند میخورند و حال اینکه در این جا و با دیدن عذاب دیگر نیازی به سوگند نیست :

« پس به پاس کفر و ناسپاسی خویش عذابتان را بجشید » .

پرسش و پاسخ از کفار و حکم محکومیت آنان با سرعتی زیاد انجام میشود .

« پس این سخنی است که همراه با افتادن پرده‌ای دور نما را میپوشاند همانطور

که در عرف و عادت میگویند ، پیش آمد ثابت و استوار است ، گناهکار خود گویای آن است ، پس راهش بسوی دوزخ است

آرمان و مقصود در این صحنه زودگذری و سرعت عمل است ، برخوردها

آنچنان قاطع و برنده است که کسی برای رد کردن آن فرصتی ندارد .

در دنیا آتش دوزخ را انکار میکردند بنابر این در قیامت جدال و انکاری در

بین نیست .

﴿سُورَةُ الذَّارِيَاتِ﴾^(۱)

« قَتَلَ الْخِرَاصُونَ، الَّذِينَ هُمْ فِي غَمْرَةٍ سَاهُونَ، يَسْأَلُونَ: أَيَّانَ يَوْمُ الدِّينِ؟
يَوْمَ هُمْ عَلَى النَّارِ يُفْتَنُونَ، ذُقُوا فِتْنَتَكُمْ، هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ.
إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ، آخِذِينَ مَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ، إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ
ذَلِكَ مُحْسِنِينَ، كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ، وَبِالْأَسْحَارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ،
وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِّلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ ».

* * *

ترجمه پارسی آیات :

مرگ بردروغکویان ، همان کسانی که در گردابی از بی خبری هستند ،
میپرسند رستاخیز و روز پاداش چه وقت است . روزی که به آتش درگیر
شوند ، از همان گرفتاری خویش که با شتاب درخواست میکردید بپاشید
براستی پرهیزکاران در باغات و چشمه سارها ، دریافت کننده ی بخشش
پروردگار خود هستند ، اینان در دنیا نیکوکار بودند ، کمی از شب را
میخوابیدند ، و سحرگاهان با راز و نیاز از خدای آمرزش میخواستند در
درآمدشان و دسترنجشان برای مستمندان و بینوایان سهمی قرار میدادند

شرح و تفسیر آیات :

در این سوره دورنمای رستاخیز از دنیا آغاز میشود و به آخرت پایان میپذیرد .
باوازه دروغگویان و شکاکان شروع میشود یعنی کسانی که اهریمن گمراهی چون
کابوسی ایشان را فرا میگردد و از نگرستن و پند گرفتن از نشانه‌های پروردگار غافل
میشوند ، بنابراین انتظار قیامت را ندارند ، پرسش ایشان درباره‌ی قیامت باشك و تردید
همراه است و آنرا بعید میدانند زیرا میپرسند :

« روز رستاخیز چه وقت است ؟ » .

پاسخ به ایشان نشان دادن صحنه‌ای از صحنه‌های قیامت است .

اکنون باشندین این آیات چنین مردمی را در برابر آتش گرفتار می‌بینی ،
سخنی را نیز با سرزنش و ملامت میشوند و به ایشان میگویند .

« از همان بلایا و گرفتاریهائی که آمدنش را باشتاب پرسش میکردید بچشید » .
مزه عذاب در این جا مانند همان گرفتاریهای دنیا است .

اکنون در حالیکه گروه دروغگویان در دوزخ مزه عذاب و گرفتاری را میچشند
پرهیزکاران در بخشش‌ها و نعمت‌های حقند « در باغات و چشمه ساران هستند » .

باخشنودی و آرامش زیاد چنین نعمتهائی را می‌پذیرند و دریافت میکنند این
رحمت از پروردگارشان است زیرا اینان عادت دارند هر چه را که خدای به ایشان
می‌بخشد و عطا میکند بپذیرند .

باید دید که چنین نعمتی پایدار و جاودانی چگونه و برای چیست ؟ .

اینك چگونگی و علت دریافت پاداش و نعمت‌ها را چنین میشنویم :

« اینان در دنیا و پیش از آمدن رستاخیز نیکوکار بودند .

پاسی از شب را میخواستند و سحرگاهان باران و نیاز از خدای آمرزش

میطلبیدند » .

اکنون شایسته چنین نعمتی هستند زیرا خدای پاداش نیکوکاران را ضایع

نمیکند .

امروز رحمت می بینند و نعمت دریافت میدارند همان طوریکه در دنیا بخشش میکردند و از ثروت و دسترنج خود به مستمندان و محرومین یاری و کمک میدادند . (۱) .

(۱) سعدی در کتاب بوستان خود داستانی را از عمر بن عبدالعزیز که برآستی در میان دوران تاریک و ننگین بنی امیه همچون ستاره‌ی فروزانی درخشید نقل میکند و میگوید :

در خشکسالی که مردم گرفتار رنج و سختی بودند عمر بن عبد العزیز انگشتری پر بهای خود را برای کمک به مسکینان فروخت و آنرا در میان ملت تقسیم کرد تنگ نظران ملامتش کردند که دیگر چنین انگشتری بدست نمیرسد اما او از رنج مستمندان میگریست و میگفت من بدون انگشتری هم همان عمر بن عبد العزیزم اما مردم را اندوهگین نمیتوان دید پیداست که این خلیفه نیکو کار از بزرگی پیشوای نیکو کاران و داد گران جهان یعنی علی علیه السلام و خاندان گرامیش در این راه سرمشق گرفته است زیرا آنان بودند که بگفته قرآن تا سه شب غذای خود را به مستمند و مسکین و یتیم دادند .

اکنون بشنویم سعدی چه میگوید :

یکی از بزرگان اهل تمیز	حکایت کند ز ابن عبدالعزیز
که بودش نگینی در انگشتری	فرو مانده در قیمتش مشتری
به شب گفتمی آن جرم گیتی فروز	دری بود از روشنائی چو روز
قضا را در آمد یکی خشکسال	که شد بدر سیمای مردم هلال
چو در مردم آرام و قوت ندید	خود آسوده بودن مروت ندید
چو بیند کسی زهر در کام خلق	کیش بگذرد آب نوشین به حلق ؟
بفرمود بفروختندش به سیم	که رحم آمدش بر فقیر و یتیم
به يك هفته نقدش به تاراج داد	به درویش و مسکین و محتاج داد
فتادند در وی ملامت کنان	که دیگر به دست نیاید چنان
شنیدم که میگفت و باران دمع	فرو مبدویدش به عارض چو شمع

﴿ سُوْرَةُ الْغَاشِيَةِ ﴾^(۱)

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ؟ وَجُوهُ يُؤْمِنُ خَاشِعَةً ، عَامِلَةٌ نَاصِبَةٌ ، تَصْلِي
نَارًا حَامِيَةً ، تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آنِيَةٍ . لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيْعٍ ، لَا يُسْمِنُ
وَلَا يُغْنِي عَنْهُ جُوعٌ .

« وَجُوهُ يُؤْمِنُ نَاعِمَةً ، لِسَعِيْهَا رَاضِيَةٌ ، فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ، لَا تَسْمَعُ فِيْهَا
لَاغِيَةً . فِيْهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ، فِيْهَا سُرُرٌ مَّرْفُوعَةٌ ، وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ، وَنَمَارِقُ
مَصْفُوفَةٌ ، وَزُرَابِي مَثْوُوْتَةٌ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

آیا گفتگوی حادثه‌ی فرا گیرنده به تو رسید ؟ در آن روز چهره‌هایی
ترسانند زیرا (در دنیا) بیهوده کار کرده‌اند و عبث رنج برده‌اند به آتشی
سوزان میرسند و از چشمه‌ای گرم نوشانده میشوند . در آنجا غذائی غیر از
خار ندارند که فربه‌شان و سیرشان نکند .

ن شاید دل خلقی اندوهگین
گزیند بر آرایش خویشتن
به شادی خویش از غم دیگران

→ مرا شاید انگشتی بی نگین
خنک آنکه آسایش مردوزن
نکردند رغبت هنر پروران

و کسانی در آن روز در نعمتند و از کوشش خویش خشنودند در بهشت
برین هستند که در آنجا یاوه و بیهوده‌ای نمیشنوند ، چشمه سارهایی در آن
روانست و دارای تخت‌های رفیع و قدح‌های آماده و پشته‌ها و فرشهای گسترده
است .



شرح و تفسیر آیات :

واژه (غاشیه) صفت قیامت است یعنی رستاخیزی که مانند پیش آمد بزرگ همه
را در برمیگیرد .

این سوره برای یادآوری و هراس انگیز بودن آن حادثه با سؤال آغاز میشود .
اما پاسخ چنین سوالی با نشان دادن دورنمایی دو جانبه همراه است .
از يك سوی آن رخساره های مردمی را می بینیم که با ترس و فروتنی و خواری
« به آتشی شعله‌ور و سوزان در میقتند » و از چشمه‌ای جوشان که آب آن چشمه سیراب
کننده و سرد نیست نوشانده میشوند ، از خاری که در سبزی و نرمی خوراكِ شتران
است میخورند هر چند که شتر خشك شده آنرا نمیخورد . این خوراكِ « نه » فر به میکند
و نه از گرسنگی میکاهد .

بنابر این چهره‌ها عذاب روحی یعنی پستی و خواری و عذاب جسمی یعنی رنج و
آتش و عذاب تشنگی و خوراكِ و نوشابه‌ای که خوردنش از تشنگی و گرسنگی در دآوردن است
همراه شده است .

از سوی دیگر در این صحنه چهره‌هایی بهره‌مند از نعمت با خشنودی از سعی
و کوشش خود بنظر میرسد ، در بهشت برین با آرامش غنوده‌اند ، سخنی بیهوده
نمیشنوند . در آنجا چشمه‌هایی که آبش بسی روان و گوارا و سیراب کننده است جاری
است ، این مردم در نهایت آسایش بر تخت‌های بلند قرار گرفته‌اند قدح‌هایی که برای

نوشیدنی‌های بهشتی آماده است بافرش‌های گسترده و پشته‌های نرم برای آنان فراهم است .

تمام این نعمت‌ها و بخشش‌ها در روزی است که (غاشیه) نامیده شده و از نظر گسترش و همگانی بودن معنی آن دارای ارزش ویژه‌ای است ، برابر بودن کامل جزئیات و صحنه‌ها در دو دور نما نموداری از چهره‌های متناسب صحنه‌ها است که در قرآن جلوه‌ها و نمونه‌های گوناگون دارد .



﴿سُورَةُ الْكَهْفِ﴾^(۱)

۱- « اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلظَّالِمِينَ نَارًا اَحَاطَ بِهَم سُرَادِقُهَا ، وَ اِنْ يَسْتَغِيثُوا
يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهُ . بِئْسَ الشَّرَابُ ، وَسَاءَ مَرْتَقًا .
« اِنَّ الَّذِيْنَ اٰمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ اِنَّا لَآنْضِيعُ اَجْرَ مَنْ اَحْسَنَ عَمَلًا .
اُولٰٓئِكَ لَهُمْ جَنَّاتٌ عَدْنٌ تَجْرٰى مِنْ تَحْتِهَا الْاَنْهَارُ ، يُحَلَّوْنَ فِيهَا مِنْ اَسَاوِرَ مِنْ
ذَهَبٍ ، وَ يَلْبَسُونَ ثِيَابًا خُضْرًا مِنْ سُنْدُسٍ وَ اِسْتَبْرَقٍ ، مُتَكَبِّينَ فِيهَا عَلَى
الْاَرَآئِكِ ، نِعْمَ الثَّوَابُ ، وَ حَسَنَتْ مَرْتَقًا » .

۲- « وَ يَوْمَ نُسِرُ الْجِبَالَ وَ تَرٰى الْاَرْضَ بَارِزَةً ، وَ حَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ
تَفْاَرِدْ مِنْهُمْ اَحَدًا ، وَ عَرَضُوا عَلَى رَبِّكَ صَفًا . لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْنَاكُمْ
اَوَّلَ مَرَّةٍ ! بَلْ زَعَمْتُمْ اَنْ لَنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا ! وَ وُضِعَ الْكِتَابُ ، فَتَرٰى
الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ ، وَ يَقُولُونَ : يَا وَيْلَتَنَا ! مَا لِهٰذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ
صَغِيرَةً وَ لَا كَبِيرَةً اِلَّا اَحْصَاهَا ؟ وَ وَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا ، وَ لَا يَظْلِمُ رَبُّكَ
اَحَدًا » .

۳- « وَ يَوْمَ يَقُولُ : نَادُوا شُرَكَائِيَ الَّذِيْنَ زَعَمْتُمْ ، فَدَعَوْهُمْ ، فَلَمْ
يَسْتَجِيبُوا لَهُمْ ، وَ جَعَلْنَا بَيْنَهُمْ مَوْبِقًا . وَ رَاى الْمُجْرِمُونَ النَّارَ ، فَظَنُّوا اَنَّهُمْ
مَوَاقِعُوهَا ، وَلَمْ يَجِدُوا عَنْهَا مَصْرِفًا »

* * *

ترجمه پارسی آیات :

۱ - برای ستمکاران آتشی که دامنه‌اش ایشان را در بر گرفته آماده کرده‌ایم کمک میطلبند با آبی که رخساره‌ها را بریان میکند یاری میشوند ، براستی چه نوشیدنی و جایگاه بدی است کسانی که مومن و نیکوکارند ما پاداش کسی که کارش نیکوتر است ضایع نمیکنیم . مومنین و نیکوکاران بهشت‌هایی دارند که جویبارها در آنها روان است .

با پیرایه‌های زرین آراسته میشوند ، لباس‌هایی از دیبا و حریر سبز برتن دارند و بر تخت‌ها نشسته‌اند ، براستی پاداشی و جایگاهی نیکو دارند .

۲ - روزی که کوه‌ها را روان کنیم زمین را گسترده و آشکارا می‌بینی و همگی را محشور کنیم و احدی را وا نگذاریم ، در پیشگاه پروردگارت درآیند (میگویند) همانطور که بار اول شما را آفریدیم دوباره نزد ما فراهم آمده‌اید اما می‌پنداشتید که هرگز برایتان موعدی معین نکرده‌ایم ، نامه‌ها پیش آرند و گناهکاران را از کردار خویش و مطالب نامه‌ها هراسان می‌بینی میگویند ای وای بر ما این نامه چیست که هیچ گناه کوچک و بزرگی را وانگذاشته است همه را به حساب آورده تمام کردار خویش را حاضر می‌بینند ، و پروردگارت به هیچ کس ستم نمی‌کند .

۳ - روزی که میگوید معبودانی که به گمان خدائی میپرستیدید به یاری بطلبید ، میخوانند ، اما پاسخی به ایشان نمیده‌ند و میانشان هلاکت گاهی نهاده‌ایم ، گناهکاران آتش را می‌بینند و خواهند دانست که جایگاهشان آنجا است و گریز گاهی از آن نمی‌یابند .

شرح و تفسیر آیات :

در این سوره غیر از اشاره‌های روشن و کوتاه در باره قیامت سه دورنما نیز دیده میشود .

۱ - دورنمای اول درباره آتشی است که سرا پرده‌ها و دامنه‌های آن ستمکاران را در میان گرفته است ، همین که از گرما و تشنگی کمک می‌طلبند با آبی همانند روغنی داغ که پوست و رخساره را داغ میکند یاری میشوند کلوها و دستکاه گوارش را می‌خراشد و برآستی « چه آب ناگوار و بدی است » ، وای بر آتشی که تکیه‌گاه و جای و نشستن باشد . در این آیه واژه (اتفاق) یعنی تکیه دادن و نشستن در آتش باطنزی تلخ بکار رفته است زیرا در عذاب و آتش تکیه زدن و جای گرفتن مفهومی ندارد .
چنین مردمی در آنجا تکیه گاهی جز رنج و سرخ شدن ندارند اما واژه (تکیه زدن) در برابر (اتفاق) مومنین در بهشت آمده است و برآستی میان آن دو چقدر جدائی و تفاوت هست .

هنگامی که این گروه چنین وضعی دارند منین و موخدا پرستان در باغات بهشتی هستند ، جویبارهای سیراب کننده در آنجا بانسیم ملایمی جاری است و ایشان در آنجا شایسته‌ی آسایش و تکیه زدن هستند « بر تخت‌ها تکیه زده‌اند » جامه‌هاشان از حریر و بازیورهای زرین و وسایل نیکو در آسایش بسر می‌برند و برآستی « چه پاداش و جایگاه نیکوئی است » .

۲ - در دورنمای دوم وحشتی هراس انگیز از حرکت و ریزش کوههای سر برافراشته آشکار میشود ، و زمین بدون کوهها و بلندیها هویدا میشود ، و چنانکه در دورنمای گذشته دیدیم کره زمین بصورت دشت همواری که کوچکترین ناهمواری و پستی و بلندی ندارد در می‌آید .

پس از چنین دگرگونی و انقلابی در زمین دورنمای گرد آمدن و محشور شدن همه‌ی مردم بطوریکه احدی باقی نمی‌ماند رخ میدهد در این رژه و نمایش حضور

مردم در پیشگاه پروردگار بخاطر باور نداشتن به چنین روزی منظم و آراسته است . سپس در چهره‌ها نشانه‌ی خواری و شرمساری از کردار گذشته را مشاهده می‌کنیم نگاه‌ها بازبونی همراه است آنکاه می‌گوید « اکنون مانند آغاز آفرینش و خلقت که تمام شمارا آفریدیم دوباره بسوی ما آمدید » ای مردم به رستاخیز آمدید در حالیکه می‌پنداشتید هرگز نخواهید آمد » گمان میکردید موعدی و قیامتی پس از مرگ ندارید ، اکنون چه می‌بینید ؟

مگر نه اینست که آنچه شدنی است میشود ؟

« و کتاب و نامه نهاده میشود » .

در این‌جا دورنمایی منحصر بفرد و یگانه مشاهده می‌کنیم ، اینان گناهکارانی هستند که از مندرجات کتاب و نامه که گویای کارهای ناپسند آنها است به شدت می‌ترسند سینه‌ها از ریزه‌کاریهای متن کتاب و اینکه چیزی از قلم نیفتاده است به تنگی میرسند « و میگویند این چه کتابی است که تمام جزئیات اعمال را از کوچک و بزرگ بحساب آورده است » .

به یکدیگر می‌گویند ای برادران راستی همین است و هیچ‌چاره و گریزگاهی غیر از پذیرش این نوشته‌ی دقیق در بین نیست « تمام کارهای گذشته خود را در آن حاضر می‌بینند » .

این کتاب از کارهای گذشته سخن می‌گوید که کوئی همه چیز حاضر و روشن وبدون آورنده آمده است .

« پروردگارت به احدی ستم نمی‌کند » .

بنا بگفته سعدی:

دشمن به دشمن آن نپسندد که بی خرد
با نفس خود کند به مرد هوای خویش
از دست دیگری چه شکایت کند کسی
سیلی به دست خویش زده بر قفای خویش
گر هر دو دیده هیچ نبیند باتفاق
بہتر زدیده‌ای که نبیند خطای خویش
چاهست و راه و دیده‌ی بینا و آفتاب
تا آدمی نگاه کند پیش پای خویش
چندین چراغ دارد و بی راه میرود
بگذار تایفتد و بیند سزای خویش
بادیگران بگوی که ظالم به چه فتاد
تاچاه دیگران نکنند از برای خویش
گرگوش دل به گفته سعدی کند کسی
اول رضای حق طلبد بس رضای خویش

۳ - دورنمای پرستندگان و بت‌ها و معبودان و برخورد آنان در قیامت بصورت کلی و اشاره بارها یاد آوری شده ، هر بار چهره‌ای تازه و از دریچه‌ای دیگر تکرار میشود . در این سوره میگوید : « معبودانی که به گمان خدائی پرستش میکردند بخوانید » اما از ترس فراموش میکنند که در قیامت هستند و معبودان سودی ندارد « میخوانند اما پاسخشان نمیدهند » .

جایگاه و فاصله‌ای مرکبار میان پرستندگان و بت‌ها وجود دارد و هر گروه بر پرتگاه چنین جایگاهی قرار گرفته‌اند می‌بینند که فاصله‌شان دوزخ و آتش است و در

آنجا خواهند افتاد در اندیشه‌ی گریز از آن جا هستند اما د از آن هلاکت‌گاه گریز
گاهی نمی‌یابند .



(پروردگارا نیازدگان و فریفتگان دنیا را دیده‌ای و دلی بینا بخشای که به
سرنوشت و سعادت خود بیشتر بیندیشند و پیش از رسیدن به چنین عذاب جانکدازی
در راه پرستش تو و نیکوکاری و نوع دوستی بکوشند ، از راه پرستش شهوت‌ها و
مادیات سر به پیچند تاپیش ازاین ابزار و وسائل حیات هدف را و معبود خویش نگیرند
و پاداش جهان آفرین را در جهان آفرینش جاودانی و حتمی به پندارند) . مترجم



﴿ سُوْرَةُ النَّحْلِ ﴾^(۱)

۱ - «لِيَحْمِلُوا أَوْزَارَهُمْ كَامِلَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمِنْ أَوْزَارِ الَّذِينَ يُضِلُّوهُمْ
بَغَيْرِ عِلْمٍ . الْأَسَاءَ مَا يَزُرُّونَ !
قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ ، فَاتَى اللَّهَ بُنْيَانُهُمْ مِنَ الْقَوَاعِدِ فَخَرَّ عَلَيْهِمُ السَّقْفُ
مِنْ فَوْقِهِمْ ، وَ أَتَاهُمُ الْعَذَابُ مِنْ حَيْثُ لَا يَشْعُرُونَ ، ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَخْزِيهِمْ
وَيَقُولُ : آيِنُ شُرَكَائِيَ الَّذِينَ كُنْتُمْ تُشَاقِقُونَ فِيهِمْ ؟ قَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ : أَنْ
الْخِزْيَ الْيَوْمَ وَالسُّوءَ عَلَى الْكَافِرِينَ ، الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ ،
فَالْقُوا السَّلَامَ : مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ ، بَلَى ! إِنْ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .
فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ، فَلَبِئْسَ مَثْوًى الْمُتَكَبِّرِينَ .
« وَقِيلَ لِلَّذِينَ اتَّقَوْا : مَاذَا أَنْزَلَ رَبُّكُمْ ؟ قَالُوا : خَيْرٌ : لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا
فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةٌ ، وَلَدَارُ الْآخِرَةِ خَيْرٌ ، وَلَنِعْمَ دَارُ الْمُتَّقِينَ ، الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ
الْمَلَائِكَةُ طَيِّبِينَ يَقُولُونَ : سَلَامٌ عَلَيْكُمْ ، ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ
تَعْمَلُونَ » .

۲ - « وَ يَوْمَ نُبْعَثُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا ، ثُمَّ لَا يُؤْذَنُ لِلَّذِينَ
كَفَرُوا وَلَا لَهُمْ يُسْتَعْتَبُونَ . وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ ظَلَمُوا الْعَذَابَ ، فَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ
وَلَهُمْ يَنْظُرُونَ . وَإِذَا رَأَى الَّذِينَ أَشْرَكُوا شُرَكَاءَهُمْ ، قَالُوا : رَبَّنَا هَؤُلَاءِ
شُرَكَائُنَا الَّذِينَ كُنَّا نَدْعُو مِنْ دُونِكَ ، فَاَلْقُوا إِلَيْهِمُ الْقَوْلَ : إِنَّكُمْ لَكَاذِبُونَ

وَأَقْبُوا إِلَى اللَّهِ يَوْمَئِذٍ السَّلَامَ ، وَ ضَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ .
۳ - يَوْمَ تَأْتِي كُلُّ نَفْسٍ تُجَادِلُ عَنْ نَفْسِهَا ، وَ تُوْفَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا عَمِلَتْ
وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

بایستی روز قیامت بار گناهان خویش را با بخشی از گناهان کسانی
که با نادانی گمراهشان میکنند بردارند و بدانند که بدباری بر میدارند .
کسانی که پیش از آنها بودند نیرنگ میکردند و خداوند بنیانشان را از پایه
سست کرد و پوشش خانه‌ها بر ایشان فرو افتاد و از جایی که پیش بینی و درك
نمیکردند عذاب برایشان درآمد ، روز قیامت رسواشان کند و میگوید خدایان
و معبودانی که در آنها اختلاف میکردید کجا هستید ؟
دانش یافتگان میگویند امروز رسوائی و بدی بر ناسپاسان و کافران
است .

چون فرشتگان جان ستمگران را در حال ظلم میگیرند در آنحال تسلیم
میشوند و میگویند ما کار بدی نکردیم . آری خداوند به کردارشان آگاه است .
از رهگذرهای دوزخ درآئید و جادوانه در آن باشد . بر راستی جایگاه متکبرین
و کرد نگشان بد جایی است .

» به پرهیز کاران میگویند پروردگارتان چه فرستاده است ؟ میگویند
خیر و نیکی . نکوکاران در این دنیا پاداش نیکو دارند و سرای دیگر بهترین
پاداش است .

سرای پرهیز کاران چه نیکو است : در بهشت‌های جاوید داخل شوید

و نهرها در آن روان است در آنجا هر چه میخواهند می یابند ، خداوند
پرهیز کاران را این چنین پاداش میدهد کسانی که در حال پاکدامنی میگردند
فرشتگان به ایشان درود میفرستند و میگویند به پاداش کردارتان به بهشت
در آئید .

۲ - روزی که از هر امتی گواهی برمی انگیزیم آنگاه کافران را نه
اجازه دهند و نه پوزش خواهند همین که ستمگران عذاب را می بینند که نه
عذابشان سبک میشود و نه فرصت مییابند ، همین که غیر خدا پرستان معبودان
خود را می بینند میگویند پروردگارا اینها را میپرستیدیم ، معبودان پاسخشان
میدهند که شما دروغگو هستید همگی به خداوند تسلیم میشوند و دروغهایشان
بر باد میرود .

۳ - روزی میاید که هر کس گرفتار خویش است و بهره ی هر کس
بنامی میرسد و بهیچ کس ستم نمیشود .



شرح و تفسیر آیات :

دورنمای نخستین این آیات یکی از دورنماهای دسته جمعی و همگانی است .
نمایش جمعیت ها و گروه های زیاد از زندگی دنیا آغاز میشود ، حرکت میکنند و پس
از گذراندن دوران عمر به دوران پیری و احتضار میرسند ، يك يك از دروازه مرگ
میگذرند و به زندگی دیگر یا رستاخیز میرسند این دوزندگی یعنی حیات دنیا و
آخرت با چنین برزخی و فاصله ای یعنی قرارگاه مرگ بهم پیوسته میشود ، از آنجا
دوباره گروه ها و موکب انسانها و حرکتشان تاپیشگاه داوری و پاداش پیوسته میشود و
سپس پایان چنین حرکتی یا به دوزخ میرسد و یا به بهشت میانجامد .
در این جا دورنما با صحنه ای از سرنوشت گناهکاران درحالی که بار گناهان

خود را به دوش خویش گرفته‌اند آغاز میشود این گناهان چهره‌ی مادی به خود گرفته
آنکاه بازهائی شده است که بر پشت‌ها کشیده میشود ، هر باری عبادت از گناهان خود
بار بر و بخشی از گناه دیگران است که اینان گمراهشان نموده‌اند و بی‌خبر بوده‌اند .
این صحنه دوباره به میدان دنیا و جهان زندگی بر میگردد ، آنکاه دگرگونی زندگی
گروهی نیرونگ باز را نشان میدهد که خداوند پایه‌ها و بنیان خانه‌هاشان را نابود
ساخته و سقف‌ها بر سرشان فرو میریزد در حالیکه بی‌خبرند و هیچ انتظار آنرا ندارند.
از آنجا همگی به روز رستاخیز بر میگرددیم ، آنان را در پیشگاه داورى زبون
و شرمنده می‌بینیم و خداوند می‌پرسد :

خدایانی که پرستش میکردید و در باره آنان با مؤمنین ستیزه و گفتگو میکردید
و در راهشان دشمنی می‌ورزیدید ، و دنیا را به خاطر آنان پر از بدبختی و تفرقه و
پراگندگی مینمودید کجا هستند ؟

صحنه‌ی پرسش از معبودان بنظر تکراری می‌آید ، اما چنین نیست زیرا در هر
بار بر خوردی و چهره‌ای تازه دارد مثلاً در همین سوره چهره‌ی جدیدی هست و آن
اینست که پاسخ ایشان را « کسانی که دانش یافته‌اند میدهند » - در حالیکه مشرکین
و غیر خدا پرستان خاموش و شرمکین هستند میگویند :

« زبونی و خواری امروز برای کافرین است » با این پاسخ گوئی که چنین مردان
یعنی « دانش یافتگان » در پیشگاه داورى ، داورانی هستند که فرجام زشت را بر کافرین
ثابت و استوار می‌سازند .

آنکاه دانش یافتگان سخن خود را ادامه میدهند و تاریخ گذشته این کافرین را بطور
عموم بیان میکنند . دورنمایی از میراندن و حالت مرگ آنان را بدست نیروهای
کارگزار آفرینش یعنی (فرشتگان) نمودار می‌سازند و میگویند اینان نسبت به خود
ستم میکردند و چنانکه عادت دارند دروغ میگویند زیرا در دنیا و در ساعت مرگ و
احتضار هم با دیدن فرشتگان میراننده خود را تسلیم و فرمانبردار می‌ساختند و حال

اینکه قبلا در راه حق لجاجت و سرکشی میکردند .
اکنون هم که در رستاخیز قرار دارند میکوشند که دروغگوئی کنند بنا بر این
میگویند :

« ما اصولا زشتی و تبه کاری نمیکردیم ، « آری ، دیگر دانسته شد که « براستی
خداوند بر کردار گذشته شما آگاه است » .
از زمان مرگ به هنگامه پاداش واز دنیا به دوزخ میرسند : پس به گذرگاه های
دوزخ در آئید در آنجا جاودانید بر راستی متکبرین و سرکشان از راه حق جایگاه بدی
دارند » .

در بخش دوم این آیات سخن درباره نیکوکاران بهمین روش و با همین مراحل
ادامه مییابد . اما سر نوشت آنان در سوی دیگر جریان دارد چنانکه از خود آیات
روشن میشود و این جا نیازی به تفسیر آیات ندارد .

۲ - اما دورنمای دوم در باره شریکان در پرستش و معبودها است ، ولی عنصر
روشن و تازه ای در این جا در کار است ما کافرین را در دیوان شکوهمند داوری می بینیم
که اجازه میانجی خواستن به ایشان داده نمیشود و عذر خواهی و پوزشی هم از کردار
گذشته شان پذیرفته نیست ، ناگهان معبودان خود را مینگرند .

با اشاره دست بطرف آنان فریاد میزنند « خداوندا ، همین ها معبودان و خدایانی
هستند که ما آنان را میپرستیدیم » .

گوئی که از گریختن خدایان دنیائی خود از دست کیفر و پاداش میترسند .
در این میان معبود انشان خود را از گناه و گمراهی پرستندگان دور میسازند
و با خشونت به آنان رو کرده و میگویند : « شما دروغ میگوئید ، سپس بسوی خدا
متوجه میشوند .

باید دانست که (اینان همان الهه ها و خدایان هستند) که در رستاخیز با اعتراف
و قبول گناه تسلیم حق میشوند :
آنکاه کار گفتگو به پایان میرسد و همگی یعنی (خدایان و پرستندگان) در

پیشگاه آفریدگار جهان به خضوع در میایند .

۳ - سومین صحنه نمایشگر شکوهمندی و هراس انگیزی صحنه‌ی کیفر است چنانکه دیدیم در سوره‌ای دیگری آنرا چنین نمایاند که « در آن روز هر کس به کاری که شایسته اوست سرگرم است » .

پس هر کسی گرفتار کار خویش است ، این سخن بصورت مفرد بیان میشود و حال اینکه گفتگو و مجادله همگانی بود .

دیدن کیفر و گرفتاری فردی برای آن است که هر فردی موقعیت و سرنوشت خود را شخصاً در می‌یابد و میخواهد از خویش دفاع کند ، میکوشد خود را از کیفر برهاند افسوس که در آن هنگامه‌ی با عظمت و سرتاسری فرصتی برای رهائی نیست . به هر کس به اندازه کردارش پاداش میرسد ، گفتگو و ستیزه‌جویی سودی ندارد برای بهانه‌جویی و دلیل‌تراشی راهی نیست و در هر حال به هیچ کس ستمی نمیشود پس همه چیز در کتابی و نامه‌ای روشن ثبت است .

آری :

(قیامت که بازار مینو نهند	منازل به اعمال نیکو دهند
بضاعت به چندانکه آری بری	وگر مفلسی شرمساری بری
که بازار چندانکه آکنده تر	نهی دست را دل‌پراکنده تر)



﴿سُورَةُ اِبْرَاهِيمَ﴾^(۱)

۱ - «وَأَسْتَقْتَحُوا وَخَابَ كُلُّ جَبَّارٍ عَنِيدٍ، مِنْ وَرَائِهِ جَهَنَّمُ، وَيُسْقَى مِنْ مَاءٍ صَدِيدٍ يَتَجَرَّعُهُ وَلَا يَكَادُ يُسِفُّهُ، وَيَأْتِيهِ الْمَوْتُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ - وَ مَا هُوَ بِمَيِّتٍ وَمِنْ وَرَائِهِ عَذَابٌ غَلِيظٌ.»

۲ - وَ بَرَزُوا لِلَّهِ جَمِيعًا فَقَالَ الضُّعَفَاءُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا: إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا، فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنَّا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ مِنْ شَيْءٍ؟ قَالُوا: لَوْ هَدَانَا اللَّهُ لَهْدَيْنَاكُمْ، سَوَاءٌ عَلَيْنَا أَجْرُنَا أَمْ صَبْرُنَا، مَا لَنَا مِنْ مَحِيصٍ. وَقَالَ الشَّيْطَانُ لَمَّا قُضِيَ الْأَمْرُ: إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعْدَ الْحَقِّ، وَوَعَدْتُكُمْ فَأَخْلَفْتُكُمْ، وَ مَا كَانَ لِي عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا أَنْ دَعَوْتُكُمْ فَاسْتَجَبْتُمْ لِي، فَلَا تَلُومُونِي وَلُومُوا أَنْفُسَكُمْ، مَا أَنَا بِمُصْرِخِكُمْ، وَ مَا أَنْتُمْ بِمُصْرِخِي، إِنِّي كَفَرْتُ بِمَا أَشْرَكْتُمُونِ مِنْ قَبْلُ، إِنَّ الظَّالِمِينَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ.»

۳ - «وَلَا تَحْسِبَنَّ اللَّهُ غَافِلًا عَمَّا يَعْمَلُ الظَّالِمُونَ. إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ الْأَبْصَارُ. مُهْطِعِينَ، مُقْنِعِي رُؤُوسِهِمْ، لَا يَرْتَدُّ إِلَيْهِمْ طَرْفُهُمْ، وَ اقْبُدْتُ لَهُمْ هَوَاءً.»

(۱) هفتاد و دومین سوره مکی است مکر دو آیه . پیش از سوره ابراهیم سوره نوح

وحی شده است که در باره رستاخیز صحنه‌ای ندارد .

۴ - «وَأَنْذِرِ النَّاسَ يَوْمَ يَأْتِيهِمُ الْعَذَابُ ، فَيَقُولُ الَّذِينَ ظَلَمُوا : رَبَّنَا أَخْرِنا إِلَى أَجَلٍ قَرِيبٍ ، نَجِدْ دَعْوَتَكَ ، وَنَتَّبِعُ الرَّسُولَ . أَوَلَمْ تَكُونُوا أَقْسَمْتُمْ مِنْ قَبْلِ مَا لَكُمْ مِنْ زَوَالٍ ؟ وَ سَكَنْتُمْ فِي مَسَاكِنِ الَّذِينَ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ ، وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ ، وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ ؟ » .

۵ - «يَوْمَ تُبَدَّلُ الْأَرْضُ غَيْرَ الْأَرْضِ وَالسَّمَاوَاتُ ، وَبَرَزُوا لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارُ . وَتَرَى الْمُجْرِمِينَ يَوْمِئِذٍ مُقَرَّنِينَ فِي الْأَصْفَادِ ، سُرَابِيلُهُمْ مِنْ قَطْرَانٍ ، وَتَغْشَى وُجُوهَهُمُ النَّارُ » .



ترجمه پارسی آیات :

از سختی‌ها گشایش خواستند و تمام جبهاران ستمگره جو نومید شدند ، دوزخ پشت سر اوست و آبی چرکین باو مینوشانند که با زحمت میخورد و کلوگیرش میشود از همه سوی مرگه او را در میرسد اما مردنی نیست و عذابی سخت پشت سر دارد .

۲ - همگی به پیشگاه خدا حاضر می‌آیند : ناتوانان به بزرگان میگویند ما در دنیا پیروتان بودیم آیا امروز میتوانید کمی از عذاب ما بکاهید؟ میگویند : اگر خدا هدایت‌مان کرده بود شما را هدایت میکردیم ، امروز چه بی‌تابی کنیم و چه نکنیم عذاب برایمان یکی است گریز است گاهی هم نداریم . همینکه کار پایان میپذیرد شیطان می‌گوید خدا شما را به راستی وعده داد من نیز شما را وعده دادم و خلاف کردم من بر شما چیرگی نداشتم جز اینکه به گمراهی دعوتتان کردم و شما پذیرفتید . مرا سرزنش کنید فریاد

رستان نیستم شما نیز فریاد رس من نیستید من از شرک شما در باره خود
بیزارم ، براستی ستمکاران عذاب دردناک دارند .

۳ - میپندارند که خداوند از کردار ستمکاران نا آگاه است ایشان را
برای روزی که چشمها خیره و سرها از ترس بی حرکت است مهلشان میدهم .
پلکها و دلهایشان یارای بهم خوردن و حرکت ندارد .

۴ - مردمان را از فرا رسیدن روز عذاب بیاگاهان و بیمشان ده
روزی که ستمکاران میگویند : پروردگارا ما را مدت کمی مهلت ده تا دعوت
را بپذیریم و پیامبرانت را پیروی کنیم به ایشان میگویند :

آیا شما قبلا با سوگندی استوار نمیکفتید که در دنیا جاویدان هستید؟
و حال اینکه شما در سرزمین ستمگران پیشین که نابود شده بودند زندگی
میکردید و سرنوشت آنان برای شما روشن شده بود واز آنان برایتان مثلها
زدیم .

۵ - روزی که آسمانها و زمین دگرگونه و عوض شود و همگی در
پیشگاه خدای توانا در آیند ، گناهکاران را در آن روز نزدیک بهم و بسته
و سیاه جامه با چهره‌هائی پوشیده از آتش خواهی دید .



شرح و تفسیر آیات

در نخستین دور نما شگفتی و تازگی ویژه‌ای هست . معمولا دوزخ بعد از آخرت
وقیامت است . اما این جا آخرت و رستاخیز در دنیا حاضر است .

اینك گروهی در دنیا از خداوند گشایش میخواهند ، برای کسانی که در راه
حق هستند در خواست یاری و برای کسانی که در راه باطل هستند ناامیدی و شکست

آرزو مینمایند .

در خواست و دعایشان برآورده میشود . « و همه ی ستمکاران ستیزه خوی ناامید میشوند » . او در همین جا و در همین دنیا است ، اما دوزخ پشت سر او است و او بر لبه ی پرتگاه ریزان دوزخ ایستاده است .

و بلکه او خود در دوزخ است از همه سوی مرگ او را در میان گرفته اما او مرگ را در نمی یابد و از عذاب به آسایش نمیرسد . « پشت سرش عذابی سخت است » و هر لحظه در انتظار او است .

براستی دورنمای تازه ای است زیرا ستمکار در دنیا میایستد و دوزخ پشت سرش قرار میگیرد . « از پس او عذابی سخت هست » ^(۱) .

این حالت آنچنان در دیدگاه پندار و خیال آدمی جای میگیرد که گوئی انسان آن صحنه را با چشم سر می بیند .

۲ - دومین صحنه این آیات دورنمای گردنکشان بامتکبرین و ناتوانان است هر چند که مانند آن یاد آوری شده است .

اما این جا بخاطر شرکت داشتن شخصیت جدیدی در گفتگوها این دورنما جلوه ی تازه ای یافته است و آن وجود شیطان است .

(۱) مترجمین قرآنها ی فارسی واژه (من ورائه) را که از اضداد است فقط (پیش

روی) معنی کرده اند . برگزیدن این معنی از چند جهت نارسا و غلط است .

۱ - چیزی که پیش روی قرار بگیرد قابل دریافتن و دیدن خواهد بود و حال اینکه ما پس از مرگ بهشت و دوزخ را درمی یابیم .

۲ - قرآن برای پیش روی و حضور همیشه واژه (بین ایدیم) را بکار برده است .

و (من ورائه) و (خلف) را در مقابل آن آورده است یعنی پشت سر و بعد از ایشان .

۳ - این آیات به نمونه ای از عذاب آخرت که ناامیدی ستمکاران است اشاره میکند

و سپس تاکید که دوزخ و فرجام ناهنجارش از پس زندگی خواهد بود زیرا تنها در آنجا چنین است که عذاب مرگبار هست اما مرگ نیست .

در این دورنما سه گروه در برابر پندار آدمی نمایان میشود .

۱ - ناتوانان - یعنی کسانی که در برابر زورمندان خوار و زبون بودند ، این گروه پیوسته در کم خردی و پستی و ناتوانی بسر میبرند .
دردنیا به متکبرین و بزرگمنشان پناه میبرد ، در آخرت هم رهائی از بدبختی خود را از آنان در خواست میکنند ، مکرو فریب‌دنیائی ایشان را یادآوری میکنند و در این راه بر طبیعت پست و زبونشان گام بر میدارند .

۲ - متکبرین و ستیزه جویان - یعنی کسانی که در قیامت جبروت و بزرگیشان از بین رفته در آنجا به ناتوانان برخورد میکنند .

اما نسبت به این ضعفا ناراحت و دلی تنگ و آکنده دارند زیرا می‌بینند در عذاب و خواری هم ایشان رارها نمیکنند و از آنها درخواست رهائی از عذاب‌دادارند در صورتی که اینان خودشان را هم نمیتوانند نجات دهند این یادآوری فایده‌ای به حالشان ندارد . در آن سختی و سیه روزی چیزی به گفته ضعفا اضافه نمیکنند مگر اینکه میگویند : « اگر خدا هدایتمان میکرد شما را هدایت میکردیم »

و بنا به گفته شاعر :

(ذات نایافته از هستی بخش کی تواند که شود هستی بخش)

یا بقول ابن یمن :

(ابله کسی که از چون خودی در حال زبونی او از وی باری طلب کند)

۳ - شیطان و اهریمن گمراهی - شیطان در این آیه با تمام جنبه‌های حیلہ گرانہ و دروغ گوئی و پرده دری و تکبر و مکر و شیطنت در حضور پیروانش اعتراف میکند که :

« خداوند بر راستی و حقیقت وعده داده است و او مردم را به دروغ وعده داده و

فریفته است » .

آنکاه همین شیطان از پیروانش در میگذرد و آنان را به دروغ میاندازد از سر

نوشت مردم خود را دور نکمیدارد و میگوید :

« بر شما چیرگی و تسلطی نداشتم جز اینکه شما را به زشتی میخواندم شما نیز می‌پذیرفتید . مرا سرزنش نکنید خود را سرزنش کنید » .

او نه اینکه تنها بهمین سخن بسنده میکند بلکه باگشاده روئی میگوید : « من از شريك ساختنم در پرستش خدای بیزاری میجویم » .

حقیقت این است که من از شريك گرفتن در عبادت و شريك دانستنم باخدای جهان انکار و بیزاری جستم .

و براستی چنین عنصر حيله‌گری همان شیطان است !

این بیزاری جستن پیشروان از پیروان و خود را به ناشناختن دنباله روان‌زدن در حالیکه هیچکدام یارای گریز و پیدا کردن بهانه‌ای ندارند در صحنه قیامت چهره‌های عجیبی نیست بلکه سرشت هردو گروه چنین است که در برابر چنان پیشگاه شکوهمندی خود را از گناه دور می‌شمارند .

شیطان در این جا خود سخنکوئی استدلالی است ، به ویژه با چهره‌ای که قرآن از او می‌سازد و گرنه او بدون این بازیگری‌ها و بیزاری جستن و تکبرها نمیتواند ابلیس و اهریمن دغلکار نباشد .

زیرا واژه ابلیس یعنی عنصری که فریبنده و حيله‌گر است .

۳ - سومین دورنمای سوره ابراهیم تابلوی جداگانه از شرمساری ، بی‌تابی ، ترس و سرسپردگی و تسلیم گناهکاران مینگارد . چنین دورنمایی با جلوه‌ای و پرتوی سوزناک که جانها را به دردمیآورد همراه است ، این تابلو نمایشگر دیدگانی خیره و وحشت‌زده است که پلکهایش از ترس بهم نمی‌خورد ، مردمی را نشان میدهد که با شتاب حرکت میکنند و سرهای خود را بلند کرده‌اند ، این سربلندی از بزرگی و عظمت نیست بلکه از این روست که بدنهایشان همچون چوبهای خشك خم نشدنی است :

چشماشان را بهم نمی‌زنند و چیزی را نمی‌بینند ، دلهاشان از ترس و بی‌تابی آکنده است و به حیرت و سرگشتگی دچار شده‌اند .

چنین تابلوی راستی دورنمایی رسا و از هر جهت گویا است ، دورنمای هول

و هراس که نخست دیده‌ها و چهره‌های ترسان آنرا روشن می‌سازد و آنگاه پرتوش بر جانها می‌نشیند .

۴ - چهارمین صحنه در باره ظالمین است «روزی که عذاب آنان میرسد» پیش می‌روند و بازاری در خواست میکنند که «خداوندا ما را کمی مهلت ده و با برگشتن به دنیا مرگ ما را بتاخیر بیا نداز تا دعوت را اجابت کنیم و از پیامبرانت پیروی نمائیم» .

در پاسخ این چنین سرزنش میشوند که «مگر شما در دنیا و پیش از این سوگند نمی‌خوردید که زوالی ندارید و در دنیا همیشگی هستید؟» .

همین که دنیا فریبتان داد مرگ و رستاخیز را فراموش کردید و از دیدن سرنوشت ستمگران گذشته کور بودید ، و درس عبرت نگرفتید .

حال اینکه فرجام کار آنان پیش روی شما بود ، و شما در سرزمین‌های آنان زندگی میکردید «برایتان روشن بود که با آنان چگونه رفتار نمودیم» .

و این گذشته‌ها در جانها تان اثری نداشت ما برای شما مثل‌ها زدیم و نمونه‌ها نشان دادیم ، اما برای شما پند آموز و تازیانه عبرت نبود ^(۱) .

(۱) شاعر گرانقدر ما خاقانی به پیروی و الهام گرفتن از شاعر عرب یعنی بحتری قصیده (ایوان مدائن) را بر همین پایه سروده است . او در برابر آثار شکوهمند و درمین حال عبرت انگیزه خرابه‌های مدائن می‌ایستد و از گذشته و حال و آینده برای آیندگان و تاریخ آئینه‌ای پند آموز می‌سازد و با بیانی شیوا و سحر آفرین چنین می‌گوید :

هان ای دل عبرت بین از دیده نظر کن هان

ایوان مدائن را آئینه عبرت دان

يك ره ز ره دجله منزل به مدائن كن

و ز دیده دوم دجله برخاك مدائن ران

خود دجله چنان گرید صد دجله خون گوی

کز گرمی خونا بش آتش چكد از مژگان ←

در این جادورنما پایان میپذیرد . باکیفر و سرنوشت خود بر خورد میکنند
و می فهمند که جایی برای امیدواری و باز گشت شان نیست .

→ تا سلسله ایوان بگست مدائن را

در سلسله شد دجله چون سلسله شد پیچان

دندانه هر قصری پندی دهدت زو نو

پند سر دندانه بشنو ز بن دندان

گوید که تو از خاکی ما خاک توایم اکنون

گامی دوسه بر ما نه اشکی دوسه هم بفشان

کسری و ترنج زر پرویز و تره زرین

بر باد شده یکسر با خاک شده یکجان

پرویز به هر خوانی زرین تره بنهادی

زرین تره کو بر خوان رو (کم ترکوا) بر خوان

بس دیر همی زاید آبتن خاک آری

دشوار بود زادن نطفه ستدن آسان

گفتی که کجا رفتند آن تا جوران ؛ اینک

زیشان شکم خاک است آبتن جاویدان

خون دل شیرین است آن می که دهد رزین

ز آب و گل پرویز است این خم که نهد دهقان

چندین تن جباران کاین خاک فروخورده است

این گرسنه چشم آخر هم سیر نشد زیشان

(خاقانی) از این در که در یوزه عبرت کن

تا از ره تره زرین پس در یوزه کند خاقان

اخوان که زره آیند آرند ره آوردی

← این قطعه ره آورد است از بهر دل اخوان ←

راستی سعدی چه خوش سروده است .

جهان ای پسر ملک جاوید نیست ز دنیا و فاداری امید نیست
نه بر باد رفتی سحرگاه و شام سریر سلیمان علیه السلام
به آخر ندیدی که بر باد رفت خنک آنکه با دانش و داد رفت

۵ - پنجمین دور نما گزارشی همگانی از دگر گونی زمین و آسمانها است که مردم آن پدیده ها را در دنیا جاودان و یکنواخت دیده اند، در این جا خبر و گزارش از منظره ای تازه و ناگهانی آینده است که در جلودیدگان و اندیشه ایشان روشن میشود و میگویند: « روزی که آسمانها و زمین به چیزی غیر از اینکه هست دگر گونه شود ، آنگاه همه چیز عوض میشود و آنان در موقعیتی دیگر هستند .

« همگی در پیشگاه الهی آشکار میشوند ، بدون اینکه پرده ها و نكهدارنده ای در کار باشد . همه چیز روشن میشود .

آشکار شدن کارها و افراد در دیوان داوری بسی جلالت بار و ترس آور است .
به ویژه ترسی که از اندیشه ی تنهایی در دنیائی دگر گونه و تازه باشد و هم چنین از آشکار شدن در پیشگاه خدای مقتدر و توانا .

چندی پیش شاعری مادی شمری ساخته بود که چرا خاقانی از بناها و کارگران ایوان نامی نبرده و حال اینکه این شاعر باید میدانست که انگیزه خاقانی پندآموزی در راه همه ی انسانها است

مطلع قصیده (سبیه) بهتری شاعر عرب که الهام بخش خاقانی است چنین است

سنت نفسی عما تدنس نفسی و ترفعت عن بدا کل جیس

(خود را از آلوده شدن به هر پلیدی نكهداشتم و از آشکار شدن هر با پاکی خویشتم را برتر گرفتم) .

اتسلی عن الخطوط و آسی لمحل من آل ساسان درس

از شادبها خود را آرامش میدهیم و از وضع ساسانی ها و خاطر م آزرده میشود .

اینك چنین صحنه شكفتی را نگاه كن « گناهكاران را نزدیک بهم می بینی كه بسته شده اند جامه شان از قیر و سیاه رنگ است و آتش چهره هاشان را پوشانده است ، دو به دودست و پا بسته ایستاده اند رخساره شان را شعله ها پوشانده است، در این جانپروی خیال بیننده آتش گرفتن جامه هائی كه به قیر آغشته است بخوبی در می یابد .

در این صحنه سخن از گرفتاری و وحشت مادی و معنوی است ، انقلاب و دگرگونی زمین صحنه ایست مادی چنانكه آشكار شدن كارها و انسانها در پیشگاه خدای توانا امری معنوی است .

عذاب هم دو جنبه دارد درگیری آتش به چهره ها و پوشاندن آن عذابی مادی است .

اما نزدیک بودن و بسته شدن بدنها نمونه ای عذاب روحی است كه با سرزنش و حقارت همراه است .



﴿سُورَةُ الْأَنْبِيَاءِ﴾^(۱)

۱- «وَيَقُولُونَ: مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ؟ لَوْ يَعْلَمُ الَّذِينَ كَفَرُوا حِينَ لَا يَكْفُونُ عَنْ وُجُوهِهِمُ النَّارَ وَلَا عَنْ ظُهُورِهِمْ، وَلَا هُمْ يَنْصَرُونَ! بَلْ تَأْتِيهِمْ بَغْتَةً فَتَبْهَتُهُمْ، فَلَا يَسْتَطِيعُونَ رَدِّهَا، وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ»

۲- «وَاقْتَرَبَ الْوَعْدُ الْحَقُّ، فَإِذَا هِيَ شَاخِصَةٌ أَبْصَارُ الَّذِينَ كَفَرُوا يَا وَيْلَنَا! قَدْ كُنَّا فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا، بَلْ كُنَّا ظَالِمِينَ! إِنَّكُمْ وَمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَصْبَ جَهَنَّمَ، أَنْتُمْ لَهَا وَارِدُونَ. لَوْ كَانَ هُوَ آلِهَةً مَا وُردُّوْهَا وَكُلَّ فِيهَا خَالِدُونَ، لَهِمْ فِيهَا زَفِيرٌ وَهُمْ فِيهَا لَا يَسْمَعُونَ».

«إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَ الْحُسْنَى أُولَئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ، لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا، وَهُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ، لَا يَحْزَنُهُمُ الْفَزَعُ الْأَكْبَرُ، وَتَتَلَقَاهُمْ الْمَلَائِكَةُ: هَذَا يَوْمُكُمْ الَّذِي كُنْتُمْ تُوعَدُونَ».

«يَوْمَ نَطْوِي السَّمَاءَ كَطَيِّ السِّجْلِ لِلْكِتَابِ، كَمَا بَدَأْنَا أَوَّلَ خَلْقٍ بُعِيدَهُ، وَعَدَا عَلَيْنَا، إِنَّا كُنَّا فَاعِلِينَ».

• • •

ترجمه پارسی آیات :

میگویند اگر راست میگوئید این وعده کی میرسد ؟ اگر کافران زمانی را که نمیتوانند آتش را از چهره ها و پشت سر خود دور کنند و یاری هم نمیشوند میدانستند (پرسش نمیکردند) قیامت ناگهان میاید و مبهوتشان میسازد نه یارای رد کردن آنرا دارند و نه آمانی خواهند داشت .
وعده حق نزدیک میشود و دیدگان کافران را خیره مینماید میگویند ای دای برما که از این ساعت غافل بودیم بلکه ستمگر بودیم . شما و خدایان تان سنگریزه دوزخید و در آن وارد میشوید اگر معبودان تان خدا بودند به دوزخ وارد نمیشدند ، همگی جاودانید در آنجا ناله ای دارید و معبودان نمیشنوند . کسانی که نیکی حق برایشان پیشی گرفته است از دوزخ دور هستند ، آوازش را نمیشنوند و هر چه بخواهند همیشگی است ، آهنگ و زاری بزرگ نمکینشان نمیسازد و فرشتگان پیشبازشان می آیند : بایشان میگویند این همان روزی است که وعده میشدید .

روزی که آسمانها را همچون طومار نوشتن درهم پیچیم ، همانطور که آفرینش را از اول پدید آوردیم باز میگردانیم و این وعده و کارما است .



شرح و تفسیر آیات :

در نخستین دور نما کافران را می بینیم که آتش از همه سوی آنانرا در میان گرفته است ، با جنبشی دیوانه وار به کوشش بر میخیزند ، نیروی خیال تلاش آنانرا در می یابد که چگونه میخواهند آتش را از رخساره ها و اطراف خود دور کنند اما درگیری شعله های آتش نمیکذارد گوئی که آتش آنچنان ناگهانی و به تندی در میانشان

میگیرد که نیرو و توانشان را از دست میدهند نیروی فکر و اندیشه را نیز از دست میدهند و چون سرگردانان میایستند و از همه سوی عذاب در میرسد نه توانائی دور کردنش را دارند و نه برای مدت کمی مهلتشان میدهند .

این مبالغه و شتاب در برابر همان سخنی است که در دنیا همواره میگویند «اگر راست میگوئید این وعدهی رستاخیز چه وقت است» پاسخ این پرسش سر رسیدن ناگهانی عذاب قیامت است که بی خبرانه میرسد و آنان را بدون دادن کمترین فرصت و مهلتی نا توان میسازد بطوریکه عقل و خرد را از دست میدهند و سرگران میمانند ۲ - انگاه سخن به دور نمای دوم که نمایشگر چهره‌ی کفرین در دورنمای اول است میرسد و ما در این صحنه مردمی را می بینیم که «دیدگانشان از ترس خیره مانده است» واژه (خیره ماندن) در گزارش چهره نگار دورنمای مورد نظر است ، پس از ترسیم ونگارش فیافه‌های وحشت زده سخن به گفتگوی همگانی آنان میرسد این سرگردانان و بیم زدگان در پهنه رستاخیز میگویند «ای وای بر ما ما از این روز بی خبر بودیم و بلکه ستمگر بودیم» .

این سخن غفلت زدگانی را که با حقیقتی ناگهانی و رعب آور روبرو شده‌اند مصیبت بارتر میکند . آنگاه بیچاره و زبون میشوند ، به گناه خود اعتراف میکنند و پشیمان میشوند ، اما بعد از گذشت دوران دنیائی .

همین که چنین اعترافی در بی خبر بودن از رستاخیز نمودند دستوری استوار میرسد که «شما و معبودانتان به دوزخی که مانند سنگ ریزه آن هستید در می‌آئید» . اکنون گوئی که در پهنه رستاخیز هستیم و در آمدن همگی ایشان را با معبودانشان به دوزخ می بینیم آنان آتش گیره و سنگ ریزه آن هستند در این هنگام برهانی بر این حقیقت دیدنی و دریافتنی گفته می‌شود و میگویند : «اگر معبودانتان آفریننده و خدا بودند به دوزخ نمی‌رسیدند» .

این برهان وجدانی برای خیال آدمی بر پایه چنین صحنه‌ای دیدنی نهاده شده و این برهان پیش از رسیدن عذاب به مردمان است ، انگاه سخن به در آمدن ایشان

به دوزخ میرسد و حال آنان را که مردمی مصیبت زده و بی ادراک هستند چنین بیان میکند: « دردوزخ آواهی دارند و در آنجا چیزی نمیشنوند » .

اکنون این گروه را وامیگذاریم تا به بینیم رستگاران و مومنین در چه شرایطی هستند، از تمام این عذابها رهائی یافته‌اند و « آنان از دوزخ دورند و آوازش را نمیشنوند » واژه (حسیس) که به معنی ناله و نفس تند و سریع میباشد از واژه‌های نگارنده‌ای است که با آهنگش حقیقت معنیش را نشان میدهد برآستی (حسیس) و نفس نفس زدن آهنگی است که پیکر و پوست آدمی را می‌لرزاند (آوای آتش) همان چیزی است که از شنیدنش « کسانی که به پاداش و یکی حق رسیده‌اند » دور هستند، از (آوای بزرگ) نجات یافته‌اند و فرشتگان برای آرامش خاطرشان با ایشان همنشینی و گفتگو میکنند و فرشتگان رحمت با بزرگداشت و خوش آمدگویی جانیشان را آرامش و آسایش میبخشند و میگویند: « این همان روزی است که وعده شده‌اید » . دورنما در جنب چنین منظره‌ای پایان میپذیرد آسمان در آن روز پیچیده میشود همانطوریکه کتابدار کتابهایش را محکم می‌بندد، یا اینکه آسمانها پوشیده و درهم جمع میشود چنانکه در جای دیگر قرآن یاد آوری شده است . این دورنمای انقلاب و دگرگونی و پایان یافتن است و میگوید: « همانطور که آفرینش را آغاز کردیم بازش میگردانیم این وعده و امر خدا است » .



﴿ سُورَةُ الْمُؤْمِنُونَ ^(١) ﴾

«حَتَّىٰ إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ قَالَ : رَبِّ ارْجِعْنِي ، لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ . كَلَّا ! إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا ! وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ .

«فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ فَلَا أَنْسَابَ بَيْنَهُمْ يَوْمَئِذٍ وَلَا يَتَسَاءَلُونَ . فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ، وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ فِي جَهَنَّمَ خَالِدُونَ ، تَلْفَحُ وَجوهُهُمُ النَّارُ ، وَهُمْ فِيهَا كَالِحُونَ . أَلَمْ تَكُنْ آيَاتِي تُتْلَىٰ عَلَيْكُمْ ، فَكُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ؟ قَالُوا : رَبَّنَا غَلَبَتْ عَلَيْنَا شِقْوَتُنَا وَكُنَّا قَوْمًا ضَالِّينَ . رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْهَا ، فَإِنْ عَدْنَا فَإِنَّا ظَالِمُونَ . قَالَ : اخْسَؤْا فِيهَا وَلَا تُكَلِّمُونَ . إِنَّهُ كَانَ فَرِيقٌ مِنْ عِبَادِي يَقُولُونَ : رَبَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا وَارْحَمْنَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ . فَاتَّخَذْتُمُوهُمْ سُخْرِيًّا حَتَّىٰ أَنْسَوْكُمْ ذِكْرِي ، وَكُنْتُمْ مِنْهُمْ تَضْحَكُونَ . إِنِّي جَزَيْتُهُمُ الْيَوْمَ بِمَا صَبَرُوا إِنَّهُمْ هُمُ الْفَائِزُونَ .

« قَالَ : كَمْ لَبِثْتُمْ فِي الْأَرْضِ عَدَدَ سِنِينَ ؟ قَالُوا : لَبِثْنَا يَوْمًا أَوْ بَعْضُ يَوْمٍ فَمَا لَالِ الْعَادِينَ ؟ قَالَ إِنْ لَبِثْتُمْ إِلَّا قَلِيلًا ، لَوْ أَنَّكُمْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ . أَفَحَسِبْتُمْ

اِنَّا خَلَقْنٰكُمْ عَبۡدًا ، وَاِنۡكُمْ اِلَیۡنَا لَا تَرْجَعُوۡنَ ؟ ؕ :

* * *

ترجمه پارسی آیات :

چون یکی از ایشان را مرگ فرا رسد میگوید خداوندا مرا دو باره
به زندگی دنیا باز گردان . شاید کارهای نیکی که از من ترك شده انجام
دهم . اما چنین نیست این فقط سخنی است که میگوید پشت سرشان برزخی
است تا قیامت که برانگیخته شوند .

هنگامیکه ندای رستاخیز در دهند خویشاوندی میانشان نخواهد بود
واز یکدیگر حالی نمیپرسند . هرکس نیکی‌هایش زیاد و سنگین باشد رستگار
است و هرکس نیکی‌هایش کم باشد ، چنین کسی زیانکار و در دوزخ جاویدان
است .

رخساره‌شان را میسوزاند و در آنجا زشت رویند .

آیا آیات ما بر شما خوانده نمیشد و شما آنها را تکذیب میکردید ؟
میگویند خداوندا بدبختی ما به ما چیره شده بود و مردمی گمراه بودیم .
خداوندا ما را از دوزخ بیرون بر اگر دو باره تبه کاری کردیم
سنمکریم .

میگویند خاموش شوید و سخن نگوئید زیرا گروهی از بندگان را که
میگفتند خداوندا ایمان آوردیم بخشایشان ده و تو بخشنده‌ای نیکو هستی
شما آنان را استهزاء میکردید تا نام مرا فراموششان داد و به آنها میخندیدید
اینک صبرشان را پاداش میدهم و آنان رستگارند .

بگو چند سال در زمین بودید میگویند يك روز یا کمی از روز ، از

حسابدانان برسید بگو کمی درنگ کرده‌اید اگر بدرستی بدانید .
آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریدیم و بسوی ما باز نمیگردید ؟



شرح و تفسیر آیات :

آغاز سخن و درنما از حالت مرگ و احتضار و آشکار کردن توبه و پشیمانی با رسیدن مرگ ، و آرزوی باز گشتن به دنیا برای جبران ما فات و گذشته است .
بطوریکه گوئی چنین صحنه‌ای را ما خود به چشم می‌بینیم . اما پاسخ این آرزوها به درخواست کننده داده نمیشود بلکه روی سخن به همه بینندگان صحنه است که میگوید : « این چنین نیست آرزوی بازگشت به دنیا فقط سخنی است که میگویند ، کلمه‌ای است که معنی ندارد ، به چنین درخواست کننده‌ای توجه نمیشود .
این سخن و آرزو پس از دیدن منظره مرگ گفته میشود ، سودی و پاسخی ندارد ، از این جا که روحش از او جدا میشود و پشت سرشان تا روز رستاخیز برزخی قرار دارد » .

ایستادن‌ها و انتظار طولانی نمیشود .

آهنگ رستاخیز در میدهند آنگاه همه بیدار میشوند . بطوری بر میخیزند و بیدار میشوند که پیوندها میانشان دیگر گسسته شده در آن روز خورشاوندی میانشان نیست » .

ترس و سکوت وجودشان را فرا میگیرد ایستاده‌اند اما سخنی نمیگویند و و پرشی از هم نمیکنند » .

پس سنجش نیکی‌ها و بدیها آغاز میشود و ما چگونگی آنرا در رورنمای دیگری دیده‌ایم برای سنجش اعمال زیاد نمایستند . آنجا دورنمای تازه‌ای است :

کارسنجیدن با سرعت و شتاب بیایان میرسد ، ماراهپائی را دنبال میکنیم « کسانی که خود را زیانکار کرده اند ، چنین کسانی هستند که « آتش رخسارشان را میسوزاند و به قیامت زشتی در میآیند » .

این عذاب حسی و مادی در يك میزان ، سختی ها و سرزنش های روحی آن نیز در کفه ای دیگر است اینك بایستی گفتگوی طولانی زیر را بشنویم :

« آیا نشانه های من برایتان خوانده نمیشد و شما آنرا تکذیب میکردید ؟ » و در این جا گمان میکنند که اجازه سخن گفتن دارند ، و آرزویشان برآورده شده ، یا اینکه اعتراف به گناه در پذیرش امیدشان سودی دارد زیرا میگویند « خداوند ما مردمی گمراه بودیم و بدبختی و تبه کاری مان بر ما چیرگی داشت » .

گوئی که از حدود ادب و اندازه خود خارج شده اند .

در پاسخ گوئی بیش از اندازه ی پرسش اجازه نداشته اند . و شاید هم آیه بالا که بصورت پرسش است پاسخی ندارد . به سختی گرفتار میشوند و در جوابشان میگویند « خاموش باشید و سخن نگوئید ، بهتر است که لال شوید و همچون مردمان خوار و زبون سکوت کنید . شما شایسته همان کارها بودید .

گروهی از بندگان من میگفتند : خداوند ما را با آمرزش و رحمت خود همراه سازو تو بخشنده ای نیکو هستی شما آنان را استهزا میکردید تا ذکر مرا از یادتان بردند و به آنان میخندیدید . شما آنچنان نادان بودید که مؤمنین را استهزاء میکردید یعنی همان کسانی که امیدوار رحمت حق بودند اگر قبلا به ایشان میخندیدید اکنون به ایشان و پاداش نیکویشان بنگرید .

(امروز به پاس پایداریشان دادم و برآستی مردمی رستکارند) .

پس از چنین پاسخ خوار کننده ای ، با چگونگی علت خواری و سرزنشی که شایسته آن هستند پاسخی تازه شروع میشود و میگویند :

« از روی شماره سالها چقدر در زمین درنگ کرده اید » . نمیدانند چقدر در دنیا بوده اند زیرا جواب میدهند « يك روز یا کمی از يك روز » .

برآستی ناامیدان و سیه روزانی هستند ، این روزها کوتاه باشد یا بلند دیگر سودی

بحالتان ندارد .

«از حسابگران پرسید» ما حسابگر نیستیم پاسخ اینست که شما مدت کمی در زمین بوده‌اید این مدت با مقایسه زمان آینده است ما شما را با شتاب زنده کردیم و چاره‌ای هم نیست «آیا گمان میکنید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و بسوی ما بازگشت نمیکنید» .

براستی مردمی کافر پیشه و تبه‌کار هستند و اکنون که در رستاخیز هستید و از خاک برخاسته‌اید درست بنگرید کجا هستید و چگونه گمان میکردید .



﴿ سُورَةُ السَّجْدَةِ ^(۱) ﴾

۱- «وَلَوْ تَرَىٰ إِذِ الْمَجْرُمُونَ فَكَّرُوا رُءُوسَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ . رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا ، فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا ، وَ إِنَّا مُوقِنُونَ . »
 ۲- « أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ جَنَّاتُ الْمَأْوَىٰ نُزُلًا بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ . وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا فَمَأْوَاهُمُ النَّارُ ، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا ، وَقِيلَ لَهُمْ ذُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ . »

* * *

ترجمه پارسی آیات :

۱- اگر زمانی که گناهکاران در پیشگاه پروردگارشان سرها را بزیر انداخته‌اند میدیدی که میگویند خدایا حقیقت را دیدیم و شنیدیم و ما را به دنیا باز گردان تا کار نیک کنیم زیرا ما به یقین رسیده‌ایم .
 ۲- « اما کسانی که ایمان آوردند و کارهای نیک کردند جایگاهشان بهشتها است به پاس کارهای نیکشان در آنجا وارد میشوند .
 اما جایگاه گناهکاران دوزخ است هر زمان که میخواهند از آنجا بیرون بیایند دو باره در آن واژگون میشوند و بآنان میگویند عذابی که تکذیبش میکردید بچشید . »

(۱) هفتاد و پنجمین سوره مکی است مکرر ۵ آیه آن .

شرح آیات سوره سجده :

دورنمای اول صحنه‌ی گناهکاران با سرهای به‌زیر افتاده در پیشگاه پروردگارشان است ، از خواری و زبونی و شرمندگی سر بلند نمیکنند و دیدگان‌شان به چیزی متوجه نیست برای اینکه دورنما زنده و روشن باشد سخن از شیوه‌ی خطاب بر میگردد .
نمایش این گناه کاران با چنان قیافه‌ی طوری است که گوئی ماصدای همگی‌شان را میشنویم .

گوئی که جمله نخست از روی دورنما پرده بر میدارد تا ما گناهکاران را به بینیم و بشنویم که ایشان با سرهای به زیر افکنده میگویند :

« پروردگارا حقیقت و سرنوشت را دیدیم ما را به دنیا باز گردان تا نکوکاری کنیم زیرا به یقین رسیده‌ایم » اما حالا و بعد از گذشت از دنیا !

۲ - دومین دورنما در شمار آیات (مدنی) است که به پیامبر وحی شده است بنا بر این بیانش آنجا است به ویژه اگر به سوره‌های (مدنی) رسیدیم .

هر چند که این صحنه ما را به جای این آیات و ترتیب نزول آنها در سوره‌های مدنی نمیرساند اما اگر درست دقت کنیم میتوانیم دریابیم دورنمایی که این جا یادآوری شده با صحنه‌های سوره حج که مدنی است بسیار همانندی دارد .

ما دیدیم که بسیاری از دورنماهای همانند و نزدیک بهم در سوره‌های پی در پی آمده است ولی این تصور فرض و گمانی است . زیرا زمان وحی شدن پی در پی آنها را بطور جزم نمیتوان دانست .

پس خواننده بایستی این دورنما را در موقعی که ما صحنه رستاخیز را ان شاء الله در سوره حج نمودار میسازیم مشاهده کند .

﴿ سُورَةُ الطُّورِ (١) ﴾

« وَ الطُّورُ وَ كِتَابُ مُسْطُورٍ ، فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ ، وَ الْبَيْتُ الْمَعْمُورُ ،
وَالسَّقْفُ الْمَرْفُوعُ ، وَ الْبَحْرُ الْمَسْجُورُ : إِنْ عَذَابُ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ، مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ،
يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ، وَ تُسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا . فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ، الَّذِينَ
هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ، يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا .

هَذَا النَّارَ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ . أَفَسِحْرُ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ؟
أَصْلُوهَا ، فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ عَلَيْكُمْ ، إِنَّمَا تُجْزَوْنَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .
« إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ، فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ ، وَ وَقَاهُمْ رَبُّهُمْ

عَذَابَ الْجَحِيمِ . كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ . مُتَكِنِينَ فِيهَا عَلَى
سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ ، وَ زَوْجَانَهُمْ بِحُورٍ عِينٍ . وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ
بِإِيمَانٍ الْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ ، مَا التَّأْنَهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ ، كُلُّ امْرِئٍ بِمَا
كَسَبَ رَهِينٌ . وَ أَمَدَدْنَا لَهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ . يُتَنَازَعُونَ فِيهَا
كَأَسَالِ الْغُوفِ فِيهَا وَ لَا تَأْتِيهِمْ ، يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ لَهُمْ كَانَهُمْ لَوْ لَوْ مُمْكِنُونَ ، وَ أَقْبَلَ
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ : قَالُوا : إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ، فَمَنْ اللَّهُ
عَلَيْنَا ، وَ وَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ . إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ ، إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ . »

ترجمه پارسی آیات :

سوگند به طور و کتاب نوشته شده در صفحه گسترده آن خانه آباد
و این آسمان بر افراشته و دریای ریزان که عذاب پروردگارت واقع
شدنی است و جلوگیر ندارد . روزی که آسمان دگرگون شود و کوهها از جای
خود حرکت میکنند ، در آن روز وای بر تکذیب کنندگان . (چه شوم است
پسایان کارشان) .

کسانی که در بیهوده گوئی و یاوه سرائی فرو رفته اند ، در روزیکه
بسوی دوزخشان میرانند ، بایشان میگوید این آتشی است که باور نمیکردید .
آیا سحر و افسون است یا شما نمی بینید .

به آنجا در آئید اگر صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکمان است
به پاداش کارهایتان کیفر می بینید پرهیز کاران در بهشتها و بخششهای حق
هستند از دریافت آنها بهره مند و شادمانند و پروردگارشان از عذاب دوزخ
در امانشان داشته است .

به پاس کارهای شایسته تان با لذت و گوارائی بخورید و بیاشامید بر
تخت های مرتب تکیه زده اند و همسرانشان سپید رویان سیاه چشمن . مؤمنین
و فرزندانسان که پیروانشان بوده اند همراهشان میسازیم و از کارهایشان کم
نمیکنیم هر کس در گرو کار خویش است از میوه ها و خوراکیها هر چه
بخواهند افزونترشان میدهم در قدح هایی مینوشند که یاوه گوئی و تبه کاری
ندارد کارگزارانی دارند که چون گوهر نهفته پاک هستند به هم رو میکنند
و از یکدیگر میپرسند ما در دنیا به خانواده خود مهربان بودیم .
خداوند ما را قرین منت و نعمت خویش گردانید و از عذاب کشند .
« نورمان داشت ما همواره خدا را پیاد داشتم و او بخشنده و نیکو است .

شرح و تفسیر آیات

در این دور نماها با روشی پوشیده و ادبی چهره‌ها و خاطره‌هایی که از پی هم می‌آیند آشکار می‌شود ، بطوریکه برای دریافت همه‌ی آنها نیازمند به اندیشه‌ای شاعرانه و آزموده هستیم با چنین بررسی و دقتی پیوستگی آنها را بخوبی در می‌یابیم هرچند که به ظاهر پیوندشان دور و نادیدنی است ، نخست به پدیده‌هایی برای آشنائی به پدیده‌ای دیگر سوگند و گواہ یاد میشود میان این سوگندهای مورد نظر پیوستگی ویژه‌ای وجود دارد در سوره (عادیات) و (مرسلات) گونه‌های دیگر از پیوستگی سوگند و مورد سوگند گذشت که میانشان کمی جدائی بود .

۱ - در این جا نخست سوگند به (کوه طور) است و آن کوهی است که داستان حضرت موسی و الواحی که در این کوه برایش نوشته شده به خواننده قرآن وحی میکند به دنبال کوه طور سوگند به کتابی است که در صفحه‌ای گسترده نوشته شده . این نخستین ارتباط میان سوگند و مورد سوگند است یعنی (کوه طور و یادآوری الواح توراۃ) . سپس سوگند به خانه‌ی آباد است و آن برای مسلمانان جایگاه و مکانی پاک و مقدس است چنانکه کوه طور برای حضرت موسی . این دومین (نداعی معانی) پیوستگی و معنوی و مادی سوگند و مورد سوگند بود .

۳ - سوگند به سقف افراشته است که همان آسمان است این سوگند از جهت معنوی اشاره‌ای به دو قسمت اول است واژه (سقف) از نظر لفظ و چهره‌ی مادی آن فکر و اندیشه را به خانه و محل سکونت میکشاند و در این جا منظور همان (جایگاه و مرکز وحی است) .

آنگاه سوگند به دریای آکنده و ریزان است که پیوستگی با آسمان بخوبی روشن است یعنی (آیاتی که وحی میشود مانند آبی که حیات بخش مادی است زندگی معنوی را استوار میدارد) .

این سوگندها نخستین بخش سوره طور بود ولی بخشی مخصوص در باره مورد

سوگندها وجود دارد که می بینیم با دریافت چهره ها و خاطره ها بر همین روش در آیات بعد جریان می یابد .

۱ - سوگند به خود طور و کتابی نوشته شده ، که « کیفر دادن پروردگارت انجام شد نیست و چیزی دور کننده آن نیست » .

آنگاه به نمایش دورنمای قیامت و اینکه این عذاب و کیفر در آنجا واقع میشود میپردازد یعنی : روزی که آسمان بازگفته شود و این واژه یعنی حالت دگرگونی آسمان سوگند به (سقف مرقوع) را بیاد خواننده میآورد .

۲ - « کوهها از جای کنده میشود و بحرکت در میآید » این آیه نیز با واژه (طور) هماهنگی دارد .

بدا به روزگار تکذیب کنندگان یعنی کسانی که در یاوه گوئی و کارهای بیهوده فرو رفته و سرگرمند ، در اینجا نیز کلمه (فرو رفتن در بازیها) دریای آکنده و ریزان را که غرق کننده است و در بالا یاد شد بخاطر میآورد .

(تداعی معانی) یا به یاد آمدن واژه ها و معانی پوشیده در چهره ها و خاطره ها تا اینجا پایان مییابد و منظره ها را احساس دقیق شاعرانه در می یابد ، همه صحنه ها را با هم پیوسته میسازد ، صحنه های یاد شده بالا از این پس روشنگر شیوهی کیفر و عذاب است تا اعلام خطری را که با واژه (ویل) بیان شده و فرجامش در انتظار تکذیب کنندگان میباشد روشن تر سازد .

« اکنون آنها را می بینیم که بسوی دوزخ به سختی رانده میشوند » در این آیه واژه (دُع) با آهنگ محکمی که در تشدید حرف عین آن هست نمودار معنای خشن آن است گوئی که با شنیدن این کلمه هر شنونده ای راندن دوزخیان را در حالیکه با سختی به جلو رانده میشوند در می یابد .

رانده شدن این گروه بسوی دوزخ با عیاشی و فرو رفتن در تبه کاری ها و یاوه گوئی های آنها در دنیا نسبت مستقیم دارد . در این هنگام به دوزخ اشاره میشود که « این همان آتشی است که باورش نمیکردید » آنگاه سیاق سخن از بازگوئی گذشتهی

آنان به سرزنش و یزازی از ایشان میرسد و میگوید «آیا دوزخی را که می بینید جادو و سحر و افسون است چنانکه در دنیا در باره ی آیات و به ویژه در باره قرآن می گفتید؟ این آتش دوزخ است یا کور هستید و این را که حس میکنید نمی بینید؟

بار دیگر روش سخن به رسیدن دستور و حکم بر میگردد و میگوید (به جهنم در آئید که اگر بردبار باشید یا نباشید برایتان مساوی است « راه گریز و فراری ندارید » و این به پاس کارهای زشتی است که انجام داده اید « پاداشی حتمی است که وسایلش آماده است و هرگز تغییری نخواهد کرد .

قرآن بنا بر روش خود صحنه های عذاب و نعمت را همواره در برابر هم و در کنار یکدیگر یادآوری میکند .

در این سوره هم پس از نشان دادن عذاب دروغ شماران از نعمت بهشتیان گفتگو میکند این نعمت ها هم مادی و هم نفسانی و روحی است ولی در این سوره سخنی تازه در باره فرزندان صالحی که همراه پدر و مادرشان هستند به میان آمده است ، و چنانکه می بینیم از بهره های بهشتی یکدیگر بهیچوجه کم نمیکنند نه فرزندان از پدران و نه پدر و مادر از فرزندان .

اینك به گزارش تازه ای که از قدح های نوشیدنی در بهشت میشود مینگریم بهشتیان قدح ها را دست بدست میدهند زیرا در بهشت که جایگاه خشنودی و آسایش است نزاعی نیست ، گرداندن و دست بدست دادن یا تعارف کردن قدح ها برای افزونی صفا و اذنی است که در آن کار وجود دارد .

گزارش تازه ای دیگر در باره کار گزاران و فرزندان است ، و این فرزندان (چنانکه آیات پیش اشاره به ذریه و خانواده کرده بود) ویژه ی بهشتیان است این پسران و فرزندان از پاکی و پاکدامنی همچون گاوهرهای نهفته در صدفند « و انهم لؤلؤ مکنون » .

در باره قدح ها دیدیم پیمانه هائی است که (گناه و بیهوده گوئی در آن نیست) و این خود گزارش لطیفی است ، که میگوید در این قدح ها یاوه گوئی و بیهودگی نیست .

مثل اینکه بیهوده گوئی که میخوارگان دنیا دارند در خود پیمانه‌هایی است که از آن میخورند . اما جامهای بهشتی از لغو و بیهوده‌گی دور است چنان که از گناه یز دور ومبرا است .

آخرین دورنما در باره سخن گوئی از خاطرات گذشته است ، بهشتیان در حالیکه بر تخت ها غنوده‌اند و از نعمت‌های خوردنی و نوشیدنی گوارا و پاک بهره‌مندند برای یکدیگر گذشته‌ها را بازگو میکنند .
صحنه‌ای از خاطرات بهشتیان .

« به یکدیگر رو آورده و از یکدیگر پرسش میکنند » علت رسیدن به بهشت و بهره‌مندی از نعمت های آن را که امروز به آن رسیده‌اند بیاد می‌آورند میگویند :
« ما با خانواده خود مهربان بودیم » از رسیدن این روز و فرجامش میترسیدیم در حالیکه در خانواده‌مان کاملاً ایمن و راحت بودیم .

« خداوند به مانعت داد و ما را از عذاب سوزان نگهداری کرد ، همین‌عذابی که امروز دروغ شماران قیامت به آن میرسند .

« ما قبلاً خدا را همیشه بیاد داشتیم و او را میخواندیم براستی او بخشنده‌ای نیکو است » .

با این دورنما چهره‌ی بهره‌مندبها پایان میرسد و آنها عبارت بودند از بهره‌مندی مادی ، بهره‌مندی از خاطرات شیرین و بهره‌مندی از وجدان آرام .

﴿سُورَةُ الْمَلِكِ﴾^(۱)

- ۱ - « وَلِلَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ عَذَابُ جَهَنَّمَ وَ بئسَ الْمَصِيرُ . إِذَا الْقَوَا فِيهَا سَمِعُوا لَهَا شَهِيقًا وَ هِيَ تَفُورُ . تَكَادُ تَمَيِّزُ مِنَ الْغَيْظِ ، كُلَّمَا أُلْقِيَ فِيهَا فَوْجٌ سَأَلَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ نَذِيرٌ ؟ قَالُوا : بَلَى ! قَدْ جَاءَنَا نَذِيرٌ ، فَكَذَّبْنَا وَقُلْنَا : مَا نَزَلَ اللَّهُ مِنْ شَيْءٍ ، إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا فِي ضَلَالٍ كَبِيرٍ . وَقَالُوا : لَوْ كُنَّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ مَا كُنَّا فِي أَصْحَابِ السَّعِيرِ ! فَاعْتَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ ، فُسْخَقًا لِأَصْحَابِ السَّعِيرِ . إِنْ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ كَبِيرٌ » .
- ۲ - « وَ يَقُولُونَ : مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ . قُلْ : إِنَّمَا أَعْلِمُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُبِينٌ . فَلَمَّا رَأَوْهُ زُلْفَةً سَيِّئَتْ وُجُوهُ الَّذِينَ كَفَرُوا . وَ قِيلَ : هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَدْعُونَ » .



ترجمه پارسی آیات :

- ۱ - برای کسانی که به پروردگارشان کافر شدند کیفر دوزخ هست که بد سرنوشنی است . وقتی که در آن انداخته میشوند در حالیکه میجوشد آوازش را میشوند . و نزدیک است از غیظ گسسته شود ، هر وقت که گروهی

را در آنجا میفکنند کار گزارانش از آنان میپرسند : آیا پیامبری یا آگاه کننده ای بسویتان نیامده بود میگویند چرا آمدند ما تکذیب کردیم و گفتیم خداوند چیزی وحی نکرده است و شما در گمراهی بزرگی هستید دو باره میگویند : اگر ما میشنیدیم و فکر میکردیم در گروه دوزخیان نبودیم و به گناهان خویش اعتراف میکنند .

بدا به حال دوزخیان . کسی که درباره پروردگار خویش به نادیده اندیشید و به او گروید آمرزش و پاداش بزرگی دارد .

۲ - میگویند اگر راست میگوئید این وعده کی میرسد بگو عملش نزد خدا است و من بیم دهنده و آگاه کننده ای آشکار هستم و چون عذاب را نزدیک می بینند چهره ی کافران از ترس زشت و بد قیافه میشود و بایشان میگویند این همانست که میخواستید و پرسش میکردید ، .



شرح و تفسیر آیات :

نمایاندن و شخصیت دادن یکی از راههای تصویر و چهره نگاری قرآن است . بخشیدن زندگی و حیات به پیکره و چهره ی جامدات و خاطره ها آنچنان شخصیتی انسانی واگذار میکند تا در شعور و اندیشه آدمی گیراتر و در روان اثرش زیباتر باشد . دوزخ یکی از این عناصر است که در دورنمای این سوره زنده و رونده است و کافران را همانطوریکه بسوی دیو و اهریمن میاندازند بسویش میفکنند و خشم او به آنان برخورد میکند ، دوزخ درون خویش را از خشم و غیظ آنچنان آکنده و پرمیاسازد که گوئی نزدیک است از کینه و حقد از همه سوی منفجر شود .

صحنه‌ای در گیرنده و رعب آور است ، دلها می‌طبد و از هیبتش بدنهای لرزد .
هنگامیکه این گروه از کابوس ترسناک دوزخ که از شدت خشم می‌بلعد و می‌جوشد
بزاری در آمده‌اند ، از کارگزاران و نگهبانانش که به گروهها برخورد میکنند پرسشی
یکنواخت و استوار می‌شنویم .

همگی دارای يك مقامند بنابراین از دوزخیان می‌پرسند : « ایا بیم دهنده‌ای
بسویتان نیامد » .

پاسخ آنان اعترافی همراه با خواری و سرشکستگی و شرمساری است . می‌گویند:
« چرا بیم دهنده و پیامبر آمد ولی ما تکذیب کردیم » و در انکار و نپذیرفتن سربزرگی
و تکبر هم می‌کردیم زیرا « می‌گفتیم خداوند چیزی وحی نکرده است و شما در کمراهی
بزرگی هستید » . ای پیامبران ما خود براه راست و روشن هستیم !
موج اعتراف و سرشکستگی همه‌شان را فرا می‌گیرد تا جائی که خود را فاقد
عقل و گوش معرفی میکنند و می‌گویند :

اگر سخن حق را می‌شنیدیم و تعقل می‌کردیم ما در گروه دوزخیان
نبودیم » .

انسان به دوزخ نمی‌رسد مگر اینکه گوش حقیقت شنو و عقلی که بسوی
حق راهبریش کند نداشته باشد .

« آنگاه به گناه خویش اعتراف میکنند . بدابه روزگار دوزخیان » .
از سوی دیگر به کوتاهی می‌گویند « کسانی که نادیده به پروردگارشان می‌اندیشند
بدون اینکه او را به بینند برای آنان « آمرزش و پاداش بزرگی هست » .
۲ - دورنمای دوم باروشی شکفت پایان می‌یابد :

این گروه همانطور که عادت دارند رستاخیز را باور نمی‌کنند و در باره آن
دودل میشوند ، درد نیا می‌گویند : « اگر راست می‌گوئید این رستاخیز چه وقت است ؟ »
پاسخ آنست که « علم زمانش با خدا است » همین که این پاسخ گفته میشود

حس میکنیم که از وقوع قیامت و روز رستاخیز در بی خبری هستیم ، اما ناگهان خود را نزدیک به آن می بینیم گوئی که در حالت و پرسش تردید از قیامت ناگهانی (رستاخیز آنها را فرو گرفته است) .

نیروی تخیل و اندیشه چنین حالتی دارد ، اما روش آیات خاطر انسان را با نشان دادن دورنماهای پیاپی به سرعت از تخیل دور میکند :

« همین که دوزخ را نزدیک می بینند چهره های کفار درهم رفته و کریه میشود ، نوگوئی تاریکی غم و اندوه رخسارشان را پوشانده است که آنطور زشت و عبوس شده اند به آنان میگویند :

« این همان چیزی است که سؤال میکردید و میخواستید ، و آنرا دروغ می پنداشتید این همان دور نمای رسیدن ناگهانی رستاخیز است ، که با این صحنه ها در ضمیر و جان آدمی اثری افزون تر و دو برابر دارد . زیرا قیامت در زمانی و از جایی که گمان نمیکنند میآید :

آری قیامت میرسد و ایشان هنوز در حال پرسش از آن هستند .

﴿ سُورَةُ الْحَاقَّةِ ^(١) ﴾

« الْحَاقَّةُ . مَا الْحَاقَّةُ ؟ وَمَا أَدْرَاكَ الْحَاقَّةُ ؟ كَذَبْتَ ثَمُودُ وَ عَادُ بِالْقَارِعَةِ .

فَأَمَّا ثَمُودُ فَاهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ . وَ أَمَّا عَادُ فَاهْلِكُوا بِرِيحِ الصَّوْصِرِ هَاجَتِيَّةٌ ،

سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَ ثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا ، فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صُرَعَى

كَانَهُمْ أَعْجَازُ نَخْلٍ خَاوِيَةٍ . فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ؟ وَ جَاءَ فِرْعَوْنُ وَ مَنْ

قَبْلَهُ وَ الْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ، فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ ، فَآخَذَهُمْ أَخْذَةً رَابِيَةً .

إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ، لَنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَ تَعْيِيهَا أَذُنُ

وَاعِيَةٍ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ، وَ حُمِلَتِ الْأَرْضُ وَ الْجِبَالُ فَدُكَّتَا

دَكَّةً وَاحِدَةً . فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ . وَ انْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ .

« وَ الْمَلِكُ عَلَى أَرْجَائِهَا ، وَ يُحْمَلُ عَرْشُ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ .

يَوْمَئِذٍ تَعْرِضُونَ لَا تُخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ » .

« فَأَمَّا مَنْ أُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ، فَيَقُولُ : هَؤُلَاءِ أَقْرَأُوا كِتَابِيهِ : إِنِّي

ظَنَنْتُ أَنِّي مَلَأَقُ حِسَابِيهِ . فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ : فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ قَطُوفُهَا دَانِيَةٌ .

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ .

« وَ أَمَّا مَنْ أَمْرَتِي كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ ، فَيَقُولُ : يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيهِ ،
وَلَمْ أَدْرَمَا حِسَابِيهِ . يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةُ . مَا أَغْنَىٰ مَالِيهِ . هَلَكَ عَنِّي
سُلْطَانِيَّةٌ .

« خَذُوهُ ، فَعْلُوهُ ، ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ، ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا
فَأَسْلُكُوهُ . إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ، وَلَا يَحْضُرُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمُسْكِينِ فَلَيْسَ
لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ . وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسَلِينَ ، لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ . »



ترجمه پارسی آیات :

پیش آمد رخ دادنی چیست ، نمودیان و عادیان آن را دورخ پنداشتند .
قوم اول با آوائی و بانگی آسمانی و عظیم هلاک شدند ولی عادیان با طوفانی سهمگین
که هفت شبانه روز ادامه داشت هلاک گردیدند ، اگر در آن طوفان آنان را
میدیدی که مانند درختان بریده بخاک افتاده بودند . آیا باقمیانده ای از
آنها می بینی ؟

فرعون و پیشینیان او و شهرهای ویران شده خطاکار بودند . پیامبر و
خدایشان را نافرمانی کردند و خداوند به سختی گرفتارشان نمود . موقعیکه
آب زمین را فرا گرفت باکشتی رهایی تان دادیم تا آنرا برایتان عبرتی سازیم
ولی گویی که حافظ پند است آنرا میشوند .

هنگامیکه يك يار طنین دستاخیز در دهند زمین و کوهها یکبارگی
برداشته و شکسته میشود آن روز روز پیش آمد دستاخیز است و آسمان در
آن روز میشکافد .

فرشتگان هشتگانه بر کرانه‌هایش حامل آفرینش‌اند شما را در آن روز حاضر آرند و هیچ چیزتان پنهان نمی‌ماند .
 کسیکه نامه کردارش را بامبارکی بدستش می‌دهند با شادمانی می‌گوید
 بیائید و کتابم را بخوانید من یقین داشتم که به حساب خویش می‌رسم . او در
 زندگی پسندیده و در بهشتی بلندمرتبه است که چیدنیهایش در دسترس است .
 به آنان می‌گویند بخاطر کارهایی که در روزگاران گذشته انجام داده‌اید گوارا
 بخورید و بیاشامید .

ولی کسیکه نامه‌ی کردارش نامبارک و در چپ اوست می‌گوید کاش کتابم
 را نمیدادند و حسابم را نمیدانستم ای کاش پایان کارم مرگ بود دارائی و
 ثروتم بی‌نیازم نکرد و جاه و قدرتم نیز از دست رفت .
 بگیرد و به بندید و به دوزخش برید و با بندی بلند برداریدش .
 او به آفریدگار بزرگ ایمان نداشت و به یاری و تغذیه مستمندان
 تشویق نمیکرد پس امروز در این جا دوستی ندارد و غذایش آب آلوده دوزخیان
 است که جز خطا کاران از آن نمی‌خورند .



شرح و تفسیر آیات :

واژه (الحاقه) صفت رستاخیز است . برگزیدن این لغت از جهت حالت معنوی
 آن است زیرا به دنبال این واژه سخن از تکذیب کردن قوم عاد و ثمود است .
 ریشه این واژه همان کلمه (حق) است که به معنی راستی و سزاوار بودن است
 پس این پیش آمدی به حق و شایسته است (چنانکه از معنی و ریشه لغت الحاقه
 آشکار میشود) و همان چیزی است که دنباله‌ی کار و فرجامش انجام شدنی است و
 این خود مناسب عدل الهی و دستوری برای پاداش و کیفر است . چه بر نیکی و چه
 بر بدی ، چنانکه پس از چند آیه در این سوره خواهد آمد .

واژه (حاقه) از جنبه چهره نگاری و تصویر مادی نیز دارای آهنگی ویژه است و برآستی شبیه‌ترین کلمه‌ای است برای برداشتن سنگینی و دو باره قرار دادن آن بجای خود .

ولی باید دانست که زمان برداشتن آسمانها و زمین با گفتن (الحا) و زمان قرار دادنش با گفتن (قاف) با تشدید که دارد (قه) برابر و مساوی است و حرف (ناء) که در آخر واژه است نشان دهنده سکون آن است .

(طنین و آهنگ واژه‌های قرآن در بوجود آوردن معنی و اثرش در اندیشه آدمی با آیاتش هماهنگی و تناسب دارد) در این جا سخن در باره کلمه (الحاقه) پایان میپذیرد تا در محیط وسیعتری به جریان کامل آن بنگریم . جهان معنی در تمام این آیات جهانی است هراس انگیز و شکوهمند زیرا از يك سو در اندیشه‌ی انسان نیروی بزرگ جهان آفرین را نمایان میسازد و از سوی دیگر با برابری و دیدن چنین شکوه و عظمتی ناتوانی و حقارت وجود انسانی را به خود مینمایاند .

واژه‌ها با آهنگ و بزمی آنها ، معانی کلمات با بهم پیوستن و دلالت معنی جملات ، در این سوره نقش آفرین و نمایشگر عظمت آفریننده و ناچیزی و زبونی آدمی است . این سوره با کلمه‌ای مفرد که ظاهراً بدون خبر است آغاز میشود (پیش آمدی بزرگ) آنگاه ما پرسشی آکنده از شکوهمندی چگونگی و ماهیت این واقعه‌ی عظیم را پرسش میکنیم . آنهم با پرسشی که بیان کننده ندانستن مخاطب و بیرون بودن آن از اندیشه است : « چه میدانی که آن واقعه چیست ؟ » .

آنگاه ترا رها میکند و پاسخی با این پرسش نمیدهد ، تو را در برابر چنین پیش آمدی بزرگ به خودت وا میگذارد تا جاییکه می بینی توانائی در یافتنش را نداری . این لحظه‌ای است که جان را با هراس انگیزی و بزرگی آکنده میسازد تا در باره این پرسش و نامدنی که در یافتن و پاسخش ناممکن باشد در باره‌ی آن بیندیشی . « قوم عاد و ثمود رستاخیز را دروغ پنداشتند » .

تو معنی - حاقه - را نمیدانی معنی آن کوبندگی و (قارعه) است ؟

آیا اکنون اثرش را در وجودت دریافتی ، وهم چنین معنی کوبندگی را فهمیدی . ؟
عاد و ثمود ملت های سرکشی بودند که چنین پیش آمدی را باور نداشتند .
سپس چطور ؟

اما ثمودیان با صیحه ی عظیم آسمانی بهلاکت رسیدند و قوم عاد را بادهای سخت
و طوفانی سهمگین از پای در آورده .

کلمه (طاعیه) که موجب هلاکت ثمودیان شده است از ریشه فرو رفتن و طغیان
و پوشاندن گرفته شده است وهم چنین (الريح الصرصر العاتیه) که طوفانهای سخت و
کشنده است و عادیان را بهلاکت رسانید این دو مصیبت و بلا از (قارعه) اثرشان
سبک تر و کمتر است .

بهر حال این دو نیروی هلاک کننده معنی قارعه و کوبندگی را به ذهن آدمی
نزدیک میسازد زیرا هر دو مرگباری همانندند .

قوم عاد و ثمود در این دنیا به چنین هلاکتی رسیدند و این ها گوشه ای و نمونه ای
از عظمت و معنی آن پیش آمد بزرگ است اگر از دریافت و فهمیدن پیش آمد رستاخیز
ناتوان هستی و برآستی هم از تصویر آن نا توانی سرگذشت این دو ملت که با دنیروی
هلاکت بار آفرینش از بین رفته اند برایتان دو نمونه ی کوچک از حوادث آینده است
این دو صحنه از دور نماها و فرجام کار نافرمانان این جهان است . اگر شنیدن نام و صفت
هلاکت بار طوفان و صیحه آسمانی هراس انگیز است .

برای بیم و هراسی است که از چنین حادثه ی ناگواری در اندیشهات جای میدهد .
طوفان های هلاکت بار قوم عاد هفت شبانه روز ناشدنی مرگبار ادامه داشت و چهره ی
بخاک افتاده گناهکاران در آن طوفان ده مانند درختانی بوده بریده شده و بر زمین افتاده
بود ، با این تشبیه گوئی آن صحنه اکنون در جلو چشمت قرار دارد « و مردمی را بخاک
افتاده می بینی ، آیا چیزی از آنان بجا مانده است ؟ نه چیزی بجا مانده و نه اثری از
تمدنشان باقی است « تنها نامی در تاریخ از آنان باقی است » .

این همان چشمه خورشید جهان افروزا است

که همی تافت بر آرامگه عاد و ثمود

اینک بایستی با دیدگانی باز از گذشته انسانها پندگیری روانت را بایم و امید
آکنده سازی تا وجودت با ایمان یه غیب آشنا واکنده شود .

گذشته‌ی نادیدنی چنین بود ، آینده هم با همین مقیاس اگر نادیدنی
است چنین است که آفریدگارت گفته است .

آنکاه داستانِ دورنمای دیگری را بازگو میکند تا شاید معانی واژه (کوبنده)
و «پیش آمد شکوهمند رستاخیز به ذهنت و اندیشه‌ات نزدیک تر شود» .

فرعون و ملتهای پیش از او و قوم لوط به تبه‌کاری و گناهان دست زده بودند .
در آیه میگوید «گناهان را میاوردند» کوئی که گناه چیزی محسوس است و موجودی
است که آورده میشد «آنکاه پیامبرشان را نافرمانی کردند» اگرچه پیامبران زیادی
بوده‌اند ولی در حکم یک پیغمبرند زیرا همگی یک مأموریت و یک رسالت از سوی
پروردگار یگانه داشته‌اند «پس خداوند به سختی گرفتارشان ساخت» گرفتاری در این جا همان
گرفتن خداوند است و سرنوشت این قوم هم با عادیان و ثمودیان در لفظ (رایبه) و (طاغیه)
تناسب دارد .

تمام این کیفرها وجود مردمان را میپوشانند و آنان را در عذاب فرومیبرند .
همانگی صحنه‌ها و منظره‌ها در صحنه و میدانی بزرگ دیده میشود .

در حالیکه مایبوسته بدیدن چنین دورنماهایی سرگرمیم و شاهکارهای فروگیرنده
و هلاکت‌کننده آفرینش را می‌بینیم ناگهان دورنمای دیگری از طوفان به آنها پیوسته
میشود و میگوید: «همین که طوفان زمین را فرا گرفت شمارا با کشتی نجات دادیم» این یادآوری
برای اینست که آن پیش آمد برایتان پند و عبرتی باشد و گوشهای فرمانبر و نکهدار آنرا
همیشه بیاد داشته باشد .

حالا دیگر اندیشه کوتاه و محدود بشری معنی نامحدود و هراس انگیز پیش

آمد رستاخیز را از واژه (الحاقه) بخوبی تصور مینماید و توانائی درك آنرا دارد ، و در نتیجه برای دیدن نمایشی از چهره ها و صحنه های عذاب ویران کننده و مرگبار آماده است زمان کامل شدن جلوه ی قیامت نزدیک است ، جهان و پهنه ی زندگی برای جنبش بزرگ رستاخیز آمادگی دارد پس : « زمانی که بار اول آوای قیامت در دهند و زمین و کوهها برداشته شود و با يك شكستن از هم گسسته شود آن روز حادثه قیامت رخ داده است . و آسمان شکافته میشود زیرا در آن روز آسمان کم نیرو و سست است » .

راستی اکنون که ما به جهان پهناور رستاخیز و صفحه بزرگی از آفرینش که تمام دورنماهای قیامت را در خود جمع کرده است مینگریم . چه می بینیم ؟

در میان تمام واژه های این سوره از آغاز تا پایان هماهنگی و تناسب معنوی شگفت مشاهده میکنیم که اگر آنها را به ترتیب بخاطر بیاوریم می بینیم که از نخستین واژه یعنی (الحاقه تا القارعه والطاغیه والعائیه والراییه والدکة الواحده والواقعه و) آهنگ وطنین واژه ها بایکسانی و تناسب صحنه ها همه جا به چشم میخورد نیروی پندار از هماهنگی ظاهری و معنوی این الفاظ بکنوع انقلاب و جنبش و برانگیختگی و در میان گرفتن در می یابد .

با تصور آن پیش آمدها وحشت و اضطراب سراسر وجود انسان را فرا میگیرد و وجدان آدمی را به سختی بیدار و متوجه میسازد و اعماق جانش را به لرزه در میآورد از نظر پیوستگی و ارتباطی که در آیات این سوره هست هیچ نقاش ماهری هرگز نمیتواند صحنه ای بزرگتر از آن را بیابد این پیوستگی در میان « صیحه ی هلاک کننده ، بادهای سهمگین ، درگیری نیرومند خداوند ، و طوفان سرتاسری ، نخستین آوای قیامت ، یکی شدن و درهم ریختن آسمان و زمین » ، « با آیه آغاز رستاخیز و شکافتن آسمان » که در این سوره آمده است در تمام آنها هماهنگی بچشم میخورد .

همگی این آیات از نظر چکواکی و رنگ و طنین و آهنگ یکپارچه و یکنواخت است و این واژه ها و آیات همگی و رویهمرفته صحنه ی بزرگ و با عظمت

داوری و قیامت را به وجود می‌آورد ، تمام این آیات سازندگی صحنه‌ای عمومی است که خداوند آنرا در قرآن بیان داشته است . . . اما پس از آن انقلابات . . .

گوئی دیگر طوفانها فرو نشسته است ، و آرامش برای يك لحظه در همه جا با نمایی تازه آغاز میشود ، هر چند در منظری سکوت سرتاسری ترس و هیبتی وجود دارد ولی شکوهمندی سکوت همه جانبه و آرام است .

همینکه دغدغه هیجان انگیز و امواج انقلاب سرتاسری فرونشست می‌بینی که « فرشتگان هشت گانه از همه سوی کار گزار و بردارنده آفرینش پروردگار هستند . آن روز همگی شما را می‌آورند و هیچ چیز از شما پنهان نمی‌ماند » .

اکنون ما چنان دورنمایی مادی را از جهان رستاخیز مینگریم آنرا با پیکری خیال انگیز می‌بینیم ولی این پیکره سازی در شرایط و صورتی است که اسلام بر دور کردن و پاک کردن پیکره و ماده از حقایق پا فشاری کرده است .

ولی باید دانست که روش گزارش دادن از پیش آمدها بانگارش چهره‌هایی از آن چنین پیکره سازی را نیازمند است و آنرا در این گونه موارد تنها برای برانگیختن حس و شعور و همکاری نیروی پندار و تاثیر گرم و وجدانی بر می‌گزینند .

این جا آسمانی را می‌بینیم که با سستی و بی‌پایگی از هم گسیخته و شکافته شده است فرشتگان در پیشگاه شکوهمند خداوندی بر کرانه‌های آفرینش قرار گرفته‌اند . و این‌ها تمام آسمانها و زمین یعنی « عرش »^(۱) پروردگار توانست .

(۱) واژه عرش در قرآن به دو معنی حقیقی و استعاره بکار رفته است . و بنا بگفته

(ابن سیده) نویسنده فرهنگ پر ارزش (المحکم و المحيط الاظم) که فرهنگی براستی

بی‌نظیر است میگوید واژه عرش که جمعش عروش است در باره باری تعالی بطور استعاره

بکار رفته است زیرا او نامحدود است و بنا به آیه قرآن که میفرماید (تجلی گاهش همه‌ی

آفرینش یعنی آسمانها و زمین است) .

معنی آن بخوبی دانسته میشود و این خود حقیقتی پذیرفتنی است که با انسانی که ←

عظمت و وقار در پیشگاه آفریدگار بر همگان سایه گسترده است ، حاملین آن که کار گزاران هشت گانه هستند . فرشتگان مجرد و یا صفوفی از آنها است .

→ اندیشه و برداشتنش از جهان بیکران محدود و به اندازه ساختمان وجودی اوست بایستی از درجه دیدنی هایش با او سخن گفت و حقایق نامحدود و معنوی را در لباس چیزهای محدود به او یاد آوری نمود .

ولی انسان چون از راه روح با همه آفرینش پیوسته و مربوط است . نیمی از وجودش مادی و نیم دیگر روحی و معنوی است بنا براین از راه نردبان مادیات و مثل های محدود مادی میتواند حقائق معنوی و جهانی را هر چند هم که بیکران باشد ببیند و دریابد . اگر مادیون و ما تریا لیست ها نخواهند و نتوانند این اصل را بپذیرند وجود خود را به درستی نشناخته اند و نباید بیش از این مقام انسانیت را تا درجه ماده ی بی روح پائین بیاورند زیرا به مقام خودستم میکنند .

مولوی در کتاب مثنوی با بهترین استدلال میگوید : تو ای انسان از دو حقیقت سرشته شده ای . یکی عناصر خاکی و دیگری روحی و شموری یا عنصری برتر از خاک و عناصر مادی به این دلیل که در تو دو علاقه هست :

میل تن در سبزه و آب روان	زان بود که اصل او آمد از آن
میل جان اندر حیات و در حی است	چونکه حی لا مکان اصل وی است
میل جان در حکمت و در علوم	میل تن در باغ و رافعت و کروم
میل جان اندر ترقی و شرف	میل تن در کسب اسباب و علف

دو علاقه و دو سرشت در همه انسانها وجود دارد که هر کدام نماینده مرکزیت آن دو نیرو است یکی عشق به طبیعت که همیشگی است و نشانه اساس تن و وجود خاکی است . و دیگری عشق به زندگی و زنده بودن که هیچ کس نمیخواهد نابود شود و از بین برود این عشق هم نماینده مرکزیت حیات و ابدی بودن آفریدگار توانا است که همه نیروها از او است و جرقه و تابشی از آن به وجود انسان تابیده و سرشته است پس خالی از تعصب بیندیش .

طنین موسیقی واژه « ثمانیه » یعنی رقم هشت با آیات گذشته تناسب دارد مقصود شمارش ورقم نیست بلکه نشانه هماهنگی ادبی و کثرت است در آنجا دیوان داوری عمومی است و با گرد آمدن همه‌ی مردمان کامل میشود ، سپس صحنه‌ی حضور و پرسش آغاز میشود تا آنکه در غوغای عجیب همگانی چیزی از نظر اندیشه و وجدان مردم پوشیده نماند برای رسا بودن چنین نمایش دیدنی تمام بشر گروه‌های جداگانه‌ای هستند.

نامه‌هایی از اعمال مردمان هست که پاره‌ای نیکو و بعضی نامبارک است که بر راست و چپ قرار دارد . « کسیکه کتابش را به دست راستش داده‌اند ، پیشگاه داوری او را با آرامش و افتخار قرین می‌سازد و با شادمانی میگوید :

« بیائید و کتابم را بخوانید ، من از بیم کیفر و سرنوشت به روز رستاخیز یقین داشتم و میدانستم حساب و کتاب و عکس العمل کارم را خواهم دید و اینک به آمرزش و نعمت حق رسیده‌ام . آنگاه چنین کسی باید به پاداش نیکوی خود در دیدگاه عمومی و همگانی مردم برسد میگوید : « او در بهشت برین و زندگی سرشار از کامیابی و خشنودی خواهد بود و نعمت‌هایش در دسترس او است » .

برای اینکه به پاداشی معنوی همانند پاداش مادی نیز برسد بانگی رسا و شکوهمند و بلند مرتبه میشنویم که به بهشتیان میگوید « بد پاس کارهای نیکوی گذشته تان باگوارائی و شادکامی بخورید و بیاشامید » .

این احترام و بزرگداشت شایسته‌ی شماست زیرا میراثتان و کارهایتان در دنیا اعمالی شایسته است .

به سوی دیگر نگاه میکنیم تا سر نوشت کسیکه نامه‌ی کردارش را به کنار دیگرش نهاده‌اند بینیم :

افسوس و پشیمانی زیاد به او دست داده است ، درست گوش کنیم گویا از دردی طولانی مینالد در این جا دور نما بکلی ثابت است چنانکه کوئی حرکتی ندارد میگوید: « ای کاش کتابم را نمیدادند و نمیدانستم حسابم چیست ای کاش مرگم میرسید

دارائی و ثروتم بی نیازم نکرد جاه و جبروتم نیز از بین رفت، ولی چرا این شخص در اندیشه‌ی حرکت و ترك کردن داوری نیست و چرا از ناله و درد به سکوت نمیگراید؟ کار پرسش و حضور در آن پیشگاه به درازا میکشد تا تأثیر وجدانی همراه با پشیمانی و ندامت به حقیقت به پیوند جان گیر باشد زمانیکه این آرمان کامل شد دستوری بزرگ که بازگشتی ندارد میشنویم بطوریکه نفس‌ها مان بند میاید و در آن حالت گوش میدهم که میگوید « به پاس سنگدلش درد دنیا او را بگیرد و بند بسته به دوزخش برید سپس با بندی بلند در آریدش » .

این جا همه چیز مفصل و طولانی است . زیبایی ادبی و لفظی ، تأثیر وجدانی ، و آرمان دینی ، به درازا کشیدن زمان داوری این‌ها ، همگی هدف و منظور سوره است .

طنین واژه‌ها و استواری آیات با بلند بودن بند و زنجیر گناهکاران « یعنی هفتاد ذرع » همبستگی دارد و گرنه « يك ذرع تنها بسنده بود » .

پیوستگی آنها و طولانی بودن زمان داوری در پیش چشم بینندگان و هم‌چنین در شعور و اندیشه انسانها برای رسائی و هماهنگی صحنه‌ی دور نما و پندگیری است . سخن تنها در رسیدن دستوری که گناهکار را بعد از درد و پشیمانی زیاد از رفتنش باز نمیدارد نیست بلکه با سرزنشی ناهنجار جرم و گناه او دردیدگان عمومی روشن میشود میگوید « او به آفریدگار بزرگ خود ایمان نداشت و برای کمک به مستمندان خویشان و دیگران راتشویق نمیکرد » ^(۱) .

(۱) شاید بزرگترین انگیزه‌ای که در قرن نوزدهم و بیستم دنیا را به جنبش‌های علمی و اجتماعی رسانید شعار (نوع دوستی و رهائی ناتوانان و زحمت کشان و مستمندان از فشار زندگی بود) .

شما اگر به سرلوحه‌ی کار دانشمندان و احزاب دنیا بنگرید می‌بینید که همگی برای آسایش مردم و کم کردن بار فقر و بیسوادی و ستم فردی و اجتماعی به تلاش برخاسته‌اند . این سومین سوره‌ای است که در باره گناهکاران اجتماعی و کسانی که در راه کمک و

حالا باید دید چنین کسی که بعد از بندو گرفتاری چشم‌براه سرنوشت خویش است
کیفرش چیست ؟

همه کسانی که در میدان داوری هستند خواهند دانست که « امروز
این چنین کسی یار و دوستی ندارد و غذایش جز آبی چرکین نیست و این غذای خطاکاران
است » با این طعام ناگوار او و غذائی مادی دارد و باشنیدن اینکه (امروز دوستی ندارد)
عذاب روحی خواهد داشت تا جهنم جسم و روح هر دو کامل شود .

همین که تأثیر و پندگیری وجدانی بعد از نمایشی زنده برای بشریت در آن روز
بزرگ به اوج خود میرسد ، یعنی روز پیش آمدن رستاخیز و درهم کوبیدگی جهان ،
.... در این هنگام دریچه‌های جان آدمی برای دریافتن ایمان گشوده میشود و دیگر
نیازی به تاکید و سوگند نیست . بنابر این آیات بعد چنین میگوید :

« به آنچه را که می بینی سوگند نمی خورم . بدرستی که قرآن گفتار فرشته‌ای
ارجمند است ، گفته‌ی شاعری نیست . کسانی که ایمان می‌آورند کم هستند ، این گفتار
کاهن نیست . اندکی پند میگیرند . این قرآن از پروردگار جهانیان رسیده است » .

→ و رهائی مستمندان تشویق و اقدام نمیکند سخن میگوید .

از طرفی ما می بینیم که در این راه نه تنها راه افراط و غلط پیموده است . بلکه به
مسکنت و فقر اخلاقی مردم هرگز توجهی نکرده است .

کشورهائی که کم و زیاد دفع نیازمندی و مستمندی عمومی نموده‌اند از نیازمندی -
های صحیح معنوی و سعادت سرمدی الهی فاصله گرفته‌اند و شاید تنها در میان مسلمین
برطرف کردن فقر مادی و معنوی بایکدیگر همواره وجهی همت مردان سترگ اجتماعی
است . و اخیراً در باره رفاه و تعاون انسانی و اسلامی کامهای اجتماعی بلندی برداشته
شده که وجوه خبریه بصورت جمعی ددراهم برطرف کردن نیازهای واقعی مادی و معنوی
مردم مصرف شود نه بصورت فردی و مسکین پروری .

(براستی هاتف اینمعانی را چه بیکو سروده است)

چشم دل باز کن که جان بینی	آنچه نادیدنیست آن بینی
بر همه اهل آن زمین به مراد	گردش دور آسمان بینی
آنچه نشنیده گوش ، آن شنو	و آنچه نادیده چشم آن بینی
دل هر ذره ای که بشکافی	آفتابش در میان بینی
با یکی عشق ورز از دل و جان	تا به عین الیقین عیان بینی
که یکی هست و هیچ نیست جز او	وحده لا اله الا هو)



سُورَةُ الْمَعَارِجِ (۱)

۱ - « سَأَلَ سَائِلٌ بِعَذَابٍ وَاقِعٍ ، لِلْكَافِرِينَ ، لَيْسَ لَهُ دَافِعٌ ، مِنْ اللَّهِ ذِي الْمَعَارِجِ ، تَعْرَجُ الْمَلَائِكَةُ وَ الرُّوحُ إِلَيْهِ فِي يَوْمٍ كَانَ مِقْدَارُهُ خُمْسِينَ أَلْفَ سَنَةٍ . قَاصِرٌ صَبْرًا جَمِيلًا : إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيدًا وَ نَرَاهُ قَرِيبًا : يَوْمَ تَكُونُ السَّمَاءُ كَالْمُهْلِ ، وَ تَكُونُ الْجِبَالُ كَالْعِهْنِ ، وَ لَا يَسْأَلُ حَمِيمٌ حَمِيمًا ! يَبْصُرُونَهُمُ يَوْمَ الْمَجْزَمِ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذَابٍ يَوْمَئِذٍ بَنِيهِ ، وَ صَاحِبَتَهُ وَ أَخِيهَ ، وَ فَصِيلَتَهُ الَّتِي تُوَوِّيهِ ، وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا : ثُمَّ يُنْجِيهِ ، كَلَّا إِنَّهَا لَأُظَى ، نَزَاعَةُ لِّلشَّوَى ، تَدْعُو مَنْ أَذْبَرَ وَ تَوَلَّى وَ جَمَعَ فَأَوْعَى . »

۲ - « فَذَرَهُمْ يَخْضَوْنَ وَ يَلْعَبُونَ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يُوْعَدُونَ . يَوْمَ يُخْرِجُونَ مِنَ الْأَجْدَاثِ سِرَاعًا ، كَانَهُمْ إِلَى نُصْبٍ يُوفِضُونَ ، خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ ، تَرَاهُمْ ذَلَّةٌ . ذَلِكَ الْيَوْمَ الَّذِي كَانُوا يُوعَدُونَ . »



ترجمه پارسی آیات :

پرسنده‌ای از غذایی که برای کافران از پروردگار بزرگ می‌رسد و بازگیرنده‌ای ندارد پرسید آن روز هنگامی است که زمانش پنج‌هزار سال است فرشتگان حامل وحی به پیشگاه او فراز آیند و پایداری پسندیده باش (ایشان آن روز را دور می‌پندارند و ما آنها نزدیک می‌بینیم) .
روزی است که آسمان جوشان شود و کوهها همچون پشمی نرم و زده شده .

دوستان از حال یکدیگر نمی‌پرسند زیرا نسبت به هم بیناشان کرده‌اند .
رستاخیز روزی است که گناهکار آرزو میکند اگر رهایی از عذاب آنروز برایش ممکن باشد : همسرش ، برادرانش و خویشان پناه دهنده‌اش و هر که در زمین هست همگی را فدا کند و نجات یابد .
هرگز ممکن نیست زیرا آتشی سوزان است . که پوست را از سر میکنند ، کسانی را که از ایمان برگشته ، و از حقیقت روگردانیده و مال اندوزی کرده‌اند بسوی خود میخواند .

۲ - بگذار پیازی و یاوه کوئی پردازند تا آن روز برسد . روزی که شتابان از گورها برخیزند کوئی بسوی پرچمی می‌روند دیدگانشان بازبونی فرو افتاده است این روزی است که وعده‌شان میدادند .

شرح تفسیر آیات

نخستین دور نما از بخش های گوناگون و صحنه هایی که پیاپی می آید ساخته شده است . صحنه ی اول در باره فرشتگان و روحی است که بسوی حق بالا میروند . در این آیه روش تجسم و پیکره سازی از منظره ها بکار رفته است و این روش که حس و مخاطب میسازد و آنرا هدف قرار میدهد در قرآن فزونی دارد و با این نمودار پندار را به کار و نشاط و میدارد .

همین که نیروی خیال آنرا دریافت انسان می بیند که منظره ای بس شکفت است - دور نمای فضائی کران ناپیدا و بی انتهار در میان آسمان و زمین می بیند که آفریده هائی رونده و متحرک که ما در دنیای خود آنها را نمیشناسیم و در اندیشه مان پنداری پیچیده از آنها داریم بالا میروید ، این منظره شعور هر کس را بیدار و متوجه میسازد . این صحنه ی شکفت چه وقت به وجود می آید ؟

در هنگامه ای که زمانش « پنجاه هزار سال است » و آن هنگامه روز قیامت است چنین کاری صورت میگیرد .

این روز با تمام پیش آمده ها و منظره هایش طولانی است . همانطوریکه در اندیشه حسابگران آن روز دورانی بسیار دراز و طولانی خواهد بود .

طولانی بودن آن روز با برافراشتگی و بیکران بودن آسمانی که فرشتگان و کارگزاران جهان بزرگ از آنجا در حرکتند تناسب و هماهنگی دارد .

یکانگی و همانگی معنوی و تصویری هر دو در این جا بسیار روشن و درست است ، این دور نمای عجیب و شاهکار زمینه ی صحنه ی دیگری است که میگوید « روزی که آسمان گداخته میشود ، میگذارد و سیاه میشود .

واژه (مهل) يك نوع فلزی آب شدنی است « و کوهها چون بشم نرم میگردد » . کوهها نرم و ریزان و مانند بشم زده شده ای و پراکنده و همچون خاك و پراکنده میگردد .

با دریافت و تصویر چنان صحنه‌ای اندیشه آدمی بایم و هراس آکنده میشود بطوری نگران میشود که نزدیک است فراموشی و غفلت او را فرا گیرد .

دیدن دورنمای سوم در وادی چنین حیرتی همگانی است و زمین و آسمان نیز در آن شرکت دارد . مردم همانطوریکه در آستانه غفلت هستند و کسی به خارج از وجود خودش توجه ندارد ، مجالی هم برای پرداختن به دیگران در خود نمیابند میگویند « در آنجا حتی دوستان هم از حال یکدیگر نمیپرسند » .

ترس و بیم همه پیوندها را بریده است ، و هرکسی در اندیشه خویش است ، همدیگر را نمی‌بینند و نسبت به هم آشنا هستند ، بطوریکه همگی حال یکدیگر را بخوبی در می‌یابند ولی هر وجدانی به اندیشه‌ای و کاری سرگرم است .

این حال عمومی مردم است ، اما گناهکاران چه میکنند ، بیم و هراس تمام وجودشان را فرا گرفته است ، نزدیک است جانشان را بگیرد ، آرزو میکنند و دوست دارند .

« اگر ممکن باشد عذاب آن روز را با فدیة دادن خود دور کنند ، آنهم فدا کردن گرامی ترین کسانش ، از آنها که در دنیا فدایش میشوند و در راهش مبارزه میکنند خودشان را برای او قربانی میکنند و بخطر میانداختند :

مثلاً « فرزندان بر مادر و همسر و خویشان که در دنیا پناهش میدادند » . بلکه نیاز او به فدا کردن دیگران و عشق به رهائی از عذاب او را بصورتی در آورده است که در دنیا تنها خود را اهمیت میدهد و بهیچ چیز توجه ندارد زیرا او میخواهد همه‌ی مردم را فدای خود کند « تا نجات یابد » .

و هیچکدام از این‌ها بحالش سودمند نیست .

هرگز فداکاری دیگران شعله‌های عذاب را از او دور نمیکند « آن شعله‌ای است که پوست از سر میکند به ویژه کسیکه به حقیقت پشت کرد و از آن دوگردانید ثروت اندوزی کرد تا مال و منالش نگهداریش کند » .

این سخن نمودار دورنمایی از عذاب آتش است و آرزوهائی تا ممکن و جنون

آمیز به او دست میدهد برآستی « آن آتش در گیرنده و شعله‌ور است » میسوزاند و « پوست از سر میکند » از رخساره‌ها و سرها پوست برمی‌دارد .

این چنین غذایی مانند اهریمنی سخنگو است و در انتظار رسیدن آتش زها و مواد سوزنده و گناهکاران نمی‌ماند بلکه « خودش آنان را می‌خواند » در رستاخیز به دوزخ خوانده میشوند همانطور که در دنیا به رستگاری و سعادت خوانده می‌شدند ، این جا دیگر راه گریزی ندارند زیرا درد دنیا به حقیقت و هدایت دعوت می‌شدند و پشت می‌کردند و می‌گریختند بنا بر این در قیامت راه فراری و گریختنی نخواهند داشت برآستی چه دعوت درد آوری است ، چون مهمان چاره‌ای جز رفتن بسوی آنجا ندارد و حیران بایستی راه دوزخ را طی کند . شرایط سخت جهنم او را به گریختن میکشاند اما او توانائی فرار ندارد .

۲ - دومین دور نما بعد از روشن کردن حال مومنین و کافرین نمودار میشود . ما نظیر چنان صحنه‌هایی را قبلا دیده‌ایم ولی در هر بار چهره‌ای و سخنی تازه دارد در این سوره نیز گزارشی و سخنی جدید هست از خاک بر خاستگان و مردم را می‌بینیم که با شتاب میدوند گوئی که بسوی بتی که میپرستیدند میدوند .

در این جا سخن طنز باروش دنیائی ایشان تناسب دارد . در دنیا بسوی تپه‌ها و خدایان دنیائی شان با شتاب میدوند ، پس از خاک هم بهمان حالت دنیائی برمی‌خیزند یعنی با شتاب و دویدن ولی در میان این دویدن بعد از مرگ و دنیا چقدر تأخیر هست آنکاه قیافه‌هاشان را با این آیه نشان میدهد و میگوید رخساره و دیدگان‌شان را خواری و ذلت پوشانده است .

باید حالا چهره‌شان را کاملتر ببینیم آیا بعد چهره‌ای روشن برای ما گناهکاران رسم میکند ، و آن قیافه ای است که با هوسبازی هاشان در دنیا تناسب دارد پس از زنده شدن و برخاستن از خاک به سرعت میدوند اما دیگر این دویدن بسوی بیهودگی و هوسبازی نیست بلکه بسوی خواری و زبونی است چهره‌ها و قیافه‌های شهوت زده و سرمستشان را در آخرت ذلت و خواری فرامیگیرد زیرا هر گری را عکس العملی و هر کنشی را واکنشی

وهر روزی در پی است و آن همان روزی است بشما وعده میدادند .

چون صدا هم باز آید سوی تو	(این جهان کوهست و گفتگوی تو)
سوی ما آید نداها را صدا	این جهان کوهست و فعل ما ندا
باز گردد سوی او آن سایه باز	گرچه دیوار افکند سایه دراز
ما زوکره دم گردد و گیرد دمت	آن سخن های چو مار و کژدمت



﴿ سُورَةُ النَّبَاِ (١) ﴾

« إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتَا : يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ ، فَتَأْتُونَ أَفْوَاجًا ،
وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ، وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا .

« إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ، لِلطَّاغِينَ مَأْبًا ، لَا بُدَّ لَهَا فِيهَا أَهْقَابًا ، لَا
يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ، إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا . جَزَاءُ وِفَاقًا . إِنَّهُمْ كَانُوا
لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ، وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا . وَكُلُّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا . فَذُوقُوا ،
فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا .

« إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا : حَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ، وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ، وَكَأْسًا دِهَاقًا ،
لَا يَسْهَوْنَ فِيهَا لُغْوًا وَلَا كِذَابًا . جَزَاءٌ مِنْ رَبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا .

« رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ، الرَّحْمَنُ ، لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ
خِطَابًا . يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ
الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا . ذَلِكَ الْيَوْمُ الْحَقُّ ، فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا .
إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا ، يَوْمَ يَنْظُرُ الْمُرُوءُ مَا قَدِمْتُ يَدَاهُ ، وَيَقُولُ الْكَافِرُ :
يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا » .

ترجمه پارسی آیات :

براستی که روز جدا کننده میمادی است : روزی که بانگ رستاخیز در دهند ، مردمان گروه گروه میایند رهگذر های آسمان گشوده شود و کوهها همچون سراب به حرکت در آید . دوزخ که سرانجام سرکشان است کمینگاهی است . زمانهای در آن خواهند بود و در آنجا نوشیدنی و خنکی جز آبی جوشان و آلوده ندارند پاداش مناسبی است زیرا از حساب نمیترسیدند و لجوجانه نشانه های حق را تکذیب میکردند و حال اینکه هرچیزی را در نامه ای بشمار آورده ایم از عذابتان بپوشید که جز به پاداش عملتان فزونی نمیدهیم .

پرهیزکاران در جایگاه سعادت و رستگاری هستند باغها و تاکستانها و همسران و قدح هایی دارند که بیهوده گوئی و دروغ در آنجا نمیشنوند اینها پاداش پروردگار تو است که بخششی رسا است .
پروردگار آسمانها و زمین هرچه در میان آسمانها و زمین است خدائی است که خطایش نمیکند .

روزی که فرشتگان و حامل وحی حاضرند و با اجازه او نیکو سخنی گویند . رستاخیز هنگامه ای آمدنی و حق است و هر که میخواهد به پروردگارش بازگشتی دارد شما را از غذایی نزدیک آگاه میسازیم . روزی که انسان به کارهای گذشته اش مینگرد . و کافر میگوید ای کاش خاک بودم

شرح و تفسیر آیات :

این دور نماها پاسخی است در باره سوالی که اول آیات آمده است . این سوره
با این سخن آغاز میشود :

« از چه چیزی میپرسند ، از خبر بزرگی که درباره آن اختلاف شقیده دارند ؟ »
بعد از این سوال با تکرار آیه میگوید « لازم به سوال نیست بزودی خواهند دانست .
« نه پرسشی لازم نیست بزودی می فهمند » در این سخن نشانه ای از آگاهی و تهدید هست
گوئی که میگوید : بزودی همه ی مردم می فهمند ولی در موقعیکه دانستن و دیدن
سودی بحالشان ندارد .



﴿ تمام آفرینش نشانه‌ی آفریدگاری ﴾

حکیم و توانا است

در این سوره قبل از گفتگو درباره قیامت دورنماهای زنده و قانع‌کننده‌ای از زندگی دنیا برای کسانی که دلیل می‌خواهند نشان می‌دهد و می‌گوید :

«آیا زمین را کاهواره پرورش انسانها و کوهها را استوار کننده آن نساختیم ، شما را برای ادامه‌ی نژاد ، انسانی نرماده آفریده‌ایم . خواب را برایتان وسیله آرامش ، و شب را آسایش دهنده و روز را اوقات کار و زندگی تان کرده‌ایم . آسمانهائی استوار بالای سر تان ساخته‌ایم و چراغیهائی تابان در آن قرار دادیم . از ابرها آبهای فراوان بارانندیم تا دانه‌ها و گیاهان و باغیهائی انبوه از آن روئیده شود . در تمام این مظاهر طبیعت و دورنما های خلقت دلایلی بر اثبات قیامت هست . (درباره گردش ستارگان و کرات آسمان شاعر پارسی زبان ما چه نیکو سروده است .

مگر میکرد درویشی نگاهی

بر این دریای پر 'در' الهی

کواکب دید چون 'در' شب افروز

که شب از نور ایشان گشته چون روز

تو گوئی اختران استاده اندی

زبان با خاکیان بگشاده اندی

که هان ای غافلان بیدار باشید

براین درکه دمی هشیار باشید

تو شب خوش خفته ما اندر ره او

همی جوئیم خاک در که او

که داند کاین هزاران مهر زرین
چرا گردند در این قبه چندین ؟
چه میخواهند از این منزل بریدن
چه میجویند از این محمل کشیدن ؟
همه هستند سرگردان چو پرگار
پدید آرندهی خود را طلب کار
بلی در طبع هر دانندهای هست
که با گردنده گردانندهای هست)
« از نظامی گنجوی »
پس از بیان نشانه های آفرینش سخن از رستاخیزی که وعده گاه همه ی مردم
است به میان میاید و آنرا نمودار میسازد .
در آغاز از گسترش یافتن قیامت با يك ندای جهانی است که با اشاره به آن ما را
آماده میکند تا رسیدن مردمان را در میدان داوری بنگریم . سپس نمایشی همگانی
از آسمان و زمین است . آسمانی که گذشتن از آن در دنیا سخت و دشوار بود
از پس این جهان راهپایش بسوی رهگذرانیش گشوده میشود .
کوههایی که مانند میخهایی بر زمین استوار بود همچون آبهای ریزان به حرکت
در میاید . بعد از دیدن و تصور چنین صحنه هایی اکنون ما دوزخی را که در انتظار کفرین
و ناسپاسان است مینگریم . آنجا جای بازگشت و جایگاه اقامت ستمکاران است که برای
باقیمانندن در آنجا بسوی آن میروند نه برای گذرکردن و نگاه کردن .
از آبهای خنك و نوشیدنی های گوارا نمی چشند مگر آبی سوزان که گلوها و
درونها را میسوزاند .
و یا از آبی که از بدنهای سوختگان جاری میشود که خوردنش از (حمیم)
ناگوارتر است .

این کیفرها با کردارشان تناسب دارد . این گروه لجوجانه روز پاداش و رستاخیز را تکذیب میکردند و انتظار آنرا نداشتند در حالیکه تمام کارهاشان دقیقاً نوشته و حساب میشد .

به دنبال نمایی از سرنوشت آنان در این دورنمای درد آور سخنانی سرزنش بار خطاب به آنان میشنویم که دگرگونی حالشان را نشان میدهد و میگوید « بچشید که چیزی جز عذاب بر آن نمیافزائیم » آنکاه صحنه‌ی دیگری از نعمت پرهیزکاران را در بهشت نشان میدهد . اینان رستکاران و کامکارانی هستند که در باغات و - ناکستانها با همسرانشان بسر میبرند . از جامهای آکنده از نوشیدنیهای گوارا مینوشند و در آنجا سخنان دورغ و بیهوده و یاوه نمیشنوند . این پاداشی عادلانه بعد از رسیدگی و حسابی دقیق است .

برای رسا بودن دورنمای روزی که تمام این صحنه‌ها در انجام میشود ، ماهمکی فرشتگان و رساننده و حاملان وحی را آراسته و برخاسته می‌بینیم . دروادی بیکران و گسترده‌ی صحنه داوری کسی جز دستور خدای رحمان سخنی نمیگوید و سراسر سخنان شایسته و نیکو است .

زیرا در باره آنچه را که اجازه دارند گفتگو میکنند .

این نزدیکان به حق و شایستگان پیشگاه خدای که اجازه سخن گفتن دارند همان نکوکارانی هستند که از گناهان دوری میکردند .

در رستاخیز هم مردانی ساکت و آرامند و سخنی نمیگویند مگر با اجازه و حساب شده .

سراسر فضای داوری و قیامت را شکوهمندی و بیم فرا گرفته است .

بنابر این شکفت آور نیست اگر هر کسی به صفحات زندگی گذشته‌ی خود بنگرد و پاداش خود را بشناسد ، در چنین حالتی جای تعجب نیست اگر انسان ناسپاس و کافر بگوید « ای کاش خاک میبودم » این سخنی است که سایه‌ای و پرتوی از پشیمانی و

قرص و اضطراب در بردارد .

بطوریکه وجود چنین انسانی آرزوی نابودی و نیستی مینماید تا به عنصری
ناچیز مبدل شود زیرا نبودن و نداشتن سرنوشتی دردناک بهتر از رسیدن و برخورد
کردن به چنان فرجامی سخت و گراںبار است .



﴿ سورة النازعات ﴾^(١)

١ - « وَ النَّازِعَاتِ غَرَقًا ، وَ النَّاشِطَاتِ نَشْطًا ، وَ السَّابِقَاتِ سَبْقًا ،
فَالسَّابِقَاتِ سَبْقًا ، فَالْمُدَبِّرَاتِ أَمْرًا ، يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ ، تَتْبَعُهَا الرَّادِفَةُ ،
قُلُوبٌ يَوْمَئِذٍ وَاجِفَةٌ ، أَبْصَارُهَا خَاشِعَةٌ .

« يَقُولُونَ إِنَّا لَمُرْدُودُونَ فِي الْحَافِرَةِ ؟ إِذَا كُنَّا عِظَامًا نَخِرَةً ؟ قَالُوا :
تِلْكَ إِذْ كَرَّةٌ خَاسِرَةٌ .

« فَإِنَّمَا هِيَ زَجْرَةٌ وَاحِدَةٌ ، فَإِذَا هُم بِالسَّاهِرَةِ » .

٢ - « فَإِذَا جَاءَتِ الطَّامَةُ الْكُبْرَى ، يَوْمَ يَتَذَكَّرُ الْإِنْسَانُ مَا سَعَى
وَبَرَزَتِ الْجَحِيمُ لِمَنْ يَرَى . فَأَمَّا مَنْ طَغَى ، وَآثَرَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا ، فَإِنَّ الْجَحِيمَ
هِيَ الْمَأْوَى . وَ أَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ ، وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ فَإِنَّ الْجَنَّةَ
هِيَ الْمَأْوَى » .

٣ - « يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا ، فِيمَ أَنْتَ مِنْ ذِكْرَاهَا ؟ إِلَىٰ
رَبِّكَ مُنْتَهَاهَا . إِنَّمَا أَنْتَ مُنْذِرٌ مَّنْ يَخْشَاهَا . كَانَهُمْ يَوْمَ يُرَوُّهَا لَمْ يَلْبَثُوا
إِلَّا عَشِيَّةً أَوْ ضُحَاهَا » .



ترجمه پارسی آیات .

فیروها و کارگزاران آفرینش که جدا کننده گان جانها به سختی و آرامی هستند و شناوران درجهان آفرینش ، پیشی گیرندگان و هم چنین انجام دهندگان فرمان حق همگی گواهند که هنگامه‌ی رستاخیز با لرزشی سخت و بانگی جهانی آغاز میگردد دلها در آن روز ترسان است و دیدگان حیران .
میگویند آیا اگر استخوانهایی پوسیده شدیم دوباره به زندگی نخستین با زمان میگردانند ؟ این برگشتی زیانبار است .

تنها يك فریاد است که آنها بر روی زمین خواهند بود .
آنکاه که قیامت شکوهمند و آن حادثه عظیم بیاید کردار انسان بیادش میاید .

دوزخ به کسیکه بینا است نمایان میشود آنکه اذراء حقیقت سرکشی و طغیان کرده و زندگی دنیا را بر آخرت ترجیع داده است جایگاهش دوزخ است و آنکه یاد آوز پیشگاه حق بوده است و خود را از شهوات و هوس ها نگهداشته جایگاهش بهشت است .

رسیدن رستاخیز را میپرسند از آن چه میدانی موقعیتش را پروردگارت میداند .

تو آگاه کننده‌ی کسی هستی که از آن بیمناکست روزی که رستاخیز را می بینند گوئی که در نگشان در دنیا بجز شامگاهی یا صبحگاهی نبوده است .

شرح و تفسیر آیات :

در دورنمای این سوره همه چیز در هیجان و گداختن است . این تکاپو در هماهنگی صداها و واژه‌ها و چهره‌ها و معانی آنها دیده میشود . کوئی که همه چیز در این جا با شتاب حرکت میکند و انسان در اضطراب و خفقان و سختی بطوری گرفتار است که هیچ چیز را در اطراف خود در نمی‌یابد .

این حالت و طبیعت روش این سوره است که درهمه‌ی دورنماها و آهنگ‌های آن بچشم می‌خورد تا جائیکه این هماهنگی کامل به همه جزئیات آن پیوسته میشود . باید دید نیروها و موجوداتی جانستان و شناور و پیشی گیرنده و کارگزاران آفرینش چه هستند ؟

کار این موجودات چیست ؟ چرا با این شتاب حرکت میکنند و با این شدت در هیجان و جنبشند .

براستی اینان گروهی فرشتگان هستند یا از آفریده‌ها و موجوداتی دیگر یا از هر چیز دیگر . هرچه هستند پدیده‌هایی را می‌سازند و نشانه‌هایی را در جهان به وجود می‌آورند ولی تمام این کارها با عجله و شتاب و هیجان پایان می‌یابد . همه چیز در این جا چنین است .

« روزی که لرزنده‌ای جهان را به جنبش در آورد و نیروی دیگری از پس آن درآید » .

واژه (راجفه) همان نخستین بانك وندای آسمانی است و (رادفه) دومین آوای آن است .

بهر حال تمام این ها پیش آمده‌ای ناگهانی و خارق‌العاده‌ای است که زمینه‌ی دیدن انسانها را بعد از آن برای ما فراهم می‌سازد و می‌بینیم که « در آن هنگامی شکفت دلها هراسان و دیدگان شان فرو افتاده و ترسان است » .

چگونه ممکن است دلها و دیدگان از شکوه‌مندی چنین روزی و پیش آمدی

به لرزه در نیاید ، هر چند که ما از آن روز دور هستیم اما مگر نه اینست که شنیدن آهنگِ سنگین و اژه‌ها و بیاد آوردن هیجاناتِ هراس‌انگیزِ آن دل‌ها و اندیشه‌های ما را می‌لرزاند و ما را در افکاری پیچیده از خوف و اضطراب فرو میبرد ؟

در لحظه‌ای که پیشگاه دآوری و دادرسی رستاخیز را شکوهمندی و لرزش فرا گرفته سخن به سر نوشت مکذبین و دروغ‌شماران قیامت بر می‌گردد . گفتارِ سراسر شك و تردیدشان را که در آن دادگاه بسیار سبکسرا نه و مضحك بنظر میرسد بازگو میکنند زیرا در دنیا می‌گفتند « چگونه وقتی که استخوانهایمان پوسیده شده به حال نخست بازمان می‌آورند » .

آنان نه تنها برگشتن بحالت اولیه خود را پس از مردن و پوسیدگی باور نمی‌کنند بلکه چنین انقلاب و بازگشتنی را نیز شوخی می‌پندارند زیرا می‌گویند :

« بنابراین چنین بازگشتنی زیانبار است » .

بخوبی روشن است که واژه (اِذْن) یعنی (در آن صورت) از دیدِ ایشان نوعی طنز و شوخی پنداشتن درباره بازگشتِ پس از مرگ است .

همین که گفتار آنان پایان میرسد سخن به همان صحنه‌ی شگفتی میرسد که لحظه‌ای پیش در آن بودیم ، و با قاطعیت و سرعت پرسش و سخریه ایشان را چنین پاسخ میدهد « که فقط يك فریاد است » .

صیحه و بانگ آسمانی در این جا واژه‌ای است که با قاطعیت و بازداشتن مردم از ادامه حیات دنیا همراه است : زیرا چنین بانگی آسمانی با سرشت و طبیعت مسخره‌پیشکان هم آهنگی دارد و آنان در حالیکه از قیامت بی‌خبر هستند با شنیدن آوای قیامت ناگهان می‌بینند که از گور برخاسته و « در روی زمین هستند » تمام این حالات و حوادث ناگهانی و بعد از ندهای آسمانی رخ میدهد سراسر چنین صحنه‌هایی با سرعت و شتابزدگی همراه است .

۲ - آنگاه سخن از داستان موسی عليه السلام و فرعون است با این داستان پیوستگی

آهنگ و واژه‌ها کمتر میشود و سرعت معنی کاهش مییابد . بعد از داستان موسی ، دورنمایی از آسمان و زمین و آنچه را که نشان دهنده قدرت طبیعت است نمایان میشود و میگوید بادیدن چنین آفرینشی با عظمت «آیا آفرینش شما دشوارتر است یا آسمان بیکرانی که خدایش ساخته است» .

ارتفاعش را بسی بلند و استوار نموده است . شبش را تاریک و روزش را پدیدار و روشن کرده است و از پس آن زمین را گسترده و آب و چراگاه از آن بیرون آورده ، کوهها را استوار کننده ی زمین قرار داده تا سرمایه بهره‌مندی برای شما و حیوانات شما باشد .

ما در تمام این صحنه‌های طبیعت و دورنماهای دیدنی جهان آفرینش نیرو و عظمت را در می‌یابیم همانطوریکه از آهنگ کلمات و موسیقی واژه‌ها و چهره‌ها چنین شکوه‌مندی را بروشنی می‌بینیم .

از پیدایش آسمان و برافراشتن کرات و قوانین منظم آسمانی تا تاریکی شب و تابش روز و گسترش زمین و استواری کوهها همه‌جا آثار قدرتی شگرف و خیره‌کننده به چشم میرسد .

(آفرینش همه تنبیه خداوند دل است

دل ندارد که ندارد به خداوند اقرار)

تمام این نمونه‌ها و یادآوری طبیعت بیکران در این سوره برای هماهنگی و آمادگی اندیشه‌ها در راه فهمیدن رستاخیزی است که در این‌جا دورنمایش برگزیده شده است .

و آن رستاخیز برآستی همان « رسیدن و آمدن گرفتاری بزرگ است » .

کلمه (الطامه) که این‌جا صفت قیامت است برای آن بکار رفته است تا بدانیم

که این کلمه واژه‌ای است که لفظش نشان دهنده‌ی معنایی پرشکوه است .

قیامتی است که جهانی ، و همگانی میشود ، پدید می‌آورد و بر همه چیز چیره

میشود . بر آسمان استواروبی گران وزمین گسترده و کوههای سر برافراشته و شب تاریک و روز روشن و

رستاخیزی است که بر همه چیز غلبه میکند .

براستی دورنمای چنین پدیده‌ای با عظمت که همه چیز را دربر میگیرد سایر دورنماها را از دیده‌ها دور میسازد و همه‌ی آنها را میپوشاند در چنین هنگامه‌ی بزرگی دوزخ به هر که دیده‌ی بینا دارد آشکار میشود آنکاه همه چیز به سختی آشکار است « پس کسی که از حقیقت سرکشی و طغیان کرده و زندگی دنیا را بر آخرت و رضای حق ترجیح داده دوزخ جایگاه اوست » .

« و کسیکه از موقعیت پروردگارش بیمناک بوده و خود را از زشتی‌ها دور داشته است بهشتش جایگاه است » .

۳ - در لحظه‌ای که اندیشه و وجدان آدمی را عظمت حادثه رستاخیز فرو گرفته است رشته سخن در آیات بعد به گفتگوی شکاکین و پرسش ایشان از پیامبر درباره قیامت باز می‌گردد که می‌گفتند :

« آمدنش چه وقت است » .

پاسخ اینست که :

« تو از آن چه میدانی ؟ » .

این جوابی است که نمودار بزرگی و شکوه آن است و می‌بینیم که به پیامبر گفته میشود « تو از آن چه میدانی » . زیرا آن حادثه براستی از تو بزرگتر است و تو زمان وقوع آنرا در نمی‌یابی (معنی واژه مرساها) گرفتاری بس بزرگ و ساعت انجام آنرا میرساند « تو تنها آگاه کننده‌ی بیدار دلانی هستی که از این سرنوشت بیمناکند و پایان و فرجامش پروردگار تو است » .

در این آیات همه واژه‌ها نمایشگر بزرگی و شکوه‌مندی است حتی حرف (ها) که در آخر پنج آیه‌ی پایان سوره آمده است خود دارای آهنگی رساست . مانند (مرساها - ذکراها منتهاها - یخشاها - وضحاها) قیامت بطوری ناگهانی

به آنان میرسد که چون رستاخیز را بینند گوئی که آنها جز شبانگاهی یا بامدادی
بسر نبرده‌اند .

زمانی که اندیشه‌ی عظمت صحنه قیامت به رسیدن ناگهانی آن افزوده شود بیم
وهراس دوچندان میشود و فزونی مییابد و جلوه‌ای یگانه از آن به وجود میاید بطوریکه
از آغاز تا پایان نمایش تمام صحنه‌ها و قضایا بهم پیوسته میشود .



﴿سورة الانفطار^(۱)﴾

« اذا السماء انفطرت ، و اذا الكواكب انتثرت ، و اذا البحار فجرت ،
و اذا القبور بعثرت ، علمت انفس ما قدمت و اخرت .

« يا ايها الانسان ما غرك بربك الكريم ، الذي خلقك فسواك فعدلك؟
في اي صورة ما شاء ركبك .

كلا بل تكذبون بالدين ، و ان عليكم لحافظين كراما كاتبين ، يعلمون
ما تفعلون .

« ان الابرار لفي نعيم ، و ان الفجار لفي جحيم ، يصلونها يوم الدين ،
و ما هم عنها بغائبين . و ما ادراك ما يوم الدين ؟ ثم ما ادراك ما يوم
الدين ؟ يوم لا تملك نفس لنفس شيئا ، و الامر يومئذ لله . »

* * *

ترجمه پارسی آیات :

وقتی که آسمان میشکافد و ستارگان پراکنده شود دریاها بهم پیوند
و زمانی که گورها زیر و رو شود ، هرکسی میداند که چه کاری کرده و چه
نکرده است ، ای انسان چه چیزی ترا نسبت به پروردگار ارجمندت مفروز

ساخته است ؟ همان پروردگاری که ترا آفریده و با قانون خلقت ترا پرداخته و تناسب داده است به هر شکلی که خواسته ترکیب کرده است . روز پاداش را دروغ پنداشته‌اید و بر شما نکهبانان گذاشته‌اند که نویسندگان بزرگ مقدارند و کردارتان را میدانند .

براستی نکوکاران در نعمتند و بدکاران در دوزخ روز پاداش وارد آن میشوند و از آن غایب و پنهان نمی‌مانند ، چه میدانی که روز جزا چیست ؟ روزی است که کسی در باره دیگری اختیاری ندارد و در آن روز فرمان و دستور ویژه خداوند است .



شرح و تفسیر آیات

بازگشت آیات و گفتگو از دورنما های طبیعت شکوهمند و آفرینش انقلابی در روز بزرگی قیامت است .

آسمان گشوده و شکافته و ستارگان پراکنده و ریزان است دریاها در حال طغیان و گورها بهم ریخته و زیر و رو شده . وحشتی سراسر آسمان و زمین را پوشانده و جنبشی سخت و همه جانبه طبیعت را فرا گرفته همین که چنین غوغا و هیجانی اندیشه و شعور آدمی را آکنده ساخت و تمام رهگذرهای وجود و جان آدمی برای شناختن و فهمیدن علت این انقلاب آماده گشت . شیوه‌ی سخن در بیدار ساختن وجدان انسانها با پندآموزی آغاز میشود و میگوید : « ای انسان چه چیزی ترا نسبت به پروردگار ارجمندت مغرور و گستاخ ساخته است ؟ » .

جمله مورد خطاب « یا ایها الانسان » به تمام بشر است و به زنده ترین احساس او که (انسانیت) است اشاره میکند . روی سخن و خطاب طوری است که دلها را میلرزاند و اندیشه این انسان را به الطاف و عنایات پروردگارش متوجه میسازد .

آثار رحمت و نیکی های آفریدگارش را که به بهترین چهره و صورتی او را آفریده است یاد آوری مینماید .

او آدمی را با زیبا ترین شکل و رخساری موزون لباس هستی پوشانیده اندامش را با هر چه که لازمه‌ی تندرستی است پیوسته و هماهنگ ساخته او بهر صورتی که میخواست و میتوانست ترکیب و آمیخته‌اش میسازد ، بنا بر این بیهوده رهایش نساخته است .

نیروئی حسابگر تمام حرکات و کارهای آدمی است .

« شما نکهبانانی گرانقدر که کردارتان را میدانند دارید » .

این آیات یادآوری‌هایی است که از دوسوی سخن میگوید یعنی از انقلاب هراس انگیز طبیعت و آفرینش و از سوی دیگر از حقایق پنهانی در جان و روح آدمی .

پس از پایان یافتن نشانه‌های یاد شده در جهان محسوس و جان نا محسوس سخن از دورنمای پاداش مردمان به میان می‌آید .

پس نکوکاران در نعمت و تبه‌کاران در دوزخند .

نمایش و یادآوری چگونگی سرنوشت و عذاب اثرش در انسان‌ها بیشتر است به ویژه در باره دروغ‌شماران و نا باوران به قیامت .

این دوزخ است که در رستاخیز به آن میرسند و نمیتوانند از آن غایب شوند .

سپس با بیان آیه‌ای که جنبه‌ی پرسش دارد عظمت آن روز و از پاسخ آن

آیه به نادانی آنان دانسته میشود و در پایان به یکی از ویژگیها و خصوصیات آن

روز اشاره میکند و میگوید : (روزی است که هیچ‌کسی در باره دیگری اختیاری ندارد و دستور و فرمان از آن جدا است) .

اودارنده و مالک روز پاداش است و غیر از او هر چه هست همه ناتوان و درمانده‌اند .



﴿ سُوْرَةُ الْاِنْشِقَاقِ ﴾ ^(۱)

« اِذَا السَّمَاءُ اِنْشَقَّتْ ، وَ اِذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ وَاِذَا الْاَرْضُ مُدَّتْ ، وَ اَلْقَتْ
 مَا فِيهَا وَ تَخَلَّتْ ، وَ اِذْنَتْ لِرَبِّهَا وَ حَقَّتْ . يَا اَيُّهَا الْاِنْسَانُ اِنَّكَ كَادِحٌ اِلَى رَبِّكَ
 كَدْحًا قَمْلًا قَلِيَةً . فَاَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ ، فَسَوْفَ يَحْسَبُ حِسَابًا يَسِيرًا ، وَ
 يَنْقَلِبُ اِلَى اَهْلِهِ مُسْرُوْرًا ، وَ اَمَّا مَنْ اُوْتِيَ كِتَابَهُ وَّرَاءَ ظَهْرِهِ ، فَسَوْفَ يَدْعُوْ
 ثُبُوْرًا ، وَ يَصْلٰى سَعِيْرًا : اِنَّهٗ كَانَ فِى اَهْلِهِ مُسْرُوْرًا . اِنَّهٗ ظَنَّ اَنْ لَّنْ يَحُوْرَ .
 بَلٰى اِنَّ رَبَّهٗ كَانَ بِهٖ بَصِيْرًا » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

زمانی که آسمان میشکافت و فرمان پروردگار را میبرد و شایسته آن
 است و چون زمین کشیده شود ، و هرچه در آن هست میاندازد و خالی میشود
 فرمان پروردگار میبرد و سزاوار آن است .

ای انسان تو در راه پروردگارت به سختی کوشش میکنی و نتیجه
 آنرا خواهی دید کسیکه نامه‌اش به دست راستش باشد بزودی و آسانی
 کارهایش را بررسی میکنند و بسوی کسان خود شادمان برمیکردد ولی کسیکه
 نامه‌اش را پشت سرش قرار دهند بزودی آرزوی هلاکت کند و به دوزخ میرسد
 او نیز در دنیا در میان کسان خود مسرور بود به گمان اینکه هرگز به
 آخرت باز نمیکردد .

آری پروردگارش به او بینا است .

✧ ✧ ✧

شرح و تفسیر آیات :

آیات این سوره نمودار دورنمایی همگانی درباره شکافته شدن آسمان و گسترش زمین است بطوریکه دیگر در زمین پستی و بلندی نخواهد بود این همان صحنه‌ای است که پیشتر دیده شد ولی در این جا شکلی وجلوه‌ای دیگر دارد و عناصر ارزشمندی به آن افزوده میشود.

در این جا آسمان شکافته میشود اما با این دگرگونی وحالت جدید کلش پایان نمی‌یابد بلکه پس از درهم ریختگی باز به فرمان اوست .

هستیش به اراده او است و فرمان انقلاب را از حق دریافت میکند . کره زمین نیز هموار و صاف میشود بطوریکه تمام کوهها و بلندیهایش از بین میرود ، تمام بدن های انسانها و هرچه که در باطن دارد بیرون میریزد و از آنها خالی میشود .

زمین نیز در این دگرگونی و زیر و روشن شدن فرمانش به اراده پروردگار خویش است . دستور انقلاب را از او دریافت میدارد گوئی امانتی را که قرنهای برداشته و همراه داشته است باز برمیگرداند و تحویل میدهد .

در نتیجه با آشکار کردن محتویات خود ، خود را پاک و سبک میسازد . چنین صحنه‌ای نمودار فرمانبرداری و بازگرداندن امانتی است که طبیعت زمین از داشتن آن در زحمت است تا اینکه آنرا تسلیم میکند .

این عمل طبیعت باموقعیت و سرنوشت انسان در این صحنه ودورنماهای قیامت هماهنگی و پیوستگی خاصی دارد زیرا همه چیز در تکاپو و کوشش است .

« ای انسان تو در راه پروردگارت به سختی کوشش میکنی و اورا درمی‌یابی ، چنانکه می‌بینیم انسان نیز مانند زمین سختی‌ها را تحمل میکند او همواره کوشا و در حرکت است تا در نتیجه مانند آسمان و زمین به پروردگارش برسد و بار امانت خود را به پیشگاهش برساند و از او پاداش خود را دریابد .

« پس کسیکه نامه‌ی کردارش را با مبارکی به دست راستش میدهند به آسانی

و بزودی کارهایش را حساب میکنند، چگونگی این بررسی و حساب را در دورنماهای دیگر دانسته‌ایم چیزی که در این جا افزوده میشود این است که میگوید :

« سپس بسوی خانواده خود شادمانه باز میگردد » .

این همان حالتی است که در هنگام رسیدن شادی و خیر به انسان دست میدهد و هرکسی با خوشحالی به سوی خانواده خود میرود .

در این آیات نامی از خانواده برده میشود ولی کسیکه کتاب اعمالش را پشت سرش قرار میدهند . (و این خود نوعی جدید از دادن کتاب است) .

چنین کسی که در دنیا و درمیان کسان خویش آنقدر سرمست و خوشحال بوده است که می‌پندارد هرگز آینده‌ای در پیشگاه خدا و بازگشتی برای او نیست ، در این جا بزودی به جهنم میرسد ، یکی از کلمات هماهنگ و برابر واژه خانواده است که درباره نیکوکاران و کسانی که نامه‌هایشان را به دست راستشان میدهند بکار رفته است .

اینان در قیامت با سرور و شادی بسوی خانواده خویش باز میگردند .



﴿سُورَةُ الرُّومِ﴾^(۱)

- ۱ - « وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ ، وَلَمْ یَكُنْ لَهُمْ مِنْ شُرَکَائِهِمْ شَفَعَاءُ ، وَكَانُوا بِشُرَکَائِهِمْ کَافِرِینَ . وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یَوْمَئِذٍ یَتَفَرَّقُونَ : فَامَّا الَّذِینَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِی رَوْضَةٍ یُحْبَرُونَ . وَامَّا الَّذِینَ کَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآیَاتِنَا وَ لِقَاءِ الْاٰخِرَةِ فَاُولٰٓئِکَ فِی الْعَذَابِ مُخَضَّرُونَ . »
- ۲ - « وَیَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ یُقَسِّمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَیْرَ سَاعَةٍ کَذٰلِکَ کَانُوا یُؤَفَّکُونَ . وَ قَالَ الَّذِینَ اَوْتُوا الْعِلْمَ وَ الْاِیْمَانَ : لَقَدْ لَبِثْتُمْ فِی کِتَابِ اللّٰهِ اِلٰی یَوْمِ الْبَعْثِ ، فَهٰذَا یَوْمُ الْبَعْثِ ، وَلَکِنَّمْ کُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ . فِیَوْمَئِذٍ لَا یَنْفَعُ الَّذِینَ ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ یُسْتَعْتَبُونَ . »

* * *

ترجمه پارسى آیات .

روزی که رستاخیز برپا شود تبهکاران خاموش شوند در میان معبودان نشان شفیعى ندارند و پرستش آنان را افکار میکنند .
روزی که رستاخیز بر پا شود در آن روز از هم جدا شوند و کسانی که ایمان آورده و نیکوکار بوده اند در بهشت شادمانند و اما کافران و کسانی

که آیه‌های ما را با دیدار آخرت د برف شمرده‌اند، در عذابند .

۲ - روزی که رستاخیز بر پا شود گناهکاران سوگند می‌خورند که

جز ساعتی بسر نبرده‌اند . آنان این چنین سرگردان‌اند .

کسانی که علم و ایمان شان داده‌اند می‌گویند در فرمان خدای چنین

است که تا روز رستاخیز بسر برده‌اید و اینک روز رستاخیز است ولی شما

ندانسته‌اید در آن روز کسانی که ستم کرده‌اند پوزش خواستشان سودی ندارد

و به آن نمیرسند .



شرح و تفسیر آیات :

دورنماهای اول نمایشگر حال گناهکاران است در آن زمان که ساعت رستاخیزشان فرا میرسد و همچون نگون بختانی که می‌فهمند سخن گفتن سودی ندارد به خاموشی می‌گرایند ، آنجا تلاش و کوشش بیفایده است .

از مبعودان و خدایانی که در دنیا پرستششان میکردند کسی را برای شفاعت نمی‌یابند ، نه تنها این خدایان و پرستش شده‌گان در آنجا به فریادشان نمیرسند بلکه مبعودان آشنائی و پیوند پرستندگان را با خود نیز انکار میکنند سپس مردمان به دودسته تقسیم میشوند : کسانی که به خدای ایمان آورده‌اند در حالیکه سراسر وجودشان را شادکامی فرا گرفته و در چهره هایشان آثار سعادت نمایان است در بهشت بسر می‌برند . ناسپاسان و کافران نیز با اجبار و ناآرامی در عذاب حاضر میشوند .

۲ - دورنماها در باره برانگیخته شدن ناگهانی گناهکاران و برخاستن آنان

پس از مرگ است .

اندیشه و احساسشان آنان را فریب میدهد بطوریکه می‌پندارند قبل از برخاستن

از مرگ بیش از ساعتی بسر تبرده اند .

در این جا گروهی که در دنیا « علم و ایمان یافته اند » یا بمیان میگذارند چنانکه گوئی این گروه ممتاز و با شخصیت و برجسته چنانکه قبلاً دانستیم شایسته دخالت و برگزاری فرمان الهی هستند .

از روی جهالت نادانان پرده برمیدارند و چیزی که گناهکاران آنرا فراموش کرده اند یادآوریشان مینمایند دانش یافتگان با ایمان به گناهکاران میگویند :
درنگ شما پس از مردن به اندازه ای است که خداخواسته است و تا امروز که هنگامی قیامت است درنگ کرده اید و اینک این قیامت و داوری همان چیزی است که آنرا دروغ می پنداشتید .

در این جا گزارش و تفسیری از شکوهمندی و کیفیت صحنه های قیامت گفته میشود و میگویند :

« امروز پوزش و عذر خواهی ستمکاران برایشان سودی ندارد و به آن نمیرسند » .



﴿ سُورَةُ الْعَنْكَبُوتِ ^(۱) ﴾

« يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ ، وَإِنَّ جَهَنَّمَ لَمُحِيطَةٌ بِالْكَافِرِينَ ، يَوْمَ يَغْشَاهُمْ
الْعَذَابُ مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ ، وَ يَقُولُ : ذُوقُوا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .
..... » وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا
تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ، خَالِدِينَ فِيهَا ، نِعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ .



ترجمه پارسی آیات :

عذاب را با شتاب از تو می‌خواهند اما دوزخ کافران را فرا گرفته است .
روزی که از زیر و بالایشان عذاب آنها را فرا می‌گیرد . به آنها می‌گویند
به پاداش کارهایی که می‌کردید آنها را بچشید .
کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند در غرفه‌های بهشت
جایشان می‌دهیم جویها از زیر آن روان است جاودانه در آنجا خواهند بود
براستی پاداش و سرنوشت نیکوکاران چه نیکو و ارزنده است .



شرح و تفسیر آیات :

نمودارِ قیامت در این سوره تازه و جالب است ، نمونه‌ای از آن را به شکلی دیگر قبلاً گفته است .

در دنیا مردمی هستند که با شتاب از پیامبر درخواست عذاب میکنند ، در حالیکه جهنم بدبختی و بی‌خبری از آینده‌آنان را فرا گرفته گوئی که ما حالشان را مینگریم و آن منظره را می‌بینیم و کافران آنرا نمی‌بینند .

آنکاه از غفلت و بی‌خبریِ آنان در شکفت هستیم ، در حالیکه در دنیا ایستاده‌اند و شتابان قیامت را درخواست میکنند اما دوزخ و جهنم بی‌خبری و غفلت پدرخواست کنندگان احاطه دارد . برای هماهنگی و تناسب دورنمای این سوره چهره‌ای از عذاب نمایان میشود - روزی که قیامت می‌آید و زیر و بالایشان را عذاب میپوشاند .

چنین صحنه‌ای محیط بودن و همه جانبه بودن عذاب را نشان میدهد . سپس برای افزونی فرجامِ شوم و ناهنجار گناهکاران و مجازات به ایشان میگویند :

« از عذاب و نتیجه کارهایی که میکردید بچشید » .

کسانی که ایمان آورده‌اند جایگاهها و غرفه‌هایی دارند که ایشان را دربر گرفته است این بخشش و سرنوشت سعادت‌مندانه در برابر در بر گرفتن و محیط بودن جهنم بر کافران است .

براستی چقدر جدائی و تفاوت میان این دو فرجام هست این گروه نیز دارای نعمت و بزرگداشتی روحی هستند که در برابر آیه‌ی توبیخ و سرزنش کافران به‌مؤمنین گفته میشود .

« پاداش نکوکاران چه زیبا و ارزنده است » .

﴿ سُورَةُ الْمُطَفِّينِ ^(١) ﴾

« كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفَجَارِ لَفِي سَجِينٍ ، وَ مَا أَدْرَاكَ مَا سَجِينٌ ؟ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ . وَ بِلْ يَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ، الَّذِينَ يَكْذِبُونَ بِيَوْمِ الدِّينِ - وَ مَا يَكْذِبُ بِهِ إِلَّا كَلٌّ مَعْتَدٍ أَثِيمٌ ، إِذَا تُتْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ : اسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ . كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ . كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَّمْحُجُوبُونَ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ، ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تَكْذِبُونَ .

« كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَبْرَارِ لَفِي عِلِّيِّينَ . وَ مَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيِّينَ ؟ كِتَابٌ مَّرْقُومٌ ، يُشَهِدُهُ الْمُقَرَّبُونَ . إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ، عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ، تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ، يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ، خِتَامُهُ مِسْكَ وَ فِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ، وَ مِزَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ، عَيْنَا يُشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ .

« إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ، وَ إِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ، وَ إِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ، وَ إِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا : إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ . وَ مَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ .

« فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ، عَلَى الْأَرَائِكِ يُنْظَرُونَ .
« هَلْ تُوْبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ؟ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

اصلا نامه بد کاران در دفتر بدان است . میدانی دفتر بدان چیست ؟
کتابی نوشته است در آن هنگامه وای بر تکذیب کنندگانی که روز جزا را
تکذیب میکنند و جزستمکران گنهگار دیگری تکذیب نمیکند همین که آیهای
ما را بر او میخوانند میگوید :
این افسانه‌ی پیشینیان است .

اصلا کسانی که در آن روز از قرب پیشگاه پروردگارشان دورند و
وارد دوزخ شوند . گویندشان اینست که تکذیب میکردید .

نامه نیکان در دفتر نیکان است ، میدانی دفتر نیکان چیست ؟
کتابی نوشته است که مقربان آنرا در می‌یابند . نیکوکاران در نعمتند
و بر تخت گاه غنوده و مینگرند شادایی و طراوت بهشت را در چهره‌هاشان
توانی شناخت . نوشیدنی گوارا و دست نخورده بایشان میدهند که مهر آن
از مشک است .

رقیبان در آن هم چشمی کنند . مزه و طبیعت آن نوشیدنی از چشمه‌ای
است که مقربان خدای از آن مینوشند در گذشته بدکاران به مؤمنین میخندیدند
و چون بر آنها میگذشتند بیکدیگر اشاره و نیشخند میزدند و نزدکسان خود
مفرور و سرمست میرفتند و همین که مؤمنین را میدیدند میگفتند براستی اینان

گمراهانند . اما نمیدانستند که این تبهکاران و فاسدین را به نگهبانی و داوری
مؤمنین فرستاده‌اند .

اما در رستاخیز کسانی که ایمان داشته‌اند به کافران می‌بخندند و از
روی تخت‌ها و جایگاههای خود می‌نگرند و میگویند :
« آیا سزای اعمال کافران را داده‌اند ؟ » .



در شرح و تفسیر آیات :

در این سوره برای نخستین بار یادآوری میشود که بدکاران کتابِ اعمالی دارند
و در جایی خاص غیر از مکانی که کتاب نیکوکاران هست نگهداری میشود .
نامه بدکاران در (سجین) است ما نمیدانیم (سجین) چیست و کجاست ولی
با شیوهی برابری و مقابله واژه‌ها در قرآن بایستی بفهمیم که سجین مکانی است دور
افتاده و سقوط کرده در برابر واژه (علین) که از معنای بالا و بلندی گرفته شده است .
آنگاه بدکاران را می‌بینیم که از پروردگارشان محجوب و پوشیده‌اند و او را
نمی‌بینند ، هر چند که خدا را هرگز هیچ انسانی نمی‌بیند .

محروم بودن و پوشیده بودن از دیدن پیشگاه شکوهمند حق در این جا جنبه
معنوی دارد برای دیدن پروردگارشان هرگز بر نمی‌خیزند و چنانکه ما این گروه را
در سوره‌های دیگر می‌شناسیم همگی با چهره‌ای پریشان و اندوهبار سرهاشان بزیر
افتاده است .

دل‌های این گروه بخاطر دریافت بدکرداری و سیاهکاریشان از زنگار گناه
پوشیده شده بنابراین از پروردگارشان پوشیده هستند .

بر صفحه ضمیرشان زنگ گناه نشسته است و همین تاریکی دل درد دنیا از هدایت
و نور حق محروم‌شان نموده . سزایشان اینست که در رستاخیز نیز با چنین فرجامی

شوم از دریافت حق محروم باشند .

چنین پاداشی که عبارت از هماهنگی کار دنیای آنان و سرنوشت آخرت است در دورنمای این سوره مورد نظر است .

از جانب دیگر نیکوکاران را در نعمت بهشتی می بینیم که بر تحت ها غنوده اند . در چهره هاشان شادایی و طراوت بهشت را مشاهده میکنیم و برای نخستین بار یاد آوری میشود که ایشان « از نوشیدنیهای (سر بسته مینوشند) و این نوشابه از (تسنیم) سرشته شده است یعنی چشمه ای که پاکان و و مقربان حق از آن مینوشند » .

این واژه اولین بار است که یاد آوری میشود و می فهمیم که تسنیم چشمه ای است که ویژه نزدیکان به حق است صحنه ها در این دور نما همه جا طولانی است . نخست دورنمای نعمت و بهشتِ شکوهمندی است که مقربین از آن بهره مند میشوند .

دیگری دورنمای صحنه ی خنده ها و استهزائی است که در دنیا از گناهکاران به مؤمنین میرسد .

هر چند که هر دو صحنه طولانی است اما دورنمای اخیر به ویژه گفتگو و صحنه ای است که به درازا میکشد در پایان سخن به ناگهان سر رسیدن قیامت است میگوید :

« امروز کسانی که ایمان آورده اند به کفرینی که آنها را استهزا میکردند میخندند و بر تخت ها آنان را مینگرند » .

آنکاه با روشی طنز آمیز به همانها که مؤمنین را ریشخند میکردند متوجه میشوند و میپرسند :

« آیا کفران به ثواب اعمال خود رسیده اند ؟ » .

اصلاً این گروه ثوابی نمی بینند و چنانکه حال ایشان را میدانیم این سخن پرسشی و ندائی است که میگوید آری این جا هستند و در دوزخ گرفتارند .

﴿ سورة البقرة ^(۱) ﴾

۱ - « فاتقوا النار التي وقودها الناس و الحجاره اعدت للكافرين .
« و بشر الذين آمنوا و عملوا الصالحات ان لهم جنات تجرى من
تحتها الانهار ، كلما رزقوا منها من ثمرة رزقا قالوا : هذا الذي رزقنا من
قبل ، و اتوا به متشابها ، و لهم فيها ازواج مطهره ، و هم فيها خالدون »
۲ - « و لو يرى الذين ظلموا اذ يرون العذاب ان القوه لله جميعاً ،
و ان الله شديد العذاب . اذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا و راوا
العذاب ، و تقطعت بهم الاسباب ، و قال الذين اتبعوا لو ان لنا كرة نتبرا
منهم كما تبرأوا منا كذلك يريهم الله اعمالهم حسرات عليهم ، و ما هم
بخارجين من النار » .

۳ - « ان الذين يكتُمون ما انزل الله من الكتاب ، و يشترّون به ثمنا
قليلاً ، اولئك ما يأكلون في بطونهم الا النار ، و لا يكلمهم الله يوم القيامة
ولا يزكّيهم ، و لهم عذاب اليم » .

• • •

(۱) هشتاد و هفتمین سوره است که در مدینه وحی شده است . مگر آیه ۲۸۱ که
در مکه و در حجة الوداع به پیامبر وحی شده است .

ترجمه پارسی آیات :

از آتشی که هیزمش انسان و سنگ است و برای کافران آماده شده
خود را در امان دارید .

کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند نویدشان ده که
بهشتی دارند که جویها در آن روانست و چون میوه ای از آن بهشت روزی شان
شود گویند :

داین همانست که قبلا روزی مان شده بود و همانند آن به آنان میدهند
و در آنجا همسران پاکیزه دارند و خودشان در آن جاودانند .

۲ - کاش ستمکاران میدانستند وقتی که عذاب را به روشنی می بینند
نیرومندی یکسره ویژه خداست و عذاب او سخت است .

آندم که پیشوایان از پیروان بیزاری میجویند و عذاب را به بیفند
رابطه ها و پیوندشان بریده شود . دنباله روان و پیروان گویند ای کاش ما
را باز گشتی بود تا از آنها بیزار میشدیم چنانکه از ما بیزار شدند بدینسان
خداوند اعمالشان را نشانشان میدهد که برای آنها پشیمانی ها است و ازدوزخ
بیرون نروند .

۳ - آنان که حقایق کتاب وحی شده خدا را کتمان و نهان میکنند
و آنرا به بهائی اندک فروشد جز آتش به اندرون خویش فرو نمیرند .

در روز رستاخیز خدا با آنان سخن نگوید و پاکشان نازد و غذایی
در دناک در پی آنهاست .

شرح و تفسیر آیات :

در آیه اول چهره‌ای تازه از آتش دیده میشود قبلاً . دانستیم که هیزم و آتش گیره جهنم گروهی از مردمان هستند و گاهی معبودانشان نیز همراه آنانند و این دو گروه ریکها و آتش دوزخند اکنون سخن از انسانها و سنگها به میان میاید مثلاً اینکه پاره‌ای از مردم در این آتش گیره‌ها با سنگها برابرند گویا نیازی نبوده است که بگوید این سنگها همان معبودان و خدایان دنیائی هستند ، این دوزخی است که همه چیز را در خود فرو میبلعد .

انسان و سنگ در آن برابرند . این سخن سرزنشی برای اصحاب جهنم است زیرا اینان مانند جامداتی هستند که جای سنگ در دوزخ بکار میروند ^(۱) .

(۱) خواننده عزیز آیا برای دلهای سخت جنایتکاران تاریخ و ستمگران خود کامه‌ای همچون حجاج بن یوسف و چنگیز خان مغول و جنگ افروزان تاریخ بشری بویژه قرن بیستم که بشریت شاهد و تماشاگر آن بوده است و در اثر و بیرحمی و خونخواری خود .

صدها هزار و ملیونها انسان را بخاک و خون کشیده‌اند و آزارهای و تشبیهی برای سنگدلی اینان جز سنگ جهنم تصور میکنی ؟ .

این حجاج بن یوسف جنایتکار شماره يك تاریخ است که به دستور عبدالملک مروان بر جان ملیونها نفر ایرانی در عراق و خراسان بنام حکومت برگزیده میشود . او دوست داران علی علیه السلام و ایرانیانی که طرفدار خاندان گرامی پیامبر بودند بطوری از دم تیغ جلادانه خود میگذراند که بنا به گفته مورخین همین که خبر مرگش به حسن بصری میرسد پس از سجده و شکر و سپاس خداوند میگوید :

« خدایا او را میراندی ، روش ناپسند او را نیز بمیران » .

بگفته ابن خلکان در جلد اول صفحه ۳۴۲ چاپ مصر حجاج درباره خود میگوید .

« که بزرگترین لذت من خون ریزی است و دوست دارم در این خون ریزی ←

در این سوره چهره‌ای جدید از نعمت‌ها دیده میشود و آن میوه‌های بهشتی است که با میوه‌ها دنیائی ظاهراً شباهت دارد اما در مزه و طعم مختلفند .
زمانی که از این میوه‌ها به مؤمنین داده میشود میگویند :
« این گونه میوه‌ها قبلاً روزیمان بود » .

شاید ارزش این شباهت ظاهری و تنوع همان ارزش گوارا بودن آن است .
زیرا از جایی که امید ندارند به آنان میرسد و بزرگداشت .

در باره بهشتیان با نوعی سرگرمی همراه است و میخواهند لذت و ارزش چنین

—طوری باشم که هیچ کس بر من پیشی نگرفته باشد .

در زندانش پس از مرگ صدها هزار زن و مردایرانی و غیره در یکجا زندانی بودند و او کسی است که زنان و مردان بیگناه را در يك جا زندانی کرده است .

این عنصر خونریز و عبدالملك مروان و سایر خلفای می‌خواره و عیاش خود را امیرالمؤمنین و نماینده و جانشین پیامبر میدانستند و چند شاعر نیز آنها را مداحی میکردند .

چنگیز مغول شهرچند ملیونی نیشابور را که چشم و چراغ کشور ما و مرکز دانشمندان و دانشگاه ایران بود پس از کشتار وحشیانه آنچنان در زیر سم ستوران و اسبان لشکریانش به ویرانه‌ای مبدل میسازد که يك نفر از آن شهر و حتی حیوانات آنرا باقی نمیگذارد و براستی اگر ^{چنین} حادثه‌ای شومی در تاریخ نمیبود بطور یقین سرنوشت ما در دنیای کنونی غیر از این بود .

در قرن فضا و موشك هم می‌بینیم که پرتاب بمبی اتمی ملیونها انسان را به نیستی و نابودی میرساند برده داران دردوران بردگی و اربابان نیز در پناه رژیم ننگین ارباب رعیتی و مرشدها در پناه مرید و فداکار مانند حسن صباح از همین گروهند .

آیا این تشبیه در قرآن درباره جنایتکار از دیدگاه انسانیت تشبیهی شگفت‌آمیز

و جالب نیست ؟ .

و آیا این سنگدلان در آینده و رستاخیز سنگ آتش و دوزخ نباید باشند ؟ .

نعمت‌هایی را دریابند و شاید شبیه بودن ظاهری نعمت‌هایی بهشتی و دنیائی نشان دهنده‌ی قدرتی است که در میان اشیاء همانند و ظاهر یکسان اختلاف وجدائی قرار داده و پدیده‌های گوناگون و بظاهر نا برابر را در باطن و حقیقت نزدیک بهم میسازد.

۲- آیات دوم سوره بقره در باره سر نوشت و حالات پیروان و پیشروان است . نمونه چنین سخنانم را از پیش دیده‌ایم اما در این جا گسترش سخن نوعی دیگر است .

ما در این دور نما گفتگوئی میان پیروان و پیشوایان گمراه نمی‌بینیم در این جا فقط دنباله‌روان از پیشروان به سختی اظهار ندامت و بیزاری میجویند و نسبت به آنان چنان خشم و کینه‌ای دارند که میایستند و از شدت غیظ و عصبانیت دندانهای خود را بهم میفشارند درخواست میکنند که بار دیگر به دنیا برگردند :

این در خواست یعنی آرزوی برگشتن به دنیا به خاطر فرجام شوم و سر نوشت تلخی است که از دنباله روی گمراهان به ایشان رسیده و میگویند :

« اگر بار دیگر به زندگی دنیا برگردیم از ایشان بیزاری میجوئیم » .

این کار بخاطر عمل متقابل پیشروان درست‌اخیز است اما افسوس که این آرزوئی پیش نیست . زیرا :

« خارج شونده از عذاب و دوزخ نیستند » .

۳- سومین آیات این سوره نمودار نوعی از عذاب مادی و معنوی است که برای نخستین بار یاد آوری شده است .

میگوید :

« کسانی که آیات ما را با ارزشی کم و مادی برابر میگیرند و این آیات را در معرض سواگیری و داد و ستد قرار میدهند به اندرون و شکم‌های خود آتش میرسانند » .

براستی دورنمایی ظریف و دقیق است اگر در دنیا با معامله کردن آیات و دین خدائی سوداگری و دین فروشی کرده‌اند در دوزخ خود را کشان آتش است .

نه تنها به چنین آتشی میرسند بلکه در آخرت از رحمت حق نیز دور و محروم اند ، خداوند با آنان سخن نمیگوید و پاکشان نمیسازد و این خود عذابی دردناکتر و خوار کننده تر است .

محروم بودن از الطاف حق و داشتن سرنوشتی چنین ناهنجار بیش از عذاب مادی و آتش خوردن ملالت بار خواهد بود، پیداست که چنین عذاب روحی درد و خاطراتش کم نشدنی و فراموش نشدنی است .



﴿سُورَةُ آلِ عِمْرَانَ﴾^(۱)

۱- «يَوْمَ تَجِدُ كُلُّ نَفْسٍ مَا عَمِلَتْ مِنْ خَيْرٍ مُحْضَرًا وَمَا عَمِلَتْ مِنْ سُوءٍ، تَذَكَّرُهَا أَنْ يَبْنِيَهُ أَمَدًا بَعِيدًا» .

۲- «إِنَّ الَّذِينَ يَشْتَرُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَأَيْمَانِهِمْ ثَمَنًا قَلِيلًا أُولَئِكَ لَأَخْلَقَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ، وَلَا يَكَلِّمُهُمُ اللَّهُ، وَلَا يَنْظُرُ إِلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَلَا يُزَكِّيهِمْ وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ» .

۳- «أُولَئِكَ جَزَاؤُهُمْ أَنْ عَلَيْهِمْ لَعْنَةُ اللَّهِ وَالْمَلَائِكَةِ وَالنَّاسِ أَجْمَعِينَ، خَالِدِينَ فِيهَا، لَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يَنْظُرُونَ» .

۴- «يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌ وَتَسْوَدُّ وُجُوهٌ فَأَمَّا الَّذِينَ اسْوَدَّتْ وُجُوهُهُمْ: أَكْفَرْتُمْ بَعْدَ آيْمَانِكُمْ؟ فَذُوقُوا الْعَذَابَ بِمَا كُنْتُمْ تَكْفُرُونَ وَ أَمَّا الَّذِينَ أَبْيَضَتْ وُجُوهُهُمْ ففِي رَحْمَةِ اللَّهِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» .

۵- «وَلَا يَحْسِبَنَّ الَّذِينَ يَبْخُلُونَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ هُوَ خَيْرٌ أَلَيْسَ لَهُمْ شِرْكٌ لَهُمْ، سَيَتَوَقَّوْنَ مَا بَخُلُوا بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ» .

۶- «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ، وَ إِنَّمَا تُوَفَّقُونَ أُجُورَكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَمَنْ زُخْزِحَ عَنِ النَّارِ وَأُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ» .

ترجمه پارسی آیات :

- ۱ - رستاخیز روزی است که هر کسی عکس العمل کارهای نیک و بد دنیائی خود را حاضر می‌بیند و دوست دارد در میان او و زشتی‌هایش فاصله‌ی زیادی میبود .
- ۲ - کسانی که پیمان و سوگندهای خدا را به بهائی ناچیز می‌فروشند در آخرت بهره‌ای ندارند و خداوند با آنان سخن نمیکوید و به آنان نمینگرد ، پاکشان نمیکند و عذابی دردناک دارند .
- ۳ - سزایشان اینست که خدا و فرشتگان و مردم یکسره بر آنها است . در محرومیت از حق جاوید باشند عذابشان کم نمیشود و مهلتشان ندهند .
- ۴ - روزی که چهره‌هایی سپید و چهره‌هایی سیاه میشود ، اما کسانی که روهاشان سیاه شده : چگونه پس از ایمان آوردن کافر شدید ؟ اکنون به سبب کفر خود از این عذاب بچشید . ولی کسانی که روهاشان سپید شده در رحمت خداوندند و در آن جاودانند .
- ۵ - کسانی که در باره نعمت‌های خدا که از کرم خویش به ایشان عطا کرده بخل میکنند گمان میکنند که بخل کردن برایشان سودمند است اما نه ، زیان آور است ، روز قیامت سرمایه‌ی بخل و حسادتشان کردن گیرشان میشود .
- ۶ - همه‌کس چشیده مرگ است و روز قیامت پاداش‌های شما را تمام میدهند هر که را از دوزخ دور و به بهشت وارد کنند کامیاب شده‌است .

شرح و تفسیر آیات معاد سوره آل عمران :

۱ - دورنمای نخستین نمودار حالتی نفسانی و پرتوی روانی است که از پیروی پندار سرچشمه میگیرد منظره‌ی این دورنما گروهی را در حال انتظار نشان میدهد که ناگهان کارهای نیک و بد دنیاشان در حضورشان آشکار میشود گویی که کارها موجوداتی هستند که حاضر میشوند . کارهای گذشته بطوری با صاحبانش برخورد میکنند که راهی برای گریز و فرار از آن نمی‌یابند در این هنگام حالتی روحی (که آیات این سوره آنرا برای ما روشن و آشکار میسازد) از جان‌شان و رفتارشان سر میزند .

حالتی است که نمودار پشیمانی و تنفر از کارهای گذشته خویش است بطوری از مجسم دیدن کارهای بد و خوب گذشته خود بیزار و ناراحت میشوند که دوسه ندارند میان آنها و کردارشان زمانی دراز فاصله میبود .

آن لحظات لحظات درد آوری است که نمودار خواری و سرشکستگی و داشتن آرزوهای مایوس کننده است . و این آیات کوتاه آنها را به روشنی در صفحه‌ی دورنما ترسیم میکند .

۲ - اما دورنمای دوم صحنه‌ی است که نمایشگر دوری از رحمت حق و پاداشی سرزنش بار در باره‌ی کسانی است که با خدا پیمان می‌بندند و سپس آن عهد و پیمان را وامیگذارند آیین و دین خود را به بهائی ناچیز می‌فروشند هر چند که در این باره قبلاً سخنی به میان آمده است اما سخنان مکرر قرآن در هر بار موضوعی افزون‌تر و گونه‌ای تازه تر است .

آن جا مظهر و نمایشی از وا گذاشتن و خواری ایشان بود و آیه قبل چنین بود .
« خداوند سخنانشان نمیگوید و پاکشان نمیسازد » .

اما در این آیات اضافه میکند که خداوند به ایشان نمینگرد . توجه کردن و نگرستن از سخن گفتن و پاک ساختن پائین تر است ، این گروه از توجه و عنایت حق نیز محرومند به کمترین اعترافی و سخنی در آن پیشگاه اجازه ندارند زیرا مگر

همین کسان نیستند که پیمان شکسته‌اند و در میان مردم پیمان خدائی را
به بهائی اندك فروخته‌اند ؟

اکنون شایسته اهانت و سزاوار چنین خواری و واگذاریند .

زیان میکند مرد تفسیردان که علم و ادب می‌فروشد به نان

اینان ندانسته‌اند که ایمان داشتن و پرهیزکار بودن تنها به عهد و پیمان بستن
و سخن گفتن نیست فقط کردار و عمل است که در خور پاداش است چنانکه گفته‌اند:

(متقی را بود چهار نشان	حفظ احکام شرع اول آن
ثانیاً آنچه دسترس باشد	بر فقیران و بی‌کسان بخشد
عهد را با وفا کند پیوند	هر چه باشد از آن شود خرسند

۳ - دورنمای سوم نمونه‌ای جدید از عذاب را نشان می‌دهد که در گذشته سابقه

نداشته است .

پاداش و عذاب در این جا آتش و درخت تلخ بار یا آب جوشان و چرکین و
حمیم نیست بلکه گونه‌ای دیگر است .

عذابی است که جانها و دلها پیش از چشمها و بدنها آت را درمی‌یابند این عذاب
شنیدن بیزاری خدای و فرشتگان و مردمان صالح است .

محرومیتی از لطف حق و لعنت خدای کافی است که حیات انسانی دستخوش
عذابی سخت و دردناك گردد و گاهی لعنت يك گروه زندگی فردی را به جهنمی مبدل
کرده است .

اکنون سرنوشت کسانی که به محرومیت از الطاف حق و لعنت فرشتگان و همه
پاکان گرفتار میشوند چگونه خواهد بود ؟ .

براستی عذابی است گرانبار و تحملش بسی ناگوار ، در حقیقت چنین فرجامی
را میتوان عذاب واقعی دانست به ویژه اگر دائمی و جاودان باشد و مدتش به عقب
نیفتد .

« برای همیشه در این عذاب گرفتارند و سبکبار نمیشوند » .

۴ - در چهارمین دور نما منظره‌ای عجیب بنظر میرسد ، در این صحنه روهائی را سیاه و چهره‌هائی را سپید می‌بینیم .

اکنون ناچاریم بدانیم سیاه‌رویان و سپید چهرگان چه کسانی هستند . هرچند که دورنمایی حسی و دیدنی است اما پیداست که حالات ظاهری آنان از جان و روانشان سرچشمه گرفته یعنی اندوه و عذاب روحی چهره‌ی اینان را سیاه و شادمانی و پاداش مغنوی رخساره دیگران را سپید و تابان نموده است .

اگر چه سیاهی و سپیدی چهره‌ها برای نشان دادن عذاب و پاداش روحی اینان کافی است اما افکار و اندیشه باطنی آنان ناگفته نمی‌نماند و می‌گوید « پس کسانی که روهانشان سیاه شده (به سبب کفر و کردار ناپسند خود) از این عذاب بچشید » . « و اما کسانی که روهانشان سپید شده جاودانه در رحمت خداوندند » .

۵ - دورنمای پنجم صحنه‌ای جدید و در عین حال دیدنی است . در این دورنما گروهی هستند که در دنیا به همه گونه نعمت رسیده‌اند باینکه مال و منالشان فراوان است ، تنگ چشمی و بخل و خست دارند . خود را با داشتن زندگی دنیا و فراوانی مال رستگار می‌پندارند تا اینکه مرگشان فرا میرسد و در رستاخیزی آن چنان عظیم بخل و تنگ نظریشان در جلو دیدگانشان مجسم میشود و همچون زنجیر و طوقی بگردنشان می‌آویزد . اینان دیگر نیازی به بند و زنجیری جدید ندارند زیرا همان سیم و زرها که در دنیا و در خانه‌هایشان انداخته بودند و در اختیارشان بود اما در راه خدا صرفش نمی‌کردند امروز چون طوق و زنجیری به گردنشان آویخته میشود .

براستی گرفتاری و عذابی بسیار دیدنی و در عین حال ترسناک است .

و بنا بگفته شاعر :

پریشان کن امروز گنجینه جست	که فردا کلیدش نه در دست تست
تو با خود ببر توشه خویشتن	که فردا نیاید ز فرزند و زن
بخیل توانگر به دینار و سیم	چو ماری است بالا گنجی مقیم
پس از سالها می نماید زرش	که لرزد عذابی چنین بر سرش
به سنگ اجل ناگهان بشکنند	به آسودگی گنج قسمت کنند
تو غافل در اندیشه ی سود مال	که سرمایه ی عمر شد پایمال
بکن سرمایه غفلت از چشم پاک	که فردا شوی سرمایه در چشم خاک

۶ - ششمین دورنمای سوره آل عمران در باره چهره ای از شدت عذاب قیامت است . در نمایش این عذاب شرحی و بر خوردی نیست و چیزی شرکت ندارد تنها واژه ها و الفاظ جلوه ای روشن از آن میسازد و در جان آدمی اثری سهمگین بجا میگذارد و میگوید :

« کسانی که از آتش دور شده اند و به بهشت واردشان سازند رستگار و کامیابند » .

بنابر این بیم آن میرود که هر فردی به دوزخ سقوط کند و لازم است که با کوششی سخت و پی گیر کم کم از آن بگذرد .

بدیهی است کوششی که برای دور شدن از آتش میشود خود حرکتی آرام و هشیارانه است . واژه (زحزح) معنی خود را مجسم میسازد یعنی به آرامی بکار رفتن آنان که پس از دور شدن و رستگاری از آتش نجات یافتند کامیابند زیرا از منطقه ی عذابی که کشنده است رها شده اند ، بنابر این رها شدگان از آن به بهشت وارد میشوند .

این آیات دورنمایی آرام از دور شدن آتش و داخل شدن به بهشت را نشان میدهد .

اندیشه آدمی از این صحنه کوششی خطرناک و سهمگین را در می یابد زیرا دوزخ

در کمینگاه هر انسانی است و راه رهائی از دوزخ چهار چیز است .

- ۱ - کوششی پی گیر در ایمان .
- ۲ - پرتوی از توجه و عنایات حق .
- ۳ - داشتن نیروئی افزون از توانائی خویشتن .
- ۴ - مبارزه و جهاد در راه هوای نفس .



﴿ سُورَةُ الْأَحْزَابِ (۱) ﴾

«يَوْمَ تَقَلُّبُ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ ، يَقُولُونَ : يَا لَيْتَنَا اطَّعْنَا اللَّهَ وَاطَّعْنَا

الرُّسُولَ .

وَقَالُوا : رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا . رَبَّنَا آتِنَهُمْ
ضَعْفَيْنِ مِنَ الْعَذَابِ ، وَاعْنَهُمْ لَعْنًا كَبِيرًا .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که روهاشان بسوی آتش برگشته میشود میگویند :

ای کاش خدا و پیامبر را اطاعت میکردیم و سپس میگویند :

پروردگارا ما پیرو مهتران و بزرگانمان بودیم و از راه راست گمراهمان

کردند خداوندا عذابشان را دو برابر گردان و با لعنتی و نفرینی بزرگ

دمازشان گردان .

شرح و تفسیر آیات :

در سوره‌های گذشته به رو در افتادن گناهکاران را در دوزخ دانستیم . این جا منظره‌ای دیگر می‌بینیم . نمایش از برگرداندن چهره‌ها بسوی آتش . اگرچه نیازی به برگرداندن رویها نیست زیرا آتش از همه سوی در برشان میگیرد اما با چنین حالتی درد آور و زاری زا است . با برگرداندن بسوی آتش و با تمام رخساره به آن رسیدن زیاد شکفت آور نیست که اگر از ایشان می‌شنویم که بازاری و زبونی و ندائی پر از پشیمانی و حسرت بار میگویند :

« ای کاش خدای و پیامبر را اطاعت میکردیم » .
آنگاه ناله‌ی درد آورشان به پشیمانی بلندتر میشود و با آوازی خشمگین و دردناک در باره کسانی که به چنین سرنوشتی دچارشان ساخته‌اند میگویند :
« پروردگارا ما بزرگان و مهتران خود را فرمان بردیم و از راه راست گمراهمان نمودند » .

خداوند عذابشان را دوبرابر گردان و با لعنتی بزرگ لعنتشان کن » .
در این جا دورنما پایان میپذیرد و به در خواستشان پاسخی داده نمیشود . خیال و اندیشه آدمی از این آیات صحنه‌ای را در خود نگه نمیدارد مگر منظره روی برگرداندن به سوی آتش و نداهای حسرت‌بار و خشم‌آلود گناهکاران از مهتران .

﴿ سُورَةُ النِّسَاءِ ^(١) ﴾

١ - فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ ، وَ جِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا ؟ يَوْمَئِذٍ يَوَدُّ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّسُولَ لَوْ تَسَوَّى بِهِمُ الْأَرْضُ ، وَلَا يَكْتُمُونَ اللَّهَ حَدِيثًا .

٢ - « إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا سَوْفَ نُصْلِيهِمْ نَارًا ، كُلَّمَا نَضِجَتْ جُلُودُهُمْ بَدَّلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ، إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَزِيزًا حَكِيمًا .
وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَنُدْخِلُهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا ، لَهُمْ فِيهَا أَزْوَاجٌ مُطَهَّرَةٌ ، وَ نَدْخِلُهُمْ ظِلًّا ظَلِيلًا .

٣ - « وَ مَنْ يَطِيعِ اللَّهَ وَ الرُّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصَّادِقِينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ ، وَ حَسَنَ أَوْلَئِكَ رَفِيقًا » .

٤ - « إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَهُمْ نُصِيرًا » .



ترجمه پارسی آیات :

آن زمان چگونه است که از هرملتی گواهی بیاوریم و ترا براین گروه گواه گیریم در آن روز کافران که پیامبر را نافرمانی کرده اند آرزو میکنند که با زمین یکسان شوند و سخنی را از خدا پنهان نمیدارند .

۲ - کسانی که آیات ما را انکار کرده اند بزودی به آتشی دورنشان کنیم که هر گاه پوستهایشان بسوزد آنها را به پوستهایی دیگر تبدیل کنیم . تا عذاب را کامل بچشند .

خدا نیرومند و فرزانه است .

و کسانی که ایمان آورده و کارهای شایسته نموده اند به بهشتها واردشان کنیم که در آن جویها روانست در آنجا همسران پاکیزه دارند و آنان را به سایه‌ی همیشگی میبریم .

۳ - کسانی که خدا و پیامبر را اطاعت کرده اند همدم کسانی هستند که خدا موهبتشان داده (مانند پیغمبران و راستی پیشگان و جانبازان و ستودگان) و آنان رفیقانی نیکو هستند .

منافقان در طبقه زیرین دوزخند و هرگز برای آنان یاوری نخواهی یافت .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - نخستین دورنمای چهره‌ای نیرومند و فروگیرنده است که سرشار از خواری کشنده و شرمساری میراننده و آنها را در دیدگاه اندیشه‌ی آدمی مینگارد ، گناهکاران در دیوان داوری حاضرند و گواهان را میاورند هر پیامبری به کردار امتش گواهی میدهد در این هنگام کافران یعنی کسانی که پیامبر را نافرمانی کرده اند آرزو میکنند

که ای کاش با زمین برابر میبودیم .

این سوره گزارش ویژه‌ای دارد که بازگو کردن پشیمانی و خواری آنان از نظر ارزیابی به پایه آن میرسد زیرا سخنی که آنان میگویند و آرزو میکند این است که میگویند ای کاش خاک میبودیم و با زمین برابر میشدیم .

زیبائی لفظ و بیان و سایه‌های فرو گیرنده‌ی روانی و اندیشه‌ای که از شنیدن این سخن به آدمی میرسد با فرصتی که این آیه بدست میدهد تا جانها را در باره‌ی آن به اندیشه وارد ، دغدغه‌ها و بالاخره نا آرامی‌های جان آدمی در این صحنه است ، تمام این جلوه‌ها در میان من و معانی وسیع این چند واژه کوتاه مانع از تعبیرات دیگر میشود . همین گزارش کوتاه از آن سایه‌ها و حالات درونی کافران در ضمیر من صورتی را که از پیش گذشته است یادآوری و آماده میکند .

قبلاً در آیه‌ای فرمود :

« هریك از ایشان در رستاخیز به کاری که شایسته اوست سرگرم است . »
هریک از این دو سخن در نگارش و تصویر چهره‌ی هراس انگیز و گفتگوی از آن روز یگانه و برابرند .

آرزوی با خاک برابر بودن و زنده نشدن که از حادثه قیامت و دیدن سر نوشت خویش بسر میزند با دیدن انقلاب و دگرگونی جهان طبیعت همراه است .

یعنی بهم ریختن آسمان ، لرزش خیره کننده زمین پراکنده شدن ستارگان ، تاریکی خورشیدها و سایر پیش آمده‌ها و پدیده‌های مادی که در جهان پهناور و کران ناپیدای آفرینش ظاهر میشود .

در این جا دغدغه و نگرانی جان و روان را در بر میگیرد و این خود از نگرانی دنیای حس و مادیات عمیق‌تر است .

هرچند که هول و هراس مادی و انقلاب طبیعت پهناور و گسترده باشد .

۱ - تمام این رویدادها روحی و تأثیرات روانی از سه یا چهار واژه جانبخش

قرآنی است .

۲ - اما دورنمای دوم آیات سوره النساء صحنه‌ای طولانی از عذاب مادی وحسی است اگر چه آیاتش طولانی نیست ولی معنی آن بسی دامنه‌دار است .
میگوید:

« هرگاه که پوست بدنشان میسوزد به گونه‌ای و پوستی دیگر عوضشان کنیم تا عذابشان را بجشند » .

این خود یکی از وسائل طولانی بودن صحنه‌ها در مناظر قرآنی است .
واژه (کَلِمًا) در این جا اندیشه و پندار را در میدان وسیع خود به دیدن دورنمایی رعب انگیز و امیدگذار کیفری دردناک تکرار میشود و هرگاه که ناله و زاری فزونی میگیرد بار دیگر تکرار میشود .

بیم و هراس چنین آینده‌ای اندیشه را شدیداً به هیجان و میدارد و آنرا در برابر این دورنما که نخواستہ است نکهمیدارد .

تا اینکه سخن با آیات بعد به دورنمای کسانی که ایمان آورده‌اند و در باغات بهشتی و نهرهای جاری در آن هستند بر میگردد .

در سایه‌ای گسترده و جانفزا که در برابر کیفر سوختن پوستها و شعله‌های آن آورده شده در این بر خورد و برابری یعنی بعد از دیدن عذاب و آرامش گفتگو از بهشت و نعمت‌های آن ، جان و روان آدمی را سردی و سلامتی جانب‌بخشی فرا میگیرد .

۳ - در سومین دورنمای سوره النساء رنگی و گونه‌ای تازه از نعمت‌های مادی و احترام و بزرگداشت معنوی و روحی است این احترام و بزرگداشت همنشینی با پیامبران و راستی پیشکان و شهداء و شایستگان است برای ارزش مقام انسان همنشینی و مصاحبت با اینان کافی است و برآستی « چه نیکو دوستانی هستند » .

این نعمت و بخشش شایسته‌ی پاکیزه جانان و کسانی است که احساساتشان انسانی و خردمندانه است .

اینان کسانی هستند که کمترین نعمت‌های معنوی را شایسته و ارزنده میدانند و آنرا با لذت بخش‌ترین نعمت‌های مادی برابر نمیگیرند و در

این دور نما چنان نعمتی وجود دارد .

۴ - چهارمین صحنه درباره منافقین و دورویان است و ایشان را در « پائین ترین درجات دوزخ نشان میدهد » و این عذاب هم حسی است و هم معنوی و گزارش و معنی آیه نمودار پرتوی از خواری و زبونی ایشان است با اندیشه ای گرانبار که از عذاب ناپیدا و سخت در زیر طبقات بالا تصور میشود یعنی :

« در پائین ترین درجات آتش دوزخ » .

ای که داری نفاق اندر دل	خار پایت خلیفه اندر خلق
هر که سازد نفاق پیشه خویش	خوار گردد به نزد خالق و خلق



﴿سُورَةُ الزَّلْزَلَةِ﴾^(۱)

«إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا ، وَ أَخْرَجَتِ الْأَرْضُ أَثْقَالَهَا ، وَ قَالَ
الْإِنْسَانُ : مَا لَهَا ؟ يَوْمَئِذٍ تُحَدِّثُ أَخْبَارَهَا بِأَنَّ رَبَّكَ أَوْحَىٰ لَهَا . يَوْمَئِذٍ يُصْدِرُ
النَّاسُ أَشْتَاتًا لِّرَوِّ أَعْمَالِهِمْ : فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ ، وَ مَنْ يَعْمَلْ
مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ .»



ترجمه پارسی آیات :

و آنگاه که زمین بسختی بلرزد در آید و بارهای گران محتوی خویش
بیرون ریزد انسان در آن حال میگوید : آنرا چه شده است .
زمین در آن روز اخبار گذشته‌ی خویش آشکار کند برای آنکه پروردگار
به او وحی کرده است .
آن روز مردمان پراکنده میروند تا اعمال خویش به بینند هر که برابر
ذره‌ای نیکی یا بدی کرده باشد پاداش و سزای آن ببیند .



شرح و تفسیر آیات :

این سوره از نظر دورنماها و نظم و ترتیب آیات به سوره‌های مکی شبیه‌تر است و از این رو معانی آن به سوره‌های تکویر و انفطار و انشقاق و نزدیک است . سخن در هراس انگیزی محسوس و مادی در دورنماهای طبیعت است که در اندیشه و جان انسانی اثری عمیق و روانی دارد .

زمین با لرزشی هیجان انگیز بلرزه در می‌آید و سنگینی‌های درون خود را که از اندام مردگان و معادن آکنده و گنج‌های پنهانی است بیرون میریزد . سراسر وجود انسانی را که به چنین دورنمایی آشنائی ندارد بهت و حیرت فرا می‌گیرد .

روان آدمی بطوری آکنده از شکفتی و سرگردانی میشود که می‌پرسد مگر زمین و طبیعت را چه شده است ؟ برای چه اینگونه لرزان و مضطرب است و چرا اجساد آدمی و مواد درونی خود را بیرون می‌اندازد ؟

در این جا دورنمایی که سخت تر و سهمگین تر از صحنه‌ی لرزش زمین است برای انسان آشکار میشود .

این صحنه مربوط به همان زمین است اما این بار از اخبار و حوادث گذشته خود سخن می‌گوید زیرا «پروردگارت به او وحی کرده است» در این جا زمین وجودش به شخصیتی زنده تبدیل شده است از او می‌پرسند و او پاسخ میدهد .

فرمانبرداری خود را برای آفریدگار دانا ظاهر می‌سازد .

« در آن روز مردم پراکنده می‌روند » . . . زیرا

تلك از خاك برمىخيزند .

بیم و هراسی آنها را بر میانگیزاند و برای پاداش کارهاشان پراکنده میشوند

اینان می‌روند تا « نتیجه کارهای خویش را به بینند » .

اما با اختیار خود برای دیدن کارها نمیروند بلکه به دیدن آنها وادارشان میکنند آنگاه کارِ دادرسی و سنجش دقیق اعمال که کمترین و کوچکترین کاری را نشان میدهد آغاز میشود .

« پس کسیکه برابر ذره‌ای نیکی کرده باشد پاداش آنرا می‌بیند و هر که برابر ذره‌ای بدی نموده باشد سزای آنرا در می‌یابد » .

* . . . *

﴿سُورَةُ الْحَدِيدِ﴾^(۱)

۱- يَوْمَ تَرَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ يَسْعَى نُورُهُمْ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ
بِأَيْمَانِهِمْ .

بَشِّرْكُمْ الْيَوْمَ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ هُوَ
الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . يَوْمَ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالْمُنَافِقَاتُ لِلَّذِينَ آمَنُوا : انظُرُونَا
نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِكُمْ .

قِيلَ : ارْجِعُوا ورائَكُمْ فَالْتَمِسُوا نُورًا . فَضُرِبَ بَيْنَهُم بِسُورٍ لَهُ بَابٌ
بَاطِنُهُ فِيهِ الرَّحْمَةُ وَظَاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذَابُ ، يُنَادُونَ لَهُمْ : أَلَمْ نَكُنْ مَعَكُمْ ؟
قَالُوا : بَلَىٰ وَلَكِنْكُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَكُمْ ، وَتَرَبَّصْتُمْ ، وَارْتَبْتُمْ ، وَغَرَّتْكُمُ
الْأَمَانِيُّ ، حَتَّىٰ جَاءَ أَمْرُ اللَّهِ وَغَرَّكُمْ بِاللَّهِ الْغُرُورُ . فَالْيَوْمَ لَا يُؤْخَذُ مِنْكُمْ
فِدْيَةٌ وَلَا مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا : مَا وَأَكُمْ النَّارُ هِيَ مَوْلَاكُمْ وَبُشِّرِ الْمَصِيرَ .
۲- «سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ
أَعِدَّتْ لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ» .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که مردان و زنان مؤمن را می بینی که نورشان جلورویشان و در راستشان میتابد آن روز مژده و نوید شما بهشتها است که در آن جویبارها روانست و در آن جاودانند .

این کامیابی بزرگی است .

درزی که مردان و زنان منافق به مؤمنین میگویند بایستید و بمانگرید تا از نورتان بهره مند شویم . میگویند :

به عقب برگردید و نوری بیابید پس میانشان دیواری بر آرند که دری دارد و درونش رحمت است و بیرون و رو برویش عذاب است - ندایشان دهند که مگر با شما نبودیم گویند چرا ولی شما خوشتن را به فتنه افکندید و منتظر ماندید و شك آوردید آرزوها فریتان داد تا فرمان خدا آمد :

اهریمن فریبکار نسبت به خدا مفرورتان کرده بود امروز نه از شما و نه از آنکسان که کافر بوده اند عوض نمیگیرند جایگاهشان دوزخ است که شایسته شما است و بد سرانجامیست .

۲ - به آمرزش پروردگارتان بشتابید و یا بهشتی که وسعت آن چون وسعت آسمان و زمین است و برای کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند مهیا شده است .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - دورنمای این جا با تمام کوتاهی و شرح و بیانش تازه است این صحنه از جلوه ها و دورنماهایی است که گفتگوهای بهشتیان و دوزخیان پس از نگارش چهره های متحرك و نیرومند آرا زنده میسازد .

در این جا منظره‌ی عجیبی را مشاهده میکنیم :

این ها که می‌بینیم مردان مؤمن و خدا پرست هستند اما از پیش روی و سمت راستشان نوری لطیف و آرام میدرخشد این نور ایشان است که از وجودشان میتابد و پیشاپیش آنان را روشن می‌سازد راستی منظره‌ای زیبا است .

این اندام انسانها است که نورانی شده است و برآستی میتابد و میدرخشد .

نوری است که از بدنهای اینان تابان میشود تا اطراف خود را بینند .

دیدگان ما در پیشگاه وسیع رستاخیز به این نور و روشنی متوجه است ، آنان را بخوبی می‌بینیم و صدائی که مردان و زنان مؤمن را با مرده و احترام مورد خطاب قرار میدهد میشنویم که بانان میگویند :

« مرده‌ی شما امروز بهشتهائی است که جویها در آنجا جاری است و جاودان خواهید بود این کامیابی بزرگی است » .

ولی این دورنما با چنین منظره‌ای زیبا پایان نمی‌پذیرد .

در آنجا گروهی دیگر از دو رویان و منافقین دیده میشوند که مانند شیوه‌ی دنیائی خویش یا با چاپلوسی تظاهر میکنند و یاد آر زوها و تقاضاهای خود راست میگویند چون :

« در آن روز مردان و زنان منافق به مؤمن میگویند بما نگاه کنید تا ما هم از نور وجودی شما بهره‌مند شویم » .

این سخن درحالیست که دیدگان مردان و زنان مؤمن به هر کجا که متوجه میشود نور فروزان و لطیف و پاکِ آنان آنجا را فرا میگیرد .

اما این منافقین چگونه میتوانند از این نور استفاده کنند زیرا سراسر زندگی خود را در تاریکی و کفر گذرانده‌اند .

صدائی ناشناخته به آنان میگوید « به پشت سر خود برگردید و نوری بیابید » .

بنظر می‌آید که این صدا برای یاد آوری و ریشخند در برابر دوروئی‌ها و پنهان کارهای دنیائی ایشان است .

به دنیای گذشته خود و کارهایی که میکردید برگردید و نور کار دنیا است و دیگر زماش گذشته است .

برگردید، امروز روز خواستن نیست شاید منافقین این سخنان را درست نفهمند و کمی به عقب برگردند و شاید هم می فهمند و به پشیمانی و رنج میرسند بهر حال میان دو گروه مؤمن و منافق دیواری قرار میگیرد و از یکدیگر پوشیده میشوند ، در يك سوی نعمت مؤمنین و در سوی دیگر عذاب گناهکاران .

بنظر میرسد که این دیوار فقط مانع دیدن است و از شنیدن صداها جلوگیری نمیکند زیرا منافقین دوباره به مؤمنین میگویند :

« مگر با شما نبودیم ؟ »

چرا از شما جدا شویم ؟ آیا در دنیا با شما در يك زمین زندگی نمیکردیم و این جا هم در يك سرزمین برانگیخته نشده ایم ؟ مؤمنین به ایشان میگویند چرا همین طور است ولی « شما خودتان را به فتنه و بدبختی افکندید » . خود را از هدایت دور کردید و « منتظر فرصت ها بودید » .

اراده نداشتید و این چنین سعادت را بر نگزیدید ، برای اینکه به چنین روز و سرنوشتی ایمان و یقین نداشتید تا اراده ای نیرومند بدست آرید ، آرزوهای پوچ دنیا شما را فریب داد و نگذاشت از این دودلی و تردیدرها شوید و از آرزوی باطل دنیا و نا باوری به آخرت آسوده شوید در هر دو جهان بهره مند باشید یعنی از شر اهریمن و نفس خود را نگه دارید تا سودی افزون و دوبرابر بدست آرید « اینك فرمان حق رسیده » . اینك . . .

زمان کار سپری شده « و اهریمن نسبت به خدا فریبتان داد » . اهریمن چیره دست شما را بیشتر بنام رستگاری فریفته میساخت اینست که از یقین بهره مند نشدید .

آنگاه مؤمنین در یاد آوری و بیان حکم الهی به سخن ادامه میدهند گوئی که در آن پیشگاه شکوهمند خود صاحب فرمان و مقامند زیرا به منافقین میگویند :

« امروز از شما و از کافرین عوض نمیگیرند » .

جایگاهتان آتش است که دوست و شایسته شما است . ای وای از این دوست
« که چه جایگاه بدیست » .

در این سوره نام نور و روشنائی تکرار میشود « کسانی که به خدا و پیامبران
گرویده‌اند در پیشگاه خدایشان راستی پیشگان و گواهانند ، و پاداش و نورشان را
دریافت میکنند » .
و باز میگوید :

« شما که ایمان دارید پرهیزگار باشید و به پیامبر بگروید ، تا از رحمت و
بخشش او دو برابر دریابید و نوری برایتان قرار دهد که با آن راهنمایی شوید » .
به دور نمای مؤمنین مینگریم و آنکاه برای واژه نور در این جا حکمتی و
فلسفه‌ای خاص می‌یابیم .

هماهنگی معنوی سراسر دورنما را فرا گرفته است .
در این جا سخن از منافقین است . منافقین نیات و باطن خود را پنهان میکنند
آنچه را که در دل دارند میپوشانند و به چیزی دیگر خود نمائی و تظاهر میکنند
همواره در تاریکی نفاق و پنهان کاری و زشتکاری زندگی میکنند و ما میدانیم که نور
و روشنائی پوشیده‌ها را آشکار و روشن میسازد و پنهانی‌ها را رسوا میکند پس می‌بینیم
که در این دورنما نور و روشنائی شایسته‌ترین پدیده‌ای است که لازم است تابش خود
را به صحنه شکوهمند رستاخیز بیندازد .

بایستی چنین نوری و تابشی جایگاه مردان را روشن کند در حالیکه منافقین
در طبقات زیرین دوزخ یا در دل تاریکیهائی که همرنگ و شبیه تاریکی . دل است
قرار دارند و در تاریکیهای پنهان کننده و نا پیدا هستند .

۲ - دومین دورنما در باره گستردگی و وسعت بیکران ساحت بهشت است میگوید:
« پهنایش برابر پهنای آسمان و زمین است » .

این سخن مساحتی وسیع و همه جانبه را در دیدگاه اندیشه آدمی جلوه میدهد تا وسعت
دورنماهای سراسر بخشش و نعمت حق را در نظر آوریم .

این گسترش وسیع و بیکران بودن صحنه‌ی بهشت در این جا آرمان و منظره‌ی صحنه‌ی رستاخیز است . این آیه بعد از یاد آوری دوران کوتاه و دارائی اندک و ناچیز دنیا آمده است میگوید :

(بدانید که زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی و زینت است و وسیله بزرگ منشی در میان شما است) .

فزون جوئی اموال و اولاد مانند بارانی است که گیاه رویایدن آن برای کافران شکفت آور است آنکاه میخشکد و آنرا زرد و خشکیده می بینی سپس نابود میشود . در دنیاى دیگر عذابى سخت و آمرزشى همراه با خشنودى خدا هست ولى زندگى این دنیا بجز کالائى فریبنده نیست . . .

پس این آیه بهشت و وسعت آنرا یاد آوری میکند تا برای ما فرصتى زیاد برای سنجش میان دنیاى زودگذر و کوتاه با نعمت‌هاى گسترده و جاودان باشد .

﴿سُورَةُ مُحَمَّدٍ﴾^(۱)

«مَثَلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وُعدَ الْمُتَّقُونَ ، فِيهَا أَنْهَارٌ مِنْ مَاءٍ غَيْرِ آسِنٍ ، وَأَنْهَارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ يَتَغَيَّرْ طَعْمُهُ ، وَأَنْهَارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّةٍ لِلشَّارِبِينَ ، وَأَنْهَارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى ، وَلَهُمْ فِيهَا مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ ، وَهُمْ فِيهَا مِنْ رِزْقِ رَبِّهِمْ . كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ ، وَسُقُوا مَاءً حَمِيمًا فَقَطَّعَ أَمْعَاءُهُمْ » .



ترجمه پارسی آیات :

مثل بهشتی که به پرهیزکاران وعده شده اینست که جویبارهای آن از آبی پاک و تغییرناپذیر است ، نهرهایی از شیر که مزه‌اش تغییر نیابد و جویهایی از نوشیدنی که مایه لذت نوشندگان است ، نهرهایی از عسل پاک و در آنجا همه گونه میوه‌ها با آمرزش پروردگارشان دارند آیا اینان مانند کسانی هستند که در جهنم جاودانند و آبی جوشان که گلوها و اندرونشان را پاره پاره کند داده میشوند ؟ .



(۱) نود و پنجمین سوره و مدنی است مکر يك آیه که در راه هجرت پیامبر از مکه

به مدینه وحی شده است

شرح و تفسیر آیات :

آیات زیر نموداری از نعمت‌های بهشت است .
نهرهایی از آب و نهرهایی از شیر و جویبارهایی از نوشیدنی و نهرهایی از
عسل

همه چیز در این جا بدون حساب است و تمام نهرها گوارا و ریزان است بطوریکه
با پاکترین جلوه‌ی زندگی و مایه حیات که انسان آنرا آرزو میکند جریان دارد .
همان مواد حیاتی و زندگی جانبخش که اندک‌ش در دنیا بدست می‌آید و این
جویبارها از نیکوترین و لذت‌بخش‌ترین آنها است با تمام این نوشیدنیهای حیات‌بخش
میوه‌هایی از هرگونه وجود دارد و چنین خورش‌ها و نوشیدنیهای گوارا با (آمرزش
و رحمت حق) همراه است .

تمام این نعمت‌های بهشتی از يك سو و جاودان بودن در آتش و خوراندن آبی
سوزنده که اندرون‌ها را می‌سوزاند از سوی دیگر .
این عذاب در برابر آن نعمت است . و این هردو پایان دید آدمی در نعمت و
عذاب است .

در ریزه‌کاری‌های صحنه این آیات یک‌نوع برابری دیگر وجود دارد . سراسر
دورنما درباره نوشیدن شربت‌ها است شربت‌هایی در بهشت و دوزخ ، آب شیرین و شیر
و عسل ، در برابرش آبی داغ و سوزان برآستی نوشیدنیهای متفاوت و نا برابرند تمام این
واژه‌ها و معانی نا مساوی با یکانه بودن اساس سخن‌روش نگارش در صحنه‌ها و دور -
نماها است .

﴿سُورَةُ الرَّعْدِ﴾^(۱)

۱ - «وَإِنْ تَعْجَبُ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ: إِذَا كُنَّا تُرَابًا أَلْنَا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ؟
أُولَئِكَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ، وَأُولَئِكَ الْأَغْلَالُ فِي أَعْنَاقِهِمْ، وَأُولَئِكَ
أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

۲ - «جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ، وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ: سَلَامٌ عَلَيْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ
فَنِعْمَ عُقْبَى الدَّارِ».

۳ - «مِثْلُ الْجَنَّةِ الَّتِي وَعَدَ الْمُتَّقُونَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ، أَكْلُهَا
دَائِمٌ وَظِلُّهَا، تِلْكَ عُقْبَى الَّذِينَ اتَّقَوْا وَعُقْبَى الْكَافِرِينَ النَّارُ».



ترجمه پارسی آیات :

اگر در سخت هستی تعجب از گفتار آنها است که میگویند :

راستی وقتی خاک شدیم از نو زنده میشویم ؟

اینان همان کسانی که پروردگارشان را منکر شدند بگردنهاشان

بندها است و جاودانه اهل دوزخند .

(۱) نود و ششمین سوره ای است که به پیامبر اکرم وحی شده است این سوره مدنی است

۲ - بهشتهای جاودانی که خودشان با هر کس که شایسته بوده‌اند از پدران ، همسران ، و فرزندان‌شان داخل آن میشوند و فرشتگان از هر گذر گاهی بر آنها در می‌ایند و میگویند :

درود بر شما برای آن پایداری که کردید چه نیکوست پایان آن‌سرای

۳ - مثل بهشتی که پرهیزکاران وعده شده‌اند اینست که در آن جویها روانست میوه و سایه آن دائم است این سر انجام کسانی است که پرهیز کاری کرده‌اند و سرانجام کافران دوزخ است .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - تازگی دورنمای نخست اینست که چهره گروهی از کفار را نشان میدهد که میگویند :

« آیا پس از اینکه خاک شدیم آفرینشی جدید داریم » ؟ در حالیکه چنین سخنی میگویند از سوی دیگر آنها را در راه صحنه قیامت بما نشان میدهد که « به گردن‌هایشان بند نهاده‌اند » و همین بندها آنان را به رستاخیز میکشاند چیزی که در اینجا جالب توجه است اینست که با سرعت به آن روز میرسند و چنان روزی را با صحنه‌ای حاضر و دیدنی همراه میسازد گوئی که با سخنان و پرسش‌های تردید آمیزشان در بند نادانی اسیر میشوند .

با همان شکل و در همان لحظه به رستاخیز میرسند این سرعت گفتگو و عمل پاداش در این جا از شکفتی و لطافت نمایش است .

۲ - ما در سوره‌های پیش فرشتگان را دیدیم که بر مؤمنین وارد میشوند و به آنان درود و تهنیت میگویند و یا اینکه به آنان مژده بهشت میدهند و آنان را پاکیزه میمیرانند . ولی اکنون فرشتگان را می‌بینیم که از هردری بر مؤمنین وارد میشوند در حالیکه مؤمنین با همسران و فرزندان‌شان هستند فرشتگان از هردری درود و

تجیستان میگویند . و میگویند :

« سلام بر شما با آن صبر و پایداریتان و چه نیکوست پایان کلرئان » .

گزارشی که در باره « وارد شدن از همه درها » داده میشود دورنمایی به وجود میآورد تا انسان آمد و رفت زیاد را از جهات گوناگون در نظر بگیرد و از چنین آمد و رفتی افزونی خوش آمدگفتن و تبریک و تهنیت را انسان همراه با احترام و بزرگداشت نسبت به این گروه در می یابد .

۳ - سومین صحنه نمودارنهرهائی روان و خورش های همیشگی و سایه هائی است که پایان نمی پذیرد از این دورنما زیبایی و آرامش و متاع آخرت فهمیده میشود و این فرجام پرهیزکاران است که در برابر پایان ناهنجار کافران قرار دارد .



﴿سُورَةُ الرَّحْمَنِ﴾^(١)

« فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟
 فَيَوْمِئِذٍ لَا يُسَالُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ يَعْرِفُ
 الْمُجْرِمُونَ بِسِيْمَاهُمَا فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَقْدَامِ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟
 هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ .
 فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟

« وَلِمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ
 فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ فِيهَا عِشْنَانٌ تَجْرِيَانِ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟
 فِيهَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ رَوْحَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ مُتَكَبِّينَ عَلَى فُرُشٍ
 بَطَائِنُهَا مِنْ أَسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ فِيهِنَّ
 قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟
 كَانِهِنَّ الْيَاقُوتَ وَالْمَرْجَانَ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا
 الْإِحْسَانُ ؟ فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا
 تَكْذِبَانِ مُدْهَاهُمَا مَتَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ فِيهِمَا عِشْنَانٌ نُضَاجَتَانِ .
 فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرَمَانٌ . فَبَايَ الْآءِ رَبِّكُمَا

تَكْذِبَانِ ؟ فَيَهِنَ خَيْرَاتُ حِسَانِ . فَبَايَ آلاءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ حُورٌ مَقْصُورَاتُ
فِي الْخِيَامِ . فَبَايَ آلاءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ لَمْ يُطْمِئِنَّ أَنْسُ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانُ .
فَبَايَ آلاءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى رُفْرِفِ خُضْرٍ وَعَبْقَرِيٍّ حِسَانِ . فَبَايَ
آلاءِ رَبِّكُمَا تَكْذِبَانِ ؟ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ . »



شرح و تفسیر آیات :

روش سخن در آیات این سوره مانند سوره مرسلات و سوره قمر به طرزی خاص
ادامه مییابد .

پاد
نخست نعمت‌های آفریدگار بر بندگانش را نشان میدهد و آنها را آوری میکند
آن‌گاه پس از نام هر يك از آنها می‌پرسد :

« پس کدام يك از این نعمت‌های پروردگار تان را تکذیب میکنید ؟ »

در این آیه آدمیان و غیر آدمی (جنیان) را مورد پرسش قرار میدهد ، سپس
در میان گسترش بخشش‌های خدا بر بندگانش که در دنیا و آخرت به آنها میرسد پاداش
يك بهشت و عذاب جهنم را نام می‌برد .

زیرا دادگری و عدالت در پاداش دادن به انسانها یکی از نعمت‌های
بزرگ خدائی است که از قدرت انسان خارج است و کسی جز پروردگار
کیفر و پاداش کردار بندگان را کامل نمیدهد و آنرا محقق نمیسازد .

از این قسمت بی‌عید دورنماهای قیامت باشکافته شدن آسمان آغاز میشود . برای
نخستین بار آسمان را مانند . مایعی سرخ رنگ و ریزان می‌بینیم .
دورنماهای عجیب دیگری نیز دیده میشود که پاره‌ای از صحنه‌های شکفت

قیامت را برای ما نمودار میسازد ، تمام چهره ها و رخساره ها نشان دهنده این صحنه ی عجیب است . گناهکاران با سیمایشان شناخته میشوند بدون اینکه سلامشان کنند یا پیشانی و قدمهایشان آنان را بگیرند و می افکنند ، بطوریکه آنجا « دیگر از گناه آدمیان و غیر آدمیان پرسشی نمیشود » . زیرا نیازی به پرسش نیست چهره ها گویا است و هر دو گروه شناخته شده اند .

در این هنگام که منظره ی گرفتن گناهکاران با پیشانی و قدم ها دلها را لرزان و خرد ها را به فراموشی وا داشته است .

« دیدگانمان به خود صحنه رستاخیز و حقیقت آن متوجه میشود چه

می بینیم . . . ! »

این جهنمی است که گناهکاران آنرا باور نمی کردند ، این همان دوزخ است و اینان نیز همان گناهکاران اما در این جا « در میان آب جوشان و آتش آن در حرکتند » آب و آتش هر دو داع است و ایشان در میان جهنم و چنین آبی در حرکت هستند ، برآستی بدابه حال او ، و ای وای از این عذاب « کسیکه در دنیا از موقعیت کفر و پاداش پروردگارش بیمناک است دو بهشت دارد » .

در این جا برای اولین بار از دو بهشت سخن میگویند و این دو بهشت در میان همان بهشت بزرگی است که شناخته شده است .

اما خصوصیت این دو بهشت یا از نوع آنها است و یا از مقام و درجه آنها زیرا در سوره واقعه دانستیم بهشت برین دارای درجات و جایگاههایی است آنجا جایگاه پیشی گیرندگان به ایمان و مقربین در گاه حق از يك سوی و اصحاب یمن یعنی مردان سعادت مند و مبارك پیشه از سوی دیگر است .

هر يك از این دو دسته نعمتهائی دارند ، در این سوره ابتدا دیدگان ما بسوی دو بهشتی که جایگاه والای نیکان است مینگرد سپس دو بهشت دیگر می بینیم که از جهت مراتب بهشتی غیر از اولی است و می فهمیم که این دو بهشت برای گروهی است که بعد از آنان قرار دارند . در دو بهشت اول « شاخسارها و چشمه های جاری »

می بینیم و از هر میوه ای دو گونه در آنجا وجود دارد اما بهشتیان چگونه اند . نگاه کن تا آنان را به بینی (بر فرشهای دیبا تکیه زده اند) .
این آسایش ظاهری در فرشهای گستردنی است « میوه های آن دو بهشت در دسترس آنها است » و رنجی برای چیدن میوه ها نمی کشند .

این هم آسایشی دیگر است اما متاع آن دو بهشت پایان نمی پذیرد .
« در آنجا همسرانی پاك دیده هستند که هیچ آدمی یا غیر آدمی
آنان را دست نزده است » . چشمانشان و اندامشان پاك است دیدگان خود
را به جایی خیره نمیدوزند و هیچ کس ایشان را لمس نکرده است .

تنها این مزایا نیست بلکه این همسران بانوانی زیبا روی و با ارزش و سپید
گونه اند چنانکه : « گوئی از زیبایی و رنگ همانند یاقوت و مرجانند ،
تمام این نعمت ها و بهره مندیها از آن کسی است که از موقعیت کیفر پروردگارش
در اندیشه است و همواره در انتظار جهان رستاخیز است ، از فرجامش بیمناکست
زیرا « مگر سزای نکوکاری نیکی نیست ؟ » .

غیر از آن ها دو بهشت دیگر هست اما اوصاف این دو بهشت گونه ای دیگر است .
« درختانشان آن چنان انبوه است » که شاخه های زیادش از سبزی به سیاهی
متمایل شده . و در آن دو بهشت نیز چشمه هایی جوشان است ، آبهای پیوسته فوران دارد و
جریانش کمتر است ، در این جا میوه هایی از خرما و انار است ، در دو بهشت قبل
« از هر میوه ای دو قسم بود اکنون در این دو بهشت . باید دید همسران زیبا روی و
نیکو روش چه کسانی هستند ؟ » .

اینان « سیاه چشمانی هستند که در خیمه ها نهانند » .
از واژه (خیمه ها) می فهمیم که اینان به زنان پاك دهقانان و ده نشینان شبیه تر
هستند ، نعمت های بهشتی شان نیز از گونه ای همان نعمت های دست اول و پاك دهقانی
است آیه میگوید :

همسران این بهشتیان را « قبلا هیچ آدمی دست نزده است » . بانوان این گروه

با گروه اول از نظر عفت و پاکدامنی برابرند .
در این جا نمیکوید که مانند یاقوت و مرجان هستند بلکه اشاره به پاکدامنی
آنان میشود .

اکنون به بینیم آرمیدگان در این بهشت ها چگونه آسایشی دارند « بر فرشهای سبز
تکیه زده اند ، با فرشهایی گسترده » و بر بالشهایی نیکو ، این بالشها آن چنان زیبا
است که گوئی مردمی دانشمند آنها را ساخته اند .

فرشهای آن بهشت از دیبا و میوه هاش برای چیدن در دسترس و آماده بود .
این ها دو مقام و دو درجه از بهشت است .

نخستین بهشت جایگاه آسایش و آرامشی است که شباهتش در تمدن و شهریکری
بچشم میخورد و دیگر آسایش و آرامشی پاک و بی آلایش که نمونه اش در چادرها
و خیمه های دهقانان دیده میشود (باید دانست که مثل زدن برای تقریب ذهن است
نه عین واقعیت) .

تو این چهره ها و نمونه های محسوس را از نعمت ها می بینی و آنها را درمی یابی
و چون تصورش آسان است نیازی به بیان بیشتر نیست ، برهانی هم پیش از این ندارم .



﴿ سُوْرَةُ الْاِنْسَانِ ﴾^(۱)

اَنَا هَدَيْنَا السَّبِيلَ اِمَّا شَاكِرًا وَاِمَّا كَفُوْرًا . اِنَّا اَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِيْنَ سَلَاسِلَ
وَاَغْلَالًا وَّسَعِيْرًا . اِنَّ الْاَبْرَارَ يَشْرَبُوْنَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُوْرًا عَيْنًا
يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللّٰهِ يُفَجِّرُوْنَهَا تَفْجِيْرًا . يُوْفُوْنَ بِالْاَنْذَرِ وَاِيْخَافُوْنَ يَوْمًا كَانَ
شَرُّهُ مُسْتَطِيْرًا . وَاِيُطْعَمُوْنَ الطَّعَامَ - عَلٰى حَبِّهِ - مُسْكِيْنًا وَاِيْتِيْمًا وَاَسِيْرًا
اِنَّمَا نُنْطَعِمُكُمْ لِيُوجِهَ اللّٰهُ لَا نُرِيْدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُوْرًا . اِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا
يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيْرًا . فَوَقَاهُمُ اللّٰهُ شَرَّ ذٰلِكَ الْيَوْمِ ، وَلَقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَسُرُوْرًا
وَجَزَاءُهُمْ بِمَا صَبَرُوْا جَنَّةً وَّحَرِيْرًا . مُتَكَبِّئِيْنَ فِيْهَا عَلٰى الْاَرَائِكِ لَا يَرُوْنَ
فِيْهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيْرًا . وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوْفُهَا تَذَلِيْلًا .
وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِاَنْيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ ، وَاَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيْرًا . قَوَارِيْرٍ مِنْ
فِضَّةٍ قَدَّرُوْهَا تَقْدِيْرًا . وَيُسْقَوْنَ فِيْهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيْلًا . عَيْنًا فِيْهَا
تُسَمَّى سَلْسَبِيْلًا . وَيَطُوْفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانٌ مُّخَلَّدُوْنَ ، اِذَا رَاٰهُمْ حَسِبْتَهُمْ لَوْلُوْا
مَنْثُوْرًا . وَاِذَا رَاٰتِ - ثُمَّ - رَاٰتِ نَعِيْمًا وَمَلَكًا كَبِيْرًا ، عَلِيْهِمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٌ
خَضِرٌ وَاِسْتَبْرَقٌ ، وَحُلُوْا اَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ . وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُوْرًا .
اِنَّ هٰذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَّكَانَ سَعِيْكُمْ مَّشْكُوْرًا .

۲ - « اِنْ هُوَ لَا يَحْبُوْنَ الْعَاجِلَةَ ، وَ يَذَرُوْنَ وِرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيْلًا » .



ترجمه پارسی آیات :

ما راه را به انسان نمایانندیم . او یا سپاسگزار و یا ناسپاس و کافر است . برای کافران بندها و دوزخی آماده کرده ایم . نیکوکاران پیمانهای سرد طبیعت و خنک مینوشند ، از چشمه سارانی که ویژه بندگان خدا است مینوشند و آنرا روان میسازد . نیکوکاران به عهد و نذر خویش وفا میکنند و از روزی که زشتی فرجامش انکار ناپذیر است بیم دارند ، آنان غذایی را که دوست دارند به مستمند و یتیم و گرفتار میدهند و میگویند :

ما شما را فقط برای خشنودی حق غذا میدهیم و از شما پاداش و سپاسی نمی خواهیم .

ما از پروردگارمان و از روزی ناهنجار میترسیم پروردگارشان از فرجام بد آن روز نگاهشان میدارد و مسرور و شادمانشان میسازد .

به پاس صبرشان در دنیا بهشتی پاداششان دهد که در آنجا بر تختها تکیه زده و آفتاب و سرما نمی بینند . با بهشتی دیگر که سایه هایش بر آنها است و میوه هایش نزدیک است . ظروف نقره و قدحهای آبگینه بر آنها بگردانند ظروفی که بدقت اندازه شده است و از پیمانهای گرم طبع مینوشند . از چشمه ای که در آنجا هست و سلسبیل نام دارد فرزندان جاودانی در اطرافشان هستند که مانند مرواریدهای افشاندۀ اند و چون نیک بنگری اینها نعمت و سلطنت بزرگی است . جامه های دیبای سبز و حریر بتن دارند و دستبدهای نقره زیور کنند ، پروردگارشان نوشیدنی پاکشان دهد ، این پاداش شما است و کوششتان حق شناسی شده است

۲ - گروهی دیگر دنیای زود گذر را دوست دارند و روزگار سخت را که در پیش دارند و میگذارند .

شرح و تفسیر آیات سوره انسان :

این دور نماها بایش گفتاری درباره انسان و حیات او آغاز میشود ، انسانی که خدایش آفرید و او را شنوا و بینا ساخت ، راه را به او نمایاند و او را آزادی و اختیار گزینش کارها و گذار کرد اما او « یا سپاسگزار است و یا ناسپاس و کافر » .

آنکاه سخن رادر باره انسان و معرفی راه شکر و کفران پایان می دهد . چنانکه می بینی باروش و سخن قرآن ما آن دو گروه رادر همین دنیا مشاهده میکنیم . برای کفران « بندها و دوزخ آماده است » و این تنها اشاره ای به وسائل عذاب است زیرا در این جا چیزی به آن افزوده نمیشود بلکه بیشتر به گونه های نعمت تکیه میشود و آنرا به روشنی بیان میکند .

قبل از سوره انسان بیشتر دور نماهای بهشت و نعمت وارد شده ولی در این سوره تنوع و تازگی در نمایش و بیان نامها و جزئیات آنها است که آنرا از جهت نمایش و نشان دادن نعمت ها چهره ای ادبی و جدید می بخشد .

پس نیکوکاران از پیمانهای که قبلا وصف آن شده است یعنی « بیهوده گوئی و گناه در پی ندارد » و یا اینکه « از آن سر درد و سستی نمیگیرند » مینوشند .

از چنین نوشابه گوارائی مینوشند ولی ما ماهیت و نوع آن را نمیدانیم . یکبار از پیش دانستیم که این نوشابه از (تسنیم) درست شده است .

« تسنیم یعنی آبی بهشتی که در اطراف غرفه ها روانست » .

اما اکنون نوعی و رنگی دیگر از آن نوشیدنی میشناسیم میگوید :

طبیعت این پیمانها گاهی سرد و از کافور است و گاهی نیز طبیعتش گرم و

زنجبیلی است .

(کافور ماده ای است سپید رنگ و سرد طبیعت چنانکه زنجبیل ماده ای است

که پس از جوشیدن سرخ رنگ میشود و گرم خاصیت است) .

بنابراین پیمانهای بهشتیان از سرچشمه ها است و در نوشندگانش اثری یکنواخت

دارد .

در خلال آیات این سوره سخن از بندگان ویژه‌ی خدا است که از این نوشیدنیها مینوشند و در این آیات از تمام صفاتشان گفتگو میکند، و میگوید:

اینان گروهی هستند که غذای مورد نیاز خود را با اینکه دوست دارند به مستمندان و یتیمان و گرفتاران میدهند و این گذشت و جوانمردی را تنها برای خشنودی و دیدار حق انجام میدهند و از مردم پاداش و سپاسی نمی‌خواهند^(۱).

(۱) یکی از برتری‌های آئین جاودانی اسلام اینست که در مکتب فکری و اجتماعی آن نمونه‌های رهبری بصورتی هرچه کاملتر دیده میشود، پیروان کهن‌ترین ادیان تاریخی بعد از بنیان گزارانش از جانشینانی به حق که شایسته رهبری باشد محرومند، تازه‌ترین مکتب‌های اجتماعی قرن بیستم و نوزدهم با تمام شعارهای خود نمیتواند پیش از يك یا دو نماینده‌ی واقعی که نهادار کامل اصول فکری آن مکتب باشد به دنیا عرضه کند، اما اگر از دو مزیت بزرگ اسلام که یکی دست نخورده بودن کتاب آسمانی آن و دیگری پایه‌گذاری این آیین که بر علم و دانش تکیه نموده است در گذریم به سومین مزایا که داشتن ده‌ها نمونه و سرمشق در رهبری صحیح اجتماعی است بر میخوریم، خاندان گرامی پیامبر اسلام و پیشوایان مکتب تشیع از رهبرانی هستند که در راه پر نشیب و فراز زندگی‌انسانها مانند مشعلی فروزان راه دانش‌پروری و پرهیزکاری و انسان دوستی را برای جهانیان هموار و روشن می‌سازند.

فرزندانی که از یگانه دختر والای پیامبر ﷺ که (براستی سند افتخار و زینت بخش جهانِ زبان بشریت است) و از پدر بزرگوارشان یعنی (علی بن ابیطالب) امامت و آئین رهبری را دریافت‌ه‌اند صفحات تاریخ را برای همیشه با نام پرافتخار خویش سر بلند نموده و آنرا آراسته‌اند. این قرآن است که در سوره‌ای بنام (سوره انسان) میگوید:

و مدت زمانی بر انسان گذشت که چیز قابل ذکری نبود ما او را از نطفه‌ای مخلوط آفریدیم و او را شنوا و بینا کرده‌ایم ما راه را به او نمودیم که یا سپاسدار و ←

همواره بیاد خدا هستند و از روزی که سخت گرفته و تاریک است بیمناکند ،
و این همان روری است که اکنون ما در دیدنِ آن هستیم .
و براستی از شومی آن هنگامه خداوند در امانشان داشته است .
« نازه روئی و شادهائی پیششان آرد ، با بهشت و پوششی از حریر .
اکنون ما آنان را در جایگاهشان آرام و آسوده همانطور که وعده شده است
می بینیم .

« بر تخت ها نهشته اند ، اما بایستی در حالتی باشند که از پیش نشان نداده است
یا با منظره ای غیر از آن که تاکنون وصف شده اند ، بنابراین در این جا میگوید « در آن
بهشت آفتاب و ماه و سرما نمی بینند ، یعنی :

(تمام بهشت روشنی است و نیازی به ماه و خورشید نیست) .
از پیش دانستیم که در بهشت سایه ای همه جانبه هست و غذاهایش با چنین
سایه هائی جاودانی است اما در این سوره دورنمایی ممتاز و یگانه می بینیم
میگوید :
« بهشتیان در آنجا خورشید و سردی نمی بینند ، سپس آنرا کاملتر میسازد و
میگوید « سایه هایش بر سر آنها است و میوه هایش کاملاً فرو افتاده است » .

« یا ناسپاس است نیکوکاران به عهد خویش وفا میکنند و غذائی را که خود نیاز
دارند و دوست دارند به مستمندان و یتیمان و گرفتاران میدهند و میگویند :
این کار را برای خشنودی خدای مینمائیم و از شما پاداش و سپاسی نمیخواهیم .
این شیوه ی مردان راستین راه خدا است و بگفته تمام مفسرین ، علی ابن ابیطالب
و همسر گرامی و فرزندان شان نخستین سرمشق این آیاتند . ده ها خانواده مستمند در
فردای وفات امام سجاد علیه السلام دانستند جوانمردی که همه شب در تاریکی و ناشناخته
همیان به دوش غذایشان میرساند علی بن حسین علیه السلام بوده است . درود همه ی نوع
دوستان جهان بشریت بر روان چنین رهبرانی جاودانی و ابدی باد .

آنکاه گردش جام‌ها را در اطرافشان می‌بینیم و می‌فهمیم که قدح‌ها همه از نقره‌اند اما نقره‌هایی سبک شفاف بطوری که محتویاتش پیدا و روشن است و این حد اعلای زیبائی معنوی و کمال بهره‌مندی است .

فرزندانی جاودانی دارند که گذشت زمان در آنها مؤثر نیست آنچنان نونهالانی هستند که اگر در آن طراوت و شادابی « آنان را به بینی گوئی که گوهرهایی پراکنده‌اند » .

از پس این جزئیات دیدگان ما را با ادامه آیات و گفتگو از نعمت‌ها به تمام دورنما متوجه می‌سازد همین که به چنین نعمتی بزرگ و سلطنتی شکوهمند می‌نگریم بهشتیان را در جامه‌هایی دیبا و زینت‌ها می‌یابیم، از نوشابه‌های بهشتی مینوشند و برای افزونی وارزش چنین نوشابه‌هایی می‌فهمیم که پروردگارشان آنان را از نعمتها بهره‌مند و سیراب می‌سازد . در خلال چنین نگاهی همه جانبه ناگهان فرمانی عمومی شنیده می‌شود که می‌گوید « تمام این‌ها بهره‌مندی و پاداش شما است و کوششتان سپاسگزاری شده است » .

۲ - دومین آیات سوره‌ی دهر سنگینی و سختی آن روز را وصف میکند و شرحی است که برای آن روز مجسم شده است مانند تعریف عذاب که می‌گوید غلیظ است . این چهره نگاری و تجسم در برابر دوستی دنیای زودگذر انسانهاست .

گروهی که قیامت را سبک می‌پنداشتند و حال اینکه چنین روز سنگین و سختی را در پیش دارند و براستی یادآوری آن روز و سعی و کوشش ایشان در راه آن برایشان سزاوارتر است . زیرا آن روز از سنگینی و سختی گاههایشان را به عقب می‌کشاند و آنان را بر زمین مینشاند و برایشان رنج و زحمت فراهم می‌کنند .

﴿ سُورَةُ النُّورِ ^(۱) ﴾

« إِنَّ الَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْصَنَاتِ الْغَافِلَاتِ الْمُؤْمِنَاتِ لَعُنُوا فِي الدُّنْيَا وَ
الْآخِرَةِ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ، يَوْمَ تُشْهَدُ عَلَيْهِمْ أَسِنَّتُهُمْ وَأَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ .

يَوْمَئِذٍ يُوفِّيهِمُ اللَّهُ دِينَهُمُ الْحَقَّ ، وَ يَعْلَمُونَ أَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبِينُ » .



ترجمه پارسی آیات :

کسانی که زنان پاکدامن و نا آگاه مؤمن را تهمت زنا میزنند در دنیا
و آخرت لعنت و نفرین شده اند و عذابی دردناک دارند . روزی که زبانها و
دستها و پاهاشان علیه ایشان و اعمالی را که کرده اند گواهی میدهند در
آن روز خداوند سزای شایسته آنها را کامل میدهد و میدانند که اوحق آشکار
و خدای یکتا است .



(۱) صدودومین سوره ومدنی است و قبل از این سوره های (الطلاق و البینه والحشر)

وحی شده است هرچند که در آنها نامی از بهشت و دوزخ هست اما دور نمایی از رستاخیز
ندارد .

شرح و تفسیر آیات :

دور نمای عجیبی است زیرا در این سحنه گناهکاران ساکت میایستند، گوشها و دیدگان و پوستهاشان علیه آنان و کارهائی که کرده اند گواهی میدهد. نمونه آنرا قبلا دیده ایم، و پاسخ نارسائی که گناهکاران به پوستها میدادند شنیدیم. اکنون در این آیات گواهی دادن پاره ای دیگر از اعضاء بدن را مشاهده میکنیم. گواهی دادن زبانها، دستها و پاها.

زبانها در این گواهی دادن نقشی دارند زیرا اینها همان زبانهای است که گناهکاران در دنیا بوسیله آنها زنان پاکدامن و ساده دل و مؤمن را تهمت میزدند. پس امروز به راستی و شایستگی علیه آنان گواهی میدهند و در چنین روزی خداوند پاداشی شایسته و سزاوارشان میدهد، امروز به حق و راستی جزا و کیفرشان میدهند و میفهمند که او خدای یکتا و حق است.

واژه (حق) در این جاز این جهت با تأکید تکرار میشود که ما در برابر دور نمای تهمت و دروغ دنیائی آنان قرار داریم و این تهمتها در آخرت با دور نمای راستی و حق برابر میگردد تا جائیکه چنان زیانهای به دروغ آلوده ای به گواهی دادن و حق و راستی بحرکت در میآید.

این داوری و گواهی را دستها و پاها تأیید و تصدیق میکنند زیرا این اعضاء از بدن همان گناهکاران و تهمت زندگان است و در رستاخیز با حقی آشکارا روبرو میشوند. تفسیر آیات فوق را دوباره بخوانید تا دریابید که :

(در تمام آیات و سوره ها پیوستگی و تناسب واژه ها نمایشگر اعجاز و شگفتی قرآن است.)



﴿ سُورَةُ الْحَجِّ ﴾^(۱)

۱ - « يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ إِنَّ زَلْزَلَةَ السَّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ . يَوْمَ تَرَوْنَهَا تَذْهَلُ كُلُّ مُرْضِعَةٍ عَمَّا أَرْضَعَتْ ، وَتَضَعُ كُلُّ ذَاتِ حَمْلٍ حَمْلَهَا ، وَتَرَى النَّاسَ سُكَارَىٰ وَمَا هُمْ بِسَكَارَىٰ ، وَلَكِنَّ عَذَابَ اللَّهِ شَدِيدٌ . »

۲ - « هَٰذَا نِ خِصْمَانِ اخْتَصَمُوا فِي رَبِّهِمْ : فَالَّذِينَ كَفَرُوا قُطِعَتْ لَنِيمٌ . ثِيَابٌ مِّنْ نَّارٍ ، يُصَبُّ مِنْ فَوْقِ رُءُوسِهِمُ الْحَمِيمُ يُصْهَرُ بِهِ مَا فِي بُطُونِهِمْ وَ الْأَجْلُودُ ، وَلَهُمْ مَقَامِعٌ مِّنْ حَدِيدٍ ، كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا - بَيْنَ غَمٍّ أَعِيدُوا فِيهَا ، وَ ذُوقُوا عَذَابَ الْحَرِيقِ . »

« إِنْ اللَّهُ يُدْخِلُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ، يُحَلَوْنَ فِيهَا مِنْ أَسْوَرٍ مِّنْ ذَهَبٍ وَلَوْاءٍ ، وَ لِبَاسُهُمْ فِيهَا حَرِيرٌ ، وَ هُدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ ، وَ هُدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ . »



(۱) صدو سومین سوره و مدنی است مگر چهار آیه که در میان مکه و مدینه بر پیامبر

ترجمه پارسی آیات :

ای مردم پروردگارتان را اندیشه مند باشید که زلزله‌ی هنگامه رستاخیز
هول انگیز است ، روزی که آن زلزله را ببینند زنان شیرده از شیر خوار خویش
غافل میشوند و زنان باردار بار خویش بگذارند مردمان را مانند، مستان
سرگشته می بینی اما مستان نیستند بلکه عذاب خدای سخت است ،

اینان دشمنانی هستند که در مورد پروردگار خویش سرکشی کرده اند
برای کافران جامه هائی از آتش بریده شده و بر سرشان حمیم دوزخ فروریزند
بطوریکه اندروشان را با پوسته اشان بگدازد پس عذابی سخت و آهنگین دارند
هر وقت بخواهند از آنجا و از شدت رنج بدر آیند به آنجا بازشان برند و
به آنان میگویند آنرا بجشید .

خدای کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به
بهشتها میرسد که در آن جویها روان است زیور هائی از طلا و مروارید زیور
کنند و لباسشان از دیبا است . اینان به گفتار خوب و راه پسندیده هدایت
شده اند .



شرح و تفسیر آیات :

۱ - دورنمای نخستین صحنه‌ای است هیجان انگیز آکنده از زنانی شیرده که
از شیرخوارگان خویش بی خبر میشوند و فرار میکنند ، مینگرند اما نمی بینند ، به
سرعت در حرکت اند بطوریکه توانائی ایستادن ندارند .

و همچنین این دورنما سرشار از زنان بارداری است که از شدت ترس و هراس
بار حمل و جنین های خود را سقط میکنند و میگریزند .

در سراسر دورنما مردمان با هیجانی تمام و ناخود آگاه و مانند مستان سرگردانند

ولی مست نیستند .

آثار گیجی و حیرانی در دیدگان شان و قدم‌های لرزان‌شان آشکار است .

دورنمای پرغوغائی است ، همه‌جا امواجی از مردمان و حرکتشان به چشم می‌خورد ، چنین منظره‌ای اندیشه و خیال را آن چنان سرشار از بیم و ترس می‌سازد مثل اینکه دیدگان آدمی آنرا می‌بیند اما تمام جوانب و کرانه‌اش را در نمی‌یابد ، این حالت وحشت و ترسی محسوس و زنده است که با عرض و طول مادی قابل - مقایسه نیست تنها با درگیری جان و روان آدمی دریافت می‌شود .

چهره چنین دورنمای هول‌انگیزی در قیافه‌ی کودکان شیرخوار که ره‌اشان کرده‌اند و - چنین‌هائی که سقط شده و مستانی که مست نیستند « ولی عذاب‌پروردگار بر آنان شدید است » . دیده می‌شود .

این دورنما با بیم‌دادنی کوتاه شروع می‌شود :

« زلزله‌ی رستاخیز هول‌انگیز است » و آنگاه با روشن ساختن کامل آن منظره پایان می‌پذیرد ، تمام حالات و صحنه‌ها روشن‌کننده‌ی آن اشاره کوتاه است .

۲ - دورنمای دوم صحنه‌ای پراضطراب از بانگ و فریاد است ، سراسر حرکت و جنبش است . روش سخن‌طوری است که با پی‌گیری خیال بسی طولانی می‌شود ، گونه‌های عذاب این آیات نیروی اندیشه و خیال را آکنده می‌سازد این‌ها جامه‌هائی از آتش است که بریده و پیوسته می‌شود . و این حمیم دوزخ است که بر سرها فرو میریزد بطوریکه پوست‌ها و اندرون را می‌سوزاند . این وسائل کیفری است که سخت و آهین است - این همان عذابی است که سهمگین می‌شود و از تاب و توان درمی‌گذرد . کافران از التهاب و سوزش عذاب دردناک روحی در اندیشه گریختن و فرار می‌افتند تا از این غم و اندوه رها شوند امامی بینیم که ایشان را به سختی باز می‌گردانند و به آنها می‌گویند :

« از عذاب سوزناک بچشید » .

نیروی خیال منظره‌ها و چهره‌ها را از آغاز تا انجام مینگرد و آنرا تکرار می‌کند

تا به گریختن مردم و باز گرداندنشان میرسد زیرا دوباره نمایش و درگیری آنان آغاز میشود .

(راستی چه نیکو است که پیش از رسیدن به چنین سرنوشت شوم و دردناکی و تا فرصت باقی است انسان از گناهان در گذرد و با ایمان به حق و آینده‌ی خویش بهال سعادت بنشیند .

شگفتا انسانی که با دیدن خوابی ترسناک و پریشان ، هراسان و پشیمان میشود و توانائی دوباره دیدن آنرا ندارد چگونه از چنین آینده‌ای و حقیقتی عبرت نمیگیرد ،

بنا بگفته سعدی : . . . ای عزیز . . .

هنوزت اجل دست هوش نیست	برآور به درگاه داور دو دست
تو پیش از عقوبت در عفو کوب	که سودی ندارد فغان زیر چوب
چنان شرم دار از خداوند خویش	که شرمت ز همسایگان است و خویش
بترس از گناهان خویش این نفس	که روز قیامت ترسی ز کس
بر، آن خورد سعدی که بیخی نشاند	کسی برد خرمن که تخمی نشاند

هنوز نیروی اندیشه از تصور و دریافت چهره‌ی سخت عذاب در نگذشته است که می‌بیند در جانب دیگر دورنما سخن از درگیری و مجادله‌ای است که در باره پروردگارشان مینمایند .

لحظه‌ای قبل سرنوشت کسانی را که کافرند مشاهده کردیم و اما کسانی که ایمان می‌آورند و کارهای شایسته میکنند پاداششان .

بهشت‌هائی است که جویبارها در آنها روان است . جامه‌هاشان از آتش بریده نشده بلکه از دیبا است با زیورها آراسته شده‌اند اینان به گفتار نیکوی خداوند و راهی پسندیده هدایت شده‌اند این پایان جدال و منجاصمهی در ایمان به خدا است این است سرنوشت يك گروه و آن نیز سرنوشت گروه اول بود .

سپس به دورنمایی که در سوره‌ی (سجده) دیده‌ایم بر میگردیم آیاتی که این چنین دورنماهایی را نشان میدهد (مدنی) است و ما تاریخ وحی شدن آن را به پیامبر ﷺ نزدیک به تاریخ این آیات در سوره حج میدانیم زیرا مشاهده کردیم که در سوره‌های مدنی دورنماهای مشابه و همانند بیشتر نزدیک بهم آمده است. در این سوره پس از سرنوشت شوم یکی از طرفین دعوا که کافر بود آیانی دیدیم که با آیه زیر در همین سوره مشابه است و میگوید:

«جایگاه کسانی که فاسق و گناهکارند آتش است هر زمان که آهنگ بیرون رفتن نمایند ایشان را باز می‌گرانند و میگویند از عذابی که دروغش مینداشتید بچشید.»

این دورنما از چند جهت با آیات قبل این سوره که تفسیر کردیم همانند است با این سخن دیگر نیازی به تکرار تفسیرش نیست.

(بنابر این کفر و فسق و تکذیب قیامت از نظر سرنوشت در عرض یکدیگر خواهد بود).

﴿سُورَةُ الْمَجَادِلَةِ﴾^(۱)

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ جَمِيعًا ، فَيُحْلِفُونَ لَهُ كَمَا يَحْلِفُونَ لَكُمْ ، وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلَىٰ شَيْءٍ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْكَاذِبُونَ .

* . . . *

ترجمه پارسی آیات :

« روزی را یاد کن که همگی را بر میانگیزانیم آنگاه چنانکه در دنیا برای شما سوگند میخوردند و می‌پندارند که بر چیزی هستند . برای خدا نیز سوگند میخورند آگاه باشید که دروغ گو هستند » .

✧ ✧ ✧

شرح و تفسیر آیات :

چنین دورنمایی درباره مشرکین برآستی شکفتی‌زا و خنده‌آور است ، قبلا دیدیم مشرکین همین که در قیامت برانگیخته میشوند میگویند :

« به خدا سوگند ما مشرک نبوده‌ایم » .

چنین می‌پندارند که باز هم در دنیا هستند و یا اینکه در دنیا خواهند بود دروغ‌گوئی‌شان به قیامت هم میرسد . این گروه غافل و بی‌خبر را در آنجا استهزا

(۱) صد و پنجمین سوره ی مدنی است پیش از آن سوره منافقون رسیده است که دورنمایی از قیامت ندارد .

نمودند ، اینك در این دورنما برادران مشركین یعنی دروغ گویان را می بینیم ، پس از مرگ هم كه خداوند همگی ایشان را بر میانگیزاند باز هم « همانطور كه در دنیا برای شما سوگند دروغ می خوردند برای خدا هم سوگند می خوردند و می پندارند كه بر راه راست هستند » .

سپس این گروه را نیز در حال غفلت و بی خبری كه برای مستخره پیشكان لذت بخش است به سخریه میگیرند .



﴿ سُوْرَةُ التَّحْرِيمِ ^(۱) ﴾

« يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا ، وَ قُودُهَا النَّاسُ
وَالْحِجَارَةُ ، عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ ، لَا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا
يُؤْمَرُونَ . يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَذِرُوا الْيَوْمَ . إِنَّمَا تَجَزُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ .
يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا تَوْبُوا إِلَى اللَّهِ تَوْبَةً نَصُوحًا ، عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يَكْفِرَ
عَنْكُمْ سَيِّئَاتِكُمْ ، وَيُدْخِلَكُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ ، يَوْمَ لَا يُخْزِي
اللَّهُ النَّبِيَّ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ ، نُورُهُمْ يَسْعَىٰ بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَ بَايْمَانِهِمْ ، يَقُولُونَ
رَبَّنَا اكْشِفْ لَنَا نُورَنَا ، وَ اغْفِرْ لَنَا ، إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ » .



ترجمه پارسی آیات :

شما که ایمان دارید خردتان و کسانتان را از آتشی که هیزم آن مردم
و سنگ است محفوظ دارید مراقب آن فرشتگان خشن و سخت اند که خدای
را در فرمایش نافرمانی نمیکند و هر چه فرمانشان دهند انجام دهند .
شما که کافر بوده اید امروز عذر نیاورید ، در برابر کردارتان
سزایتان میدهند شما که ایمان آورده اید بسوی خدای توبه ای صمیمانه کنید

(۱) صد و هفتمین سوره و مدنی است پیش از آن سوره (حجرات) رسیده که

بسا که پروردگارتان گناهانتان را محو کند و به بهشتها پتان در آورد که در آن جویها روان است در آن روز خداوند پیامبر و کسانی که با وی ایمان آورده اند خوار نکند و نورشان پیش آنان و از طرف راستشان میتابد و میگویند پروردگارا نور ما را کامل کن و بیمارزمان زیرا تو همه چیز توانائی .



شرح و تفسیر آیات :

از پیش دانستیم که دوزخ همانطوریکه سنگ میخورد از مردم نیز تغذیه میکند، برای او این و آن یا کوچک و بزرگ مساوی است . اکنون هم این دورنما را می بینیم ولی در برابر آن زیاد نمیایستیم زیرا عناصری دیگر در آن وجود دارد که ما را با شدت بخود متوجه نموده است اینان کارگزاران دوزخند « سخت و خشنند » ولی در عین حال با شتاب فرمانها را اجرا میکنند « از فرمان خدای سرپیچی نمیکنند و هر کاری که مأمور آن هستند انجام میدهند » آنجا که در آغاز سخن این دورنما را از دور میدیدیم ناگهان خود را در دنیا یافتیم و دیدیم که خداوند مؤمنین را از این آتش که هیزمش و آتش گیره اش سنگ و مردم است هشدار میدهد .

با دریافت آن دستور و بایک چشم بهم زدن به آخرت رسیدیم و اکنون با سخنی که کافران را مخاطب ساخته روبرو هستیم که میگوید : « ای کسانی که کفر میورزیدید امروز پوشش نخواهید و عذر نیاورید زیرا به اندازه کردارتان پاداش می بینید » .

دوباره با سرعت دیدگان ما به دنیا باز میگردد و سخنی که با مؤمنین است میشنویم ، میگوید « بسوی خدا توبه ای صمیمانه کنید بسا که پروردگارتان گناهانتان

را محو کند و در بهشت داخلان نماید « در روزی که خداوند . پیامبر و کسانی که به او ایمان آورده‌اند خوار نماید » . از این جا باز . . .

مجدداً در آخرت قرار میگیریم تا پیامبر و مؤمنین را با او به‌بینیم .

نورشان پیشاپیش و در جهت راستشان میتابد « این نور و روشنی را قبلادیدیم ولی این جا مؤمنین را می‌بینیم که بنابر عادت همیشگی خویش بسوی خدا - متوجه هستند و می‌گویند « خداوند! نور و روشنی ما را فزونی ده و آنرا کامل گردان ما را با آمرزشت قرین ساز زیرا تو بر هر چیز توانائی » .

بدیهی است که خداوند آنان را آمرزیده است ولی از شدت توجه به حق او را میخوانند زیرا میدانند که بازگشت و دریافت همه نعمت‌ها با آمرزش او همراه است .

﴿ سُورَةُ التَّغَابُنِ ^(۱) ﴾

« يَوْمَ يَجْمَعُكُمْ لِيَوْمِ الْجَمْعِ . ذَلِكَ يَوْمُ التَّغَابُنِ . وَمَنْ يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَ
بِعَمَلٍ صَالِحٍ يَكْفُرْ عَنْ سَيِّئَاتِهِ ، وَيُدْخِلْهُ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ فِيهَا
أَبْدًا . ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ . وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ
النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا ، وَبِئْسَ الْمَصِيرُ » .

* * *

ترجمه پارسی آیات :

روزی که برای رستاخیز فراهمتان آورد آن روز مفیونی است و
هر که به خدا ایمان بیاورد و عملی شایسته کند گناهان او را محو کند و به
بهشتی در آردش که جویها در آن روان است و همیشه در آن جا جاودانند و
این کامیابی بزرگی است .
کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را دروغ پنداشتند اهل دوزخند و در
آنجا جاودانند و سرانجام بدی است .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

در این دور نما سخن جدید واژه (تغابن) است میدانیم که مغبون شدن و ضرر کردن همیشه در میان دو فروشنده و خریدار وجود دارد که یکی دیگری را مغبون سازد .

اکنون باید دید در چنان روزی که « نه خرید و فروشی و نه دوستی و خویشاوندی در آن هست ، مغبون شدن به چه معنی است ؟

این نامگذاری برای توجه دادن اندیشه‌ها است . متاع آخرت : بهشت و دوزخ است ، و برستی چنین متاعی شایسته این است که مردم از رسیدن به آن مغبون نشوند و برای دریافت بهشت ورستگاریش کوشا باشند بدیهی است کامیابی ورستگاری آنجا با کار شایسته در دنیا بستگی دارد . (و مغبون واقعی کسی است که از متاع و نعمت جاویدان بهشتی محروم باشد) .

اکنون می‌بینیم که تغابن و زیان حقیقی همین پاداش و سرنوشت است که سزاوار مسابقه و کوشش است نتیجه چنین کوششی در آخرت است و در همانجا است که مؤمنین با بهترین متاعی و بهره‌مندی سرشاری کامیاب میشوند و دسترنج کافران در آن روز چیزی جز ندامت و زیان نیست .

(کاری کنیم ورنه خجالت بر آورد روزی که رخت جان به جهان دگر بریم)

﴿سُورَةُ الْمَائِدَةِ (۱)﴾

۱. «إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنَّ لَهُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا، وَمِثْلَهُ مَعَهُ، يَفْتَدُوا بِهِ مِنْ عَذَابٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْهُمْ، لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ، يُرِيدُونَ أَنْ يُخْرِجُوا مِنَ النَّارِ، وَ مَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنْهَا، وَ لَهُمْ عَذَابٌ مُقِيمٌ.»

۲. «يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ، فَيَقُولُ - مَاذَا أَجَبْتُمْ. قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ.»

۳. «وَ إِذْ قَالَ اللَّهُ يَا عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ أَنْتَ قُلْتَ لِلنَّاسِ اتَّخِذُونِي وَ أُمَّيْهِنَ مِنْ دُونِ اللَّهِ؟ قَالَ. سُبْحَانَكَ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ، إِنْ كُنْتُ قُلْتُهُ فَقَدْ عَلِمْتَهُ، تَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِي، وَ لَا أَعْلَمُ مَا فِي نَفْسِكَ.

إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ. مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ - إِنْ أَعْبَدُوا اللَّهَ وَ رَبَّكُمْ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتُ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ، وَ أَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ إِنْ تَعَذَّبْتَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَ إِنْ تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ.

(۱) صد و دوازدهمین سوره و مدنی است مگر يك آیه كه در مرفعات و در حجة الوداع

وحی شده است و پیش از این سوره صف و جمعه و فتح وحی شده است.

قال الله - هذا يوم ينفع الصادقين صدقهم ، لهم جنات تجري من تحتها
الأنهار ، خالدین فیها ابدًا رضی الله عنهم ورضوا عنه . ذلك الفوز العظيم»

* * *

ترجمه پارسی آیات :

کسانی که کافر شده‌اند اگر تمام دارائی زمین و همانندش را داشته
باشند و بخواهند برای رهایی از عذاب آن روز همه را فدای خویش کنند
از آنها پذیرفته نمیشود و عذابی دردناک دارند می‌خواهند از آتش در آیند
ولی در آمدنی نیستند بلکه عذابی پیوسته دارند .

۲ - روزی که خدای پیامبران را فراهم آورد و میگوید مردمان چه
پاسختان دادند ؟ میگویند خداوندا ما دانشی بر آن نداریم و تو دانای
پنهانی‌ها و پوشیده‌هایی .

۳ - چون خداوند میگوید ای عیسی تو بمردم گفته‌ای که غیر از خدا
من و مادرم را دو خدا گیرید میگوید: خداوندا تو منزهی مرا شاید که غیر
حق سخنی بگویم اگر گفته باشم تو دانسته‌ای زیرا هرچه در ضمیر من است
میدانی اما من آنچه را در ذات توست نمیدانم و بر راستی دانای نهانی‌ها توئی
به آنها جز آنچه فرمان داده‌ای نگفتم‌ام که پروردگار خود را پرستید
و عبادی که میانشان بودم نگهبانان بودیم همینکه مرا سوی خویش برداشتی
تو خود مراقبتشان بودی و بر همه چیز گواهی اگر عذابشان کنی بندگان
تواند و اگر آنان را بیامیزی تو نیرومند و فرزانه‌ای .

میگوید این روزیست که راست گفتن راست گویان سودشان میدهد
بهشتهائی دارند که در آن جویها روان است و در آن همیشه جاودانند .

خدا از آنها خشنود است و آنها نیز از خدا خشنودند و این کامیابی
بزرگی است .

* * *

شرح و تفسیر آیات :

دورنمای نخستین که عبارت از کوشش کافران برای فدا دادن دیگران و فدا کردن دارایی و طلاهای زمین است . صحنه‌ای است که در قیامت تکرار میشود . اینان برای نجات از عذاب نه تنها تمام محتویات زمین را میخواهند فدای خود کنند بلکه اگر دو برابر آنها باشد . پیدا است فدا دادن دیگران در برابر گناه ازهر قبیل و با هر ارزشی که باشد پذیرفته نمیشود .

زیرا در قیامت :

(سکندر را نمی‌بخشند آبی * به زور و زرمیسر نیست این کار)

دومین صحنه‌ای که در قیامت همه‌جا به چشم می‌خورد کوشش دوزخیان برای خروج از آتش است که با شکست مواجه میشود . در این سوره چنین کوششی آرام و بدون فشار و زحمت است . ما قبلاً دورنمایی را که با سختی توأم بود در سوره‌های حج و سجد دیدیم اکنون می‌بینیم که تمام این صحنه‌ها با اختلافات جزئی که دارند از يك آهنگ و قانون یکنواخت سرچشمه میگیرند .

رد کردن و نپذیرفتن فدائی و جریمه‌گناهان در این‌جا در برابر تمام ثروت زمین و دو برابر آن است . که برآستی از عهده همه گناکاران خارج است . نپذیرفتن جریمه با چنین صورتی خشن کنایه از نا ممکن بودن آن است با هر چیزی که باشد ولی روش چهره نگاری قرآن یا تصویر محسوس قضا یا آنرا به چنین جلوه‌ای

وسیع در خیال و پندار آدمی میرساند بطوریکه دورنمای آن مساحتی پس گسترده از مکان را در بر میگیرد همانطور که مدت نمایش آن یعنی فاصله میان آغاز دورنما و رد کردن درخواستشان را شامل میشود . در این آیات . . .

ما عظمت و پهنای آنچه را که در زمین است و دو برابر آن را همراه آن می بینیم و وسعتش را تصور میکنیم ، در حالی که اندیشه ما از فاصله زمانی آن و تصورش آکنده است جان و اندیشه به دریافت چنین منظره ای میپردازد و در پایان به نتیجه ای میرسد که فدا کردن این جریمه در برابر گناهان کاری ناممکن است هر چند که تصورش برای انجام آن محسوس و زنده است .

۲ - دومین دورنما گرد آمدن تمام پیامبران رادر پیشگاه پر دگارشان نشان میدهد . از ایشان میپرسند :

مردم در دنیا چه پاسخی به شما میدادند ؟ بدیهی است که خداوند خود به جواب مردم در برابر پیامبران آگاه است ولی این پرسش ها در این جا برای استوار داشتن آن گفته ها و یا « انجام قطعی پاداش » و داوری اوست .

با آنکه انتظار سخن گفتن پیامبران درباره پاسخ های مردم میرود ، و بایستی داستان ایمان و کفرشان را بگویند ، سختی ها و کوشش های رنج آور راه پر مشقت پیامبری را بازگو نمایند ، اما شکوهمندی و هراس انگیزی پیشگاه داوری حق - آنطوری که آشکار است - همه چیز را از یادشان میبرد و از یادآوری گذشته بی خبر - شان میسازد . بنابر این میگویند :

« ما در این باره علمی نداریم ، تو خود به پنهانی ها و پوشیده ها دانائی . »

از چگونگی پاسخ دادن پیامبران میتوانیم زمان بی خبری و غفلت را دریابیم و از خلال این سخنان شکوه و عظمت رعب آوری را که فرستادگان خدای و پیامبران را به فراموشی دچار میسازد بنگریم در حالی که میدانیم آنان از فرجام نیکوی کار خود ایمن و مطمئن هستند این چند آیه واژه های کوتاهی است که معانی آنها پرتوی و سایدای هراس انگیز دارد .

اما معانی زیادی که در فاصله آیات وجود دارد بیشتر از آن معانی است که خود آیات به ما می‌بخشد .

۳ - سومین دور نمای سوره‌ی مائده در باره سخنانی در میان خداوند و حضرت عیسی علیه السلام است .

در چنان داوری هول‌انگیز و با عظمتی خداوند عیسی را مخاطب می‌سازد و می‌گوید :

« ای عیسی پسر مریم » .

در این‌جا اگر عیسی را با نام (پسر مریم) مورد خطاب قرار می‌دهد برای اینست که نسبت پسر به مادرش برای اثبات موضوع بحث در آیه است و ارزشی ویژه دارد .

زیرا در آنجا گروهی هستند که عیسی بشر و پسر مریم را خدا میدانند در حالیکه همان عیسی پیامبر آنها را در دنیا به پرستش خداوندی که پروردگار او و ایشان است دعوت میکرد .

(حقیقت اینست که دعوت به پرستش خدای یگانه در انجیل‌هایی که در دسترس ما است آشکار و روشن است و اگر در سخن حضرت عیسی در باره خداوند که می‌گوید « پدر من در آسمانها است » یا آنجا که به حواریون می‌گوید :

« پدر شما که در آسمانها است » تردیدی نباید داشت و باید دانست که این واژه به معنی مجاز آن است نه به معنای واقعی آن .

زیرا چه کسی نمیداند که حواریون خود پدرانی داشته‌اند .

در سوره‌ی مائده از حضرت عیسی در برابر پروردگارش سؤال میشود که ای

عیسی تو ایشان را به پرستش خودت و مادرت خوانده‌ای . ۲

جواب او در برابر این پرسش بسیار طولانی است او خود را از این تهمت دور

میداند و کار داوری را به خدا وامی‌گذارد تا در باره ایشان هر طور که میخواهد رفتار کند .

در این هنگام فرمانی که باز گشتی ندارد صادر میشود ، متن این فرمان به
 'درستی و راستی گفتار حضرت عیسی و دروغ گوئی آنان اشاره میکند .
 این فرمان مؤمنین را اینطور وصف میکند که :

خداوند از ایشان خشنود است و آنها هم از او خشنودند .

خشنودی از دوسوی است زیرا مؤمنین به نعمت پیشگاه پروردگارشان درچنان
 روز بزرگی نزدیکند . آری

(که پیدا و پنهان به نزدش یکیست)	(ابرو علم يك ذره پوشیده نیست)
(برفتند و بسیار سر گشته‌اند)	(کسانی کزین راه بر گشته‌اند)
(که هرگز به منزل نخواهد رسید)	(خلاف پیمبر کسی ره گزید)
(توان رفت جز در پی مصطفی)	(مپندار سعدی که راه صفا)



﴿سُورَةُ التَّوْبَةِ﴾^(۱)

«وَالَّذِينَ يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ وَ لَا يُنْفِقُونَهَا فِي سَبِيلِ اللَّهِ ،
فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ . يَوْمَ يُحْمَى عَلَيْهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكْوَى بِهَا جِبَاهُهُمْ
وَأُجُنُوبُهُمْ وَ ظُهُورُهُمْ : هَذَا مَا كُنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ ، فَذُوقُوا مَا كُنْتُمْ
تَكْنِزُونَ .»

* . . . *

ترجمه پارسی آیات :

کسانی که طلا و نقره را ذخیره میکنند و آنرا در راه خدا خرج
نمیکند به عذابی دردناک نویدشان ده . روزی که آنرا در آتش دوزخ سرخ
کنند ، پيشانيها پهلوها و پشت‌هاشان را بدان‌ها داغ کنند و میگویند همینست
که برای خویش گنجینه کرده‌اید اکنون آنرا بچشید .

✧ ✧ ✧

(۱) صد و سیزدهمین سوره مدنی است مکرر دو آیه

شرح و تفسیر آیات :

این آخرین دور نمای درد آوری است که عرضه میشود طولانی بودن زمانهای عذاب آن برای اینست که اثراتش تا اعماق جان را فرامیگیرد . در حالیکه انسان تمام جزئیات آنرا به روشنی می بیند .

نخست به کوتاهی و مختصر آنرا چنین نمایان میسازد . « به عذابی الم انگیز نویدشان ده » .

قطع کلام و بریدن سخن در این آیه برای اینست که تمام دور نماها با سکون و آرامش آماد و شایسته تشریح باشد .

و زمانی که دور نمای دوم بعد از اشاره بالا به تفصیل شروع میشود .
کار عذاب از اولین مرحله آغاز میشود و در این کار مخلوطی از فلزات گران بها بکار میرود

آن جا دیگر طلا و نقره دو فلز جداگانه و خیره کننده نیست بلکه مخلوطی است که بصورت يك چیز در آمده « روزیکه آنرا در آتش دوزخ میکدازند » - نه هر دورا - و این آیه نشانه ای از طولانی کردن مدت و زیادی کار آن است .
این منظره ای است که طلا و نقره را در آنجا میکدازند .
اکنون بایستی منتظر بمانیم تا بکدازد و داغ شود .

کاری شکوهمند و هراس انگیز آغاز میشود ، این پیشانیها است که میسوزد ...
همین که داغ کردن پیشانیها تمام شد ، بدنها برای داغ شدن پهلوها به جنبش در میاید . این پهلوها است که داغ میشود و این پشت ها است که میسوزد

میآمیزد و میکدازد ولی هنوز نمایش به پایان نرسیده است که ناگهان فرمانی ملالت بار و پند آموز بهنگام تکرار عذاب آن ها صادر میشود ،

تا بر اثر آن دستور عذاب داغ شدن به گروه زراندوز دیگر برسند . . . فرمان چنین است:
این همان زر و سیمی است که برای خویش گنجینه کرده‌اید (اینک از آن
بپشید) .

افکار و اندیشه آدمی با دیدن چهره‌های گوناگون و نگرستن به جنبش بدن‌های
سوزان از عبرت سرشار و آکنده می‌شود، آنگاه نشانه‌ها و صحنه‌های گوناگون چنین
عذابی سراسر جان او را می‌پوشاند^(۱) .

﴿ حریصان مال اندوز ﴾

در برابر حق پرستان و بخشنندگان

(۱) - آخرین دورنمای رستاخیز قرآن در باره‌ی فرجام نکبت بار و سرنوشت
ننگین و جانکداز کسانی است که ثروت عمومی و سرمایه زندگی انسانها را حریصانه
ذخیره و انبار می‌کنند، چشمان تنگ و آزمند و جان جهنمی و دنیا زدیشان جز با
مال اندوزی و زرپرستی سیر آب نمی‌شود .

(گفت چشم تنگ دنیا دوست را یا قناعت پر کند یا خاک گور)

براستی سوره توبه با دستورات اجتماعی محکمترین اصول اقتصاد جامعه و
دورنمای قیامتش با عذاب آزمندان دنیا پرست نمایشگر ارزنده‌ترین تجلیات عدالت
الهی است .

نخستین صحنه رستاخیز قرآن از سوره (قلم) که در باره نافرمانان به آیین خدا
پرستی است و آخرین دورنما که اشاره به پی‌ریزی اساس اقتصاد جامعه بشری است
سرنوشت و فرجام یا پاداش و کیفر انسانها را در میان دستورات دو صفحه از کتابی قرار
داده که آغازش ایمان به آفریدگار و پایانش رعایت نمودن حقوق انسانها و بخشش
بر مردم است .

مولوی چه نیکو سروده است :

گفت پیغمبر که هر که از یقین	داند او پاداش خود در یوم دین
که یکرا ده عوض پیش آیدش	هر زمان جود دگر گون زایدش
جود جمله آن عوضها دیدن است	پس عوض دیدن ضد ترسیدن است
این سخا شاخی است از سرو بهشت	وای آن گز کف چنین شاخی بهشت
ترک شهوتها و لذتها سخا است	هر که در شهوت فرو شد بر نخاست
محسان مردند و احسانها بماند	ای خُنُک آنرا که این مرکب براند
گفت پیغمبر خُنُک آنرا که او	شد ز دنیا ماند از او فعل نکو
مرگ اهل جود عین زندگی است	زندگی محسان پایندگی است

